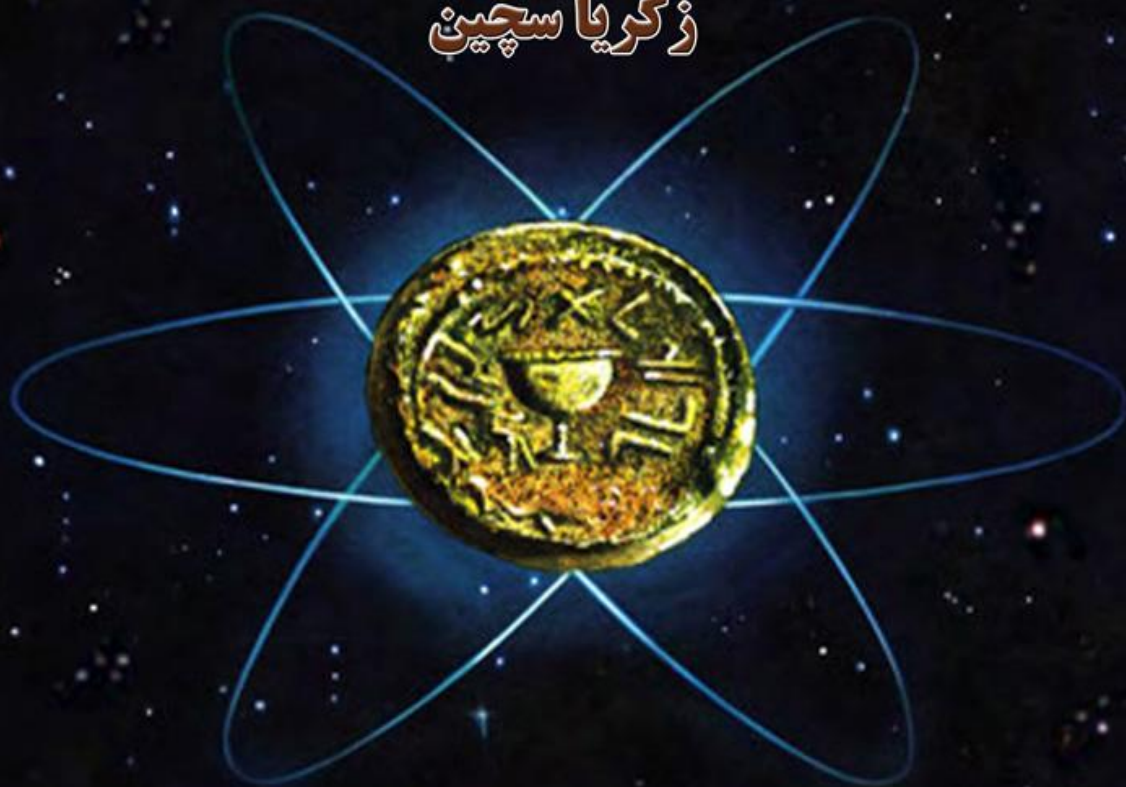


پایان روزها

اثر:
زکریا سچین



آرماگدون و نبوت های رجعت

ترجمه: مهر

www.lostbook.persianblog.ir

فهرست سرفصلها

۵	فصل اول : زمان ظهور
۶	فصل دوم : و می آید تا بگذرد
۴۱	فصل سوم : پیشگوییها مصری ، سرنوشت‌های بشری
۵۷	فصل چهارم : خدایان و نیمه خدایان
۷۴	فصل پنجم : شمارش معکوس برای روز قیامت
۸۷	فصل ششم : بر باد رفته
۱۰۳	فصل هفتم : سرنوشت پنجاه اسم داشت
۱۲۳	فصل هشتم : به نام خدا
۱۳۸	فصل نهم : سرزمین موعود
۱۶۱	فصل دهم : تقاطعی در افق
۱۸۲	فصل یازدهم : روز پروردگار
۲۰۷	فصل دوازدهم : ظلمت در نیمروز
۲۳۳	فصل سیزدهم : وقتی خدایان زمین را ترک کردند
۲۶۲	فصل چهاردهم : پایان روزها
۲۸۶	فصل پانزدهم : اورشلیم : جام ، ناپدید شده
۳۱۲	فصل شانزدهم : آرماگدون و نبوت‌های رجعت

به نام مقام متعال

پایان روزها

اثر:

زکریا سچین

ترجمه:

مهر

<http://www.lostbook.persianblog.ir>

تقدیم به ایثار

یعنی مادرم زهرا

پیشگفتار

در گذشته و آینده

چه زمانی آنها باز خواهند گشت ؟

مردمی که کتابهای مرا خوانده اند بارها این سوال را از من می پرسند .

آنوناکیها برون زمینی هایی بودند که از نیبیرو به زمین آمدند و به آنها همچون خدایان نگریسته و احترام گذاشته می شد . وقتی که نیبیرو در طی مدار طولانی اش به اطراف ما برسد چه اتفاقی خواهد افتاد ؟ آیا در تاریکی قرار خواهیم گرفت و زمین منهدم خواهد شد ؟ زمین در صلح خواهد زیست یا وارد نبردی آخرالزمانی خواهد شد ؟ هزاره ای پر از زحمت و غم یا ظهور دومین منجی ؟ آیا در سال ۲۰۱۲ یا بعد از آن اتفاقی خواهد افتاد یا نه اصلاً قرار نیست اتفاقی بیفتد ؟ اینها سوالات مردمی هستند که نشان دهنده ترکیبی عمیق از امیدها و نگرانیها می باشند با اعتقادات مذهبی و در انتظار ! سوالها ترکیبی از رویدادهای جاری را نیز در خود دارند .

جنگ در سرزمین هایی که نزاع نوع بشر و خدایان در آن بالا گرفته بود شروع شد، تهدید قتل عام اتمی؛ خشم و وحشتناک بلایای طبیعی. اینها سوالاتی هستند که من یارای پاسخگویی به آن ها را در تمام این سال ها نداشتم. اما اکنون نمی توان به این سوالات پاسخی نداد - و نباید - نادیده گرفتشان.

سوالاتی که درباره بازگشت می شود قابل درک هستند چون چیز جدیدی نیستند . خواه ناخواه به گذشته مربوط شده و با آن پیوند دارند و آنها منتظر درک این روز بزرگ ، پایان روزها ، آخرالزمان و نبرد نهایی می باشند .

چهار هزاره قبل از این ، خاور نزدیک شاهد یک خدا و پسرش و وعده بهشتی بر روی زمین بود . بیش از سه هزاره قبل از این پادشاه و مردم امیدوار به زمانی بودند که منجی ظهور خواهد کرد . دو هزاره قبل ، مردم یهود در تعجب بودند که آیا مسیح (موعود) ظهور کرده است . و ما هنوز با حوادثی که در آن زمانها اتفاق افتاده تسخیر شده ایم ! آیا پیشگوییها به واقعیت تبدیل می شوند ؟

^۱ نویسنده در مقدمه از اصطلاح مسیح برای موعود استفاده می کند که در اینجا از مفهوم عام تر موعود استفاده شده است . مترجم

ما با پاسخهای گیج کننده ای که داده شده است درگیر هستیم و معماهای قدیمی که باید حل شوند . رمز گشایی از منشاء و معنی نمادهای تقاطعی (صلیبها) . ماهی ها و جام !

ماباید نقش فضای وابسته به رویدادهای تاریخی را توصیف کنیم و چرایی گذشته را نشان دهیم . گذشته و آینده در اورشلیم با یکدیگر تلاقی می کنند . مکان پیوند آسمان و زمین . و ما به فکر فرومی رویم که چرا در قرن بیست و یکم میلادی ؟ و چرا شبیه به قرن بیست و یکم قبل از میلاد ؟ آیا سرنوشت این است که تاریخ دوباره خودش را تکرار کند ؟ آیا زمان ظهور تمام راهنمایی ها در اختیار ما قرار خواهد داد ؟ آیا این زمان در دسترس ماست ؟

بیشتر از دو هزاره قبل ، دانیال ، سوال مشهوری را در عهد عتیق مدام از فرشتگان می پرسید : کی ؟ پایان روزها ، پایان زمان کی خواهد بود ؟ بیشتر از سه قرن قبل سر آیزاک نیوتن مشهور ، کسی که راز حرکتهای آسمانی را کشف کرد .

در میان رساله هایی که ترکیبی از عهد قدیم و عهد جدید و کتابهای پیشگویی بوده اند اخیراً دست نوشته ای از او پیدا شده که مربوط می شود به محاسبات و تجزیه و تحلیلهای او درباره پایان روزها ، به همراه پیش بینی های نوینی درباره آخرالزمان . هر دو بخش کتاب مقدس ، عهد عتیق و عهد جدید اظهار می دارند که اسرار آینده در گذشته نهفته است ^۲ . سرنوشت زمین به آسمان گره خورده و سرنوشت بشریت هم با خدا و خدایان پیوند خورده است . در برخورد با آنچه که اتفاق خواهد افتاد ، ما در تقاطعی از پیشگویی تاریخ خواهیم بود . یکی رابدون دیگری نمی توان درک کرد و ما هردو را گزارش خواهیم کرد . با آن به عنوان راهنمای ما ، به ما اجازه بدهید آنچه را که هست زیر ذره بین قرار بدهیم و با موفقیت بفهمیم که چه بوده ایم . پاسخها ، ما را شگفت زده خواهند کرد .

زکریا سچین

نیویورک - نوامبر ۲۰۰۶

^۲ . این همان جمله مشهور انکی به اندوساراست در کتاب گمشده انکی در جایی که می گوید « و این کتاب گزارشی خواهد بود از گذشته و پیشگویی خواهد بود نسبت به آینده . آینده در گرو گذشته است و اولین چیزها آخرین چیزها خواهند بود » - مترجم)

فصل اول

زمان ظهور

در هر جا یکی در گردش .

به نظر می رسد نوع بشر با ترس و وحشت از آخرالزمان تسخیر شده است . مشتاق ظهور و نگران پایان زمان . مرامنامه های تعصبات مذهبی در جنگ اند .

متمردان ، کشتار کافران .

پادشاهان غرب ارتش خود را جمع می کنند برای نبرد با ارتش پادشاهان شرق . رویارویی تمدنها بنیان طریق زندگی سنتی را تکان می دهد . قتل عام شهرهای بزرگ و کوچک را می بلعد . بلند پایه گان و متمولان در پشت دیوارها به دنبال امنیت می گردند . فجایع طبیعی و این همه سختی مردم را شگفت زده و گریزان می کند . آیا بشر گناهکار است و شاهد خشم الهی و این دلیل دیگری است برای معرکه طوفان ؟ آیا این آخرالزمان است ؟ آیا کسی می تواند در آن بماند و نجات یابد ؟ آیا ساعات ظهور پابرجا هستند ؟ زمان قرن بیست و یکم قبل از میلاد ، زمان قرن بیست و یکم بعد از میلاد هم خواهد بود ؟ پاسخ صحیح بله و بله است . هم در زمان ما و هم در آن زمانهای باستان . این هم شرایط اکنون است و نیز شرایط زمانی مربوط به بیش از ۴ هزار سال پیش . و مشابهت جالبی رخ داده که به واسطه ی رخ دادن اتفاقاتی در میانه ی برهه ای در این اواسط است . زمانی در خلال عطش انتظار برای موعود .

از سه دوره ی تاثیر گذار (cataclysmic) برای نوع بشر و سیاره اش. دو دوره در گذشته ثبت شده^۳ (حدود ۲۱۰۰ سال پیش از میلاد . زمانی که عبارت پیش از میلاد به پس از میلاد تغییر یافت) و یک دوره، آینده ای که هر دم نزدیکتر می شود. و این ادوار به هم مرتبطند؛ یکی به دیگری انجامیده، و یکی تنها به واسطه ی درک کردن دیگری، درک خواهد شد. زمان حال از گذشته نشات گرفته، همانا گذشته نیز آینده است. ویژه گی این ۳ دوره، امیدواری موعود بوده؛ و رسالت و پیامبری (پیشگوییها) ، هر سه دوره را به هم متصل می کنند .

{ برای آنکه دریابیم } چگونه در عصر حاضر مشکلات پایان خواهند یافت - چه چیزی برای آینده پیشگویی شده - نیازمندیم وارد عرصه پیشگویی شویم .

آنچه از آن ماست، آمیخته ای از پیشگویی های نو ظهور که هسته ی اصلیشان ترس از فرجام و آخرت است نخواهد بود. بلکه اتکایی بر نگاشته های بی همتای کهن است که گذشتگان را ثبت کرده است، آینده را پیش بینی کرده است، وقایع پیش از انتظار مسیحیان را نگاشته است، پیش بینی آینده یکی از اعتقاداتی است که در عهد عتیق بیان شده . آینده آن است که خواهد آمد (آینده آن است که آمدنی است!)

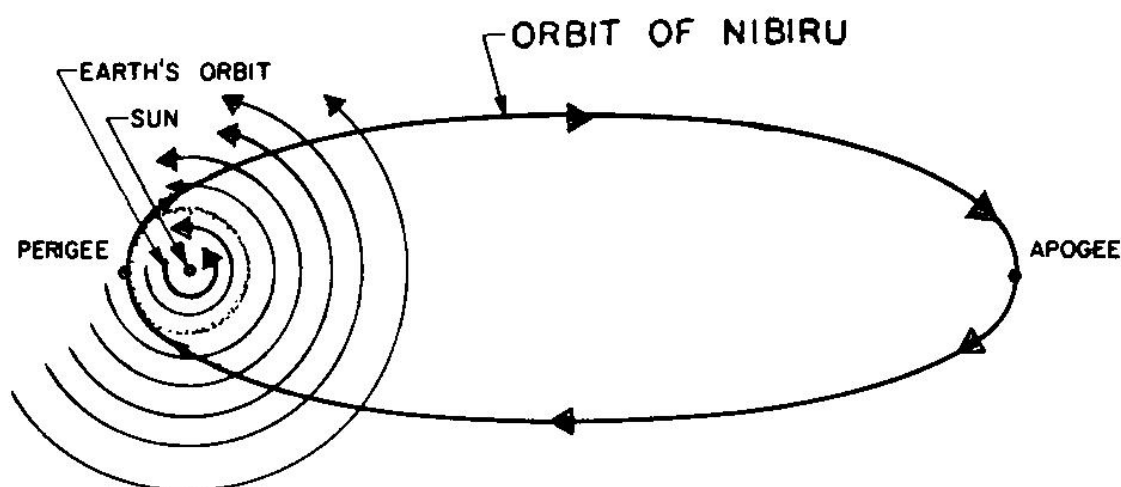
در هر سه نمونه آخرالزمانی - که دو تای آن در گذشته رخ داده و یکی در آینده رخ خواهد داد - قرابت معنوی و فیزیکی بین آسمان و زمین بر قرار شد و محوری برای حوادث باقی ماند . جنبه های فیزیکی به واسطه ی ظهور پایگاههای حقیقی که زمین را به آسمان ها (ملکوت) ربط می داد بیان شده بودند . پایگاههای که بسیار مهم پنداشته می شدند، وقایع با مرکزیت آنها اتفاق می افتادند، اما جنبه های معنوی در چیزی که ما آن را دین می خوانیم تشریح شده است. در هر سه نمونه ، تغییر رابطه ای میان خدا و انسان رخ داد . به جز آنچه که در اطراف ۲۱۰۰ قبل از میلاد اتفاق افتاد . انسانهایی که برای اولین بار با این سه تحول تاریخی روبرو شدند ، در مجموع رابطه ای میان آنها و خدایان وجود داشت . آیا این رابطه تغییر کرده است ؟ خواننده بزودی کشف خواهد کرد .

اما داستان خدایان : آنوناکیها (کسانی که از آسمان به زمین آمدند) بطوریکه آنها را سومریان نامیدند . در آغاز نیاز به طلا باعث آمدن آنها از نییرو به زمین شد . داستان سیاره آنها در دوران باستان در حماسه خلقت گفته شده . متون طولانی در هفت لوح . که معمولا بصورت تمثیلی اسطوره ای مطرح می شوند . حاصل ذهنهای اولیه ای که از سیارات سخن می گفتند . خدایان زنده ای که با یکدیگر نبرد کردند .

^۳ . یکی وقوع طوفان بزرگ و دیگری انفجار هسته ای . مترجم

آنچنان که من در کتاب « دوازدهمین سیاره » نشان دادم - متن باستانی که در حقیقت از کیهان شناسی پیچیده ای حرف می زند در باره یک سیاره سرگردان که از منظومه شمسی عبور می کند و با سیاره ای که تیامات نامیده می شد تصادف می کند - این برخورد باعث ایجاد زمین و ماه می شود و کمربندی از سیارکها و ستاره های دنباله دار را بوجود می آورد.

در این دستگیری (منظور شکار سیاره تیامات است . مترجم) . مهاجم (منظور سیاره نیبیرو است) مدار بیضوی شکل بزرگی را تکمیل می کند که به سال زمینی حدود ۳۶۰۰ سال طول می کشد .



تصویری فرضی از مدار نیبیرو

به نقل از متون سومری ، ۱۲۰ گونه از چنین دوره های فلکی (۴۳۲۰۰۰ سال زمینی) پیش از طوفان (آن سیل عظیم) بود که آنوناکي به زمین آمد. چگونه و چرا آمدند؟، اولین شهرهایشان را در E.DIN (در کتاب مقدس عدن) ساختند . شیوه آنها برای خلق آدم و دلایلشان ، حوادث فاجعه باری که رخ داد همچون طوفان ، همه اینها در سری کتابهای تاریخچه زمین از سری کتابهای من گفته شده و در اینجا تکرار نخواهد شد .

اما قبل از سفر زمانی با اهمیت مان به قرن بیست و یکم پیش از میلاد لازم است برخی از اتفاقات پیش از طوفان و بعد از طوفان را به یاد آوریم .

کتاب مقدس در فصل ششم از سفر پیدایش از طوفان می گوید . روایتی از جنبه های متضاد یک خدای یگانه به نام یهوه . او در ابتدا مصمم است تا بشریت را از چهره زمین محو کند . سپس از تصمیم خود منصرف می شود و این راه را انتخاب می کند که نوح را با کشتی نجات بدهد . منابع

سومری زودتر از این ، ماجرای نارضایتی از بشریت را به خداوندگارانیل نسبت می دهند و با تلاشهای خداوندگار انکی بشریت نجات پیدا می کند . آنچه که در کتاب مقدس جلال و جبروت دارد دلیلی برای توحید است و نه اختلاف میان انکی و انلیل . اما رقابت و اختلاف میان دو طایفه آنوناکی که بر زمین تسلط داشتند ، رویدادهای بعدی است که در زمین رخ می دهد . تضادهای میان آن دو و فرزندانشان . مناطقی از زمین بعد از طوفان به آنها اختصاص پیدا کرد . ما باید در ذهن خود داشته باشیم و درک کنیم تمام حوادثی را که پس از آن اتفاق افتاده است .

دو برادر ناتنی ، پسران قانونگذار نیبیرو، آنو ، اختلافات آنها روی زمین ریشه در خانه آنها ، سیاره نیبیرو داشت . انکی که نه آ نامیده می شد (دارنده خانه ای روی آب) پسر ارشد آنو بود ، اما نه از همسر رسمی اش Antu . هنگامی که انلیل از آنو و آنتو (ناخواهری آنو) متولد شد . انلیل به وارث قانونی تاج و تخت در نیبیرو تبدیل شد . اگر چه او در حقیقت فرزند ارشد محسوب نمی شد . بخشی از وجود انکی دچار خشم غیر قابل اجتنابی شده بود و وضعیت خانواده مادری او بدتر بود . در حقیقت جلوس بر تخت آنو به مساله دشواری تبدیل شده بود . آنو رقیب سرسختی به نام آلالو داشت که قبلاًسلطنت را با کودتا بدست آورده بود . بعدها آلالو برای نجات زندگی خود مجبور شد از نیبیرو فرار کند . نه آ نه فقط عهد شکنی کرد بلکه روزهای زیادی از اجداد خود در خشم بود . البته چالشهای دیگری نیز برای رهبری انلیل بوجود آمد . آنچه آن که در داستان حماسی «اسطوره آنزو» گفته شده ^۴

کلیدی برای باز کردن قفل سلسله خدایان - و ازدواجهایشان - قوانینی وجود داشت که من اینطور درک می کردم که آنها کاربردشان برای مردمی بود که انتخاب می شدند تا خدمت بکنند و وکلای بشریت باشند . این داستان در کتاب مقدس در مورد ریش سفید قوم ابراهیم توضیح داده شده است . (پیدایش ۱۲: ۲۰) دروغی در کارش نبود وقتی که خواهرش سارا بعنوان همسرش به او ارائه شد . « در واقع او خواهر من است . او دختر پدرم است اما دخترمادر من نیست و او همسر من شد » .

نه تنها مجاز بودند تا با ناخواهری از مادران متفاوت ازدواج کنند بلکه یک پسر توسط او ، در این مورد اسحاق ، به وارث و جانشین قانونی دودمانی تبدیل شد . تا اینکه اسماعیل ، نخست زاده ، پسر خدمتکارش هاجر { این مقام راداشته باشد } . (اینکه چگونه قواعد جانشینی اینچنینی باعث دشمنی میان RA { مردوک } و خدای زادگان مصری گردید ، { خدای زادگانی چون } برادران ناتنی Osiris و Seth که از ازدواج ناخواهری Isis و Nephtys بودند ، در کتاب « جنگهای خدایان وانسان » توضیح داده شده است)

^۴ . (برای اطلاع از خاندان سلطنتی نیبیرو و دودمان آنو و آنتو و انلیل و نه آ به کتاب گمشده انکی رجوع کنید . مترجم)

اگرچه این قوانین جانشینی ظاهر پیچیده ای دارند. آنها مبنایی بودند برای کسانی که درباره سلسله های سلطنتی می نوشتند و آن « وراثت » نامیده می شد. آنچه که اکنون بعنوان شجره پیچیده DNA می شناسیم مشخص می کند که DNA عمومی به ارث رسیده از پدر و مادر با DNA میتوکندریایی^۵ متشابه است. که تنها از طرف زنان، (فقط مادر) به ارث می رسد.

این قانون پایه اجتماع است که خطوط دودمانی توسط مرد ادامه پیدا می کند. فرزند ارشد جانشین بعدی است. ناخواهری می تواند بعنوان همسر انتخاب شود اگر مادر متفاوتی داشته باشد. اگر بعداً پسری از این ناخواهری متولد شود (هرچند فرزند ارشد نباشد) وارث قانونی و جانشین دودمانی محسوب می شود. رقابت بین دوبرادر ناتنی نه آ / انکی و انلیل در مسائل مربوط به تاج و تخت، رقابتهای شخصی پیچیده ای بودند با موضوعاتی مربوط به مکنونات قلبی. { بعنوان مثال } هر دو آنها خواهان ناخواهریشان نینماه بودند. مادر نینماه معشوقه دیگر آنو بود. نینماه عشق واقعی نه آ بود اما مجاز به ازدواج با او نبود. انلیل او را به تملک خود در آورد و پسری به نام Ninurta از آنها به دنیا آمد. در حقیقت او نامشروع متولد شد. قواعد جانشینی ساخته شد و Ninurta جانشین بلامنازع انلیل شد. اگر چه هر دو برادر ناتنی فرزند ارشد محسوب می شدند اما یکی از ناخواهری سلطنتی زاده شده بود.

Ea، آنچنان که در کتابهای تاریخچه زمین گفته شده. رهبر پنجاه آنوناکی اولی شد که برای بدست آوردن طلا به زمین آمده بودند تا از جو رو به زوال نیبیرو محافظت کنند. هنگامی که طرحهای اولیه با شکست مواجه شدند، برادر ناتنی انلیل به همراه آنوناکیهای بیشتری فرستاده شد تا ماموریت در زمین را گسترش دهد. اگر چه این برای ایجاد یک فضای خصمانه کافی نبود، تا اینکه نینماه بعنوان رئیس تیم پزشکی وارد زمین شد. متن طولانی شناخته شده ای وجود دارد تحت عنوان Atrahasis که حماسه خدایان و انسان و همچنین ورود آنو و ملاقات با زمین را توصیف می کند. او برای همه مایه امیدواری است و می خواهد که رقابت بین دو پسرش ماموریت حیاتی را حرکت دهد. او حتی پیشنهاد می دهد که خودش در زمین بماند و یکی از دو برادر بعنوان نایب السلطنه به نیبیرو برگردد. با توجه به آن، متن باستانی اینچنین می گوید. روی آنها نوشته شده است که چه کسی در زمین بماند و چه کسی به نیبیرو برود و بر تخت پادشاهی بنشیند.

خدایان دستهایشان را به هم قلاب کردند

تا با مهره ریزی (قرعه کشی) تقسیم کار کنند

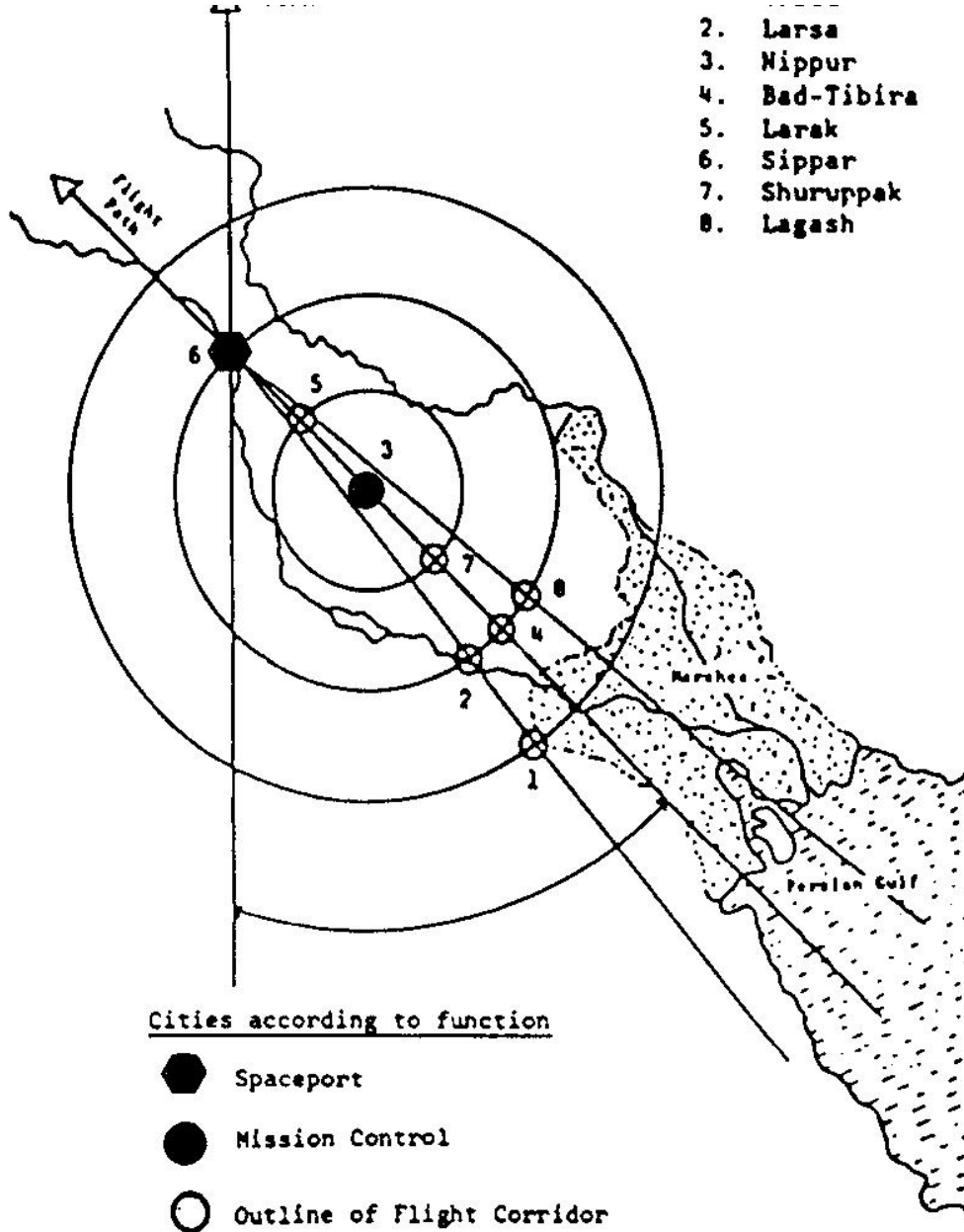
آنو بالارفت {برگشت} به آسمان

^۵. (نام «میتوکندری» ترکیبی است از دو واژه یونانی Mito به معنای رشته و chondrion به معنی دانه. چون این اندامک اغلب رشته ای یا به صورت دانه های کوچک در سیتوپلاسم همه سلولهای یوکاریوتی وجود دارد - مترجم)

{ برای انلیل } زمین موضوعیت پیدا کرد

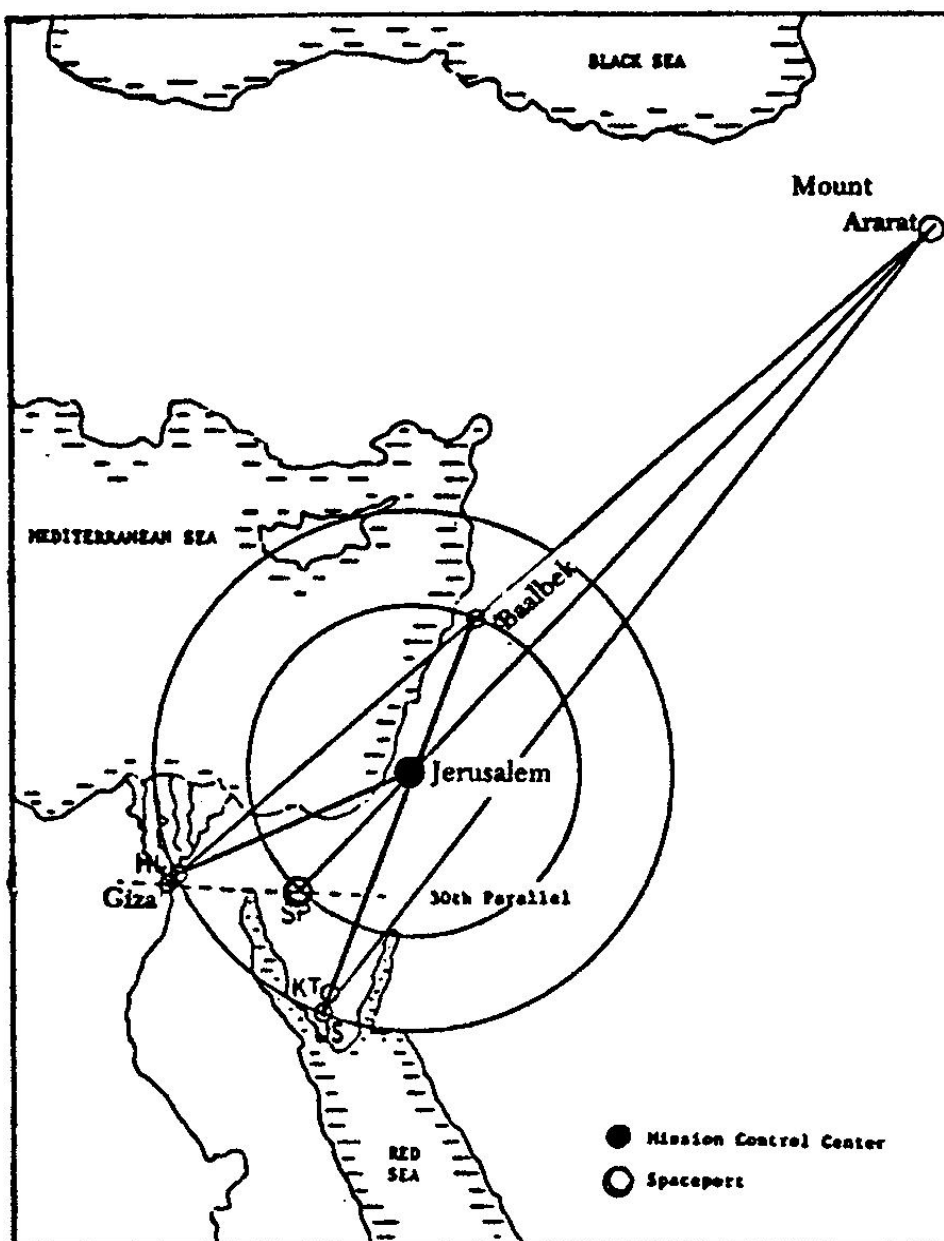
دریاها با دیواری محصور شده به شاهزاده انکی داده شدند .

بیشترین نتیجه ای که میتوان از کتیبه ها گرفت اینگونه است که آنو به نیپروبرگردد و پادشاه باشد . نه آ با توجه به قلمرواش بر دریاها و آبها (در دوران بعد به Poseidon خدای دریاها نزد یونانیان و Neptune نزد رومیان تبدیل شد) لقب دیگری تحت عنوان EN.KI برای تسکین احساسات اش به او داده شد . به معنی خداوندگارزمین . اما EN.LIL (خداوندگاری که فرمانده کل قوا بود) کسی است همه اتهامات متوجه او شد . ساخت و ساز در زمین به او داده شد . { انکی { خشمگین شد یا نه ؟ ، انکی نمی توانست از قواعد جانشینی و نتایج قرعه کشی سرپیچی نماید . بنابراین رنجید و از انکار عدالت خشمگین شد . او عزم خود را جزم کرد تا انتقام این بی عدالتیها را از پدرش و پدران او بگیرد . بدین ترتیب انکی راهنمای مردوک می شود تا مسئولیت جنگ رابعهده بگیرد . متون مختلفی وجود دارند که چگونگی ساخت اقامتگاه توسط آنوناکی را در E.DIN توصیف می کنند . (بعد از طوفان سومر) هر کدام با وظیفه ای خاص ، و همه مطابق با یک طرح اصلی . تماس با محیطی مشقت بار ، به آنها توانایی پایداری و ماندن و ارتباط برقرارکردن با سیاره مادر را داد . عملیات حفاظت و ارسال فرمانها توسط انلیل با استفاده از shuttlecraft و spacecraft از Nippur انجام می شد . در قلب آن اتاق سایه روشنی وجود داشت که DUR.AN KI نامیده می شد . پیوند آسمان - زمین . یکی دیگر از امکانات حیاتی که تاسیس شد پایگاه فضایی بود در محل Sippar (شهر پرنده) . Nippur در مرکز دوایر متحد مرکزی قرار داشت که دیگر شهرهای خدایان در آن قرار داشتند . همه آنها در نمود بیرونی خود ، برای ورود فضا پیماها ، دالانهای فرودی بودند برای کسی که در نقطه کانونی شرق نزدیک قرار داشت و از نظر جغرافیایی قله های دوقلوی آرارات برای او قابل مشاهده بود .



سپس طوفان زمین را جارو کرد ، تمامی شهرهای خدایان و مرکز کنترل ماموریتشان محو شد. EDIN زیر میلیونها تن گل و لای مدفون شد . همه چیز باید دوباره انجام می شد اما این بار انجامشان طولانی نشد . اولین و مهمترین آنها که لازم بود ایجاد تاسیسات پایگاه فضایی جدیدی بود با ماموریت جدیدی برای مرکز کنترل و مکان دیده بانی جدید برای دالانهای فرود .

مسیر جدید برای فرود دوباره با قله های دوقلوی آرارات ارتباط پیدا کرد . از دیگر اجزاء جدید ، پایگاه فضایی فعالی بود در شبه جزیره سینا . روی سی درجه به موازات شمالی . اهرام GIZA هم قله های دو قلوی مصنوعی بودند برای برج دیدبانی . مرکز کنترلی برای این ماموریت جدید در محلی به نام اورشلیم ساخته شد .



این طرحی بود که در حوادث پس از طوفان نقش مهمی را بازی کرد. سیل وارد حوضه های آبریز شد (هم به معنای واقعی کلمه و هم مجازی ، هردو) مصالح خدایان وانسان ، و رابطه میان این دو { تغییر کرد } زمینی ها ، کسانی که برنامه ریزی شده بودند برای خدمت و کار برای خدایان ، از

این به بعد همچون شریکی کوچک در سیاره ای ویران با آنها رفتار شد . رابطه میان خدایان و انسان معنی جدیدی پیدا کرد ، تقدس ، بصورتی رمزی تدوین وبه انسان اعطا شد ، اولین تمدن برتر در بین النهرین بنا نهاده شد . در حدود ۳۸۰۰ سال قبل از میلاد .

این واقعه پس از سفر رسمی آنو به زمین اتفاق افتاد . نه فقط بعنوان فرمانروای نیبیرو بلکه بعنوان رئیس زیارتگاه خدایان باستانی در زمین . ودلیل (احتمالاً دلیل اصلی) دیگر برای ملاقات { عبارت بود از } استقرار و تاکید بر صلح میان خدایان و زندگی شان و دادن این اجازه که برای زیستن در سرزمینها ، دنیای قدیم میان دو قبیله اصلی آنوناکی تقسیم شود . میان انکی و انلیل ، ونیاز بود که تاسیسات جدیدی برای پایگاه فضایی در محلی جدید در میان خدایان ساخته شود .

قسمتی از اینها در کتاب مقدس منعکس شده است (پیدایش : فصل ۱۰) که در آن سه پسر نوح باعث گسترش نوع بشر بوده اند . با ملیتها و مناطق جغرافیایی مختلف . ملل آسیا و سرزمینهایش به Shem (سام فرزند بزرگ نوح) اروپا به Japhet و فرزندانش (یافت در کتاب مقدس بعنوان جوانترین و محبوبترین فرزند نوح معرفی شده) آفریقا و مللش هم به Ham نسبت داده می شوند . اسناد تاریخی نشان می دهد که به موازات تقسیم سرزمینها میان خدایان در ابتدا دو قسمت در اختیار انلیل و فرزندانش قرار گرفته و سپس یک سوم به انکی و فرزندانش داده شده ^۶ . شبه جزیره سینا در محورهای ارتباطی ، جایگاه حیاتی بود که در منطقه پایگاه فضایی واقع شده بود . بعنوان منطقه ای مقدس و بی طرف در نظر گرفته شد . در حالیکه کتاب مقدس به سادگی در فهرستی سرزمینها و ملتها را براساس تقسیم بندی نوح محاسبه می کند ، متون سومری زودتر از آن به مابین حقیقت را می گویند که در واقع این تقسیم بندی ، عملی عمدی بوده .

متن شناخته شده ای به نام حماسه Etana درباره نتیجه مذاکرات رهبر آنوناکی به ما می گوید :

آنوناکی بزرگ ، کسی که فرمان سرنوشت را مبادله می کرد درباره زمین مشورت نمود .

در ابتدا سه منطقه برای سکونت ایجاد شد .

منطقه اول ، سرزمینهای بین دورود دجله و فرات (بین النهرین) بود اولین انسانها ، تمدن برتری را در انجا به نام سومر تاسیس کردند . در جایی که شهرهای خدایان قبل از طوفان قرار داشت . شهرهای انسان بوجود آمد . محوطه مقدسی در هر کدام وجود داشت با زیگوراتی که خدایی در آن اقامت گزیده بود . انلیل در Nippur ، نینماه در Shuruppak ، نینورتا در Lagash و Nannar/sin در شهر Ur ، Inanna/Ishtar در شهر Uruk ، Utu/shamash در شهر Sippar

^۶ البته قاره آتلانتیس نیز در اختیار انکی قرار گرفت . مترجم

در مرکز هر شهر یک EN.SI وجود داشت . در ابتدا نیمه خدایان - « پرهیزکاران چوپان » - انتخاب می شدند تا از طرف خدایان بر مردم حکومت کنند . وظیفه اصلی آنها اعلام کدهای عدالت و اصول اخلاقی بود . آنها در محوطه مقدس در مقامی روحانی تحت عنوان کاهن بزرگ در خدمت خدا و همسرش قرار داشتند . { وظایف آنها عبارت بودند از } سرپرستی جشن عید ، رسیدگی کننده به مراسم مذهبی قربانی ، و نیایش به درگاه خدایان ، هنر و مجسمه سازی ، موسیقی و رقص ، شعر و سرودهای معنوی ، و مهمتر از همه نوشتن و حسابرسی و شکوفایی در معابد و گسترش مقام سلطنتی .

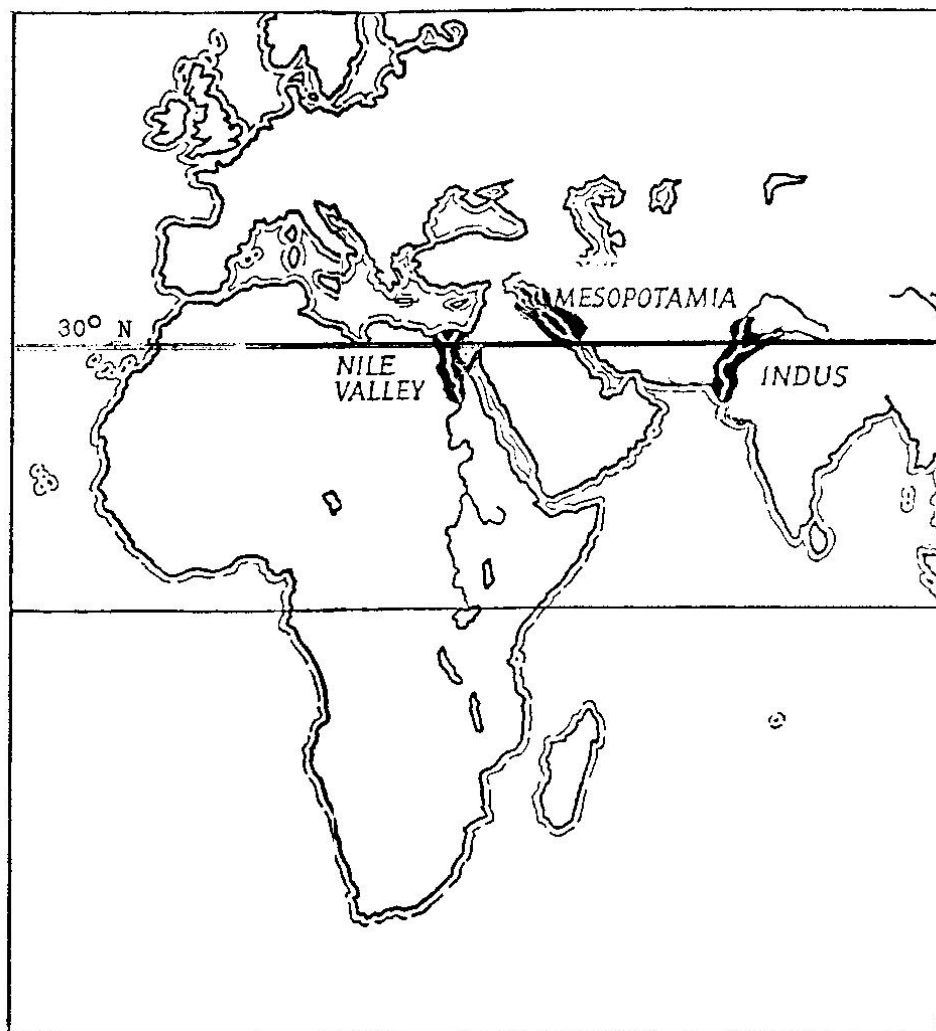
در زمانی از زمانها ، یکی از شهرها برای خدمت انتخاب می شد تا عنوان پایتخت زمین را بدک بکشد . در آنجا پادشاه قانونگذار ، LU.GAL (مرد بزرگ) نامیده می شد . در ابتدا و برای مدت زمانی طولانی پس از آن ، این شخص ، مرد قدرتمندزمین ، هردو عنوان پادشاه و کاهن اعظم را در اختیار داشت . اینطور فرض می شد که او بصورت مستقیم از طرف آنودر نیبیرو از آسمان به زمین آمده است . متون سومری این موضوع را بیان می کنند که قبل از اینکه نمادهای پادشاهی (تاجی که بر سر نهاده می شد و عصای سلطنتی) و نماد نیکوکاری (چوب بلند چوپانان) به پادشاه زمین اعطا شود نزد آنودر آسمان امانت بوده اند . در واقع کلمه سومری برای مقام سلطنت ، Anuship است .

این جنبه از پادشاهی ، ذات تمدن را در خود داشت . الگوهای رفتاری و موازین اخلاقی برای بشریت . به صراحت درمرانامه ای در فهرست پادشاهان سومری بیان شده است که پس از طوفان «پادشاهی از آسمان آورده شد» در جملات عهد جدید برای بازگشت آمده است که « پادشاهی از آسمان به زمین آمده ».

مرانامه عمیقی که در ذهن این تحول را بوجود می آورد که در این کتاب ظهور را باورداشته باشیم . در حدود ۳۱۰۰ قبل از میلاد تمدنی نامساوی با آن در دومین منطقه در آفریقا در کنار رود نیل تاسیس شد . (Nubia /نوبه در مصر) . تاریخ آن در میان بنی انلیل آنچنان هماهنگ نیست . رقابت و ستیزه میان انکی و شش پسرش ادامه پیدا کرد این {کشمکش} نه فقط در شهر او بلکه به تمام شهرهای قلمرو سرزمین او اختصاص پیدا کرد . ستیزه برسر برترجویی مدام ادامه داشت بین فرزند ارشد انکی ، مردوک (Ra در مصر) و Thoth-Ningishzidda (در مصر) تضادی که به تبعید Thoth و پیروان آفریقایی اش به دنیای جدید (آمریکا) منجر شد . (کسی که در آنجا به Quetzalcóatl معروف شد . مارپرنده)

مردوک خود زمانی مجازاتش تبعید در نظر گرفته شده بود وقتی که با ازدواج برادر جوان خود Dumuzi با نوه انلیل Inanna/Ishtar مخالفت کرده بود و باعث مرگ برادرش شد . به عنوان غرامت سومین منطقه متمدن به Inanna/Ishtar داده شد . واقع در دره ایندوس در حدود

۲۹۰۰ قبل از میلاد . این دلیل خوبی برای وجود تمدنهای سه گانه بود . پایگاه فضایی در مرکز منطقه مقدس در ۳۰ درجه به موازات شمال قرار داشت .

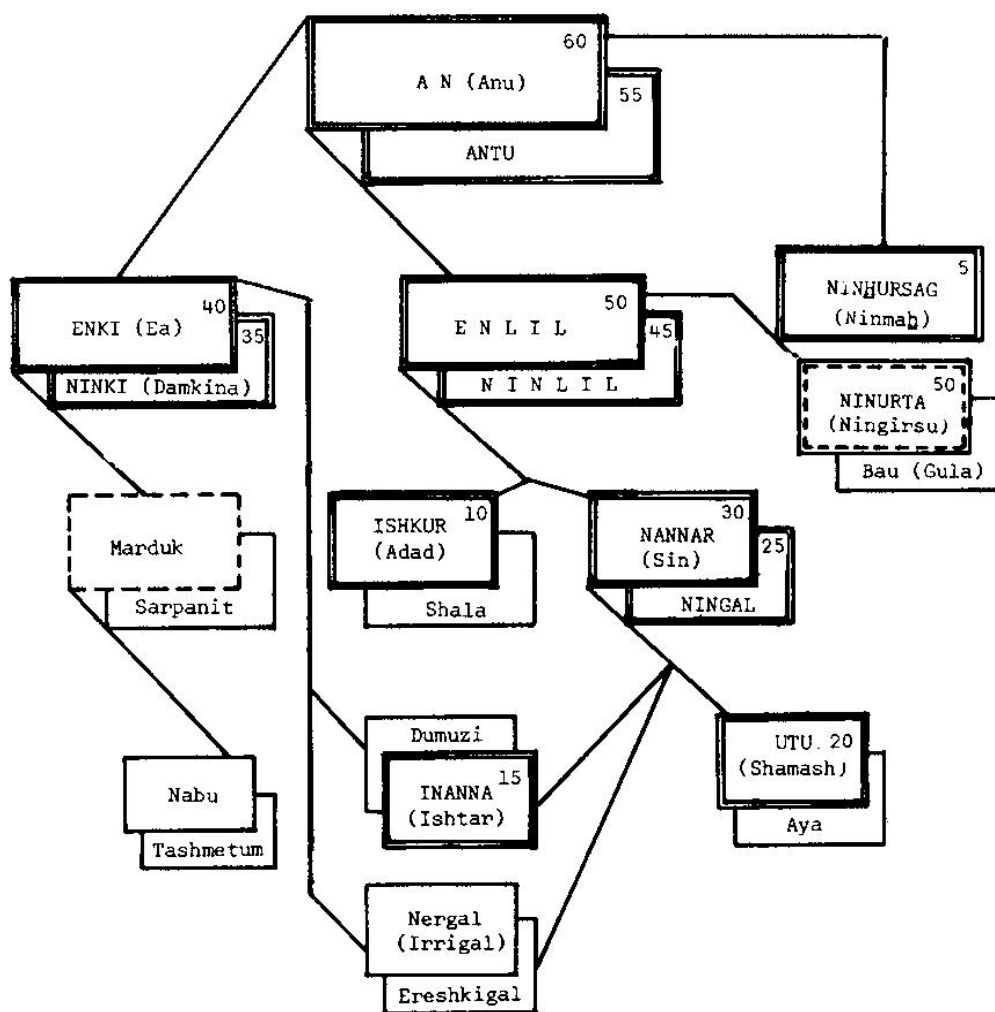


تصویری از سه منطقه متمدن

با توجه به متون سومری ، آنوناکی سلطنت متمدن و نهادهای وابسته به آن را تاسیس کردند . بعنوان مثال بیشتر آن را در بین النهرین به وضوح می توان دید که عبارت بود از دستوراتی جدید در روابطشان با بشریت . با شاهان - کاهنان ، پیوند دو گانه ای برای خدمت و تفکیک کننده میان خدایان و انسان . به نظرمی رسید که عصر طلایی در مصالح میان خدایان و انسان فرا رسیده . اما خدایان دائماً امور انسان و تقدیر بشریت را زیر سلطه در آورده و تعیین تکلیف می کردند . عزم مردوک در رابطه با بی عدالتی که نسبت به پدرش انکی صورت گرفته بر همه چیز سایه انداخت آن

هم زمانی که تحت قوانین جانشینی آنوناکی ، انکی کنار گذاشته شد و انلیل وارث قانونی پدرش انواع اعلام شد . فرمانروای سیاره مادر ، نیپرو .

در توافقی ، خدایان سیستم ریاضی شصت تایی (شصت پایه) رابه سومریان اعطا کردند . به دوازده خدای بزرگ سومریان رتبه عددی داده شد . آنو مرتبه عالی شصت را دریافت کرد . انلیل رتبه پنجاه رادریافت کرد و انکی رتبه چهل رابه خود اختصاص داد . { این رتبه بندی } تا دورتر و پایین تر ، بصورت متناوب بین زنان و مردان تحت قوانین جانشینی ادامه یافت .



- The Pantheon of TWELVE
- Enlil's Legal Successor
- Enki's son, the Usurper
- 60 The Rank Number of Succession

Ninurta پسر انلیل رتبه پنجاه را در زمین دریافت کرد در حالیکه به مردوک رتبه ده تعلق گرفته بود. در ابتدا این دو منتظر جانشینی هنوز قسمتی از « Olympians »^۷ نبودند.

بنابراین ، دوران طولانی و تلخی از مبارزه بیرحمانه میان مردوک و انلیل و پسرش نینورتا بر سر تصاحب رتبه پنجاه آغاز شد . کینه انکی که در مردوک متمرکز شده بود . این امر گسترش پیدا کرد و دامن Inanna/Ishtar نوه دختری انلیل را هم گرفت که می خواست با Dumuzi جوانترین پسر انکی ازدواج کند . مخالفت‌های مردوک در نهایت منجر به مرگ Dumuzi شد .

زمانه Marduk/Ra با درگیریهایی زیادی میان او و دیگر برادران و برادران ناتنی مواجه شد . قبل از این درگیریهایی او با Thoth بطور عمده و همچنین Nergal پسر دیگر انکی را ذکر کرده ایم . کسی که با نوه دختری انلیل Ereshkigal ازدواج کرده بود .

این دوره از مبارزات در واقع جنگ‌های تکامل یافته ای بودند بین دو قبیله خدایی . برخی از این جنگها را تحت عنوان « جنگ‌های هرم » در کتابم « جنگ‌های میان خدایان و انسان » نامگذاری کرده ام . یکی از موارد قابل توجه این جنگها جریان دفن کردن مردوک بود بصورت زنده در هرمی که به تصرف نینورتا در آمد . مردوک بیشتر از یکبار تبعید شد . مجازاتی که خود بر خود تحمیل کرد . تلاش مداوم او برای رسیدن به وضعیتی که اعتقاد او بود ، رویدادهای تازه ای را بوجود آورد که در کتاب مقدس تحت عنوان برج بابل ، وقایع آن ثبت شده است .

اما در پایان پس از ناکامیهای متعدد ، موفقیت زمانی حاصل شد که زمین و آسمان در زمان ظهور به موازات هم قرار گرفتند . در واقع اولین مجموعه تاریخچه زمین ، وقایع قرن بیست و یکم پیش از میلاد و انتظار ظهوری که آن را همراهی کرد ، عمدتاً به داستان مردوک مربوط می شود . همچنین در مرحله ای پسرش Nabu ، محوریت پیدا می کند . پسر خدا ، اما کسی که از مادری زمینی زاده شده است .

^۷(در باور یونانیان خدایان المپ یا المپ نشینان ۱۲ تن بودند که پس از سرنگونی تایتان‌ها به حکومت پرداختند. مقر خدایان بزرگ و اصلی قله کوه المپ است. کوه المپ محل نبرد تایتانها با خدایان دوازده گانه بود و بعدها هم به عنوان محل زندگی خدایان از آن نام برده شد. تمام المپ‌نشینان به نوعی با یکدیگر خویشاوندی داشتند و بنا به شرایط زمانه هر از گاهی یک یا چند تن از آنها بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفت. برای مثال اگر در زندگی واقعی، همسر حاکم یا شخص قدرتمند منطقه از شخصیت قوی یا خانواده مهم‌تری بود، خدایان زن و به خصوص هرا که خدای مادر بود مورد توجه می‌گرفت؛ اگر جنگی در میان بود، معبد خدای جنگ بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفت. از این قله مرتفع زئوس خدای خدایان فرامین خود را به سایر خدایان صادر می‌کند خدایان هر کدام خانه‌ای مخصوص خود دارند. قله المپ مرتفع ترین قله‌های یونان است ، شعرا فکر می‌کردند این قله با آسمان تماس دارد. منظور نویسنده این است که در ابتدا این دو خدا چندان وضعیتشان جدی نبود که جزء مجمع اصلی خدایان باشند و تصمیمی بگیرند - مترجم)

در طول تاریخ تقریباً دو هزارساله سومر ، پایتخت سلطنتی به نوبت اینگونه دست به دست می شد ، ابتدا Kish (نخستین شهر نینورتا) بعد Uruk (شهری که انوی بزرگ به Inanna/Ishtar اعطا کرد) سپس Ur (محل اقامت Sin و مرکز پرستش) و سپس به بقیه و بعد بازگشت به اولین شهر و در نهایت برای بار سوم بازگشت به UR .

اما در تمام این اوقات ، شهر انلیل ، Nippur ، « مرکزفرقه » - آنچنان که محققان می نامند - مرکز مذهبی سومر و مردم سومری باقی ماند . Nippur در آنجا قراردادش تا چرخش سالانه پرستش خدایان را تعیین کند .

دوازده Olympians در زیارتگاه سومریان هر کدام همتایی آسمانی بین دوازده عضو منظومه شمسی داشتند (خورشید و ماه و ده سیاره از جمله نیپرو) هر کدام ماهی داشتند در چرخه سالانه دوازده ماهه . دوره سومری برای ماه EZEN است که به معنی تعطیلات و جشن است . هر ماه جشن پرستش برگزار می شد و به یکی از خدایان دوازده گانه اختصاص پیدا می کرد .

نیاز بود که زمان دقیق هر ماه ، آغاز و پایانش ، مشخص شود . (نه برای اینکه دهقانان بدانند چه زمانی باید گرده افشانی و چه زمانی خرمن خود را برداشت کنند بلکه بعنوان توضیحاتی برای متون درسی) این کار منجر به معرفی اولین تقویم انسانی در ۳۷۶۰ قبل از میلاد شد . آن تحت عنوان تقویم Nippur شناخته شده است . زیرا این جزء وظایف کاهنان بود تا جدول زمانی پیچیده ای را در تقویم خود اعلام کنند برای مشخص شدن زمان جشنهای مذهبی .

تقویمی که هنوز هم بعنوان تقویم مذهبی یهود از آن استفاده می شود . مطابق با سال ۲۰۰۷ بعد از میلاد ، اعداد آن سال ۵۷۶۷ را نشان می دهد . در دوران قبل از طوفان ، انلیل مرکز کنترلی برای ارسال فرمانهایش در Nippur تاسیس کرد تحت عنوان DUR.AN KI . « پیوند آسمان و زمین » برای ارتباط با سیاره مادر نیپرو و فضا پیمایی که به آنجا رفت و آمد می کردند . (بعد از طوفان وظایف این مرکز به مکان دیگری که اکنون اورشلیم (بیت المقدس) شناخته می شود منتقل شد)

موقعیت مرکزی آن ، دارای مسافت مساوی تابعی از مراکز دیگر در EDIN بود . همچنین باید دارای مسافت مساوی با چهار گوشه زمین می بود که بصورت استعاری ناف زمین نامیده می شد . سرود مذهبی به انلیل و وظایفش در Nippur اینگونه اشاره می کند .

انلیل !

زمانی که شما شهرکهای خاموش خدایی را روی زمین علامت گذاری کردید

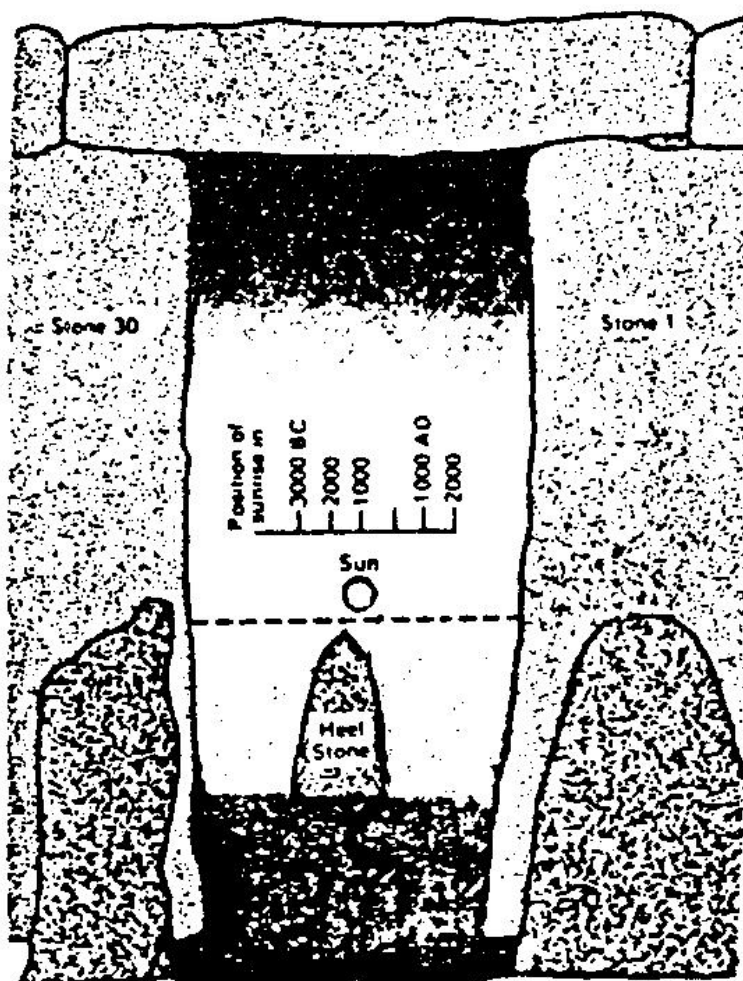
شهری برای خودتان Nippur تاسیس کردید

شما Dur-ArKi را تاسیس کردید .

مرکزی برای چهار گوشه زمین .

اصطلاح چهار گوشه زمین در کتاب مقدس هم آمده . زمانی که اورشیلیم جایگزین Nippur شد بعنوان مرکز کنترل ماموریت بعد از طوفان . آن را به نام مستعار ناف زمین نامگذاری کردند . در سومر برای چهار دوره ، چهار منطقه در زمین وجود داشت به نام UB ، همچنین آنان را بعنوان AN.UB آسمانی می شناختند . چهار گوشه زمانی که اصطلاحی برای دوره های کیهان شناختی بود در ارتباط با تقویمشان . آن اشاره دارد به چهار نقطه زمین در چرخه سالانه خورشید . که امروزه انقلاب تابستانی و انقلاب زمستانی نامیده می شود . و دو نقطه متقاطعی که از خط استوا عبور می کنند ، یکبار بعنوان اعتدال بهاری و سپس تحت عنوان اعتدال پاییزی .

در تقویم Nippur آغاز سال با روز اعتدال بهاری شروع می شود . این امر همچنان در تقویمهای باستانی خاور نزدیک باقی مانده است . (مانند ایران که سال با اولین روز بهار آغاز می شود و به اصطلاح عید را جشن می گیرند - مترجم) در آن طی جزئیاتی تشریفات مذهبی طی مراسمی انجام می شد . تقویم ، زمانی تعیین می شود که سحرگاه فرارسد . هنگامیکه خورشید در افق شرقی طلوع کند و آسمان هنوز به اندازه ای تاریک باشد که ستارگان در پس زمینه آن دیده شوند . نقطه اعتدالین در حقیقت زمانی تعیین می شد که در آن روز و شب باهم برابر باشند . موقعیت خورشید هنگام ظهور heliacal (ستاره ای که قبل از طلوع یا افول خورشید قابل رویت است - مترجم) بوسیله ستون سنگی که ساخته شده بود تا راهنمایی باشد برای آینده رصد می شد .



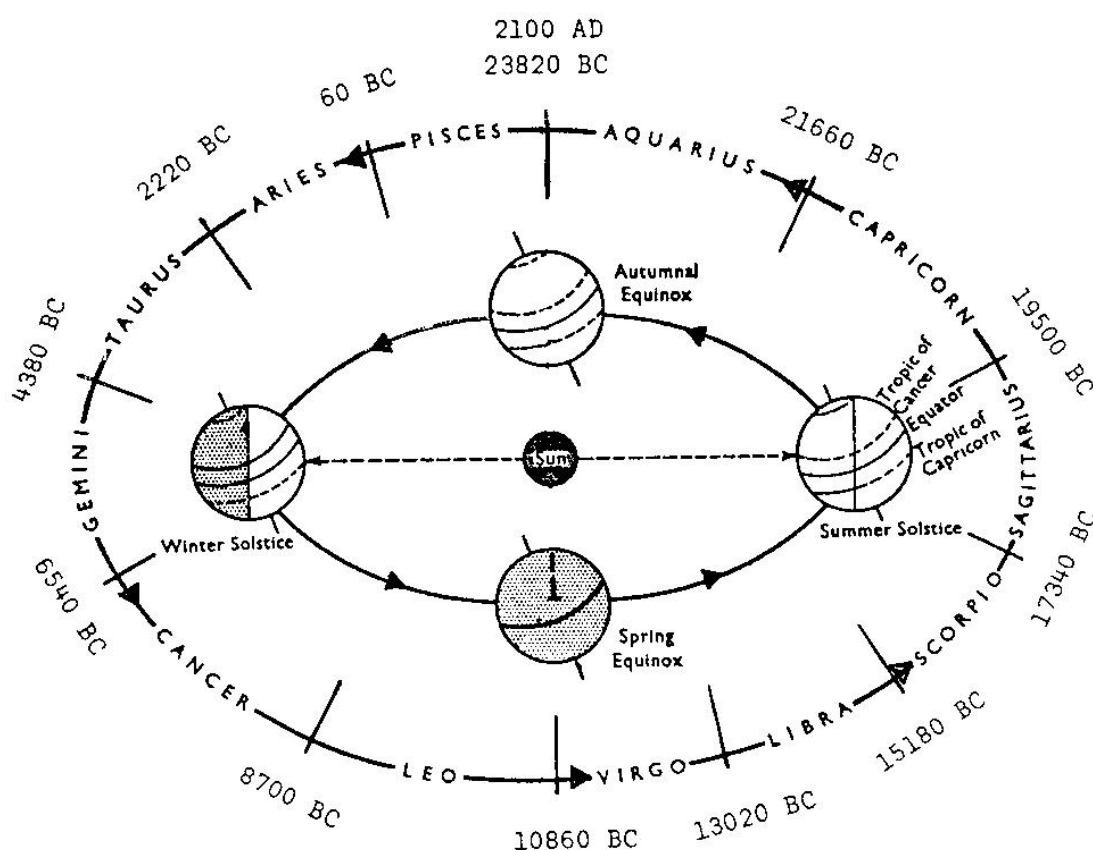
بعنوان مثال مشاهدات دراز مدت در استون هنج در بریتانیا نشان داده که گروهی از ستارگان (صورت فلکی) در پس زمینه آن باقی نمی ماند. همترازی سنگها در اینجا Heel Stone نامیده می شود که اشاره دارد به طلوع خورشید. نقطه انقلابی روزی از روزهای کنونی که در اصل اشاره دارد به طلوع خورشید در حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد. پدیده ای که تقدم نامیده می شود یا تقدم اعتدالی به تنهایی. نتایجش ناشی از این واقعیت است که زمین سالانه یک مدار به دور خورشید را کامل می کند اما دقیقاً به همان نقطه آسمانی بر نمی گردد.^۸

خفیف است. خیلی خفیف و با تاخیر. میزان آن یک درجه در ۷۲ سال است. (بیرون از ۳۶۰ دور) انکی کسی بود که اولین گروه بندی ستارگان را از زمین مشاهده کرد در « صورت فلکی » یا

^۸ (رویه بسیار آهسته خورشید در قرار گرفتن در قسمت تاریک راه شیری، پدیده ای است که به آن تقدم اعتدالین می گویند. در این پروسه، انحراف محور زمین نیز دخیل می باشد و باعث می شود که دید ما از فضای ستارگان تغییر کند و موقعیت آنها را متفاوت ببینیم. این امر موجب می شود که از نظر شاهدان روی زمین مسیر خورشید نسبت به زمینه ستارگان دوردست (مثلاً راه شیری) انحراف و حرکت داشته باشد. هر ۲۶۰۰۰ سال چرخه انحراف محور زمین کامل می شود. تقریباً ۲۱۰۰ سال قبل که مایا تقویم طولانی مدت خود را داشت و دارای کتاب مقدس مربوط به خود نیز بود، خورشید در حالت انقلاب زمستانی با حدود ۳۰ درجه انحراف نسبت به قسمت تاریک کهکشانی راه شیری توسط قوم مایا مشاهده شد. - مترجم)

(مجمع الكواكب) آسمان را تقسیم کرد که در طی آن زمین به نقاط دوازده گانه خورشیدی به نام صورت‌های فلکی دایره البروج^۹ تقسیم شد .

وقتی که هر قسمت از دوازده قسمت این دایره ، ۳۰ درجه از منحنی آسمانی را اشغال می کند . تقدم و تأخرش از یک خانه دایره البروج به منطقه دیگر (از نظر ریاضی) ۲۱۶۰ سال (۷۲×۳۰) طول می کشد . و یک چرخه کامل دایره البروج ۲۵۹۲۰ (۲۱۶۰×۱۲) سال طول می کشد . تاریخ تقریبی (فرضی) دوره های دایره البروجی - با توجه به تقسیم مساوی این دوازده قسمت ونه رصدهای نجومی واقعی - در اینجا برای راهنمایی خواننده اضافه شده است .



^۹ (دایره البروج دایره‌ای فرضی در آسمان است که ظاهراً (از دید ساکنان کره زمین) به نظر می‌آید که خورشید در مدت یک سال آن دایره را طی می‌کند. این دایره در حقیقت مدار حرکت انتقالی زمین را به دور کره خورشید مشخص می‌کند و در واقع طرح مدار زمین بر کره آسمان است یعنی دایره‌ای است که از تلاقی سطح مدار حرکت انتقالی زمین با کره آسمان که آن را اصطلاحاً فلک ثوابت نامیده‌اند پیدا می‌شود. از زمان‌های قدیم، دایره البروج را به ۱۲ بخش مساوی (هر بخش معادل ۳۰ درجه) تقسیم کرده‌اند ولی امروزه برخی معتقدند که دایره البروج دارای ۱۳ بخش است سیزدهم صورت فلکی حوا (مار افزای) است که در میان دو صورت فلکی عقرب و میزان وجود دارد. هر بخش از دایره البروج اصطلاحاً یک برج نامیده می‌شود. حرکت انتقالی زمین به دور خورشید موجب می‌شود که در هر ماه از سال خورشیدی، خورشید ظاهراً درون یکی از این برج‌های دوازده‌گانه قرار بگیرد. گاهی اصطلاح برج با همین معنی در ارتباط با منطقه البروج به کار می‌رود - مترجم)

که این دستاوردی بود از تمدن گذشته انسانی که این حقیقت را گواهی می دهد که تقویم دایره البروجی اولین بار توسط انکی در زمین استفاده شد . (وقتی که دو خانه اول دایره البروجی به افتخار او نامیده شد) در واقع این دستاورد اختر شناس یونانی Hipparchus در قرن سوم پیش از میلاد نبود . (آنچنان که در اکثر کتابهای درسی به آن استناد می کنند) .

گواهی بر این حقیقت که دوازده خانه دایره البروجی زودتر از این در هزاره سومری با این نامها

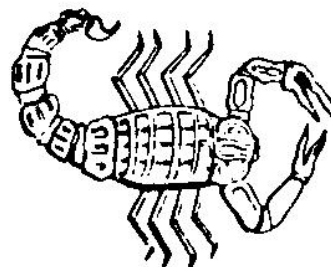
1. GU.AN.NA ("heavenly bull"), *Taurus*.
2. MASH.TAB.BA ("twins"), our *Gemini*.
3. DUB ("pincers," "tongs"), the Crab or *Cancer*.
4. UR.GULA ("lion"), which we call *Leo*.
5. AB.SIN ("her father was Sin"), the Maiden, *Virgo*.
6. ZI.BA.AN.NA ("heavenly fate"), the scales of *Libra*.
7. GIR.TAB ("which claws and cuts"), *Scorpio*.
8. PA.BIL ("defender"), the Archer, *Sagittarius*.
9. SUHUR.MASH ("goat-fish"), *Capricorn*.
10. GU ("lord of the waters"), the Water Bearer, *Aquarius*.
11. SIM.MAH ("fishes"), *Pisces*.
12. KU.MAL ("field dweller"), the Ram, *Aries*.

و این شکلها



PA.BIL
Sagittarius

GIR.TAB
Scorpio



AB.SIN
Virgo



SUHUR.MASH
Capricorn

شناخته شده بود که ما امروزه از آنها استفاده می کنیم .

در کتابم « هنگامیکه زمان آغاز شد » جداول تقویم زمانی خدایان و انسانها در طول آن مورد بحث قرار گرفته . نیبیرو در دوره مداری خود در یک SAR (در کتابهای قبلی زکریا سچین Shar هم گفته شده) ، به معنی ۳۶۰۰ سال (زمینی) آمد . این واحد بطور طبیعی اولین معیار تقویم آنوناکی حتی در چرخش سریع زمین بود . در واقع متونی که روزهای آغازین زمین را مورد بررسی قرار داده اند . مانند فهرست پادشاهی سومریان ، دوره های آن ، یا زمان رهبران بر روی زمین را بر اساس دوره های Sars تعیین کرده اند .

من این « زمان الهی » را به عبارت در آوردم . تقویمی که به نوع بشر اعطاشد ، بر اساس جنبه های گردش فلکی زمین (و ماهش) بود که سال زمینی نامیده می شد . این نکته را گوشزد می کرد که تغییر دایره البروجی ۲۱۶۰ ساله (یا ۲۱۶۰ سال تغییرات دایره البروجی) (یک سال کمتر از سال آنوناکی) به آنها (احتمالاً انسانها) نسبت بهتری را پیشنهاد داد ، « نسبت طلائی » ۱۰ : ۶ . بین دو نقطه بحرانی (دو نقطه ی زمانی بی نهایت) که من آن را « زمان الهی » می نامم . اما ساعت ظهور برای

بشریت - تعیین شده بوسیله تقدیر و سرنوشت کدام است - زمان زمینی ، مانند شمارش پنجاه سال Jubilees^{۱۰} ، شمارش قرون یا شمارش هزاره ؟ این زمان الهی با مدار نیبیرو ارتباطی دارد ؟ ویا این زمان آسمانی ، زیرچرخش آهسته زمان دایره البروج قرارداد ؟ این معما ، بطوریکه خواهیم دید ، سرگردانی بشریت روزگار باستان ، در هسته دروغهای خاموش معاصر درباره بازگشت جریان دارد . سوالاتی که پیش از این مطرح شده ، توسط بابلیان و آشوریان و کاهنان ستاره شناس و پیامبران کتاب مقدس در کتاب دانیال ، الهامات الهی سنت جان و علاقمندیهای سر آیزاک نیوتن ، همه با ما هست . پاسخها عجیب خواهند شد . به ما اجازه بدهید جستجوی دقیق تر و پرزحمت تری را انجام بدهیم .

^{۱۰} BOOK OF JUBILEES کتاب کهن یهودیان که آن را به نام پیدایش هم می شناسند . اکثر کاتولیکهای رومی ، ارتدوکس شرقی و مسیحی پروتستان ، آن را دروغین دانسته اند . البته برای ما کتابهایی که اینگونه دروغین نامیده می شوند حاوی حقایق خواندنی هستند . همچنین شمارش پنجاه ، عدد سال طلایی بوده ، ویژه سالگرد برای برپایی جشن و شادی - مترجم)

فصل دوم

و می آید تا بگذرد^۱

این موضوع بسیار مهمی است که در سومر و تمدن سومری اولیه ثبت شده است . کتاب مقدس تصمیم گرفت تا ارتباط با فضا را برجسته سازد - آن تحت عنوان داستان برج بابل شناخته شده است - و آن تصویب شد تا آنها سفری از شرق انجام بدهند . آنها جلگه ای را در سرزمین Shin'ar یافتند و در آنجا ساکن شدند . و آنها گفتند : بیایید ، اجازه بدهید تا شهری بسازیم و برجی که سرش به آسمانها خواهد رسید .

پیدایش : ۴-۱۱:۲

کتاب مقدس تلاش جسورانه ای را ثبت نموده - توسط مردوک - برای اثبات برتری خود از طریق تاسیس شهری برای خود در قلب منطقه بنی انلیل که علاوه بر این دارای تاسیسات فضایی و برج ویژه خود در آنجا باشد . مکان بابل در کتاب مقدس ، به انگلیسی Babylon نامگذاری شده است

این داستان در کتاب مقدس از بسیاری جهات قابل توجه است ، در آن ثبت شده ، اول از همه ، زیستگاه شدن دجله و فرات بعد از طوفان ، پس از اینکه خاک به اندازه ای خشک شد تا امکان اسکان مجدد ایجاد شود . آنها بدرستی نام سرزمین جدید را Shin'ar نامیدند که به عبری سومر نامیده می شود . این سرنخی مهم را فراهم می کند که از جایی - از منطقه کوهستانی در شرق - مهاجران مقیم آمده اند . و آن بعنوان اولین منطقه ای شناخته می شود که تمدن انسانی در آن شروع شد - شهرها ساخته شدند - آن یادداشتهای بدرستی (توضیح می دهند) که در آن سرزمین ، جایی که خاک شامل لایه هایی از گل ولای خشکیده می شد و هیچ صخره ای در آن نبود ، مردم از خشت برای ساختمان استفاده می کردند . آنها آجر را با استفاده از کوره ها سفت کرده و از آن به جای سنگ استفاده می کردند .

همچنین اشاره دارد به استفاده از قیر طبیعی بعنوان ملات در ساختمان . ذره ای این اطلاعات عجیب هستند . استفاده از قیر طبیعی ، محصول نفت خام طبیعی ، که از سرزمینی در بین النهرین جنوبی به بالا نشت می کرده ، اما چنین چیزی در سرزمین اسرائیل اصلاً وجود ندارد .

^۱ اشاره به ظهور نیبورو که می آید و می گذرد و همچنین اشاره به عصر هر کدام از خدایان ، بخصوص در این فصل انلیل . مترجم

نویسندگان این فصل از پیدایش بخوبی از منشاء و کلید نوآوریهای تمدن سومری آگاه بودند. آنها همچنین تشخیص داده بودند که حادثه « برج بابل » دارای اهمیت است. همانطور که در داستان خلقت آدم و طوفان گفته شده، خدایان سومری در دوره های مختلف شامل الوهیم بصورت جمعی و فراگیرتر از همه آنها و در صورتی عالی تر ریهوه می شدند. در واقع داستان اینگونه است که در آن زمان گروهی از ایزدان گفتند: اجازه بدهید ما فرود بیاییم (نازل شویم) و به این تلاشهای سرکشانه پایان دهیم. (پیدایش ۷:۱۱)

متون سومری و بعدها بابلی بر صداقت داستان کتاب مقدس شهادت می دهند و شامل جزئیات بیشتری از رویدادها هستند که نشان از ارتباط بین حوادث ناشی از روابط تیره و تار بین خدایان می دهند که منجر به وقوع دو جنگ هر می بعد از طوفان شد.

صلح درزمین ترتیب داده شد در حدود ۵۶۵۰ قبل از میلاد و این از تصمیمهای قابل پیروی آنو و انلیل و حتی انکی بود. Edin سابقاً در دستان بنی انلیل قرار داشت. اما Marduk/Ra هرگز به آن رضایت نداد. پس از آن وقتی که شهرهای اختصاصی انسان کارشان را شروع می کنند. Edin نیز به خدایان اختصاص پیدا می کند. مردوک قیام می کند. « پس من چی ؟ »

اگر چه منطقه مرکزی و حیاتی سومر جزء قلمرو بنی انلیل بود و در شهرهایش مراکز فرقه بنی انلیل وجود داشتند. اما یک استثنا هم بود. در جنوب سومر در آستانه سرزمینهای باتلاقی، اریدو وجود داشت. بعد از طوفان چارچوب آن دقیقاً از نو مانند اولین جایی که انکی اسکان پیدا کرده بود ساخته شد. به اصرار آنو، زمین بین قبایلی از آنوناکی که رقیب یکدیگر بودند تقسیم شد. انکی برای همیشه اریدو را برای خود حفظ کرد در حدود ۳۴۶۰ پیش از میلاد. مردوک تصمیم گرفت مانند پدرش از این امتیاز برخوردار باشد که برای خودش در منطقه مرکزی و حیاتی بنی انلیل قلمروی داشته باشد.

متنهایی که در دسترس ما هستند دلیل این مساله را بیان نمی کنند که چرا مردوک مکان خاصی در سواحل رودخانه فرات را برای مقر جدید خود انتخاب می کند.

ولی سرنخی برای موقعیت آن می توان پیدا کرد. مکانی که واقع شده بود بین Nippur بازسازی شده (مرکز کنترل قبل از طوفان) و Sippar بازسازی شده (پایگاه فضایی آنوناکی قبل از طوفان) ممکن است در ذهن مردوک این امر وجود داشته که جایی بسازد برای ارائه خدمات هرودی این مکانها. سپس نقشه بابل روی لوحی از گل رس کشیده شد.



نشان دهنده ناف زمین همچون Nippur با سرمشقی از کارکردهای اصلی آن . به این محل نام مردوک عطا می شود . Bab-Ili که در آکدی « دروازه خدایان » معنی پیدا می کند . جایی که خدایان می توانستند در آنجا فرود بیایند و صعود کنند . در آنجا تاسیسات مناسبی طراحی شده بود . برجی که سر به آسمان می سائید ، برج پرتاب !!!

آنچنان که داستان کتاب مقدس ، و همچنین به موازات آن (زودتر) نسخه های بین النهرینی نشان می دهند ، تلاش برای استقرار تاسیسات roguespace فرصتی بود برای نابودی ^۲ ، اما از هم گسیخت .

متنهای بین النهرینی (برای اولین بار توسط جرج اسمیت در ۱۸۷۶ ترجمه شده) روشن است که قانون شکنی مردوک خشم انلیل را برانگیخت . او در حالیکه خشمش فوران کرده بود فرمان داد تا شبانه به برج حمله کرده و نابودش کنند .

مدارک مصری گزارش می کنند که هرج و مرج ۳۵۰ سال طول کشید . قبل از شروع دوران سلطنت فرعونیی در مصر در حدود ۳۱۱۰ سال قبل از میلاد . این زمانی است که ما رابه تاریخ حادثه برج بابل در حدود ۳۴۶۰ پیش از میلاد هدایت می کند . Marduk/Ra برای پایان دادن به دوره آشوب به مصر بازگشت و Thoth تبعید شد و دوران پرستش Ra شروع شد . این زمان ناکامی است . مردوک هرگز از تلاشهایش منصرف نمی شود که تاسیسات رسمی فضایی را آنچنان که پیوند میان آسمان وزمین خدماتش را ارائه می کند به زیر سلطه خودش در بیاورد تا پیوند میان زمین و آسمان را مال خود کند . در پایان ، وقتی مردوک در بابل به اهداف خود رسید ، این سوال جالبی است که چرا او در ۳۴۶۰ پیش از میلاد ناموفق بود ؟ جوابش به همان اندازه جالب است .

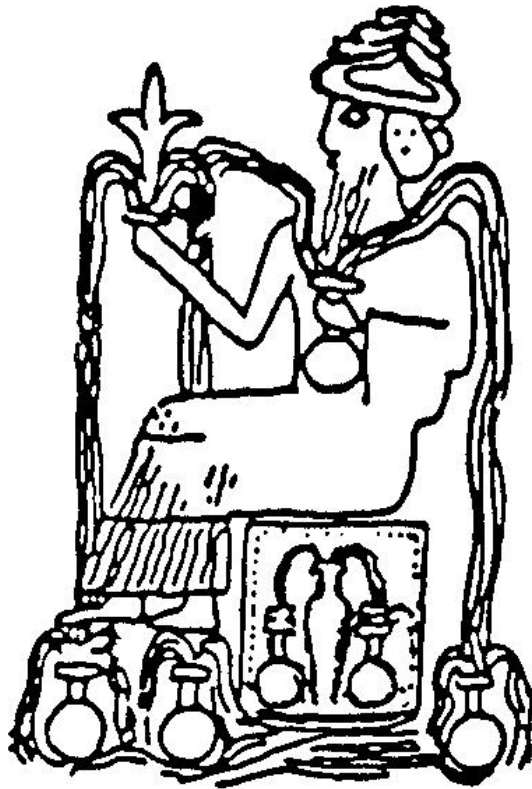
^۲ . منظور نابودی سیستم بنیانگذاری شده توسط خدایان است - مترجم

موضوعی مربوط به زمان بندی . متن شناخته شده ای وجود دارد که مکالمه بین مردوک و پدرش انکی را ثبت کرده است که در آن مردوک ناامید از پدرش پرسید که شکست اش می خواست چه چیزی را به او بیاموزد .

حقیقت شکستش را در طول زمان می توانست دریابد - زمان آسمانی - در عصر گاو نر ، عصر انلیل . در میان هزاران لوح نوشته شده ای که در خاورباستانی نزدیک کشف شد ، تعدادی از آنها اطلاعات کاملی مربوط به هر ماهی از سال که در ارتباط با خدایی خاص هستند ارائه می کنند . در تقویمی پیچیده که در Nippur در سال ۳۷۶۰ پیش از میلاد آغاز شد ، اولین ماه Nissanu همان EZEN (زمان جشن) برای انلیل و آنو بود . (در یک سال کیسه با ماه قمری سیزدهم ، افتخارمیان این دو تقسیم می شد) لیست افتخارات همراه با گذشت زمان تغییر می کرد ، همانطور که اعضاء دوازده گانه عالی مقام پانتئون^۳ . پیوستگی ماه در سطح محلی هم تغییر می کرد . نه تنها در سرزمینهای مختلف بلکه حتی گاهی اوقات در شهر خدا هم به رسمیت شناخته می شد . ما می دانیم که ، برای مثال ، سیاره ای که ونوسش می نامیم ، در ابتدا تداعی گر Ninmah بود وبعد تداعی گر Inanna/Ishtar شد .

اگر چه چنین تغییراتی ، شناسایی شخصیتها و اینکه چه ارتباطی با آسمان داشتند را مشکل می کند . اما بخشی از پیوندهای دایره البروجی به وضوح از متون و ترسیمات استنباط می شوند . انکی (که در ابتدا E.A به معنی دارنده خانه ای در آب نامیده می شد) به وضوح با برج دلو که حامل آب است در ارتباط می باشد .

^۳ . (ایزدستان عبارت است از مجموعه خدایانی که در یک مذهب خاص و در یک دوره خاص پرستیده می شوند. این اصطلاح بیشتر برای مذاهب پاگانی (چند خدا پرستی) به کار می رود. نمونه پانتئون، مجموعه خدایان اساطیر یونان یا اساطیر نورس است. نقل از ویکی پدیا - مترجم)



در ابتدا او با ماهیها (برج حوت) در ارتباط بود و البته نه برای همیشه . صورت فلکی به نام دوقلوها نامگذاری شد (برج جوزا) بدون تردید دو قلوهایی که این افتخار نصیبشان شده بود در زمین متولد شده بودند . فرزندان Nannar/Sin's که عبارت بودند از Shamash /Utu و Inanna/Ishtar .

صورت فلکی زانه سنبله (دوشیزه ، ترجیح بیشتری دارد تا سنبله که نادرست است) مانند سیاره ناهید که ابتدا به افتخار Ninmah نامگذاری شده بود و سپس به AB.SIN (پدر آنان که گناه کار هستند) تغییر نام پیدا یافت . که درستش این بود که به Inanna/Ishtar اختصاص داشته باشد . کمانگیر یا مدافع ، صورت فلکی تیرانداز (برج الرامی) به او . متنهای متعدد و سازگار با یکدیگر وجود دارند که طی سرودهای مذهبی شان Ninurta بعنوان کمانگیر الهی و پدر سلحشوری و تدافع ستایش می شود . Sippar ، شهر Utu/Shamash، محلی که مدت چندان طولانی بعنوان پایگاه فضایی بعد از طوفان در نظر گرفته شد . در زمان سومریان ، مرکز قانون و عدالت و خدا (بعد از آن توسط بابلیان) تلقی می شد . حتی بعنوان قاضی القضاة زمین . مشخص است که ترازوی عدالت نماد صورت فلکی اش است . سپس امکان مقایسه نامهای مستعار (کنیه) و قابلیت ها بوجود می آید . قدرتی که از ویژگیهای خداست در حیوانات تجلی پیدا می کند . { بعنوان مثال } انلیل در متون متعدد ، قدرتش در هیبت گاو نر تجلی پیدا می کند .

این در مهرهای استوانه ای ، در الواح مرتبط با کیهان شناسی ، همچون اثری هنری به تصویر کشیده شده است . برخی اشیاء هنری زیبا در آرامگاه سلطنتی UR کشف شد که سرهای گاو نر از برنز و نقره و طلا ساخته وبا سنگهای نیمه قیمتی آراسته شده .

بدون شک ، صورت فلکی گاونر (ثور) نماد افتخارآمیز انلیل است . نامش GUD.ANNA ، به معنی « گاو ملکوتی » است . متونی که با آنها مرتبط هستیم این حقیقت را می گویند که گاو ملکوتی در ارتباط با انلیل و صورت فلکی ایش یکی از نقاط منحصر به فرد روی زمین را معلوم می کنند .

این مکان که محل فرود نامیده می شد و یکی از شگفت انگیز ترین سازه های تاریخ زمین را نشان می دهد . از جمله برج سنگی ایستاده رو به آسمان که هنوز وجود دارد . متون بسیاری از دوران باستان ، از جمله کتاب مقدس عبری ، توضیح داده یا اشاره می کنند به جنگل منحصر به فردی از درختان بلند و بزرگ سدر در لبنان . در دوران باستان آن را برای کیلومترها توسعه داده و اطراف این مکان منحصر به فرد یک سکوی سنگی وسیع بوسیله خدایان ساخته شد . بعنوان اولین پایگاه فضایی درارتباط با زمین . { این نشان می دهد که } قبل از این مراکز و پایگاههای فضایی واقعی تاسیس شده بودند . متون سومری بیان می کنند که تنها ساختاری بوده که بعد از طوفان نجات پیدا کرده و به این ترتیب است که می تواند بلافاصله پس از طوفان به عنوان پایه خدمات عملیات نجات برای آنوناکي مورد استفاده قرارگیرد . در این اراضی محصولات و دامها احیاء شدند .

مکانی که در حماسه گیلگمش ، محل فرود نامیده شده ، مقصد سرنوشت ساز پادشاه برای جستجوی جاودانگی است . از داستان حماسی آن می آموزیم که جنگل سدر مقدس ، جایی است که ، GUD.ANNA ، گاو نر آسمانی ، نماد انلیل ، عصر گاو نر ، در آن نگهداری می شده .

آن چه که در جنگل مقدس اتفاق افتاده و تاثیری که روی خط مشی و مصالح خدایان و انسان داشته قابل تامل است .

سفر به جنگل سدر و محل فرود آن ، ما از داستان حماسی می آموزیم که همه چیز از Uruk شروع می شود . شهری که آنو به نوه دختری بزرگ خود Inanna (نامی به معنی معشوقه آنو) اعطا می کند . گیلگمش در اوایل هزاره سوم پیش از میلاد پادشاه شد . او انسانی معمولی نبود . مادرش Ninsun الهه ای بود از اعضاء خانواده انلیل .

گیلگمش کسی نیست که فقط نیمه خدا باشد بلکه اودو سومش خدایی بود^۴. همانطور که مسن تر می شد ، به موضوعاتی چون زندگی و مرگ می اندیشید . به فکر افتاد که دو سوم خدایی بودن او باید تفاوتی در وی ایجاد کند . از مادرش پرسید : چرا باید مانند یک موجود فانی « نمایان روی این دیوار^۵ » به نظر برسد ؟



مادرش با او موافق بود ، اما به او توضیح داد که جاودانگی خدایان ، و طول عمرشان در حقیقت به دلیل مدار طولانی مدت سیاره آنان است . و چنانچه خواهان عمری طولانی است مجبور هست تا

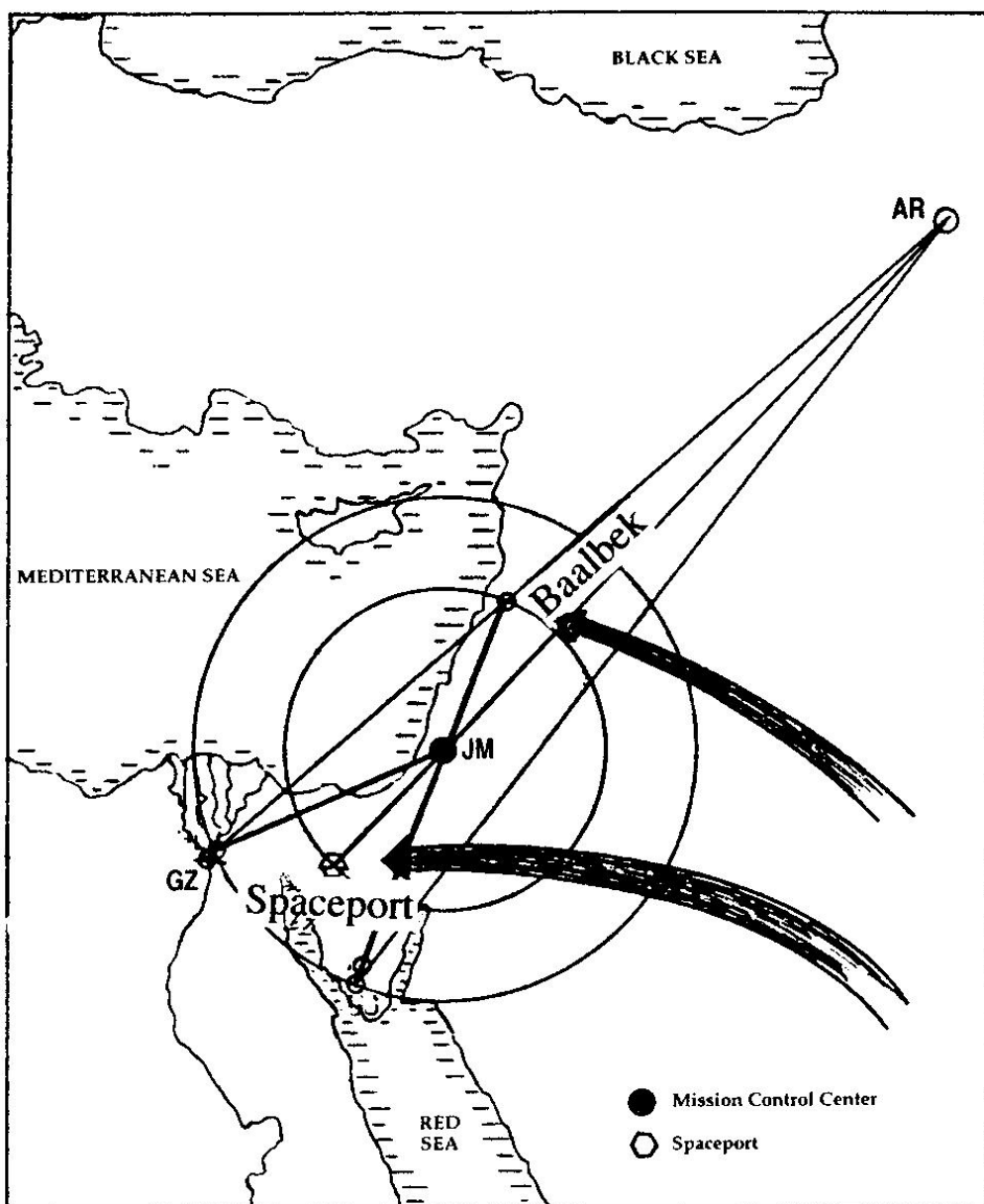
^۴ . از نظر وراثتی او قدرتهای خدایش بیشتر از قدرتهای انسانی اش بود . مترجم

^۵ . دیوار مرگ و زندگی . دیواری که دنیای زندگان را از دنیای مردگان جدا می کرد. در اینجا استعاره ای است از تردید گیلگمش . مترجم

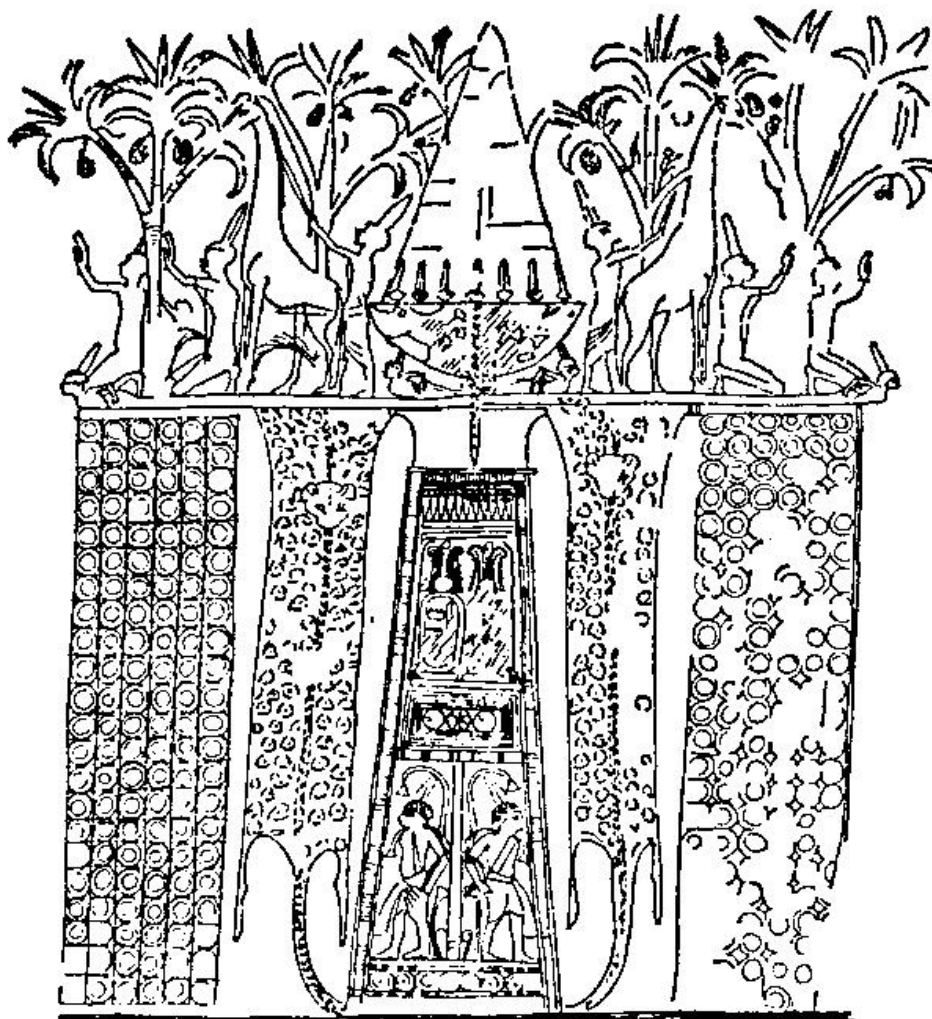
با خدایان در نیبیرو ارتباط برقرار کند و برای انجام این کار او باید به مکانی برود که در آن rocket ships فرود می آیند و صعود می کنند . اگر چه به او هشدار داد که سفر خطرناکی است اما گیلگمش مصمم به رفتن شد . او گفت : اگر شکست هم بخورم ، حداقل مرابه عنوان کسی به خاطر خواهند آورد که کوشش خود را کرده است .

به اصرار مادرش چیزی دوبرابر و بدلی (مصنوعی) به نام انکیدو (ENKI.DU یعنی ساخته شده توسط انکی) رفیق و محافظ او شد . ماجراها و گفتگوها در حماسه ای روی دوازده لوح ، تفسیری باستانی را نشان می دهد که می توان آن را در کتابم « پلکانی به ملکوت » دنبال کرد .

در حقیقت ، نه یکی ، بلکه دو سفر { انجام شد } یکی به محل فرود در جنگل سدر و دیگری پایگاه فضایی در شبه جزیره سینا - طبق نقوش (نوشته ها) مصری - جایی که rocket ships در انبارهایی زیر زمین قرار داشتند .



اولین سفر در حدود ۲۸۶۰ پیش از میلاد - به جنگل سدر در لبنان - که در آن توسط خداوندگار Shamash، پدر خوانده گیلگمش یاری شد. { سفری } که نسبتاً برایشان سریع و آسان بود. پس از این، شب هنگام به جنگل سدر رسیدند و شاهد راه اندازی یک rocket ship بودند.



شرح گیلگمش از چگونگی آن اینگونه است :

رویایی (مکاشفه ای) که من داشتم
از نظر من کاملاً پر هیبت بود .
آسمان فریاد زد و زمین غرید .
هرچند که روز گذشته بود و تاریکی آمده بود .
ابرها آماس کردند و باران مرگ بارید !
سپس درخشندگی ناپدید شد و آتش خاموش گشت .
تمام فرومانده ها به خاکستر تبدیل شده بودند .

آنها نمی توانستند تصمیمی بگیرند و بهتشان زده بود . روز بعد گیلگمش و انکیدو ورودی اسرارآمیزی را کشف کردند که توسط آنوناکی استفاده می شد . اما به محض وارد شدن به آن توسط نگهبانی مسلح که شبیه یک آدم مکانیکی (robot) بود با اشعه های مرگبار و آتش گردان مورد حمله قرار گرفتند . آنها موفق شدند این هیولا را از بین ببرند . سپس در کنار جویباری آرام گرفتند و به آینده روشن خود اندیشیدند . وقتی که آنها با جرات در اعماق جنگل سدر پیشروی کردند ، چالش دیگری را در پیش روی خود دیدند . گاونا آسمانی !

متاسفانه لوح ششم این حماسه آنقدر آسیب دیده که خطوطی که این مخلوق را توصیف می کنند و چگونگی نبرد با آن را شرح می دهند برای ما خوانا نیستند . قسمتهای خوانای آن روشن می کنند که دو دوست برای نجات زندگیشان می دوند (فراری می کنند) . گاونا آسمانی هم در تمام راه برگشت به Uruk آنها را تعقیب می کند . در آنجا بود که انکیدو موفق می شود آن را بکشد .

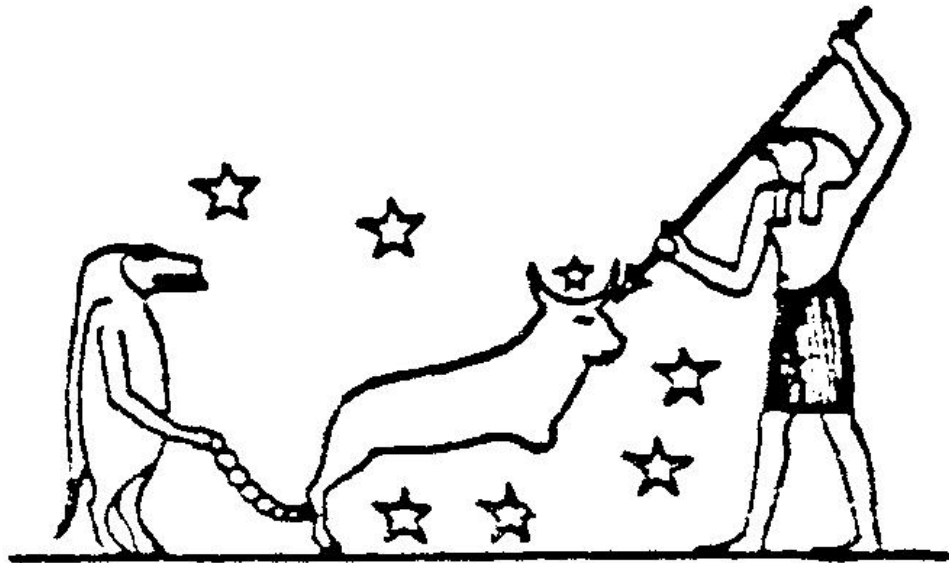
متن از جایی خوانا می شود که گیلگمش با افتخار ، ران گاونا را قطع می کند ، صنعتکاران و اسلحه سازان Uruk را فراری خواند و آنها شاخهای گاونا را تحسین می کنند . متن می گوید که آنها به فکر افتادند که نوع مصنوعی آن را بسازند . هر کدام سی پوسته بلوری از سنگ لاجوردی را قالب گیری کردند . پوشش روی هر کدام از آنها دو انگشت ضخامت داشت .

تا زمانی که خطوط ناخوانای الواح دیگر خوانا شوند ، ما نمی دانیم با اطمینان بگوییم که گاونا ، نماد آسمانی انلیل برای یک زندگی بخصوص در جنگل سدر با طلا و سنگهای قیمتی تزئین شده بود یا آن یک جانور مصنوعی (robotic) یا یک هیولای خلق شده { توسط مهندسی ژنتیک } بوده .

آنچه که ما می دانیم این مساله قطعی است که وقتی آن کشته شد ، Ishtar در اقامتگاه خود فریاد زد تمامی راه آنرا از ماتم پر کنید .

موضوع آنقدر جدی بود که انکی و انلیل و آنو و Shamash شورای خدایان را برای قضاوت و رسیدگی به عواقب این قتل تشکیل دادند . (این تنها انکیدو بود که به عنوان مجازات به زندگیش پایان داده شد)

Inanna/Ishtar جاه طلب در واقع دلیلی داشت که ناله بلندی بکند . چون عصر شکست ناپذیری انلیل شکاف برداشته بود . با قطع ران گاونا که نماد عصر انلیل بود ، عصر او کوتاه شده و پایان یافته تلقی می شد . ما با توجه به منابع مصری ، از جمله تصویری نجومی روی پاپیروس ، درمی یابیم که این قتل نمادگری است از اینکه مردوک گمشده نیست بلکه به این معنی است که در آسمانها نیز ، عصر انلیل قطعاً کوتاه شده است .



تلاش مردوک برای تاسیس یک پایگاه فضایی گزینه ای نبود که پاسخ نرمی از جانب بنی انلیل داشته باشد . شواهد نشان می دهد که انلیل و نینورتا گرفتار تاسیس پایگاه فضایی دیگری در آنسوی کره زمین در آمریکا بودند، نزدیک معادن طلایی که بعد از طوفان یافته بودند .

این فقدان ، همراه با حادثه گاو نر آسمانی ، دوره ای از بی ثباتی و آشفتگی را در قلب سرزمین بین النهرین به وجود آورده و موجب یورش و استیلاء سرزمینهای مجاور شده بود . مردمی که Gutians « گوتیها » نامیده می شدند . در کنار سواحل بالاتر از دریا (مدیترانه) در سرزمین کنعانیان ، مردم ،مدیون انکی ، یکی از خدایان مصری بودند . بذرها در آن قرار گرفتند - شاید روزی - در گیر جنگ مقدسی « به نام خدا » شدند . جز این مردم متفاوتی هم بودند که خدایان محلی متفاوتی داشتند .

این Inanna بود که با ایده ای درخشان وارد شد . ایده او رامی توان اینگونه توصیف کرد که « اگر شما نمی توانید بجنگید پس دعوتشان کنید » .

¹ . (گوتیها در نسخه های قدیمی از کتیبه های بابلی منسوب به

Lugal-Anne-Mundu از Adab ملتی بودند دارای احترام و پادشاهی مخصوص به خود . کتیبه ها محل آنها را ما بین Subartu در شمال و Marhashe و ایلام در جنوب نشان می دهند . ایلامیها از شرق آمدند و مردم سامی زبان هم از غرب آمده بودند . در حالیکه شرق نشینان همان خدای بنی انلیل سومریان را پرستش می کردند . Amurru (غرب نشینان) وضعیت متفاوتی داشتند . (Amurru و Martu در متون سومری و آکدی Amorite/Amurru خدای مردم بود . او خدای حامی شهر Ninab در بین النهرین بود که محل دقیق آن نامعلوم است . آموریها قبایل بسیار بدوی سامی نژاد و سامی زبانی که غرب فرات را از نیمه دوم هزاره سوم پ.م. اشغال کردند، آنها خدای آمو رو را پرستش می کردند. در کتیبه های بابلی، همه سرزمین های غربی، شامل سوریه و کنعان، معروف بود به "سرزمین اموریان". آنها کشور بابل را دو مرتبه (در انتهای هزاره های سوم (۲۱۲۲) پ.م. و آغاز هزاره های اول پ.م. فتح کردند. - مترجم)

روزی ، در محفظه آسمانی اش پرسه می زد - در حدود ۲۳۶۰ پیش از میلاد - در باغی فرود آمد که مردی در آن خوابیده بود . گرفتار هوس شد و به مرد علاقمند شد تا با او سکس داشته باشد . او مردی غربی بود که به زبان سامی سخن می گفت . آن گونه که بعدها در خاطراتش می نویسد . او نمی دانست که این مرد پدر اوست . او فقط می دانست که Entu مادرش است . یک الهه ، پرنسس .

کسی او را در سبدی از نی در آب گذاشت و جریان رودخانه او را به باغی رساند و کسی به نام Akki از Irrigator او را بعنوان پسرش بزرگ کرده بود . {مردی که در باغ خوابیده بود } به احتمال زیاد این مرد قوی و زیبا پسر خدایان بود که اکنون دور افتاده بود (گمشده بود) همین برای Inanna کافی بود تا به خدایان دیگر توصیه کند که پادشاه بعدی باید از سرزمین آورو باشد .

موقعی که آنها موافقت کردند به اولقب Sharru-kin داده شد . عنوان محبوب پادشاهان قدیمی سومری . نه ناشی از دودمان سلطنتی شناخته شده سومری ، او نمی توانست در هریک از پایتختهای قدیمی بر تخت سلطنت بنشیند و باید شهر جدیدی بعنوان پایتخت برای خود تاسیس نماید . آن شهر را Aggade نامیدند به معنی شهر اتحاد . در متون درسی آن را پادشاهی سارگون و آکد می نامند دارای زبان سامی / آکدی . به قمر و اش از شمال تا شمال غربی افزود ، ایالتهای سومر باستانی که سومر و آکد نامیده می شدند .

سارگون زمان خیلی کمی را از دست داد برای انجام ماموریتی که انتخاب شده بود تا سرزمینهای یاغی را تحت کنترل در آورد . سرودهای Inanna - که از این پس با نام آکدی Ishtar او را خواهیم شناخت - به ما می گوید که از این پس سارگون با نابودی سرزمینهای یاغی ، قتل عام مردم و نهرهای روان از خون به یاد آورده خواهد شد .

اردوهای نظامی سارگون در سالنامه سلطنتی شان بزرگ جلوه داده شدند . سارگون دستاوردهایش را در تاریخچه خود اینگونه خلاصه کرده است .

Sharru-kin پادشاه Aggade

گل سرخ قدرتمندی در عصر Ishtar است .

او نه رقیبی دارد نه مخالفی .

وحشت و ترس از کشتارهایش در تمام سرزمینها گسترش یافته است .

انفجاری از رجز خوانی منسوب به مکانی مقدس اینگونه بیان می کند که در اعماق کشوری در غرب فرود آمد ، اسیر شده و توسط Inanna/Ishtar نگهداشته شد . حتی در متونی که در تجلیل از ایالت سارگون نوشته شده آمده که در عصر پیری اش تمام ایالتها علیه او شوریدند . وقایع نامه سالیانه کشوری حوادث را از دید مردوک اینگونه ثبت کرده است که مردوک رهبری حمله برای مجازات را بر عهده گرفت .

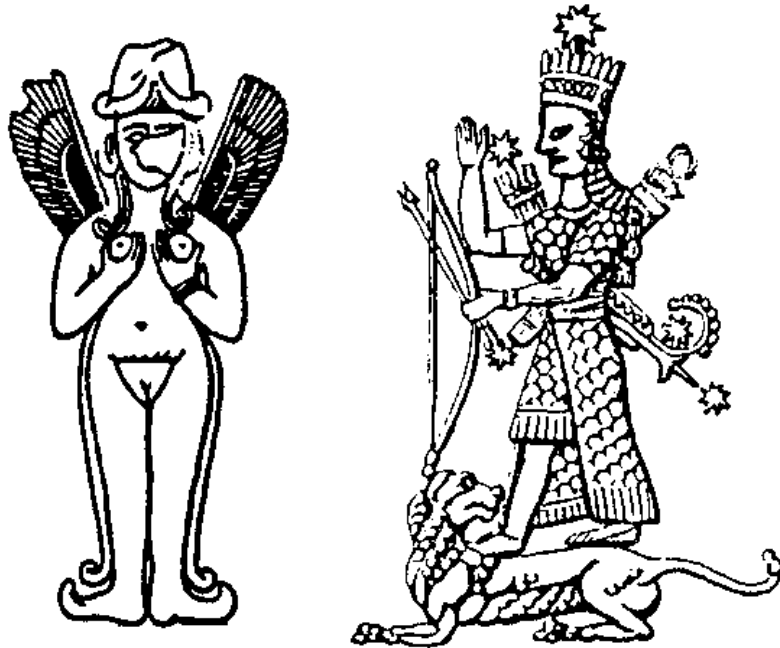
وقتی سارگون تعهد خود را نادیده گرفت و به مقدسات توهین نمود مردوک خدای بزرگ خشمگین شد

از شرق تا غرب ، مردم بیگانه سارگونی را بدون آنکه استراحت کند ، شکنجه و مجازات نمود .

باید به این نکته اشاره کرد که دسترسی به اراضی سارگون شامل یکی از چهار مکان وابسته به عملیاتیهای فضایی می شد . اما تنها محل فرود جنگل سدر بود . در نهایت سارگون موفق شد تاج و تخت سومر و آکد را به دو پسر خود منتقل کند . اما جانشین واقعی او درروح و عمل Naram-Sin بود . معنای آن دوستدارگناه بود . اما دراین خصوص سالنامه و کتیبه های سلطنتی و نوشته های نبردهای نظامی نشان می دهد که او در واقع محبوب Ishtar بود .

متون ثبت شده نشان می دهند که ایشتر شاه را تشویق می کرد که برای کسب عظمت و شکوه باید پیوسته به دنبال فتح و نابودی دشمنانش باشد . او نیز فعالانه در این نبردها شاه را یاری می کرد .

تصاویر او را الهه عشقی نشان می دهند که بسیار اغوا کننده است . اکنون او الهه جنگ نشان داده می شود با سلاحی آماده جنگ .



آن جنگی بود بدون نقشه - این مردوک بود که نقشه های جاه طلبانه ای داشت برای تصرف تمام مکانهایی که عملیات فضایی انجام می دادند و در اختیار Inanna/Ishtar قرار داشتند .
فهرستی از شهرهای مغلوب و مقهور شده توسط Naram-Sin نشان می دهد که نه تنها او به دریای مدیترانه رسید - برای کنترل اطمینان بخش محل فرود - بلکه او تصمیم گرفت تا به جنوب مصر حمله کند .

چنین یورشی به قلمرو بنی انکی بی سابقه بود . خواندن دقیق سوابق ثبت شده نشان می دهد که آن مکان باید تصرف می شد . زیرا Inanna/Ishtar اتحاد نامقدسی را با نرگال برادر مردوک تشکیل داده بود . برادر مردوک با خواهر Inanna ازدواج کرده بود .

این یورش مستلزم ورود به منطقه مقدس و بی طرف شبه جزیره سینا بود . - جایی که پایگاه فضایی در آن واقع شده بود - این یکی دیگر از موارد نقض معاهده کهن صلح محسوب می شد .
Naram-Sin لاف زد و خود را پادشاه چهار منطقه خواند . ما صدای اعتراضهای انکی را می شنویم . ما می توانیم متنی را بخوانیم که هشدارهای مردوک را ثبت کرده است .

این بیشتر از آن بود که رهبری بنی انلیل بتواند ببخشد . متن طولانی وجود دارد به نام « نفرین Aggade » که در آن داستانی را به ما می گوید از سلسله آکدی که در پایان آن به وضوح می گوید : « بعد از آن ابروهای انلیل به حالت اخم در هم فرو رفتند » بنا براین کلمات Ekur - معبد انلیل در Nippur که از آنجا تصمیم می گرفت - برای پایان دادن به آن اینگونه بود :

Aggade باید از روی زمین محو و نابود شود و Naram-Sin هم باید به کارش پایان داده شود

این اتفاق در حدود ۲۲۶۰ پیش از میلاد افتاد .

متنها گزارش می دهند از زمانی که گروههایی در سرزمین شرق وجود داشتند به نام Gutium که به Ninurta وفادار بودند . آنها ابزار خشم خدایی شدند . هرگز Aggade ساخته نشده بود . هرگز مسکونی نبود ، هرگز شهر سلطنتی نبود و هرگز هم پیدا نشد .

حماسه گیلگمش در آغاز هزاره سوم پیش از میلاد و پیمانهای نظامی بسته شده بین پادشاهان در پایان این هزاره ، سوابق روشنی برای وقایع هزاره ارائه می کنند . اهداف دست یافتن به پایگاه فضایی متفاوت بودند . گیلگمش برای دست یافتن به طول عمری چون خدایان می خواست به آن برسد و پادشاهانی که مدیون Ishtar بودند برای قدرت و برتری آن را می خواستند . بدون شک تلاش مردوک برای ساختن برج بابل و کنترل مکانهای مرتبط با فضا در مرکز مصالح میان خدایان وانسان قرار دارد . و همانطور که خواهیم دید مرکزی می شود با ابزارهایی برای تحت تسلط در آوردن بیشتر مکانهای بعدی .

مراحل جنگ و صلح های آکدی روی زمین بدون جنبه های آسمانی و ظهور باوری نبود . در وقایع نگاری ، سر فصلهای سارگون بطور معمول از تجلیل Ishtar ، شاه کیش ، Ensi از انلیل - که او نیز خود را تدهین شده { چرب شده توسط روغن مقدس } توسط آنو می خواند - پیروی می کند . این اولین بار است که تدهین شده خدایی - آنچه که معنای تحت اللفظی موعود است - در متون باستانی پدیدار شده .

مردوک درمرامنامه هایش نسبت به بروز اغتشاشات و پدیده های کیهانی هشدار می دهد .

روز به تاریکی تبدیل می شود .

جریانهای آبی رود خانه ها دچار بی نظمی خواهند شد .

سرزمینها به زباله تبدیل خواهند شد .

آنچه را که مردم ساخته اند نابود خواهد شد .

با نگاهی به گذشته ، یادآور پیشگویی کتاب مقدس است . روشن است که سالها قبل در آستانه قرن بیست و یکم پیش از میلاد ، خدایان و انسانها در انتظار فرارسیدن آخرالزمان بودند .

فصل سوم

پیشگوییهای مصری ، سرنوشت‌های بشری

در تاریخچه انسان بر روی زمین ، در قرن بیست و یکم پیش از میلاد ، تمدن باستانی رادرشرق نزدیک دیدم که فصل باشکوهش را در دوره سوم سپری می کرد و نامش Ur بود . در همان زمان ، چیزی دشوار و خرد کننده وجود داشت برای شاهی که پایان سومر را در ابر مرگبار هسته ای مشاهده کرد و پس از آن هیچ چیز مثل همیشه نبود .

این حوادث مهم ، همانطور که ملاحظه خواهد شد ، ریشه در مرامنامه های موعود باوری با مرکزیت اورشلیم دارند . زمان قبل از میلاد بدل شده به قرن بیست و یکم بعد از میلاد .

حوادث تاریخی فراموش نشدنی قرن - همچون همه رویدادها در تاریخ - ریشه در مکانهایی دارند که قبلاً در آنها چیزی اتفاق افتاده . از آن ، سال ۲۱۶۰ پیش از میلاد ، تاریخی است که ارزش به خاطر سپردن را دارد . سالنامه سلطنتی سومر و آکد که در آن تغییر خط مشی عمده توسط خدایان بنی انلیل ثبت شده است . مصر ، تاریخ مشخص آغاز تغییرات با اهمیت سیاسی و مذهبی است و آنچه که در دو منطقه رخ داد ، با مرحله جدید مبارزات مردوک برخورد نمود تا اینکه او به برتری دست یابد .

در واقع ، این شطرنج دوست داشتنی مردوک ، حرکت‌های راهبردی بود از یک منطقه جغرافیایی به منطقه ای دیگر برای کنترل فرمانهای عصر « بازی شطرنج خدایی » . اقدامات و جنبش او با خروج از مصر شروع شد برای تبدیل شدن به (در چشمان مصریان) Amon (Amun و Amen هم نوشته می شود) به معنی « نادیدنی »^۱ .

تاریخ ۲۱۶۰ پیش از میلاد توسط مصرشناسان برای تعیین شروع اولین دوره متوسطه در فاصله بین پایان یافتن هرج و مرج پادشاهی قدیم و شروع سلسله پادشاهی میانه است . دوران هزار ساله پادشاهی قدیم ، زمانی است که ممفیس پایتخت مذهبی - سیاسی است که در مصر میانه قرار دارد . مصریان Ptah (لقب انکی) را در پرستشگاههای خود می پرستیدند و معابد باشکوهی برای گرامیداشت او و پسرش RA که سمت جانشینی خداوند را داشت به پا کردند .

^۱ . واژه آمین در واقع بر می گردد به Amen که معمولاً در پایان دعاها به کار می رود در سپاس از آنچه در غیب است - مترجم

کتیبه های مشهور ممفیس به فراعنه وعده جلال خدایان و پادشاهی پس از مرگ را می دهد . حکمرانی تحت عنوان جانشین خدایان . این فراعنه در قسمت علیا (جنوب) و سفلی (شمال) مصر تاجی دو برابر بر سر می گذاشتند .

این فقط یک نشان اداری - اجرایی نیست بلکه نشان مذهبی است برای اتحاد ، زمانی اتحاد بوجود آمد که Horus توانست Seth را شکست دهد . نزاعی که بر سر میراث Ptah Ra در گرفته بود . سپس در ۲۱۶۰ پیش از میلاد ، شالوده های وحدت مذهبی ریخته شد .

{ پس از آن } اتحاد دچار آشفتگی و تجزیه وپایتخت رها شد . شاهزادگان Theban از جنوب حمله کردند تا کنترل را بدست بگیرند . حمله خارجی ، هتک حرمت از معابد ، فروپاشی نظم وقانون ، خشکسالی و قحطی ، کمبود مواد غذایی و شورش . این شرایط از روی پاپیروسهایی خوانده شده که تحت عنوان IpuWer شناخته شده اند و جنبه اندرزنامه داشته اند .

متن طولانی هیروگلیفی که شامل چندین بخش است و در آن از فجایع و رنجهای زیادی گزارش می دهد و دشمن نامقدس را برای خطا کاریهای دینی و مفاسد عمومی سرزنش می کند واز مردم می خواهد که توبه کنند و مراسم مذهبی به پا دارند .

بخش پیشگویانه آن آمدن یک نجات بخش را توصیف می کند و بقیه اوقاتی که به دنبال آن خواهند آمد ستایش می شوند و پاپیروس پایان می یابد .

در شروع این متن از کار افتادگی قانون و دستورات و عملکرد جامعه سخن گفته می شود .

« زمانی که در آن نگهبانان به غارت و چپاول مبادرت می کنند ... انسان از حمل بارش اجتناب می کند... دزدی همه جا هست ... انسان ، پسرش را به چشم دشمن می بیند . اگر چه رود نیل با آبهایش زمین را مشروب می کند اما هیچکس شخم نمی زند . بذرها از بین می روند ... انبارها خالی می شوند ... گردو غبار سراسر زمین را پوشانده ... بیابانها گسترش یافته . زنان شیرشان خشکیده ... برای هیچکس قابل تصور نیست ... جاده ها نا امن هستند و تجارت متوقف شده ... سرزمینهای مصر علیا مدت طولانی است که دیگر مالیات نمی دهند ... جنگ داخلی بوجود آمده ... بربرها از همه جا به اینجا آمده اند ... همه چیز ویران شده » .

تلاش (موفقیت آمیز در پایان) شاهزادگان Theban منجر به کنترل جنوب و سپس کل کشور شد .

اخیرا ، مطالعات نشان داده که سقوط پادشاهی قدیم با تغییرات آب وهوایی که پایه یک جامعه کشاورزی هستند در ارتباط است که باعث کمبود مواد غذایی ، شورش برای غذا و تحولات اجتماعی و

فروریختن اقتدار شده است. اما توجه کمی به یک اصل و شاید مهمترینش در تغییر شرایط شده است. در سرودهای مذهبی، به نامهایی، معابد تجلیل می‌شوند. از آنها، Ra مدت زیادی باقی‌ماند، تبدیل به RaAmon شد و یا در صورت ساده‌ترش، Amon. و اینگونه مورد پرستش واقع می‌شد. Ra تبدیل به Amon شد. - Ra نادیدنی شد - زیرا از مصر رفته بود.

درواقع این تغییرات مذهبی که باعث تغییرات سیاسی و فروپاشی اجتماعی شد - آنگونه که نویسندگان Ipu-Wer نوشته است ما رابه این باور می‌رساند که این عوامل باعث تغییر Ra به Amon شده است.

دگرگونی با فروریختن شعائر مذهبی و مرامنامه‌هایشان و با بی‌حرمتیها و ترک معابد آغاز شد. نوشته‌ها پراکنده شده و مردم عادی در خیابانها گریان هستند. .. جادو منتشر شده است. بینشی که کسی از آن آگاه نیست. نماد مقدس خدایان بر تاج پادشاه فرسوده شده.

« مکان رازها اکنون فاش شده است »

Uraeus^۲ در برابر شورشها قرار گرفته. تاریخ مذهبی دچار آشفتگی شده ... کاهنان در سکوت ظلم می‌کنند. پس از آن به مردم گفتند که باید توبه کنند، در معابد بخور بسوزانند برای حفاظت از قربانی که برای خداست. این پایپروس را «توبه تعمید» نامگذاری کرده‌اند. - فرو بردن برای بخاطر آوردن -

برخی از جملات پایپروس جنبه پیشگوییانه دارند. قطعه‌ای که مصر شناسان آن را « حقیقت موعود باوری » نام نهاده‌اند. اندرزهایی که از « زمانی که خواهد آمد » صحبت می‌کنند. کسی که نامش معلوم نیست. ناجی، خدا پادشاه، ظاهر خواهد شد.

با پیروان کمی شروع خواهد کرد و انسانها از او سخن خواهند گفت.

او برایمان آرامش قلبهایمان را به ارمغان می‌آورد.

او چوپان همه انسانهاست.

اگر چه گله‌هایش ممکن است کوچک باشند،

اما او روز خود را صرف مراقبت از آنها می‌کند.

آنگاه او توانایی کشتن شیطان را پیدا خواهد کرد.

قدرت بازوهایش را ضد او به کار خواهد گرفت.

^۲. (به یونانی οὐραϊός و به مصری iaret مارالهی که نماد اقتدار حاکمیت و الوهیت در مصر باستان بود - مترجم)

مردم مشغول پرسیدن هستند : او امروز کجاست ؟ آیا او پس از آن خوابیده است ؟ چرا قدرتش را نمی توان دید ؟ نویسنده Ipu-Wer پاسخ داده :

« بنگر ، جلال او را نمی توان دید ، {اما} اقتدار ، ادراک و عدالت با او هستند . »

برای دوره آرمانی ، Ipu-Wer پیشگوییهایش را بیان کرد .

او قبل از دوران سخت ظهور متولد خواهد شد .

سراسر زمین دچار سردرگمی خواهد شد .

در این شلوغیها یکی دیگری را خواهد کشت و سپس عده زیادی کشته خواهند شد .

مردم از شما خواهند پرسید : « آیا شما آرزوی مرگ چوپان را دارید ؟ » پاسخ شما نه خواهد بود . « این زمین است که فرمانهای مرگ را صادر می کند » بعد از سالها کشمکش ، پرستش صحیح مستولی خواهد شد . آنچه که Ipu-Wer گفت : زمان پاسخگویی به عظمت پروردگار بود .

نه فقط در شرح وقایع و پیشگویی های ظهور موعود بلکه انتخاب جملات در پاپیروس باستانی مصری حیرت انگیز است . بیشتر درباره آمدن می گوید . پژوهشگران از وجود متن پیشگویانه / موعود گرایانه دیگری آگاه هستند از مصر باستان . اما معتقدم که ترکیب وقایع بعد از حوادث و پیشگوییهای ادعا شده نسبت به قدمتشان زمان زودتری دارند .

بطور مشخص ، متن پیشگوییهای ادعا شده در زمان Sneferu ، فرعون سلسله چهارم (حدود ۲۶۰۰ پیش از میلاد) به اعتقاد مصرشناسان در واقع در زمان Amenemhet از سلسله دوازدهم (حدود ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد) نوشته شده اند . بعد از حوادثی که پیشگویی به آنها می پردازد .

بنابراین بازبینی پیشگوییها اتفاقات قبلی را تایید می کند و بسیاری از جزئیات و جمله بندیهای پیش بینی ها می تواند بهترین توصیف کننده نا امیدیهها باشد .

کاهن - پیشگوی بزرگ ، به نام Nefer-Rohu - مردی صاحب رتبه ، صالحی که با انگشتانش کتابت می کند - پیشگوییهای پیامبرانه ای را به پادشاه Sneferu گفت :

او توسط شاه احضار شد تا آینده را پیشگویی کند . Nefer-Rohu جعبه حاوی تجهیزات نوشتن را به زیر دستهایش کشید و روی طوماری از پاپیروس شروع به نوشتن کرد . او چیزهایی را نوشت که در رویاهایش دیده بود ، همچون نوستراداموس .

بنگرید ، چیزی وجود دارد که در مورد انسانها صحبت می کند .

آن وحشتناک است ...

چیزی انجام خواهد شد که قبلاً هرگز انجام نشده .

زمین کاملاً نابود خواهد شد .

سرزمینها آسیب خواهند دید ، چیزی وجود نخواهد داشت .

دیگر آفتابی قابل دیدن برای مردم وجود ندارد .

باپوشش ابرها کسی نمی تواند زندگی کند .

باد جنوب در جهت مخالف باد شمال می وزد .

رودخانه های مصر خالی هستند ...

RA باید ساختار بنیانهای زمین را دوباره آغاز کند .

قبل از اینکه RA ، ساختار بنیانهای زمین را آغاز کند ، تهاجمها و جنگها و کشتار شکل خواهد گرفت . سپس عصر جدیدی از صلح آغاز خواهد گشت . آرامش و عدالت ادامه خواهد یافت و آن به وسیله کسی آورده خواهد شد که ما او را نجات دهنده و موعود می نامیم .

پس از آن یک شهریار خواهد آمد .

Ameni (ناشناخته)

او پیروزمند نامیده خواهد شد .

نام او پسر انسان خواهد بود ، برای همیشه و همیشه ...

خطاکاری بیرون رانده خواهد شد .

عدالت جایگزین آن خواهد شد .

و مردم اوقات شادی آوری خواهند داشت .

این حیرت انگیز است ، از جهت یافتن چنین پیشگوییهای موعود گرایانه ای از زمان آخرالزمان که در آن ستمگری پایان یافته و پس از آن ، صلح و عدالت مستقر خواهد شد - باز خواهد گشت -

در پایروسیهایی که بعضی از آنها در ۴۲۰۰ سال پیش نوشته شده اند .

ناامیدی را می توان در آن یافت (ناامیدی از ستمگری و امید واری به ظهور موعود - مترجم) ، همچون اصطلاحاتی آشنا در عهد جدید درباره چیزی ناشناخته ، پیروزی نجات دهنده ، پسر انسان .

آن ، چنان که خواهیم دید ، حلقه اتصال حوادث فراگیر هزاره است .

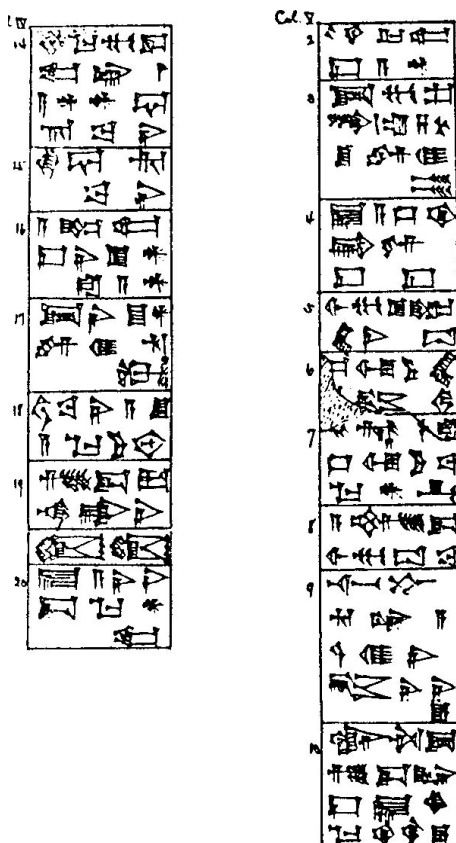
سومر ، در دوره هرج و مرج ، توسط نیروهای خارجی اشغال شد ، معابد رها شدند و اینکه کجا باید بعنوان پایتخت انتخاب شود و اینکه چه کسی پادشاه باشد ، دچار بی نظمی شد و این ادامه داشت تا پایان دوران سارگونیک Era از ایشتر در سال ۲۲۶۰ پیش از میلاد .

برای مدتی ، تنها پناهگاه امن در زمین ، Lagash ، مرکز فرقه نینورتا بود . جایی که از هجوم قوم خارجی گوتیهها در امان مانده بود .

نینورتا اندیشناک از جاه طلبی های بی امان مردوک ، تصمیم گرفت حق خود از رتبه پنجاه را با تعلیم پادشاه Lagash ، به نام Gudea باز پس گیرد . برای او در شهر Girsu (محوطه مقدس) پرستشگاه جدید و متفاوتی به پا کرد . نینورتا - در اینجا NIN.GIRSU نامیده می شود . « خداوندگار Girsu » -

قبلاً در آنجا پرستشگاهی وجود داشت ، همچنین « پرنده سیاه خدایی » یا ماشین پروازی برای او . با این حال ساختن معبد جدید به اجازه انلیل احتیاج داشت که در زمان مناسب اعطا شد . ما از کتیبه‌ها آموخته ایم که معبد جدیدی وجود داشت با ارتباط ویژه ای که به آسمان متصل می شد و از آن می شد بعضی از صورت‌های فلکی آسمانی را مشاهده کرد . در پایان ، نینورتا ، خداوند (Thoth) Ningishzidda در مصر (را به سومر دعوت کرد . { کسی که } معمار الهی ، و محافظ اسرار هرم Giza بود . در حقیقت Ningishzidda/Thoth ، برادر مردوک ، در ۳۱۰۰ پیش از میلاد به اجبار تبعید شده بود و یقیناً همه نگرانیها فراموش نشده بودند ...

اوضاع اطراف این اخبار شگفت آور هستند ، نقشه‌ها و ساخت و سازها و فداکاریهای E.NINNU (خانه / معبد پنجاه) جزئیات آنها در کتیبه‌های Gudea گفته شده اند . آنها در خرابه‌های Lagash از زیر خاک بیرون کشیده شدند . (این مکان اکنون Tello نامیده می شود) و من جزئیات آن را در کتابهای « تاریخچه زمین » بیان کرده ام . تفسیری که از سابقه آن مشخص می شود . (نوشته شده روی دو استوانه گلی با خط مشخص میخی)



در حقیقت از اهدائی خبر می دهد که هر گام و هر جزء معبد جدید از منظر آسمانی دیکته شده است . آنها مجبور بودند تا ساختمان معبد را با همان زمان بندی جنبه‌های ویژه آسمانی انجام بدهند . آن زمان ، در کتیبه ، « اعلام باز شدن خطوط » نامیده می شود . زمانی که « در آسمانها سرنوشت‌های زمین تعیین می شوند » .

وقتی که در آسمانها سرنوشت‌های زمین تعیین شد
Lagash، سر خود را رو به آسمان بلند می کند.
مطابق با لوح بزرگ سرنوشت
انلیل به نفع نینورتا تصمیم گرفت.

روز اعتدالی که پیوند را تعیین و داستان Gudea را از بقیه مشخص می کند. و همچنین Thoth که از مصر آمده بود، و در اینجا Tehuti نامیده می شد. متعادل کننده بود. (بین روز و شب) « ترسیم کننده ریسمان تعادل » برای هماهنگی معبد جدید.

چنین ملاحظات آسمانی بر پروژه Eninnu تا پایان ادامه داشت.

داستان Gudea با خوانش قصه ای شروع می شود که رویدادهای آن شبیه فصلهای سریال تلویزیونی منطقه گرگ و میش هستند. در وضعیتی که چند تن از خدایان برجسته تا زمان بیداری اش به آنجا رفته بودند.

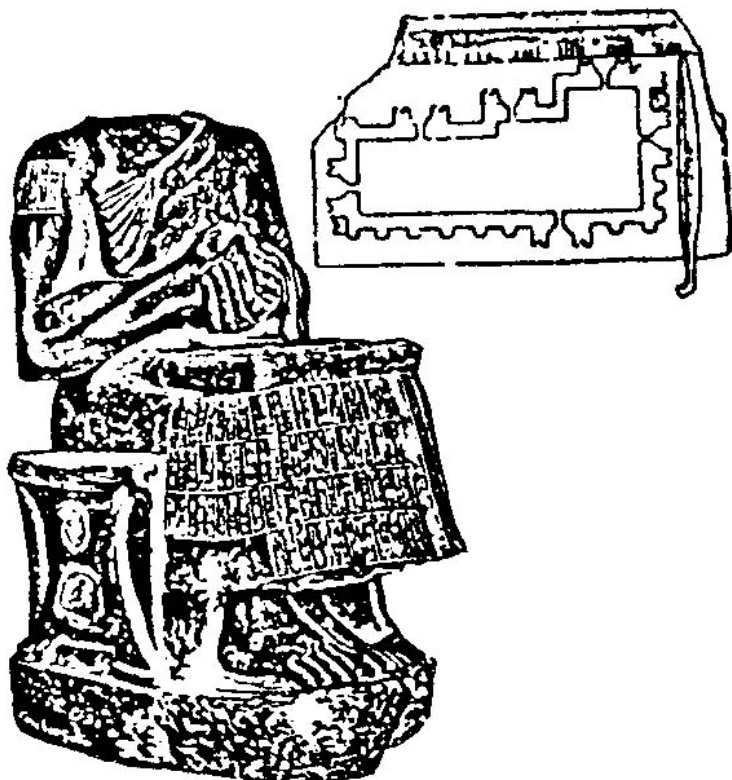
در این رویای ویژه (اولین از میان چندین نفر) خدا نینورتا، در هنگام طلوع آفتاب ظاهر می شود زمانی که خورشید با سیاره مشتری همسو می گردد.

خدا سخن گفت و به Gudea اطلاع داد که او برای ساختن معبد جدید انتخاب شده است.

بعد الهه Nisaba ظاهر شد. او پیراهنی را پوشیده بود که بر آن تصویری از ساختار یک معبد نشان داده می شد. الهه لوحی را در دست خود داشت که بر آن آسمان پر ستاره تصویر شده بود. قلمی به همراه داشت که با آن به « صورت فلکی مطلوب آسمانی » اشاره می کرد.

خدای سوم، Ningishzidda/Thoth، لوحی از سنگ لاجوردی داشت که روی آن طرح ساختمانی را کشیده بود. او همچنین با خود آجری سفالی داشت به همراه قالبی برای ساختن آجر و سبدهای که آن را حمل کنند برای ساختمان سازی.

وقتی Gudea بیدار شد . آن سه خدا رفته بودند ، اما لوحی که ساختار بنا را نشان می داد روی زانوهایش قرار داشت و آجر و قالب آن نیز زیر پاهایش !^۳



Gudea به غیب گویی الهه های معبد ، بیشتر از دورویای ویژه برای درک معنی همه اینها نیاز داشت . در سومین رویا - بصورت هولوگرافیک - نمایش متحرک شبیه ساز شده ای از ساختمان معبدرا نشان دادند . شروعش با هم ترازوی ابتدایی با نقطه آسمانی و طرح زیربنای سازه ها ، قالب گیری از آجر ، تمام ساختمان تا بالا ، گام به گام نشان داده شد .

هر دو ، ساختن و مراسم اهدائی با علامتهایی از طرف خدایان در روزهای خاصی شروع می شود . هر دو به یک روز افتادند ، روز سال نو که به معنای روز اعتدال بهاری است .

معبد سر بر افراشت به رسم معمول در هفت مرحله ، اما - نسبت به کلاهدک سر پهن زیگوراتهای سومریان غیر معمول بود - می توان به نقطه راستش اشاره کرد که شکلش همچون یک شاخ - نوک تیز - بود . Gudea سرش را در مکانی روی بلند ترین مکان معبد در زاویه ای قرار داد . اگر چه شکلش

^۳ . (داستان این رویاها ، یا الهامات و یا وحی گونه ها بسیار جالب است . خدایان دقیقاً از روش گالزو - فرستاده پدر همه منشاء ها یا همان خدای یگانه - استفاده می کنند - آنچنان که انکی در الواح گمشده توصیف می کند - تا فرد منتخب را شدیداً تحت تاثیر قرار دهند تا او کاملاً باور کند که برای ماموریتی ویژه انتخاب شده است . اینکه آنها دقیقاً از چه روشی استفاده می کردند تا انسان دچار چنین حالتی شود بر ما نامعلوم است . آیا فرد منتخب برای چنین الهاماتی تعلیم می دید و یا اینکه با استفاده از قدرتهای فراطبیعی او را دچار این حالت می کردند ؟ و اینکه چرا مانند گذشته مستقیم با انسان رودررو نمی شدند ؟ سوالاتی است بی پاسخ - البته فعلاً . مترجم)

توصیف نشده ، اما به احتمال قوی (و قضاوت توسط مشاهده تصویر روی سر Nisaba) شکلش اهرام گونه بوده مانند راسهای اهرام مصر .



آنچنان که رسم بود ، Gudea می بایست این ساختار را با جلدی از سنگهای مایل به قرمز می پوشاند . اما او قسمت عمده آجرکاری ها را بدون پوشش رها کرد . این ساختار بطور کلی شبیه یک هرم مصری شده بود و از بیرون این معبد همچون کوهی که درمکانی قرار داده شده باشد به نظر می رسید . اهداف نینورتا در بر افراشتن این ساختار همچون اهرام مصر در جملات او روشن می شود . معبد جدید به گفته Gudea ، از دور دستها هم دیده خواهد شد . هیبت الهام بخش آن نظری اجمالی به آسمانهاست .

باعث خواهد شد که در Meluhha و Magan مردم { بگویند } :

{ Ningirsu ، خداوند Girsu }

قهرمانی بزرگ از اراضی انلیل

خدایی برای برابری با او وجود ندارد

او پروردگار تمام زمین است .

Meluhha و Magan نامهای سومری برای مصر و Nubia هستند . دو سرزمین برای خدایان مصر .



اهرام بیابان نوبه



اهرام در سودان

هدف Eninnu از این تاسیسات ، نشان دادن بی همتایی نینورتا ، حتی در سرزمینهای مردوک بود .
« خدایی که همتایی در میان خدایان روی زمین ندارد » .

برای اعلام اینکه نینورتا بر مردوک رجحان دارد ، Eninnu نیاز به ویژگی مخصوصی داشت . ورودی زیگورات سرش درست رو به خورشید در شرق بود ، به جای عرف رایج روبه شمال شرقی . در بالاترین سطح معبد ، SHU.GA.LAM GUDEA (مکان درخشش ، محل دریچه ، مکان تعیین) را بر پا کرد . از آنجا Ninurta/Ningirsu می توانست بطور مکرر سرزمینها را زیر نظر داشته باشد . این محفظه مدور ، دوازده جایگاه داشت . هر کدام از آنها نمادی از یک دایره البروج بودند بادریچه ای برای مشاهده آسمان . افلاک نمای باستانی همتراز با صورتهای فلکی دایره البروجی قرارداداشت .

محوطه معبد مرتبط با راه اصلی بود که با طلوع آفتاب مواجه می شد . Gudea دو دایره سنگی بر پا کرد ؛ یکی با شش و دیگری با هفت ستون سنگی برای مشاهده آسمان . از آنجا که تنها یک راه وجود داشت ، پنداشته می شد که یک دایره در درون دایره دیگر قرار دارد .

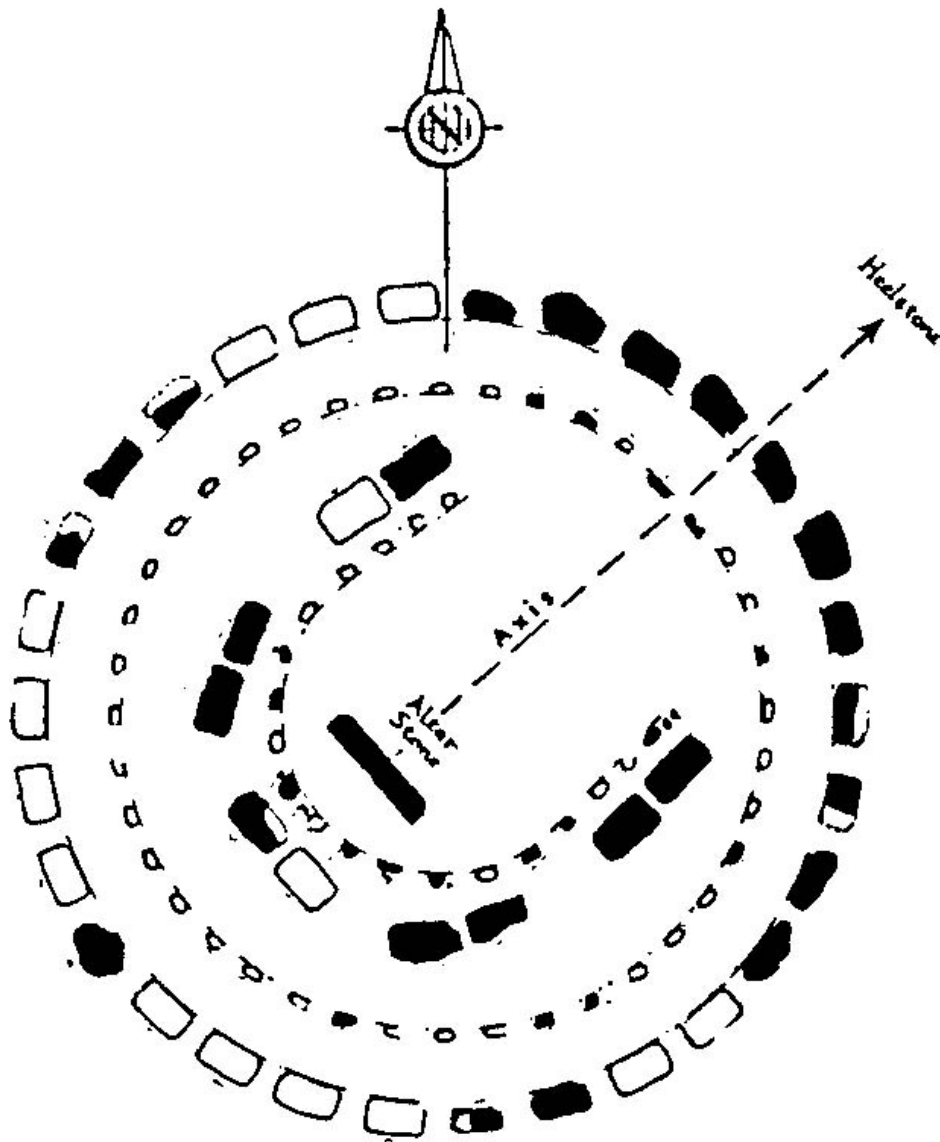
همانطور که مطالعه هر عبارت نشان می دهد ، واژگان فنی و جزئیات ساختار اینطور آشکار می کند که آنچه که در Lagash ساخته می شود با کمک Ningishzidda/Thoth ؛ رصد خانه سنگی پیچیده ای بود که به کار گرفته می شد .

یک قسمت از آن، بطور کامل صرف دایره البروجها می شد، یاد آور موردی مشابه در Denderah^۴



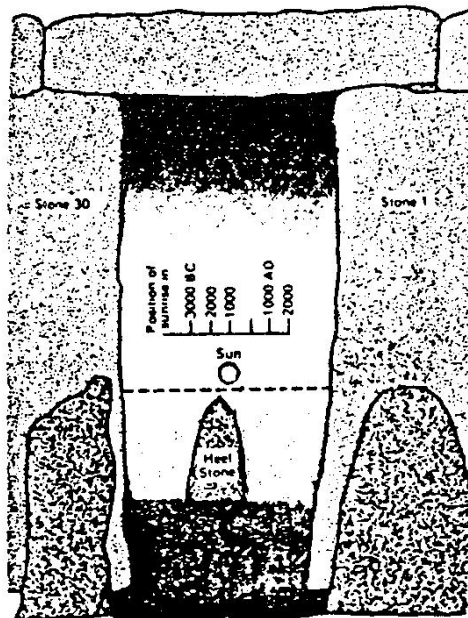
ودیگری وسیله ای بود برای تنظیم انقلابهای جوی، استون هنجی مجازی در سواحل رودخانه فرات! همچون استون هنج که در جزیره بریتانیا ساخته شده است

^۴ . (به عربی دندره ، شهری کوچک در کرانه باختری رود نیل در مصر ، در پنج کیلومتری جنوب گینه در طرف مخالف رود نیل قرار- مترجم)



در Lagash نشانه های سنگی ساخته شده بود برای مشاهده انقلابین و اعتدالین خورشیدی . اما مهمترین ویژگی آن از بیرون ، خلق خطی قابل رویت بود از مرکزیت سنگها که ادامه پیدا می کرد از میان دو ستون سنگی ؛ سپس پایین تر از راه اصلی به سنگی دیگر می رسد ، مانند خط نشانی . دقیقاً سازگار و برنامه ریزی شده برای امکان تعیین لحظه ظهور heliacal (ستاره ای که قبل از طلوع و غروب خورشید قابل رویت است) وقتی که صورت فلکی مربوط به منطقه البروج خورشید ظاهر می شود . و این - تعیین سن دقیق دایره البروج از طریق مشاهده - هدف نخست تمام این امکانات پیچیده بوده است .

در استون هنج می توانید این خط را ببینید (که همچنان اجرا می شود) از ستون سنگی که محراب سنگی در مرکز نامیده می شود . از طریق دو ستون سنگی شناسایی شده تحت عنوان Sarsen Stones شماره ۱ و ۳۰ . سپس در راه پایتتتر به اصطلاح Heel Stone نامیده می شود .



۵ . (Sarsen Stones) سنگهای شنی هستند محکم که از ماسه ها ایجاد می شوند و در جنوب انگلستان فراوان هستند . بخصوص در دشت سالیسبوری و کنت و در مقادیر کوچکتر در برکشایر ، آکسفورد شایر ، دورست و نیوهمپشایر - ویکی پدیا - از دوستانی که در انگلستان زندگی می کنند و اطلاعات بیشتری دارند و این وبلاگ را مطالعه می کنند خواهش می کنم در این زمینه ما را بیشتر مطلع کنند - م)

تصویری از sarsen stones

بطور کلی با استون هنج و دایره دوبرابر ^۴Bluestone و Heel Stone و تعیین {قدمت} استون هنج بین سالهای ۲۱۰۰ و ۲۲۰۰ پیش از میلاد موافقت وجود دارد .

و این احتمالاً تصادفی نیست که شبیه آن دو رصد خانه دایره البروجی ، در دیگر نقاط جهان در همان زمان و در مکانهای دیگر زمین تکثیر شده اند . در مکانهای مختلف در اروپا ، در جنوب آمریکا ، در بلندیهای جولان . در شمال شرقی اسرائیل و حتی در دوردستها در چین (جایی که باستان شناسان در استان Shanzi دایره سنگی با سیزده رکن دایره البروجی همردیف یافته اند به قدمت ۲۱۰۰ پیش از میلاد)

همه این حرکت بین کشورها جنبه عمدی داشت و توسط نینورتا و Ningishzidda انجام می شد در برابر بازی شطرنج خدایی مردوک ، برای اینکه به انسانها از طریق دایره البروج نشان دهند که هنوز عصر برتری گاونر پابرجاست .

متون مختلفی از آن زمان وجود دارد ، از جمله زندگینامه خودنوشت مردوک و متنی طولانی حاوی اشعار رزمی ERRA . هنگامیکه مردوک دور از مصر سرگردان بود . از او موجودی ساختند غیب شده . آنها همچنین نشان می دهند که همه این اقدامات فرضی و اضطراری و مطالبات شخصی و وحشی گریها در آن زمان برای این بوده که { مردوک } اعتقاد راسخ خود را به این مساله نشان دهد که زمان برتری اش فرا رسیده است .

زیرا او اعلام کرد که عصر گاو نر ، عصر انلیل تمام شده و عصر گوسفند نر (قوچ) ، عصر دایره البروج مردوک آغاز شده است . درست مانند چیزی که نینورتا به Gudea می گوید که سرنوشت زمین در آسمانها تعیین می شود .

عصرهای دایره البروجی توسط پدیده حرکت تقدیمی ایجاد می شود . تاخیری در مدار زمین به دور خورشید . تاخیری که در یک درجه جمع می شود (از ۳۶۰ درجه) هر ۷۲ سال . بخش آزادانه دایره بزرگی که دارای ۱۲ بخش و ۳۰ درجه می باشد که از نظر ریاضی به این معنی است که تقویم دایره البروجی هر ۲۱۶۰ سال از عصری به عصر دیگر حرکت می کند .

زمانی که طوفان رخ داد ، با توجه به متون سومری ، در عصر شیر ، ساعت دایره البروجی ما می تواند در حدود ۱۰۸۶۰ پیش از میلاد شروع شده باشد . جدول زمانی حیرت انگیزی پدیدار می شود اگر بر اساس ریاضیات تقویم دایره البروجی هر ۲۱۶۰ سال تعیین شود . نقطه شروع ۱۰۸۰۰ پیش از میلاد به جای ۱۰۸۶۰ پیش از میلاد تعیین شده است .

۱۰۸۰۰ تا ۸۶۴۰ - عصر شیر (برج اسد)

۸۶۴۰ تا ۶۴۸۰ - عصر خرچنگ (برج سرطان)

^۱ . (اصطلاحی است در بریتانیا که بطور آزادانه استفاده می شود برای پوشش بیرونی سنگهای استون هنج به جای بحثهای پیچیده زمین شناسی که از ۲۰ نوع سنگ مختلف در آنجا سخن می گویند - ویکی پدیا - م)

۶۴۸۰ تا ۴۳۲۰ - عصر دو قلوها (برج جوزا)

۴۳۲۰ تا ۲۱۶۰ - عصر گاونر (برج ثور)

۲۱۶۰ تا ۰ - عصر قوچ (برج حمل)

نتیجه نهایی با دوران مسیحایی به نحو تروتمیزی همزمان می شود .

آیاباید تعجب کرد یا صرفاً تصادفی است که دوران نینورتا و ایشتر در حدود ۲۱۶۰ پیش از میلاد به پایان می رسد . حال از نظر زمانی ، طبق محاسبات تقویم دایره البروجی فوق ، عصر گاو نر ، عصر انلیل نیز به پایان می رسد ؟ احتمالاً نه ، مسلماً مردوک چنین فکر نمی کند .

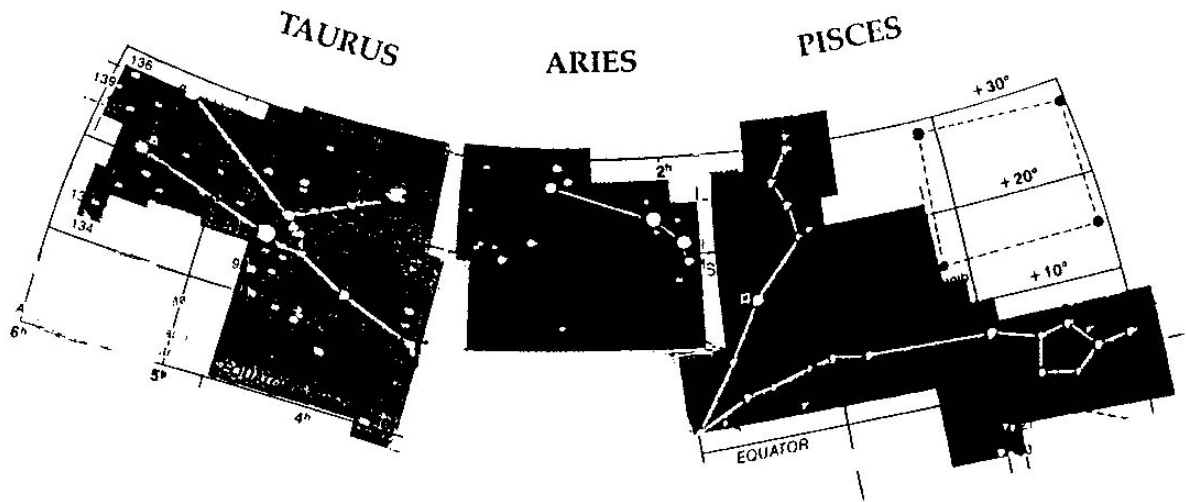
شواهد موجود نشان می دهد که او براساس زمان آسمانی مطمئن بود که وقت برتریش فرارسیده و عصر او ، داخل شده است .

مطالعات مدرن ستاره شناسی بین النهرین در واقع تایید می کند دایره البروج ۱۲ خانه ای وجود دارد که به ۳۰ درجه تقسیم شده است . رابطه ریاضی که به اندازه ای تقسیم شده که قابل مشاهده باشد . متون مختلفی که از آنها نقل قول کردیم نشان می دهند که او به علتی نقل مکان کرد . مردوک قلب منطقه بنی انلیل را مورد تاخت و تاز قرارداد و سپس همراه با پیروانش به بابل بازگشت .

به جای توسل به درگیری مسلحانه ، نرگال ، برادر مردوک که در ارتش بنی انلیل خدمت می کرد (او با نوه دختری انلیل ازدواج کرده بود) برای تشویق برادرش به ترک رفتارش از جنوب آفریقا به بابل آمد . در خاطرات خود به نام اشعار حماسی ERRA ، نرگال گزارش می دهد که فرمانده مردوک آن زمان استدلالش این بود که عصر قوچ آغاز شده است . نرگال برای خنثی کردن او و گفتن اینکه واقعاً اینطور فکرنمی کند به مردوک گفت : ظهور Heliacal ، هنوز در صورت فلکی گاو نر رخ می دهد !

مردوک اگر چه خشمگین شده بود اما به دقت مشاهدات را مورد تردید قرارداد . او از نرگال توضیح خواست : چه اتفاقی در ساختار ابزارسنجش دقیق و قابل اطمینان پیش از طوفان رخ داده است که در قلمرو جهان زیرین نصب شده اند ؟

نرگال توضیح داد که آنها توسط سیل تخریب شده اند . از مردوک درخواست کرد که ، بیا و خودت ببین در روز تعیین شده صورت فلکی را که هنگام طلوع آفتاب دیده می شود . اینکه مردوک به شهر لاگاش رفت برای مشاهده یا نه را نمی دانیم اما او متوجه علت اختلافات شد . در حالیکه از نظر ریاضی ، تغییر عصر هر ۲۱۶۰ سال رخ می داد . در واقع آنها نتوانستند آن را مشاهده کنند . صورت‌های فلکی دایره البروجی ، که ستاره ها در آن بصورت اختیاری گروه بندی می شدند ، اندازه برابری نداشتند . بعضی از آنها قوس بزرگتری از آسمان را اشغال کرده بودند و بعضی کوچکتر بودند و آنچه که اتفاق افتاده بود این بود که صورت فلکی قوچ یکی از کوچکترینها محسوب می شد . فشرده شده در بین برج گاونر که بزرگتر بود و برج حوت .



از نظر سماوی ، صورت فلکی گاونر ، بیش از ۳۰ درجه از قوس آسمانی را اشغال کرده است ؛ و از نظر ریاضی مدت حد اقل دو قرن از آن باقی است .

در قرن بیست و یکم پیش از میلاد ، زمان آسمانی و زمان ظهور از نظر انطباق با هم با شکست مواجه شدند .

نرگال به مردوک گفت : با آرامش خارج شوید و برگردید تا زمانی که آسمانها عصر شمارا اعلام کنند . با تسلیم به سرنوشت ، مردوک آنها را ترک کرد امانه به خیلی دوردستها و پسرش همراهش بود بعنوان فرستاده ، سخنگو و نوید بخش ، زاده شده از زنی زمینی .

فصل چهارم

خدایان و نیمه خدایان

تصمیم مردوک در مورد ماندن در نزدیکی یا درون سرزمین هایی که جدل بر سر آن ها بود، و درگیر کردن پسرش در مباحثه ی متقاعد نمودن نوع بشر برای وفاداری، انلیلیان را وادار به بازگشت به پایتخت مرکزی سومر کرد، یعنی به «UR». مرکزفرقه Nannar (یا Su-en) Sin در زبان آکدی به معنی گناه (این سومین باری بود که «UR» به پایتختی برگزیده می شد. از این رو نام «UR III» را در آن دوره بر این شهر نهادند. این جایابی مرتبط است با مصالح خدایان و رقابت‌هایشان و همچنین مرتبط با داستان ابراهیم در کتاب مقدس و نقشی که او { در این ماجراها } ایفا نمود، ارتباط در هم تنیده متغیری که امروزه «دین» نام گرفته است.

دلایل زیادی برای انتخاب Nannar/Sin به عنوان قهرمان بنی انلیل وجود داشت از جمله تحقق این امر که مخالفان مردوک معتقد بودند او به تنهایی نمی تواند مصالح خدایان را گسترش دهد. رقابتی بوجود آمده بود بین قلبها و افکار مردم - زمینیهایی که خدایان خلق کرده بودند - اما اکنون تبدیل به ارتشی شده بودند تا برای خالقین خود بجنگند.

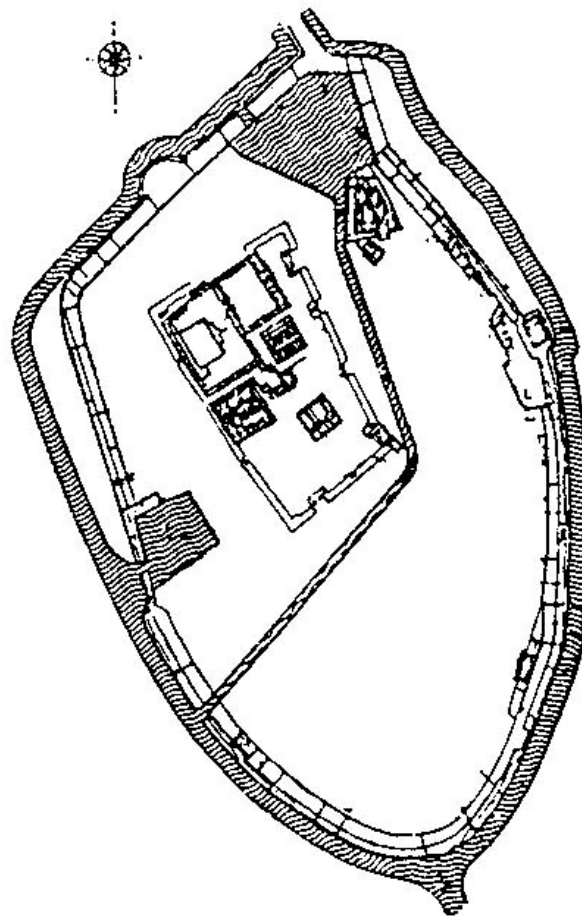
بر خلاف دیگر بنی انلیل، شخصیت Nannar/Sin طوری نبود که بتواند بعنوان مبارز در نبرد خدایان مطرح شود. انتخاب او این نشانه را معنی می کرد برای مردم که در همه جا حتی در سرزمینهای یاغی هم تحت رهبری او مردم دوران صلح و رفاه را آغاز خواهند نمود. او و همسرش نینگال به شدت در میان مردم سومر محبوب بودند.



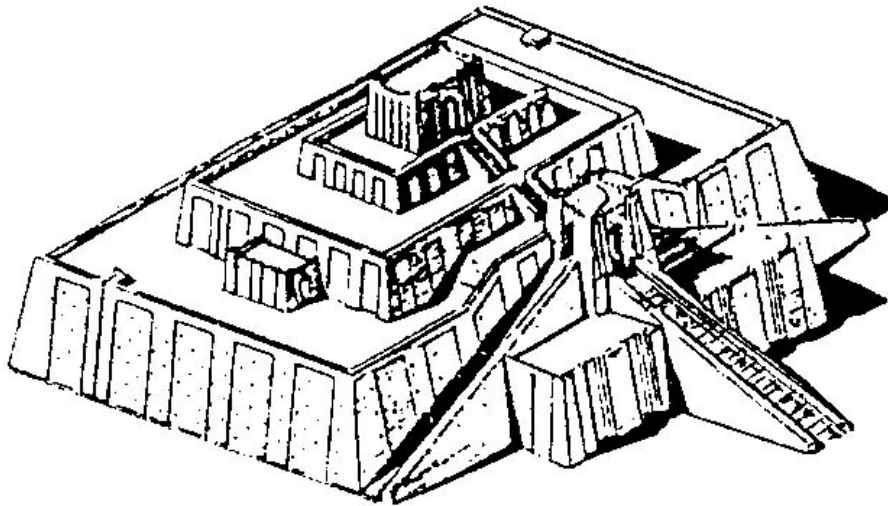
Ur را رفاه و تندرستی ترجمه می کردند. نامش را urban معنی می نمودند « مکان آرامش ». البته این فقط شهر معنی نمی دهد اما در اینجا منظور شهر است. urban جواهری است در میان سرزمینهای باستانی.

معبد Nannar/Sin، زیگوراتی است سر به آسمان کشیده. همچون گل رز لایه لایه، در محوطه دیوارهای مقدسش انواع ساختارهای گوناگون خدمت رسانی به خدایان وجود دارد. محل اقامت و خوابگاه و ساختمانهایی برای کارهای لشکری از کاهنان و مربیان و خدمتکارانی که برای تدارکات و رفع نیازهای زوج خدایی و سامان دهی به آداب مذهبی میان شاه و مردم حضور دارند.

فراتر از آن دیوارهای باشکوهی در شهر ساخته شد با دوبندرگاه و کانالهای ارتباطی به رودخانه فرات



شهری بزرگ با کاخ پادشاهی . همچنین ساختمانهای اداری (برای کاتبان و حسابرسان و همچنین جمع آوری کنندگان مالیات) مکانهای خصوصی چند منظوره ، کارگاهها ومدارس و بازرگانان ، انبارها و اصطبلها و همه در خیابانهایی گسترده در تقاطعهای بسیار . معابد دعا هم درش بر روی مسافران گشوده بود . زیگوراتهایی با پلکانهایی با شکوه .



هرچند همه اینها پس از گذشت دوران طولانی بیش از ۴۰۰۰ سال خراب شده اند اما هنوز چشم انداز دیدنی دارند .

اما یکی دیگر از دلایل قانع کننده دیگر این بود که برخلاف منازعه میان نینورتا و مردوک - دو مهاجری که از نیبیرو به زمین آمده بودند - Nannar/Sin در زمین زاده شده بود . او نه تنها فرزند ارشد انلیل در زمین بود بلکه اولین نسل از خدایانی محسوب می شد که بر زمین زاده شدند .

فرزندان او ، دوقلوها Utu/Shamash و Inanna/Ishtar و خواهرشان Ereshkigal به نسل سوم خدایان تعلق داشتند و تمام آنها در زمین متولد شده بودند . آنها اگر چه از تبار خدایان بودند اما بومی زمینی هم محسوب می شدند . بدون شک آنچه که در این میان مورد توجه قرار می گیرد این نکته است که جدال آنها به وفاداری مردم ارجاع داده می شود .

انتخاب پادشاه جدید و راه اندازی مجدد سلطنت در سومر نیز به دقت ساخته و پرداخته شد . به Inanna/Ishtar اختیار تام داده شد - یا اینکه او اینطور فرض می کرد - برای انتخاب سارگون

آکدی تا شروع کننده سلسله جدید باشد . زیرا که Inanna/Ishtar این مرد را دوست داشت و این مرد هم به او عشق می ورزید .

شاه جدید Ur-Nammu نامیده شده (شادی Ur) با دقت از طرف انلیل انتخاب گردید و توسط آنو تایید شد . او یک زمینی خالص نبود . او پسر محبوب الهه Ninsun بود . خواننده او را بعنوان مادر گیلگمش به یاد دارد . از آنجاییکه این شجرنامه خدایی در کتیبه های متعدد در طول سلطنت Ur-Nammu's تکرار شده است ، با حضور Nannar و دیگر خدایان ، باید فرض کنیم که این ادعا واقعی است .

Ur-Nammu ساخته شد نه فقط توسط نیمه خدایان ، بلکه - با توجه به مورد گیلگمش که دو سومش خدایی بود - در واقع کسانی ادعا می کنند که مادرشاه ، Ninsun الهه ای است که در Ur-Nammu ساکن است . وضعیتهای بسیاری مانند گیلگمش وجود دارد . کسانی که از این وضعیت بهره می برند تا بعنوان قهرمانان خوب به خاطر آورده شوند و کسانی که می خواهند نامشان محترم باقی بماند . انتخابی براساس نشانه ها ، یکسان در میان دوستان و دشمنان ، روزهای باشکوه زیر اقتدار بی چون و چرای انلیل به قبیله بازگشتند .

تمام آنچه که مهم و شاید حیاتی بود این مساله بود که مردوک تمام صفات و درخواستهای خود را به توده مردم نسبت می داد . تقاضاهایی که ویژه زمینیهها بود . حقیقت این بود که جانشین مردوک و مهمترین مبارزش پسرش نابو بود - کسی که نه تنها روی زمین متولد شده بود بلکه مادرش نیز یک زمینی محسوب می شد - در واقع در روزهای قبل از طوفان ، مردوک وقتی که زنی زمینی را بعنوان همسر رسمی خود انتخاب نمود ، همه سنتها و تابوها را شکست .

اینکه امروزه آنوناکی جوانی زنی زمینی را به همسری برگزیند نه تعجب بر انگیز است و نه شوک آور ؛ برای آنکه در کتاب مقدس چنین چیزی ثبت شده است و همه می توانیم آن را مطالعه کنیم . حتی تعداد کمی از محققان از آن مطلع هستند . زیرا این اطلاعات در متونی که به رسمیت شناخت نشده اند پیدا شده و فهرست پیچیده خدایان بر آنها مهر تایید زده . این واقیعی بود که بعنوان مثال مردوک تحت عنوان « فرزندان خدایان » به دنبال آن بود .

و آن آمد تا بگذرد
وقتی که زمینها شروع کردند به تکثیر شدن روی زمین
ودختران آنان متولد شدند
ووقتی که پسران الوهیم دختران آدم را سازگار با خود دیدند
آنها هر کدام از آنان را به همسری خود انتخاب کردند .
پیدایش ۶: ۲- ۱

دلایل کتاب مقدس در هشت آیه اول از فصل ششم پیدایش برای سیل بزرگ ، معماگونه هستند . در
انجا به وضوح به این نکته اشاره می کند که ازدواجهای بین نژادی موجب خشم خدایی شده است .

نفیلم در آن روزها روی زمین بودند و پس از آن نیز ،
هنگامی که فرزندان الوهیم به سراغ دختران آدم
رفتند و از آنها بچه دار شدند .

خوانندگانم ممکن است این سوال را به یاد بیاورند زمانی که دانش آموز بودند که چرا نفیلم که معنای
واقعی کلمه اش می شود « آنان که پایین می آیند »
{ از آسمان بر روی زمین .م } معمولاً به گولها ترجمه می شود .



به تفاوت اندام شاه وکسانیکه در حضورش هستند دقت کنید . شاه همچون یک گول به نظر می رسد .

(این چیزی بود که من سالها بعد فهمیدم و پیشنهاد کردم که به جای واژه غولها معادل عبری آن Anakim به کار برده شود که در واقع تعبیری بود از واژه سومری Anunnaki) کتاب مقدس به وضوح به ازدواج میان نژادهای مختلف - همسرگزینی - میان پسران جوان خدایان (پسران الوهیم و نفیلیم) و زنان زمینی (دختران آدم) اشاره می کند که دلیلی بود برای خدا تا با استفاده از طوفان به زندگی بشریت خاتمه دهد.

« نمی خواهم روح طولانی ترین از این در انسان باشد زیرا او جسمش را آلوده کرده است ... و خداوند پشیمان شد از اینکه آدم را روی زمین گماشته است و سپس آشفته شد و گفت: اجازه بدهید آدمی را که خود خلق کرده ام از چهره زمین محو کنم »

متون سومری و آکدی داستانی را تعریف می کنند از طوفانی که در گرفت و دو خدایی که در این درام شرکت داشتند. انلیل در پی آن بود که بشریت توسط طوفان نابود شود. در حالیکه انکی با تجاهل از آن جلوگیری کرده و به نوح دستور داد تا کشتی نجات را بسازد.¹

وقتی که جزئیات را مورد بررسی قرار می دهیم متوجه می شویم که وقتی انلیل آنها را زنده در آن بالا پیدا می کند - زیوزودرا و همسرش و بقیه نجات یافتگان را در کوههای آرارات - از یک سو خشمگین می شود و در طرف دیگر انکی کوشش بازدارنده ای را سامان می دهد. اما این فقط موضوع اصلی نیست.

زیرا انکی کسی بود که با زنان زمینی سکس داشته و آنها برایش بچه آوردند و اینکه مردوک فرزند انکی کسی بود که این راه را ادامه داد و بعنوان مثال او با آنها واقعاً ازدواج کرد ...

زمانی که ماموریت زمین کاملاً موثر واقع شد، ۶۰۰ آنوناکی روی زمین مستقر شده بودند. علاوه بر آن IGI.GI۳۰۰ (ایگی گی) کسانی که دیده بانی می کردند و می دیدند (خدمه ایستگاه بین سیاره ای - درمریخ! - و فضاییماهای بین دو سیاره بودند).

ما می دانیم که Ninmah بعنوان رئیس افسران پزشک آنوناکی و در راس گروهی از پرستاران زن وارد زمین شد.

¹ (در باره ark (کشتی) نوح یا زیوزودرا - در سومری - و اینکه دقیقاً چه چیزی بوده که نیاز به مهندسی و نقشه خاص داشته اگر فرصت شد در مقاله ای مستقل به آن خواهیم پرداخت - مترجم)



اما گفته نشده که آنها چند نفر بوده اند یا اینکه پیش از این زنان دیگری هم در میان آنوناکی وجود داشته اند، اما واضح است که در هر رویدادی چند زن در میان آنوناکی بوده اند .
قوانین سختگیرانه جنسی وضع شده بود وارثدها بر آن نظارت می کردند . تا آنجا که (با توجه به یک متن) انکی و نینماه بر روش دلالتی عمل می کنند . آنها باید مطابق فرمان ازدواج می کردند . انلیل که اهل انضباط سختگیرانه ای بود پرستار جوانی را مورد تجاوزی تاریخی قرار می دهد . حتی برای او که فرمانده کل قوا در زمین محسوب می شد مجازات تبعید را در نظر گرفتند . با تخفیف مجازات او موافقت شد در صورتیکه با Sud - پرستاری که مورد تجاوز قرار گرفته بود - ازدواج کند و او را همسری رسمی خود بداند . Ninlil - لقب Sud - تنها همسر او تا پایان باقی ماند .
{اما در طرف دیگر ماجرا } در متون متعدد اینگونه توصیف شده است که انکی ، همچون کسی است که فقط به فکر لاس زدن با خدایان زن - الهه ها - در هر سنی است و دورادور مدیریتش هم می کند . علاوه بر این او مخالف سکس با دخترانی که از آدم تکثیر می شدند نبود .
آدایا در متون سومری بعنوان « خردمندترین انسان » ستوده شده است . او در خانواده انکی رشد کرد . اوریاضیات و نوشتن را از انکی یاد گرفت . او اولین زمینی بود که به آسمان برای دیدار آنو در نیبیرورده شد . متون همچنین بیان می کنند که آدایا - پسر اسرار آمیز انکی - مادرش زنی زمینی است .
در متون Apocryphal^۲ آمده که وقتی نوح - قهرمان طوفان در کتاب مقدس - به دنیا آمد ، پدرش Lamech نسبت به تولد او و اینکه پدرش کیست دچار تعجب شده بود که آیا پدر واقعی او یکی از نفیلیم نبوده است . کتاب مقدس بیان می کند که نوح دارای شجره نامه ای « تمام عیار » است . کسی

^۲ . (نوشته هایی که به دلیل محتوای عجیب و غریب مطالبشان توسط مقامات رسمی مذهبی « دروغین » لقب داده شدند - مترجم)

است که با الوهیم راه رفته . در متون سومری نام این قهرمان طوفان Ziusudra است و نشان می دهند که او پسر نیمه خدای انکی است .

مردوک روزی نزد مادرش شکایت می کند که همه همسالانش ازدواج کرده اند اما او چنین وضعیتی ندارد . « من نه همسری دارم و نه فرزندی » او می گوید که به دختریک کاهن عالی رتبه علاقمند شده است . یک موسیقیدان فاضل . (دلایلی وجود دارد که پدر این دختر را مرد برگزیده ، Enmeduranki متون سومری بدانیم که همان خونخ کتاب مقدس می باشد) زن جوان زمینی که مردوک عاشقش شده بود Tsarpanit نام داشت . با موافقت پدر و مادرش مردوک شجاع تر شد . از این ازدواج پسری متولد شد . او را EN.SAG نامیدند . « ارباب بلند مرتبه » اما بر خلاف آدایا که یک زمینی نیمه خدا بود . پسر مردوک در فهرست خدایان سومری عنوان خدایی MESH را یدک می کشد . این اصطلاح در این دوره دلالت بر یک نیمه خدا دارد . (همانطور که در مورد GilgaMESH مورد استفاده قرار می گرفت .) در نتیجه او نخستین نیمه خدایی بود که خدا شد . بعدها هنگامیکه رهبر توده انسانها از جانب پدرش مردوک شد . به او لقب Nabu داده شد . - به معنی سخنگو و پیامبر - برخی از کلمات ریشه آنها به این لقب بر می گردد . کلمه عبری Nabih در کتاب مقدس از این کلمه ریشه گرفته و بعدها به پیامبر ترجمه شده است . (واژه نبی در عربی از این کلمه بیرون آمده است . مترجم) بنابراین Nabu پسر خدا و پسر آدم است در متون مقدس باستانی . نامی که معنی آن بسیار با پیامبر سازگار است . همانطور که در پیشگوییهای مصری پیش از این گفته شد . نام او و نقشش با انتظارات موعودگرایانه پیوند خورده است .

به این ترتیب ، در روزهای قبل از طوفان ، همچون مردوک ، دیگر خدایان جوان بی همسر (عذب) در جستجوی زنی زمینی بودند تا با او ازدواج کنند ... نقض این تابو برای خدایان ایگی گی که بیشتر اوقات در مریخ بودند فرصت خوبی بود . آنها در ایستگاه اصلی شان در روی زمین در کوههای سدر پیاده شدند . آنها به دنبال آن فرصت خوب بودند تا زمانی که به جشن عروسی مردوک دعوت شدند . سپس زندهای زمینی را دزدیدند و بی سروصدا به همسری خود در آوردند .

چند کتاب اضافی در کنار کتاب مقدس وجود دارند که به کتابهای Apocrypha مشهور هستند مانند Book of Jubilees و Book of Enoch و Book of Noah رویدادهایی پر از جزئیات درباره ازدواجهای افراد ملل مختلف یا نژادهای مختلف توسط نفیلیم را در خود ثبت کرده اند .

برخی { از این کتابها } ۲۰۰ « نگهبان ناظر » (آنکه دیده بانی می کند - ایگی گی -) را در ۲۰ گروه با نام رهبری برتارک آن سازماندهی کرده اند . یکی از آنها Shamyaza نامیده می شد و دستورات کلی را او صادر می کرد . او عامل تحریک و تجاوز بود . کسی که پسران خدا را گمراه کرد و به روی

زمین آورد تا دختران انسان را برابند . این اتفاق را Yeqon نامیده اند . منابع ، آن را در دوره خون تایید می کنند .

علیرغم تلاشهایی که به تناسب در منابع سومری ذکر شده ، (از رقابت انکی و انلیل و ناسازگاریها و تناقضهایشان) در چارچوب یکتاپرستی - عقیده ای که می گوید تنها یک خدای قادر مطلق وجود دارد - تدوین کنندگان کتاب مقدس در پایان فصل ششم این بخش از سفر پیدایش نتیجه واقعی آن را به رسمیت شناخته اند . با سخن گفتن از فرزندان متولد شده از این ازدواجها ، کتاب مقدس دو چیز را می پذیرد : اول اینکه این ازدواجها در مکانها و زمانهای قبل از طوفان صورت گرفته و بعد از آن بیش از حد شده . دوم اینکه آنها از دودمان « قهرمانان قدیمی و مردان بلند آوازه بودند که به اینجا آمده بودند » متون سومری نشان می دهند که پس از طوفان شاهان قهرمان شدند و آنچه آنان نیمه خدا بودند . اما آنها فقط فرزندان انکی و طایفه اش نبودند بلکه گاهی اوقات پادشاهی در منطقه بنی انلیل به پسران خدایان بنی انلیل می رسد . بعنوان مثال : در فهرست پادشاهی سومریان به وضوح مشخص است که در زمانی که حکومتی پادشاهی در Uruk آغاز شد (در منطقه بنی انلیل) کسی که برای پادشاهی انتخاب شد MESH بود یک نیمه خدا .

Meskiaggasher ، پسر Utu ، کاهن اعظم و پادشاه شد .

Utu در واقع همان خدا Utu/Shamash ، نوه پسری انلیل است . این خط دودمانی رو به پایین به Gilgamesh مشهور می رسد . کسی که دو سومش خدایی است . فرزند الهه بنی انلیل ، بانو Ninsun و پدرش زمینی بود که سمت کاهن اعظمی Uruk را داشت . (آنها بیشتر از چند خط کشی پایین تر قرار می گرفتند - از نظر تبه بندی - هم در Uruk و نیز در Ur ، کسانی که پس از زاده شدن عنوان Mesh و Mes را دریافت می کردند)

در مصر نیز برخی از فراعنه ادعا کردند که نسبت خدایی دارند . در بسیاری از سلسله های ۱۸ و ۱۹ به تصویب رسید که نامهای ophoric^۳ را با پیشوند و یا پسوند MSS (دگرگون شده Mes و Mose و Meses) به معنی « بر آمده از » این یا آن خدا . مانند نامهای Ah-mes و Ra-mes - (RA- MeSeS برآمده از یا فرزندان از خدا RA) بنویسند .

^۳ . نامهایی که نشان دهنده نجابت خانوادگی بوده و از پیوند آن خانواده با سلسله خدایان حکایت می کرده . م

ملکه مشهور^۴ Hatshepsut، هر چند که یک زن محسوب می شد اما عناوین و امتیازات فرعون را تصاحب کرد. او ادعا کرد که موجب به حق بودنش نیمه خدا بودن اوست بر آمده از خدای بزرگ آمون. او ادعاهای بسیار زیادی را در کتیبه ها و تصاویر معبد Deir el Bahri مطرح کرد. در اشکال آنجا علیحضرت پادشاه، شوهر ملکه مادر با او در حال مقاربت بود که باعث تولد Hatshepsut شد و او به عنوان یک دختر نیمه خدا به دنیا آمد.

متون کنعانی شامل داستان Keret هم می شود. او کسی است که از پسر خدا EL می باشد. مورد جالب در میان پادشاهان نیمه خدا مورد Eannatum است. پادشاه سومری لاگاش نینورتا. این بار قهرمانی زود رس. در تاریخ بنای معروفش (ستون یاد بود کرکسها) پادشاه ویژگیهای نیمه خدایی خود را که بر اثر تلقیح مصنوعی نینورتا (خدایوند محوطه مقدس Girsu) بوجود آمده تشریح می کند. با کمکهایی از جانب Inanna/Ishtar و Ninmah (در اینجا با لقبش Ninharsag از او نام برده می شود)

۴. حتچسپوت (Hatchepsut) به معنای سرآمد بانوان آزاده (پنجمین فرعون از دودمان هژدهم پادشاهی مصر باستان بود. او میان سالهای ۱۴۷۹-۱۴۵۸) پیش از میلاد (بر سر کار بود و گمان می رود که هفت سال از این تاریخ را در کنار و همراه با توتمس سوم به فرمانروایی می پرداخته است. بر پایه دانسته ها او پس از شهبانو سوپک نفرو از دودمان دوازدهم دومین زنی است که شهبانوی هر دوی بخش هم مصر پایین و هم بالا می بود. «حتچسپوت» در واقع تنها زنی بود که در مصر باستان به تنهایی نقش ملکه و پادشاه را بازی می کرد و نزدیک به ۳۵۰۰ سال پیشتر چندین سال به حکمرانی در این منطقه پرداخت. در کتاب فراعنه مصر آمده است «حتچسپوت» در زمان حکومت یک دامن مردانه کوتاه به تن داشت که دم شیری از آن اویزان بود و حتی یک ریش مصنوعی طلایی هم گذاشته بود. هنگام بالا رفتن از تخت، او خود را شاه نامید و نخستین فرعون زنی شد که تا به حال به شکل رسمی بر مصر حکومت می کرد. کاتبانی که درست نمی دانستند او را چه خطاب کنند. معمولاً حتشپسوت را «خانم علیحضرت» می خواندند. طی دوره بیست و یک ساله حکومت، او توجهش را بیش از جنگ و نبرد به بازرگانی معطوف کرد. حتچسپوت بخشی از ثروتش را برای شروع یک برنامه ساختمانی مصرف کرد. یکی از زیباترین معماری هایی که حتچسپوت هزینه آن را تامین می کرد، معبد سوگواری اش بود که از سنگ اهنک سفید بنا شده بود و «دیر البحری» نامیده می شد و بین رود نیل تا غرب تبه قرار داشت. آرامگاه حتشپسات نه یک قسمت از این بنا بود و نه به شکل فراغنه قدیمی تر به شکل هرم. بلکه بدن او همانند سایر فراعنه جدید در «دره پادشاهان "valley of the kings» در دره ای بیابانی در غرب معبدش به خاک سپرده شد. در آن جا، کارگران درون تخته سنگهای خارا، تونل هایی را می کنند تا محلی مخفی برای پنهان کردن پیکر فراعنه از دست سارقان آرامگاه به وجود بیاید. فعالیت های حتشپسوت مصر را مقتدرتر و شکوهمند تر کرد. پدر یکی از درباریان قدیمی او به نام ایننی، حکومت او را چنین توصیف کرده است: حتچسپوت موضوعات دو سرزمین (مصر) را براساس اندیشه هایش حل و فصل می کرد. مصر در برابر ائ یکی از اعقاب عالی خداوند و رسول او بود، به حالت تسلیم کار می کرد... خانم حاکم که برنامه هایش عالی بود، هنگام سخن گفتن هر دو منطقه (مصر علیا و مصر سفلی) را خشنود می کرد. نقل از ویکی پدیا.

خداوندگار Ningirsu ، جنگجوی انلیل

منی از انلیل را برای Eannatum

در رحمی وارد نمود { ... }

با یاری Inanna زاده شد

نامش را « شایسته معبد Eanna » نهادند

و در دامن مقدس Ninharsag نهاده شد .

Ninharsag به او پستان مقدس خود را عرضه کرد .

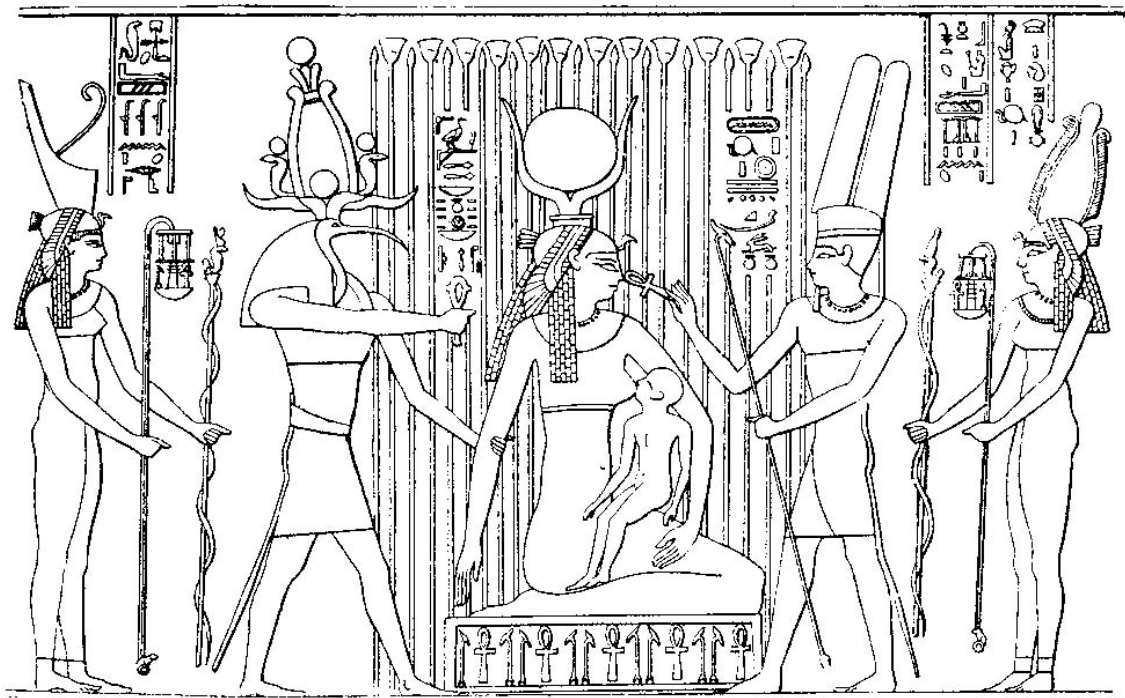
Ningirsu پیش از Eannatum خوشحال بود .

Ningirsu منی را در رحم وارد کرده بود .

در حالیکه در اینجا گفته شده منی « از انلیل » اما روشن نیست که آیا اینجا منظور منی Ninurta/Ningirsu بوده که گفته شده « منی از انلیل » چون او پسر ارشد انلیل بوده یا در حقیقت از منی انلیل برای تلقیح (تردید داریم کدامیک بوده) استفاده شده .

کتیبه به وضوح ادعا می کند که مادر Eannatum (که نامش روی ستون یاد بود ناخواناست) بطور مصنوعی یک نیمه خدای واقعی را بدون رابطه جنسی آبستن شده . این موردی است از معصومیت (باکره بودن) در هزاره سوم پیش از میلاد در سومر .

وجود خدایان مصنوعی / تلقیحی در متون مصری تایید شده و چیز عجیبی نیستند . مطابق آنها پس از اینکه Seth ، Osiris را کشت و دست و پایش را قطع کرد . خدا Thoth منی Osiris را از آلت تناسلیش استخراج کرده و با آن همسر Osiris را آبستن نمود . همسر او Isis ، خدا Horus رابه دنیا آورد . تصویری از شاهکار Thoth وجود دارد که در آن نشان داده شده که برای تولد ، الهه ها دو رشته استاندارد DNA را مورد استفاده قرار می دهند و نوزاد Horus اینگونه متولد می شود .



روشن است که پس از طوفان بنی انلیل دوموضوع را می پذیرد ، یکی جفت گیری بازنهای زمینی را و دوم اینکه فرزندان قهرمانان ، همان مردان بلند آوازه ، برای پادشاهی مناسب هستند .

و سلطنت وراثتی نیمه خدایان اینگونه شروع شد

یکی از اولین وظایف Ur-Nammu این بود که امور اخلاقی و دینی را احیاء کند . برای آنکه ساختار محترمانه پادشاهی به خاطرآورده شده و سرمشق قرارگیرد و آن از طریق ترویج قوانین اخلاقی انجام شد و قوانین قضایی به آن الصاق شد . این قانون می گفت : پادشاه باید قوانین انلیل و Nannar و Shamash را در زندگی مردم به اجرا درآورد .

طبیعتاً قوانین عبارت بودند از فهرستی از کارهایی که باید انجام شود و کارهایی که نباید انجام شود . Ur-Nammu ادعا می کرد که بنابر آن قانونها ، بر اساس عدالت قضاوت خواهد شد .

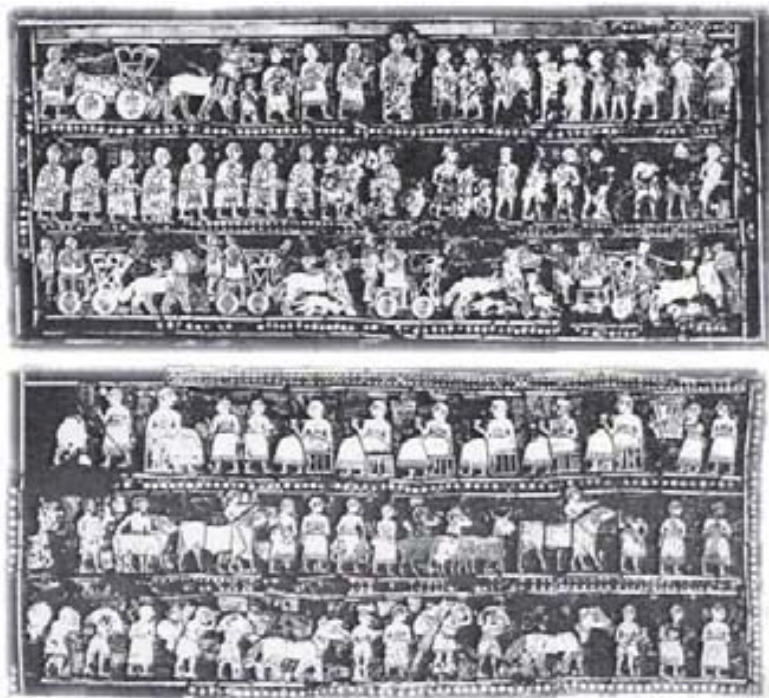
کسی نباید به ثروت یتیم طمع داشته باشد . بیوه شده نباید مورد ستم قرارگیرد . مردی با یک گوسفند نباید قربانی مردی با یک گاو نر شود ... و اینچنین بود که عدالت در زمین برقرارشد .

این امر نمونه های مشابه ای دارد - بعضی اوقات عبارتهای آن دقیقاً مورد استفاده قرارمی گیرد - توسط پادشاهان قبلی سومری ، بعنوان مثال Urukagina از لاگاش . او کسی است که سیصد سال پیش از این اصول قوانین اجتماعی را منتشر کرده بود و اصلاحات حقوقی و مذهبی برقرارشدند (از جمله ایجاد تاسیسات برای حمایت از زنان خانه دار که تحت حمایت الهه Bau ، همسر نینورتا قرار

گرفتند) به این نکته باید اشاره کرد که اینها همان اصول عادلانه و اخلاقی هستند که پیامبران کتاب مقدس از مردم و پادشاهان در هزاره های بعدی می خواستند .

به همین عنوان وقتی که دوران Ur سوم آغاز شد ، به وضوح تلاشی را نمایان می کند برای بازگشت سومر (که اکنون سومر و آکد می شناسیم) به روزهای طلایی اش . به دوران رفاه و اخلاق گرایی و صلح . به دوره پیش از آخرین مواجهه با مردوک . کتیبه ها و آثار تاریخی و باستانی ، شواهدی هستند گواه بر اینکه سلطنت Ur-Nammu در ۲۱۱۳ پیش از میلاد آغاز شد .

کتیبه ها به ما می گویند که : ما شاهد کارهای عمرانی عمومی وسیعی هستیم . بازسازی دریانوردی حتی در رودخانه ها ، مرمت و محافظت از بزرگراههای کشور : « او بزرگراههایی ساخت از سرزمینهای پایین تا سرزمینهای بالا » تجارت بیشتر شد و بازرگانی ادامه یافت و این موجی در هنر ایجاد نمود . هنر ، مدارس و پیشرفتهای دیگری در زندگی اجتماعی و اقتصادی شکل گرفت (شامل معرفی دقیق تر وزنها و اندازه گیریها) خدایان بزرگ ، بخصوص انلیل و نینلیل ، تقدیر شدند و معابدشان ترمیم شد . برای اولین بار در تاریخ سومر ، اجتماع کاهنان Ur و Nippur ترکیبی را بوجود آورد که پیشرو احیاء مذهبی شد . صاحب نظران اجماع نشر دارند که تقریباً در تمام راهی که Ur سومر پیموده ، در دوره Ur-Nammu ، تمدن سومری به سطح جدیدی از برتری دست یافته است . این نتیجه گیری زمانی افزایش پیدا کرد که باستان شناسان جعبه زیبای مثبت کاری شده ای را کشف کردند که باعث حیرتشان شد . در جلو و پشت این جعبه دو صحنه از زندگی در Ur نشان داده شده که در تناقض با یکدیگر قرار دارند . در یکی از تابلوها (که اکنون ما آن را تحت عنوان تابلوی صلح می شناسیم) ضیافت و تجارت و صحنه های دیگری از فعالیتهای مدنی به تصویر کشیده شده . در تابلویی دیگر (تابلوی جنگ) ستونی نظامی از سربازان مسلح و کلاه دارو اسبهایی را نشان می دهد که ارابه های جنگی را حمل می کنند .



بررسی نزدیکتر حاکی از آن است که در واقع سومر در دوران رهبری Ur-Nammu دوره رونق خود را سپری می کند . اما دشمنی نسبت به سرزمین بنی انلیل توسط سرزمینهای یاغی بجای کاهش رو به افزایش بود .

ظاهراً در عملی انجام شده ، بابررسی کتیبه های Ur-Nammu ، انلیل به او « سلاح خدایی را می دهد که توده یاغی را مطیع می سازد » که « با حمله به سرزمینهای یاغی شهرهای شیطنی را نابود کرده و آنها را از وجود مخالفان پاک کنید »

کسانی که در سرزمینهای یاغی و شهرهای خطاکار بودند از غرب سومر آمده بودند از سرزمینهای پیروان مردوک ، آنها آموریتی ها بودند . شیاطین !!!

نابو مروج آن بود . او از شهری به شهر دیگر حرکت کرده و برای مردوک تبلیغ می کرد . در سوابق بنی انلیل از او تحت عنوان « ظالم » نام برده شده . کسی که باید از نفوذش در شهرهای خطاکار خلاص شد . به همین دلیل است که کارشناسان معتقدند که این تابلوها جنگ و صلح را نشان می دهند که یکی از آنها Ur-Nammu را نشان می دهد که ضیافت صلح و جشن رفاه را رهبری می کند و در دیگری سوار بر ارابه سلطنتی رهبری ارتش خود برای جنگ را بر عهده دارد .

ارتش او به مرزهای قلمرو غربی سومر نیز لشکر کشی کرد . اما Ur-Nammu - اصلاح طلب بزرگ ، معمار و چوپان اقتصاد (در اینجا اشاره به رهبری او در اقتصاد دارد - مترجم) بعنوان یک رهبر نظامی شکست خورد . در میدان نبرد ارابه اش در گل گیر کرد و Ur-Nammu از آن پرت شد . اما ارابه همچون طوفانی با عجله به پیش رفت و پادشاه را پشت سر خود رها نمود . « رها همچون کوزه ای شکسته » تراژدی موقعی رخداد که قایقی که در حال برگرداندن بدن Ur-Nammu بود در مکانی ناشناخته فرو رفت . موجها او را همراه با تخته ای که بر آن نهاده شده بود پائین کشیدند .

هنگامی که خبر شکست و مرگ غم انگیز Ur-Nammu به Ur رسید . سوگواری بزرگی آنجا فرا گرفت . مردم نمی توانستند درک کنند که پادشاهی اینچنین مذهبی و مومن . چوپان صالحی که فقط به دنبال پیروی و اجرای دستورات خدایان سلاح به دست گرفت ، اینچنین شرم آور هلاک شود .

چرا پروردگار Nannar او رادر دستان خود نگه نداشت ؟ همچنین آنها می پرسیدند چرا Inanna بانوی آسمانی سرش در میان بازوانش قرار نداد ؟ چرا Utu شجاع کمکش نکرد ؟ سومریان که باور داشتند تمام اتفاقات مقدر بوده دچار شگفتی شده بودند که چرا وقتی سرنوشت برای Ur-Nammu تصمیم تلخی گرفت خدایان پا پس کشیدند ؟

قطعاً آن خدایان ، Nannar و دو قلوهایش ، آنچه را که آنو و انلیل تعیین کرده بودند می دانستند اما در حفاظت از Ur-Nammu سخنی نگفتند . فقط یک توضیح محتمل می تواند وجود داشته باشد .

مردم Ur و سومر از نتیجه ای که گرفته بودند متأسف و گریان بودند . خدایان بزرگ از سوگند خود عقب نشینی کرده بودند .

چگونه سرنوشت قهرمان تغییر کرد !

کلمه مقدس آنو تغییر کرد !

انلیل فریبکارانه فرمانش را تغییر داد !

اینها کلماتی قدرتمند هستند ، ملامتگر خدایان بزرگ و فریبکار بنی انلیل . آنان که بر سردوراهی مضاعف قرار گرفته اند . کلمات باستانی که میزان ناامیدی مردم آن زمان را به ما منتقل می کنند . اگر وضع سومرو آكد اینگونه بوده ما میتوانیم تصویری از واکنش سرزمینهای شورشی غربی داشته باشیم { که چگونه بوده } .

الوهیت اکنون توسط تکریم صفات پرستیده می شد. با الهام از نابو ، نبی و پیشگو - پیشگویی چیزی که در آینده رخ خواهد داد - و در نوردیدن سرزمینهای محل منازعه شروع شد . ما می دانیم که چه چیزهایی گفته شده زیرا تعداد زیادی از الواح گلی بدست آمده که از پیشگوییها پر شده اند و آنها به خط قدیمی بابلی ، خط میخی نوشته شده اند . محققان آنها را تحت عناوین **پیشگوییهای آکدی یا آخرالزمان آکدی** دسته بندی کرده اند . وجه مشترک همه آنها این است که مشاهده گذشته ، حال و آینده بخشهایی از یک جریان به هم پیوسته حوادث هستند . در حصار قضا و قدر سرنوشت ، مقداری فضا برای آزادی اراده وجود دارد که باعث ناپایداری سرنوشت می شود . برای مردم مقدر شده بود که سرنوشت توسط خدایان از آسمان برای زمین تعیین شده و در نتیجه حوادث روی زمین منعکس کننده اتفاقات آسمانها هستند . با اعطای پیشگویی قابل قبول ، متون گاهی اوقات لنگرگاه پیش بینی وقایع آینده شناخته شده هستند که در گذشته وقوع تاریخی یافته اند . اکنون چیزی نادرست است و نیاز به تغییر احساس می شود . اتفاقاتی که افتاده به تصمیم یک یا چند نفر از خدایان بزرگ نسبت به داده می شود .

فرستاده خدایی ، منادی ، ظاهر خواهد شد .

واژه های متن پیشگویانه بوسیله کاتب نازل شده اند ، اظهار عقیده ای رسمی درباره انتظار و اغلب اینگونه نیست که « پسری برای پدرش صحبت خواهد کرد »

حوادث پیش بینی شده با طالع ها ارتباط خواهند داشت . پادشاه میمیرد ، علائم آسمانی پدیدار خواهند شد . جسمی آسمانی ظاهر خواهد شد و صدای وحشتناکی تولید خواهد کرد . « آتشی سوزان

از آسمان خواهد آمد « ستاره ای در بلندای آسمان در افق همچون مشعلی خواهد درخشید . و بیشتر قابل ملاحظه است که « سیاره ای پیش از زمانش ظاهر خواهد شد »

چیزهای بدی در آخرالزمان اتفاق خواهد افتاد ، و همه اینها مقدمه ای خواهند بود برای آخرین واقعه ، بارانهای مصیبت بار خواهند بارید . موجهای ویران کننده بزرگ و خشکسالی پدید خواهند آمد . کانالها ته نشین خواهند شد . ملخ قحطی را خواهد آورد . مادر علیه دخترش خواهد شد و همسایه علیه همسایه . شورشها و هرج و مرج ها و فجایع در سرزمینها رخ خواهند داد . شهرها به جنگ برمی خیزند و جمعیت اندک خواهد شد . پادشاهان یا میمیرند و یا سرنگون می شوند و اسیر و تاج و تختهای دیگران نیز همچین .

مقامات و کاهنان کشته خواهند شد . معابد متروکه خواهند شد . قربانی و عبادت متوقف خواهد شد . سپس رویدادی پیش بینی شده رخ خواهد داد . تغییری بزرگ ، عصری جدید با رهبری جدید . نجات دهنده خواهد آمد . خیربر شرغلبه خواهد کرد . رفاه جایگزین رنج خواهد شد . شهرهای متروکه دوباره مسکونی خواهند شد . مردم بازمانده و پراکنده به خانه های خود برگردانده خواهند شد . معابد احیاء گردیده و مردم مناسک درست مذهبی را انجام خواهند داد .

انگشت اتهام پیشگوییهای بابلیان و پیروان مردوک به خطاکاریهای سومریان و اکدیایان (و متحدان آنها ایلامیها ، Hattiland ، Sealands) اشاره می کند . و غربی هایی که اموریها نامیده می شوند ابزاری هستند برای عذاب الهی .

بنی انلیل به مراکز فرقه های **Nippur ، Sippar ، Lagash ، Larsa ، Uruk ، Ur ، Adab** گفته می شود . به آنها حمله خواهد شد تا معابد خود را رها کنند . خدایان بنی انلیل آنچه را که توصیف شد گیج بودند . (ناتوان از آرامش پذیری) انلیل آنو را صدا می زند اما آنومشورت را رد می کند . (بعضی از مترجمان این کلمه را « فرمان » ترجمه کرده اند) انلیل فرمانی صادر کرد که ناکام ماند . او دستور « وضع چیزهای درست را داد » .

انلیل ، ایشتر و **Adad** مجبور به تغییرپادشاهی در سومر و آکد خواهند شد . مناسک مقدس از نیپور منتقل شده و در آسمان ، سیاره بزرگ در صورت فلکی قوچ ظاهر خواهد شد . نشان مردوک غلبه خواهد کرد .

او چهار منطقه را مقهور خود خواهد ساخت . ذکر نام او تمام زمین را خواهد لرزاند ... پس از او ، پسرش به عنوان پادشاه سلطنت خواهد کرد و تبدیل به ارباب کل زمین خواهد شد .

در بعضی از پیشگوییها ، بعضی از خدایان موضوع پیشگوییهای خاص هستند . متنی پیشگویانه به **Inanna/Ishtar** می پردازد . شاهی بر می خیزد و الهه محافظ را از **Uruk** بیرون کرده و مجبورش می کند تادر بابل ساکن شود . او مناسک آنو را در **Uruk** تاسیس خواهد کرد . { در این پیشگوییها }

Igigi هم مخصوصاً نام برده شده اند . پیشکشیهای منظمی که برای خدایان **Igigi** متوقف شده بود دوباره برقرار خواهد شد و پیشگوییهای درباره حکومت هم ذکر شد. محققان درباره برخی پیشگوییهای آکدی همچون پیشگویی در مصر آنچنان که قبلاً گفته شد معتقدند که آنها **pseudo-prophecies** (شبه پیشگویی) هستند و چیزهایی که از متن آنها استخراج شده در واقع مدتها پس از پیش بینی حوادث نوشته شده است . با توجه به متون مصری که می گویند این حوادث پیش بینی آینده نیستند زیرا آنها از قبل رخ داده اند ما حوادثی را داریم که فی نفسه رخ می دهند (چه پیش بینی شده باشند چه نه) و این موضوعی است که ما بیشتر با آن سروکار داریم و معنی آن این است که پیشگویی های حقیقی هم وجود دارند . بنابراین ترسناک ترین پیشگویی (در متن تحت عنوان پیشگویی **B** شناخته شده) این است :

سلاح خوف انگیز **Erra**

بر سرزمینها و مردم

برای قضاوت اعمال خواهد شد .

این پیشگویی وحشتناک در واقع در قرن بیست و یکم پیش از میلاد تمام شده و « قضاوت بر سرزمینها و مردم اعمال شد » زمانی که خدا **Erra** (نابودگر که لقب نرگال بود) سلاحهای اتمی را آزاد کرد و مصیبتی را بوجود آورد ، پیشگوییها تحقق یافت .

فصل پنجم

شمارش معکوس برای روز قیامت

قرن بیست و یکم پیش از میلاد با مرگ حزن انگیز و نابهنگام Ur-Nammu در سال ۲۰۹۶ پیش از میلاد شروع می شود. و پس از آن فاجعه ای کم نظیر با دستهای خدایان شکل گرفت در ۲۰۲۴ پیش از میلاد. پس از ۷۲ سال وقفه تغییر تقدیمی یک درجه ای اتفاق افتاده بود. و اگر بخواهیم آن را یک اتفاق بدانیم، آن زمان یکی از مجموعه اتفاقی‌هایی شد که بخوبی هماهنگ شده بود ...

پس از مرگ غم انگیز Ur-Nammu، سلطنت بر Ur-Beheh پسرش Shulgi قرار گرفت، اوناتوان بود ازاینکه خود رابعنوان یک نیمه خدا معرفی کند. او ادعا کرد (در کتیبه هایش) که با این حال تحت نظارت خدایی قرار داشته است. خدا Nannar به فکر افتاد تا بچه ای را در معبد انلیل در نیپور تدارک ببیند. پیوندی میان Ur-Nammu و کاهنه بلند پایه معبد انلیل. تصوربراین بود که انلیل کوچک کودک مناسبی برای پادشاهی و تاج و تخت خواهد بود. شجره نامه ادعا می کند که این یک عطسه نبوده است. (منظور اتفاقی بودن ماجراست - مترجم) Ur-Nammu، زودتر ازاین اعلام می کند که دو سومش خدایی است، چون مادرش یک الهه است. اما کاهنه بلند پایه ای که در سطرهای بالا مطرح شد بعنوان مادر Shulgi نامی از او برده نمی شود. وضعیت های زیادی برای این زن وجود دارد، زیرا بخشی از نسب او به خدایان می رسد، زیرا او دختر پادشاهی بود که برای EN.TU انتخاب شده بود. به این ترتیب می توان در میان پادشاهان Ur با شروع اولین سلسله شان رد پای بازگشت نیمه خدایان را پیدا کرد. تلاش Nannar برای اینکه پیوندی در معبد انلیل در نیپور برقرار شود نیز قابل توجه بود. همانطور که قبلاً گفته شد، در منطقه تحت نفوذ Ur-Nammu برای اولین بار مقام کاهنی نیپور با مقام کاهنی دیگرشهرها ترکیب شد و اولین آن در UR بود.

بخش عمده چیزهایی که در اطراف سومر اتفاق افتاده از «فرمولهای تاریخی» جمع آوری شده. سوابق سلطنتی که رویدادهای مهم هر سال از دوران پادشاه را ثبت کرده اند. مورد Shulgi در این میان بیشتر شناخته شده است. در پس نوشته های کوتاه و بلند کتیبه ها، شعرها و ترانه های عاشقانه برای او وجود دارد. این اسناد نشان می دهند که خیلی زود پس از او بر تخت جلوس کردند. Shulgi - شاید به امید جلوگیری سرنوشتی همچون پدرش در میدان جنگ - سیاستهایی عکس خط مشی پدرش اتخاذ کرد. او درآغاز به شهرهای دور از مرکز سفر کرد ودر ابتدا به سرزمینهای یاغی آن هم بدون سلاح و با پیشنهاد تجارت و صلح و ازدواج با دخترانش. Deeming جانشین گیلگمش در مسیر سرنوشت سازی که او طی می کرد همچون قهرمان مشهور (گیلگمش) برایش آغوش گشود. شبه جزیره سینا (جایی که پایگاه فضایی در آن قرار داشت) در جنوب و محل فرود درشمال قرار داشتند و حرمت چهارمین منطقه رعایت می شد.

Shulgi از کنار شبه جزیره سینا گذشت ودر آنجا مراتب احترام به خدایان را به جا آورد. این مکان را اینگونه توصیف کرد «محل استحكامات بزرگ خدایان»

او به سمت شمال غربی دریای مرده حرکت کرد و در جایی توقف نمود برای پرستش «سروش روشنایی». مکانی که ما اکنون آن را اورشلیم (بیت المقدس) می شناسیم - ودر آنجا محرابی ساخت برای خدایی که قضاوت می کند (لقبی که

معمولاً برای Utu/Shamash به کار می رفت (در مکانی واقع در شمال ، در منطقه ای پوشیده از برف محرابی ساخت برای قربانی کردنها . در نتیجه او با این کارش « تماس با مراکزبنیادی » پایگاه فضایی را در دسترس قرار داد . سپس رهسپار منطقه هلال بارورشد - منطقه ای که وضعیت جغرافیایی و منابع آبی اش باعث رونق تجارت از شرق به غرب شده بود - سپس در ابتدا رو به جنوب به جلگه دجله و فرات رسید و بعد به جنوب سومر .

زمانیکه Shulgi به UR بازگشت ، دلایل زیادی داشت که فکر کند خدایان و مردم را در چیزی شبیه صلح (شبیه مفهوم امروزی اش) موافق خود کرده است . از طرف خدایان به او لقب « کاهن عالی مقام آنو » و « کاهن Nannar و دوست Utu/Shamash » داده شد و همچنین توجه شخصی Inanna/Ishtar به او معطوف شد . (ترانه های عاشقانه از او مانده که با غرور از اعطا فرجش در پرستشگاه به Shulgi سخن می گوید)

اما وقتیکه Shulgi از رسیدگی به امور حکومتی بسوی خوشی های شخصی گرایش پیدا کرد . ناآرامی ها در سرزمینهای یاغی همچنان ادامه داشت . ارتش برای اقدام آمادگی نداشت در نتیجه Shulgi از ایلامیها خواست تا با سربازانش متحد شوند و پیشنهاد پادشاه ازدواج با یکی از دخترانش بود که Larsa شهر سومری جهیزیه اش می شد . عمده لشکر کشی های نظامی با استخدام افراد ایلامی آغاز شد تا در برابر شهرهای « خطاکار غربی » قد علم کند . یگانها به استحکامات منطقه چهارم ، جایگاه خدایان رسیدند . Shulgi در کتیبه ها از پیروزی افتخار آمیز خود سخن می گوید . اما در واقع خیلی زود ، پس از آن ، او شروع به ساختن استحکاماتی برای حفاظت از سومر در برابر یورشهای خارجی از غرب و شمال غربی نمود .

فرمولهای تاریخی آن را دیوار بزرگ غرب نام نهاده اند . محققان معتقدند که آن از فرات تا رودخانه هایی که به دجله می ریختند در شمال دامه پیدا کرد ، جایی که امروزه بغداد در آن قرار دارد . راه مهاجمان از طریق دشت حاصلخیز بین دو رودخانه بسته شد . این اقدام دفاعی تقریباً در دو هزار سال قبل از دیوار بزرگ چین که در اقدامی مشابه ساخته شده بود صورت گرفت

در سال ۲۰۴۸ پیش از میلاد ، خدایان به رهبری انلیل به این نتیجه رسیدند که Shulgi به اندازه کافی شکستهای حکومتی و زندگی خصوصی شیرین برای خود داشته است . معلوم شد که او دستورات خدایی را انجام نداده است . آنها فرمان قتل او را همچون یک گناهکار صادر کردند . ما نمی دانیم که مرگ او چگونه بوده است اما این یک واقعیت تاریخی است که در همان سال پسرش Amar-Sin به جای او بر تخت نشست . ما از کتیبه ها متوجه می شویم که او اردوی نظامی را راه اندازی نمود برای اینکه شورش دیگری در شمال را سرکوب کند . برای این نبرد او با پنج پادشاه غرب متحد شد .

برای بررسی ریشه علل اتفاقی که افتاده باید به عقب برگردیم . گاهی اوقات در راه بازگشت به زمان حوادثی که زودتر اتفاق افتاده اند ، در سرزمینهای یاغی ، در آسیا وارد قلمرو سرزمینهای بنی انلیل و پسر نوح Shem می شویم و با ساکنان گوناگونی به نام کنعانیان مواجه می گردیم . فرزندان کنعان در کتاب مقدس که در حقیقت از نسل Ham می باشند . (به این ترتیب به آفریقا تعلق دارند) اما از طرفی آنها سرزمینهای Shem را هم اشغال کرده اند . (پیدایش - فصل ۱۰)

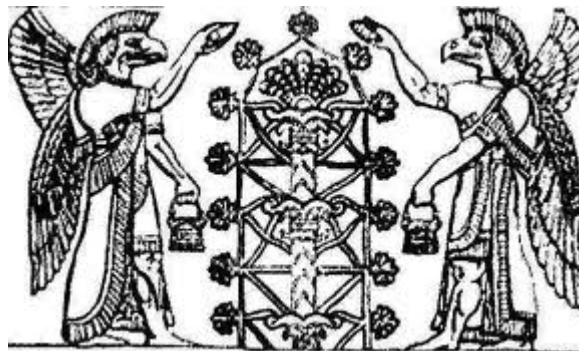
این سرزمینها که به سرزمینهای غربی مشهور هستند در طول سواحل مدیترانه امتداد دارند . متون مصریستان از رقابت تلخ میان Seth و Horus سخن می گویند که با نبرد هوایی بین آنها به پایان رسید . منازعه ای برای همین اراضی غربی و شبه جزیره سینا .

قابل توجه است که در اردوهای نظامی برای مهار و مطیع نمودن سرزمینهای یاغی غربی ، هر دو ، هم Ur-Nammu و هم Shulgi به شبه جزیره سینا رسیدند . اما آنها بدون ورود به منطقه چهارم برگشتند . غنیمتی با ارزش در آنجا وجود داشت که TIL.MUN نامیده می شد ، « محل موشکها »

مکان پایگاه فضایی پس از طوفان آنوناکی . زمانی که جنگ هرم به پایان رسید ، منطقه چهارم به دست بی طرف Ninmah واگذار شد . (سپس نام او به NIN.HAR.SAG بانوی قله کوه تغییر پیدا کرد) اما فرماندهی واقعی پایگاه فضایی در دستان Utu/Shamash قرار داشت . که در اینجا در لباس رسمی فرماندهی پایگاه فضایی نشان داده شده است .



« مرد عقابی » .



اما به ظاهر مبارزه برای تشدید برتری تغییر کرده بود . بدون توضیحی ، متون گوناگون سومری و فهرست خدایان از همکاری Tilmun با پسر مردوک خدا Ensag Nabu . خبر می دهند .

انکی ظاهراً در آن درگیر شد. مطالعه متن وقایع میان انکی و Ninharsag نشان می‌دهد که آنها گفتند: اجازه دهید تا Ensag خدای Tilmun شود.

منابع باستانی نشان می‌دهند که این امنیت نابو در منطقه مقدس، سرزمینها و شهرهای در امتداد ساحل مدیترانه را به خطر انداخت و حتی برخی از جزایر دریای مدیترانه را. همه جا پیام مردوک گسترش یافته بود که سیادت خواهد آمد. اینگونه، او، پسر انسان و مرد اسرارآمیز مصری و پیشگوییهی آکدی شد. پسر خدا و پسر انسان، پسر خدا از زنی زمینی.

بنی انلیل، متوجه جریان شد اما نمی‌توانست چنین وضعیتی را بپذیرد. بنابراین زمانیکه Amar-Sin در Ur بعد از Shulgi بر تخت نشست اهداف و استراتژیهای نظامی UR سوم و دستورات تغییر یافت و ازتو تعریف شد.

بنی انلیل باید Tilmun را کنترل کند. منطقه مقدس باید از سرزمینهای یاعی جدا شود. سپس آنها سرزمینهای تحت نفوذ مردوک ونابو را با نیروی نظامی آزاد کردند. در سال ۲۰۴۷ پیش از میلاد. منطقه چهارم آماج حملات قرار گرفت. در این منطقه بنی انلیل به پا خواست تا با مردوک و نابو مبارزه کند. هم کتاب مقدس و هم متون بین النهرینی آشکار می‌کنند که این تضادها به بزرگترین جنگ بین المللی تبدیل شد. جنگ جهانی در دوران باستان.

بازرگیرکردن ابراهیم عبرانی در جنگ پادشاهان، او در مرکز وقایع بین المللی در ۲۰۴۸ پیش از میلاد قرار می‌گیرد. سرنوشت بنیانگذار توحید، ابراهیم و سرنوشت مردوک خدای آنوناکي در منطقه Harran^۱ با یکدیگر برخورد می‌کنند.

Harran یا Caravanry مرکز تجاری مهمی بود در Hatti (سرزمین هیتی ها). این مکان در تقاطع بزرگراههای مهم بین المللی درعرصه بازرگانی و نظامی قرارگرفته بود. در واقع سرچشمه رودخانه فرات. مرکز فعالیتی بود برای حمل و نقل رودخانه ای تا قسمتهای پایین تر به UR. در این منطقه به واسطه انشعابهایی رود به رودخانه های مناطق Balikh و Khabur، علفزارهای باروری داشت که آن را به یک مرکز چوپانی تبدیل کرده بود.

بازرگانان مشهور UR به آنجا برای پشم حران می‌آمدند و در عوض برای تبادل، لباسهای پشمی مشهور UR را توزیع می‌کردند و به دنبال آن تجارت فلزات، پوست و چرم و چوب و محصولات سفالی و ادویه ادامه پیدا کرد. (حزقیال نبی، که از اورشلیم به منطقه Khabur در دوره بابلی تبعید شد، برخی از کالاهای بازرگانان رادر حران توصیف می‌کند. لباسهایی مطلا که قلابدوزی آبی رنگ داشتند و فرشهای رنگارنگ)

حران (شهری به همین نام در ترکیه وجود دارد، در خط مرزی نزدیک به سوریه، که من در سال ۱۹۹۷ از آن بازدید کردم) همچنین در دوران باستان از آن به «UR دورتر از UR» یاد می‌کردند. در مرکز آن معبد بزرگ Nannar/Sin بنا شده بود در سال ۲۰۹۵ پیش از میلاد. در سالهایی که Shulgi تخت سلطنت UR را تصاحب کرده بود، کاهنی به نام Terah، از UR به حران فرستاده شد تا در معبد آن خدمت کند. او همراه خانواده اش که شامل ابراهیم هم می‌شد به آنجا رفت. ما درباره Terah و خانواده اش و حرکتش از UR به حران در کتاب مقدس اینگونه می‌خوانیم:

^۱. حران شهری بسیار کهن در میان رودان است که اکنون در استان شانلی‌اورفه ترکیه قرار دارد.

حران منزل ابراهیم پیغمبر بود و به ویژه به عنوان مرکز عمده صابئین و دین آنها نامدار است. شهرت جاودانی این شهر به سبب فلاسفه و دانشمندانی است که در دوران اسلامی از آن برخاستند که از نامدارترین آنها ثابت بن قره و فرزندان و نوادگان او و بتانی است. گفته شده که حران نخستین شهرست که پس از رویداد طوفان نوح ساخته شده است. مقدسی گوید حران شهرست نیکو و دارای دژی از سنگ چنان نیکو بنیان مانند بنای بیت المقدس و در آن مسجدی نیز هست. در سه فرسخی جنوب آن مکانی است موسوم به مشهد ابراهیم که گویند زایش ابراهیم پیغمبر در آنجاست. این نام تا آغاز سده ۹م روی این شهر باقی بود و از آن پس که ترکان عثمانی آنجا را بدست آوردند، آن را «ارفا» نامیدند که تحریف نام عربی «رها» است. نقل از ویکی پدیا. م

« و طرح هفتاد سال زنده گانی نموده ابرام و ناحورو هاران را تولید نمود
و تناسل طرح اینست ، طرح ، ابرام و ناحورو هاران را تولید نمود
و هاران لوط را تولید نمود
و هاران در حضور پدرش طرح در زمین تولد خود یعنی اور کلدانیان وفات نمود
وابرام و ناحور بجهه خویشتن زنان را گرفتند
اسم زن ابرام ساری بود و اسم زن ناحور ملکاه دختر هاران
پدر ملکاه و پدریسگاه بود
وساری عاقره بود و ویرا اولاد نبود .
و طرح پسر خود ابرام و پسر پسر خود لوط پسر هاران و عروس خود ساری زن پسرش ابرام را برداشت
و با هم دیگر از اور کلدانیان بقصد رفتن بزمین کنعن بیرون آمدند و به حاران در آمده در آنجا
ساکن شدند .

وروزهای طرح دویست و پنج سال بود و طرح در حاران وفات نمود.^۲

پیدایش فصل یازدهم ، آیات ۲۷ تا ۳۳

این آیات عبری کتاب مقدس است که داستانی را با محوریت ابراهیم آغاز می کند - در ابتدا او نامی سومری دارد و آن ابرام است . پدرش ، آنچنان که می دانیم در مسیری پدر سالارانه نسبش به Shem (سام) می رسد (بزرگترین پسر نوح) قهرمان طوفان) (همه این پدر سالارها از زندگی طولانی لذت بردند - Shem فرزند بزرگ نوح ۶۰۰ سال عمر کرد و پسرش Arpakhshad ۴۳۸ سال و پس از آن فرزندان پسر هر کدام ۴۳۳ ، ۴۶۰ ، ۲۳۹ و ۲۳۰ سال زندگی کردند . (این سیر نزولی عمرها در نوع خود جالب هستند - مترجم)

Nahor ، پدر Terah ، ۱۴۸ سال زندگی کرد . و خود Terah ، - زمانی که پدر ابرام شد ۷۰ سال سن داشت - او ۲۰۵ سال زندگی کرد .

فصل یازدهم از کتاب پیدایش توضیح می دهد که Arpakhshad و فرزندانش در سرزمینی زندگی کردند که بعدها این سرزمین تحت عنوان سومر و ایلام شناخته شد . پس ابراهیم در واقع همان ابرام سومری است .

اطلاعات شجره نامه ها به تنهایی نشان می دهد که ابراهیم از تبار خاصی است . نام سومری او ، AB.RAM به معنی « محبوب پدر » است . نامی شایسته برای فرزندی که سرانجام پس از ۷۰ سال برای پدرش به دنیا آمد .

نام پدرش Terah در اصطلاح سومری ، ریشه در نام TIRHU دارد « کاهن پیشگوی معبد » کاهنی که نشانه های آسمانی و پیامهای غیبی را با توضیحات لازم به پادشاه منتقل می کرد .

نام همسر ابرام ، SARAI (بعدها در عبری سارا) به معنی «شاهزاده خانم» است . و Milkah نیز نام همسر Nahor است . به معنی « همچون ملکه » و هردو آنها به وراثت سلطنتی اشاره می کنند . بعدها معلوم شد که همسر ابراهیم در واقع ناخواهری اوست . او توضیح می دهد : « دختری از پدرم و نه از مادرم »

^۲ . نقل از کتاب مقدس ، ترجمه فاضل خان همدانی از روی نسخه عبری در دوران ناصرالدین شاه که در سال ۱۸۵۶ میلادی در لندن منتشر شده

مادر Sarai/Sarah از تبار سلطنتی بود. خانواده اش به بالاترین لایه های طبقاتی سومر تعلق داشت. به ترکیبی از تبار سلطنتی و کاهنی.

سرنخ با معنی دیگر، برای شناخت تاریخچه خانواده ابراهیم، اشاره های مکرر او به خودش است. وقتی که او حاکمان کنعان ومصر را ملاقات کرد، عنوان Ibrî داشت. کلمه ای عبری که ریشه در کلمه ABoR دارد. محققان کتاب مقدس فرض کرده اند که معنی آن می شود او از دیگر سو آمد، از آنسوی فرات، از بین النهرین. اما من بر این باور هستم که مشخص ترین است که آن را نامی سومری بدانیم که در مفر مذهبی سومر (چیزی شبیه به واتیکان و قم و نجف - مترجم) Nippur استفاده می شد. تعبیری آکدی از نام اصلی سومری NI.IBRU «مکان شکوهمند تقاطع»

آبرام و اولادش که در کتاب مقدس عبرانیان از آنها نام برده شده به خانواده ای تعلق دارند که خود را "Nippurians—Ibrû" می دانند. این نشان می دهد که Terah نخست کاهنی در Nippur بوده و سپس به Ur حرکت کرد و در پایان به حران، و تنها همراه با خانواده اش.

در ۲۱۱۳ پیش از میلاد، خدایان تصمیم گرفتند که UR مرکز فرقه Nannar/Sin را بعنوان پایتخت سومر معرفی کرده و Ur-Nammu را بر تخت بنشانند. خیلی زود پس از آن، کاهنان نیپور و UR، برای اولین بار در یک ترکیب قرار گرفتند. احتمال زیادی دارد که این امر در همان زمانی صورت گرفته باشد که کاهن نیپوریهها Tirhu با خانواده اش نقل مکان کرده است. آبرام پسر ۱۰ ساله او نیز همراهشان بود تا به معبد Nannar خدمت کند.

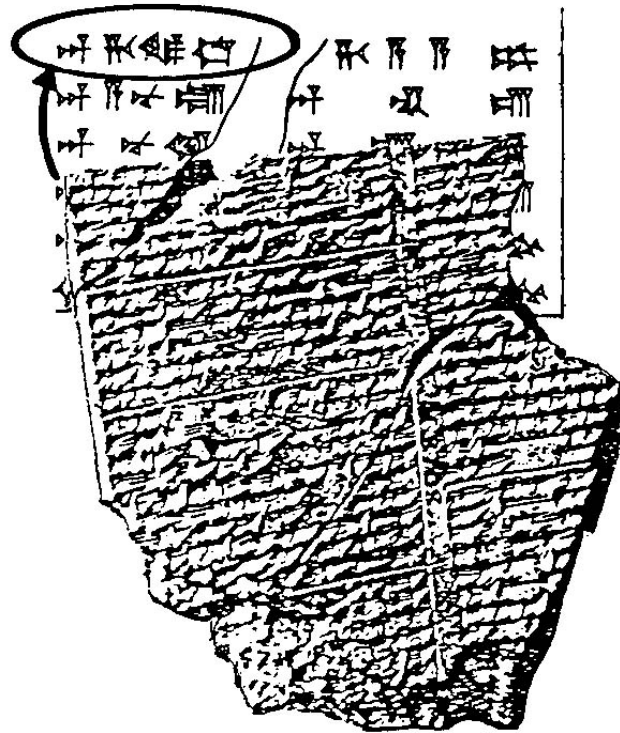
در سال ۲۰۹۵ پیش از میلاد، ابراهیم در سن ۲۸ سالگی بوده و ازدواج کرده بود. Tirhu به حران منتقل شد و ابراهیم عهده دار مسئولیت خانواده شد. این فقط نمی تواند یک تصادف فرض شود زیرا در همان سال Shulgi موفق شد تاجانشین Ur-Nammu شود. از درون این مسائل سناریویی بیرون می آید که حوادث جغرافیای سیاسی و حرکت های این خانواده را به یکدیگر ربط می دهد.

درواقع، وقتی ابراهیم برای اجرای دستورات خدایی، حران را با عجله ترک کرد تا به کنعان برود. خدای بزرگ مردوک، گام قاطعانه ای بسوی حران برداشته بود.

سپس در سال ۲۰۴۸ پیش از میلاد، دو حرکت رخ داد. یکی آمدن مردوک به حران و دیگری ترک موقت حران توسط ابراهیم و رفتن به فاصله ای دور در کنعان برای اقامت.

ما از بخش پیدایش متوجه می شویم که ابراهیم در ۲۰۴۸ پیش از میلاد ۷۵ سال سن داشته. در آن زمان بود که خدا گفت: از کشورت بیرون برو، بیرون از زادگاه و خانه پدری ات - سومر، نیپور و حران را ترک کن - و به سرزمینی خواهید رفت که به تو نشان خواهیم داد.

متن پیشگویانه ای وجود دارد منسوب به مردوک که در آن وی مردم حران را مورد خطاب قرار می دهد.



و این حقیقت را بیان می کند که در ۲۰۴۸ پیش از میلاد . او به سمت حران حرکت کرده است و این دو حرکت به هیچ وجه بی ارتباط با هم نیستند .

این همان سالی است که خدایان بنی انلیل تصمیم گرفتند از شر Shulgi راحت شوند . دستور قتل او را برای گناهانش صادر کردند . اقدامی که نشانه پایان تلاشهای مسالمت آمیز و بازگشت به جنگ و تهاجم بود و آیا باید آن را حرکتی تصادفی بدانیم و یا سه حرکت حساب شده ؟ - حرکت مردوک به سمت حران ، ترک حران توسط أبرام و اعدام Shulgi - هر سه اینها در بازی شطرنج خدایی با هم ارتباط پیدا می کنند و همه آنها چنان که خواهیم دید شمارش معکوس بودند برای روز قیامت .

سپس طی ۲۴ سال - از ۲۰۴۸ تا ۲۰۲۴ پیش از میلاد - در زمان جوش و خروش های مذهبی ، دیپلماسی بین المللی و توطئه چینی ها ، اتحاد های نظامی و نبرد ارتشها و مبارزه برای برتری استراتژیک ، پایگاه فضایی در شبه جزیره سینا و دیگر مکانهای مرتبط با آن ، بصورت مداوم در هسته وقایع قرار داشتند .

بطور شگفت انگیزی ، نوشته های گوناگونی که از دوران باستان باقی مانده و حوادث را ثبت کرده اند . می توان نه فقط طرح کلی حوادث بلکه جزئیات زیادی از جنگها ، استراتژیها ، مناظره ها ، استدلالها ، شراکتها و حرکتها و تصمیمات سرنوشت سازی که منجر به دگرگونی ژرفی در زمین حتی بیشتر از طوفان شد پیدا کرد .

و همه اینها توسط فرمولهای تاریخی و منابع گوناگون دیگر تکمیل شده اند و آنها منابع اصلی هستند برای بازسازی حوادث تاثر انگیز فصلهای مربوط به بخش پیدایش کتاب مقدس .

زندگی نامه خودنوشت مردوک تحت عنوان « پیشگوییهای مردوک در گروهی از الواح » مجموعه Spartoli « در موزه بریتانیا تحت عنوان « Khedorla'omer » شناخته می شوند .

متن تاریخی / زندگینامه خودنوشتی وجود دارد که توسط خدا نرگال به یک کاتب مورد اعتماد دیکته شده است که آن را تحت عنوان « حماسه Erra » می شناسیم .

همانطور که در یک فیلم از نوع دلهره آور - شاهدان عینی توصیفات گوناگونی از یک رویداد را نه چندان دقیق و بدون ترتیب بیان می کنند اما باز هم می توان از درون آنها داستان واقعی را استنباط کرد . ما هم می توانیم در این مورد به همین نتیجه برسیم .

مردوک شطرنج باز اصلی در ۲۰۴۸ پیش از میلاد بود . او مرکز فرماندهیش را در حران تاسیس کرد . دور از شاهراه شمالی Nannar/Sin درسومر و جدا از سرزمینهای شمالی هیتیها . علاوه بر اهمیت نظامی ، این حرکت از نظر اقتصادی باعث محرومیت سومر از روابط حیاتی بازرگانی شد . این حرکتش باعث شد تا ارتشبدش نابو ، بسوی شهرهای در امتداد دریای بزرگ خیز بردارد . مکان نامها در این متون نشان میدهد که قسمت عمده شهرهای غرب رودخانه فرات تحت کنترل کامل یا نیمه کامل تیم متشکل از پدرو پسر در آمده واین شامل تمام مکانهای مهم فرود هم می شد .

مسکونی ترین قسمت از سرزمینهای غربی کنعان بود که به Abram/Abraham دستور داده شد تا به آنجا برود . او حران را به همراه همسر و برادرزاده اش لوط ترک کرد . او به سرعت به جنوب سفر نموده و تنها زمانی طی سفر توقف می کرد که بخواهد در مکانهای منتخب مقدس ، به خداوندش ادای احترام کند . مقصدش Negev^۳ بود ، منطقه ای خشک و هم مرز با شبه جزیره سینا . امامدت طولانی در آنجا اقامت نکرد . بخصوص زمانی که Amar-Sin جانشین Shulgi شد و بر تخت سلطنت UR نشست در ۲۰۴۷ پیش از میلاد .

ابرام برای رفتن به مصر راهنمایی شد. در ابتدا او برای مناظره با فرعون گماشته شده بود، و مجهز بود به گوسفندان و گاوهای نر و الاغان و نوکران مرد و کنیزان زن و یابو ها و شترها کتاب درباره این تدابیر سلطنتی خاموش است ، جز اشاره به این قضیه که فرعون شروع کرد به گفتن اینکه ساری خواهر ابرام است و انگاشتن اینکه او (ساری) برای ازدواج با او پیشنهاد داده شده بود - مرحله ای که به رخ دادن گفتگویی روی یک معاهده اشاره می کند. - این مذاکره ی در سطح بین المللی که بین ابرام و شاه مصریان برقرار می شد وقتی باور کردنی تر می شود وقتی که بپذیریم سالی که ابرام پس از ۷ سال سکونت در مصر (۲۰۴۰ پیش از میلاد) به Negev بازگشت، همزمان بود با سالی که پادشاهی Theban مصر بالایی، سلسله ی مصر سفلی را شکست داد و سبب روی کار آمدن حکومت مرکزی مصر میانی و یک انطباق ژئوپولیتیکال دیگر شد.

آبرام با نیروی انسانی تقویت شده و شترها در بهترین زمان به Negev بر می گردد . اکنون ماموریت او مشخص است . او باید از منطقه چهارم که پایگاه فضایی در آن قرارداد دفاع کند .

آنچنان که داستان کتاب مقدس آشکار می کند او اکنون نیروی نخبه Ne'arim را در اختیار دارد - معمولاً آن را به مردان جوان ترجمه می کنند . (در ادبیات اسلامی آن رابه گروه جوانمردان ترجمه کرده اند - مترجم) - اما متون بین النهرینی دردوران موازی با این دوران اصطلاح LU.NAR (NARmen) رابه کار می برند که دلالت دارد بر سواران مسلح (سواره نظام) .

این پیشنهاد من است که ابراهیم تاکتیکهای حران در برتری بر نظامیان هیتی را آموخت . او در مصر نیروی واکنش سریعی از شتر سواران مسلح را بدست آورد . پایگاهش پس از کنعان ، منطقه Negev بود ، هم مرز با منطقه شبه جزیره سینا .

^۳ . (Negev = منطقه ای است کویری ، بادیه ای در جنوب اسرائیل . در زبان عربی بادیه نشینان به آن al-Naqab (النقب در عربی) می گویند . ریشه عبری واژه خشک از آن است و در کتاب مقدس از این واژه اشاره به جنوب دارد . - مترجم)



تصویری از منطقه Negev



تصویری از منطقه Negev

او در زمان مناسب ارتش نیرومندی را سازمان داد - هنگی از اتحاد پادشاهان بنی انلیل - این نه تنها برای درهم شکستن و مجازات شهرهای خطاکار بود بلکه کلید اظهار وفاداری به دیگر خدایان هم زده شد و کوششی صورت گرفت تا پایگاه فضایی تسخیر شود .

متون سومری از سلطنت Amar-Sin پسر Shulgi پس از او می گویند در ۲۰۴۱ پیش از میلاد . او بزرگترین لشکر کشی نظامی را علیه سرزمینهای غربی راه انداخت که همچون طلسم شدگان تحت فرمان مردوک و نابو بودند . این حمله از نظر وسعت میدان عملکردش یک اتحاد بین المللی محسوب می شد که در آن نه تنها شهرهای انسانها بلکه استحکامات (قلعه های) خدایان و فرزندان آنها هم مورد حمله قرار گرفتند .

واز همه قابل توجه تر شاهکار نظامی ابراهیم با ارتش سواره نظام واکنش سریع بود .

کتاب مقدس گزارش خود را از جنگ بزرگ بین المللی با فهرست پادشاهانی که از شرق آمدند و پادشاهانی که از غرب آمدند آغاز می کند.

ومی آید تا بگذرد

دروزیهای پادشاه Amraphel از Shine'ar

پادشاه Ariokh از Ellasar

Khedorla'omer پادشاه ایلام

Tidhal پادشاه Goyim و

تعدادی از الواح به نام متون Khedorla'omer برای اولین بار توسط متخصص زبان و تاریخ و هنر آشور Theophilus Pinches طی سخنرانی در موسسه ویکتوریا در لندن در سال ۱۸۹۷ مطرح شد و مورد توجه قرار گرفت . این متون به وضوح همان حوادث جنگ بزرگ بین المللی فصل ۱۴ پیدایش را توصیف می کنند .

آنچه که در الواح Khedorla'omer پادشاه ایلام معرفی شده در اسناد تاریخی تحت عنوان Kudur-Laghamar پادشاه ایلام نامش آمده است . و Ariokh تحت عنوان ERI.AKU (خادم خدای ماه) در این متون مطرح می شود ، کسی که حاکم شهر Larsa است (در کتاب مقدس Ellasar) و Tidhal تحت عنوان Tud-Ghula مطرح می شود ، خراجگزار پادشاه ایلام .

در طول این سالها در مورد هویت Amraphel پادشاه Shine'ar بحثهای زیادی مطرح بوده ، همه پیشنهادها در نهایت به Hammurabi پادشاه بابل در قرون بعدی منتهی شده .

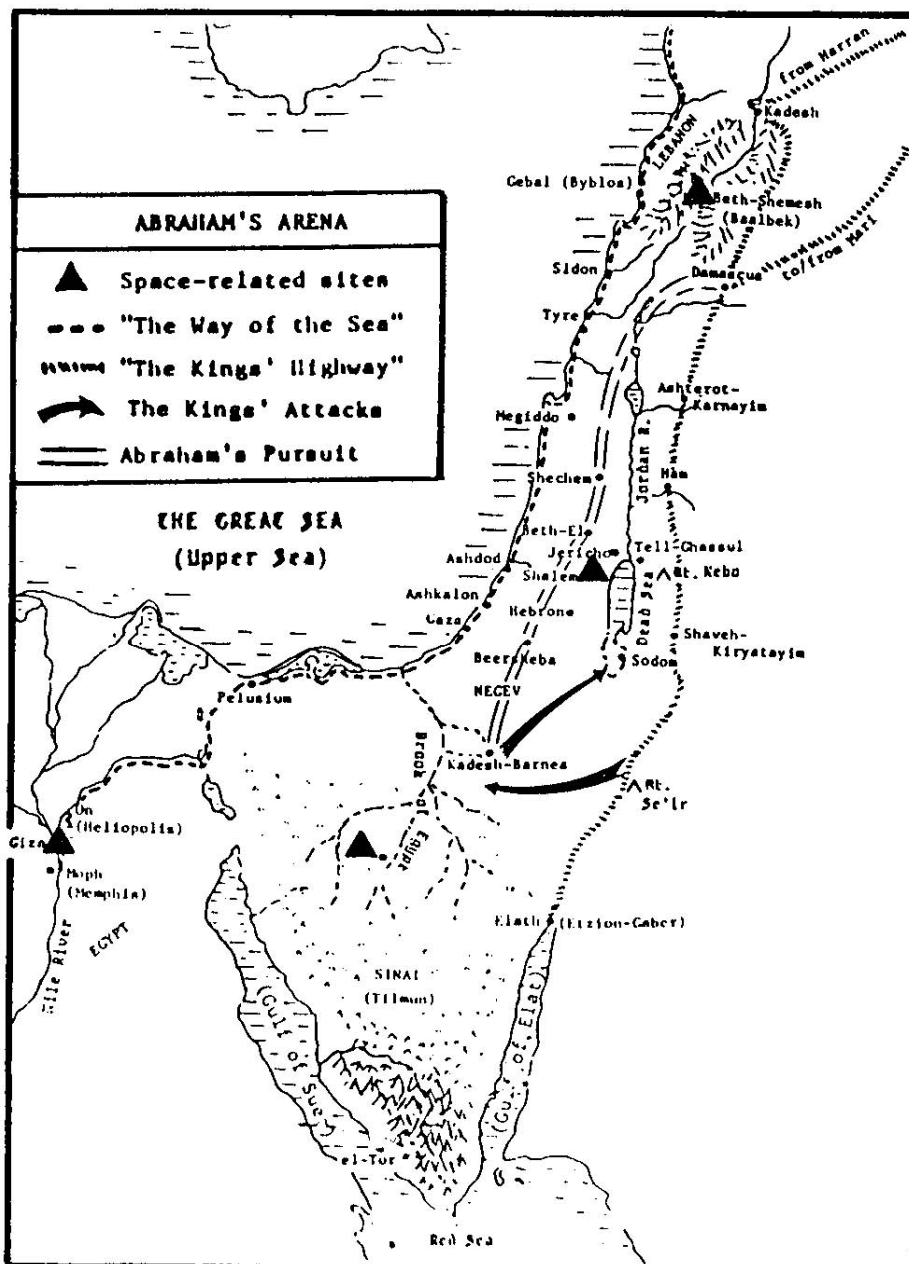
اما Shine'ar نام ثابت سومر در کتاب مقدس است نه بابل ، پس چه کسی در زمان ابراهیم پادشاه بوده . من بطور قانع کننده ای در کتاب « جنگهای خدایان و انسانها » پیشنهاد کرده ام که این نام عبری Amra-Phel خوانده نمی شود بلکه باید آن را Amar-Phel خواند همچون معادل سومریش AMAR.PAL - مثل AMAR.SIN - فرمولهای تاریخی گواهی می دهند که او در واقع در سال ۲۰۴۱ پیش از میلاد جنگ شاهان را راه انداخت .

ائتلاف کامل را طبق کتاب مقدس می توان شناسایی کرد با راهبری ایلامیها ، متون بین النهرینی هم جزئیاتی را در اختیار ما می گذارند از نقش مهم Ninurta در شکل گیری همه این چیزها و تلاش برجسته او در این راستا .

کتاب مقدس هم تاریخ حمله Khedorla'omer را چهارده سال پس از حمله ایلامیها به کنعان می داند . این نیز از جزئیاتی است که با داده های ما از زمان Shulgi منطبق است .

مسیر تهاجم در این زمان به هر حال متفاوت بود. راه میان بر بین النهرین راهی بود که از بیابان پر خطری می گذشت. اشغالگران ترجیح دادند که از مناطق پر تراکم اطراف مدیترانه اجتناب کرده و در سمت شرقی رودخانه اردن سکنی گزینند. در فهرست کتاب مقدس مکانهایی وجود دارد که در آنجا جنگ صورت گرفته و نیروهای بنی انلیل در آنجا حضور داشته اند. اطلاعات بدست آمده نشان می دهند که تلاشی صورت گرفته تا حساب و کتاب با دشمنان قدیمی حل و فصل شود. - زاده شدگان از ازدواج با ایگی گیها و حتی غاصبان آبیرو - کسی آشکارا از شورشها علیه بنی انلیل حمایت می کرد. اما هدف عمده ای که فراموش نشده بود پایگاه فضایی بود.

نیروهای مهاجم طبق شناخت ما از محتویات کتاب مقدس تحت عنوان راه پادشاهی از طرف شرقی اردن به شمال و جنوب حمله کردند. اما وقتی آنها رو به سوی غرب آوردند و به دروازه های شبه جزیره سینا رسیدند با نیروهای واکنش سریع سواره نظام ابراهیم راهشان مسدود شد.



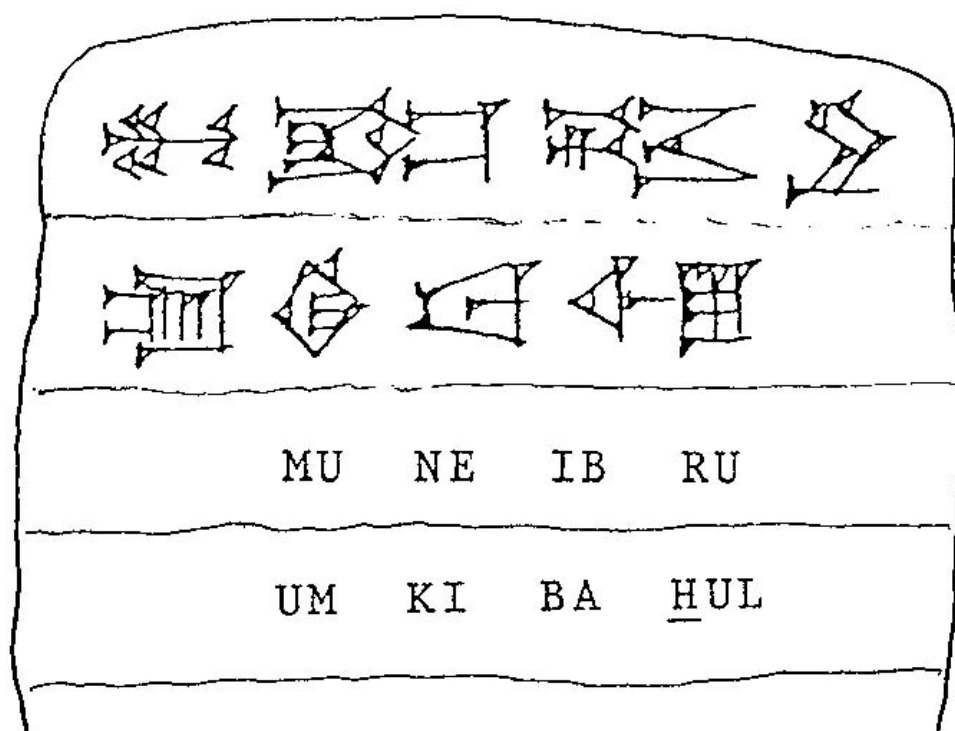
با اشاره به دروازه شبه جزیره شهر Dur-Mah-Ilani (محل استحکامات بزرگ خدایان) - که کتاب مقدس از آن به Kadesh-Barnea یاد می کند - متون Khedorla'omer به وضوح اعلام می کنند که راه مسدود شده بود .

پسر کاهن

که خدایان مشاورش بوده و تدهینش کرده بودند

جلوی غارتگران را گرفت

به نظر من ، فرزند کاهن ، تدهین شده توسط خدایان ، کسی نبود جز آبرام (ابراهیم) پسر کاهن Terah .
در هردو طرف الواحی که فرمولهای تاریخی Amar-Sin بر آنها نوشته شده است



YEAR (in which) SHEPHERDING
PLACE (of) IB-RU-UM DESTROYED

که NE IB.RU.UM رجز خوانها را نابود کرد . - در واقع دروازه پایگاه فضایی محل نبرد نبود . همین حضور سواره نظام بیشمار ابراهیم ، مهاجمان را قانع کرد که مسیر خود را تغییر دهند - به سمت اهداف غنی تر و سود آورتر .

اما در واقع با مراجعه به آبرام ، با همین نام ، در کتاب مقدس بصورت فوق العاده شگفت آوری روی سابقه پدر سالاری (پدر شاهی) اوتاکید می شود بدون توجه به اینکه او مدعی پیروزی است .

با ممانعت از ورود به شبه جزیره سینا ، ارتش شرق به سمت شمال تغییر مسیر داد و به دریای مرده که راهش کوتاه تربوده و نیمه جنوبی آن هنوز فعال بود و در شن پنهان نشده بود رسیدند . آنجا جلگه ای بود بارور و غنی از زمینهای کشاورزی و باغها و مراکز تجاری . مراکز مسکونی آن پنج شهر را شامل می شد که سدوم و گمورا از همه مشهور تر بودند .

در چرخش بسوی شمال ، مهاجمان حالا با ترکیبی از نیروهایی روبرو شدند که کتاب مقدس از آنها تحت عنوان « پنج شهر گناهکار » نام می برد . کتاب مقدس گزارش می دهد که چهار پادشاه با پنج پادشاه جنگیدند و آنها را شکست دادند . شهرها را غارت کردند و ساکنانشان را به اسیری بردند . اشغالگران سپس به سمت غرب روان شدند .

کتاب مقدس تمرکز خود روی جنگها را پایان می دهد و از آنها روی بر می گرداند بدون اینکه این حقیقت را بیان که لوط ، برادرزاده ابراهیم که در سدوم ساکن بود نیز اسیر شده است . زمانی که یکی از فراریان از سدوم به ابراهیم گفت که چه اتفاقی افتاده است او مردان آزموده خود را فراخواند و سیصد و هیجده نفر از مردان مسلح را به تعقیب آنها فرستاد .

سواره نظام با مهاجمان در راه شمال ، نزدیک دمشق درگیر شدند .

لوط آزاد شد و غنائم جنگی بدست آمد . کتاب مقدس آن را تحت عنوان شاهکاری ثبت می کند که *Khedorla'omer* و دیگر پادشاهان همراهش خلق کرده اند و ابراهیم هم همراه آنها بوده .

اسناد تاریخی جنگهای جسورانه ای از پادشاهان را ثبت کرده اند . آنها در سرکوب برتری مردوک ناکام بودند . *Amar-Sin* در سال ۲۰۳۹ پیش از میلاد مرد . البته او توسط دشمن کشته نشد بلکه عقبی او را نیش زد . در سال ۲۰۳۸ پیش از میلاد برادرش *Shu-Sin* جانشین او شد .

اطلاعات ما از نه سال سلطنت او حکایت می کند که شامل دو شبیخون نظامی که به سمت شمال انجام شده می شود . اما هیچکدام به سمت غرب را نشان نمی دهد . او عمدتاً به کار دفاعی مشغول بود و دیواری در غرب ساخته بود تا از حمله آموریتیهها جلوگیری کند . این استحکامات هر دفعه به قلب سرزمین سومر نزدیکتر شده و از سرزمینهای تحت کنترل *UR* کاسته می شد .

به محض اینکه تاج و تخت *UR* سوم به *Ibbi-Sin* رسید ، مهاجمان استحکامات دفاعی غرب را شکسته و با هنگ *UR* و گروههای بنی ایلامی در قلمرو سومر رودرو شدند . هدایت غریبهها به این سو یکی از اهداف دوست داشتنی نابو بود . پدر او ، خدا مردوک ، در انتظار پس گرفتن بابل بود .

بزرگ خدایان ، شورای اضطراری تشکیل داد و گامهای فوق العاده ای برای تصویب چیزهایی برداشته شد که منجر به تغییر آینده برای همیشه گردید .

فصل ششم

بر باد رفته

رها ساختن سلاحهای کشتار جمعی ، خاورمیانه را زیر سایه این ترس قرار می دهد که پیشگوییهای روز قیامت درست باشد . واقعیت این است که به نحو غم انگیزی کشمکش روز افزون شده بود - درگیری میان خدایان ، نه انسانها - که به استفاده از سلاح اتمی منجر شد ، حقیقتی که در چهارهزار سال پیش اتفاق افتاد و آن عملی تاسف بار بود با پیش بینی نشده ترین نتایج سلاح هسته ای روی زمین استفاده شد ، البته نه برای اولین بار در ۱۹۴۵ بعد از میلاد ، بلکه در حقیقت در ۲۰۲۴ پیش از میلاد . رویداد شومی که در متون گوناگون باستانی چگونگی و چرایی آن توصیف شده است . تعبیری که می توان از چرایی و چه کسی نمود ، در متون بازسازی شده وجود دارد . متونی که منابع باستانی کتاب مقدس را هم شامل می شوند . اولین پدر سالار (شیخ یا ریش سفید قوم) ابراهیم ، شاهد عینی فاجعه بزرگ بود . پادشاهان در جنگ برای مهار سرزمینهای یاغی شکست خورده و بنی انلیل از تجاوزات بنی مردوک دل چرکین شده بود . اما حوادث بیشتری در جریان بود ، طبق دستورات انلیل ، نینورتا مشغول راه اندازی تاسیسات فضایی در آنسوی جهان شد - همه آن راهها به پرو در آمریکای جنوبی ختم می شود - متون نشان می دهند که خود انلیل برای مدت زمانی طولانی از سومر دور بود .

خدایان باعث حرکت دو پادشاه سومری شدند . Shu-Sin و Ibbi-Sin . وفاداری آنها دچار تزلزل شده با انکی در مقر اصلی اش اریدو در سومر بیعت کردند . غیبتهای خدایی هم باعث سست شدن کنترل بر سپاهیان خارجی ایلامیها شد . مدارک از بی حرمتیهای سپاهیان ایلامی حکایت می کنند و در نتیجه خدایان وانسانها روز به روز از آنها متنفرتر شدند . بویژه مردوک خشمگین شد وقتی که خبر چپاول ووسعت خرابیها را در بابل محبوبش شنید . او به یاد آورد که در آخرین ملاقات توسط برادر ناتنی اش نرگال متقاعد شده بود که با آرامش درگیری را کنار بگذارد و ازبابل برود تا زمانی که زمان آسمانیش یعنی عصر قوچ فرارسد .

در مقابل ، نرگال به او قول داد که هرگز بابل مورد بی حرمتی قرار نگیرد و کسی مزاحمتی برای آن فراهم نکند . اما در عمل عکس این موضوع اتفاق افتاد . مردوک گزارشی دریافت کرد که در آن گفته شده بود ایلامیهای نالایق به معبدش در آنجا بی حرمتی کرده اند . گله سگهای بابلی در معبد لانه ساخته بودند و کلاغها بر فراز معبد پرواز کرده و با صدای بلند جیغ می کشیدند و مدفوعشان را در آنجا می ریختند .

از حران ، خدایان بزرگ را با گریه صدا می کند : تا چه وقت ؟

اما هنوز زمان او فرا نرسیده است .

او در زندگینامه خودنوشت مبتنی بر پیشگویی اش می پرسد :

آه ای خدایان بزرگ که اسرار رابه من آموختید

همچون کمر بندم ، خاطراتم را به یاد می آورم

بخاطر گناهانم من تبعید شدم

رفتم به کوهها

در سرزمینهای زیادی سرگردان بوده ام

به جایی رفتم که خورشید از آنجا طلوع می کرد .

از ارتفاعات هاتی من آمدم

در ارتفاعات سرزمین هاتی من از پیشگو پرسیدم

من پرسیدم : تا چه زمانی ؟

بیست و چهار سال من در هزار توی حران بودم . مردوک در ادامه گفت : روزهایم کامل شده اند و زمانم فرارسیده است . او گفت که برای اثبات دوره اش باید به بابل برود و آن را ترمیم نماید .

« باید محل اقامت ابدیم را تاسیس کنم »

با انجام مراسم تدهین (مالیدن روغن مقدس) اواز دیدن معبد E.SAG.ILA (کسی که سربلند است) صحبت کرد . ظهور بر کوهی و ایستاده بر سکویی در بلندیهای بابل و نامیدن « خانه عهدم » و پیش بینی کرد که بابل تا ابد باقی خواهد ماند . به انتخاب خود ، پادشاهی در آنجا بر تخت نشاند . شهر پر از شادی شده و توسط آنو متبرک شد . در زمان موعود مردوک پیشگویی کرد : « بد شانس و شیطان شکار شده و عشق مادرانه به بشریت هدیه خواهد شد »

سالهای اقامت موقت مردوک در حران ۲۴ سال بود که در ۲۰۲۴ پیش از میلاد تکمیل می شد . در مجموع ۷۲ سال از تاریخی گذشته بود که مردوک موافقت کرده بود که از بابل حرکت کند و منتظر پیشگویی زمان آسمانی باشد .

وقتی مردوک گفت : تا کی ؟ این درخواست تجدید نظر از خدایان بزرگ بود نه چیزی بیهوده . برای

رهبری آنوناکی پیوسته مشاوره های غیر رسمی داشتند و بطور رسمی هم در شوراها مطرح می شد . با احساس خطر برای وخیم تر شدن اوضاع ، انلیل با عجله به سومر بازگشت و حیرت زده بود که چگونه این همه چیزهای اشتباه آموزش داده شده حتی در نیپورس . نینورتا برای توضیح سوء رفتار ایلامیها احضار شد . اما نینورتا تمام اشتباهات را متوجه مردوک و نابو دانست . نابو احضار شد .

« قبل از خدایان ، این پسر پدر بود که آمد » متهم کننده اصلی نابو ، Utu/Shamash بود . او وضع وحشتناکی را توصیف کرد و نابو را مقصر تمام این اتفاقات دانست . نابو با پدرش صحبت کرد و نینورتا را سرزنش نمود . و اتهامات قدیمی علیه نرگال زنده شد . اعم از نابودی تاسیسات پیش از طوفان که شامل ابزارهای نظارت می شد تا جلوی چنین شکستها و بی حرمتیها در بابل را بگیرد .

نمایشی اجرا شد و نرگال مورد بی احترامی قرار گرفت ...

از شرارت او با انلیل سخن گفته شد !

از عدالت خبری نبود ، خرابی و کشتار شکل گرفت و باعث شد تا انلیل علیه بابل تصمیمی بگیرد که سرورانه تلقی شود . این اتهامی بی سابقه ای بود علیه فرمانده کل قوا . (فرمانده کل فرماندهان انلیل)

انکی سخن گفت : اما در دفاع از پسرش ، نه انلیل . مردوک ونابو واقعاً متهم به چه چیزی هستند ؟ او با خشمی که متوجه پسرش نرگال بود پرسید : چرا شما همچنان به مخالفت خود ادامه می دهید . مشاجره دو نفره ای که در پایان منجر به این شد که انکی با فریاد از نرگال بخواهد که از جلوی چشمش دور شود . به این ترتیب شورای خدایان شکست خورده و مضمحل شد ...

اما تمام این بحثها و اتهامها و موضعگیریها برای تحقق علیه این حقیقت بود که - با اشاره به پیشگویی آسمانی درباره مردوک : با گذشت زمان و با چرخش اساسی در تقدم زمانی یک درجه ای - عصر گاو ، عصر دایره البروجی انلیل ، به پایان رسیده و عصر قوچ ، عصر مردوک ، بر بلندای آسمان قرار گرفته .

نینورتا می توانست آن رادر معبد Eninnu در Lagash ببیند . (معبدی که Gudea آن را ساخته بود) و Ningishzidda/Thoth می توانست آن را در تمام دایره های سنگی که در جاهای مختلف زمین بر پا کرده بود ببیند . و مردم نیز آن را دریافتند .

در آن زمان بود که نرگال - که مورد بی حرمتی توسط مردوک و نابو قرار گرفته و توسط انکی اخراج شده بود - با مشاوره خود فکر استفاده از « سلاحهای پر هیبت » را مطرح کرد . او نمی دانست که آنها کجا پنهان شده اند اما می دانست که روی زمین قرار دارند .

(طبق متن و با توجه به خطوط ۴۶ - ۴۲ تحت عنوان CT-xvi آنها در جایی در آفریقا در حوزه استحفاظی برادرش Gibil قرار دارند)

آن هفت تا در کوهی منتظر آنها می باشند

در حفره ای درون زمین آنها قرار داده شده اند .

بر اساس سطح تکنولوژی که ماکنون در اختیار داریم می توان آنها را هفت سلاح هسته ای توصیف کرد .

« پوشیده شده از وحشت و درخششی که پیش از آن با شتاب منتشر می شود »

آنها را ناخواسته از نیبیرو به زمین آورده و در مکانی مخفی کرده بودند و راز مخفیگاه آنها در مدت زمانی طولانی حفظ شده بود . انکی جای آنها را می دانست اما انلیل هم می دانست . در شورای جنگ خدایان ، انکی کنار گذاشته شد ، به پیشنهاد نرگال رای داده شد که باید مردوک کیفر سختی ببیند . آنها بطور مرتب با آنو در ارتباط بودند . آنو با کلماتش بازمین سخن گفت و سخنان آنو در زمین تلفظ شد . او این امر را روشن کرد که در اقدامی بی سابقه موافق محروم کردن مردوک از پایگاه فضایی سینا می باشد اما نه خدایان و نه انسانها ، هیچکدام نباید صدمه ای ببینند .

مدارک حکومتی باستانی نشان می دهند که آنو ، فرمانروای خدایان به زمین ترحم کرد . نرگال و نینورتا برای انجام ماموریت انتخاب شدند . خدایان روشن کردند که دامنه عملیات آنها محدود و مشروط است .

اما این چیزی نبود که اتفاق افتاد . قانون « پیامدهای ناخواسته » خودش را بصورت واقعی در مقیاس فاجعه بار ثابت کرد .

در روزهای پس از فاجعه که منجر به مرگ عده بیشماری از انسانها و خرابی سومر گردید ، نرگال شرحی از وقایع اتفاق افتاده را به کاتب خود دیکته کرد و سعی نمود تا خودش را تبرئه کند . متنی طولانی که تحت عنوان اشعار رزمی Erra شناخته شده است . برای اینکار به نرگال لقب Erra را داده بودند به معنی نابودگر و به نینورتا لقب Ishum داده بودند به معنی تحریک کننده . از میان متون سومری و آکدی و منابع کتاب مقدس می توانید اجزاء اصلی داستان واقعی را در کنار یکدیگر قرار دهید .

بدین ترتیب ما می بینیم که نرگال خیلی زود به قلمرو Gibil در آفریقا می رود تا سلاح ها را پیدا و باز یابی کند و منتظر نینورتا نمی ماند . نینورتا با بی میلی آموزش کار با سلاحها را می گذراند اما نرگال بی توجه به محدودیتها فقط به هدف توجه داشت . او قصد داشت برای تصفیه حسابهای شخصی از سلاح ها استفاده کند . **من پسر را نابود خواهم کرد و اجازه خواهم داد تا پدرش دفنش کند و پس از آن من پدر را خواهم کشت و اجازه نخواهم داد هیچکس دفنش کند .** و نرگال همینطور لاف میزد .

در زمانی که این بحثها ادامه داشت ، خبر رسید که نابو محکم بر عقاید خود پا فشاری می کند و آرام ننشسته است و از معبدش همچون یک ارتشبد تمام شهرهایش را قدم به قدم زیر نظر دارد . شهرهایی که دورتا دور دریای بزرگ ردیف شده اند . او وارد دریای بزرگ هم شده است و بر تختی نشسته که شایسته آن نیست . نابو نه تنها شهرهای غربی را دچار دگرگونی نمود بلکه تمام جزایر مدیترانه را تصرف کرده و همه را تحت قوانین خود اداره می کند . بنابراین Nergal/Erra استدلال می کند که از بین بردن پایگاه فضایی کافی نیست . نابو و شهرهایی که او سازمان دهی نموده نیز باید برای تنبیه نابود شوند . اکنون با وجود دو هدف ، تیم نرگال و نینورتا با مساله دیگری روبرو بودند . آیا با نابودی پایگاه فضایی و سروصدایی که به پا می کرد هشدار می به نابو و پیروانش برای فرار داده نمی شد ؟ با بررسی اهداف ، آنها راه حل را در تقسیم کار دیدند . نینورتا به پایگاه فضایی حمله می کرد و نرگال به شهرهای گناهکار .

اما باینکه همه روی آن توافق کرده بودند ، نینورتا فکر دیگری داشت . او می گفت : نه تنها باید آنوناکا را از قبل آگاه کنند تا از تسهیلات سفینه های فضایی استفاده کنند ، بلکه انسانهایی که خلق شده اند هم باید آگاه شوند . به Erra ، شجاعانه گفت : شما می خواهید گناهکاران را نابود کنید یا بی گناهان را ؟ اراده شما آنهایی را نابود می کند که علیه شما هستند اما گناهی ندارند یا کسانی را که علیه شما هستند و گناهکارند ؟

نرگال ، آنچنان که در متون باستانی حکومتی آمده از کار خود مطمئن بود ، سخنان Ishum به Erra این بود که روغن مقدس را پیدا کند . (آنها عمل خود را مقدس می دانستند و باید قبل از آن با روغن مقدس تدهین می شدند - مترجم) به این ترتیب در یک روز صبح دو نفر با هفت ماده منفجره ای که بین خود تقسیم کرده بودند عازم ماموریت نهایی خود شدند :

وقتی قهرمان Erra به پیش می رفت

کلمات Ishum را باخاطر آورد

Ishum نیز به پیش تاخت

با کلماتی که به او داده شده بود

قلبش به هم فشرده می شد .

متونی که در دسترس ما قرار دارند به ما می گویند که هدف چه چیزی بوده است : ایشوم به عالی ترین کوهی رفت که در تیررسش قرار داشت (حماسه گیلگمش ما را مطلع می کند که پایگاه فضایی در کنار این کوه قرار دارد) ایشوم دستش را بلند کرد و کوه خرد شد .

آنچه که آنو باعث ظهورش شده بود اکنون پژمرده شده بود و صورتی که از خود ساخته بود محو شده و آنجا به ویرانه ای تبدیل شد . این همه بر اثر ضربه هسته ای ایجاد شد . با دستهای نینورتا پایگاه فضایی و امکانات آن نابود شد .

متن باستانی و پس از آن آنچه نرگال شرح می دهد اینگونه است که : به تقلید از ایشوم ، ERRA راه پادشاه را ادامه داد تا کار شهرها را تمام کند و آنها را ویران و واژگون سازد . اهداف او عبارت بودند از « شهرهای گناهکار » که از اتحاد پادشاهانی تشکیل شده بود علیه شاهان شرق در دشت جنوبی دریای مرده .

(سدوم و گمورا هم جزء همین شهرهایی بودند که بمباران شدند - مترجم)

و به این ترتیب بود که در سال ۲۰۲۴ پیش از میلاد ، سلاحهای هسته ای در شبه جزیره سینا و در دشت نزدیک دریای مرده مورد استفاده قرار گرفتند و پایگاه فضایی و پنج شهر و نه بیشتر از آن ، { نابود شدند }

هر چند شگفت انگیز است . اما تعجبی ندارد اگر آنچه که از ابراهیم و ماموریتش در کنعان دریافتیم را در ادامه همین راه توصیف کنیم . در این حادثه ، بین مکاشفات کتاب مقدس و متون بین النهرینی تشابه زیادی وجود دارد .

از طریق متنهای بین النهرینی درباره حوادث متوجه می شویم که برای آنونای محافظت از پایگاه فضایی ضروری بوده و آنها را از قبل آگاه کرده بودند و نرگال و نینورتا ماموریت شروانه ای داشتند . نگرهبانانی که این تاسیسات را ساخته بودند خود را کنار کشیده بودند . خدایان این مکان را رها کرده بودند . خدایان حمایت خود را به آسمان منتقل کرده بودند .

اما زمانیکه متون بین النهرینی تکرار می کنند که خدایان از ساخته خود فرار کردند آنها به سرعت . آنچه که در این میان مبهم است این است که چرا این مجازات قیامت گونه به شهرهای انسانی تعمیم داده شد .

جزئیات گم شده را می توان از کتاب مقدس پیدا کرد . ما در پیدایش می خوانیم که هردو نفر ، یعنی ابراهیم و برادرزاده اش لوط را از قبل از خطر آگاه کرده بودند اما بقیه ساکنان شهرهای گناهکار بی خبر بودند .

در گزارش کتاب مقدس ، جدا از روشنایی که خودمان می توانیم بر جنبه های مختلف این حادثه انقلابی بیفکنیم ، جزئیات شگفت انگیز دیگری هم وجود دارند از رابطه عمومی خدایان با یکدیگر و ارتباط خاص آنها با ابراهیم که روشنگرانه هستند .

داستان از فصل ۱۸ پیدایش شروع می شود . وقتی که ابراهیم که اکنون ۹۹ سال سن دارد در بعد از ظهری گرم در مدخل چادر خود نشسته است .

« چشمهایم را باز کردم و ناگهان همه آنها را دیدم » ... « سه مرد بالای سرم ایستاده بودند » اگر چه او آنها را Anashim توصیف می کند ، اما چیزی غیر عادی و متفاوت در مورد این مردان وجود دارد . زیرا او شتابان از چادرش خارج شده و در برابر آنها تعظیم می کند . و - در اینجا با اشاره به خادم بودن خود - پاهایشان را شست و به آنها غذا تعارف کرد . معلوم می شود که این سه موجود از خدایان هستند .

این موجودات قبل از ترکش - موجوداتی که اکنون آنها را تحت عنوان خدایان می شناسیم - تصمیم گرفتند ماموریت ابراهیم را برایش مشخص کنند . آنها روشن کردند که سدوم و گمورا جزء شهرهای گناهکار محسوب شده و عدالت باید در مورد آنها اجرا شود .

دونفر از سه نفر آنها بسوی سدوم رفتند . ابراهیم تصمیم آنها را زیر سوال برد . (ملامتشان کرد) !

کلمات خدایان در اینجا با متون بین النهرینی شباهت زیادی دارند .

« آیا حقیقتاً صالح را با طالح هلاک خواهی ساخت ؟ »^۱

پیدایش : فصل ۱۸ آیه ۲۳

اینکه چه اتفاقی افتاد در نشست بین « انسان و خدا » باور نکردنی است .

^۱ . (البته این جمله ارتباطی با خدایان ندارد و این جمله ابراهیم است که خدایان را مورد خطاب قرار می دهد . در ترجمه صالح خان اینگونه آمده که « ... پس ابراهیم تقرب جسته گفت : که آیا حقیقتاً صالح را با طالح هلاک خواهی ساخت . احتمال دارد که اندرون شهر پنجاه نفر صالح باشند ... - مترجم)

ابراهیم پرسید : « ممکن است پنجاه مرد صالح در آن شهرها باشند ، نمی توانید بخاطر این پنجاه مرد از این شهرها چشم پوشی کنید ؟ »

وقتی خدا گفت : « خوب اگر پنجاه مرد صالح در آنجا اقامت داشته باشند از آن چشم پوشی خواهد شد » ابراهیم گفت : « چهل چی ؟ سی نفر چی ؟ » و آنها همینطور تا ده نفر پائین آمدند ... « به محض پایان یافتن صحبتها یهوه بیرون رفت و ابراهیم به مکان خود بازگشت »

دو موجود خدایی دیگر - که ادامه صحبت‌هایشان به فصل ۱۹ کشیده می شود و در آنجا با Mal'achim^۲ سخن گفته می شود . معنای تحت الفظی آن می شود « رسولان » اما معمولاً آن را به « فرشتگان » ترجمه می کنند. آنها شبانه وارد شهر سدوم می شوند . اتفاقات آنجا خبر از شرارت مردمش می دهند . در سپیده دم آن دو از برادر زاده ابراهیم ، لوط ، خواستند که همراه خانواده اش از آنجا فرار کند . برای اینکه « یهوه می خواهد شهر را نابود کند »

خانواده لوط زمان بیشتری خواستند . یکی از « فرشتگان » موافقت کرد تا تاخیری در این تحولات بوجود آید تا لوط به همراه خانواده اش زمان کافی برای رسیدن به کوهی امن را داشته باشند . وقتی صبح زود ابراهیم بیدار شد ، بسوی محل سدوم و گمورا در دشت نگاه کرد ... از تمام این سرزمینها بخارگرمی بلند می شد . مانند دودی که از تنور بلند شود .

ابراهیم در آن زمان ۹۹ سال سن داشت - متولد ۲۱۲۳ پیش از میلاد تا زمان واقعه در ۲۰۲۴ پیش از میلاد - همگرایی میان متنهای بین النهرینی با داستان کتاب مقدس در قسمت پیدایش ، درباره انهدام سدوم و گمورا ، یکی از درست ترین روایت‌های کتاب مقدس و نقش ویژه ابراهیم در آن از مهمترین گزارشاتی است که از روز قبل از واقعه ارائه شده و عالمان علم الهیات از پرداختن به آن اجتناب می کنند . در روزی که آن سه موجود خدایی آمدند (فرشتگانی که شبیه انسان بودند) و ابراهیم مشاهده و ملاقات خود را توصیف می کند - حوادثی رخ داد که با داستان « فضانوردان باستانی » همانندیهای زیادی دارد .

سوالی که اینجا مطرح می شود این است که آنچه که در کتاب مقدس و متون بین النهرینی مطرح شده آیا فقط جنبه اسطوره ای دارند و نابودی سدوم و گمورا توسط عوامل طبیعی صورت گرفته ؟

نگارشهای کتاب مقدس دو انهدام بوسیله « آتش » و « گوگرد » را تایید می کنند اما آنها را جزء عوامل طبیعی قلمداد می کنند نه امری از پیش برنامه ریزی شده .

امادر اینجا با دو قضیه روبرو هستیم یکی ملغی کردن و دیگری به تاخیر انداختن . یکی زمانی که ابراهیم با خدا معامله کرد برسر شهری که صالحانی در آن میزیستند تا انهدام شهر ناعادلانه نباشد . دیگری هنگامیکه برادرزاده اش لوط کمی زمان خواست برای به تاخیر انداختن تحول ناگهانی .

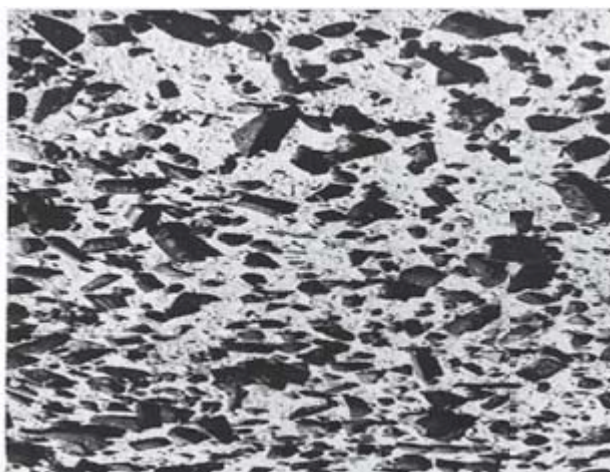
^۲ . (Mal'achim اصطلاحی است عبری که کلدانی آن می شود Mal'achayya) جمع mal'ach پیام آور . همچنین mal'akhim هم گفته شده و بطور کلی به کلیه موجوداتی گفته می شود که واسطه میان قلمرو روحانی و قلمرو مادی هستند در عربی به آنها « ملک » گفته می شود در کتاب مقدس به آنها Benei-'Elohim (پسران خدایان) هم گفته می شود . مترجم

عکسی از شبه جزیره سینا از فضا

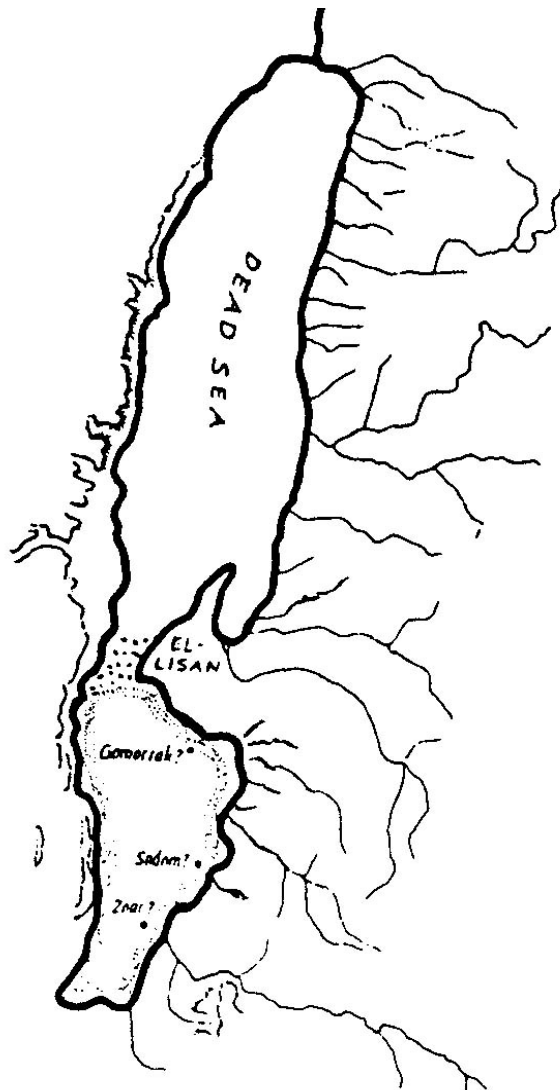


هنوز حفره عظیم و شکاف در سطحی را نشان می دهد که در آن انفجار هسته ای اتفاق افتاده است .

امروزه اگر به این منطقه بروید متوجه می شوید که در آنجا سنگها له شده و سوخته و صخره ها سیاه شده اند .



آنها یک نسبت غیر عادی ایزوتوپ اورانیوم - ۲۳۵ را نشان می دهند . وقتی نمونه ها به کارشناسان نشان داده می شوند آنها اظهار می دارند که اینها در معرض حرارت ناگهانی و بسیار بزرگ قرار گرفته اند که منشاء هسته ای دارند .
تغییر و تحولات در شهرهای صحرای دریای مرده باعث شده تا ساحل جنوبی آن در دریا فرو برود . یکبار منطقه حاصلخیز آن دچار سیلاب شد و تا به امروز که این قسمت پیوسته به دریا بوسیله مانعی جدا شده و آن را El-Lissan (سرشاهین) می نامند .



تلاشهای باستانشناسان اسرائیلی در این منطقه نشان می دهد که خرابه های اسرارآمیزی در زیر آب وجود دارد . اما پادشاه هاشمی اردن که نیمی از دریای مرده در منطقه او قرار دارد ادامه کاوشهای بیشتر را متوقف کرد . به نحو جالبی متون بین النهرینی موید توپوگرافی این منطقه هستند و این مساله را مطرح می کنند که تغییرات این قسمت از دریای مرده بر اثر بمباران هسته ای رخ داده است . ERRA آن را Dugthrough در دریا می نامد . تمامیتی تقسیم شده که حتی برای زندگی در آن تمساحها هم دوام نمی آورند . در نتیجه می توان گفت نابودی پایگاه فضایی و شهرهای گناهکار بر اثر یک عامل اصلی و آن انفجار هسته ای بوده .

یک طوفان ، باد شیطانی
سراسر آسمان را تسخیر کرد

وواکنش زنجیره ای از عواقب ناخواسته آغاز شد . سوابق تاریخی نشان می دهند که تمدن سومری در سال ششم سلطنت Ibbi-Sin در Ur ، سقوط کرد . و این سال ۲۰۲۴ پیش از میلاد بود . خوانندگان به یاد می آورند که این همان سال معروفی است که ابراهیم ۹۹ ساله می شود ...

{ ضمیمه ای که از طرف مترجم اضافه شده }

در این قسمت برای تکمیل توضیحات زکریا سچین فصل هیجدهم و نوزدهم کتاب مقدس را بازخوانی می کنم و کاری را که سچین انجام نداده انجام میدهم و آن کار بررسی آیات قرآن و مطابقت و مشابهت و اختلافات آن با روایت کتاب مقدس در این بخش خواهد بود .

ابراهیم با سه موجود که در واقع آنها را خدا می نامد دیدار می کند . در ترجمه فارسی از اصطلاح خدا که موید یکی بودن و یکتایی است برای معرفی سه نفر استفاده می شود که در نوع خود عجیب است . ابراهیم برای آنها به کمک سارا نان می پزد و گوساله تازه ای بریان می کند تا این موجودات شکم خود را سیر کنند و کره و شیر هم به این سفره اضافه می شود و این نمایندگان خدا مثل انسان غذا می خورند و از غذایشان لذت می برند و بعد برای پاداش به ابراهیم می گویند :

« ... بر طبق زمان عمر بتو می گردم و اینک { برای } زنت سارا پسری خواهد شد ... و ابراهیم و سارا پیرو سالخورده بودند و از سارا عادت زنان بریده شده بود »

سارا از این حرف خنده اش می گیرد و آن موجودات می پرسند چرا سارا می خندد و ابراهیم می گوید که مگر می شود با این کهولت سن آنها بچه دار شوند . جواب داده می شود : « ... آیا برای خداوند چیزی هست که دشوار باشد . در وقت موعود بر طبق زمان عمر بتو مراجعت می فرمایم ... »

برای ما جالب است که بدانیم چگونه موجوداتی که از هر جهت شبیه انسان هستند و احتیاج به غذا خوردن دارند و مخصوصاً از گوساله تازه و کره و شیر لذت می برند ، می توانند پیرزن و پیرمردی را صاحب فرزند کنند . البته اگر این موجودات به راز طول عمر انسان دسترسی داشته باشند و مهندسی ژنتیک را بخوبی بدانند و دستی در خلقت انسان داشته باشند چنین کاری منافاتی با خوردن کباب و نوشیدن شیر تازه ندارد بخصوص اینکه این موجودات در سراسر کتاب مقدس از بوی گوشت تازه لذت هم می برند .

اما روایت قرآن اینگونه است - ترجمه از زنده یاد دکتر محمد مهدی فولادوند

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلَنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَّمَ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيدٍ ﴿۶۹﴾

« و به راستی فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آوردند . سلام گفتند ، پاسخ داد : سلام و دیری نپایید که گوساله ای بریان آورد . « هود - ۶۹ »

فَمَا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ

لُوطٍ ﴿۷۰﴾

« و چون دید دستهایشان به غذا دراز نمی شود ، آنان را ناشناس یافت و ازایشان ترسی بر دل گرفت . گفتند : مترس ما به سوی قوم لوط فرستاده شده ایم »

در اینجا متوجه می شویم که آنها غذا ی آماده شده را نمی خورند .

هود _ ۷۰

پس وقتی ترس ابراهیم زایل شد و مژده فرزند دار شدن به او رسید درباره قوم لوط با ما به شفاعت چون چرا می کرد »

فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبَشْرَىٰ تَجَدَّلْنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ ﴿٧٤﴾

هود - ٧٤

البته درباره اینکه چرا ابراهیم باید از این موجودات می ترسید چیزی گفته نمی شود .
بر اساس سخن کتاب مقدس اگر فکر می کنید این سه نفر برای مشورت با ابراهیم به محل سکونت او رفته بودند اشتباه می کنید . چون آنها بعد از خوردن و استراحت کردن تصمیم می گیرند که به سدوم بروند و موقع رفتن تازه یادشان می آید که بد نیست ابراهیم را هم در جریان امور قرار دهند .

« ... و خداوند گفت : که آیا از ابراهیم چیزی که می کنم پنهان نمایم ؟ »

از میان مکالمه ابراهیم و این سه نفر متوجه می شویم که یکی از اینها مقام بالاتری دارد و ابراهیم با او چانه زنی را شروع می کند !

« ... پس ابراهیم تقرّب جسته گفت : که آیا حقیقتاً صالح را با طالح هلاک خواهی ساخت ؟ احتمال دارد که در اندرون شهر پنجاه نفر صالح باشند . آیا می شود که آن مکان را هلاک سازی و بسبب آن پنجاه نفر صالحی که در اندرونش می باشند نجات ندهی »

در ادامه متوجه می شویم که منظور ابراهیم برادرزاده اش لوط و خانواده اوست .
در قرآن گفته شده :

قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا ۚ قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا ۚ لَنَنْجِيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أُمَّرَأَتَهُ ۚ كَانَتْ مِنَ

الْغَابِرِينَ ﴿٣٢﴾

« گفت : لوط نیز در آنجاست . گفتند : ما بهتر می دانیم چه کسانی در آنجا هستند ، او و کسانی را جز زنش که از باقی ماندگان در خاکستر آتش است حتماً نجات خواهیم داد »

عنکبوت - ٣٢

در فصل نوزدهم از پیدایش ماجرا ادامه پیدا می کند

« و آن دو ملک بوقت شام بسدوم در آمدند »

وقتی لوط فرستادگان را می بیند پیش آنها تعظیم می کند بدون اینکه پرسد که آنها چه کسی هستند . یکی از دلایل نپرسیدن لوط این بوده که آنها از نژاد متفاوتی بوده اند و جزء سیاه سران (زمینیا) نبودند . در مکالمه میان آنها با لوط متوجه می شویم که آنها می خواهند به مسافرخانه ای بروند تا استراحت کنند اما لوط آنها را دعوت می کند تا به خانه او بروند . اگر این فرستادگان از وضعیت شهر با خبر بودند - داستان لوط - چرا می خواستند خود را اینگونه به خطر بیندازند و چرا باید لوط اصرار کند تا آنها به خانه اش بروند

در قرآن اینگونه آمده است

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ ﴿٧٧﴾

« و چون فرستادگان ما نزد لوط آمدند به آمدن آنان ناراحت و دستش از حمایت ایشان کوتاه شد و گفت : امروز ، روزی سخت است »

هود - ٧٧

. وقتی مردم سدوم به خانه لوط حمله می کنند ، لوط پیشنهاد می کند که آنها از دختران باکره اش استفاده کنند .

« ... حال اینک مرا دو دختر بیست که مردی را ندانسته اند . تمنائیکه ایشان بشما بیرون آورم و با ایشان آنچه در نظر شما پسند است بکنید ... »

در قرآن ماجرا اینگونه شرح داده می شود

وَجَاءَهُمْ قَوْمُهُمْ يَهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ ۚ قَالَ يَاقَوْمِ هَذَا بِنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ ۖ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي ۗ أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ ﴿٧٨﴾

« و قوم او شتابان به سویش آمدند و پیش از آن کار های زشت می کردند . لوط گفت : ای قوم من ، اینان دختران منند . آنان برای شما پاکیزه اند پس از خدا بترسید و مرا در کار مهمانانم رسوا مکنید . آیا در میان شما آدمی عقل رس پیدا نمی شود ؟ »
هود - ۷۸

در قرآن گناهکاری این قوم اینگونه شرح داده می شود

وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ ۖ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾

« و لوط را فرستادیم هنگامیکه به قوم خود گفت و آیا آن کار زشتی را مرتکب می شوید که هیچ کس از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است ؟ »
اعراف - ۸۰

اینکه این عمل زشت چه چیزی بوده در جدال لفظی میان لوط و قومش در قرآن اینگونه مشخص می شود

وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ ۖ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ﴿٥٥﴾

أَبَيْتُكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ ۚ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ جَاهِلُونَ ﴿٥٥﴾

« یاد کن لوط را که چون به قوم خود گفت : و آیا دیده و دانسته مرتکب عمل زشت (فحشه : هر کاری که از حد اعتدال خارج گردد و صورت فاحش (آشکار) به خود گیرد . برگرفت از تفسیر آیت الله ناصر مکارم شیرازی) می شوید ؟ ... آیا شما به جای زنان از روی شهوت با مردها در می آمیزید ؟ { شهوه من دون النساء } بلکه شما مردمی جهالت پیشه اید ... »
نمل - ۵۴ و ۵۵

اما قومش پاسخ عجیبی می دهند

﴿ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ ۖ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ ۚ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ ﴿٥٦﴾

﴿ ٥٦ ﴾

« ولی پاسخ قومش غیر از این نبود که گفتند : خاندان لوط را از شهرتان بیرون کنید که آنها مردمی هستند که به پاکی تظاهر می نماید »

نمل ۵۶

آیا منظور مهاجمان ، همسر لوط بوده ؟ آیا همسر لوط فاحشگی می کرده یا همجنس باز بوده ؟ و یا منظورشان این بوده که آنها هم خواهان سیادت سیاه سران هستند اما تظاهر می کنند .

چون در آیات قرآن مشخص می شود که زن لوط نباید نجات پیدا کند چون با قومش هم رای است .

در حالیکه مردم خشمگین به دنبال سکس نیامده بودند - چیزی که سدوم را به آن مشهور کرده اند و آن عمل لواط است - آنها می گویند : « ... این یک شخصی که بجهت سکونت آمده است می خواهد حکمران باشد . پس حال با تو بدتر از ایشان عمل خواهیم کرد ... »

این همان دلیل اصلی گناهکار بودن سدوم است . سیاه سران دوست ندارند دوباره این موجودات بر آنها حکومت کنند آنها خدایان بنی انلیل را نمی خواهند . گناه آنها این بود و نه اینکه آنها خواهان لواط باشند . حداقل در کتاب مقدس چنین چیزی گفته نمی شود و منطقی هم نیست که این همه آدم بخوانند با دو نفر سکس داشته باشند .
در قرآن آمده است

قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكِ مِنْ حَقِّ وَائِكَ لَتَعْلَمُنَّ مَا تُرِيدُ ﴿٧٩﴾

« گفتند تو خوب میدانی که مارا به دخترانت حاجتی نیست و تو خوب می دانی که ما چه می خواهیم »

هود - ۷۹

اما اینکه منظور آنها دقیقاً چه بوده و چه می خواستند مشخص نمی شود .
وقتی مردم حمله می کنند تا در خانه لوط را بشکنند اتفاق عجیبی رخ می دهد
« ... آن اشخاص دستهای خودرا دراز کرده لوط را نزد خودشان بخانه آوردند و در را بستند و مردمانی را که نزد دهنه خانه بودند از کوچک و بزرگ بکوری مبتلا کردند که از جستن در خسته شدند »

و اما نحوه نابودی سدوم و گمورا در کتاب مقدس

« ... آنگاه خداوند گوگرد و آتش را بر سدوم و گمورا از نزد خداوند از آسمان بارانید ... »

مشخص است که در اینجا دو نفر هستند ، یکی روی زمین است و دیگری در آسمان منتظر علامت از زمین تا کار بمباران را شروع کند .

مترجم کتاب مقدس آنقدر عجله داشته که قضیه از یک خدا فراتر نرود که فراموش می کند که چطور می شود یکی هم در آسمان باشد و هم در زمین و بعد منتظر علامت خودش باشد ! ؟

اما روایت قرآن در اینجا

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنصُودٍ ﴿٨٢﴾

« پس چون فرمان ما آمد ، آن شهر را زیر و زبر کردیم و سنگ پاره هایی از نوع سنگ گلهایی لایه لایه { حجاره من سجیل منضود } بر آن فرو ریختیم »

ترجمه محمد مهدی فولادوند

هود ۸۲

ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی

« هنگامیکه فرمان ما رسید ، زیرو رو کردیم وبارانی از سنگ (گلهای متحجر) متراکم بر روی هم بر آنها نازل نمودیم »

هود - ۸۲

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ لَّوْطٍ خَجِنَهُمْ بِسَحْرِ ﴿٨٤﴾

« ما بر سر آنان سنگبارانی انفجاری فرورستادیم و فقط خانواده لوط بودند که سحرگاشان رهانیدیم »

قمر - ۳۴ این ترجمه دکتر محمد مهدی فولادوند هست

اما ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی

« ما بر آنها تند بادی که ریگها را به حرکت در می آورد فرستادیم ، همه بغیر از خاندانش را سحرگاهان نجاتشان دادیم »

قمر - ۳۴

قَالُوا يَلُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ ^ط فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أُمَّرَاتَكَ ^ط إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ ^ع إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ ^ع أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ ﴿٨١﴾

« گفتند : ای لوط ما فرستادگان پروردگار تویم آنان هرگز به تو دست نخواهند یافت . پس پاسی از شب گذشته خانواده ات را حرکت ده و هیچ کس از شما نباید واپس بنگرد مگر زنت که آنچه به ایشان رسد به او نیز خواهد رسید . بی گمان وعده گاه آنان صبح است . مگر صبح نزدیک نیست ؟ »

هود - ۸۱

لوط با خانواده اش بجای رفتن به کوه که زمان زیادی رابه خود اختصاص می داد به شهر صوعر (کوچک) می روند و البته از قبل از این موجودات اجازه می گیرند . زنش به نصیحت آنها گوش نمی کند و به عقب پشت سر خود نگاه می کند و تبدیل به ستونی از نمک می شود . پس از انهدام نهایی ، فرستادگان به لوط کمک می کنند تا از صوعر به کوه برود و در آنجا در غاری ساکن شود چون اثرات انفجار هسته ای در حال گسترش بود . در کوه دختران لوط که می بینند دیگر کسی نمانده تا آنها بتوانند نسل خود را حفظ کنند تصمیم می گیرند تا به لوط شراب بنوشانند و پس از مستی با او سکس داشته باشند . آنها در کارشان موفق می شوند .

« دختر بزرگ پسری زائید و اسمش را مواب نامید که تا بحال پدر موابیان او است و دختر کوچک او نیز پسری زائید و اسمش را ابن عمی نامید که تا بحال پدر بنی عمون او است »
اما قرآن چنین چیزی را تایید نمی کند و درمورد لوط می گوید

وَجَنَيْنَهُ ^ط وُلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ ﴿٧١﴾

« و لوط را برای رفتن بسوی آن سرزمینی که برای جهانیان در آن برکت نهاده بودیم رها کردیم »

انبیاء - ۷۱

وُلُوطًا ^ط آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَجَنَيْنَهُ ^ط مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبِيثَ ^ط إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا سَوِيًّا

فَلَسِقِينَ ﴿٧٤﴾

« به لوط حکمت و دانش عطا کردیم و او را از آن شهری که مردمش کار خبیث می کردند نجات دادیم و به راستی آنها قوم فاسقی بودند »

انبیاء - ۷۴

{ پایان ضمیمه }

ادامه متن ...

حداقل خدای دیگری هم بود که از شر باد شیطانی در مان نماند . او همسر نینورتا Bau بود . او به تنهایی در لاگاش مانده بود . (برای اینکه شوهرش مشغول از بین بردن پایگاه فضایی بود) مردم دوستش داشتند و او را « مادر باو » می نامیدند . او تحت عنوان پزشک شفا دهنده آموزش دیده بود . او نمی توانست خودش را راضی به ترک آنجا کند .

مرثیه خوانی ثبت شده است با این مضمون « در آن روز طوفان با بانو باو درگیر شد . اگر او یک خائن بود طوفان در همینجا کارش را ساخته بود » روشن نیست که او چطور از بابت آن مریض شد اما متون سومری نشان می دهند که او نتوانست مدت طولانی از آن جان سالم در ببرد .

اریدو ، شهر انکی در دورترین نقطه در جنوب واقع شده بود . ظاهراً در لبه باد شیطانی قرار داشت . ما از گریه های نینکی همسر انکی می فهمیم که او به خارج از شهر پرواز کرد ، به پایگاهی ایمن در آبیروی آفریقا . نینکی ، بانوی بزرگ ، مانند پرندگان پرواز کرد و از شهر خود رفت .

اما انکی به اندازه ای از شهر خود دور شد که فقط از باد شیطانی در امان باشد .

« ارباب اریدو در بیرون از شهر خود ایستاد ... برای سرنوشت شهرم به تلخی اشک ریختم » بسیاری از شهروندان اریدو به پیروی از او در بیرون از شهر و در یک منطقه امن اردو زدند - به فاصله یک روز نیم از طوفان - تا تماشایش کنند . طوفان « دستهایش را بر اریدو فرود آورد »

بطور شگفت انگیزی سرزمینهایی که مرکز اصلی شان شهر بابل محسوب می شد کمترین آسیب را دیدند . برای اینکه در فراسوی لبه شمالی طوفان قرار داشتند . برای هشدار ، صدا طنین انداز شد^۳ مردوک برای مشورت با پدرش تماس گرفت . او پرسید : مردم بابل باید چکار کنند ؟ انکی به او گفت : آنهایی که می توانند باید به شمال فرار کنند و همانگونه که دو فرشته به لوط توصیه کرده بودند که با خانواده اش از سدوم فرار کند و به عقب نگاه نکند ، انکی هم به مردوک دستور داد که به پیروان خود بگوید : « هرگز نچرخند و به آنچه در پشت سرشان اتفاق می افتد نگاه نکنند » . « اما فرار برای همه مقدور نبود و مردم باید در جستجوی پناهگاههای زیر زمینی باشند . به آنها گفت که محفظه ای در زیرزمین در تاریکی را در اختیار بگیرند و اینها همه مشاوره های انکی بود . پس از این توصیه ها و با توجه به جهت وزش باد به بابل و مردم آن آسیبی وارد نشد . باد شیطانی عبور کرد و در دوردستها وزیدن گرفت . (ته مانده هایش آنچنان که می دانیم به کوههای زاگرس در شرق رسیدند) سومررا ویران و مردمش را بیچاره کرد . طوفان ، شهرها و خانه ها را ویران کرد . همه مردند ، چه آنان که دروغگو بودند و چه آنها که عجله نکرده و هنوز مانده بودند .

مردم می مردند مانند چربی که در برابر خورشید نهاده شود . از فاصله دور ذوب می شدند . در چراگاه ها ، گاوهای بزرگ و کوچک گله کمباب شده بودند . زندگی مخلوقات به پایان رسیده بود . آغلهای گوسفندان به باد تحویل داده شده و کشتزارها دیگر قابل استفاده نبودند . در سواحل دجله و فرات فقط علفهای هرز رشد می کردند . نی های باتلاقها بوی گند پوسیدگی می دادند . نه کسی در شاهراه حرکت می کرد و نه کسی در جاده ها دیده می شد .

^۳ . (چیزی شبیه به صور اسرافیل و البته این بار نه برای مرگ که برای نجات از مرگ . محققان روس طی تحقیقات خود به این نتیجه رسیده اند که می توان از صدا بعنوان یک سلاح استفاده کرد و بعضی فرکانسها می توانند باعث له شدن محتویات داخلی بدن انسان شوند بدون اینکه به ظاهر آنها آسیبی برسد - مترجم)

« آه ، ای معبد Nannar در UR . دل تنگ شدن برای تو تلخ است »

ویا این مرثیه که : « آه Ningal چرا سرزمینت مجازات شده است در حالیکه قلبت مانند آب (زلال) است ؟ »

شهر ، شهر عجیبی شده است .

چگونه می توان از آن خارج شد ؟

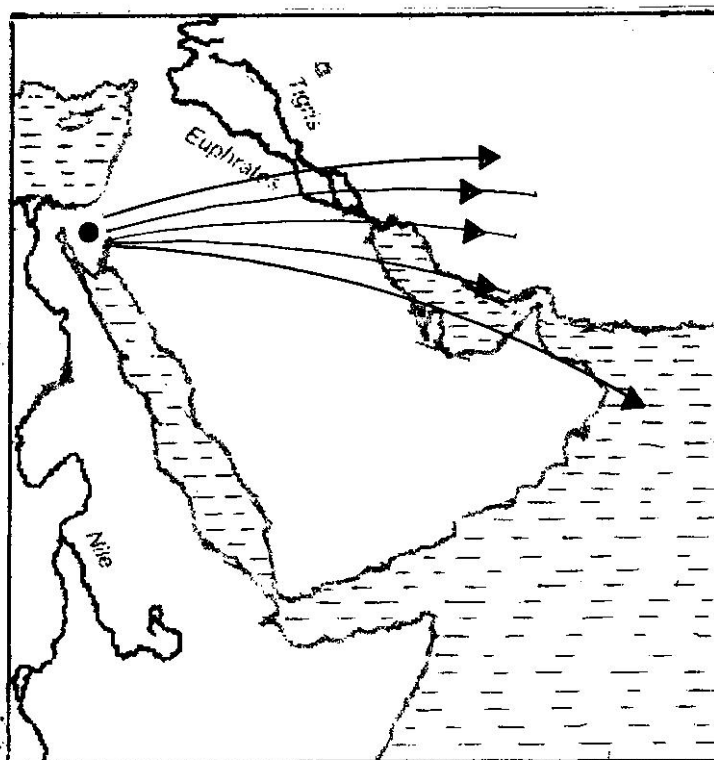
این قلبم را همچون آب می سازد

UR و معابدش تسلیم باد شده اند .

اینچنین بود که پس از ۲۰۰۰ هزار سال تمدن عظیم سومری بر باد رفت .

باستانشناسان در سالهای اخیر به زمین شناسان ملحق شده اند . اقلیم شناسان و دیگر کارشناسان دیگر در زمینه علوم مربوط به زمین در چند رشته مختلف تلاشهایی را انجام دادند تا علت سقوط ناگهانی سومرو آکد را در انتهای هزاره سوم پیش از میلاد کشف کنند . روند کاری و مطالعه موارد توسط یک گروه بین المللی متشکل از هفت دانشمند از رشته های مختلف دنبال شد و سپس تحت عنوان « تغییرات آب و هوایی و فروپاشی امپراطوری آکدی : مدارک و شواهدی از اعماق دریا » در مجلات علمی زمین شناسی در آوریل سال ۲۰۰۰ چاپ شد .

آنها پژوهشهای رادیولوژیک و تجزیه و تحلیل های شیمیایی لایه های گرد و خاکهای باستانی که از مکانهای مختلف در شرق نزدیک و بخصوص در اعماق دریای عمان به نتایجی منتهی شد را انجام دادند . نتیجه شان این بود که تغییر آب و هوایی غیر عادی در منطقه مجاور دریای مرده باعث بالا آمدن گرد و خاک و به تصرف در آمدن منطقه توسط آن شده است . - گرد و غبار جوی حاوی مواد معدنی غیرمعمول بود - که توسط بادهایی که در بین النهرین جنوبی می وزیدند به آنسوی خلیج فارس حمل شده .



« بادشیطانی » الگویی مشخص برای تمام سومر بود . نتیجه آزمایش کربن ، قدمت این گردوغبار حاوی مواد غیر معمول را که آکنده از ذرات رادیو آکتیو بود اینگونه نشان می دهد که رویدادی ناگهانی و عجیب و تائر انگیز در حدود ۴۰۲۵ قبل از زمان حاضر رخ داده است . به عبارت دیگر زمان آن به سال ۲۰۲۵ قبل از میلاد نزدیک می شود که بسیار به سالی که ما مطرح کرده ایم یعنی ۲۰۲۴ قبل از میلاد نزدیک است .

بطور جالب توجهی دانشمندان درگیر گزارشهای خود از مشاهدات شده بودند که « سطح دریای مرده بطور ناگهانی ۱۰۰ متر سقوط کرده است » این مساله نقطه غیر قابل توضیح محسوب می شد . اما بدیهی است که شکاف دیواره جنوبی دریای مرده و سیل دشت با توضیحات ما برای علت اتفاقیهایی که افتاده سازگاری دارد .

مجله علمی « علوم » موضوع خود را در ۲۷ آوریل ۲۰۰۱ در سراسر جهان به Paleoclimate (بررسی آب و هوای دوران باستان در اواخر عصر یخبندان) اختصاص داد . در بخشی که با حوادث بین النهرین سروکارداشت با شواهدی مواجه شدند که این شواهد به عراق اختصاص داشت . کویت و سوریه هم بصورت گسترده رها شده بودند و همچنین جلگه بین رودخانه های دجله و فرات . تاریخ شروع طوفانهای گرد و خاک ۴۰۲۵ سال قبل از زمان حاضر را نشان می داد . مطالعه اسناد غیر قابل توضیح هم علت تغییر ناگهانی آب و هوا را تاریخ شوم ۴۰۲۵ سال عقبتر از سال ۲۰۰۱ میلادی می داند . علم مدرن نشان می دهد که تاریخ آن با ۲۰۲۴ پیش از میلاد مطابقت دارد .

فصل هفتم

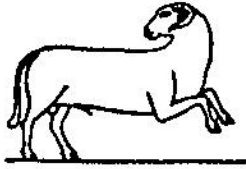
سرنوشت پنجاه اسم داشت

توسل به سلاح هسته ای در پایان قرن ۲۱ پیش از میلاد را می توان با صدای بلند اینگونه بیان کرد : عصر مردوک . این تقریباً در تمام جهات ، حقیقت عصر جدید محسوب می شد . چیزی که امروزه ما قادر به درک آن هستیم . بزرگترین تضادش این بود که تا آن زمان نگاه انسانها به آسمان بود و پس از آن خدایان از آسمان به زمین آورده شدند . تاثیر تغییرات عصر جدید تا به امروز پا بر جا بوده است .

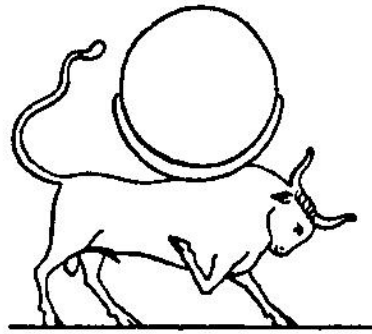
برای مردوک ، عصر جدید ، اشتباه درستی بود ! با جاه طلبی به آن رسید . پیشگوییها واقعیت پیدا کردند . بهایی پرداخت شد . - دلتنگی برای سومر و پرواز خدایان و تلفات زیاد مردم - البته او آنها را انجام نداده بود - اما هر چیز دیگر ، { از جمله } رنج کسانی که برای مسدود کردن سرنوشت مجازات شدند و طوفان پیش بینی نشده هسته ای و باد شیطانی . این همه به نظر می رسد انتخاب دست هدایتگر غیبی است که هرچه آسمان اعلام کرده تایید می کند که :

عصر مردوک ، عصر قوچ ، فرا رسیده است .

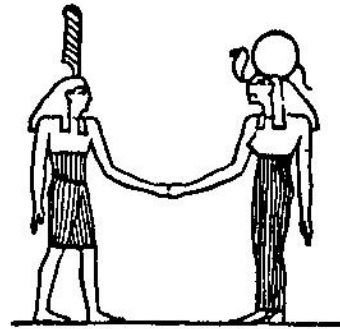
تغییر از عصر گاو نر به عصر قوچ و بویژه اینکه در وطن مردوک مصر جشن گرفته و نشانه گذاری هم شد . تصاویر نجومی نشان می دهد که صورت فلکی قوچ در کانون چرخه دایره البروجی قرار دارد . فهرست صورتهای فلکی دایره البروجی در سومر نه با گاو نر بلکه با قوچ شروع می شود .



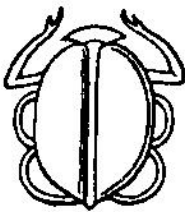
1. Aries.



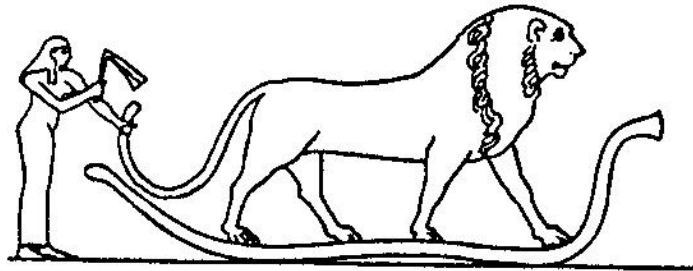
2. Taurus.



3. Gemini.



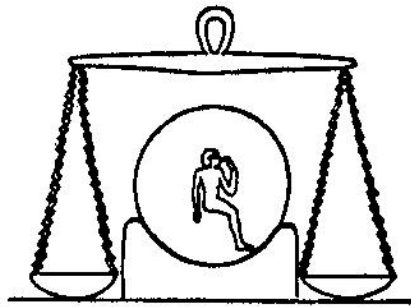
4. Cancer.



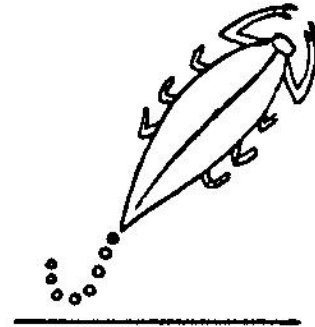
5. Leo



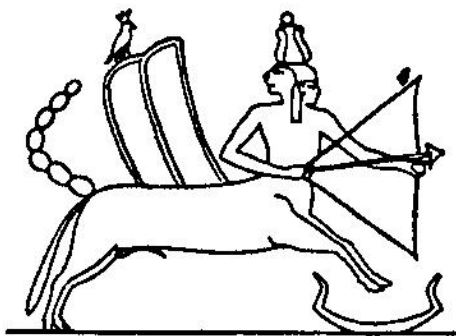
6. Virgo.



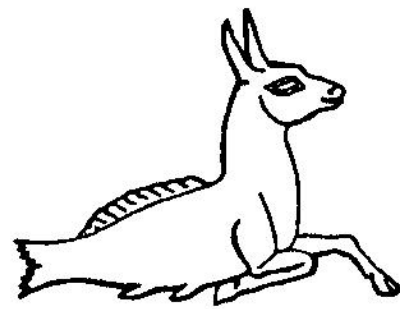
7. Libra.



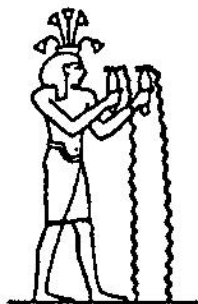
8. Scorpio.



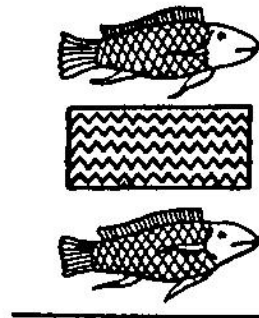
9. Sagittarius.



10. Capricorn.

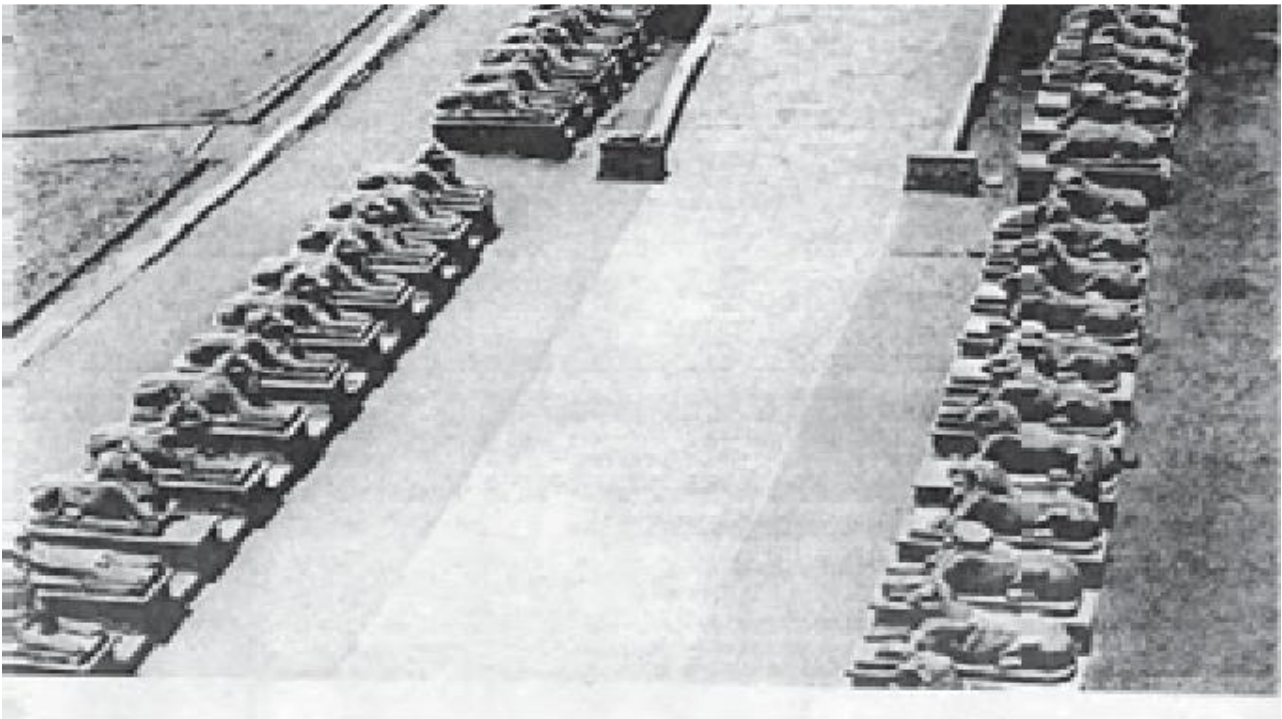


11. Aquarius.



12. Pisces.

چشمگیرتر از همه آنها ردیفی از مجسمه های مرموز ram هستند که سر ابوالهول دارند و در صفوفی منظم در راه معبد بزرگ Karnak ردیف شده اند .



اینها توسط فرعونهایی که به تازگی پادشاهی میانه را تاسیس کرده بودند ساخته شد . شروع آنها درست به زمان برتری مردوک بر می گشت . آنها فرعونهایی بودند که نامهای ophoric را در تجلیل از AMON/AMEN خلق کردند . هردو معبد و پادشاهان به مردوک اختصاص داده شد آنچنان که لقب AMON (نادیدنی) به مردوک اهداء شد . کسی که خودش در مصر غایب بود . او شهر بابل در بین النهرین را بعنوان شهر ابدی خود انتخاب کرد .

مردوک و نابو ، هردو از طوفان هسته ای جان سالم به در بردند . اگر چه نابو هدف شخصی نرگال محسوب می شد اما ظاهراً او به یکی از جزایر دریای مدیترانه فرار کرده و در آنجا مخفی شده بود .

متونی که متعاقب آن پیدا شدند نشان می دهند که او برای فرقه اش ، مرکزی را در بین النهرین به نام Borsippa بنا کرد . شهری جدید در نزدیکی بابل پدرش . اما او به راهش ادامه داد برای سیر و سیاحت و ستایش سرزمینهای برگزیده اش در شرق . مکانهایی که در بین النهرین به احترام نامش ساخته شده اند ، گواه ستایش اویند .

مانند کوه Nebo در نزدیکی رود اردن (مکانی که موسی در آن فوت کرد) همچنین نامهای سلطنتی ophoric ، مانند Nabo-pol-assar و همچنین Nebo-chadnezzar و بسیاری دیگر . و پادشاهان مشهور بابل با این نامها نامیده می شدند و این نام ، آنچنان که قبلاً خاطر نشان کردیم مترادف شده با « پیامبر و نبی » در سراسر شرق نزدیک در دوران باستان مردوک خود آن را به یاد می آورد زمانی که پرسید :

تا کی ؟

سخنی از پست فرماندهیش در حران ، زمانی که حوادث شومی صورت گرفت .

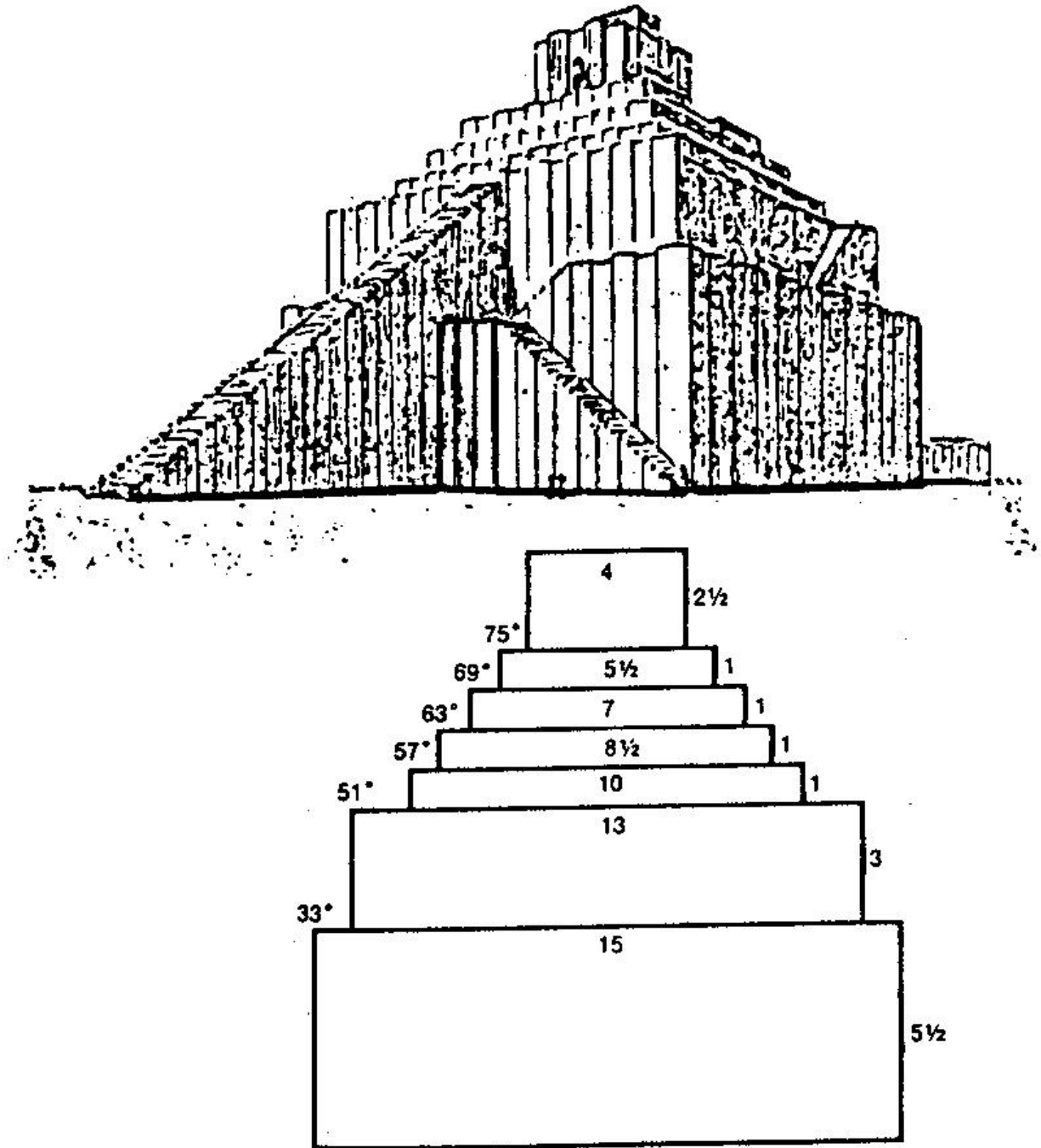
در زندگینامه خود نوشت مردوک پیشگویی از او وجود دارد برای آینده^۱، برای زمان موعود. زمانی خدایان و انسان برتری خود را در خواهند یافت که صلح جایگزین جنگ شود و درد و رنج تبعید گردد. وقتی که پادشاهی انتخاب می شد بعنوان بهترین برای بابل توسط معبد Esagil (آنچنان که نامش چنین معنی را می داد) سرخود را رو به آسمان بالا می برد .

**پادشاهی در بابل ظهور خواهد کرد
در شهرم بابل ، در میان آن
معبدم رو به آسمان بر پا خواهد شد
ESAGIL کوه مانند تجدید بنا خواهد شد
نقشه های زمین - آسمان بر کف آن
برای ESAGIL کوه مانند طراحی شده است
دروازه آسمان را باز خواهد کرد
از شهرم بابل پادشاه برمی خیزد
با او فراوانی ظهور خواهد کرد
دستانم او را درک خواهند نمود
او مرا در حرکتهایم هدایت خواهد کرد**

این برج جدید بابل ، یا هرچه که بود ، قرار نبود بعنوان برج راه اندازی شود . برتری مردوک به رسمیت شناخته شد و در حال حاضر نه تنها با فضای فیزیکی حاکم مرتبط بود بلکه نشانه هایی از آسمان هم بر آن دلالت می کرد . از زمان دایره البروج آسمانی ، از موقعیت و حرکت اجرام آسمانی - KAKABU آسمان (ستاره ها و سیارات) - می توان Esagil را نوعی رصد خانه نجومی امروزی تصور کرد . پس ENINNU ساخته شده توسط نینورتا دیگر چیزی اضافی محسوب می شد . و همچنین استون هنجهای متنوعی که توسط تحوت ساخته شده بودند .

هنگامیکه در نهایت Esagil ساخته شد . زیگوراتی بود که بر اساس برنامه هایی مفصل و دقیق ساخته شده بود .

^۱ . (در ترجمه کتاب مقدس به فارسی در نسخه غیر تفسیری بجای واژه پیشگویی همه جا از واژه نبوت استفاده شده است - مترجم)



فاصله ارتفاعش هفت مرحله داشت و موقعیتش به مانند این بود که راسش به ستاره Iku اشاره مستقیم داشته باشد . همان ستاره رهبر صورت فلکی قوچ در حدود ۱۹۶۰ پیش از میلاد .
 قیامت هسته ای و نتایج ناخواسته اش پایان ناگهانی بود در ارتباط با بحثهای مربوط به زمان دایره البروجی . زمان آسمانی اکنون عصر مردوک را نشان میداد . اما سیاره خدایان نیبیرو ، هنوز در مداروهمزمان با زمان خدایی قرار داشت ، امری که

توجه مردوک را به خودش جلب کرده بود . متن پیشگویانه روشن می کند که او با بینش ستاره شناسانه اش آسمان را جستجو می کند از اشکوب زیگوراتش Esagil^۲ برای سیاره حقیقی

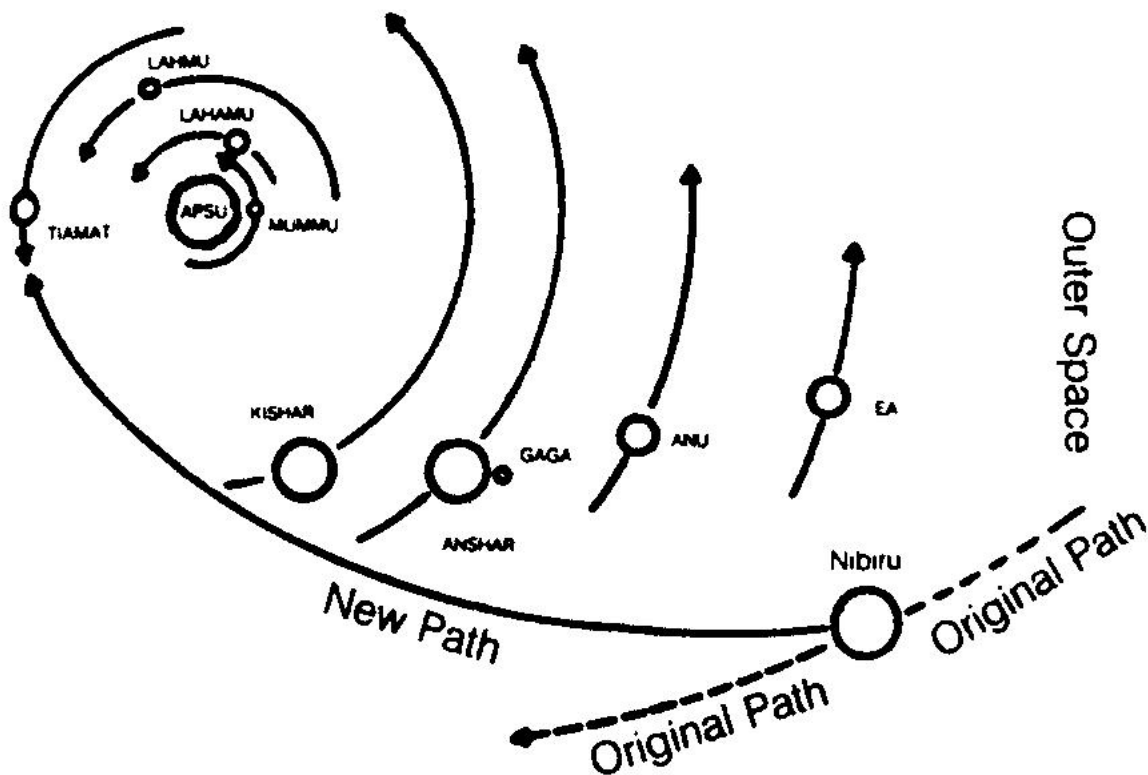


نقشه شهر بابل و موقعیت معبد هایش

^۲ (Esagil) نامی است سومری برای معبدی ارجمند و معنای اصلی آن این است : « خانه راس برجسته » برجی بود هرمی شکل و پلکان دار در جنوب Etemenanki این برج اکنون در فرهنگ یهودی و مسیحی و در نقاشیهایشان تحت عنوان برج بابل معروف که نابود شد به تصویر کشیده می شود که در اصل این برج آن برج نیست - مترجم)

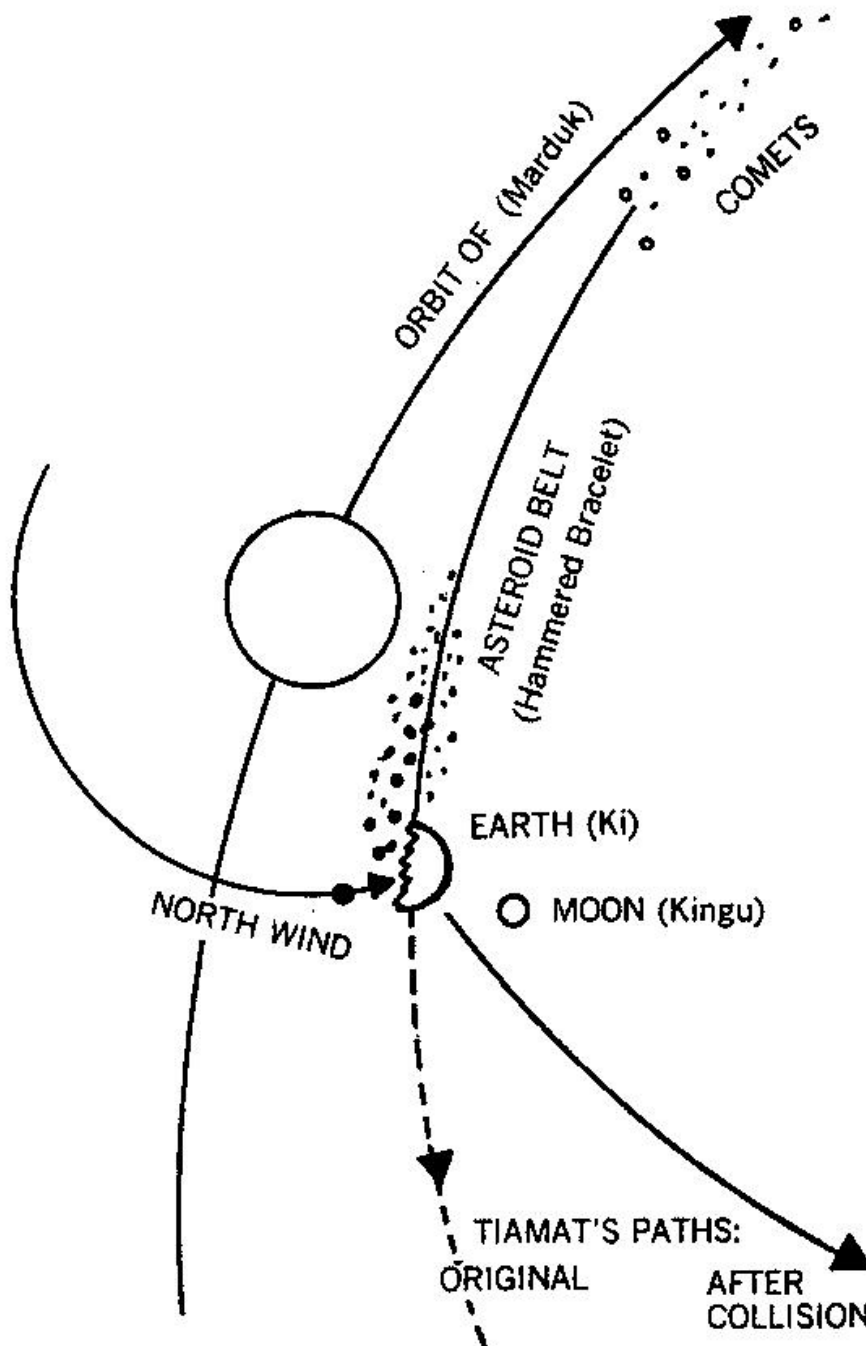
شگون - شناخت به کمک می آیند
می خواهد که از میانه به بالا صعود کند
چپ و راست و در ضلعهای مخالف
آنها جداگانه خواهند ایستاد
سپس شاه به هدفش نزدیکتر شد
ESAGIL بحق KAKKABU
در تمام زمین مشاهده خواهد شد

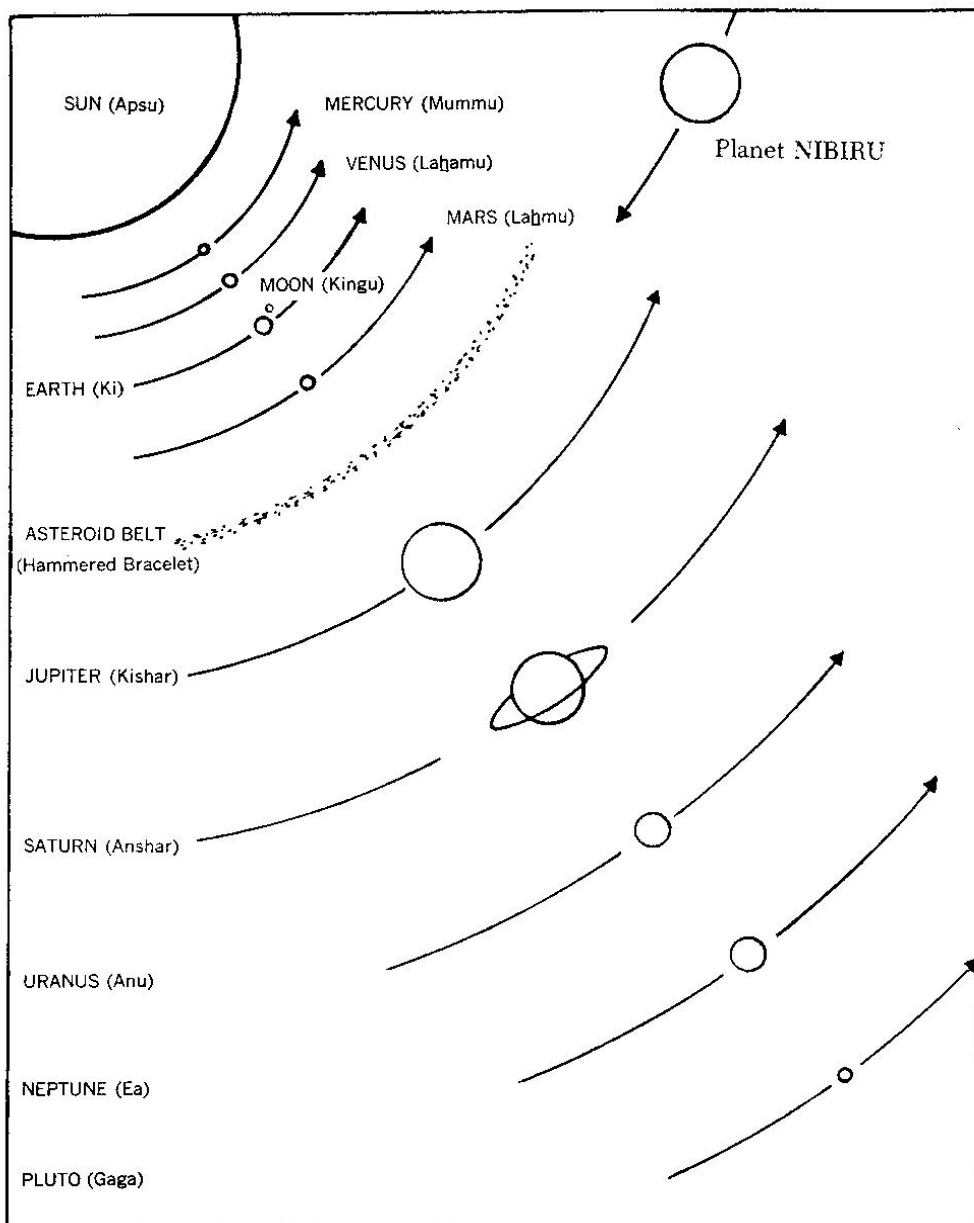
(اصطلاح کواکب به احتمال زیاد از KAKABU گرفته شده است - مترجم) ستاره دین متولد شد . ستاره مردوک خدا آمد . این ستاره (که ما آن را سیاره می نامیم) نیبیرو ، به مردوک تعلق گرفت . دین نجوم شد و نجوم هم طالع بینی . در هماهنگی با دین ستاره ای جدید ، حماسه Enuma Elish^۳ که در نسخه بابلی اش تجدید نظر شده بود تا به مردوک بعدی آسمانی اعطا نماید . نه تنها او را آمده از نیبیرو معرفی می کند بلکه می گوید که او خود نیبیروست !!! در متون بابلی نوشته شده به گویش آکدی (زبان مادری سامی) مردوک برابر است با نیبیرو ، سیاره ای که خانه آنوناکی هاست . به سیاره بزرگ نام مردوک را دادند که از اعماق فضا آمده بود تا همراه با EA آسمانی از یکی بر روی زمین انتقام بگیرد .



^۳ . (اسطوره آفرینش بابلی بر روی ۷ لوح - که پس از رمز گشایی محتوای آن مشخص شد . آستین هنری لایارد در سال ۱۸۴۹ آن را در فرمی تکه پاره در کتابخانه آشور بانی پال در خرابه های نینوا (موصل عراق) پیدا کرد و توسط جرج اسمیت در سال ۱۸۷۶ چاپ و به جهان باستانشناسی معرفی شد - مترجم)

اینگونه بود که مردوک سرور آسمانها وزمین شد . وبا توجه به سرنوشتش در آسمان و مدارش ، او بزرگترین خدای همه آسمانها شد (دیگر سیارات) . به موازات آن ، او سرنوشتش این بود که بزرگترین خدای آنوناکی روی زمین باشد . حماسه تجدید نظر شده آفرینش علناً در شب چهارم جشن سال نو خوانده شد . مردوک با شکست هیولای تیامات در نبرد آسمانی برای خود اعتبار کسب کرد و زمین خلق و منظومه شمسی بازسازی شد .





تمام شاهکارهایی که در نسخه اصلی سومری وبه عنوان بخشی از کیهان شناسی پیچیده علمی به سیاره نیبیرو نسبت داده شده بود در نسخه جدید خلق آنها به مردوک و هنراستادانه انسان نسبت داده شد . آنها هم با ابداع تقویم و انتخاب بابل بعنوان ناف زمین .

(در واقع مردوک کوشید از این فرصت استفاده کند و تمام ناکامیهایش را جبران نماید - مترجم)

جشنواره سال نو - مهمترین رویداد دینی سال - در اولین روز از ماه نیشان شروع می شد که مصادف بود با اعتدال بهاری . در بابل آن را جشنواره Akiti می نامیدند . این جشن ۱۲ روز طول می کشید و تکامل یافته جشن ۱۰ روزه سومریان تحت عنوان A.KI.TI (زندگی را به زمین بیاورید) محسوب می شد . قسمتهای آن شامل مواردی می شدند که از جمله آنها می توان به جنگ هرم ، زمانی که مردوک در مقبره مهر و موم شده به مرگ محکوم شد . رستاخیزش ، وقتی که از آن زنده بیرون آمد . ماجرای تبعیدش و تبدیل به غیب شدنش و اینکه در نهایت او پیروزمندانه بازگشت اشاره کرد .

نوعی پایان دهنده ، ظاهر شونده و ناپدید شونده ، حتی بازی عاشقانه مردوک با مردم آن هم به نحوی هنرمندانه تا آنجا که مردم مردوک را بعنوان خدای رنجبران^۴ پذیرفتند . رنجهای آسمانی در نهایت با کسب پیروزی توسط همتای آسمانیش به پایان رسید .

(داستان عهد جدید درباره عیسی چنان بود که الاهیون اروپایی اگر در قرون گذشته می خواستند در مورد آن بحث کنند باید مردوک را بعنوان « نمونه اولیه عیسی مسیح » معرفی می کردند)
تشریفات شامل دو قسمت می شد .

اول مردوک سوار قایق می شد تا به تنهایی عرض رودخانه را طی کند . ساختاری که واحد Akiti نامیده می شد (خانه Akiti) مکانی دیگر در شهرش . روشن است که این بخش از سفر تک نفره مردوک نمادی است از سفر آسمانی او به سیاره خانه ، که به مکانی خارج از فضا در اعماق منظومه شمسی اشاره دارد . سفری با قایق بر روی آب ، مطابق با تصور کلی فضای بین سیارات می توان اعماق آبهای باستانی را با قایق آسمانی (فضا پیمای) پیمود . مفهومی که در هنر گرافیکی مصر ، خدای آسمان با کرجی آسمانیش در حال عبور تصویر شده



جشن عمومی با بازگشت موفقیت آمیز مردوک از بیرون و واحد Akiti آغاز شد . جشن عمومی و تشریفات شادمانی با تیریک دیگر خدایان کنار لنگرگاه آغاز شد . جمعیت در صفوفی منظم از پادشاه و کاهن عالیرتبه استقبال کردند . توصیف این حرکات و مسیرها آنچنان دقیق بود که راهنمایی شد برای باستانشناسانی که در بابل حفاری می کردند .

از متون نگاشته شده بر روی لوح گلی و یافتن توپوگرافی از شهر ، مشخص شد که در آنجا هفت ایستگاه وجود داشت که در فواصل معین برای مناسکی مشخص ساخته شده بودند . ایستگاهها حفاری شدند . نمادها و نامهای سومری و آکدی پیدا شدند که از سفرهای آنوناکي در منظومه شمسی سخن می گفتند . (از پلوتون به زمین ، سیاره هفتم - البته در اینجا بیشتر منظور از فراسوی پلوتون به زمین بوده - مترجم) در بابل ایستگاههایی پیدا شدند که داستان زندگی مردوک را روایت می کردند : از تولدش در محلی اصیل و خالص می گفتند و از حقوقی که بر اثر تولدی خاص به کسی تعلق می گیرد . اینکه چگونه او از حق برتری خود محروم شده بود . اینکه چگونه به اعدام محکوم شد و زنده در هرم مدفون گشت و اینکه چگونه نجات یافت و

^۴ . (در قرآن این خدا تبدیل به خدای مستضعفان تبدیل می شود که به مردم وعده برتری آنها بر زمین را می دهد - مترجم)

احیاء شد و سپس تبعید را تحمل کرد و اینکه در نهایت چگونه حتی خدایان بزرگ ، آنو و انلیل هم تسلیم سرنوشت شدند و برتریش را اعلام کردند .

در نسخه اصلی حماسه خلقت سومری که روی شش لوح نوشته شده (به موازات آن در کتاب مقدس هم خلقت در ۶ روز صورت گرفته) .

در کتاب مقدس ، خدا در روز هفتم استراحت کرد و از این فرصت استفاده نمود تا کاری که با دستهایش انجام داده بررسی کند . در نسخه بابلی حماسه آفرینش لوح هفتمی اضافه شده که در آن به تمامی مردوک مورد ستایش قرار گرفته و پنجاه اسم به او اعطا شده است . این در واقع عملی نمادین بود برای اعطای رتبه پنجاه به مردوک . رتبه ای که پیش از آن به انلیل و نینورتا داده شده بود .

همه چیز با نام باستانی MAR.DUK شروع می شود . « پسر جایگاه ویژه » نامهایی که - به تناوب در میان سومریان و آکدی ها - رواج دارد . لقبی که به او اعطا شد در بازه زمانی « خالق همه چیز » به « سرور آسمانها وزمین » و دیگر عناوین مربوط به نبرد آسمانی با تیامات که منجر به خلق زمین و ماه شد . « پیشگام تمام خدایان » کسی که « وظایف آنوناکی و ایگی گی ها را معین می کند » و سمت فرماندهی را دارد . و « خدایی که پاسدار زندگی است » ... « خدایی که مرده را زنده می کند » . « سرور تمام سرزمینها » خدایی که با تصمیمات خیرخواهانه اش بشریت را حفظ می کند .^۵

مردم از « بخشنده زراعت » پیروی می کنند . کسی که باعث بارش باران می شود تا کشاورزی رونق بگیرد . زمینها را تقسیم می کند و نعمتهایش برای خدایان و مردم به یک اندازه هستند .

بالاخره او را نیبیرو نام دادند . او کسی است که تقاطع میان آسمان و زمین را حفظ می کند .

KAKKABU که در آسمانها می درخشد

او پیوسته آبهای عمیق را در می نوردد

اجازه بدهید نامش را تقاطع بگذاریم !

او از جهت ستارگان در آسمان حمایت می کند .

او چوپان خدایان آسمان است

و آنان را چون گوسفند هدایت می کند .

با عنوان « پنجاه » خدایان بزرگ معرفی اش کردند . از متن بلند حکومتی نتیجه گرفته می شود که او کسی است که نامش از « پنجاه » خدایان برتر ساخته شده است .

هنگامیکه تمام شب را به خواندن آن اختصاص می دادند هفت لوح کامل می شد - احتمالاً تا آن زمان دیگر آفتاب طلوع کرده بود - کاهنهای کسانی بودند که وظیفه کارگردانی خدمات عبادی و صدور فتوای رسمی را بر عهده داشتند .

^۵ . (طعنه ای به انلیل خدای خشم و ترس که یادش لرزه بر اندام انسانها می اندازد و جمله از خدا بترس در واقع یاد آور اعمال خشمگینانه و ترس آور اوست . روانشناسان فرویدی معتقدند تا پیش از طوفان بزرگ نوح ، انسانها در ضمیر ناخودآگاه خود ترسی نداشتند و این بعد از طوفان وحشتناک بود که ترس وارد ضمیر ناخودآگاه جمعی انسان شد که تا به امروز هم باقی مانده است - مترجم)

بیاید نامهای پنجاه رادر ذهن نگهداریم ...
بیاید با خرد و شناخت درباره آنها بحث کنیم .
اجازه بدهید پدر آنها را برای پسرش بخواند .
اجازه بدهید تا گوشهای چوپانان و گله داران باز شود .
اجازه بدهید در خوشیهای مردوک در مصاف با « انلیل » خدایان ،
مشخص شود چه کسی شیوه اش پابرجاست
چه کسی فرمانهایش تغییر ناپذیر است
و سخنی که از دهانش بیرون می آید را هیچ خدایی نمی تواند تغییر دهد .

هنگامیکه مردوک در میان مردم ظاهر شد ، لباس مجلل و رسمی کاهنان را پوشیده بود اما نکته خجالت آور استفاده او از پشم ساده برای دوخت لباس بود ، جنسی که یاد آور خدایان قدیمی سومی و آكد بود .



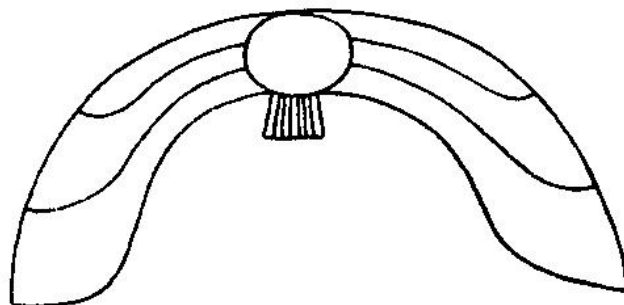
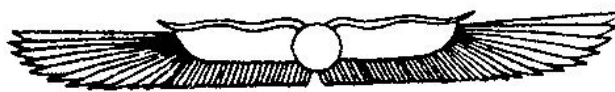
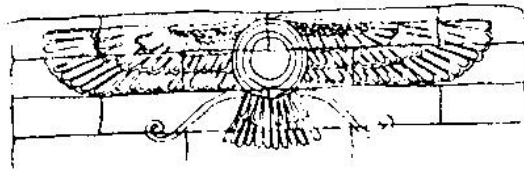
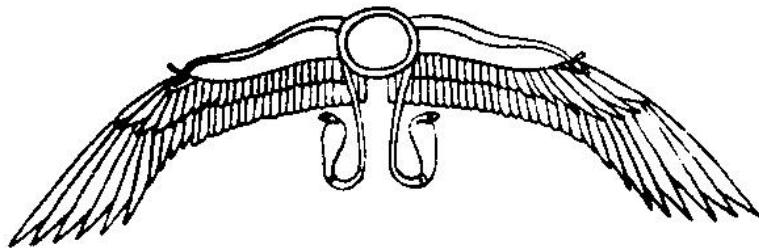
اگر چه مردوک خدای نادیدنی در مصر بود اما به سرعت مقبولیتش پذیرفته شد و ستایشش آغاز گشت . سرودهای مذهبی برای Ra-Amon ساخته شد، این خدایی که ترکیبی از نامهای « پنجاه » را با خود داشت . نامهایی که بیشتر برای چشم و هم چشمی برای خود انتخاب کرده بود . بنابراین « سرور خدایان » نامیده شد . کسی که در افق به وی می نگرند - خدای

آسمانی - « کسی که زمین را کامل ساخته است » و « خدای زمین » است . کسی که « انسانها و جانوران را خلق کرده ... کسی که درختان میوه را خلق نموده و شاخ و برق را خلق کرده و به احشام زندگی بخشیده » و « خدای برای شش روز جشن گرفت » روشن است که این تکه های کوچک همانندیهای زیادی را بین متون بین النهرینی و قصه های آفرینش کتاب مقدس نشان می دهد .

بر اساس بیانات عقیدتی ، روی زمین ، در مصر ، Ra-Amon خدایی نادیدنی بود ، زیرا که محل اقامت اصلی اش در جای دیگری قرار داشت . سرود مذهبی طولانی وجود دارد که در حقیقت به بابل اشاره می کند . جائیکه خدایان از پیرویش شادمان هستند .

(محققان فرض کرده اند که این اشاره به شهری در بین النهرین ندارد بلکه بابل نام شهری در مصر بوده است !)
در آسمانها او نادیدنی است ، زیرا « او به آسمانهای دور دست رفته است » . « رفته است به فراسوی افق ... به آسمانی مرتفع تر »

نشان حکمرانی مصر - صفحه مدور بالداری که معمولاً مارهایی نیز در کنارش قرار دارند - بطور معمول این صفحه مدور را بعنوان خورشید توضیح می دهند ، « زیرا RA خورشید است » اما در حقیقت این نمادی است باستانی که در تمام دنیا وجود دارد و نماد نیبیرو است که در دراز مدت به ستاره نامرئی تبدیل شده است .



زیرا مردوک از نظر فیزیکی از مصر غایب بود و این در مصر است که دین ستاره ای در واضح ترین شکلش تجلی می یابد . در ATEN میلیونها ستاره ظرف چندسال معرف مردوک در جنبه آسمانیش هستند و برای آن غیب شده بود که « به جایی دور در آسمان » رفته بود « به فراسوی افق ... »

(البته ما می دانیم که این همه یک بازی سیاسی بوده و مردوک به بابل رفته بود - مترجم)

عبور مردوک به عصر جدید و دین جدید به سرزمینهای بنی انلیل به آرامی صورت نگرفت . ابتدا بین النهرین جنوبی و سرزمینهای غربی که در مسیر باد سمی بودند پس از ضربه ای که خورده بودند خود را بازیابی کردند . فاجعه ای در سومر اتفاق افتاده بود . انفجار هسته ای تنها اتفاق نبود بلکه باد رادیواکتیو بود که مساله ساز شده بود . شهرها از ساکنانشان و احشام خالی شده بودند اما از نظر فیزیکی آسیبی ندیده بودند . آنها مسموم شده بودند اما جاری بودن دو رودخانه بزرگ بزودی آن را اصلاح می کرد . خاک هم سم رادیواکتیو را جذب کرده بود و زمان طولانی تری برای بهبود نیاز داشت اگر چه با گذشت زمان اینچنین هم شد . به این ترتیب این امکان فراهم شد که مردم کم کم در سرزمینهای ویران شده ساکن شوند و جمعیت انسانی شکل بگیرد .

در ابتدا اسناد قوانین اداری - اجرایی جنوب حکمرانی سابق مری ویران شد . راه شهرشمال غربی رودخانه فرات . کسی ظهور کرد ما باید بدانیم که او « از تبار سومریان » نبود . نام او Ishbi-Erra بود که در حقیقت نامی سامی محسوب می شد . او ستادش را در شهر Isin تاسیس کرد و از آنجا تلاش نمود تا روند باز بینی بقیه شهرهای بزرگ را احیاء کند . اما در زمانه هرج و مرج روند کند بود و دشوار . کوشش او برای بازسازی توسط چند تن از جانشینانش ادامه یافت و همچنین نسبت نام سامیش که اصطلاحاً « دودمان Isin » نامیده می شد . سر انجام نزدیک به یک قرن احیاء UR طول کشید و اینکه سومر دوباره به مرکزی اقتصادی تبدیل شود ؛ و همچنین نیپور - قلب سرزمینهایی که مذاهب سنتی را پیروی می کردند - اما در زمانه ای که هر شهری می کوشید از قوانین شهر دیگر فرار کند سومر قدیمی تبدیل به سرزمینی شده بود شکست خورده و تکه تکه شده .

حتی بابل که به طور مستقیم در مسر باد شیطانی قرار نداشت نیز نیاز به بازسازی داشت . برای اینکه در حد یک امپراطوری جلوه کند باید جمعیتش تکانی می خورد و رشد می کرد . اگر چه تمام پیشگوییهای عظیم مردوک به وقوع نپیوست اما بیش از یک قرن این سلسله رسمی پا گیر شد و توسط پژوهشگران تحت عنوان اولین سلسله بابل لقب گرفت . در حدود ۱۹۰۰ پیش از میلاد . با این حال هنوز یک قرنی باید می گذشت تا پیشگویی بزرگ مبنی بر بر تخت نشستن پادشاهی به وقوع بپیوندد تا عظمت از دست رفته را احیاء کند . نام او حمورابی بود . او را بیشتر بعنوان ارائه کننده فرامین قانونی می شناسند - قوانین ثبت شده روی ستون سنگی تاریخی که توسط باستانشناسان کشف شد - که در حال حاضر در موزه لوور پاریس قرار دارد .

دو قرن طول کشید تا اینکه بینشهای پیشگویانه مردوک درباره بابل به حقیقت بپیوندد . شواهد ناچیزی از دوران پس از فاجعه وجود دارد - محققان دوران پس از انقراض UR را بعنوان تاریخ تاریکی در بین النهرین معرفی می کنند - زمانی که دیگر خدایان و حتی دشمنانش به پیشنهاد مردوک رای مثبت دادند - تا وجه مردم پسندانه شان حفظ شده و از مراکز سنتی فرقه هایشان محافظت شود اما تردیدهایی هم در مورد اینکه دعوتش را اجابت کرده باشند وجود دارد . زمانی که بازسازی و بازیابی UR توسط Ishbi+Erra شروع شد ، هیچ اشاره ای درباره بازگشت Nannar/Sin و Ningal وجود ندارد .

در آنجا یا داوریهایی از حضور اتفاقی نینورتا در سومر وجود دارد با توجه به پادگانی از واحدهای نظامی از ایلام و گوتی . اما سابقه ای وجود ندارد که نشان دهد همسرش Bau به لاگاش برگشته باشد .

تلاشهای Ishbi+Erra و جانشینانش برای بازگرداندن اعتبار مراکز فرهنگی و احیاء معابد به اوج خود رسید - پس از گذشت ۷۲ سال - اما نشانی از این وجود ندارد که انلیل و نینلیل به نیپور برگشته باشند و در آنجا اقامت گزیده باشند .

آنها کجا رفته بودند ؟

اکتشاف در یک شاهراه این موضوع را ثابت می کند که این توطئه ای از جانب مردوک بوده - که اکنون ادعای برتری داشت و به تمام آنوناکي فرمان می راند - و برای آنها نقشه کشیده بود .
 متون وشواهد دیگری در این زمان نشان میدهند که پس از ظهور مردوک و برتریش ، چند خدایی (شرک / polytheism) و عقاید مذهبی که چند خدایی را باور داشتند پایان نیافت .
 بر عکس برای برتری بر دیگر خدایان ، نیاز داشت که شرک ادامه پیدا کند و وجود خدایان دیگر در این میان نیاز بود . او رضایت به بودنشان داد تا زمانی که امتیاز مخصوص کنترل آنها را در اختیار داشته باشد . لوحی بابلی (در قسمتی که سالم مانده) در فهرستی که در زیر نشان داده شده ویژگیهای خدایان را نشان می دهد که از این به بعد به مردوک اعطا شده اند .

Ninurta	مردوک قدرت حفاری او را در اختیار دارد
Nergal	مردوک قدرت حمله او را در اختیار دارد
Zababa	مردوک قدرت مبارزه او را در اختیار دارد
Enlil	مردوک قدرت سیادت و تدبیر او را در اختیار دارد
Sin	مردوک قدرت روشنایی شبانه او را در اختیار دارد
Shamash	مردوک قدرت عدالت او را دارد
Adad	مردوک قدرت بارندگی او را در اختیار دارد

دیگر خدایانی که باقی مانده بودند بر ویژگیهای خود باقی ماندند اما اکنون در واقع این ویژگیهای مردوک بود که به آنها اعطا شده بود . او اجازه داد تا پرستش آنها ادامه پیدا کند . اما بسیاری از نامها بنا بر سیاست مدارا و تساهل هنوز وجود داشتند مانند نام فرمانروا / رئیس جنوب ، Ishbi-Erra (کاهن نرگال) اما کسی ممکن است بگوید که از مردوک انتظار می رفت آنها را به بابل بیاورد و در قفسهای طلایی زندانشان کند .

در زندگینامه خود نوشت پیشگویانه اش مردوک به روشنی نیت خود از توجه به دیگر خدایان و از جمله دشمنانش را بیان می کند . آنها می توانستند در نزدیکی اش در محوطه مقدس اقامت داشته باشند .
 جایگاهی مقدس برای یا غرفه ای برای Sin و Ningal ، جایی که آنها می خواستند در آن اقامت داشته باشند - با دارائیهها و گنجینه هایشان در کنار یکدیگر - کاوشهای باستانشناسان نشان می دهد که همه چیز به اراده مردوک بستگی داشته و محوطه مقدس بابل شامل اقامتگاه و زیارتگاه اختصاصی Adad ، Ninmah ، Shamas ، و حتی Ninurta می شده .
 زمانی که در نهایت بابل قدرت امپریالیستی اش را زیر نظر حمورابی گسترش داد . زیگوراتش سر به آسمان می سایید . طبق پیش گویی در این زمان شاه بزرگی بر تخت می نشست . اما محوطه مقدس به جای گروههای خدایان ، اکنون انباشته از کاهنان شده و مرامنامه ای از دینی جدید مطرح نشده بود .

با نگاهی به ستونی که قوانین حمورابی روی آن حک شده



متوجه می شویم که این قوانین هیچ ارتباطی با Utu/Shamash ندارد - طبق متون ، دیگر حق ویژه « خدای عدالت گستر » که قبلاً در تملک شمش قرار داشت به مردوک اعطا شده بود - در مقدمه دعای آنو وانلیل که روی ستونی سنگی حکاکی شده است نشان می دهد که تنها یک نفر شایسته سیادت و تدبیر است و آن کس مردوک است . مردوک کسی بود که خدایان زیر بار منت او بودند :

آنوی بلند مرتبه

سرور خدایان که از آسمان به زمین آمد

وانلیل ، سرور آسمان و زمین

کسی که تعیین کننده سرنوشت سرزمینهاست

برایش مردوک ، فرزند ارشد انکی تصمیمی گرفت

که انلیل ، تابع تمامی بشریت باشد .

سپاسگذارها (بخوانید پاچه خواری - مترجم) باعث ادامه قدرت انلیته می شد . دو قرن بعد از شروع عصر مردوک انعکاسی از وضعیت واقعی امور دیده می شد :

آنها { خدایان } نیامده بودند تا در محوطه مقدس مردوک دوران بازنشستگی خود را بگذرانند . بخشی از آنها در اطراف سومر پراکنده شده بودند . بعضی از پیروانشان همراه آنها در چهار گوشه زمین پراکنده بودند و بقیه در نزدیکی مانده بودند . صف آرای پیروان آنها ، از قدیم تا جدید به چالش تازه ای برای مردوک تبدیل شده بود .

حس اینکه سومر یک میهن است و نه بیشتر به وضوح در دستور العملهای ایزدی به ابراهیم در نیپور تشریح شده است - آن هم در آستانه انفجار هسته ای - کسی که نامش بعدها از Semitize به ابراهیم تغییر یافت و همسرش نیز از سارای به سارا . او خانه دائمی اش را در کنعان ساخت . نه فقط سومریان که ابراهیم و همسرش هم به پناهگاه جدید نیاز داشتند . قبل از اینکه فاجعه هسته ای در مقیاسی ناشناخته رخ بدهد آنها مهاجرت کرده بودند . اولین موج از مردمی که از سرزمینهای گرفتار شده توسط انفجار هسته ای دوری کردند . بیشترین جنبه با معنی وبا دوام ترین اثرش ، مهاجرت بازماندگان از سومر بود ، موج بعدی مهاجرتها از هر گوشه ای ادامه داشت . و هر کدام از این موجهای مهاجرت به گوشه ای رفتند . میوه های تمدن دو هزار ساله سومری اقتباس شد و توسط مردمی دیگر بعدها تا دو هزار سال ادامه پیدا کرد .

در حقیقت هر چند سومر بعنوان واحدی فیزیکی نبود شد اما دستاوردهای تمدنش تا به امروز با ماست - فقط کافی است نگاهی به تقویم دوازده ماهه خود بیندازیم - زمان روی ساعتان را بررسی کنید که بر پایه سیستم شصت تایی (شصت پایه) سومری تنظیم شده است . (۶۰ ثانیه و ۶۰ دقیقه - مترجم)

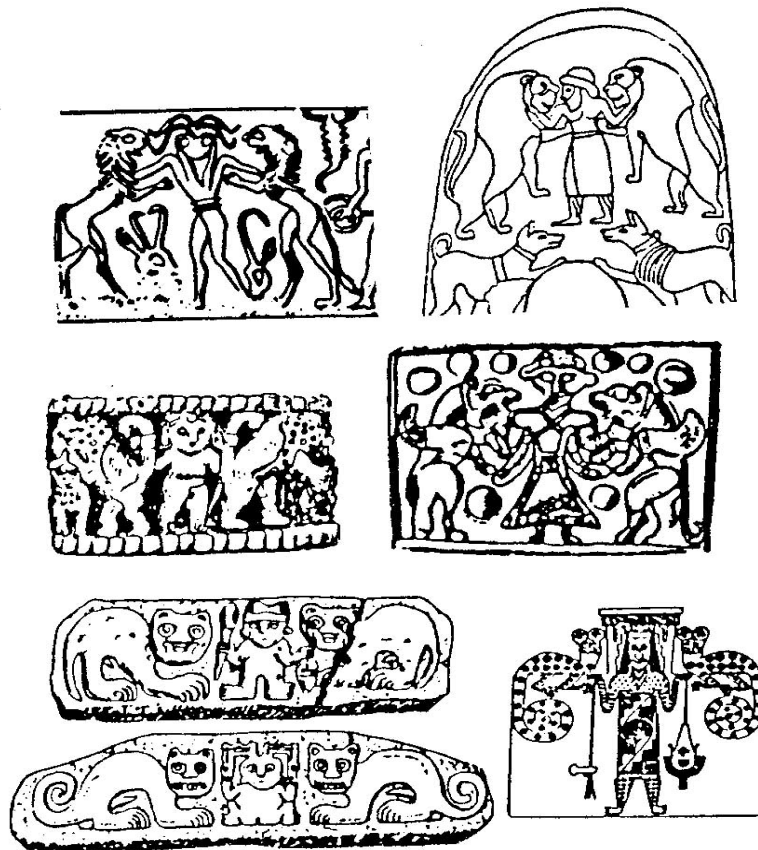
شواهدی برای پراکندگی گسترده سومریان وجود دارد . با توجه به پراکندگی زبان ، نوشتن ، نمادها ، آداب و رسوم ، دانش آسمانی ، باورها و خدایانی که در اشکال مختلف ظهور می کنند . در کنار این کلیات ، مذهبی که بر اساس اجتماع خدایان بنا شده (مذهب پاکانی یا همان شرک - مترجم) آنان که از آسمان آمده اند و سلسله مراتب خدایی که وجود داشته . القاب خدا که معنی مشابه ای در زبانهای مختلف دارد . دانش ستاره شناسی ، دایره البروجی با دوازده خانه^۶ همچنین وجود داستانهای آفرینش هم شکل و خاطرات خدایان و نیمه خدایان - که محققان به آنها نام « اسطوره » داده اند و از این زاویه نگاهشان می کنند - که بین آنها همانندیهای شگفت انگیزی وجود دارد که نمی توان توضیحی برای آنها داد مگر اینکه بگوییم آنها واقعاً در نظر سومریان وجود داشته اند .

در گسترش آن به اروپا با نماد نینورتا یعنی دو عقاب مواجه می شویم



^۶ . (الگوی دوازده امام در اندیشه فلسفی - سیاسی شیعیان دوازده امامی هم از دوازده خدا با صفات برجسته اقتباس شده است - مترجم)

این حقیقت را هم در نظر بگیرید که سه زبان اروپایی - مجاری و فنلاندی و باسک - با زبان سومری خویشاوند هستند . توصیفات گسترده ای در سراسر جهان - حتی در آمریکای جنوبی - از مبارزه گیلگمش با دست خالی با دو شیر وحشی وجود دارد .



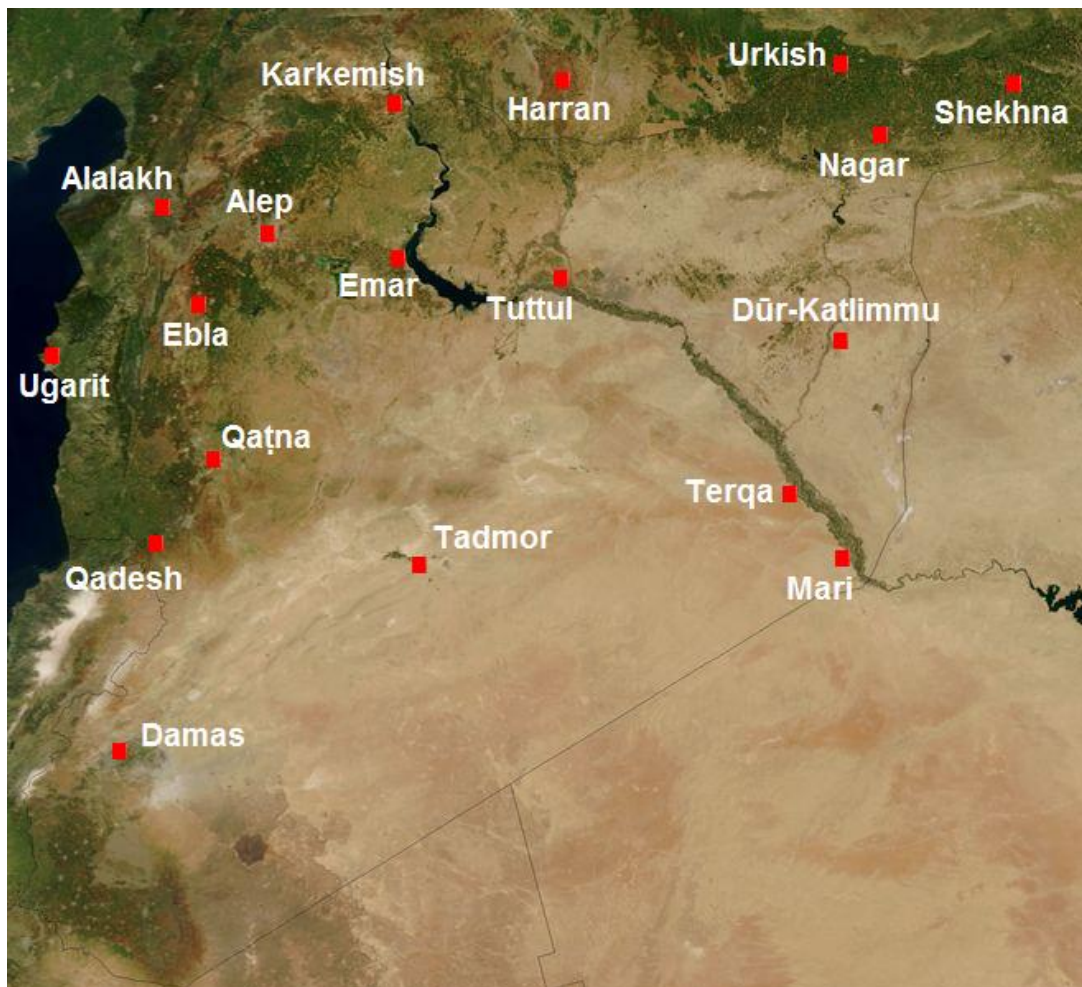
در شرق دور ، شباهت واضح و مشخصی بین خط میخی سومری و Scripts (حروف الفبای الگو گونه برای نمایش ترتیب حوادث) چینی و کره ای و ژاپنی وجود دارد .

این شباهتها فقط به Scripts محدود نمی شوند بلکه بسیاری از نشانه ها عیناً تلفظ می شوند و همچنین معنی مشابه ای دارند . در ژاپن تمدن been به تبار اسرار آمیزی که AINU نامیده می شد نسبت داده می شود . خانواده امپراطوری که پنداشته می شد از خط نیمه خدایانی هستند که از Sun-god فرود آمده اند .

تشریفات اعطای نشان به پادشاه جدید و تنهایی راز آلودش در شبی با الهه خورشید که شامل تشریفات عبادی هم می شد بصورت معما گونه ای ، مناسک ازدواج مقدس در سومر را سرمشق خود قرار داده است . تشریفات که طی آن پادشاه تمام شب را با Inanna/Ishtar سر می کرد .

از چهار منطقه سابق ، همچون جاری و لبریز شدن رودخانه ها و نهرها بعد از باران طوفانی ، موجی از مهاجرت اقوام گوناگون پس از فاجعه هسته ای و شروع عصر جدید مردوک شکل گرفت . صفحات قرنهای بعدی پر شده بود از ظهور و سقوط ملتها و کشورها وشهروندان و سومر از اعتبار افتاده بود . تازه واردها از دور و نزدیک می آمدند ، تاخت و تاز آنها و تشکیل حکومتهایشان و هر آنچه از آنها باقی ماند به درستی در کتاب مقدس ذکر شده است .

در واقع تا زمان ظهور باستانشناسی مدرن شناخت کمی در مورد آنها وجود داشت یا اصلاً شناختی وجود نداشت و همان اشارات کم هم مربوط می شد به متن عبری کتاب مقدس ، البته آن هم نه بعنوان سابقه ای از اقوام مختلف بلکه بنام « خدایان میهنی » و کسانی که به نام خدایان جنگیدند .^۷
 اما ملتهایی ماند هیتی و ایالت‌هایی مانند میتانی و پایتخت‌های سلطنتی مانند مری ، و Carchemish^۸ خود معمایی مضاعف هستند .



باستانشناسان با سعی و کوشش بسیار زمین را در جستجوی نشانه‌هایی از این تمدن‌ها حفر کرده اند . در خرابه‌ها نه تنها سازه‌های چوبی و فلزی بلکه هزاران لوح گلی پیدا شد که دو طرف آنها نوشته شده بود و میزان بدهی آنها به میراث سومری و نوری که برای موجودیت خود از آن گرفته بودند را نشان می داد .

^۷ . (در واقع کتاب مقدس تا قبل از رنسانس در مغرب زمین هم کتاب تاریخ بود و هم کتاب جغرافیا و زیست شناسی و علوم سیاسی ، منبع الهام‌های عرفانی و هم منبع شیطان شناسی و کفر ستیزی و شرک زدایی و ... خلاصه برای خودش کشکولی بود آنچنان که امروز هم هست اما دیگر دم بریده شده و این نظریه فرگشت داروین بود که نفس آخر کتاب مقدس و لشکر تئوریسین‌های الاهیات دان را داخل شیشه کرد - مترجم)

^۸ . (شهر باستانی و مهم میتانی ، هیتی و امپراطوری نوین آشوری ، محلی که نبردی مهم میان بابل و مصر در آنجا درگرفت و در کتاب مقدس از آن یاد شد ، اروپائیان آن را Greco-Romans می نامند - مترجم)

عملاً در همه جا سومریان « اولین ها » هستند . در علم و فناوری در ادبیات و هنر ، سلطنت و کاهنی آنها بنیادی ساختند برای توسعه فرهنگهای بعدی . در نجوم ، اصطلاحات سومری ، فرمولهای مداری ، فهرست سیارات و حفاظت از باور به دایره البروجها ؛ و شکل خط میخی سومری برای بیش از هزار سال حفظ و استفاده شد .

زبان سومری مطالعه شد ، لغت نامه سومری کامل شد و شرح حماسه های سومریان و خدایان و قهرمانانشان کپی برداری شده و کشف رمز شد و به زبانهای مختلف ترجمه شد . و بعد از همه اینها مشخص شد که خدایان آنها اعضای زیارتگاه (معبد نیایش خدایان) آنوناکی دوران باستان بوده اند .

درباره اینکه آیا خدایان بنی انلیل هم با پیروان خود در پراکندگی دانش و عقاید سومریان و استفاده از آن همصدا بوده اند داده ای به یقین وجود ندارد . اما این یقین تاریخی وجود دارد که در مدت دو تا سه قرن عصر جدید ، در سرزمینهای هم مرز با بابل تصویری زیننده مردوک پدید آمد ، آنچنان که مهمانان مردوک (خدایان) جذب نوعی وابستگی دینی جدید شدند : مذاهب ملی - دولتی .

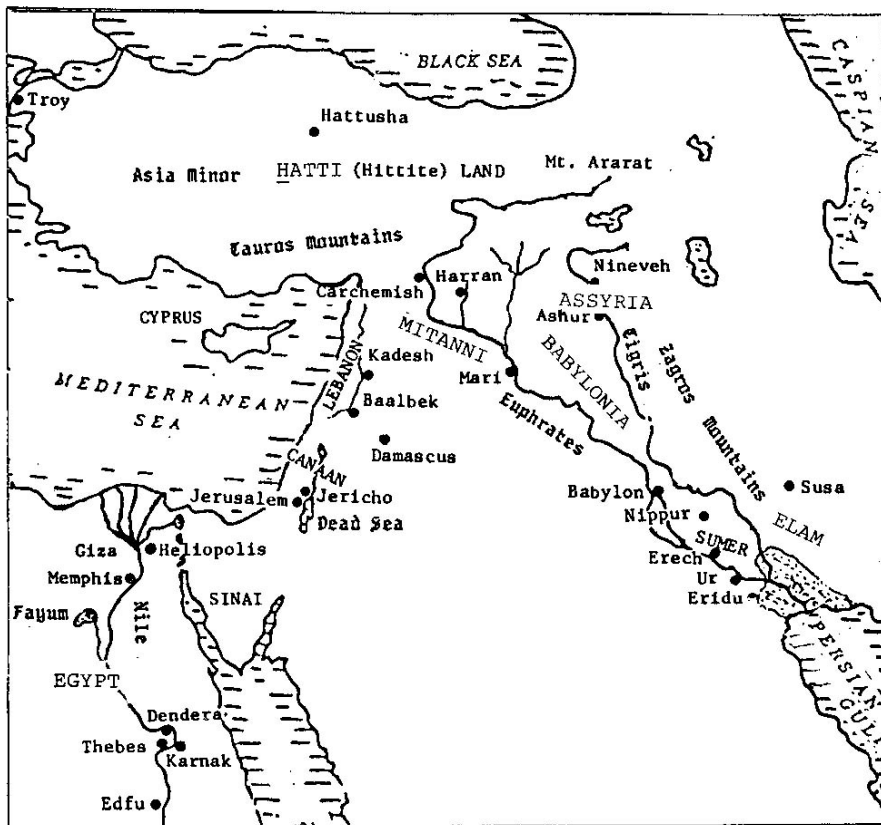
مردوک اگر چه پنجاه نام خدایی را بدست آورده بود . اما خدا بودن او مانع نبرد ملتی با ملتی دیگر و کشتن انسانی بدست انسان دیگر آن هم « به نام خدا » نشد .

فصل هشتم

به نام خدا

در عصر جدید ، در قرن بیست و یکم پیش از میلاد پیشگوییها با انتظار ظهور همراه شد . امروزه بانگ نبرد و کشورهایی که بر طبل آن می کوبند برای ما صدای غریبه ای نیستند چرا که در هزاره سوم پیش از میلاد ، خدای جنگ ، خدایی که از ارتش انسانی اش در هزاره دوم پیش از میلاد استفاده کرد تا برایش بجنگند باعث شد تا انسان با انسان بجنگد آنهم « به نام خدا » . بیش از یک قرن از فاجعه هسته ای گذشت تا بابل (بعنوان یک شهر) در تاریخ و در ابتدای سلسله بابلیان بعنوان دولت پدیدار شود . طی این فاصله ، بین النهرین جنوبی - سومر باستان - در دست حاکمان موقتی اش برای بازسازی چهار تکه شد . سپس در Larsa شخصیتی چون Isin با نامهای اوفوریکش پدیدار شد _ Lipit-Ishtar . Enlil-Bani ، Rim-Sin ، Ur-Ninurta . نشانی از وفاداری و خودنمایی بنی انلیل . دستاورد کمال یافته آنها بازسازی معبد نیپور بود . دقیقاً ۷۲ سال بعد از ویرانی هسته ای . دیگر نشانه وفاداری و تبعیت آنها به اعداد دفعات زمان دایره البروجی .

آن حاکمان غیر بابلی ، سامی زبانان تازه به دوران رسیده سلطنتی بودند از دولت - شهری به نام مری . همانگونه که نقشه دولت - ملت‌های نیمه اول هزاره دوم پیش از میلاد آن را نشان می دهد .



روشن است که ایالت‌های غیر بنی مردوک مانند گیره آهنگری نیرومندی بابل بزرگ را در میان گرفته بودند . ایلام و گوتی ها در جنوب شرقی و شرق ، آشوریها و هیتی در شمال و به عنوان زنجیر لنگری در غرب ، مری در میانه فرات قرار داشت . از میان آنها ، مری « سومری ترین » بود . حتی یکبار بعنوان پایتخت سومر خدمت رسانی کرد . بعنوان دهمین شهر در چرخش بین شهرهای اصلی سومر . همچنین بندر قدیمی بود در کنار رودخانه فرات ، تقاطع اصلی عبور مردم و مرکز تبادل کالایی و فرهنگی بین بین النهرین و شرق و همچنین اراضی دریای مدیترانه در غرب و آناتولی در شمال غربی .

آثار تاریخی اش بهترین نمونه برای نوشته های سومری و کاخ مرکزی بزرگش که هنرمندانه دیوارهایش نقاشی شده احترام به ایشتر را نشان می دهد .



(می توانید فصل مربوط به مری و سفر به ویرانه هایش را در کتابم تحت عنوان « سفری به تاریخچه زمین » مطالعه کنید .)

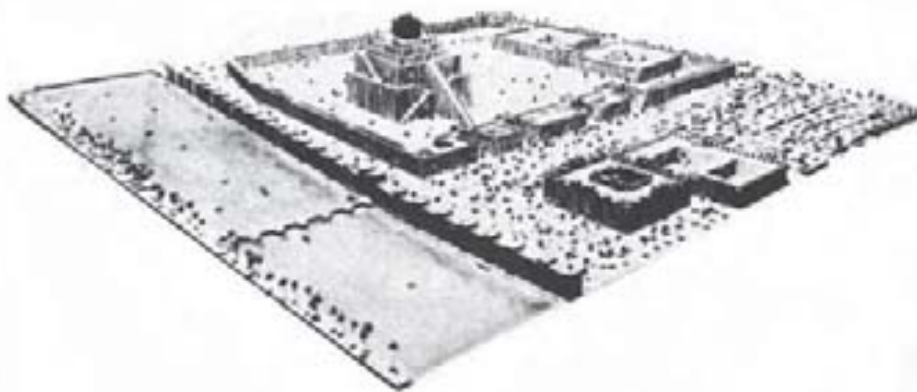
هزاران لوح گلی که در آرشیو سلطنتی اش قرار دارد نشان می دهد که چگونه در ابتدا از ثروت مری برای ارتباطات بین المللی استفاده شد و بسیاری از دولت - شهرهای دیگر از آن بهره بردند . سپس بابلی ها آشکارا به آنها خیانت کردند . پادشاهان بابل در ابتدا با مری در صلح بودند اما پس از اینکه در ابتدا پادشاهی مری موفق به بازسازی بین النهرین جنوبی شد - وانمود کردند که صلح چیز بیخودی بوده - با مری همچون دشمن رفتار کردند و در سال ۱۷۶۰ پیش از میلاد ، حمورابی پادشاه بابل به مری حمله کرد . معابد و قصرهایش را غارت و نابود کرد . وقتی این کار انجام شد ، حمورابی در وقایع نگاری سلطنتی لاف زد که این کار توسط « قدرت برتر مردوک انجام شده »

پس از سقوط مری ، روسایی از « سرزمینهای دریایی » - سرزمینهای باتلاقی سومر که هم مرز با دریای پایین بودند (خلیج فارس) - یورش ناگهانی را از شمال آغاز کردند . از زمانی که در اختیار داشتند استفاده کردند و زمان شهر مقدس نیپور را تحت کنترل گرفتند . اما اینها کسانی بودند که منافع موقتی را دنبال می کردند . و حمورابی قطعاً کسی بود که بطور کامل مری و سیاست و مذهب و استیلای سومر باستان و آکد را درهم شکست . دودمانی که طبق نظر محققان به نامهای اولین سلسله بابل نامگذاری شدند . از یک قرن پیش آغاز شده و بازماندگانش آن را دو قرن ادامه دادند . در آن دوران پر آشوب این کار بزرگی محسوب می شد .

پایان روزها - فصل هشتم : به نام خدا

مورخان و متخصصان الهیات زمان موثق آن را ۱۷۶۰ پیش از میلاد می دانند . حمورابی با « پادشاهان چهار منطقه » تماس گرفت و گفت که : « بابل را روی نقشه جهان قرار دهید » و مذهب ستاره ای متمایز مردوک را راه اندازی کرد . وقتی بابل برتری سیاسی و نظامی اش محرز شد زمان آن رسید که ادعای سلطه مذهبی خود را مطرح کند . در کتاب مقدس شکوه و جلال این شهر ستوده شده و باغهای خیال انگیزش جزء شگفتیهای جهان باستان بودند . محوطه ای مقدس با زیگورات Esagil در مرکزش ، دیوارها از آن حفاظت می کردند و نگهبانان بردروازه هایش ایستاده بودند . در داخل طی تشریفات مذهبی و در صفوفی منظم آهنگهای مذهبی خوانده می شد . وزیرتگاهی هم برای دیگر خدایان ساخت شده بود (هرچند چنان که از مردوک انتظار می رفت او نسبت به میهمانان خود بی میل بود) وقتی که باستانشناسان بابل را پیدا کردند این فقط بقایای شهر نبود که پیدا شده بود بلکه « الواح معماری » را پیدا کردند که توصیف کننده روش معماری آن بود و همچنین نقشه هایی از بیرون شهر در آنها وجود داشت .

اما بسیاری از ساختمانهایی که مانده اند دردوره های بعد ساخته شده اند . درک هنرمندان محوطه مقدس به ما ایده خوبی از ستاد فرماندهی باشکوه مردوک می دهد .



جایی بود همچون واتیکان ، پر شده بود با صفوف تحسین بر انگیز کاهنان مذهبی ، گارد تشریفات و کادر اداری - سیاسی که هرکدام وظیفه خدمتگذاری داشتند . از روی نام هر گروه می توان گروههای گوناگون را گلچین کرد . در پایین این سلسله مراتب ، پرسنل خدماتی قرار داشتند . نامشان Abalu بود - حاملها - کسانی که معبد و ساختمانهای اطرافش را آب و جارو می کردند و در صورت لزوم ابزارو وسایل دیگر کاهنان را فراهم می نمودند و کارهای مربوط به انبار داری برای پرسنل و تهیه ملزومات عمومی را انجام میدادند به استثنای کار نخ تابنی پارچه های پشمی که فقط بر عهده کاهن Shu'uru بود . مانند کاهنهای مخصوص همچون Mushshipu و Mulillu . برای انجام تشریفات مربوط به خدمات تطهیر به جز موردی که به کاهن Mushlahhu مربوط می شد که عبارت بود از نگهداشتن مار مهاجم .

Umannu ، استاد صنعتگرانی بود که در کارگاهها برای آفرینش آثار وموضوعات هنری - مذهبی کار میکردند . و Zabbu ، رئیس گروهی از زنان کاهنه بود که مسئول تهیه غذا بودند و در واقع اوسر آشپز محسوب می شد .

بقیه کاهنه ها کارشان گریه کردن حرفه ای درمراسمهای تشییع جنازه بود . Bakate میدانست که چگونه به تلخی اشک بریزد . سپس شخصی وجود داشت به نام Shangu - خیلی ساده ، او یک کاهن بود - کارش نظارت بر عملکرد کلی معبد بود . وظیفه داشت از هرگونه خللی در انجام تشریفات جلوگیری کند و هدیه های دریافتی را مورد بررسی قرار دهد . همچنین او مسئول لباس خدایان بود و همینطور چیزهای دیگر .

پایان روزها - فصل هشتم : به نام خدا

او وظیفه داشت خدمات مربوط به « روغن مقدس » را به وسیله گروهی کوچک در اقامتگاه خدایان ارائه کند . آنها با انتخاب ویژه گروهی از کاهنان نخبه . در آنجا Ramaqu عمل تطهیر با آب مقدس را با لمس کردن انجام می داد (افتخارحمام کردن با خدا) از Nisaku برای پاشیدن آب استفاده می شد . تدهین (روغن مالی) خدا با « روغن مقدس » - ترکیبی حساس و ویژه از روغن معطر - در دستانی متخصص قرار می گرفت . Abaraku کسی بود که کار با ترکیب ویژه را شروع می کرد و این شامل Pashishu هم می شد ، کسی که روغن مالی را انجام می داد (در مورد الهه ها تمام کارها را کاهنان خواجه انجام می دادند) .

در مجموع در آنجا کاهنها و کاهنه های دیگری هم بودند ، از جمله هم سرایان مقدس . Naru ترانه سرا بود و Lallaru ترانه خوان و موسیقی دان و Munabu متخصص مرثیه خوانی بود . هر گروه مسئولیتش بر عهده یک رئیس بود به نام . Rabu

همانگونه که توسط مردوک پیش بینی شده بود ، یکبار دیگر زیگورات / معبد Esagil به آسمان قد کشیده بود . عملکرد اصلی آن این بود که بصورت مداوم آسمان را مشاهده کند و در واقع مهمترین بخش از کاهنان کارشان این بود که مشاهدات خود از آسمان که عبارت بودند از حرکت ستاره ها و سیارات و پدیده های خاص را ثبت کنند (مانند مقارنه سیارات و کسوف و خسوف) و این نکته را در نظر بگیرند که در آسمانها پیشگویی وجود دارد یا نه و همچنین به تعبیر پیشگویی بپردازند .

کاهن ستاره شناس عموماً Mashmashu نامیده می شد . تخصصهای گوناگونی را ستاره شناسان انجام می دادند . بعنوان مثال کاهن Kalu کارش بصورت تخصصی مشاهده صورت فلکی گاو بود . کاهن Lagaru وظیفه حفظ جزئیات روزانه مشاهدات ثبت شده آسمانی و انتقال اطلاعات به کادر کشیشهای مترجم - مرکب از کاهنانی که در سلسله مراتب دارای درجات عالی بودند - را بر عهده داشت . این شامل Ashippu متخصص پیشگویی هم می شد . Mahhu کسی است که توانایی خواندن نشانه هارا دارد و Baru - ناقل حقیقت - کسی است که قدرت درک اسرار و نشانه های الهی را داراست . و کاهن ویژه Zaqiqu عهده دار انتقال کلمات یزدانی به شاه است و در راس تمام کاهنهای طالع بین و ستاره شناس ، کاهن اعظم Urigallu قرار دارد . او انسانی است مقدس ، جادوگر و طیب . دارنده لباس سفید رسمی کاهنی که استادانه لبه دوزی و آراسته شده است .

کشف تعدادی لوح به مقدار ۷۰ عدد مجموعه به هم پیوسته ای از مشاهدات و معانیشان را بوجود آورد . نامهایی پس از باز کردن کلمات دیده شدند . Enlil Anu Enuma .

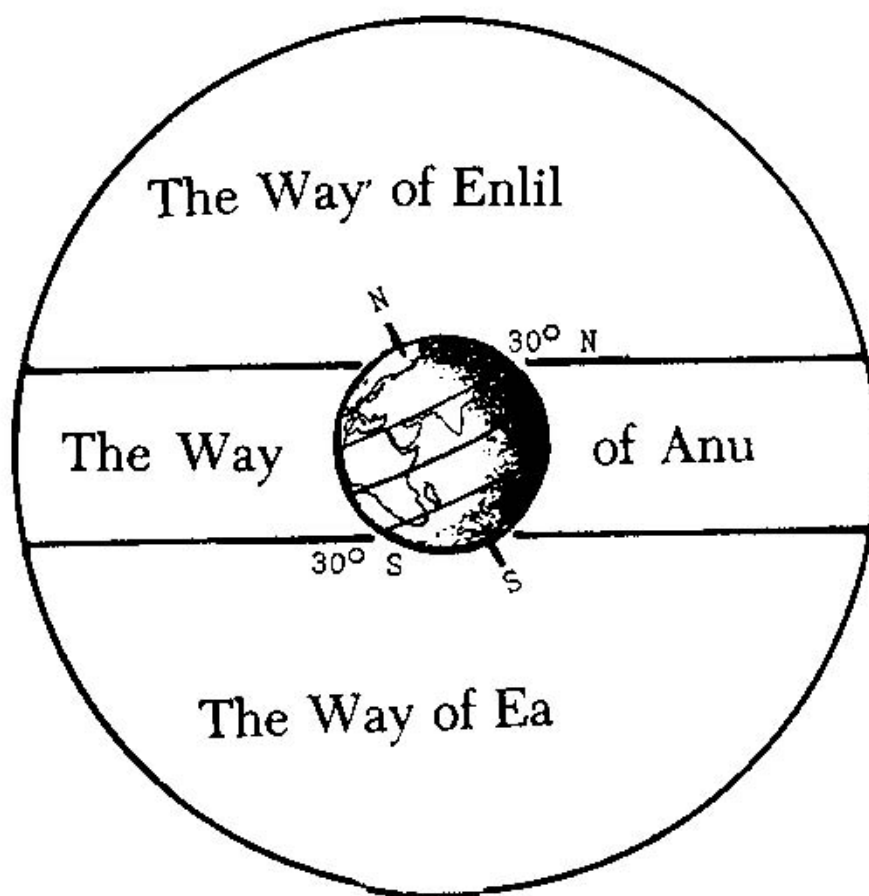
هم از کیهان شناسی سومری و هم از فرمولهای نهانی ، معلوم شد که پدیده مشترک دیکته شده ای وجود دارد که به آنها منتقل شده است . زمان سروری غیبگوها و تعبیر کنندگان رویا و طالع بینها بود که مانند سلسله مراتبی به هم پیوسته بودند . اما آنها در خدمت پادشاهان بودند تا اینکه در خدمت خدا باشند .

در آن زمان مشاهدات آسمانی به فال گیری نجومی برای شاه و شهر تنزل کرده بود - پیش بینی جنگ ، خاطرجمعی ها از اینکه جنگی نخواهد بود ، انقراضها ، عمر طولانی یا مرگ ، فراوانی یا آفت و نعمت یا خشم خدا - اما در ابتدا این مشاهدات آسمانی جنبه کاملاً نجومی داشتند و بنا بر مصلحت خدا انجام می شدند - مردوک - و شاه و مردم فقط جنبه فرعی داشتند .

پایان روزها - فصل هشتم : به نام خدا

این اتفاقی نبود که کاهن ویژه ای ، صورت فلکی انلیل ، یعنی گاو را برای رویدادی غیر عادی تماشا می کرد . رصد خانه Esagil برای منظور خاصی دایره البروج آسمانی را دنبال می کرد و چشمش مراقب زمان آسمانی بود . واقعیت این است که حوادث معنی داری در خلال ۷۲ سال قبل از انفجار هسته ای رخ داد و پس از آن نیز ادامه یافت .

این اشاره دارد به اینکه ساعت دایره البروجی در طی ۷۲ سال برای یک درجه حرکت تقدیمی داشته و مشاهده آن پیوسته ادامه دارد . روشن است که با توجه به تمام متون اختر شناسی که از بابلیها مانده ، کاهنان اخترشناسش تقسیم بندی سومریها برای آسمانها را حفظ کرده اند . هر ۶۰ درجه از کمان آسمانی به یک راه اختصاص پیدا می کرد .



راه اول ، آسمانهای شمالی بودند که به نام انلیل نامگذاری شدند . آسمانهای جنوبی را برای EA و گروه مرکزی را برای آنو . این آخری در صورتهای فلکی دایره البروجی قرار داشت و محل ملاقات زمین و آسمان در افق بود .

شاید چون مردوک براساس زمان آسمانی و ساعت دایره البروجی به برتری رسیده بود کاهنان ستاره شناسش ، بصورت مستمر افق آسمانی را در AN.UR سومری - پایگاه ملکوت - جستجو می کردند . در AN.PA سومری ، - اوج ملکوت - سمت راس (بالاترین نقطه آسمان) برای مردوک بعنوان ستاره یا همان نیبیرو نقطه ای برای مشاهده نداشت زیرا نیبیرو رفته و نامرئی شده بود . چون سیاره ای دارای مدار ، هرچند اکنون پنهان شده بود اما ملتزم بود که برگردد . روشن است که آن برابر است با مردوک .

پایان روزها - فصل هشتم : به نام خدا

در نسخه مصری اش ، مردوک ، ستاره مذهبی است که آشکارا وعده داده است که زمانی خدا/ ستاره یا ستاره / خدا دوباره پیدایش خواهد شد . این جنبه از ستاره مذهب مردوک - بازگشت احتمالی - به چالشی برای بابلیان بنی انلیل تبدیل شده بود و انتقال پیدا کرده بود به کانون برخوردهای منتظران موعود جدید .

پس از سومریان، از بازیگران اصلی دنیای باستان که بارزترین تاثیرات را در جهت گیری تاریخ داشته اند و به امپراطوری های کبیر تبدیل شده اند باید به تمدن مصر، بابلونیا، آشور و (هاتی؟) اشاره کرد. البته هر یک از این ها خدایان خود را داشته اند .

اولین دو تا به انکی و مردوک و نابو تعلق داشتند و دو تای دیگر مدیون انلیل ، نینورتا و آدد بودند . خدایان ملی آنها Ra-Amon و Bel/Marduk نامیده می شدند . نام خدایان دائمی شان Ashur و Teshub بود . که در جنگهای بیرحمانه ای کارزار کردند . مورخان دلایلی را که معمولاً باعث جنگ می شود ذکر کرده اند که عبارتند از : منابع ، خاک ، نیاز ، حرص و آز . اما سالنامه سلطنتی جزئیات جنگ و اردوهای نظامی را در قالب جنگهای مذهبی که در آن خداوند صاحب جلال در برابر خداوند پست قرار می گیرد ارائه می کند . در هر صورت انتظارات بزرگ به نبردهای سرزمینی تغییر ماهیت داده و پایگاههای خاصی را هدف قرار دادند .

جنگها ، با توجه به وقایع نامه های سلطنتی در تمام سرزمینها توسط شاه « در فرمانی که که خدا به من داده است » شروع می شد . مبارزات ، حامل « براساس آنچه از غیب آمده » از این یا آن خدا بودند . به پیروزی رسیدن با کمک سلاحهای غیر قابل مخالفت و دیگر کمکهای هدایت شده مشروط از جانب خدا بدست می آمد .

پادشاه مصر در سوابق جنگی خود نوشته که « RA کسی است که به من عشق می ورزد » . آمون به من توجه دارد « او نظامی گری را به من آموخت » در برابر دشمنانی که از RA متنفر بودند . پادشاه آشور ، شکست دشمنان پادشاه را ثبت کرده . با کمال افتخار تصاویر شهرهای خدایان جایگزین تصاویر معابد شهرش شده . اعلام شد که « تصاویر خدایانم » از حالا به بعد « خدای کشورم » خواهند بود .

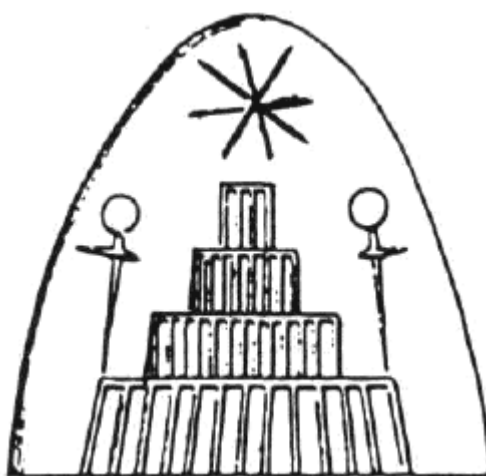
مثال روشنی از جنبه مذهبی آن جنگها - و انتخاب سنجیده اهداف - را می توان در متن عبری دوم پادشاهان فصل ۱۸ و ۱۹ پیدا کرد . که در آن محاصره اورشلیم توسط ارتش پادشاه آشوریان Sennacherib شرح داده شده است . پس از محاصره شهر و قطع راههای ارتباطی آن ، فرمانده آشوری در جنگ روانی کوشید تا مدافعان شهر را وادار به تسلیم شدن کند . او به زبان عبری صحبت می کرد تا تمام در و دیوار شهر بتوانند بفهمند . او سخنان پادشاه آشوری را فریاد زد :

آیا رهبرانتان فریبتان نداده اند که گفته اند خدایان یهوه از شما محافظت خواهد کرد ؟ کدامیک از خدایان ملی شما توانسته سرزمینهایی را که در چنگ پادشاه آشور قرار دارد نجات دهد ؟ خدایان شما Hamath و Arpad کجا هستند ؟ خدایان شما Sepharvaim و Hena کجا هستند ؟ کجا هستند خدایان سرزمین Samaria ؟ کدامیک از این خدایان همه سرزمینها

پایان روزها - فصل هشتم : به نام خدا

توانسته سرزمینی را از چنگ ما بیرون بیاورد ؟ آیا یهوه می تواند اورشلیم را از چنگ ما بیرون بیاورد ؟ (سوابق تاریخی نشان میدهد که یهوه این کار را انجام داد)

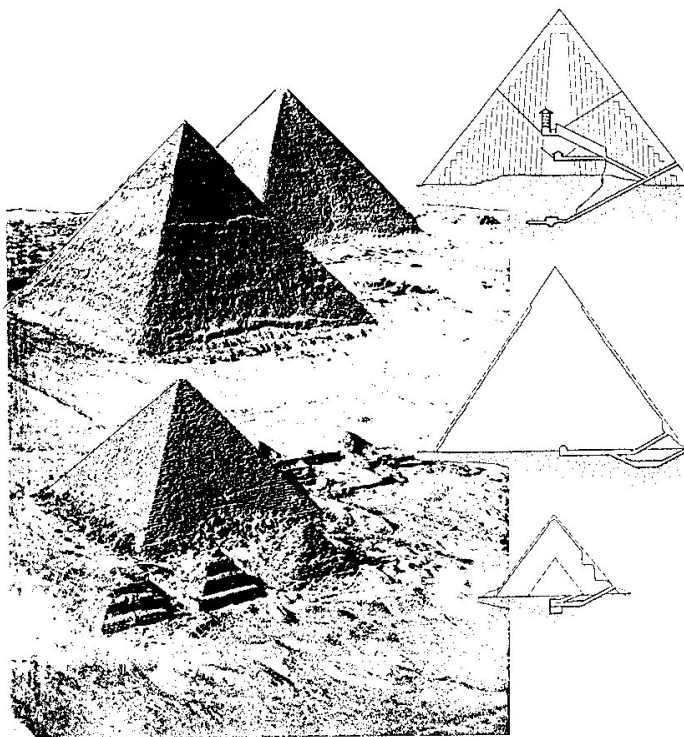
جنگهای مذهبی آنها درباره چه چیزی بود ؟ جنگها و خدایان ملی که به نام آنها جنگ درگرفت قابل درک نیستند تا زمانی که بتوانیم هسته مرکزی این درگیریها را درک کنیم . چیزی که سومریان به آن DUR.AN.KI می گفتند . - پیوند آسمان و زمین - بارها متون کهن از فاجعه ای سخن گفته اند که « وقتی زمین از آسمان جدا شود » اتفاق می افتد - چه کسی - خدا یا ملت ، کدامیک ؟ - می تواند ادعا کند که اکنون پیوند میان زمین و آسمان را در اختیار دارد ؟



برای خدایان ، نابودی پایگاه فضایی صحرای سینا به قیمت نابودی مواد اولیه آنها تمام شد ؛ {موادی} که تاسیسات آنها نیازمند جایگزین کردنشان بود . اما می توان ضربه ای را تصور کرد - ضربه معنوی و مذهبی را - روی انسانها ؟ زیرا ناگهان همه چیز ، پرستش خدایان آسمان و زمین از آسمان بریده و قطع شد ...

با محو شدن پایگاه فضایی سینا در حال حاضر ، تنها سه مکان وابسته به فضا در دنیای قدیم باقی مانده بود . فرودگاهی در کوههای سدر ، که پس از طوفان مرکز کنترل ماموریت بوده و جایگزین نیپور شده بود و هرم بزرگ در پایگاه فضایی . این پایگاهها آیا هنوز توانایی سودمندی آسمانی را دارند و اینگونه می توانند اهمیت مذهبی خود را حفظ کنند ؟

ما تا حدودی جوابها را می دانیم زیرا هر سه پایگاه هنوز روی زمین موجودیت دارند و انسان را در رابطه با رازهایشان و خدایان و مواجهه با آسمان به چالش می کشند . آشناتر از همه این سه تا ، هرم بزرگ است که در جیزه قرار دارد .



اندازه آن ، دقت هندسی و پیچیدگی داخلی و هم ترازوی آسمانیش و دیگر جنبه های شگفت انگیزش از مدتها قبل انتصاب ساخت وساز آن به فرعون مصر « خئوپس » را مورد تردید قرار داده بود . من در کتاب « پلکانی به ملکوت » و دیگر کتابهایم حجم زیادی از تصاویر را بعنوان دلایل و شواهد جعلی بودن این ادعا ارائه کرده ام و گفته ام که چگونه آنوناکی اهرام را طراحی و ساخته اند . اینکه چگونه در جریان نبردهای خدایان ، اهرام از داشتن تجهیزات هدایت شونده منشعب از خود محروم شد . اما خدمات هرم بزرگ و همجاوارنش بعنوان برج دیده بانی فیزیکی جهت دالان فرود ادامه یافت . با توجه به پایگاه فضایی از دست رفته ، آنها تنها شاهدان خاموشی هستند که از گذشته ای گمشده باقی مانده اند . اما هنوز هیچ نشانه ای که دلالت داشته باشد براینکه آنها جزء اشیاء (اماکن) مقدس مذهبی باشند بدست نیامده است .

محل فرود در جنگل سرو دارای سوابق متفاوتی است . گیلگمش کسی بود که تقریباً در هزاره سوم قبل از فاجعه هسته ای به آنجا رفت و شاهد پرتاب یک rocket ship بود . بر روی سکه ای بازمانده از فنیقیهایی که در همسایگی بابلها در سواحل مدیترانه سکونت داشتند تصویر rocket ship بر روی پایه مخصوصش در محلی ویژه و محصور شده وجود دارد که تقریباً هزار سال پس از حادثه هسته ای ضرب شده .



پایان روزها – فصل هشتم : به نام خدا

بنابراین بدون پایگاه فضایی ، محل فرود هنوز بصورت موثر به کار خود ادامه می داده . در بعلبک (دره بعلبک) در لبنان ، منطقه باستانی وسیعی (در حدود پنج میلیون فوت مربع) وجود دارد که پایگاهی از سنگهای تراش خورده در گوشه شمال غربی آن با ساختاری سنگی رو به آسمان قرار دارد . این ساختار کاملاً با بلوکهای سنگی ساخته شده که هر کدام ۶۰۰ تا ۹۰۰ تن وزن دارند . دیوار غربی آن به ویژه محکمتر و با سنگین ترین بلوکهای سنگی که روی زمین یافت می شوند ساخته شده . از جمله سه تا از سنگین ترین آنها که وزن غیر قابل باور ۱۱۰۰ تن را دارند و به Trilithon مشهور هستند





حقیقت شگفت انگیز درباره این بلوکهای سنگی عظیم الجثه این است که آنها در حدود دو مایل دورتر از دره استخراج شده اند . جایی که هنوز سنگهای کامل استخراج نشده روی زمین خاموش افتاده اند .

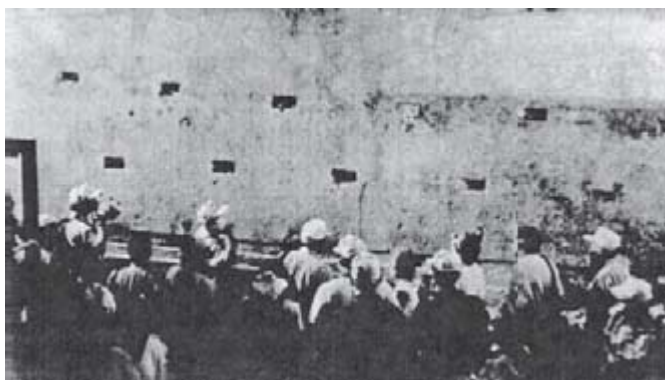


از زمانی که اسکندر آن را Heliopolis (شهر خدای خورشید) نامید یونانیان به این محل احترام می گذاشتند رومیها آنجا را به بزرگترین معبد برای زئوس تبدیل کردند و امپراطوری بیزانس آن را تبدیل به کلیسای بزرگی کرد . مسلمانها بعدها در آنجا

پایان روزها - فصل هشتم : به نام خدا

مسجد بنا نمودند و امروزه مسیحیان مارونی به این مکان بعنوان یادگاری از دوران غولها حرمت می گذارند . (در کتاب سفر به تاریخچه زمین شرح بازدید از محل این ویرانه و اینکه چگونه از آن بعنوان برجی برای پرتاب استفاده می شده را آورده ام)

جایی که امروزه تحت عنوان مقدسترین مکانها وجود دارد (بیت المقدس) زمانی پایگاهی بوده برای خدمات دهی تحت عنوان مرکز کنترل ماموریت Uf Shalem (شهر بسیط خدا) اورشلیم نام دارد . هر آنچه که در بعلبک وجود دارد در اینجا در مقیاس کمتر وجود دارد . ستون سنگی غول آسایی که بر صخره ای تراشیده شده تکیه زده است . از جمله دیوار عظیمی در غرب که از سه بلوک سنگی عظیم تشکیل شده است که هر کدام ۶۰۰ تن وزن دارند



معبدی روی سکویی که از قبل وجود داشت توسط شاه سلیمان برای یهوه ساخته شد . مقدس ترین مقدس ها با صندوق عهد روی صخره مقدس در بالای محفظه زیر زمینی آرמיד . رومی ها که بزرگترین معبد را برای ژوپیترا/مشتی در بعلبک ساخته بودند نقشه ای هم داشتند برای ساختن معبدی در اورشلیم به جای معبد یهوه . معبد کوه مانندی که امروزه تحت سلطه مسلمانان قرار دارد از بر آمدگی صخره ساخته شده .



پایان روزها - فصل هشتم : به نام خدا

گنبد آن در اصل مانند زیارتگاه مسلمانان در بعلبک طلاکاری شده است . شواهد اندکی هم که از ارتباط بین دو ساختار وابسته به فضا وجود داشته از بین رفته است .

از جمله کوشش هایی که در زمان پس از انفجار هسته ای صورت گرفت می توان به Bab-lli مردوک (دروازه خدایان) اشاره کرد . آیا آن جانشینی برای پایگاه قدیمی « پیوند میان آسمان وزمین » بوده ؟ آیا مذهب نو ستاره ای مردوک ارائه پاسخی بوده به توده های بهت زده ؟ به نظر می رسد جستجوی باستانی ما برای یافتن پاسخ تا زمان ما همچنان ادامه دارد .

دشمن دائمی بابلیها ، آشوریها بودند . ولایت آنها در منطقه فوقانی رودخانه دجله قرار داشت . در زمان سومریان Subartu نامیده می شد و در شمالی ترین قسمت سومر و آکد امتداد پیدا کرده بود . در زبان و منشاء نژادی آنها خویشاوندیهایی با سارگون آکد داشتند . آنچنان زیاد که زمانی که آشوریها به پادشاهی با قدرتی با شکوه تبدیل شدند بعضی از پادشاهان مشهورش نام Sharru-kin - سارگون - بعنوان نام سلطنتی انتخاب کردند .

همه آنچه که باستانشناسان طی دو قرن گذشته از اینجا و آنجا پیدا کرده اند گفته های مختصر کتاب مقدس را تایید می کند . (پیدایش / فصل ۱۰) که آشوریها در فهرست ، فرزندان سام هستند . و نینوا ، پایتخت آشوریها و دیگر شهرهای اصلی شان « بیرون آمده » - رشد یافته و بسط پیدا کرده - Shine'ar (سومر) هستند . خدایان آنوناکی سومر و آکد و نامهای اوفوریک پادشاهان آشوری و عالی رتبه بودنشان ، نشان از حرمت خدایان آشور دارد . انلیل و نینورتا و سین و آدد و شمش معابدشان همچنان وجود داشت و همچنین الهه ایشتر/ اینانا . او کسی بود که بصورت گسترده ای پرستش می شد بهترین شناختی که از اوداریم کلاه ایمنی خلبانی است که در معبد آشوریان پیدا شده



اسناد تاریخی نشان می دهد که آشوریان از شمال ، نخستین کسانی بودند که ارتش بابلی مردوک را به چالش کشیدند . اولین شاه آشوری که در این رابطه بعنوان رهبر نامش ثبت شده Ilushuma است در حدود ۱۹۰۰ پیش از میلاد . لشکر کشی نظامی موفق که در پایین رودخانه دجله تمام مسیر جنوبی تا مرزهای ایلام را در بر می گرفت . کتیبه های حکومتی اش اعلام می کنند که هدف او « آزادی ur و نیپور است » او برای مدتی توانست شهرهای وابسته به مردوک را به چنگ آورد .

این تنها اولین مبارزه میان آشوریه و بابلیها بیش از هزار سال تداوم پیدا کرد و تا به پایان رسیدنشان ادامه پیدا یافت . درگیریهایی که در آنها معمولاً پادشاهان آشوری مهاجم بودند . همسایه هایی در کنار یکدیگر که هر کدام به زبان آکدی حرف میزدند و وارث بنیادهای سومری بودند . تفاوت آشوریه و بابلیها در یک چیز اصلی بود : خدای ملی .

آشوریه سرزمینشان را « سرزمین خدای آشور » می نامیدند یا ساده تر ASHUR . پس از اسم خدای قومیشان، برای شاهان و مردمان آن تمدن که آن خدا را پذیرفته بودند، مهمترین چیز جنبه های دینی این خدا بود . اولین پایتخت آنها « شهر آشور » یا ساده تر « آشور » نامیده می شد . به معنی « کسی که می بیند » و یا « کسی که دیده می شود » با این حال از سرودهای مذهبی بی شمار و نمازها و دیگر منابعی که از خدای آشور باقی مانده به روشنی معلوم نیست که اینکه در زیارتگاه سومری - آکدی وجود دارد کیست . در فهرست خدا او معادل انلیل است ، سایر منابع گاهی اوقات او را تحت عنوان نینورتا ، فرزند و وارث انلیل نشان می دهند . اما هر زمان که همسری در فهرست ذکر شده کسی بوده که نینلیل نامیده می شده . این باعث می شود تا ما به این نتیجه گیری متمایل شویم که « آشور » آشوریان همان انلیل است .

سابقه تاریخی آشوریان پر است از فتوحات و خشونت علیه دیگر ملتها و خدایانشان . ارتش بی شمارش مرتب و بطور گسترده ای لشکر کشی می کرد و به مبارزه ادامه می داد ، و صد البته « به نام خدا » خدایشان ، « آشور » ، « به فرمان پروردگار آشور ، خدای بزرگ » .

بطور معمول که سوابق پادشاهان آشوری را می گشاییم با لشکر کشی نظامی روبرو می شویم . اما وقتی آنها به جنگ بابلیان آمدند ، یکی از جنبه های حیرت انگیز آشوریه حملات آنها به هدف مرکزیشان بود که نه تنها باعث عقب نشینی بابلیان ، بلکه در حقیقت سبب انتقال فیزیکی مردوک از معبدش در بابل شد .

کار عظیم گرفتن بابل و پریشانی مردوک از این دردسر در صدر دستاوردهای آنها قرار دارد . هر چند آشوریه در این کارها یکه تاز نبودند بلکه همسایه شمالی آنها هیتی ها هم دستی در کار داشت ، حدود ۱۹۰۰ پیش از میلاد . هیتیها در آغاز گسترش مرزهای خود به خارج از قلمروشان قلعه های خود را در شمال و مرکز آناتولی (ترکیه امروزی) گسترش دادند و به قدرت نظامی بزرگی تبدیل شدند و به زنجیره دولت - ملت های بنی انلیل مخالف بابل مردوک پیوستند . در مدت نسبتاً کوتاهی آنها وضعیتی امپریالیستی پیدا کرده و دامنه قلمروشان را تا مناطق جنوبی که شامل کنعان وصف شده در کتاب مقدس هم می شد گسترش دادند .

کشفیات باستانشناسان درباره هیتی ها از شهرهایشان گرفته تا الواح حکاکی شده و زبان و تاریخشان ، داستان حیرت انگیز و مهیجی را روایت و تایید می کند از زندگی مردمی که زمانی وجود داشته و دانش ما از آنها قبلاً فقط از طریق کتاب مقدس عبری میسر می شده . اکنون می دانیم که آنها هیتی ها بوده اند که بارها و بارها در کتاب مقدس به آنها اشاره شده است اما

پایان روزها - فصل هشتم : به نام خدا

بدون تحقیق و تمسخر خدمات آنها برای نیایشگران خدایان پاگانی . آنها در سراسر سرزمینهای که داستان و تاریخی از پدرسالاران عبری پیدا می شود حضور دارند .

آنها همسایه های ابراهیم در حران بودند و او از زمین داران و مالکان هیتی (Hittite) در هبرون (Hebron) - شهری در کرانه ی باختری - در جنوب اورشلیم بود که قبر(یا شاید سنگ قبر - مترجم) Machpelah را خریداری کرد. Bathsheba کسی بود که دیوید (داود) پادشاه اورشلیم آرزویش را داشت . او همسر یک کاپیتان هیتی در ارتشش بود که از کشاورزان هیتی هم محسوب می شد (کسی که از کارگاه برای خرمن کوبی استفاده می کرد) . دیوید (داود) سکو را برای بنای معبدی روی کوه موریه خرید . شاه سلیمان اسبهای اربه هایش را از یکی از شاهزادگان هیتی که با یکی ازد خترانش ازدواج کرده بود خرید .

به نظر کتاب مقدس ، هیتی ها طبق شجره نامه و موقعیت تاریخی شان به مردم غرب آسیا تعلق دارند . پژوهشگران معاصر معتقدند که آنها مهاجرانی هستند که از کشورهای دیگر و احتمالاً کوههای قفقاز به آسیای صغیر آمده اند . زیرا در اولین رمز گشایی معلوم شد که زبانشان به گروه هند و اروپایی تعلق دارد (آنگونه که یونانی رادر یک دست و سانسکریت را در دست دیگر داشته باشیم) تصور می شود که این زبان به گروه غیر سامی هند و اروپایی تعلق دارد . با این حال پس از پیرایش ، متونی از خط سومری به آن اضافه می شود و بنا بر دستخت خودشان ، واژه ها یی را از سومری قرض گرفته اند که شامل اصطلاحات آنها می شود . آنها اسطوره ها و داستانهای حماسی سومری را مطالعه و کپی کرده اند . و همچنین زیارتگاههای سومری اقتباس شد - که شامل ۱۲ خدا می شد - در حقیقت برخی از داستانهای اولیه خدایان و نیبیرو و آمدن نیبیرو فقط از روی نسخه های هیتی کشف شده اند . بدون شک خدایان هیتی همان خدایان سومری بوده اند . در بناهای تاریخی و مهر های سلطنتی شان همه جا نماد آنها که عبارت است از دیسک های بالدار ، نشان داده می شود . که نماد نیبیرو است . این خدایان گاه در متون هیتی با نامهای سومری و آکدی نامیده می شوند . ما می توانیم نامهای آنو ، انلیل . EA ، نینورتا ، ایشتر / اینانا و یوتو / شمش را که بارها و بارها تکرار شده اند پیدا کنیم . در موارد دیگر خدایان توسط هیتی ها نامگذاری شده اند . سر آمد آنها خدای ملی هیتی بود که Teshub نام داشت به معنی « حرکت کننده با باد و همچون باد » یا « خدای طوفان » و او کسی جز جوانترین پسر انلیل ، ISHKUR/Adad نبود . یادبود او اینگونه نشان داده می شد که او چنگ برقی را بعنوان سلاح در اختیار دارد و معمولاً بر گاو نر - نماد صورت فلکی پدرش - ایستاده است



پایان روزها - فصل هشتم : به نام خدا

منابعی که طبق آنها کتاب مقدس به توسعه قدرت و مهارت ارتش هیتی اشاره داشت توسط کشفیات باستانشناسان در دو پایگاه هیتی و مدارک دیگر ملتها تایید شدند . نکته معنی دار این است که هیتی ها در جنوب به دو مکان وابسته به فضا دسترسی داشتند که عبارت بودند از مکان فرود (بعلبک) و مرکز کنترل ماموریت پس از طوفان (اورشلیم) . هیتیها همچنین مسافت چشمگیری از مصر که عبارت بود از سرزمین مردوک را با خود موافق کرده بودند و اکنون آماده جنگ مسلحانه بودند . در واقع این جنگی بین دو قسمت از جهان باستان می شد که « به نام خدا » صورت می گرفت . اما به جای حمله به مصر ، آنها حرکت ارتجاعی حیرت آوری را انجام دادند . در ابتدا آنها ارابه هایی را باب کردند که با اسب رانده می شدند و این در سال ۱۵۹۵ قبل از میلاد کاملاً غیر منتظره بود . سپس آنها قسمتهای پائین رودخانه فرات را تار و مار کردند و بابل را گرفتند و برای اسارت مردوک پیشروی نمودند .

آرزو داشتیم که جزئیات بیشتری از زمان رویدادها ثبت می شد تا می توانستیم به موارد بیشتری پی ببریم . آنچه که فهمیده ایم این نکته است که هیتی های مهاجم قصد نداشتند که همه چیز را بعهده گرفته و بر بابل حکمرانی کنند . آنها پس از عبور از خط دفاعی شهر و ورود به محوطه مقدسش عقب نشینی کردند .

مردوک را نیز با آن ها گرفتند، هرچند به او آسیبی نرساندند، اما او را در شهری به اسم هانا (Hana) - مکانی که هنوز مورد خاکبرداری قرار نگرفته و شهری زیر خاک است - در ناحیه ی Terka در امتداد رود فرات (Euphrate) تحت مراقبت شدید قرار دادند!

فقدان تحقیر آمیز مردوک از بابل ۲۴ سال طول کشید . دقیقاً همان اندازه ای که مردوک در پنج قرن پیش در حران در تبعید به سر برده بود . بعد از چند سال سردرگمی و اختلال ، سلسله پادشاهی که کاسیها نامیده می شدند کنترل بابل را بدست گرفتند . زیارتگاه مردوک بازسازی شد « ساخته شد بدست مردوک » و اوبه بابل بازگشت .

با این حال ، غارت بابل توسط هیتی ها موجب شد که مورخان آن را علامتی بدانند برای پایان یافتن هر دو دوره ، در ابتدا دوره با شکوه نخستین سلسله بابلی و همچنین به موازات آن پایان یافتن دوره بابل باستان .

حمله ناگهانی هیتی به بابل و حذف موقت مردوک از آن از موارد حل نشده تاریخی و سیاسی و مورد اسرار آمیز مذهبی است . آیا قصد از حمله این بود که مردوک ضعیف و پریشان شود - باد خودخواهیش خالی شود و پیروانش دچار سردرگمی شوند - یا دست یابی به هدف دورتری در پس آن پنهان شده بود ؟ آیا مردوک قربانی به خاک افتاده ای بود که بنا بر آن ضرب المثل مشهور « خودش برای ریزش دیوار بمب را پرتاب کرده بود » ؟

فصل نهم

سرزمین موعود

دستگیری و انتقال مردوک از بابل ، عواقبی برای جغرافیای سیاسی به بار آورد . برای چند قرن ، مرکز ثقل از مدیترانه غربی به سرزمینهایی در امتداد دریای مدیترانه تغییر کرد . و این از لحاظ مذهبی ، برابر بود با یک زلزله تکتونیکی^۱ . با این ضربه ، تمام آرزوهای بزرگ مردوک برای جمع کردن همه خدایان زیر نظر خودش و تمام انتظارات موعود گرایانه پیروانش ، دود شد و به هوا رفت . اما هردو عامل مذهبی و جغرافیای سیاسی ، بیشترین تاثیر را بطور خلاصه بر چیزی که از آن می توان به داستان سه کوه یا دکرد گذاشتند . سه پایگاه وابسته به فضا در سرزمین موعود که عبارتند از کوه سینا ، کوه موریا و کوه لبنان .

در ادامه تمام حوادث بی سابقه ای که در بابل اتفاق افتاد ، مرکزی ترین و پایدار ترین آنها خروج بنی اسرائیل از مصر بود . در زمانی که برای اولین بار ، پایگاههایی که تا آن زمان فقط به خدایان اختصاص داشتند به مردم واگذار شدند . وقتی هیتی ها مردوک را موقع عقب نشینی از بابل اسیر گرفتند ، معمای مذهبی پشت بی نظمی های سیاسی ناشی از آن نهفته بود . چطور چنین اتفاقی افتاد ؟ چرا چنین اتفاقی باید می افتاد ؟ وقتی چیزهای بد برای مردم اتفاق می افتاد آنها می گفتند : خدایان عصبانی شده اند . حالا که تمام چیزهای بدی که می توانست برای خدایان اتفاق بیفتد برای مردوک اتفاق افتاده است چه ؟ برای خدای برتر ، خدای متعال ؟ !

آزادی مشروط و بازگشت مردوک ، برای بابلیان پاسخی مناسب محسوب نمی شد . در واقع معما را پیچیده تر کرد . کاسی ها ، کسانی که خداوند اسیر شده را به بابل برگرداند ، غریبه هایی غیر بابلی بودند . آنها بابل را Karduniash می نامیدند مانند Karaindash و Barnaburiash . اما چیز زیادی درباره آنها و زبان اصلی شان نمی دانیم . تا به امروز مشخص نیست که چرا آمدند و چرا اجازه داده شد پادشاهانشان جایگزین سلسله حمورابی شده ، در حدود ۱۶۶۰ پیش از میلاد . و از ۱۵۶۰ تا ۱۱۶۰ بر بابل مسلط شوند .

پژوهشگران معاصر به پیروی از مردوک تحقیر شده ، این دوره را « عصر تاریکی » در تاریخ بابلیها نامگذاری کرده اند . نه فقط بخاطر هرج و مرج ناشی از آن ، بلکه بیشتر بخاطر اینکه نوشته های بابلی که چیزی از آن دوران را ثبت کنند اندک هستند . کاسی ها به سرعت خودشان را در مجامع فرهنگی سومری و آکدی جا انداختند ، از جمله از نظر زبان و خط میخی ، اما نه مثل سومریها در حفظ اسناد ثبت شده دقیق بودند و نه مانند بابلی ها سالنامه سلطنتی می نوشتند . در واقع بسیاری از اسناد سلطنتی پادشاهان کاسی در بابل پیدا نشده بلکه در مصر کشف شده در میان الواح El-Amarna ، آرشیو مکاتبات سلطنتی . برجسته تر از همه این مساله است که در آن الواح پادشاهان کاسی فرعونهای مصر را « برادرم » خطاب کرده اند .

^۱ . زمین ساخت یا تکتونیک یکی از شاخه های زمین شناسی می باشد که به مطالعه تغییر شکل پوسته زمین بر اثر تنش ها و کرنش های وارده در طول دورانه های مختلف زمین شناسی می پردازد - مترجم

همانطور که در بابل حکومت پادشاهان خارجی که « هیکسوس » نامیده می شدند برجسته شد . در اینجا ، مشخص نیست که آنها از کجا آمده اند و اینکه چطور سلسله آنها برای بیش از دو قرن قادر به حکومت در مصر شد .

زمان این دومین دوره میانی (که بسیاری از جنبه های آن مبهم است) موازی است با لغزش بابلیها از اوج پیروزیهای حمورابی (سال ۱۷۶۰ پیش از میلاد) تا دستگیری و از سر گیری پرستش مردوک در بابل در حدود ۱۵۶۰ پیش از میلاد که احتمالاً نه یک رویداد موازی و نه اتفاقی است . این تحولات مشابه ، همزمان هستند با حوادثی که در سرزمینهای اصلی اتفاق افتاده اند ، زیرا مردوک « خودش برای ریزش دیوار بمب را پرتاب کرده بود » اما همان توجیهاتی که برای ادعای برتریش مطرح کرده بود اکنون موجب تباہیش شده بود .

بمب دیوار ریز مردوک در آغاز درگیریها برای اثبات برتری زمانی برای سروری بر زمین بود ، چون در آسمانها عصر او - قوچ - وارد شده بود . اما ساعت دایره البروجی تیک تاکش را حفظ کرده بود ، عصر قوچ به آرامی در حال لیز خوردن و خارج شدن از دور بود . شواهد فیزیکی برای پیچیدگیها موجود است و می توان آن را در تبس ، پایتخت مصر علیا دید . به غیر از اهرام بزرگ جیزه ، مصر باستان بناهای غول آسا و با شکوه دیگری همچون معبد Karnak و Luxor را در جنوب مصر دارد .





یونانیان این مکان را Thebai می نامند که از نام انگلیسی Thebes مشتق شده است . مصریان باستان آن را شهر آمون (در غیب) می نامیدند ، چون هر کدام از این معابد به خدای در غیب اختصاص داشت . با خط هیروگلیف و تصاویری که روی دیوارها و ستونهای هرمی شکل و راهروها می کشیدند آن را نشان می دادند

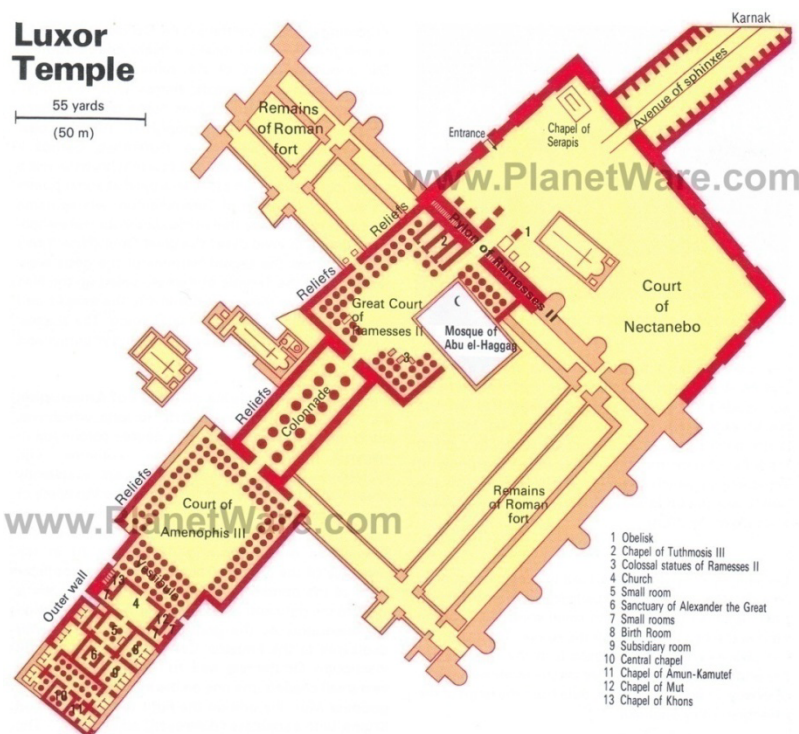




جلال خدا و ستایشش در معابد توسط فراعنه رواج یافت ، بسط داده و تفسیر شد و در مقابل دگرگونی ها محافظت گردید . در آنجا بود که باردیفی از ابوالهولهای کله قوچی عصر قوچ اعلام شد . نحوه آرایش این تصاویر ، راز سرگردانی پیروان آمون / مردوک در مصر را آشکار می کند .

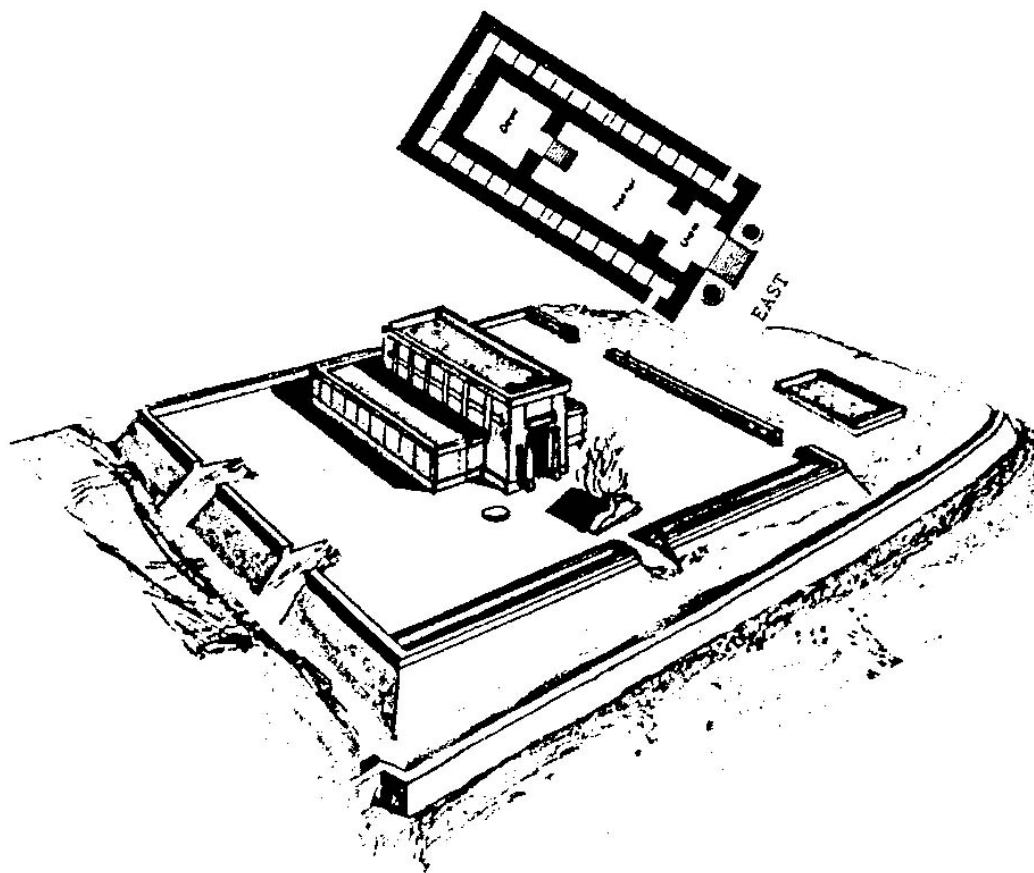
یکبار هنگام بازدید از یکی از این بناها با گروهی از هوادارانم ، درمیان یکی از معابد ایستادم و مثل یک مامور پلیس ترافیک دستهایم را را تکان دادم . تماشگران حیرت زده شده بودند و می گفتند این دیوانه دیگر کیست ؟ اما تلاش من این بود که به گروههم بفهمانم که معابد تبس توسط سلسله فراعنه در راستای حفظ تغییر نگریشان ساخته شده است .

(البته سچین توضیح نمی دهد که این شکلک در آوردهن چطور با توضیحاتش ارتباط پیدا می کرده - مترجم)



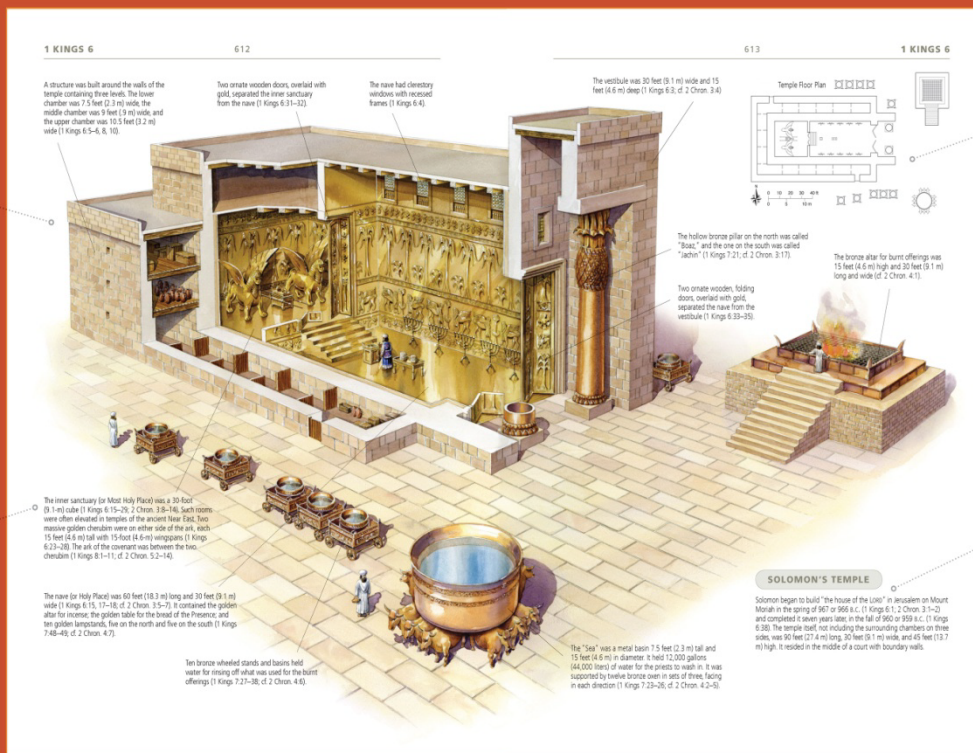
سر نورمن لوگراسی نخستین کسی بود که درکی از معانی آنها پیدا کرد . او نشانه هایی از یک نظم Archaeoastronomy را در آنها آشکار ساخت .^۲

بعضی از معابد به اعتدالین تمایل داشتند ، مانند معبد سلیمان در اورشلیم



^۲ (Archaeoastronomy) به ظاهر به معنی کیهان شناسی باستانی است اما این کیهان شناسی با آنچه اکنون به عنوان علم اخترشناسی مطرح است یک فرق اساسی دارد . در گذشته پدیده های آسمانی را از این جهت بررسی می کردند تا ببینند که چه تاثیری روی زندگی مردم دارد . در واقع بازتاب زندگی مردم را در آسمان جستجو می کردند و همینطور برعکس بازتاب وقایع آسمان روی فرهنگ مردم را . و این در واقع نظم نظام کهن محسوب می شد وبطور خلاصه عبارت بود از تابع تقدیر آسمانی خود بودن . اما در علم اختر شناسی امروز چنین دیدگاهی حاکم نیست چون علم برای خدا نیست بلکه برای انسان است و سرنوشت انسانها را خود انسانها با گستره دانششان تعیین می کنند نه برج عقرب و قوچ و دلو و گاو و ... در ستاره شناسی جدید اتفاقات و احتمالات و انتخاب طبیعی از جهت خدمت به انسان مورد بررسی قرار می گیرند نه آنچه خدا خواسته است یا قرار است بخواهد .- چون معیاری برای فهم خدا و خواست او وجود ندارد و خواست خدا را چه کسی می تواند تفسیر کند ؟ - آنچنان که انسان خادم او باشد . کسانی که سال ۲۰۱۲ را پایان دنیا یا سال تحولی اساسی اعلام می کنند در واقع از نظر ذهنی وزمانی پیرو کیهان شناسی باستانی هستند و نمی توانند بپذیرند که اساس علم نوین بر غایت اندیشی بنا نشده و به زبان ساده ، علم ، پایان موعود گرایانه ای برای دنیا متصور نیست - مترجم)

► Illustration of Solomon's Temple



A precisely rendered top-down view is included for most illustrations, showing exact measurements and the direction that the structure faced.

A summary caption provides an overview of the illustration, along with a concise description of where the photos and events shown in the illustration are located in the Bible.

و همچنین کلیسای سنت پیترو در رم با معماری basilica (بناهایی دارای سالنهای دراز مانند تصویر بالا - مترجم) این معابد همیشه رو به شرق ، هر ساله و به شکل یک سنت (بدون جهت گیری مجدد) ، در روز اعتدالین، طی مراسمی به پیشواز طلوع خورشید می رفتند.

. اما معابد متمایل به انقلابین ، مانند معابد تبس در مصر و معبد آسمان در بیجان چین . به باز آرایشی (جهت گیری مجدد) احتیاج داشتند . زیرا حرکت تقدیمی چنین چیزی را اقتضی می کند . جایی که خورشید در روز انقلابین طلوع کرده و به آهستگی از روی قرنهای عبور می کند . با استون هنج می توان آن را تشریح کرد ، جایی که لوکر توانست کاربرد عملی اش را پیدا کند .

تعداد معابدی که پیروان مردوک جهت ستایشش بر پا کرده بودند نشان دهنده این نکته است که دوام خدا وعصرش در آسمانها مشکوک به نظر می رسیده . مردوک ، طبق ادعایش ، در هزاره پیشین ، از ساعت دایره البروجی ، از اینکه چه زمانی زمانش وارد می شود آگاه بوده ؛ تا مرکز ثقل مذهبی را با معرفی آئین ستاره ای « مردوک نیبیروست » منتقل کند . امادستگیری و تحقیرش اکنون باعث بوجود آمدن سوالاتی درباره این خدای آسمانی نادیدنی شده بود .

چه زمانی عصر مردوک به پایان می رسد ؟ ویا این سوال تغییر شکل یافته که ، اگر مردوک آسمانی همان نیبیروی نامرئی است ، کی آشکار شده ، ظهور نموده و باز خواهد گشت ؟

همانطور که وقایع اتفاق افتاده مذهبی و تغییر مرکز ثقل در جغرافیای سیاسی در اواسط هزاره دوم نشان داد ، دامنه آن به سرزمین کتاب مقدس ، کنعان هم کشیده شد . سایت های فضایی هم هر یک به بخش های تخصصی تر جدا شدند و اینها در منطقه ی جغرافیایی معروف به کنعان ، یعنی جایی که هم محل فرودگاه بود و هم مرکز سابق کنترل ماموریت قرار داشتند.

مورخان به حوادثی اشاره می کنند که در حدود سال ۱۴۶۰ پیش از میلاد به دنبال ظهور و سقوط دولت - ملتها و برخورد امپراتوری ها پیش آمد . پادشاهی های فراموش شده ایلام و انشان (اولی بعدها به نام ایران شناخته شد و دومی در شرق و جنوب شرقی بابل شناسایی شد) به هم پیوسته و دولت جدید و قدرتمندی همراه شوش (در کتاب مقدس شوشیا) تشکیل دادند ، تحت عنوان پایتخت ملی و نینورتا شد خدای ملی ، تحت عنوان Shar Ilani - پروردگار خدایان - مدعی تازه ای شد در میان دولت - ملتها که در این بازی ، نقش تعیین کننده ای در پایان دادن به وضعیت بابل و برتری مردوک داشت .

این همزمانی در آن موقع احتمالاً تصادفی نبود . دولت جدید قدرتمندی در منطقه فرات که یکبار تحت تسلط مری قرار گرفت . کتاب مقدس به آنها هوری می گوید (محققان نیز آنها را تحت عنوان هوریه‌ها شناسایی کرده اند) آنها دولت قدرتمندی تحت عنوان « میتانی » تشکیل دادند - سلاح آنو - آنها سرزمینهایی را تصرف کردند که اکنون سوریه و لبنان نامیده شده و وضعیتی در جغرافیای سیاسی داشتند که مذهب مصر را به چالش می کشید . عکس العمل در برابر آن بیشتر وحشیانه بود ، که توسط توت موسیس سوم که در بین مورخان عنوان « ناپلئون مصر » را دارد صورت گرفت .

مهمترین رویداد این دوره ، خروج بنی اسرائیل از مصر است که اوضاع را پیچیده می کند . این روزی است در تاریخ ادیان انسانی ، آمیخته با مسائل اجتماعی و نکات اخلاقی با محوریت اورشلیم . اگر هیچ دلیل دیگری برایش نداشته باشیم ، عوارض ماندگار آن خود برای دلیل کافی هستند . زمان آن برای همه کسانی که تحولات مربوط به موضوع چه کسی کنترل پایگاههای وابسته به فضا را هنگام رخ داد بازگشت نیبرو بر عهده می گیرد ، اتفاقی نیست .

همانگونه که در فصلهای قبل توضیح داده شد . پدر شاه (پدر سالار) عبرانیها شدن ابراهیم اتفاقی نبوده است . او انتخاب شد تا نقش مهمی در امور بین المللی بازی کند و مکانهایی که داستانش را ما نقل می کنیم - یور ، حران ، مصر ، کنعان ، اورشلیم ، سینا و سدوم و گمورا ، پایگاههای اصلی داستان جهانی خدایان و انسانها در زمان گذشته هستند . خروج بنی اسرائیل از مصر ، یاد آور جشنهای قوم یهود در طول تعطیلات عید فصح بوده و جنبه جدایی ناپذیر حوادثی هستند که بعد از آن در سراسر سرزمینهای باستانی اتفاق می افتند . حتی خود کتاب مقدس نیز، مهاجرت بنی اسرائیل را صرفاً به چشم یک داستان یهودی نمی نگرد و به وضوح این قضیه را در محتوای تاریخ مصریان و وقایع جهانی وقت گنجانده است!

کتاب مقدس عبرانی ها بخش دومش را با مهاجرت بین اسرائیل از مصر شروع می کند . خروج به خواننده یاد آوری می کند که بنی اسرائیل از زمانی در مصر حضور پیدا کردند که یعقوب (کسی که نامش به اسرائیل توسط یک فرشته تغییر پیدا کرد زیرا یعقوب پس از کشتی گرفتن با خدا نامش به اسرائیل به معنی « کسی که همراه خدا می جنگد تغییر یافت » مترجم) به همراه یازده پسرش به پسر دیگرش یوسف در مصر پیوست . در سال ۱۸۳۳ پیش از میلاد . داستان کامل یوسف ، جدا شدن از

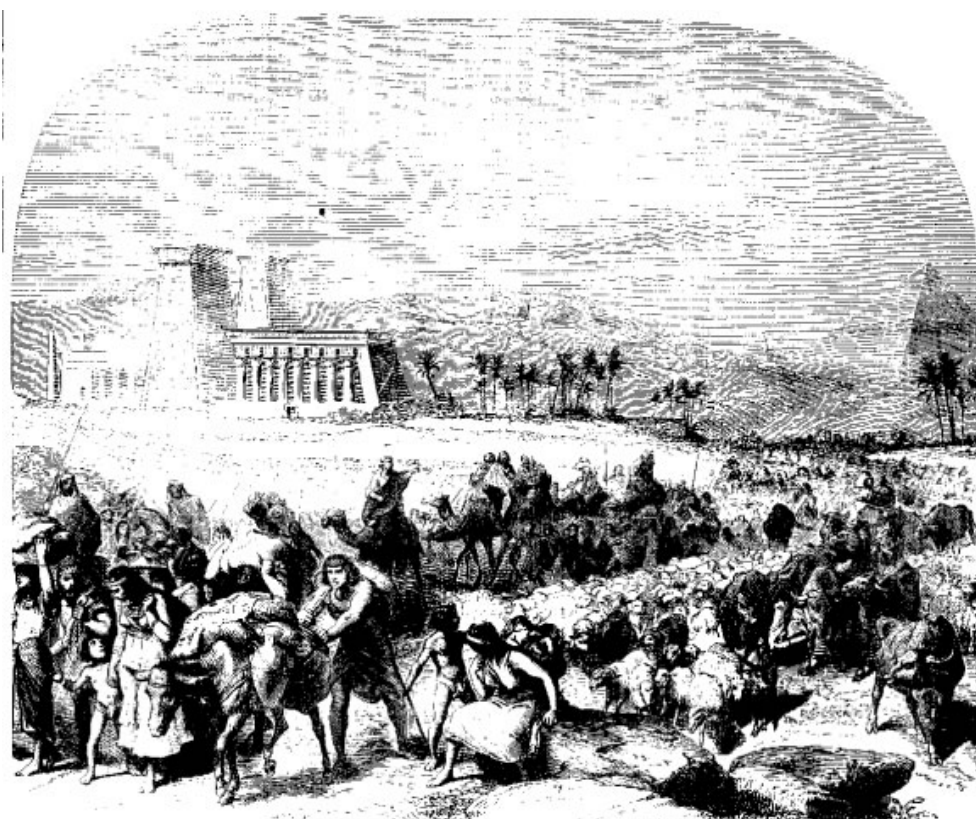
خانواده اش ، از بردگی به مقام نایب السلطنه رسیدنش ، اینکه چگونه او مصر را از قحطی نجات داد در آخرین فصل پیدایش از کتاب مقدس شرحش موجود است . ومن در مورد نحوه نجات مصر توسط یوسف و وشواهد موجود آن در « سفری به تاریخچه زمین » سخن گفته ام .

به این ترتیب به خواننده یاد آوری می کند که از چه زمانی حضور بنی اسرائیل در مصر آغاز شده . کتاب مقدس روشن می کند که همه آنها در زمان مهاجرت ازدست رفتند و فراموش شدند : « یوسف و برادرانش و تمام آن نسل مرده بودند » نه تنها آنها بلکه سلسله پادشاهان مصری که با آنها در ارتباط بودند در مدت زمانی طولانی دیگر وجود نداشتند . سلسله جدیدی به قدرت رسیده بود : « پادشاهان جدیدی که در مصر به قدرت رسیده بودند شخصی به نام یوسف را نمی شناختند »

کتاب مقدس بدرستی تغییر حکومت در مصر را توصیف می کند . سلسله ای از پادشاهان میانه که در ممفیس مستقر بودند رفته و بعد از دومین هرج و مرج ، شاهزادگان تبس پادشاهی جدیدی را با پایتختی جدید در مصر آغاز کردند . « و آنها شخصی به نام یوسف نمی شناختند »

با فراموشی سهم بنی اسرائیل در نجات مصر ، فرعون جدید حضور آنها را برای خود خطرناک دید . او دستور مجموعه ای از اقدامات ظالمانه علیه آنها را صادر کرد ، از جمله کشتار همه فرزندان پسر . دلایل او عبارت بودند از :

« اما در مصر پادشاه جدیدی که یوسف را ندانست بظهور آمد و بقوم خود گفت که اینک قوم بنی اسرائیل از ما زیاده و تواناتر اند . بیایید با ایشان بحکمت رفتار نمائیم مبادا که زیاد شوند و واقع شود آن که هر گاه جنگی اتفاق افتد ایشان به دشمنان ما ملحق شوند و با ما جنگیده از این زمین خروج نمایند » سفر خروج - فصل اول - ۸-۱۰



محققان کتاب مقدس در تمام این مدت ترس مردم از « فرزندان بنی اسرائیل را » هنگام اقامت موقت آنها در مصر فرض گرفته اند . اما این مساله نه با اعداد داده شده در کتاب مقدس تطابق دارد ، نه با ادبیاتش . خروج با فهرستی از نامهای یعقوب و فرزندانش شروع می شود . آنهایی که با بچه ها ی خود برای پیوستن به یوسف به مصر آمده بودند و حکومت « تمام کسانی که از صلب یعقوب بودند » ، به استثنای یوسف که قبلاً در مصر بود ، تعداد آنها می شد ۷۰ تا . (اینها سرجمع با خود یعقوب و یوسف تعدادشان می شد ۷۲ تا که جزئیات این محاسبه ما را به تعمق وا می دارد) این « اقامت موقتی » چهار قرن طول کشید . طبق محاسبه کتاب مقدس تعداد تمام بنی اسرائیلی هایی که مصر را ترک کردند بالغ بر ۶۰۰۰۰۰ نفر می شد . هیچ فرعونی خوش نمی آمد که چنین گروه بزرگ و قدرتمندی را در محدوده خود تحمل کند . (برای آشنایی بیشتر با فرعون که دخترش موسی را به فرزندگی پذیرفت نگاه کنید به کتاب « تماس یزدانی » اثر : زکریا سچین)

سوابق حکایت شده از فرعون این بود که « در زمان جنگ ، بنی اسرائیل سرزمین ما را ترک می کنند » و به « دشمنان ما می پیوندند » و علیه ما می جنگند . این ترس از « ستون پنجم » در درون مصر نبود که باعث نگرانی بود بلکه این مساله بود که اگر « فرزندان بی بضاعت بنی اسرائیل » مصر را ترک کنند و به تقویت دشمنان ملی بپردازند چه کسی مسئولیتش را می پذیرد ؟ باعث شروع همه اینها از دید مصریان « فرزندان بنی اسرائیل » بودند . اما آنچه که ملت‌های دیگر از « فرزندان اسرائیل » و جنگ پادشاه مصر می گفتند چه بود ؟

باید تشکر کرد از کشفیات باستانشناسی که سوابق سلطنتی از هر دو طرف درباره درگیری های باستانی بدست آورده و مطالب بدست آمده را انطباق دادند . حالا ما میدانیم که پادشاهی جدید فراعنه در جنگی طولانی مدت علیه میتانی درگیر شده بود . و شروع این جنگ به حدود سال ۱۵۶۰ پیش از میلاد با پادشاهی فرعون آمون‌هوتب برمی گردد و با فرعونها آمنهوتپ اول ، توت موسیس اول و توت موسیس دوم ادامه پیدا کرده و در زمان توت موسیس سوم تشدید شد و تمام طول مدت ۱۴۶۰ پیش از میلاد را در بر گرفت . ارتش مصر به کنعان فشار آورده و علیه میتانی در شمال پیشروی کرد . در تاریخ مصریان بارها و بارها در این جنگها به Naharin بعنوان هدف نهایی اشاره شده . منطقه رود خابور که در کتاب مقدس Aram-Naharayim نامیده شده (سرزمین غربی دو رود) که مرکز اصلی آن شهر حران بود !

اینجاست که محققان کتاب مقدس گوشزد کردند که وقتی ابراهیم رهسپار کنعان شد ، نوه‌ار(برادر ابراهیم) در این محل ماند. از اینجا بود که ربکا(همسر اسحاق) و عروس ابراهیم وارد ماجرا شد، در واقع ربکا ، نوه ی(یا شاید دختر خوانده؟) نوه‌ار بود. یعقوب، پسر اسحاق(که بعداً به اسرائیل تغییر نام داد) پس از طلاق دادن دو دختر عمومیش(لها و راحیل، دختران لابان(Laban)، برادر ربکا) در جستجوی همسری به حران رفت.

ارتباط مستقیمی برقرار بود بین « فرزندان اسرائیل » (یعقوب) کسی که در مصر سکونت داشت و آنهایی که در Naharin- Naharayim مانده بودند .

در فرازهای برجسته ای از سفر خروج فهرستی وجود دارد از فرزندان یعقوب که با او به مصر آمده بودند . جوانترینشان بنیامین (یعنی با غم متولد شده - مترجم) بود که تنها برادر تنی یوسف محسوب می شد زیرا این دو پسر یوسف از راحیل به دنیا آمده بودند (بقیه فرزندان یعقوب از Leah و دو زن صیغه ای اش بودند)^۲

اکنون به لطف الواح میتانی متوجه شده ایم که مهمترین قبیله منطقه رود خابور بنیامین نامیده می شده ! و این نام برادر تنی یوسف است . پس نام یکی از قبایل میتانی نام برادر او بوده . و جای تعجب ندارد که مصریها بگویند : فرزندان بنی اسرائیل در مصر اگر با فرزندان بنی اسرائیل در میتانی متحد شوند می توانند ملتی بزرگتر و قوی تر را تشکیل دهند .

در جنگ ، این مساله تبدیل به دغدغه ای برای نظامیان مصری بود ، زیرا بنی اسرائیل هم ماندنشان با توجه به تعدادشان در مصر به صلاح نبود و هم در صورت ترک مصر امکان داشت سرزمینهای شمالی مصر را اشغال کنند . در واقع جلوگیری از بنی اسرائیل برای ترک مصر به محور اصلی نمایش خروج تبدیل شد . خواسته موسی از فرعون مدام تکرار می شد که « به مردمم اجازه رفتن بده » و فرعون با وجود ده مجازات متوالی یزدانی این درخواست را رد می کرد . چرا ؟ برای یافتن پاسخ احتمالی ما باید رابطه فضا و این نمایش را نشان بدهیم .

مصری ها از طریق شبه جزیره سینا و با استفاده از راه کانال دریایی پیشروی کردند . (بعدها رومیها آن را Via Maris نامیدند) آنها از طریق این دالان توانستند وارد چهارمین منطقه خدایان در امتداد مدیترانه شوند بدون اینکه به مکان خاص شبه جزیره ورود پیدا کنند . سپس به شمال کنعان پیشروی کرده و از طریق کنعان پیشروی را ادامه دادند . مصریها بارها و بارها به کوههای سدر در لبنان رسیدند و در Kadesh - مکان مقدس - جنگیدند .

اینکه این جنگها برای چه بودند ؟ پیشنهاد ما این است که گفته شود برای کنترل دو مکان مقدس وابسته به فضا . یکی مرکز کنترل ماموریت پیشین (اورشلیم) در کنعان و دیگری محل فرود در لبنان . بعنوان مثال ، فرعون توت موسیس سوم در وقایع نگاری جنگها ، ما را به اورشلیم ارجاع می دهد (la-ur-sa) استحکاماتی که « مکان دست یافتن به پایان زمین بر ای خروج » (جالب اینجاست که نام کتاب دوم کتاب مقدس هم همین است « خروج » خروج از مصر یا خروج از زمین ؟ - مترجم) و همچنین « ناف زمین » نامیده شده اند . در وصف مبارزات خود در قسمت شمالی تر ، نبردی ثبت شده که در کادش و نهرین در گرفته و در آن از کوههای سدر صحبت شده . « کوههای خدایان زمین » که « از ستونهایی به آسمان پشتیبانی می کنند » و ازگان فنی که بی تردید نشانه هایی از دو پایگاه وابسته به فضا را شناسایی می کنند . مکانهایی که ادعا می شده که تسخیر شده « برای خدای بزرگ ، پدرم رأ / مردوک »

^۲ Leah - خسته - اولین زن یعقوب بود که مادر شش قبیله از دوازده قبیله بنی اسرائیل محسوب می شد . او دختر لابان و خواهر بزرگتر راحیل بود . راحیل زن دوم یعقوب و بسیار محبوب بود نزد او . یعقوب اولین پسر عمویش بود ، بنابراین ربکا ، مادر یعقوب خواهر لابان محسوب می شد . - مترجم)

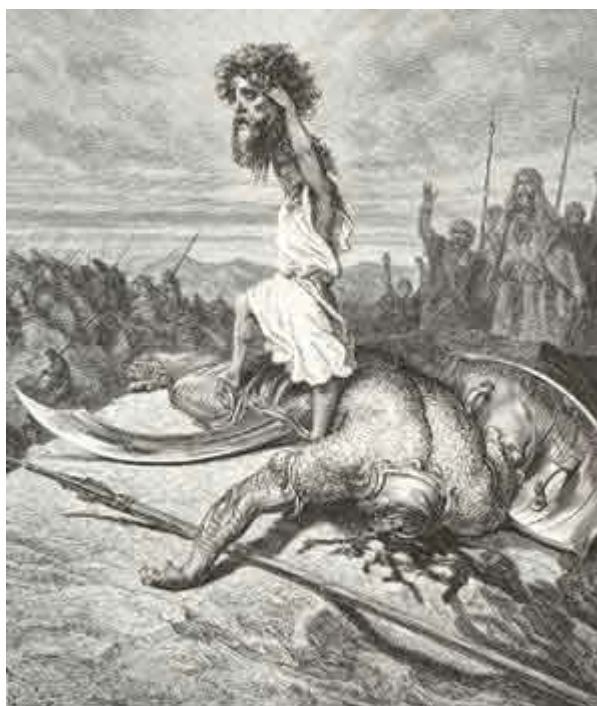
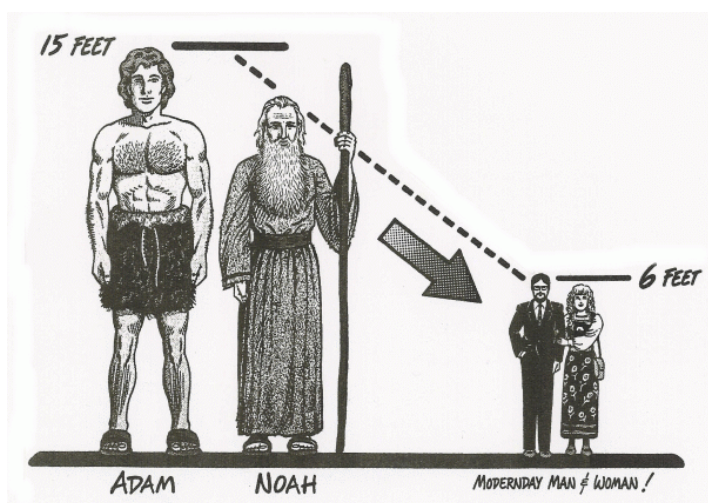
پایان روزها - فصل نهم : سرزمین موعود

و هدف از خروج چه بود؟ در جملات خدای کتاب مقدس آمده که، برای حفظ سوگند و وعده ای که به ابراهیم داده شده بود و به اسحاق و یعقوب و فرزندانش تحت عنوان « میراث جاودانی » (سفر خروج - فصل هشتم ۸-۴) از بروک مصر تا رودخانه بزرگ، فرات، تا سرتاسر سرزمین کنعان (پیدایش، فصل پانزدهم - آیه ۱۸ و فصل هفدهم آیه ۸) کوه غربی ... سرزمین کنعان و لبنان (سفر تثنیه : فصل اول آیه ۷) از بیابان به لبنان. از رودخانه فرات تا دریای غربی (سفر تثنیه فصل ۱۱ - آیه ۲۴) حتی « رسیدن به مکانهایی که دارای استحکاماتی بسوی آسمان هستند » که در آن « زادگان Anakim » - آنوناکی - هنوز اقامت داشتند (سفر تثنیه فصل نهم : ۲-۱)

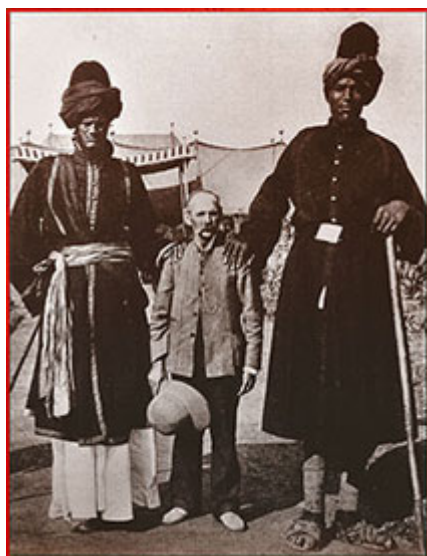
(برای مثال روشن تر به این جملات کتاب مقدس توجه کنید

« ای اسرائیل بشنو، تو امروز از اردن عبور مینمائی تا داخل شده، اقوامی که از تو عظیم تر و نیرومند تر اند و شهرهای بزرگی که با آسمان محصون است بتصرف آوری. یعنی قومی عظیم و بلند قدان، پسران عناقیم که ایشان را میدانی و این سخن را شنیدی که کیست با بنی عناق مقاومت تواند نمود »

سفر تثنیه - فصل نهم ۲-۱ ترجمه فاضل خان همدانی - انتشارات اساطیر



David and Goliath, by Gustave Dore.



در اولین توقف ، ابراهیم مجدداً در کنار Har Ha-Elohim (کوه الوهیم / خدایان) به بنی اسرائیل قول داد ، او ماموریت داشت تا دو پایگاه وابسته به فضا را که در کتاب مقدس بارها و بارها به آنها اشاره شده (از جمله در مزامیر : بخش چهل وهشتم آیه ۳) تصرف و حفظ کند . کوه صهیون را در اورشلیم Har Kodshi به معنی « کوه مقدسم » می نامند . قله کوه سدر در لبنان را Har Zaphon به معنی « کوه اسرار آمیز شمالی » می نامند .^۴

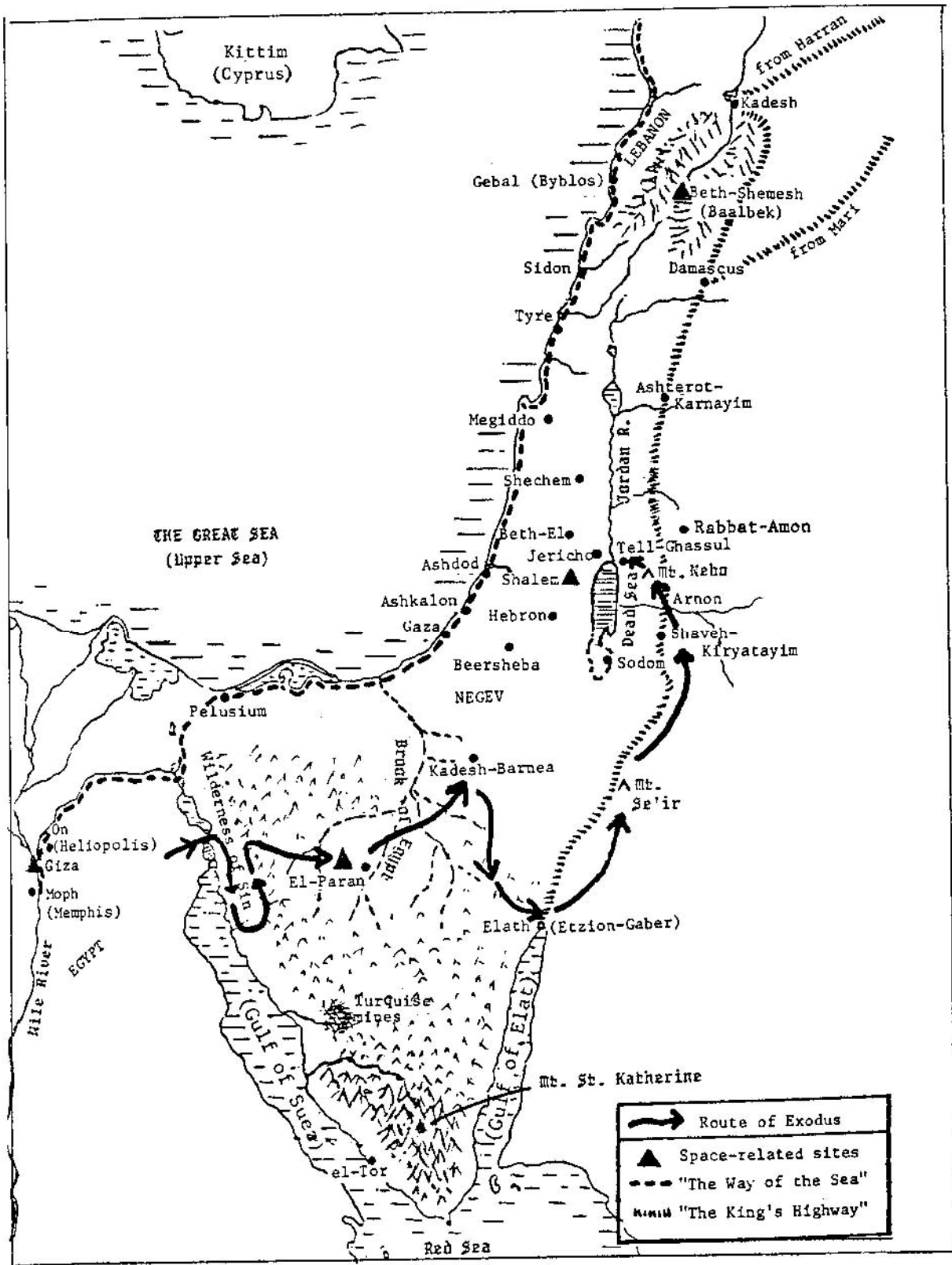
مشخص است که سرزمین موعود شامل هر دو پایگاه وابسته به فضا می شده . از میان دوازده قبیله اورشلیم ، این قسمت به قبیله های بنیامین و یهوذا اعطا شد . اکنون این منطقه در لبنان به طایفه آشور تعلق دارد . موسی در جملاتش پیش از مرگ یادآوری کرد که قبیله آشور در شمال پایگاه وابسته به فضا شبیه قبایل دیگر نیستند . او گفت : « سوارکارانی می بینید که به ابرهای آسمان اوج گرفته اند »

سفر تثبیه - فصل ۳۳ آیه ۲۶

جدای از واگذاری قلمروی ارضی ، سخنان موسی این مفهوم را می رساند که پایگاه ، عملکردش در آینده رو به آسمان خواهد بود . (یا به این مفهوم که کارکردش برای صعود به آسمان خواهد بود - مترجم)

به روشنی و یقین بسیار ، فرزندان بنی اسرائیل متولیان دو پایگاه وابسته به فضای باقی مانده از آنوناکی بودند . به یقین رخداد تجلی خدا به انسان در آنجا اتفاقی نبوده . از همان ابتدای داستان خروج ، وقتی که خدا به موسی ندا داد و ماموریت خروج را به او واگذار نمود آن هم در جایی که مرکز شبه جزیره سینا را اشغال کرده است و ما در خروج ، فصل سوم آیه اول { شرحش را { می خوانیم که { این مواجهه } در کوه الوهیم اتفاق افتاده ؛ کوهی که با آنوناکی پیوند خورده است . مسیر خروج که توسط خدا تعیین شد ، بنی اسرائیل را نشان می دهد که راه به آنها نشان داده می شده با « ستونی از ابر در روز و ستونی از آتش در شب » . فرزندان بنی اسرائیل « در بیابان سینا با توجه به دستور العمل یهوه » سفر می کردند .

^۴ (صهیون در عبری به معنی پر آفتاب / خشک است . انجمنی هم بنام دیر صهیون تشکیل شد، دیر صهیون یک انجمن اخوت مخفی تأسیس شده در ۱۸۸۸ بود که استادان اعظم آن، بزرگ ترین دانشمندان و هنرمندان دوران خود بوده‌اند از جمله: ساندری بوتیچلی، لئوناردو داوینچی، رابرت بویل، آیزاک نیوتن، چارلز رادکلیف، ویکتور هوگو، کلود دبوسی و ژان کوکتو . مترجم)



کتاب مقدس به روشنی توضیح می دهد که در سومین ماه سفر ، آنها « به مقابل کوه رسیده آنجا اردو زدند » و در روز سوم پس از آن ، یهوه در Kabod از کوه سینا پایین آمد و کاملاً در معرض دید کل امت قرار گرفت .

این همان کوهی است که وقتی گیلگمش به آنجا رسید ، rocket ships فرود می آمدند و سپس صعود می کردند . بنابراین آنجا را « کوه Mashu » نامید . این همان کوهی است که با « دو درش رو به آسمان » فرعونهای مصر بعد از مرگشان بوسیله آن به سیاره میلیونها ساله خدایان سفر می کردند .

این کوه با پاهای گشاده از هم سابقاً پایگاه فضایی بوده و همانجایی است که با مردم منتخب پیمان بسته می شود تا نگهبان دو پایگاه مهم وابسته به فضا باشند .



بنی اسرائیل که آماده می شد تا از عرض رودخانه اردن بگذرد با مرگ موسی مواجه شد . ورود به مرزهای سرزمین موعود همراه شد با رهبر جدیدی برای آنها به نام یوشع . مکانهایی که پایگاههای وابسته به فضا را در خود داشته و به یقین شامل مرزهای لبنان هم می شده . در کتاب مقدس ضمن صحبت با یوشع ، خدا می گوید :

« ... بنده من موسی وفات یافت . پس حال برخیز و از این اردن تو و این تمامی قوم بزمینی که من بایشان یعنی به بنی اسرائیل دادم بگذرید و تمامی زمینی که کف پاهاب شما در آن راهی خواهد شد به شما خواهم داد . از بیابان و این لبنان تا به نهر بزرگ که نهر فرات است یعنی تمامی زمین حتیان تا به دریای بزرگ ، جای فرورفتن آفتاب ، حدود شما خواهد بود »

فصل اول - آیات ۵-۲ ترجمه فاضل خان همدانی

با چنین شرایط سیاسی و نظامی و کشمکشهای مذهبی در سرزمینهای { مطرح شده در } کتاب مقدس ، این کتاب به کلیدی در خدمت گذشته و آینده تبدیل می شود . با درج اخطار خداوند در کتاب مقدس درباره سرزمین موعود ، مرزهای آن از بیابان جنوبی حرکت کرده و به محدوده شمالی لبنان رسیدند و از رودخانه فرات در شرق به دریای مدیترانه در غرب برای یوشع برقرار گشتند . (یا به عبارتی به او اعطا شدند - مترجم) اگر چه این مرزها توسط خدا وعده داده شده بود اما برای صورت واقعیت پیدا کردنش برای اعطا ، باید مالکیت آنها بدست می آمد . شبیه « کاشت پرچم » توسط مکتشفان در سالهای اخیر ، بنی اسرائیل می تواند هر زمینی را که با پاهای خود حس کند در اختیار گرفته و حفظ نماید . « با کف پایش بر آن راه رود » . اما برای عبور بدون ترس و بارانمایی سیستماتیک به سرزمین موعود ، خدا به بنی اسرائیل فرمان داده بود که درنگ و تاخیری نداشته باشند .

کار کنعان با فتح آن حل و فصل شد وقتی دوازده قبیله تحت رهبری یوشع قرار گرفتند ، اما { با این کار } فقط قسمتی از شرق اردن اشغال شده بود نه همه سرزمینهای غربی اردن . کار اشغال و اقامت در آنها به اتمام نرسیده بود . اکنون دو پایگاه وابسته به فضا وضعیت نگران کننده و داستانهای متفاوتی برای خود داشتند . اورشلیم - که در فهرست جایگاه ویژه ای دارد)

بنگرید به یوشع ۱۰ - ۱۲ و ۲۸-۱۸) در قلمرو خانوادگی قبیله بنیامین قرار داشت. اما شک داریم که آنها برای دست یابی به قسمت‌های شمالی محل فرود پیشروی کرده باشند.

پس از آن کتاب مقدس ارجاعمان می‌دهد به پایگاهی که « قله Zaphon » (مکان سری در شمال) نامیده می‌شد. ساکنان این منطقه که عبارت بودند از بنی کنعان و فنیقیها نیز تقریباً بر همین رای بودند. (در حماسه های بنی کنعان اینگونه ذکر شده که این مکان جایگاه سری خدا آدد، جوانترین پسر انلیل است)

عبور از اردن - موفقیتی که با کمک چند معجزه صورت گرفت - آنها را در مقابل اریحا قرار دارد و اریحاکه شهری بود مستحکم (در غرب اردن) اولین هدف بنی اسرائیل شد. داستان فرو ریختن دیوارها و تسخیرش جزء اشاره های کتاب مقدس به سومر محسوب می‌شود (در عبری Shin'ar) اما هیچکدام از بنی اسرائیل با وجود فرمان عدم غارتگری نتوانستند در برابر لباسهای گرانبهای Shin'ar مقاومت کنند.

تسخیر اریحا و دست یابی به حوزه جنوبی آن، راهی بسوی مهمترین و فوری ترین هدف بنی اسرائیل گشود. به اورشلیم، جایی که سکوی کنترل ماموریت بوده، ماموریت ابراهیم و فرزندانش و عهدی که خدا با آنان بست، برای مرکزیت پایگاه فراموش نشدنی بود. همانطور که خدا به موسی گفت: باشد که اورشلیم اقامتگاهم شود و اکنون وعده پیشگویی شده می‌توانست تحقق پیدا کند.

تسخیر شهرها در راه اورشلیم همراه با شهرهای اطراف آن تپه، به چالش دشواری تبدیل شده بود. نخست بخاطر اینکه بعضی از آنها و بویژه هبرون، بوسیله فرزندان آنکیم در آنجا سکنی گزیده بودند. همان فرزندان آنوناکی. و اورشلیم خوب آن را به یاد می‌آورد. وقتی پایگاه فضایی سینا در شش قرن پیش نابود شد، در عمل، کارکرد مرکز کنترل ماموریت هم متوقف شد؛ اما با توجه به مطالب کتاب مقدس، فرزندان آنوناکی هنوز در این بخش کنعان اقامت داشتند. و برای همین بود که Adoni-Zedek پادشاه اورشلیم با پادشاهان ۴ شهر دیگر اتحادی را تشکیل داد تا جلوی پیشروی بنی اسرائیل را بگیرد.

جنگ در دره Ayalon در منطقه Gibe'on درست در شمال اورشلیم درگرفت. در روزی منحصر به فرد، روزی که زمین باز ایستاد، برجسته ترین قسمتش این بود که « خورشید متوقف شد و ماه ماندگار گشت »

(شرحش در تورات اینگونه آمده که « ... آنگاه یوشع بخداوند در روزی که خداوند اموریان را در حضور بنی اسرائیل مغلوب ساخت متکلم شده در نظر اسرائیل گفت که ای آفتاب در گبعون به ایست و تو ای ماه در دره ایالون. و آفتاب ایستاد و ماه توقف نمود تا وقتی که قوم از دشمنان خودشان انتقام کشیدند. »

ترجمه فاضل خان همدانی

یوشع - فصل ۱۰ آیات ۱۲ تا ۱۴

و این برگ برنده بنی اسرائیل برای پیروزی در جنگ بود. (به موازاتش اما بر عکس آن، شب بیست ساعت در آنسوی دنیا در آمریکا به درازا کشید. شرح این ماجرا را ما در کتاب «قلمروهای گمشده» آورده ایم) از دیدگاه کتاب مقدس، خدا خود اطمینان داشت که اورشلیم از آن بنی اسرائیل خواهد بود.

نه خیلی زود، پادشاهی تاسیس شد زیر نظر داود، به فرمان خدا. بطور مشخص، روی سکوی بالای کوه موریه، معبدی برای تقدیس یهوه ساخته شد. بعدها معبد سلیمان نیز بر بالای آن بنا گشت. اورشلیم / کوه موریه / معبد بالای کوه،

منحصراً مقدس باقی مانده اند . برآستی توضیح دیگری برای چرایی اورشلیم وجود ندارد - نه شهری است بر شاهراهی و نه در کنار آن آبراهی و نه از منابع طبیعی برخوردار - از دوران باستان به چشم « قدسی » به آن نگاه می کنند و آن را منحصر به فرد می دانند . و این مکان را « ناف زمین » می دانند .

فهرست جامعی از شهرهای تسخیر شده در یوشع ، فصل ۱۲ وجود دارد که نام اورشلیم در ردیف سوم آن قرار گرفته و به دنبالش اریحا ، تحت عنوان سرزمینهای پایدار بنی اسرائیل ، با این حال ، وجود پایگاه فضایی در شمال ، داستان متفاوتی برای ما دارد .

کوه سدر لبنان دارای دو رشته است ، یکی در شرق لبنان و دیگری متضادش در غرب ، که توسط Bekka از هم جدا می شود . - شکافی همچون دره گراند کانیون در آمریکا ، در روزگار بنی کنعان آن را « دره Lord » یا Ba'al-Bekka می شناختند . از این رو نام فعلی پایگاه فرود (در لبه شرقی این محدوده رو به دره) را Ba'albek گذاشته اند .

پادشاهان « کوه شمالی » در فهرست کتاب یوشع ، جزء شکست خوردگان هستند . و دره لبنان در فهرست مکانهای تسخیر شده ، Ba'al Gad نامیده شده . برایمان نامعلوم است که این نام مکانی دیگر در دره لبنان است یا صرفاً نام دیگری برای Ba'al-Bekka است .

به ما گفته شده - (در داوران فصل یک ، آیه ۳۳) قبیله نفتالی (Naphtali) - ششمین پسر یعقوب - از موهبت وراثت Beth-Shemesh محروم نشد . (منزلگاه شمش ، خدای خورشید) که می توان آن را اشاره ای به پایگاه فرض کرد ، آنچنان که بعدها یونانیان آن را Heliopolis نامیدند . « شهر خورشید » . (اگر چه بعد ها Beth-Shemesh جزء سرزمینهای تحت نظارت داود و سلیمان شد اما این وضعیتش موقتی بود)

شکست اولیه برای ایجاد هژمونی در برابر بنی اسرائیل باعث شد تا شمال پایگاه وابسته به فضا در دسترس دیگران قرار بگیرد . پس از یک قرن ونیم بعد از خروج از مصر تلاشهای زیادی برای در اختیار گرفتن فرایند دسترسی به محل فرود صورت گرفت ، اما با مخالفت ارتش حیتیها روبرو شد . نبرد حماسی که در تصاویر و کلمات دیوارهای معبد کارناک نشان داده شده است .



و تحت عنوان نبرد کادش شناخته شده ؛ که با شکست مصریان به پایان رسید ، اما دو طرف آنقدر از نبرد برای پایگاه خسته شده بودند که پایگاه فرود در اختیار پادشاهان فنیقی قرار گرفت از جمله Sidon ، Tyre و Byblos (در کتاب مقدس Gebal) . (در پیشگوییهای حزقیال و آموس نبی از آن تحت عنوان « محل خدایان » و « اقامتگاه عدن » نام برده شده که متعلق به فنیقیهاست)

پادشاهان فنیقی از هزاره اول پیش از میلاد از اهمیت و هدف پایگاه آگاه بودند . بعنوان شاهد مثال می توان به سکه ای که از دوران Byblos باقی مانده نگاه کرد .



در پیشگوییهای حزقیال (فصل ۲۸ آیات ۱۴-۲) به پادشاه Tyre برای باور مغرورانه اش به اینکه بادر اختیار داشتن پایگاه مقدس الوهیم ، او خودش اکنون خدا شده است، اندرز داده شده :

« ... تو را در کوه مقدس بعنوان خدا قراردادده و از میان سنگهای آتشین حرکت دادم ...
و تو مغرور شده گفتی :

من خود ، خدا هستم ، زیرا در مکان الوهیم قرار دارم . اما تو فقط انسانی ، خدا نیستی «

در آن زمان ، حزقیال نبی - که در « کشور قدیمی » نزدیک حران در کنار رود خابور در تبعید به سر می برد - دچار بینش خاص خدایی شد (رویای ویژه ای دید) . ارا به ای آسمانی ، یک « سفینه فضایی » !! اما سخن درباره این موضوع را به فصلهای بعد موکول می کنیم . در اینجا مهم این است که توجه داشته باشید که دو پایگاه وابسته به فضا در اورشلیم را تنها پیروان یهوه حفظ کردند .

پنج کتاب اول کتاب مقدس عبریان ، تحت عنوان تورات (شریعت موسی یا تعالیم) شناخته می شوند . که پوشیده شده اند از داستان خلقت ، آدم و نوح و پدر سالاران (پدر شاهان) و یوسف در سفر پیدایش . چهار کتاب دیگر - خروج ، لاویان ، اعداد و کتاب تثنیه - از یک سو داستان خروج را روایت می کنند و از سوی دیگر قوانین و شرایع مذهبی آئین جدید یهوه را بر می شمارند . مذهب جدید با شیوه نوینی فراگیر می شود . « کاهن » مفسر راه زندگی بوده و آن را { در اینجا خدا } با صراحت روشن ساخته است :

« و خداوند بموسی بدین مضمون گفت که با بنی اسرائیل متکلم شده بایشان بگو که خداوند خدای شما منم . مثل اعمال زمین مصر که در آنجا سکونت داشتید عمل نمائید و مانند اعمال اهل زمین کنعان که شما را بآنجا می آورم رفتار مکنید و بقانونهای آنها سلوک نمائید .

احکام مرا بجا آورده وقانونهای مرا اجرا دارید تا آنکه در آن سلوک نمائید . خداوند خدای شما منم { یهوه } پس قانونهای مرا و احکام مرا که اگر کسی بجا آورد موجب حیات او خواهد بود ، نگاه دارید . خداوند منم «

لاویان فصل ۱۸ آیات ۶-۱

با استقرار اصول ایمان ({ اینکه } « شما نباید خدای قبل از من را بپذیرید ») و ضوابط اخلاقی برشمرده در ده فرمان ، صفحه به صفحه ما با جزئیات لازم برای رژیم غذایی ، قوانین مورد نیاز مراسم کاهنی و { پوشیدن } ردای مخصوصش ، آموزش پزشکی ، دستورالعملهای کشاورزی و معماری ، نظام خانواده و مقررات مربوط به رفتار جنسی ، املاک و قوانین جزایی و غیره مواجه می شویم .

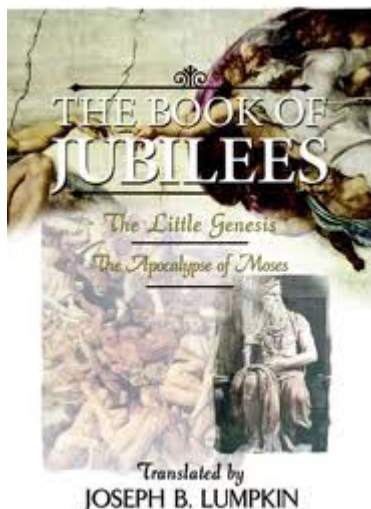
تمام اینها نشان از دانش فوق العاده آنها تقریباً در تمام رشته های علمی می دهد ، از تخصص در فلزات و منسوجات و آشنایی با سیستم های قانونی و مسائل اجتماعی گرفته تا آشنایی با سرزمینهای دیگر ، تاریخ و آداب و رسوم و خدایانشان و تسلط منطقی و مطمئن بر اعداد و تنظیماتشان .

و نیز اعدادی که در اینجا از آنها نام می بریم از داستانهای سومری برای ما آشنا هستند . بعنوان مثال عدد ۱۲ - تحت این عنوان که ۱۲ قبیله بنی اسرائیل وجود دارد و سال ۱۲ ماه دارد . این با تقویم ۱۲ ماهه نیپور و با ۱۲ سیاره منظومه شمسی انطباق پیدا می کند . (۱۰ سیاره منظومه شمسی که با زمین می شوند ۱۱ تا و اگر سیاره آنوناکی یعنی نیپور را هم به آن اضافه کنیم می شود ۱۲ سیاره)

۷ نیز جایگاه ویژه ای دارد . مبنای بیشتر جشنواره ها و آئین ها ست و هفته نیز هفت روز دارد که روز تعطیل را سبت (Sabbath) (می نامند .) با این تفاوت که روز تعطیلی برای یهودیان شنبه . مسیحیان یکشنبه و در اسلام روز جمعه روز تعطیل اعلام شده . در اکنکار (مکتب صوت و نور خداوند) هم روز جمعه جایگاه ویژه ای دارد . - مترجم)

عدد ۴۰ نیز عدد ویژه ای است و رتبه فرمانروا انکی بوده . موسی ۴۰ روز ۴۰ شب را در کوه سینا گذراند و یا اینکه بنی اسرائیل به فرمان خدا ۴۰ سال در بیابان سینا (تیه) سرگردان شدند .^۵

و آنچنان که خواننده به یاد دارد ، عدد ۵۰ ، عددی است خاص و دارای جنبه هایی مهم . در اصل رتبه انلیل و وارث و جانشین او نینورتا محسوب می شده . و مهمتر از آن در روز خروج ، دلالت ضمنی دارد بر مردوک و نامهای پنجاه گانه اش که از آن برای ایجاد یک واحد جدید زمانی استفاده می کند . عدد طلایی Jubilee .^۶



از این نظر است که عدد پنجاه برای ما دارای اهمیت است .

در حالیکه تقویم نیپور بطور مشخص بعنوان تقویم ویژه جشنواره ها و دیگر آئینهای مذهبی بنی اسرائیل پذیرفته شده بود ، مقررات ویژه ای برای سال ۵۰ تحمیل شد . و آن برگفتن نامی خاص بود ، تحت عنوان سال Jubilee .

« سال Jubilee ، مقدس و برای شما خواهد بود »

(کتاب لاویان - فصل ۲۵)

در این سال آزادیهای بی سابقه ای رواج می یافت حساب رسی باید از طریق شمارش روز کفاره ی سال جدید به ازای هفت سال هفت برابر یعنی ۴۹ بار ، انجام می شد!

سپس در روز کفاره در سال بعدی ، در سال پنجاهم ، در شاخ قوچ می دمیدند و در سراسر زمین ندای آزادی را سر می دادند و آن را برای تمام ساکنان سرزمینها اعلام می کردند . مردم باید به خانه هایشان برگشته و دارایی ها به صاحبانشان بازگردانده می شدند . تمام زمینها و خانه ها قابل خرید و فروش بوده و وقتی خریده شد دیگر قابل پس دادن نبودند . بردگان (کسانی

^۵ . (اریک فون دینکن در کتاب « پیام آور گذشته ها » معتقد است که سرگردانی قوم بنی اسرائیل در بیابان تیه به مدت ۴۰ سال پس از نافرمانی در برابر خدا ، با توجه به رژیم غذایی و عملیاتی که با صندوق عهد انجام می شده ، نوعی اصلاح و تصفیه و پرورش نژادی بوده - مترجم)

^۶ (BOOK OF JUBILEES) کتاب کهن یهودیان که آن را به نام پیدایش هم می شناسند . اکثر کاتولیکهای رومی ، ارتدوکس شرقی و مسیحی پروتستان ، آن را دروغین دانسته اند . البته برای ما کتابهایی که اینگونه دروغین نامیده می شوند حاوی حقایق خواندنی هستند . همچنین شمارش پنجاه ، عدد سال طلایی بوده ، ویژه سالگرد برای برپایی جشن و شادی - مترجم)

که با آنها بعنوان نیروی کمکی سروکار داشتند (آزاد خواهند بود وزمینهایی که متروکه مانده و شخم زده نشده اند قابل تملک آزادانه هستند .

به همان اندازه که مفهوم « سال آزادی » داستانی منحصر به فرد است . انتخاب ۵۰ بعنوان واحد تقویم ، عجیب و غریب به نظر میرسد - هرچند ما امروزه ۱۰۰ را بعنوان واحد زمانی مناسب برای قرن پذیرفته ایم - نام ۵۰ برای یک روز از پنجاه سال ، زمانی جالب می شود که بدانیم کلمه ای که ترجمه « Jubilee » در کتاب مقدس عبری می شود عبارت است از « Yovel » که معنی آن می شود « قوچ » . بنابراین می توان فهمید که چرا فرمان داده شده بود که آن را « سال قوچ » بنامند و هر ۵۰ سال تکرار می شده و آن را با شاخ قوچ اعلام می کردند . هم انتخاب پنجاه برای دوران جدید و هم مفهوم آن این سوال را اجتناب ناپذیر می سازد که : جنبه های نهانی آن در اینجا ، چه ارتباطی با مردوک و عصر قوچش دارند ؟

بنی اسرائیل محاسبه با « ۵۰ » را حفظ کردند تا برخی وقایع الهی را معنی کنند . وقایعی که به عصر قوچ یا به صاحب رتبه پنجاه ارتباط داشتند . { حال این سوال پیش می آید که } اکنون وقت بازگشت همه چیز به گذشته و به یک آغاز جدید است ؟ در حالیکه جواب واضحی در این فصل از کتاب مقدس ارائه نمی شود . اما برای طفره نرفتن از جستجو ، سرنخهای مهمی را که بسیار شبیه یکسال واحد در بخش دیگری از جهان هستند دنبال می کنیم البته نه با ۵۰ بلکه با ۵۲ . عدد سری کوتزال کوآتل « Quetzalcoatl » خدای امریکای مرکزی ، کسی که طبق افسانه ها مایاها و آزتکها را متمدن کرد . از جمله آن ها را به تقویمهای سه گانه { مجهز نمود } .



در کتاب « قلمروهای گمشده » ما کوتزال کوآتل را تحت عنوان تحوت خدای مصر شناسایی کرده ایم ، حال مشخص است که ۵۲ عدد سری چه کسی بوده . عدد پایه تقویم برای معرفی پنجاه و دو هفته هفت روزه سال خورشیدی .

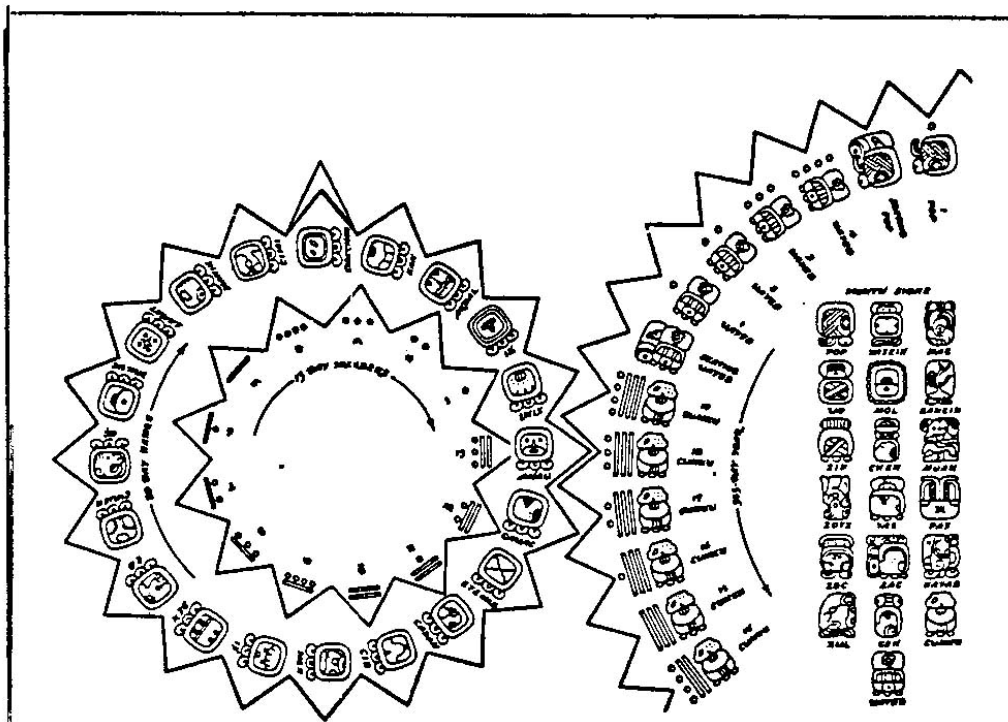
قدیمی ترین تقویم از میان تقویمهای سه گانه آمریکای مرکزی تحت عنوان Long Count شناخته شده . محققان « یک روز » را از میان تعداد عددی روزها مشخص کرده اند تحت عنوان ۱۳ آگوست ۳۱۱۳ قبل از میلاد . در کنار این تقویم مستمر خطی دو تقویم چرخه ای وجود دارد . یکی Haab بود ، تقویم ۳۶۵ روزه سال خورشیدی که تقسیم شده به ۱۸ ماه و ۲۰ روز

پایان روزها - فصل نهم : سرزمین موعود

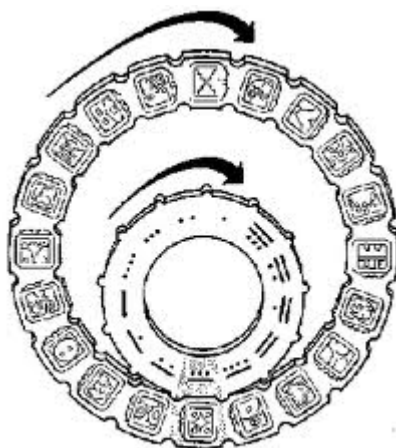
بعلاوه ۵ روز ویژه اضافه در پایان سال . تقویم دیگر، Tzolkin نام داشت. تقویمی عجیب با تنها ۲۶۰ روز، ترکیبی از یک واحد ۲۰ روزه که ۱۳ بار حول محور خود می چرخید (۲۶۰=۲۰×۱۳)



سپس دو تقویم ادواری مانند دو چرخ دنده ای که به هم گیر کنند ، در هم تنیده می شوند تا چرخه مقدس را خلق کنند .



زمانی که این دو شمارشگر به نقطه مشترکی که شروع کرده بودند می رسیدند ، همه شمارشها دوباره از نو شروع می شد .



این « bundle » ۵۲ ساله (ترکیبی که از ادغام دو تقویم بوجود می آمد - مترجم) ، مهمترین واحد زمانی بود ، زیرا با وعده کوتزال کوآتل در ارتباط بود و دربرخی از نقاط آمریکای مرکزی تحت عنوان سال مقدس بازگشتش مطرح بود . این برای مردم آمریکای مرکزی ، سنتی بود برای جمع شدن روی کوهها ، هر ۵۲ سال . کارشان این بود که برای بازگشت موعود کوتزال کوآتل ، انتظار بکشند .

(در یکی از همین سالهای مقدس ، سال ۱۵۱۹ میلادی ، اسپانیولی سفید پوست و ریشو بنام هرناندو کورتز « HernandoCortes »



در ساحل یوکاتان مکزیکی پیاده شد و توسط پادشاه آزتک مونته زوما « Montezuma » بعنوان « بازگشت خدا » مورد استقبال قرار گرفت . (امروزه ما می دانیم که او اشتباه جبران ناپذیری را مرتکب شد .)

در آمریکای مرکزی « سال bundle » جهت شمارش معکوس برای « سال بازگشت » وعده داده شده استفاده می شد . در جستجوی پاسخ برای پرسش خود ، از ترکیب بین واحد زمانی ۵۰ ساله با واحد دایره البروجی ۷۲ ساله - زمانی که به یک درجه برای انتقال نیاز دارد - ارتباطی را می توانیم پیدا کنیم . این مارا به عدد ۳۶۰۰ می رساند ($۵۰ \times ۷۲ = ۳۶۰۰$) که از نظر ریاضی دوره مداری نیبیرو محسوب می شود .

در ارتباط با تقویم Jubilee و تقویم دایره البروجی برای مدار نیبیرو ، در کتاب مقدس خدا می گوید : « وقتی شما وارد سرزمین موعود شدید ، شمارش معکوس برای بازگشت شروع خواهد شد » ؟ (علامت سوال از طرف نویسنده بوده - مترجم)

بخشی از دو هزار سال گذشته ، به تاریخ ظهور شور انگیز موعود اختصاص داشته . Jubilee الهام غیبی واحد زمانی بود برای پیشگویی آینده و برای محاسبه زمانی که چرخ دنده های در هم تنیده تاریخ بازگشت را اعلام کنند . این در یکی از مهمترین کتابهای جانبی کتاب مقدس به رسمیت شناخته شده و ما آن را به نام **The Book of Jubilees** می شناسیم .

اگرچه اکنون فقط به نسخه یونانی آن دسترسی داریم که بعدها ترجمه شده اما اصل آن به عبری نوشته شده بوده (ترجمه انگلیسی این کتاب در اینترنت موجود است - مترجم) بخشهایی از آن در طومارهای دریای مرده پیدا شده که صحت آن را تایید می کند . بر اساس تلقی رساله های extrabiblical (کتابهایی که مضاعف بر کتاب مقدس نوشته شده ولی کلیسای رسمی آنها را مانند کتابهای آپوکریفا دروغین می داند - مترجم) وستهای مقدس . بخشهایی از کتاب پیدایش و کتاب خروج بر اساس تقویم واحد زمانی Jubilee بازنویسی شده اند .

تمام محققان در این نتیجه گیری توافق دارند که گرایشهای موعود گرایانه در زمانی که رومیها اورشلیم را اشغال کرده بودند هدفشان این بوده که وسایلی را فراهم نمایند تا زمان آمدن مسیح را پیش بینی کنند . تاریخی که پایان روزها باید رخ دهد . این دقیقاً همان کاری است که ما بر عهده گرفته ایم .

فصل دهم

تقاطع در افق

۶۰ سال پس از خروج بنی اسرائیل ، تحولات مذهبی غیر معمولی مصر را فرا گرفت . برخی از محققان با مشاهده این تحولات آن را تلاش برای برگزیدن یکتا پرستی معرفی می کنند ؛ شاید تحت تاثیر وحی در کوه سینا . آنچه در ذهنشان می گذشت این بود که در زمان سلطنت آمنهوتپ چهارم در تبس او اعلام کرد که از این پس معابد باید پرستش آمون را کنار گذاشته و تنها خالق مطلق ATEN را بپذیرند .

اما آنگونه که نشان خواهیم داد این بازتاب یکتا پرستی محسوب نمی شد بلکه منادی دیگرانتظار باز می گشت ، بازگشت قابل مشاهده ای از سیاره تقاطعی .

فرعونی که مورد سوال ماست را بهتر است از روی نام جدیدی که پذیرفته بود بشناسیم . Akhen-Aten (خدمتگذار / پرستنده آتن) او پایتخت و مرکز مذهبی تاسیس کرد به نام AkhetAten (آتن در افق) . با اطلاعاتی که امروزه از پایگاهی به نام el-Amarna بدست آمده ، از او شناخت بهتری پیدا کرده ایم . (جایی که در آن آرشیو مشهوری از مکاتبات سلطنتی بین المللی کشف شده است) . فرزندى از سلسله مشهور هجدهم مصر . Akhenaten از ۱۳۷۹ تا ۱۳۶۲ پیش از میلاد فرمانروایی کرد و در نهایت نتوانست انقلاب مذهبی خود را تمام کند . کاهنان آمون در تبس رهبری مخالفان را بر عهده داشتند . احتمالاً به این دلیل که آنها از داشتن موقعیتی که برایشان قدرت و ثروت به همراه داشت محروم شده بودند . البته این امکان هم وجود دارد که این مخالفتها واقعاً صبغه مذهبی داشته اند . جانشینان Akhenaten (از همه مشهور تر Tut-Ankh-Amen) دوباره Ra/Amon را جزء نامهای افوریک قرار داد . نه خیلی زود ، Akhenaten از پایتخت و معابد حذف شد و قصرش بطور سیستماتیک تخریب گردید . با همه اینها باستانشناسان توانسته اند موقعیت Akhenaten و مذهبش را برایمان روشن کنند .

فکر پرستش آتن ، فرمی از توحید بود - پرستش تنها خالق جهان - ریشه اولیه آنها در برخی سروده های آتن یافت شده اند . که عبارتند از اشعاری مانند :

« آه ای خدای یگانه ... کسی جز تو لایق دوست داشتن نیست ... جهان با دستهای تو بوجود آمده » .

این واقعیت را باید پذیرفت که در انحرافی آشکار از آداب و رسوم مصر ، تمثال خدای شبیه به انسان اکیداً ممنوع بود . بسیار شبیه ندای یهوه در ده فرمان مبنی بر ممنوعیت شمایل مذهبی برای پرستش .

علاوه بر این ، بخشی از سروده هایی برای آتن شبیه مزامیر کتاب مقدس هستند :

آه ای آتن زنده
چگونه کارهایت متعدد هستند !
و از دید مردم پنهان
آه ای خدای یکتا ، که در کنارت غیری وجود ندارد !
زمین بر اساس میل تو خلق شد
مادامیکه تو تنها بودی .

مصر شناس مشهور James H. Breasted در کتاب خود « طلوع وجدان » اشعار بالا را با مزامیر داود ، مندرج در کتاب مقدس مقایسه می کند

آه ای رب (Lord) چگونه کارهایت این همه متنوع هستند !
تو با حکمت همه آنها را ساخته ای
زمین را پر از ثروت کرده ای تو .

هر قدر هم بخواهیم بگوییم این تشابه است باز نمی توانیم بپذیریم ! زیرا سروده های مصری و مزامیر کتاب مقدس فقط شبیه نیستند بلکه از روی هم کپی شده اند . هر دوی اینها از همان خدای حماسه خلقت سومری سخن می گویند - از نیبیرو - که آسمانها را شکل داد و زمین را خلق کرد و آن را از « دانه زندگی » بهره مند نمود .

عملاً هر کتابی که درباره مصر باستان نوشته شده به شما می گوید که « آتن » دیسکی بوده که توسط Akhenaten ساخته شده و نشان شیعی مرکزی عبادتگاه به نمایندگی از خورشید کریم محسوب می شده .

اگر چنین است ، جای شگفتی است که در یک انحراف مشخص از معماری معابد مصری که هر معبدی به سمت انقلابین در محور جنوب شرقی - شمال غربی منطبق می شده ، Akhenaten معبدش را در انطباق با محور شرقی - غربی بنا کرده اما رو به غرب ، دور از خورشید در هنگام طلوع . اگر او انتظار ظهور مجدد آسمانی را از جهتی مخالف طلوع خورشید داشت ، این نمی توانست خورشید باشد .

مطالعه دقیق تر سروده ها مشخص می کند که « ستاره خدا » Akhenaten ، همان RA بعنوان آمون ، « نادیدنی » نبود . بلکه نوع متفاوتی از RA محسوب می شد : خدای آسمانی که از دوران باستان وجود داشته ... کسی که خو در ا حیاء کرد « بعنوان ظهور مجدد تمامی عظمتش » خدای آسمانی که « به دور دستها می رفت و باز می گشت » .

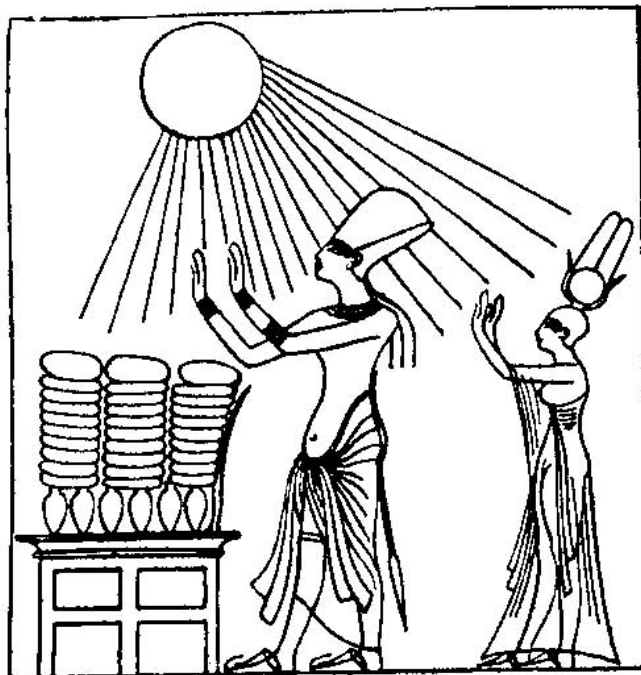
این جملات در کوتاه مدت می توانسته دلالت بر خورشید داشته باشد اما در بلند مدت ، توصیفی است مناسب RA فقط بعنوان نیبیرو :

اشعار می گوید : « او نامرئی شد » ، « به اعماق آسمان رفت » ، « رفت به ماورای افق ، به بلندای آسمان » و حال Akhenaten اعلام می کند که « او با تمام عظمتش باز می گردد » . سروده های آتن ظهورش را پیشگویی می کند ، بازگشتش به « زیبایی در افق آسمان ... درخشان ، زیبا و قدرتمند » .

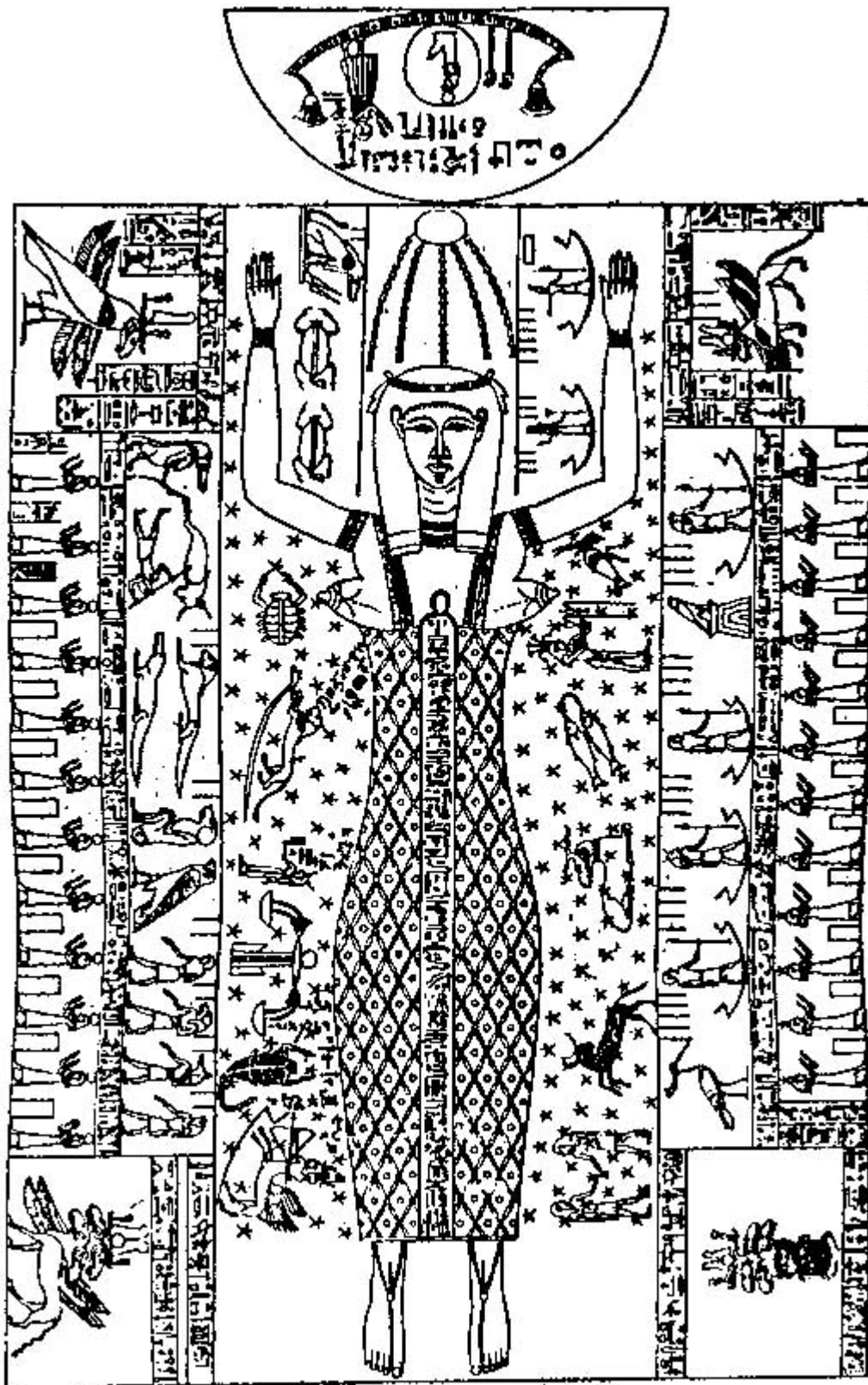
طلیعه عصر صلح و نیک خواهی برای همه .

این جملات بیان روشنگرانه انتظار موعود است و ارتباطی با خورشید ندارد .

در توضیح حمایت از « آتن همان خورشید است » ، تصاویر گوناگونی از Akhenaten عرضه شده آنها نشان می دهند که او و همسرش خوشحال و در حال استغاثه به ستاره پر تو افشان ، خورشید هستند .



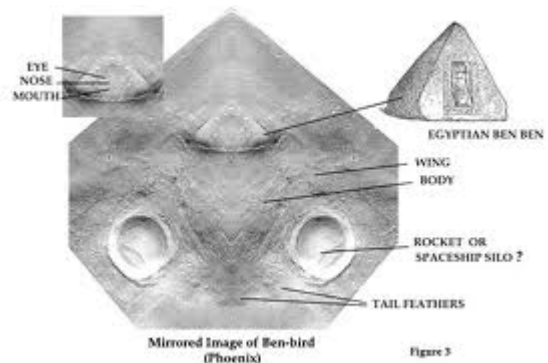
آنچنان که بیشتر مصر شناسان می گویند سروده هایی که ما را به آتن ارجاع می دهند در واقع مرامانه RA محسوب می شوند . هر مصر شناسی می داند که RA بعنوان خورشید به معنی آتن است . این دیدگاه کمی تند است ، اگر چه به معنی خورشید است اما RA در واقع مردوک بوده و مردوک آسمانی همان نیبیروست . پس آن ، بیشتر ازاینکه خورشید باشد نیبیروست . همچنین ما از نقشه های سماوی مدارک مضاعفی در دست داریم .



به روشنی نمایانگر دوازده صورت فلکی دایره البروجی هستند با خورشیدی که پرتو افشانی می کند . و بقیه اعضای منظومه شمسی { هم در کنارش دیده می شوند } . اما سیاره RA « سیاره میلیونها ساله » بصورت یک سیاره بزرگ و مجزا در کرجی در آنسوی خورشید نشان داده شده است . باتصویری هیروگلیف برای خدا که در آن « آتن » Akhenaten نشان داده شده است .

{ آیا } در آن زمان حرکت Akhenaten ، نو آوری بوده یا نه { فقط } گریزی بود از خط مشی مذهب رسمی ؟ البته در هسته مرکزی خود نوعی « گناه » محسوب می شد . همان مناقشه قدیمی ۷۲۰ ساله درباره زمان . پس از آن این موضوع مطرح شد : آیا زمان برای برتری مردوک / RA سر می رسد و عصر قوچ در آسمانها آغاز می شود ؟ Akhenaten باعث حرکت زمان سماوی (ساعت دایره البروجی) به زمان یزدانی (مقدار زمانی مدار نیبیرو) شد و سوال را اینگونه تغییر داد : کی خدای آسمانی نادیدنی « به زیبایی در افق آسمان » دوباره ظهور کرده و مرئی خواهد شد ؟

گناه کبیره او از چشم کاهنان رأ/آمون می تواند به داوری درباره این حقیقت منجر شود که او بنای یاد بود ویژه ای به احترام Ben-Ben ، شی که مورد احترام نسل پیشین بوده برپا کرد . Ben-Ben وسیله نقلیه ای بود برای RA که در آن از آسمان به زمین وارد می شد .^۱



^۱ در میتولوژی مصری یا بیشتر در سنت Helopolitan (محل سکونت خدایان) برآمدگی بوده (به شکل هرم) و خدای خالق به نام Atum در آن ساکن بوده .

من معتقدم که این نشانه ای است برای ما از آنچه در ارتباط با انتظار ظهور آتن و چیز جدید تری مطرح می شود . بازگشت نه فقط سیاره خدایان ، بلکه ورود دیگران ، گروه تازه ای از خدایان ! .

این نوع آوری متفاوت از چیزی بود که Akhenaten مطرح می کرد . در تمرد از تشکیلات کاهنان و بدون شک با ایجاد شوکی در عقایدشان او تاریخ جدیدی را برای ظهور اعلام کرد . حقیقت بدتر این ارتداد این بود که اعلامیه رسمی Akhenaten درباره بازگشت آتن ، ادعای شخصی او بود . Akhenaten بطور فزاینده ای به خودش بعنوان پیامبر / پسر خدا مراجعه می کرد . بعنوان « کسی که از بدن خدایان آمده » و به تنهایی نقشه های الهی را آشکار می کند :

کسی برای شناخت تو وجود ندارد

مگر پسر تو Akhenaten

تو او را حکیم نقشه هایت ساخته ای

واین دیگر برای کاهنان آمون در Theban بیش از آن حدی بود که بخواهند بپذیرند . به محض رفتن Akhenaten (که چگونگی آن نامعلوم است ...) پرستش آمون / خدای نادیدنی بازسازی شد و تمام آنچه Akhenaten بنا کرده بود در هم شکست .

این داستان فرعی آتن در مصر ، بعنوان دیباچه Jubilee – سال قوچ – تحرکات گسترده انتظار بازگشت سماوی « ستاره خدا » را آشکار کرده و از اشارات دیگر کتاب مقدس درباره قوچ و یکی دیگر از مظاهر شمارش معکوس برای بازگشت محسوب می شود .

این گواه اتفاقی غیر معمول در پایان سفر خروج و داستانی است سرشار از ابعاد گیج کننده که با نزول بصیرت الهام شده یزدانی به پایان می رسد .

کتاب مقدس بارها و بارها بنی اسرائیل را از پیشگویی بوسله امعاء و احشاء حیوانات ، مشاوره با ارواح ، فال بینی ، جادو و جادوگری و توسل به « اعمال شنیع نزد یهوه » و تمام حالات و تمرینات جادوگری که توسط دیگر کشورها انجام می شود نهی می کند .

در عین حال به نقل از خود یهوه گفته می شود که : رویاها ، الهام الهی (وحی) و بصیرت (باز شدن چشم معنوی) راههای بر حق (شرعی) ارتباط یدانی هستند . این رجحانی است که به خوبی توضیح می دهد که چرا "کتاب اعداد" ۳ فصل بلند را (۲۴-۲۲) برای نقل ماجرای پیشگو و طالع بین غیر اسرائیلی اختصاص داده. نام او (این غیبگوی غیر اسرائیلی) Bil'am بود که در کتب مقدس انگلیسی زبان Balaam آورده شده است.

^۲ . (در مورد Balaam، اسم غیبجویی که در جمله ی قبل به اسم "غیبگوی غیر اسرائیلی" آمده. گویا فرشته ی وحی ایشون رو هنگام رفتن به دیدار یکی از دشمنان بنی اسرائیل گوشمالی کرده است- مترجم)

حوادثی که در آن فصل رخ می دهد مربوط است به زمانی که بنی اسرائیل (فرزندان اسرائیل در کتاب مقدس) از سمت چپ شبه جزیره سینا بسوی شرق حواشی دریای مرده حرکت کرده و سپس رو به شمال پیشروی کردند . آنها در شرق دریای مرده ورودخانه اردن با پادشاهی کوچکی که آنجا را اشغال کرده بود روبرو شدند و موسی از پادشاه تقاضا کرد تا مجوز عبور بی دردسر را به آنها بدهد ، اما او باخودخواهی چنین مجوزی صادر نکرد . بنی اسرائیل پس از شکست بنی عمون - همان قومی که به آنها اجازه عبور صلح آمیز را نداده بودند - حال وارد دشت موآب شده در آنجا اردو زدند درست در کنار رود اردن و در نقطه مقابل اریحا ؛ در انتظار اینکه پادشاه موآب آنجا عبور از سرزمینش را به آنها بدهد .

بی میل از دادن جواز عبور دسته جمعی و در عین حال هراسان از جنگ با آنها - پادشاه موآب - Balak پسر Zippor - ایده ای در ذهنش درخشید . او جاسوسی فرستاد تحت عنوان غیبگوی مشهور بین المللی ، به نام Bala'am پسر Be'or . او را مامور کرد تا « نفرینی را بر این مردم برایم قرار بده » تا امکان شکست و اخراجشان برایم فراهم شود .

قبل از اینکه او ماموریت را بپذیرد ، چند بار از Balaam در خواست شد . ابتدا در خانه اش (جایی در نزدیکی فرات ؟) و سپس در راه موآب ، فرشته خدا (در زبان عبری ملک (Mal'ach) به معنی فرستاده) بر او ظاهر می شود و در پیشروی اش دخالت می کند . گاهی مرئی و گاهی نامرئی . فرشته تنها در صورتی اجازه اجرای ماموریت را به او می دهد که مطمئن شود Balaam درک کند که فقط آیات وحی شده الهی را به زبان آورد . Balaam وقتی با تکرار این وضعیت روبرو می شود ، متحیرانه یهوه را « خدایم » می نامد ؛ ابتدا در برابر سفیران شاه و سپس در برابر خود شاه موآبی .

سپس مجموعه ای از ساز و کارهای غیبگویی تدارک دیده شد . پادشاه بلعم را با خود به بالای تپه ای برد تا از آنجا بتواند کل قرارگاه بنی اسرائیل را ببیند در آنجا به وی دستور داد هفت محراب غیب گویی بر پا کند ، هفت گاو نر و هفت قوچ برای شفاعت قربانی کند و در انتظار وحی باشد . اما ازدهان بلعم جملاتی که بیرون می آمد در ستایش بنی اسرائیل بود نه در تهمت به بنی اسرائیل . شاه موآبی سماجت کرده بلعم را با خود به کوه دیگری برد ، از آنجا فقط لبه اردوگاه بنی اسرائیل دیده می شد . این روش بارها و بارها تکرار شد اما باز هم غیبگویی بلعم ترجیحاً به بنی اسرائیل به جای نفرین برکت می داد .^۳

او می گفت : می بینم که آنها پس از خروج از مصر تحت حمایت خدایی با شاخهای پهنی چون قوچ قرار گرفته اند . ملتی که چون شیر خیز بر می دارد (موجودیتش را نشان می دهد - مترجم) زیرا که سرنوشتش پادشاهی است . تصمیم به امتحان دوباره گرفته می شود ، حال شاه ، بلعم را به بالای تپه ای رو به کویر می برد ، چشم اندازی دور از قرارگاه بنی اسرائیل . او گفت : « شاید خدایان در اینجا به شما اجازه دهند تا نفرین را برپا کنید » هفت قربانگاه دوباره ساخته شد ، هفت گاو نر و هفت قوچ قربانی شدند . اما بلعم حالا می توانست آینده بنی اسرائیل را نه با چشم انسانی که با « بصیرت الهی » ببیند .

^۳ . در ترجمه فارسی کتاب مقدس اینگونه آمده : « و بلعام ببالات گفت که در اینجا از برایم هفت مذبح بساز و در اینجا از برایم هفت گوساله و هفت قوچ حاضر کن و ببالات بنحوی که بلعام گفت بعمل آورده ، ببالات و بلعام بر هر مذبح ، گوساله و قوچی گذرانیدند و بلعام ببالات گفت که نزد قربانی سوختنی خود بایست تا روانه شوم . شاید که خداوند جهت ملاقات من راست آید و هر چیزی که بمن نمایان کند بتو بیان خواهم کرد . پس بتلی بر آمد . خداوند بلعام راست آمد ... »

در اینجا منظور از قربانی سوختنی در واقع همان گوشت کباب شده است که باعث جذب خدای شده . اینکه این چطور خدایی است که با بوی کباب ظاهر می شود خود قصه دیگری است اما سوال اصلی اینجاست که پس فرشته خدا کجاست ؟ همان کسی که در ابتدا جلوی بلعام را گرفت . چرا خدای کباب دوست او را حذف کرده و خود مستقیماً وارد عمل شده ؟ - مترجم

(توصیف آن در کتاب مقدس اینگونه است : « شنونده کلام خدا و داننده علم خدای تعالی و بیننده رویای قادر مطلق ؛ در حالتی که افتاده است با چشمان گشاده می گوید »^۴)
اعداد - فصل بیست و پنجم آیه ۱۷

برای دومین بار دید که این ملت وقتی که از مصر بیرون می آید توسط خدایی با شاخهای پهن قوچ محافظت می شود . او پیش بینی می کند که بنی اسرائیل ملتی است که « همچون شیر بر می خیزد » .

زمانی که پادشاه موآبی اعتراض می کند بلعم توضیح می دهد که این موضوع ارتباطی با طلا و نقره هایی که به او عرضه می شود ندارد . او فقط می تواند جملاتی را که خدا در دهانش می گذارد بیان کند .

(« و خداوند بلعام را ملاقات نمود و سخنی به دهانش گذاشته گفت که نزد بالاق برگشته چنین بگو »)

اعداد فصل ۲۴ آیه ۱۷)

سپس پادشاه نا امید شده و به بلعم اجازه رفتن می دهد . اما پس از آن بلعم به پادشاه مشاوره رایگان ارائه می کند . پادشاه به او می گوید : « اجازه می دهم از آنچه آینده آستن آن است مرابا خبر کنید » . - « آنچه درباره این ملت بوده و برای مردمتان در پایان روزها واقع خواهد شد » - و عملکرد بصیرت الهی را در آینده در ارتباط با « ستاره » توضیح می دهد .

آن را می بینم ، اما نه اکنون

نگاهش می کنم هر چند در این نزدیکی نیست

ستاره یعقوب در مدار خود قرار دارد

اقتدار پادشاهی از اسرائیل بر می خیزد

چهارمین شاه موآبی شکست خورده و

آرامش همه فرزندان شیت برهم می خورد .

کتاب اعداد - فصل ۲۴

بلعم سپس چشمهایش را بسوی بنی ادوم ، بنی عمالیق و دیگر ملت‌های بنی کنعانی چرخاند و بر آنها پیشگویی را بیان کرد .
{ البته } او وادار شد تا پیشگویی را بیان کند :

آنانی که از خشم یعقوب (کنایه از قوم بنی اسرائیل - مترجم) جان سالم به دربرند به چنگ آشوریان خواهند افتاد . آنگاه نوبت آشوریان خواهد بود ، آنانی که همیشه نابود خواهند کرد . { سپس } بلعم بلند شد و به خانه اش برگشت و Balak نیز به راه خود رفت .

^۴ . مشخص است که منظور از چشمان گشاده بیرون زدن چشم ایشان از حدقه نبوده بلکه کنایه از باز شدن چشم معنوی است - مترجم)

اگر چه فصل مربوط به بلعم بطور طبیعی به موضوع مذاکره و مناقشه محققان کتاب مقدس و الهیات دانه‌ها مبدل شد اما اثراتش حل نشده و بی نتیجه مانده است . متن ، ماهرانه راه‌گریزی بین مراجع پیدا می‌کند با الوهیم - خدایان بصورت جمع - و یهوه ، خدای یکتا ، بعنوان تجلی یزدانی .

این تخلفی خطرناک از اصلی‌ترین تحریم کتاب مقدس است که بوسیله آن مقرر شده بود تصویر فیزیکی خدایی که بنی اسرائیل پس از خروج از مصر به ارمغان آورده بود و ترکیب خطاکارانه آن با تجسم تصویری از « قوچی با شاخهای پهن » که در واقع توصیفی است از تصویر آمون در مصر ممنوع می‌باشد .



(در واقع منظور از ذوالقرنین (صاحب دو شاخ)^۵ در قرآن و کتاب مقدس اشاره ای است به نماد مردوک - قوچی با دو شاخ پهن بر سر - و شاید خود مردوک - در تاریخ طبری در شرح اموال پیامبر اسلام پس از درگذشت ایشان سپری ذکر شده که تصویری از قوچ روی آن حکاکی شده بوده - مترجم)

° ذوالقرنین واژه‌ای است عربی به معنی دارنده دو شاخ ، دو سده یا صاحب دویست سال . ذوالقرنین یکی از شخصیت‌های قرآن و کتاب مقدس است. بر اساس قرآن، ذوالقرنین، سه لشکرکشی مهم داشت نخست به باختر ، سپس به خاور ، و سرانجام منطقه ای که در آن یک تنگه کوهستانی وجود داشت، او انسان یکتا پرست و مهربانی بود واز طریق دادگری منحرف نمی‌شد و به همین جهت مشمول لطف خدا بود، او یار نیکوکاران و دشمن ستمگران و ظالمان بود و به مال و ثروت دنیا علاقه ای نداشت، او هم به خدا ایمان داشت و هم به روز رستاخیز، او سازنده سدی بود، که در آن به جای آجر و سنگ از آهن و مس استفاده شده است و هدف او از ساختن این سد کمک به گروهی مستضعف در مقابل ظلم و ستم قوم یاجوج و ماجوج بوده است ...

ذوالقرنین در قرآن داستان ذوالقرنین در قرآن در سوره کهف به این شرح آمده است:

و از تو در باره ذوالقرنین می‌پرسند. بگو: برای شما از او چیزی می‌خوانم. (۸۳) ما او را در زمین مکانت دادیم و راه رسیدن به هر چیزی را به او نشان دادیم. (۸۴) او نیز راه را پی گرفت. (۸۵) تا به غروبگاه خورشید رسید. دید که در چشمه‌ای گل‌آلود و سیاه غروب می‌کند و در آنجا مردمی یافت. گفتیم: ای ذوالقرنین، می‌خواهی عقوبتشان کن و می‌خواهی با آنها به نیکی رفتار کن. (۸۶) گفت: اما هر کس که ستم کند ما عقوبتش خواهیم کرد. آن گاه او را نزد پروردگارش می‌برند تا او نیز به سختی عذابش کند. (۸۷) و اما هر کس که ایمان آورد و کارهای شایسته کند، اجری نیکو دارد. و در باره او فرمانهای آسان خواهیم راند. (۸۸) باز هم راه را پی گرفت. (۸۹) تا به مکان برآمدن آفتاب رسید. دید بر قومی طلوع می‌کند که غیر از پرتو آن برایشان هیچ پوششی قرار نداده‌ایم. (۹۰) چنین بود. و ما بر احوال او احاطه داریم. (۹۱) باز هم راه را پی گرفت. (۹۲) تا به میان دو کوه رسید. در پس آن دو کوه مردمی را دید که گویی هیچ سخنی را نمی‌فهمند. (۹۳) گفتند: ای ذوالقرنین، یاجوج و ماجوج در زمین فساد می‌کنند. می‌خواهی خراجی بر خود مقرر کنیم تا تو میان ما و آنها سدی برآوری؟ (۹۴) گفت: آنچه پروردگار من مرا بدان توانایی داده است بهتر است. مرا به نیروی خویش مدد کنید، تا میان شما و آنها سدی برآورم. (۹۵) برای من تکه‌های آهن بیاورید. چون میان آن دو کوه انباشته شد، گفت: بدمید. تا آن آهن را بگذاخت. و گفت: مس گداخته بیاورید تا بر آن ریزم. (۹۶) نه توانستند از آن بالا روند و نه در آن سوراخ کنند. (۹۷) گفت: این رحمتی بود از جانب پروردگار من و چون وعده پروردگار من در رسد، آن را زیر و زبر کند و وعده پروردگار من راست است. (۹۸)

ذوالقرنین در کتاب عهد عتیق

در کتاب دانیال، دانیال نبی در رویا چنین می‌بیند:

دیدم که ناگاه قوچی نزد نهر ایستاده بود که دو شاخ داشت و شاخهایش بلند بود و یکی از دیگری بلندتر و بلندترین آنها آخربآمد. و قوچ را دیدم که به سمت باختر و شمال و جنوب شاخ می‌زد و هیچ وحشی با او مقاومت نتوانست کرد و کسی نبود که از دستش رهایی دهد و برحسب رای خود عمل نموده، بزرگ می‌شد.^{۱۶]}

در متن عبری واژه "קַרְנַיִם" (قرنیم) به معنی "دوشاخ" استفاده شده است.

در ادامه در کتاب دانیال می‌خوانیم: جبرئیل بر او آشکار گشت و خوابش را چنین تعبیر نمود: قوچ صاحب دو شاخ که دیدی پادشاهان ماد و پارس است. در ترجمه عبری کتاب مقدس نام ذوالقرنین در همین فراز آمده است:

ترجمه ون دایک: *أَمَّا الْكَبْشُ الَّذِي رَأَيْتَهُ ذَا الْقَرْنَيْنِ فَهُوَ مُلْكُ مَادِي وَفَارَسَ*^{۱۷]}

ترجمه فارسی قدیم: اما آن قوچ صاحب دو شاخ که آن را دیدی پادشاهان مادیان و فارسیان می‌باشد.

یهود از بشارت رؤیای دانیال چنین دریافتند که دوران اسارت آنها با قیام یکی از پادشاهان ماد و فارس، و پیروز شدنش بر شاهان بابل، پایان می‌گیرد، و از چنگال بابلیان آزاد خواهند شد. چیزی نگذشت که کوروش در صحنه حکومت ایران ظاهر شد و کشور ماد و فارس را یکی ساخت، و سلطنتی بزرگ از آن دو پدید آورد، و همانگونه که رویای دانیال گفته بود که آن قوچ شاخهایش را به باختر و شرق و شمال می‌زند کوروش نیز در هر سه جهت فتوحات بزرگی انجام داد. یهود را آزاد ساخت و اجازه بازگشت به فلسطین به آنها داد.

در کتاب اشعیا نبی باب ۴۴ شماره ۲۸ چنین می‌خوانیم: *آنگاه در خصوص کوروش می‌فرماید که شیان من اوست و تمامی مشیتم را به اتمام رسانده به بیت المقدس خواهد گفت که بنا کرده خواهی شد.* این جمله نیز قابل توجه است که در بعضی از تعبیرات کتاب مقدس، از کوروش تعبیر به عقاب خاور، و مرد تدبیر که از مکان دور خوانده خواهد شد آمده است. (کتاب اشعیا نبی باب ۴۶ شماره ۱۱)



تصویری از کوروش که بیشترین رای را برای ذوالقرنین بودن در اختیار دارد اما کسی نمی پرسد که دوشاخ اش از کجا آمده و نماد چیست ؟

در موافقت نسبت به نگرشهای پیشگویانه ، کتاب مقدس طالع بینی و جادوگری را ممنوع کرده و این احساس را تلقین می کند که تمام قصه همین بوده . اما در اصل این داستانی غیر بنی اسرائیلی است که در کتاب مقدس گنجانده شده است . این رویداد و پیامش و همچنین اختصاص فضای قابل توجه ای به آن باید بعنوان مقدمه بامعنی درباره مالکیت بنی اسرائیل بر سرزمین موعود در نظر گرفته شود . متن نشان میدهد که بلعم در Aramaean ساکن شد . جایی در بالا دستهای رودخانه فرات . او پیشگویی های پیامبرانه خود را گسترش داد . از سرنوشت فرزندان یعقوب و جایگاه بنی اسرائیل در میان ملتها { سخن گفت } و پیشگوییهای نیز درباره آینده سایر کشورها بیان کرد - حتی کشورهای دور دست - و همچنین از سیطره امپریالیستی آشوریهها . پیشگوییهایش گسترده تر از انتظارات غیر بنی اسرائیل در آن زمان بود . از جمله این داستانها که در کتاب مقدس هم آمده ، مبنی بر گره خوردن سرنوشت بنی اسرائیل با انتظارات جهانی بشریت .

انتظارات آنها و آنچه که داستان بالام نشان می داد دو کانال موازی با هم بودند . چرخه دایره البروجی از یک سو و دوره بازگشت ستاره در طرف دیگر .

اشاره های دایره البروجی قوی ترین منابع در خصوص عصر قوچ (و خدای آن) هستند . در زمان خروج ، نزول وحی و پیشگوییهای که بالام با بصیرت از آینده انجام می داد همزمان بود با وقتی که به نمادهای صورت فلکی مربوط به دایره البروجهای گاو نر و قوچ (گاوها وقوچهایی که برای هفت بار قربانی شدند) و شیر (زمانی که شیپور سلطنتی در اسرائیل شنیده شود) توسل بسته می شد . (اعداد فصل ۲۳) . و زمانی که در متن مربوط به بالام ، در رویا ، آینده دور دیده شد ، به

« پایان روزها » بی شباهت داشت ، که { پیشگویی آن } چون چرخه ای مهم در معابد پیشگویی به کار گرفته می شد . (اعداد فصل ۲۴ آیه ۱۴)

پیشگوییهای غیر بنی اسرائیلی در این دوره ارتباط مستقیمی داشتند با سرنوشت فرزندان یعقوب . زیرا آنها توسط خود یعقوب مورد استفاده قرار گرفتند . آن زمان که او در بستر مرگ دراز کشیده بود ، فرزندان را جمع کرد تا پیشگوییهایش را در خصوص آینده بشنوند . (پیدایش - فصل ۴۹) او گفت : « بیاید دور هم جمع شویم » . « شاید به شما آنچه را که در پایان روزها رخ خواهد داد بگویم » . او برای هر یک از دوازده قبیله بنی اسرائیل پیشگوییهای جداگانه ای در مورد آینده شان بیان کرد . خیلی ها آن را در ارتباط با صورتهای فلکی دایره البروجی می دانند .

درباره ستاره یعقوب که جزء رویاهای روشن بالام بوده چه ؟ در مباحث علمی محققان درباره کتاب مقدس ترجیح داده می شود { در چنین مواردی } از اصطلاح طالع بینی استفاده شود و در بهترین حالت چیزی در چهار چوب نجوم . و اغلب { از دید محققان } چیزی بیشتر از آن هم نیست . { آنها } به این سمت تمایل داشته اند که اشاره به « ستاره یعقوب » را کاملاً مجازی بدانند . در صورتی که واقعیت این است که آن اشاره ای بوده به خط سیر مداری یک ستاره / سیاره . سیاره ای که در پیشگویی دیده شده اما با وجود آن قابل رویت نبوده . اگر چه بالام همچون Akhenaten از بازگشت و ظهور مجدد نیبیرو سخن گفته ، { اما } باید درک می شده که چنین بازگشتی ، چنین رویداد فوق العاده ای ، واقعه ای که مکرراً به عمیق ترین حوزه های مربوط به امور خدایان و انسانها دلالت داشته یک بار در هزاران سال رخ می دهد .

در داستانهای خروج ، بالام و Akhenaten ، یک قرن دلمشغولی و پیش بینی در خصوص بازگشت سیاره را می توانیم ببینیم . بابلیها خود شروع به ارائه شواهدی کردند از قبیل گسترش شواهد مربوط به انتظارات و برجسته ترین نشانه آن ، صلیب . در زمان سلسله بنی کاسی ، که پیشتر درباره آنها نوشته ایم . زمانی که هنوز اندکی از دوران سلطنتشان باقی مانده بود شاهانشان { هنوز } تبحری در نوشتن و نگهداری سوابق سلطنتی پیدا نکرده بودند . اما پس از رفتنشان تصاویر گویایی از آنها باقی ماند و تعدادی از مکاتبات بین المللی شان بر روی لوحهای گلی . آنها در خرابه های Akhet-Aten پایتخت Akhenaten کشف شده اند . - این سایت اکنون در مصر el-Amarna نامیده می شود - و به الواح « el-Amarna » مشهور هستند . از حدود ۳۸۰ لوح گلی ، همه به جز سه تا به زبان آکدی که در آن زمان زبان دیپلماسی بین المللی بوده حجاری شده اند . بعضی از الواح کپی نامه های فرستاده شده از محاکم مصر هستند . بخش عمده نامه ها در اصل از نامه هایی محسوب می شوند که از پادشاهان خارجی دریافت شده اند . مخزن پر بود از نامه های دیپلماتیک آرشيو شده توسط Akhenaten . الواحی که بطور عمده مکاتبات دریافتی او از پادشاهان بابل بودند .

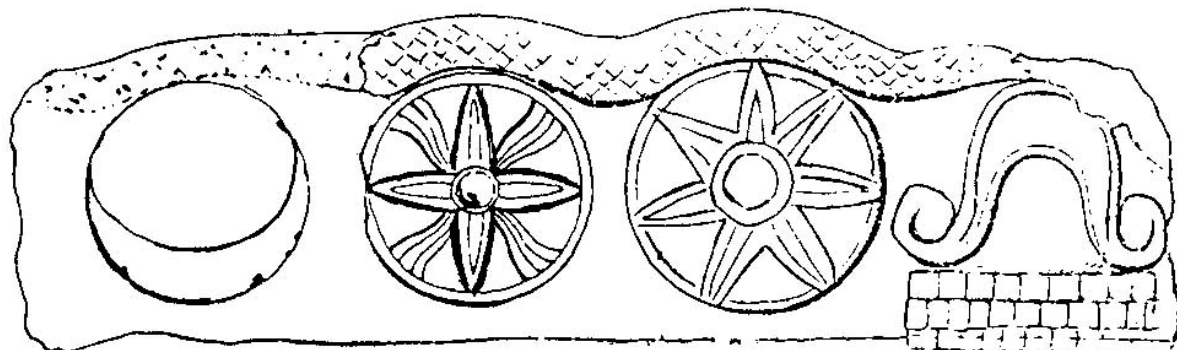
آیا Akhenaten از تبادل نامه با همتایان خود در بابل استفاده می کرد تا به آنها بگوید که مذهب جدید آتن را کشف کرده ؟ حقیقت این است که در این زمینه چیزی نمی دانیم . نامه های پادشاهان بابلی به Akhenaten حاوی شکایت از کم شدن وزن طلای ارسالی است که دلیل آن را یا دزدی فرستادگان یا سقوط پادشاهی او دانسته و حتی جویای احوالش شده اند . اغلب این تبادل پیکها حاوی نکاتی در باره ازدواجهای نژادی و نامیدن پادشاه تحت عنوان « برادرم » توسط پادشاه بابل بوده . این همه منجر به این نتیجه می شود که سلسله مراتب بابلی بطور کامل از اتفاقات مذهبی در مصر مطلع بوده اند . و اگر بابلیها متعجب می شدند که « این هیاهو بر سر RA تحت عنوان بازگشت ستاره چیست » ؟ بابل باید درک کند که آن اشاره ای است به مردوک بعنوان بازگشت سیاره . همان نیبیرو که در مدار بازگشت قرار دارد .

با توجه به اینکه سنت مشاهده آسمان در بین النهرین نسبت به مصر قدیمی تر و پیشرفته تر بوده ، این امکان وجود دارد که منجمان سلطنتی در بابل درباره بازگشت نیبیرو ، بدون کمک مصریها و حتی زودتر از آنها به نتیجه رسیده باشند . با توجه به اینکه در قرن سیزدهم پیش از میلاد ، پادشاهان بنی کاسی از راههای مختلف شروع به فرستادن علامتهایی مبنی بر تغییرات مذهبی نمودند .

در سال ۱۲۶۰ پیش از میلاد پادشاه جدید بر تخت بابل نشست و نام Kadashman-Enlil را انتخاب کرد . - نامی افوریک و شگفت آور در ستایش انلیل - البته این یک ژست موقتی برای بدست آوردن تاج و تخت نبود . در قرن بعدی پادشاهان بنی کاسی نه تنها نامهای افوریک را در ستایش از انلیل برگزیدند بلکه آدد (نام جوانترین پسر انلیل) را هم به آن اضافه کردند . ژستی تعجب آور که پیشنهاد آرزومندانه ای برای آشتی خدایان مطرح می کرد . اما در این میان آنچه که غیر معمول و غیر منتظره است بناهای یاد بودی است که kudurru نامیده می شوند - سنگهای گرد - که بعنوان علامتهای مرزی استفاده می شدند . حجاریهایی با متنی پر از جزئیات مربوط به ضوابط عهدنامه های مرزی (یا اعطای زمین) و قسمهایی که در حمایت از آن گرفته شده . kudurru نمادی تقدیس شده خدایان آسمانی بود . سمبل الهی دایره البروجها - همه دوازده تایی آنها - که بارها به تصویر کشیده شده بودند .

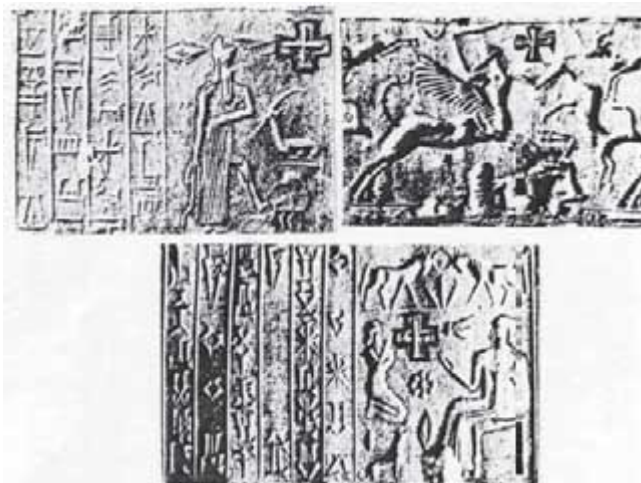


در مداری بالاتر نمادهایی از خورشید و ماه و نیبیرو قرار دارند که توصیف دیگر آن می شود شکل زیر

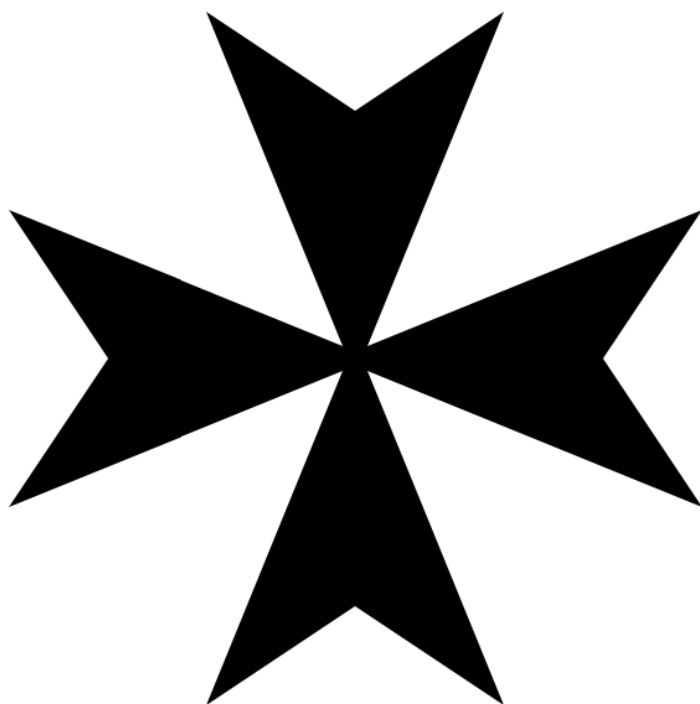


نیبیرو شریک زمین (بعنوان هفتمین سیاره) بوده و ماه (نمادی است که نافش را برای نیمه ماه بریده اند) . در خور توجه است که برای مدت کوتاهی دیگر دیسک بالداری نماد نیبیرو محسوب نشده اما تا حدودی راهی جدیدی در پی گرفته شد - تحت عنوان سیاره صلیب تابان - فراخور تعریف سومریان در " روز های کهن " آن را یک ستاره ی متشعشع در نظر گرفته اند که در شرف تبدیل شدن به " سیاره ی در حال عبور(یا گردش)" بوده.

این روشی است برای نشان دادن نامرئی بودن طولانی مدت نیبیرو با صلیب تابان . خیلی زود شاهان بنی کاسی بابلی آن را به نماد ساده کنونی تبدیل کرده و آن را جایگزین مهرهای سلطنتی خود که به دیسک بالداری منقوش بوده نمودند .

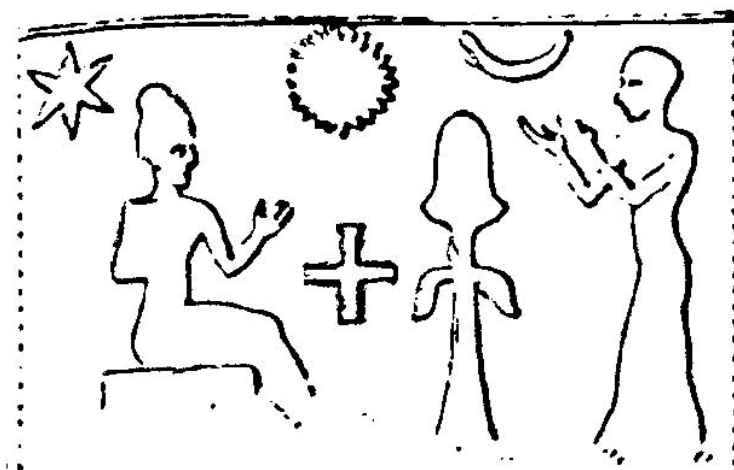


این نماد صلیب که به نظر می‌رسد بعد ها خیلی به « صلیب مالتی » مسیحیان شبیه می‌شده .



تصویری از صلیب مالتی

در مطالعات باستانشناسان درباره حکاکیها ، تحت عنوان « صلیب بنی کاسی » معروف شد . توصیفات دیگر نشان می‌دهد که بطور مشخص نماد صلیب برای یک سیاره ، شباهتی به خورشید نداشته ، که بصورت جداگانه همراه هلال ماه و علامت ستاره شش پر برای مریخ نشان داده شده .



به حالت قرار گرفتن دستها توجه کنید بخصوص شکل سمت راست که شبیه خواندن قنوت در نماز مسلمین است . مترجم

¹ . صلیب مالتی نشانی برای ردهای از جنگاوران مسیحی بوده است که بدان شوالیه مالت می‌گفتند.

هزاره اول قبل از میلاد آغازگر انتشار صلیب بعنوان نشان نیپرو بوده و از بابل بود که این نشان - بعنوان مهر و موم - به سرزمینهای مجاور گسترش پیدا کرد . در فقدان متون ادبی / مذهب بنی کاسی ، فقط می توانیم حدس بزنیم که چه انتظارات موعود گرایانه ای بوده اند که توانایی همراهی با ترسیم تغییرات را داشته اند . به نظر من هر چه که بودند ، باعث تشدید حملات وحشیانه ایالت‌های بنی انلیل گردیده - آشوریها و ایلامیها - در مخالفت با بابل و استیلای مردوک . این حملات پیشگیرانه مانع از این نشد که نشان صلیب در خود آشور هم پذیرفته نشود . در بناهای یاد بود سلطنتی و بطور مشخص تابوت‌های شاهان آشوری ، تصاویری از آنها وجود دارد که لباسی را پوشیده اند با نشانی از صلیب در نزدیکی قلبشان



آنچنان که راهبان کاتولیک امروزه لباس صلیب نشان می پوشند .

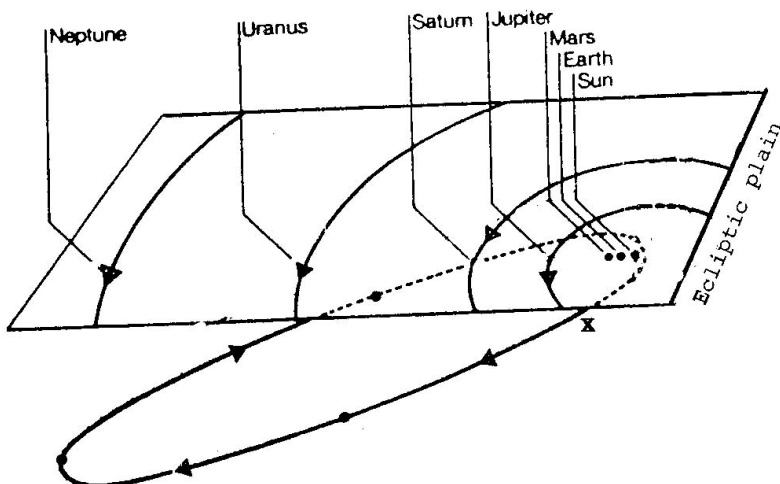


این پر معنی ترین نشان دینداری و علم هیئت (نجوم) محسوب می شده . و پیدا شدن تصویری از شاه / خدای مصری که لباسی همچون شاه آشوری با نشان صلیبی بر سینه اش در بر کرده ، تجلی گسترده این حقیقت را در مصر نشان می دهد .

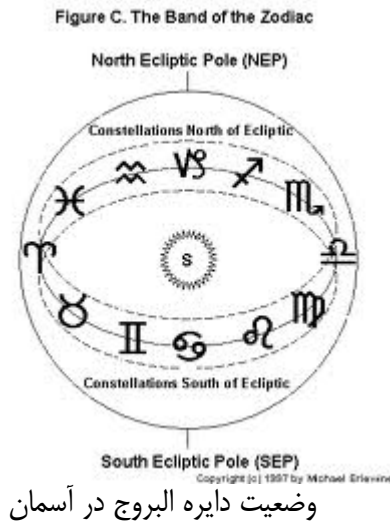


اقتباس نشان صلیب بعنوان نماد نیبیرو در بابل ، آشور و دیگر نقاط ، ابتکار جالبی نبود . این نشان پیشتر استفاده می شده - توسط سومریان و آکدی ها - . نیبیرو ، که اجازه بدهید آنچنان که در حماسه خلقت توصیف شده و بر اساس نمادش صلیب که در حکاکای های سومری به کار گرفته شده تا بر نیبیرو دلالت کند ، « محل تقاطع » بنامیمش ، همیشه نشان بازگشتی قابل مشاهده بوده

در حماسه خلقت « انوما الیش » به روشنی واقع شده که بعد از نبرد آسمانی با تیامات ، مهاجم خورشید را کامل دور زده و به صحنه مبارزه بر می گردد . چون تیامات خورشید را در جایی به نام Ecliptic دورزد (آنچنان که بقیه خانواده خورشید انجامش می دهند) این همان مکان آسمانی می شود که به ناچار باید به آن برگردد . وقتی که این کار را انجام می دهد ، { که عبارت است از } دور بعد از دور بعد از دور ، در اینجا از Ecliptic عبور می کند . یک راه ساده برای تشریح این وضعیت نشان دادن مسیر مداری « هالی » است .



Ecliptic : دایره البروج دایره‌ای فرضی در آسمان است که ظاهراً (از دید ساکنان کره زمین) به نظر می‌آید که خورشید در مدت یک سال آن دایره را طی می‌کند. این دایره در حقیقت مدار حرکت انتقالی زمین را به دور کره خورشید مشخص می‌کند و در واقع طرح مدار زمین بر کره آسمان است یعنی دایره‌ای است که از تلاقی سطح مدار حرکت انتقالی زمین با کره آسمان که آن را اصطلاحاً فلک ثوابت نامیده‌اند پیدا می‌شود.

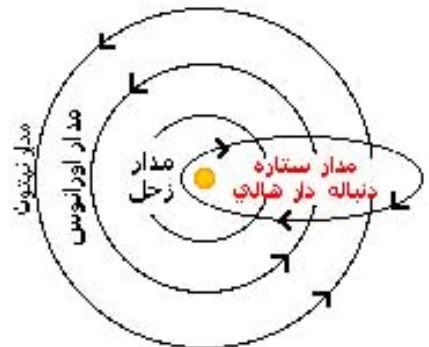


به علت زاویه داشتن محور کره زمین با محور حرکت انتقالی زمین، بین دایره البروج و استوای سماوی هم زاویه‌ای به همان اندازه $23^{\circ} 26'$ وجود دارد. دو نقطه تلاقی بین دایره البروج و استوای سماوی، اعتدال بهاری و اعتدال پاییزی نامیده می‌شوند. وقتی خورشید در نقطه اعتدال بهاری (زاویه صفر) قرار می‌گیرد، فصل بهار در نیمکره شمالی (و فصل پاییز در نیمکره جنوبی) آغاز می‌شود و وقتی خورشید در نقطه اعتدال پاییزی (زاویه 180° درجه) قرار می‌گیرد، فصل پاییز در نیمکره شمالی (و فصل بهار در نیمکره جنوبی) آغاز می‌شود. در روی استوای کره زمین (و در روی قطب شمال و قطب جنوب)، همواره نیمی از این دایره فرضی در آسمان قرار دارد. اما در هر نقطه دیگر کره زمین، مقداری از این دایره که در آسمان قرار دارد در طول سال تغییر می‌کند که این تغییر معادل با تغییر طول روز و شب است.

(ستاره‌های دنباله دار همیشه در یک فاصله ایمن از خورشید سفر می‌کنند. ستاره دنباله دار هالی هم از 89 میلیون کیلومتر به خورشید نزدیک تر نمی‌شود. در این فاصله، هالی بیشتر به خورشید نزدیک است تا به زمین. ستاره شناسان چینی اولین کسانی بودند که ستاره دنباله دار هالی را در بیش از 2000 سال قبل دیدند. م.)



تصویری فرضی از مدار نیبیرو



مقیاس به شدت کاهش یافته ای مطابق با مدار نیبیرو : این مدار مورب هر چقدر که از سمت جنوب به خورشید نزدیکتر می شود از پایین Ecliptic به اورانوس نزدیکتر شده و روی سطح Ecliptic خم می گردد و با زدن یک دور کامل به دور خورشید سلام گویان به زحل ، مشتری و مریخ . دوباره مدارش پایین آمده واز سطح Ecliptic عبور می کند . نزدیک محلی که نبرد آسمانی نیبیرو و تیامات رخ داده . - محل عبور در شکل با X مشخص شده - { نیبیرو } هم اینگونه رفته و مدار سرنوشتش مقدر شده که بر گردد .

انوما الیش توضیح می دهد که آن نقطه ، در آسمانها ودر زمین ، محل تقاطع بوده و ضمن عبور سیاره آنوناکی ، آن به سیاره تقاطعی تبدیل شده :

سیاره نیبیرو

تقاطع آسمان وزمین

اشغال خواهد کرد ...

سیاره نیبیرو

موقعیت مرکزی را در دست دارد ...

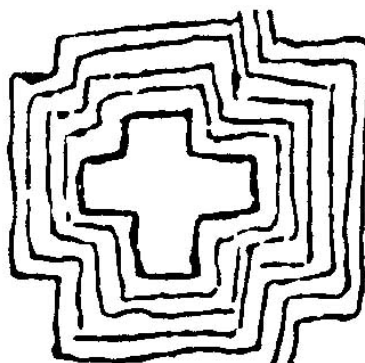
سیاره نیبیرو

کسی است که بدون خستگی تیامات را در حین عبور نگه می دارد

اجازه بدهید نامش را محل تقاطع بگذاریم !!!

متون سومری که با وقایع برجسته تاریخ انسان سروکار دارند ، بطور متناوب از حماسه ای سخن می گویند که دلالت دارد بر ظهور سیاره آنوناکی - تقریباً هر ۳۶۰۰ سال - و همیشه حلقه اتصال مهمی در تاریخ کره زمین و بشریت بوده . و اینچنین بود که این سیاره نیبیرو نامیده شد - حتی در زمان سومریان اولیه - ودر حکاکیهها ، به شکل صلیب گرامی داشته شد .

ثبتش با شروع طوفان آغاز شد . متون متعددی که وقوع چندین طوفان سیل آسا را همزمان با ظاهر شدن خدای آسمانی ، نیبیرو ، در عصر شیر - حدود ۱۰۹۰۰ پیش از میلاد - روایت می کنند . یکی از متون می گوید : « صورت فلکی شیر میزانی بوده برای اندازه گیری آبهای عمیق » در متن دیگری ظاهر نیبیرو در زمان سیل به عنوان ستاره / سیاره مشعشع به تصویر کشیده شده .



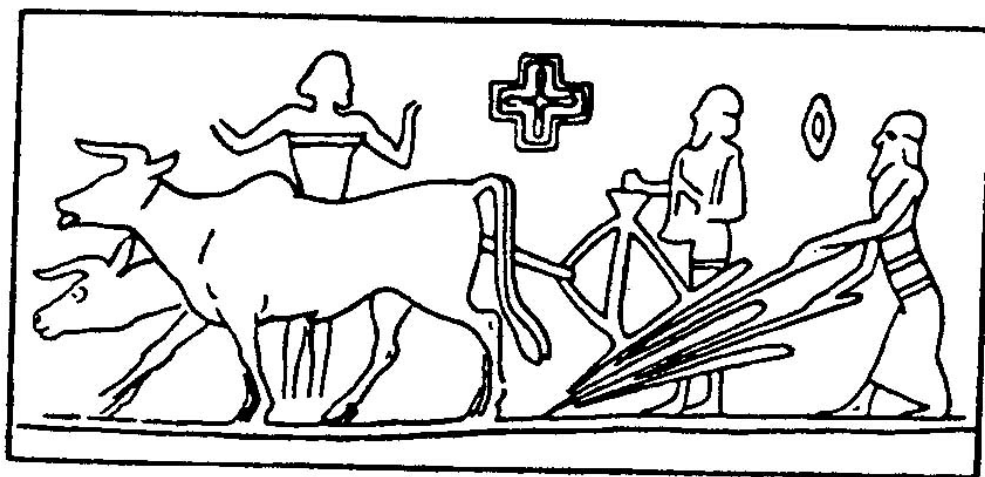
وقتی که فریاد می زند سیل !!

آن خدا نیبیروست ...

اربابی که تاج درخشانش با وحشت انباشته است .

هرروز شیر درونش شعله ور است .

سیاره بازگشت ، دوباره نمایان شد و آمدن دوباره نیبیرو مصادف شد با زمانی که به بشریت کشاورزی و مزرعه داری اعطا شد . در اواسط هشتمین هزاره پیش از میلاد . روی مهرهای استوانه ای آنچه ترسیم شده شرح این مساله است که با آغاز کشاورزی ، نشان صلیب به کار برده شده تا نشان دهد که نیبیرو در آسمان زمین قابل رویت بوده



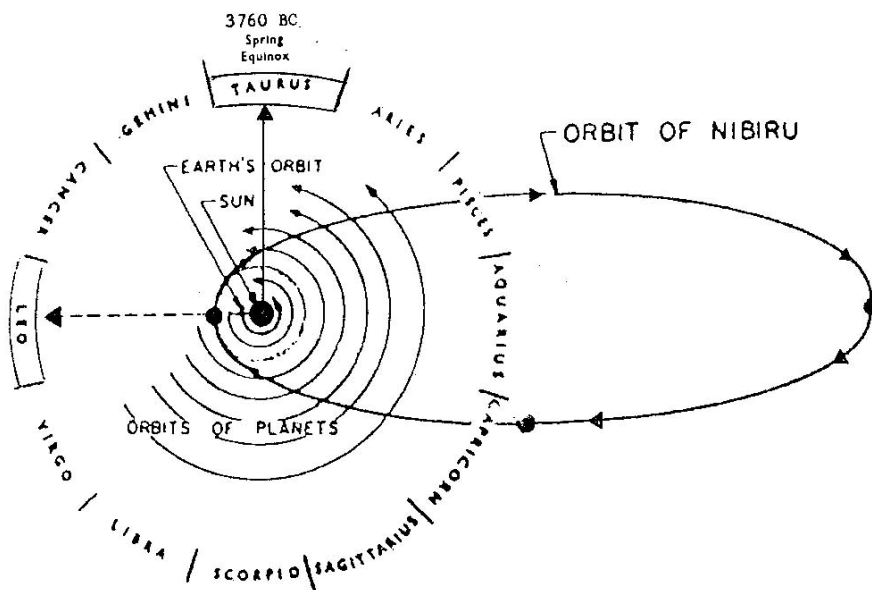
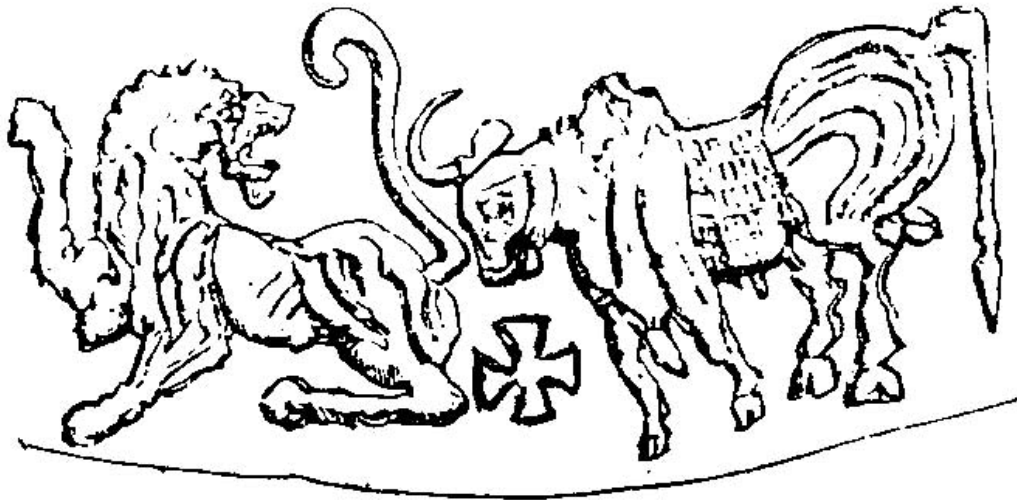
و اینکه سر انجام برای اکثر سومری ها امری فراموش نشدنی محسوب می شده . سیاره زمانی دوباره مشاهده شد که آنو و آنتو در عصر گاونر (برج ثور) برای سفری رسمی به زمین آمدند ؛ حدود ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد .

شهری تاسیس شد به نام Uruk که بعد از هزاران سال شناخته شد . به افتخار آنها زیگوراتی بنا شد و از آن مراحل ظهور سیارات در افق ، تحت عنوان شب تاریک آسمان مشاهده شد . وقتی که نیبیرو مشاهده شد ، آنها از جا جستند و فریاد زدند :

« تصویر خدا بوجود آمده است ! » و همه برای این قدرتی که وارد شده بود ترانه ستایش خواندند ، برای « **سیاره خدا آنو** » ! .

ظهور نیبیرو در آغاز عصر گاو نر به این معنی است که زمان ظهور heliacal - هنگامی که سپیده دم آغاز شده است اما برای دیدن ستارگان به اندازه کافی تاریکی وجود دارد - صورت فلکی پس زمینه آن گاو نر بوده است . اما در حرکتی سریع ، نیبیرو با چرخیدنش در آسمان ، تحت عنوان دورزدن خورشید ، بزودی فرود آمده ، بر می گردد و عرض پهنه ای که سیارات بر آن قرار دارند را قطع می کند (ecliptic / دایره البروج) و به نقطه تقاطع می رسد . تقاطعی که در مقابل پس زمینه ای از

صورت فلکی شیر قابل مشاهده است . تصاویر زیادی بر مهرهای استوانه ای و الواح نجومی وجود دارد که از صلیب در آنها استفاده شده و نشان می دهد که نیبیرو زمانی وارد زمین شده - در عصر گاو نر - واز آن عبور کرده و در صورت فلکی شیر مشاهده شده (همانگونه که در تصاویر زیر دیده می شود)



بنابراین تغییر نماد دیسک بالدار به نشان صلیب در حقیقت یک بدعت نبوده . بازگشت این خدای آسمانی زودتر از اینها تصویر شده بوده . اما تنها زمانی که از مدار بزرگش از عرض دایره البروج گذشت ، نیبیرو شد . همانندگذشته ، جلوه ی از نو طراحی شده ی نماد صلیب دلالت بر بازگشت و باز آرای دارد، برگشتن به عقیده، بازگشت!

فصل یازدهم

روز پروردگار

آخرین هزاره پیش از میلاد، آغازگر ظهور نماد صلیب تحت عنوان منادی بازگشت شد. پس از آن معبد یهوه در اورشلیم بعنوان پایگاهی مقدس برای همیشه به دوره ای از حوادث تاریخی و انتظارات موعود گرایانه متصل شد.

زمان و مکان آنها تصادفی نبود:

امر کرد حفظ زیارتگاهی را که در گذشته مرکز کنترل ماموریت بوده، برای بازگشتی قریب الوقوع.

در مقایسه با تواناییها و قدرت امپریالیستهای آن روزها - بابل، آشور، مصر - قلمرو پادشاهی عبرانیها کوچک بود.

در مقایسه با عظمت پایتخت این امپراتوریها - بابل، نینوا، تبس - با محوطه هایی مقدس، زیگوراتها، معابد، صفوف منظم سرودخوانها، دروازه های مزین، کاخهای باشکوه، باغهای معلق، استخرهای مقدس، (آنچنان که قبلاً توضیح داده شد برای شستشوی خدا - مترجم) ورودخانه هایی برای لنگر انداختن کشتی ها، اورشلیم شهر کوچکی بود که با عجله ساخته شده بود و دیوارها و سیستم آب رسانی چندان مستحکمی نداشت. با این حال، هزاران سال بعد، اورشلیم / بیت المقدس، شهری است که در آن زندگی جریان داشته و در قلب ما و در سرخط خبرها هنوز جای دارد. در حالیکه پایتختهای باعظمت دیگر ملتها به خرابه هایی فرو ریخته و گرد و غبار آلود تبدیل شده اند.

چه تفاوتی در ساختار آن وجود دارد؟ معبد یهوه در اورشلیم ساخته شده و پیشگوییهای وحیانی به حقیقت پیوسته. پیشگوییهایی که بخشی از اعتقاداتی محسوب می شوند که کلید آینده را در اختیار دارند.

ارتباط عبرانیها با اورشلیم و به ویژه با کوه موریاه، بر می گردد به زمان ابراهیم. زمانی که او ماموریت حفاظت از پایگاه فضایی را در زمان جنگ پادشاهان بر عهده داشت با Malkizedek پادشاه Ir-Shalem (اورشلیم) روبرو شد. «کسی که کاهن بلند پایه ای از جانب خدای متعال بود

« ابراهیم در آنجا متبرک شد و به نوبه خود سوگند یاد کرد ، « بوسیله خدای متعال ، مالک آسمان و زمین » باز در آنجا وقتی که ایمان و اخلاص ابراهیم آزمایش شد ، میثاق با خدا به او اعطا شد . با این همه ، تا زمان و شرایط مناسب برای بنای معبد فراهم شود ، یک هزاره طول کشید .

طبق اظهارات کتاب مقدس ، معبد اورشلیم مکانی بی همتا بوده : برای حفظ تمرکز « پیوند میان آسمان و زمین » آنچنان که زمانی DURAN.KI در نیپور سومریان چنین وظیفه ای را بر عهده داشت .

و آن آمد در چهار صدمین در هشتادمین سال بعد از خروج فرزندان بنی اسرائیل از مصر در سال چهارم سلطنت سلیمان در ماه دوم

{ تصویب شد } که او ساختن خانه پروردگار را شروع کند .

کتاب مقدس در کتاب اول پادشاهان (فصل ششم : کتاب اول) شروع به یاد ماندنی دارد از ساخت معبد یهوه در اورشلیم بوسیله شاه سلیمان که ما را از تاریخ دقیق حوادث مطلع می کند . گام سرنوشت سازی که نتایج آن هنوز با ما هستند و زمانش که خیلی مهم است باید مورد توجه قرار گیرد . وقتی که آشوریها و بابلیها نشان صلیب را بعنوان منادی بازگشت پذیرفتند .

البته داستان مهیج معبد اورشلیم با سلیمان شروع نشد بلکه با شاه داود - پدر سلیمان - آغاز گشته . اینکه چه اتفاقاتی برای شاه شدنش افتاد نشان دهنده طرح یزدانی است :

آماده شدن برای آینده از طریق احیای گذشته .

میراث داود (بعد از ۴۰ سال سلطنت) شامل قلمرو گسترش یافته ای می شد که از قسمت شمالی به آنجایی می رسید که دمشق وجود داشت . (که شامل منطقه فرود هم می شد) . بسیاری از مضامین با شکوه مزایم زمینه ساز بنای معبد یهوه هستند .

سه فرستاده الهی نقش کلیدی در بنیان پادشاهی در این مکان تاریخی بازی می کنند. کتاب مقدس آنان را تحت عنوان « ساموئل روشن بین »، « ناتان پیامبر » و « گد رویابین » فهرست می کند.

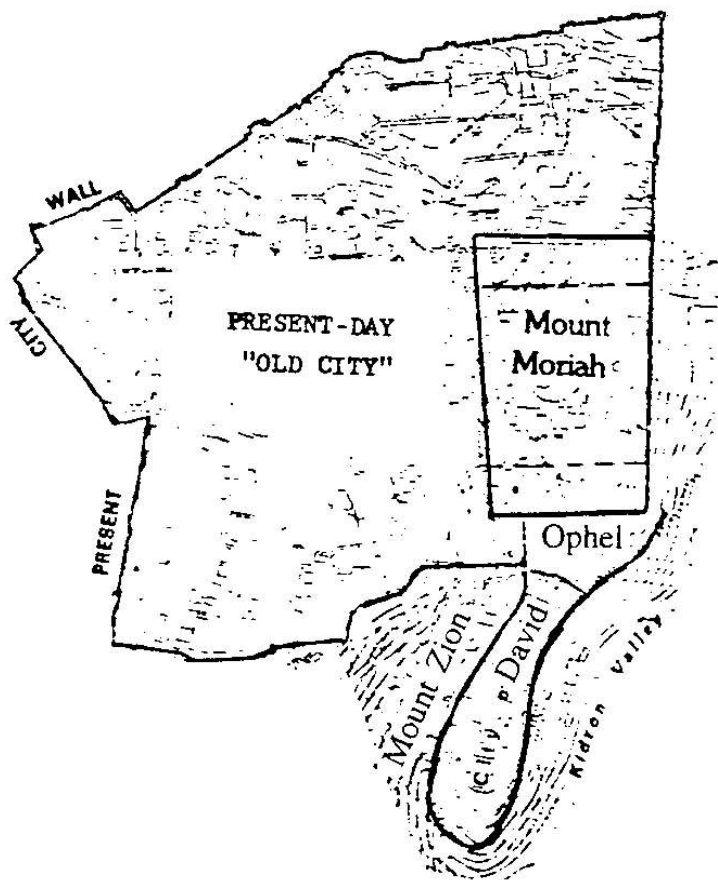
ساموئل، نگهبان / کاهن تابوت عهد بود. کسی که توسط خدا تعلیم داده شد تا « داود جوان - پسر ایشا - جسی و یسی هم گفته شده. مترجم - را تحت نظر گرفته » تا گله گوسفندان را جمع کرده و چوپان اسرائیل باشد. و ساموئل « شاخ پر شده از روغن مقدس را برداشته و او را برای سلطنت بر تمام اسرائیل تدهین می کند ».

انتخاب داود جوان برای اینکه چوپان گله پدرش شود برای چوپانی بر تمام اسرائیل، نماد مضاعف نجوایی است برای بازگشت به عصر طلایی سومر. زمانی که پادشاه LU.GAL نامیده می شد « مرد بزرگ » آنها تلاش می کردند تا عنوان EN.SI « چوپان صالح » را گرامی بدانند. همانطور که ملاحظه خواهد شد این فقط شروع سلطنت داود و بنای معبد است که با سومر پیوند می خورد. داود سلطنت خود را در هبرون واقع در جنوب اورشلیم آغاز کرد. انتخابی که پر از نمادهای تاریخی بود. نام قبلی هبرون بر اساس اشاره های مکرر کتاب مقدس، Kiryat Arba است. « شهر مستحکم Arba » و « Arba که بود »؟ « مرد بزرگی بود از آنکیم ».

دو بخش از کتاب مقدس ضوابطی را که از LU.GAL و آنوناکی اقتباس شده ارائه می کند. با کتاب اعداد شروع شده و به یوشع، داوران و تواریخ می رسد. کتاب مقدس گزارش می کند که هبرون مرکز اولاد آنکیم شد. کسانی که نفیلیم به شمار می آیند. با ازدواج نفیلیم با دختران آدم در فصل ششم پیدایش آنها با یکدیگر مرتبط می شوند.

در زمان خروج هنوز سه پسر Arba در هبرون سکونت داشتند و Caleb پسر ژ نوفر کسی بود که شهر را تسخیر نموده و نیمی از کسانی را که با یوشع بودند کشت. اینگونه بود که او پادشاه هبرون شد.

{ اما } پادشاهی که داود تاسیس کرد در واقع ادامه مستقیم پادشاهی مرتبط با دانش آنوناکی سومریان بود. او به مدت هفت سال پادشاه هبرون بود. او پایتخت را به اورشلیم منتقل کرد. تخت پادشاهی - « در شهر داود » - بر کوه زیون ساخته شده بود. درست در جنوب قرار داشت و توسط دره کوچکی از کوه موریه جدا شده بود. (جایی که ساختاری توسط آنوناکی بنا شده بود) او Miloh را ساخت و با پر کردن دره، فاصله بین دو کوه را بست.



این اولین گام برای ساختن معبد یهوه بود. یهوه به او اجازه داده بود تا قربانگاهی بر کوه موریه بر پا کند. کلام خدا از طریق ناتان پیامبر { منتقل می شد } زیرا داود در جنگها خونهای بسیاری ریخته بود. اما نه او بلکه پسرش سلیمان معبد را بنا کرد.

ویران شده توسط پیام پیامبر - داود با پیام ناتان دگرگون می شود. مترجم - داود در «نشستی قبل از یهوه» - (قبل از اینکه یهوه چنین چیزی را درخواست کرده باشد - مترجم) به پیشگاه تابوت عهده رفت (که هنوز در خانه چادری قابل حملش بود) به خاطر پیروی کردن از دستور خداوند، او پاداشی را برای عزم راسخش در ایمان به خدا درخواست کرد: تضمینی به قدر یک نشانه ، که آن همانا خانه ی داوود بود که به یک پرستشگاه تبدیل شده و او تا ابد متبرک می گشت .

تمام شب روبروی تابوت عهد نشست . تابوتی که موسی به وسیله آن با خدا ارتباط برقرار کرده بود . او نشانه یزدانی را دریافت کرد . به او Tavnit داده شد - مقیاس نمونه - از معبدی که در آینده باید ساخته می شد . می توان در برابر این داستان بی تفاوت بود . در حقیقت مشخص

نیست که طی آن شب برای پادشاه داود و پروژه معبد چه اتفاقی افتاده. اما این معادل بخشی از داستان Twilight - گرگ و میش - پادشاه سومری، گودا است.

کسی که طی رویا بینی لوحی حاوی نقشه ساخت معبد لاگاش به همراه نمونه خشتی که باید استفاده کند را دریافت می کند تا معبد را برای خدا نینورتا بسازد.

وقتی که او به پایان روز نزدیک شد، شاه داود همه رهبران اسرائیل را احضار کرد. از جمله روسای قبایل و فرماندهان نظامی، کاهنان و دفترداران سلطنتی را، و وعده یهوه را به آنها ابلاغ نمود. با نگاهی به حضار چیزی را که در دستانش قرار داشت به پسرش سلیمان داد. «Tavnit (مقیاس کوچکی) از معبد، شامل همه قسمتها و ... مقیاس کوچکی که از طریق روحانی دریافت کرده بود» و بیشتر از آنچه به داود اعطا شده بود به سلیمان داده شد. «همه آنچه که یهوه با دستهای خودش نوشته است ... برای درک طرز کار Tavnit (مقیاس کوچک) به من بده» مجموعه ای از دستورات عملی ضمیمه که از جانب غیب نوشته شده بود.^۱

(اول تواریخ - فصل ۲۸)

اصطلاح Tavnit در ترجمه انگلیسی شاه جیمز از کتاب مقدس «الگو» ترجمه شده اما در بیشتر ترجمه های اخیر اصطلاح «نقشه» مورد تاکید بوده. اشاره به اینکه چیزی که به داود داده شده نقشه معماری بوده. اما معادل عبری برای «نقشه» Tokhnit است. از سوی دیگر Tavnit مشتق شده از ریشه فعلی به معنی «برای ساختن»، «بر پا کردن». با توجه به این نکته، آنچه که داود دریافت کرد و آنچه که او به دست پسرش سلیمان داد «مدلی از قبل ساخته شده» بوده. به بیان امروزی مدل مقیاسی. (باستان شناسان در نزدیکی مکانهای باستانی شرق، مدلهای مقیاسی پیدا کرده اند از ارابه، واگن، کشتی ها، کارگاه ها، و حتی معابد چند وجهی).

کتاب مقدس در کتابهای پادشاهان و تواریخ اندازه گیری های دقیقی را ارائه می کند و جزئیات ساختار معماری معبد و طراحی آن را روشن می نماید. «معبد ابدی» مسیر محوری اش شرق / غرب بوده و متشکل از سه بخش و «همتراز اعتدالین» ساخته شد.

^۱. { متن اینگونه می گوید: «... اما خدا بمن فرمود که تو خانه را باسم من بنا نخواهی کرد زیرا که مرد جنگی بودی و خونریز ... و خداوند بمن بسیار پسرها داده و لکن از همه پسرانم پسر سلیمان را اختیار نمود تا آنکه بر مسند مملکت خداوند نشسته بر اسرائیلیان حکمران باشد ... و داود به پسرش سلیمان نمونه رواق و خانه هایش و مخزنهایش و حجره های بالایش و اطاق های اندرونیش و خانه کفارت را داد»

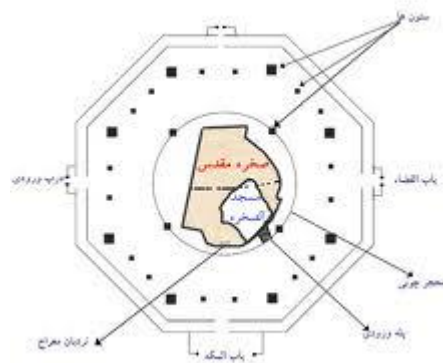
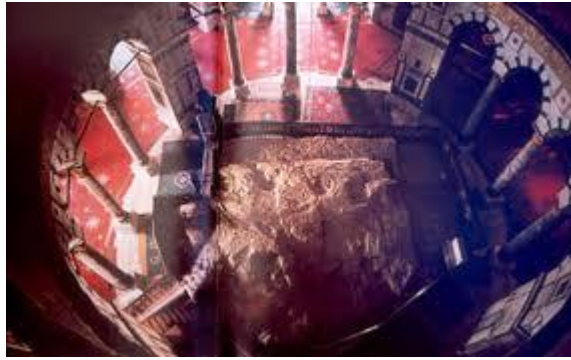
اول تواریخ - فصل بیست و هشتم. ترجمه فاضل خان همدانی

طرح قسمت جلویی آن از معبد سومری اقتباس شد (Ulam در عبری) با سالن بزرگ مرکزی (Hekhal) یا هیکل که ریشه در E.GAL سومری دارد به معنی « مسکن بزرگ » و مقدس ترین مقدسها (قدس الاقداس) برای تابوت عهد در درونی ترین بخش که Dvir (سخنگو) نامیده می شد ساخته شد. برای آنکه موسی بوسیله تابوت عهد با خدا سخن می گفت. (آنچنان که او را کلیم الله لقب دادند - البته در دنیای اسلام، چون الله نام ویژه خدا در اسلام است - کسی که با خدا سخن می گوید. مترجم)

همانگونه که هر زیگورات سومری طبق سنت بر پایه دوره شصت گانی ساخته می شده که دلالت دارد بر مفهوم « شصت پایه » معبد سلیمان در ساختمانش مفهوم شصت پایه رعایت شده است: بخش اصلی (سالن) 60 cubits بوده. (cubits، ذراع، مقیاس قدیمی طول معادل 18 تا 12 اینچ - مترجم) درازا 20 ذراع و عرض و ارتفاع 120 ذراع (2x60). مقدس ترین مقدسها 20 در 20 ذراع بوده، فقط به اندازه ای که بتواند تابوت عهد را با دو کروی طلایی بر بالایش در خود نگهدارد. (« بالهایش را لمس کند »).



سنتها، شواهد متنی و پژوهشهای باستان شناسان نشان می دهد که تابوت دقیقاً روی صخره استثنایی (غیر عادی) قرار گرفته بود که روی آن ابراهیم آماده بود تا پسرش اسحاق را قربانی کند (در سنت اسلامی بجای اسحاق، اسماعیل ذکر شده - مترجم) عنوان آن به عبری می شود Even Shatiyah به معنی « بنیان سنگی ». آنچنان که افسانه های یهودی می گویند برای آن است که جهان دوباره خلق شود. امروزه همه آن پوشیده شده و توسط گنبد روی صخره احاطه شده



(خوانندگان می توانند برای کسب اطلاعات بیشتر درباره صخره مقدس و غار معما گونه و راز نهفته در زیرزمینهای آن به کتاب « سفری به تاریخچه زمین » مراجعه کنند .)

اگر چه این بنای تاریخی قابل مقایسه با زیگوراتهای آسمان خراش سابق نبود اما معبد پس از اتمام کار واقعاً با شکوه و بر خلاف معابد معاصر خود در دیگر نقاط جهان شده بود .

بدون آهن یا استفاده از هر گونه ابزارآلات آهنی برای بر پا کردن این ساختار - مطلقاً در هیچ عملیاتی - و فقط با استفاده از ابزارهای برنزی و مسی ساخته شد . مقدار طلایی که استفاده شده بود (فقط برای مقدس ترین مقدس ها ۶۰۰ talents و برای چنگالها ۵۰ shekels) آنقدر عظیم و زیاد بود که سلیمان برای سرو سامان داده به آنها کشتی های ویژه ای را مامور آوردن طلا از Ophir (تصور می رود از مکانی در جنوب شرقی آفریقا طلاها می آمده) می نماید .

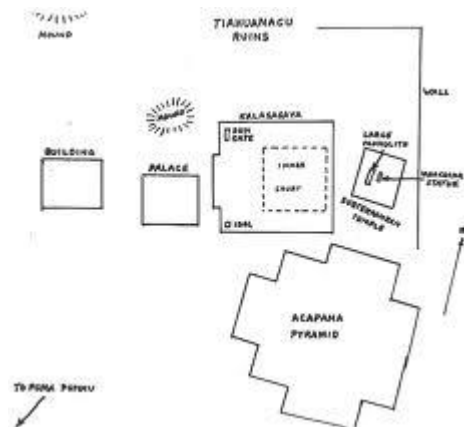
کتاب مقدس هم برای ممنوعیت استفاده از هر چیز آهنی در ساختار معبد و هم برای طلا کاری هر چیز داخل معبد توضیحی ارائه نمی کند . فقط می توان حدس زد که از آهن بخاطر این استفاده

نمی شده که دارای خواص مغناطیسی بوده و از طلا برای این استفاده شده که بهترین هادی الکتریسیته می باشد .

قابل توجه است که فقط دو نمونه دیگر از معابد طلاکاری شده شناسایی شده ، آن هم در سمت دیگر جهان . یکی معبد بزرگی در Cuzco پایتخت اینکا در پرو . جایی که خدای بزرگ آمریکای جنوبی Viracocha پرستش می شده و آن مکان را Coricancha به معنی (محوطه طلایی) می نامیدند . جایی برای مقدس ترین مقدسها که بطور کامل طلاکاری شده بود .

دیگری Puma-Punku در ساحل دریاچه Titicaca در بولیوی . نزدیک خرابه های مشهور Tiwanaku . ویرانه هایی که شامل باقی مانده ساختمانی است که با ۴ بلوک سنگی ساخته شده بوده . دیوارها و کف اطاق و سقف ها هر کدام با برشی از تکه سنگهای غول آسا ساخته شده بوده هر ۴ محفظه نمای درونیشان بطور کامل از طلا پوشیده شده بود و ظروف داخلی شان هم از طلا بود . توصیف این مکان و چگونگی غارت آن توسط اسپانیاییها در کتاب « قلمروهای گمشده » آمده است .

من پیشنهاد کرده ام که Puma-Punku را محل اقامتی بدانیم که برای آنو و آنتو ساخته شده بوده ، وقتی که آنها حدود ۴۰۰۰ سال پیش از زمین بازدید کردند .



نمایی از نقشه و خرابه های پوما پونکو

با توجه به نوشته های کتاب مقدس ، دهها هزار کارگر نیاز بوده برای بر عهده گرفتن کاری با این عظمت در مدت ۷ سال . برای چه ؟ هدف از ساختن این خانه برای پروردگار چه بوده ؟ وقتی همه

چیز آماده شد. تابوت عهد با شکوه و شرح وبسط بسیار بوسیله کاهنان برای قرار گرفتن در مقدس ترین مقدس ها حمل شد. به محض اینکه تابوت پایین گذاشته شد و پرده هایش جدا شدند، قدس الاقداس از سالن بزرگی که پر از کاهن بود کشیده شد! «خانه پروردگار پر از ابر شد؛ بطوریکه کاهنان نمی توانستند در آنجا بایستند» سپس سلیمان نماز شکر بر پا کرد و گفت:

**پروردگاری که انتخاب نمود ه ای تا در ابرها سکونت داشته باشی
من برای تو خانه مجلسی ساخته ام
مکانی برای اقامت جاودانه تان ...
هر چند اعلی آسمانها هم نمی توانند تو را در خود بگنجانند
التماس ما را آن هنگام که در آسمانها بر تخت خود تکیه زده ای بشنو**

و یهوه شب هنگام بر سلیمان ظاهر شده و به او گفت:

من صدای نیایش شما را شنیدم. من این مکان را بعنوان خانه ای برای پرستش انتخاب می کنم ... از آسمان صدای نیایش مردم را شنیدم و گناهانشان را می بخشم ... اکنون خانه ای را که انتخاب کرده ام برای Shem وقف می کنم که تا ابد در آن باقی بماند.

(دو تواریخ - فصول ۷-۶)

کلمه Shem - در اینجا و زودتر از آن، موقع گشودن فصل ششم پیدایش - معمولاً به « نام » ترجمه شده. اگر برگردیم به اولین کتابم « دوازدهمین سیاره » پیشنهاد من این بوده که چون در اصل ودر چهار چوب مساله بازگشت، مصریان آن را « قایق آسمانی » نامیده اند و سومریان آن را MU - کشتی آسمانی - خدا نام نهاده اند. بر همین اساس قرار بوده که از معبد اورشلیم که بر بستری سنگی ساخته شده و مکان تابوت عهد که بر صخره مقدس قرار گرفته بعنوان باند زمینی برای خدای آسمانی، هم برای برقراری ارتباط و هم برای فرود کشتی آسمانی استفاده شود!



البته شم نام یکی از پسران نوح هم بوده که در این نقشه منطقه ای به او اختصاص داده شده و مشخص نیست که چرا سپین به این نکته اشاره نمی کند. مترجم

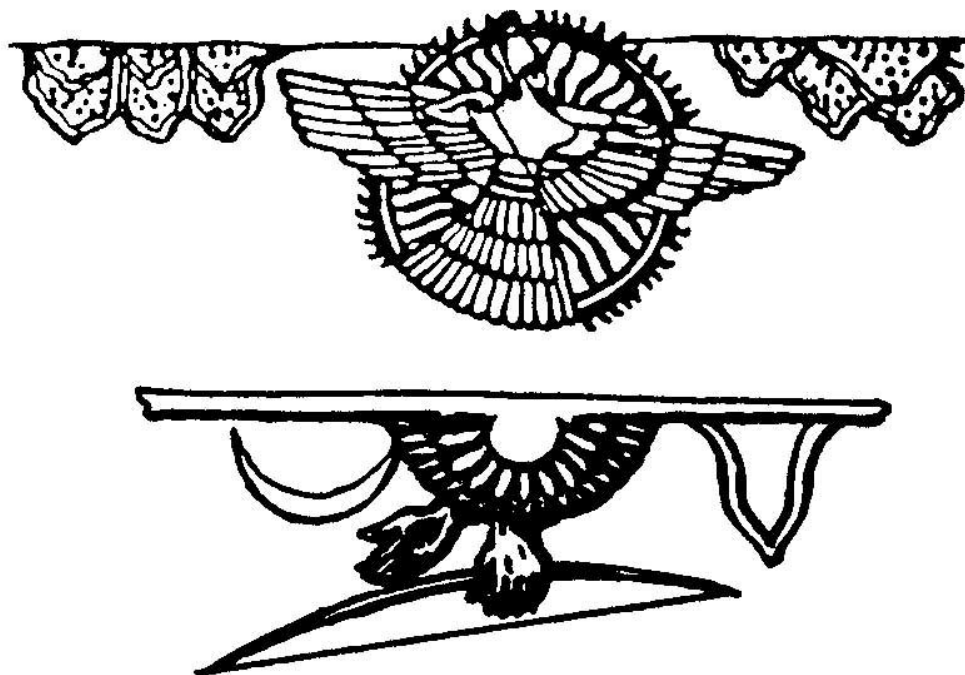
در سراسر معبد نه پیکره ای وجود داشت، نه بتی، نه تصویر حکاکی شده ای. تنها شی که در آن وجود داشت تابوت عهد بود - که در قرآن از آن تحت عنوان سکینه یا دشه است. مترجم - و «هیچ چیزی در تابوت عهد وجود نداشت جز دو لوحی که در کوه سینا به موسی داده شده بود»

(البته اریک فون دنیکن در کتاب خود «پیام آور گذشته ها» تکنولوژی تابوت عهد یا همان صندوق عهد را بخوبی توضیح می دهد).

بر خلاف زیگوراتهای بین النهرینی انلیل در نیپور و مردوک در بابل، این محل برای اقامت خدایی در نظر گرفته نشده بود که در آن زندگی کند. بخورد. حمام کند و بخوابد. { بلکه } مکانی بود برای عبادت. محل تماس یزدانی. معبدی برای حضور خدایی که در ابرها ساکن است.

گفته می شود که یک تصویر به اندازه هزار کلمه ارزش دارد. به یقین این سخن درستی است. آن هم در جایی که واژه های مناسب کم ولی تصاویر مرتبط زیاد هستند.

و این درباره زمانی است که ساخت معبد اورشلیم به پایان رسیده و به کسی اختصاص یافته بود که در ابرها سکونت داشت. تغییر قابل توجهی در حکاکای مقدس - توصیف خدا - که معمول و مجاز بود صورت گرفت و (در آن زمان) اولین و سرشناس ترین آن در آشور قرار گرفت. این حکاکای ها به وضوح نشان می دهند که خدای آشور بعنوان « ساکن در ابرها » تمام رخ یا فقط با نمایش دستش نشان داده می شده. غالباً با کمانی که در دستهایش قرار دارد



توصیفاتى که یادآور یکی از داستانهای کتاب مقدس درباره کمانی در ابر بوده که از نشانه های الهی عواقب بعد از طوفان محسوب می شده.

در قرن بعدی یا کمی بعدتر از آن ، تصاویر آشوری ، گونه جدیدی از خدارا معرفی می کنند که در ابر ساکن است . طبقه بندی شده تحت عنوان « الوهیت در دیسک بالدار » این خودش به روشنی نشان می دهد که خدا داخل دیسک بالدار قرار دارد .



یا بازمین پیوند می خورد (در نقطه هفتم) و یا با ماه (هلالش)



از آنجا که دیسک بالدار معرف نیبیرو بوده ، می توان گفت که آن خدایی است که با نیبیرو وارد می شود . مشخص است که تصاویر تلویحاً انتظار نزدیک شدن به ورود نه فقط سیاره ، بلکه { فرود } ساکنان خدا گونه آن به رهبری آنو را هم بیان می کنند .

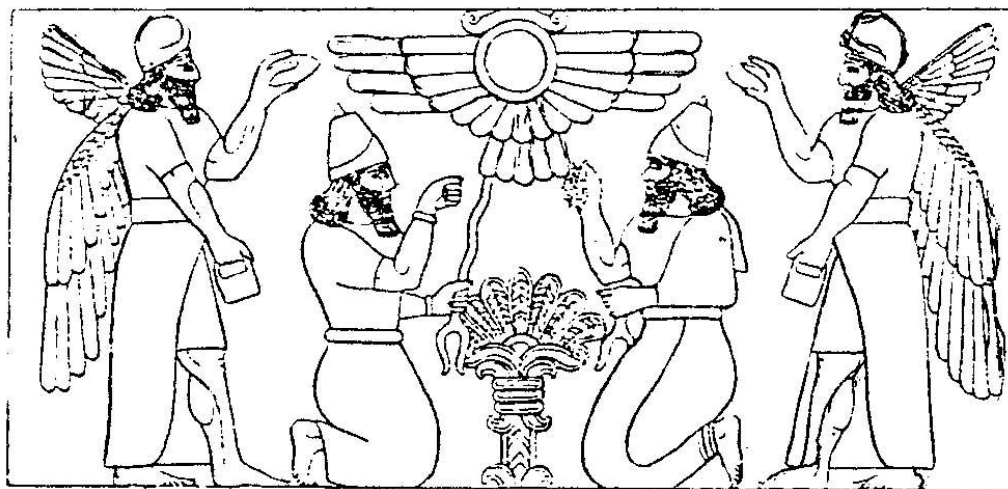
تغییر در حجاریها و نمادها ، با نشان صلیب شروع شد . انتظارات ظهور عمیق تر شدند ، تغییرات خرد کننده و آمادگی های گسترده تری به نام انتظار بازگشت صورت گرفت . با این حال ، انتظارات و آمادگی ها در بابل یک جور جریان داشت و در آشور جور دیگری !

در یکی انتظارات ظهور حول محور خدایی شکل گرفته بود که در آنجا حضور داشت و در دیگری درباره خدایی بود که دوباره برمی گردد و نمایان می شود .

در بابل انتظارات بیشتر صبغه مذهبی داشتند . احیاء موعودگرایانه توسط مردوک از طریق پسرش نابو . جسارتی بزرگ و متعهدانه برای شروع مجدد در ۹۶۰ پیش از میلاد . در مراسم مقدس Akitu تغییراتی در انوما الیش صورت گرفت و علناً اعلام شد که مردوک زمین را خلق کرده و باعث تغییر شکل آسمانها شده (منظومه شمسی) و انسان را خلق نموده . برای بازی کردن نقشی بسیار مهم در این قسمت ضروری از تشریفات احیاء ، نابو از معبد خود در Borsippa (درست در جنوب بابل) وارد ماجرا شد . بر این اساس ، پادشاهان بابلی که بین ۹۰۰ پیش از میلاد تا ۷۳۰ پیش از میلاد حاکم بودند به نامهای وابسته به مردوک و نابو و اعداد بزرگشان تکیه کردند .

آشور بیشتر از جنبه جغرافیای سیاسی تغییر کرد ، مورخان شروع دوره پادشاهی نو آشوری را از نظر زمانی حدود ۹۶۰ پیش از میلاد اعلام کرده اند . علاوه بر نوشته ها و آثار تاریخی روی دیوارهای کاخها ، منبع اصلی اطلاعات ما در باره آشور در آن روزها وقایع نگاری سالیانه شاهان است که در آن سال به سال کارهایی را که انجام داده اند نوشته اند . می توان آنها را با شغل اصلی شان « اشغالگری » و وحشی گریهای بی مانندشان قضاوت کرد . نه فقط برای سلطه نظامی و تاریخی بر سومر و آکد کهن بلکه با توجه به آنچه که برای بازگشت ضروری بوده ، آنها کنترل پایگاههای وابسته به فضا را هم مد نظر داشتند .

مشخص است که این هدف نمی توانسته تنها هدف از لشکر کشی ها باشد . نقوش برجسته حجاری شده ای که بر دیوارهای کاخهای آشوریهها از قرون ۹-۸ قبل از میلاد (که بعضی از آنها را می توان در موزه های برجسته جهان دید) قرار دارند و همچنین مهرهای استوانه ای که روی آنها پادشاه و کاهن اعظم به همراه ملکی بالدار - آنوناکی « فضانورد » - در کنار درخت حیات ، خوش آمد گوی خدایی که در دیسک قرار دارد دیده می شوند که همه اینها به روشنی انتظار ورود خدا را نشان می دهند !



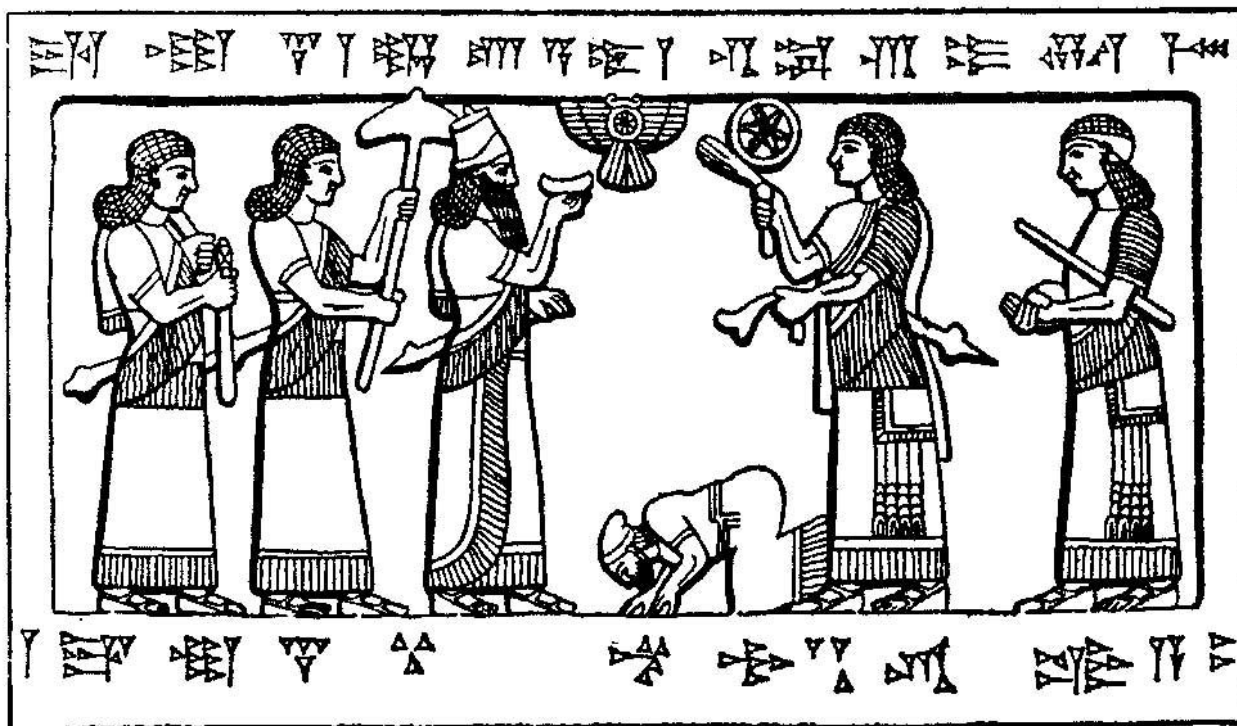
مورخان شروع دوره نو آشوری و تاسیس سلسله پادشاهی جدید در آشور را اینگونه به یکدیگر ارتباط می دهند که وقتی Tiglath-Pileser II در شهر نینوا بر تخت سلطنت نشست ، الگویی از افزایش قدرت داخلی و اشغالگری و ویران گری و انضمام سرزمینهای خارجی را از پدر به پسر ونوه برقرار کرد که شاهان آشور دنباله رو آن شدند . جالب اینجاست که در ابتدا منطقه رودخانه Khabur را بعنوان مرکز تجاری و مذهبی حران مورد هدف قرار داد .

جانشینانش آن را تصاحب کردند . بارها اسم دهان پر کن پادشاه قبلی اسم پادشاه بعدی می شد (با شماره های یک و دو و سه و ... خود را نامگذاری می کردند) شاهان آشوری پی در پی قلمرو خود را گسترش داده و کنترل مناطق دیگر را بدست می گرفتند . با تاکید ویژه بر شهر ساحلی و کوهستانی La-ba-an (لبنان) حدود ۸۶۰ پیش از میلاد . آشور بانی پال دوم - کسی که نماد صلیب را روی سینه خود دارد (رجوع کنید به عکسهای قبلی) - افتخار تسخیر شهرهای ساحلی فنیقی Tyre ، Sidon ، Gebal را به نام خود ثبت کرد . و کوه سدر را تا پایگاه مقدسی که روزگاری بعنوان فرودگاه آنوناکي از آن استفاده می شد در نوردید .

پسر و جانشینش Shalmaneser III ستون یادبودی بر پا کرده و آن را به نام Bit Adini ثبت نمودند که در لغت به معنی « منزلگاه عدن » است . و آن مشابه نامی است در پیشگوییهای کتاب مقدس ، حزقیال پیامبر به شدت پادشاه Tyre را سرزنش کرد چون او پنداشته بود که خداست . { چرا ؟ } زیرا او در مکانی مقدس حضور داشته و « بر روی سنگهای آتشینش حرکت می کرد » و آموس پیامبر وقتی که او درباره آمدن روز پروردگار سخن می گفت آن را مکتوب کرده بود .

بعد از مرگ پادشاه سلیمان ، قلمرواش بوسیله وارثین مخالفش به دو قسمت « Judea » (با مرکزیت اورشلیم) در جنوب و اسرائیل و ده قبیله اش در شمال تقسیم شد .

در مشهورترین بنای یاد بود حجاری شده ، Black Obelisk ، شلمانصر سوم دریافت ستایش از پادشاه بنی اسرائیل Jehu را اثبات کرده در این صحنه دیسک بالداري که نماد نیبیروست بر تارک آن قرار دارد و پادشاه بنی اسرائیل را در حال سجده نشان می دهد . .



هم در کتاب مقدس و هم در سالنامه آشوری ، حمله متعاقب به اسرائیل بوسیله Tiglath-Pileser III (۷۲۷-۷۴۴ پیش از میلاد) که منجر به جدایی ایالت‌های برتر و تبعید تعدادی از رهبران شد ، ذکر شده . سپس در ۷۲۲ پیش از میلاد ، پسر او Shalmaneser V بقیه قسمت‌های اسرائیل را تاراج کرده ، همه مردم را تبعید نموده و بیگانگان را جایگزین آنها ساخت ؛ ده قبیله متلاشی شدند ، اینکه آنها کجا رفتند چون رازی باقی مانده است . (در بازگشت از اسرائیل شلمانصر مجازات شد و کاملاً ناگهانی پسر دیگرش Tiglath-Pileser به جای او بر تخت نشست . چرایی و چگونگی آن معمایی حل نشده باقی مانده)

پس از تصرف محل فرود ، آشوریها در آستانه دریافت جایزه نهایی خود اورشلیم قرار گرفتند . اما این بار نیز حمله نهایی آنها خنثی شد . کتاب مقدس در توضیحات خود همه اینها را به اراده یهوه نسبت می دهد . بررسی سوابق آشوریها نشان می دهد که آن زمانی است که اسرائیل و Judea (یهودیه) درباره بابل و مردوک با هم هماهنگ شده بودند .

بعد از تسخیر پایگاه وابسته به فضا در لبنان - قبل از آغاز لشکر کشی بسوی اورشلیم - آشوریها بطور بی سابقه ای برای آشتی با مردوک گام برداشتند . در سال ۷۲۹ پیش از میلاد Tiglath-Pileser III وارد بابل شد . به محوطه مقدس رفته و « دستهای مردوک را گرفت » این یک حرکت با اهمیت مذهبی و دیپلماتیک بود . کاهنان مردوک این مصالحه با Tiglath-Pileser III را برای قبول دعوت به اشتراک گذاری تشریفات مربوط به یک خدا را تایید کردند . پس از آن پسر Tiglath-

Pileser III به نام Sargon II به جنوب و سرزمینهای سومر و آکد کهن لشکر کشید و پس از تصرف نیپور در بازگشت وارد بابل شد و در ۷۱۰ پیش از میلاد اونیز شبیه پدرش « دستهای مردوک » را در جریان مراسم سال نو بدست گرفت .

وظیفه تصرف پایگاههای باقی مانده از فضا بعهدہ Sennacherib جانشین Sargon نهاده شد . حمله به اورشلیم در ۷۰۴ پیش از میلاد ، در زمان پادشاهی Hezekiah بر آن صورت گرفت . هم در سالنامه Sennacherib و هم کتاب مقدس به آن فراوان اشاره شده است . اما Sennacherib در سالنامه خود فقط از محاصره ایالتهای یهودیه صحبت می کند . اما کتاب مقدس از جزئیات تدارکات ارتش قدرتمند آشوری برای محاصره اورشلیم سخن می گوید که بصورت معجزه آسایی توسط یهوه نابود شدند .

اورشلیم و مردم ساکن آن محاصره شدند . آشوریها جنگ روانی راه انداختند و کوشیدند محافظان شهر را که بر دیوارها مستقر شده بودند با فریاد دلسرد کنند . فریادهایی که با فحشهایی رکیک به یهوه پایان می یافت .

پادشاه Hezekiah در حالیکه شوکه شده بود لباس ماتم پوشیده برای کمک در معبد یهوه خدای اسرائیل به نماز ایستاد . در برابر کسی که کروبیان بر تابوت عهدش آرمیده بودند . تنها خدای همه ملتها .

در پاسخ ، اشعیاء پیامبر به او وحی خدا را منتقل کرد :

پادشاه آشور هرگز وارد شهر نخواهد شد ، او شکست خورده و به خانه اش بازخواهد گشت و در آنجا به قتل خواهد رسید .

« در آن شب واقع شد که فرشته خداوند بیرون آمده از اردوی آشوریان صد و هشتاد و پنج هزار نفر را زد و صبحدم هنگام برخاستنشان اینک تمامی اینها اجساده مرده بودند . »

دوم پادشاهان فصل ۱۹ (۳۶-۳۵) ترجمه فاضل خان همدانی

برای اینکه خواننده اطمینان پیدا کند که تمام پیشگوییها به حقیقت پیوسته کتاب مقدس روایت خود را دامه می دهد :

Sennacherib برگشت و به نینوا رفت و هنگامی که در معبدش در برابر خدای خود سجده کرده بود . { دو پسرش } Adramelekh و Sharezzer او را با شمشیر مضروب کرده و به سرزمین آرات فرار نمودند . سپس پسر دیگرش Esarhaddon بجایش شاه شد . آنچه که در ادامه کتاب مقدس آمده شگفت آور است :

Sennacherib در واقع توسط پسرانش در سال ۶۸۱ پیش از میلاد به قتل می رسد . این برای دومین بار بود که وقتی شاهان آشوری می خواستند با اسرائیل و یهودیه بجنگند یا می مردند یا خیلی زود منصرف شده و عقب نشینی می کردند .

در حالیکه نبوت - چیزی را که قرار است اتفاق بیافتد پیشگویی می کند - چیزی است که ذاتاً از یک پیامبر انتظار می رود . اما پیامبران عبرانی کتاب مقدس بیش از آن بودند . از همان آغاز در کتاب لاویان مشخص شده بود که **پیامبر "جادوگر ، ساحر ، افسونگر ، هدیوم ، فالگیر نبوده و کسی نیست که بخوهد با مردگان جادوگری کند "** - سپس فهرست کاملی از اعمال جادوگرانه ملت‌های اطراف ارائه می شود - رسول بعنوان Nabih (نبی) - مرد سخنگو - کلمات خود یهوه را به پادشاهان و مردم منتقل می کند . به همین عنوان بر Hezekiah در هنگام نماز روشن می کند که همچنان که بنی اسرائیل امت برگزیده خدا هستند او نیز « خدای یکتای تمام ملت‌هاست » .

کتاب مقدس از پیامبرانی صحبت می کند که پس از موسی آمده اند . آنها پانزده کتاب در کتاب مقدس دارند که سه تای اصلی شان عبارتند از - اشعیاء ، ارمیاء و حزقیال - و ۱۲ کتاب دیگر نیز فرعی محسوب می شوند . دوره پیشگویانه شان با آموس در یهودیه (حدود ۷۶۰ پیش از میلاد) و هوشع در اسرائیل (حدود ۷۵۰ پیش از میلاد) شروع می شود و با ملاکی در ۴۵۰ پیش از میلاد پایان می یابد .

در نتیجه ، انتظار از شکل بازگشت ، جغرافیای سیاسی ، مذهب ، و رویدادهای واقعی با یکدیگر ترکیب شدند تا در خدمت بنیانهای پیشگویانه کتاب مقدس قرار گیرند .

پیامبران کتاب مقدس خادمانی بودند پاسدار ایمان و اخلاق ؛ آنان قطب نمای اخلاقی شاهان و مردم محسوب می شدند . آنان ناظران و پیشگویانی بودن در تاریخ جهان با آگاهی دقیق و غیر عادی از وقایعی که در سرزمینهای دور اتفاق می افتاد . از تحریکات درباریان در پایتخت های بیگانه ، از جایی که خدایان در آن پرستش می شدند ، بعلاوه دانش شگفت انگیز شان درباره تاریخ ، جغرافیا ، راههای تجاری و لشکر کشی های نظامی . **سپس آنها با ترکیبی از آگاهی از وضع موجود و شناخت گذشته برای پیشگویی آینده استفاده می کردند .**

برای پیامبران عبری، یهوه نه فقط El Elyon « خدای متعال » و نه فقط « خدای خدایان » El Elohim، بلکه خدایی جهانی بوده، خدای همه ملت‌ها و کل کره زمین و عالم هستی که از محل اقامتش در آسمان آسمانها، آفرینش - زمین و مردمانش - را مورد توجه قرار داده. هر چیزی که اتفاق افتاده به او و اراده اش بستگی داشته. با فرستاده ای که می توانسته یک فرشته، و شاید یک پادشاه و شاید یک ملت باشد.

با قبول تمایز سومریان بین سرنوشت مقدر و سرنوشت مبتنی بر اراده آزاد، پیامبران معتقد بودند که می توان آینده را پیشگویی کرد. زیرا همه چیز برنامه ریزی شده است. علاوه بر آن در این راه، ممکن است اوضاع تغییر کند. بعنوان مثال، آشوریه‌ها، وقتی که می خواستند ملت‌های دیگر را مجازات کنند خدا را « عصای خشم » می نامیدند. اما وقتی که آنها به انجام اعمال وحشیانه بی حد و حصر و بدون دلیل روی آوردند، خود در نوبت مجازات قرار گرفتند.

به نظر می رسد پیامبران پیامی دو تکه را تحویل می دادند، نه فقط با توجه به رویدادهای اخیر بلکه در ملاحظه آنچه در آینده روی خواهد داد. بعنوان مثال اشعیا پیشگویی می کند که انسان باید انتظار روز خشم را داشته باشد. وقتی که همه ملت‌ها (از جمله اسرائیل) قضاوت و مجازات خواهند شد. همچنین منتظر زمان مناسب باید بود. وقتی که گرگ و بره همنشین شده و شمشیر مردان به گاو آهن تبدیل شوند { آن هنگام } نور Zion تمامی ملت‌ها در بر خواهد گرفت.

تناقضهای بین محققان کتاب مقدس و الاهیات دانها در نهایت ما را در بررسی موشکافانه جملات پیامبران به یافته های حیرت انگیزی سوق می دهد. **روز داوری که به آن روز پروردگار گفته می شود و انتظار ظهور موعود در پایان روزها. هیچکدام مترادف نبوده و پیش بینی وقایعی همزمان محسوب نمی شوند. بلکه آنها دو حادثه جداگانه هستند که به علت‌های مختلف و در دوره هایی متفاوت رخ می دهند. یکی روز پروردگار است. روز داوری خدا و دیگری طلوع عصر نیکوکاری (عصر طلایی) است که هنوز در راه است و زمانی در آینده برای خود دارد.**

آیا جملاتی که در اورشلیم بر زبان رانده می شود بازتابی است از منازعات نینوا و بابل در خصوص چرخه زمانی که بر آینده خدایان و انسان صدق می کند؛ زمان مدار یزدانی نبیرو و زمان صورت فلکی دایره البروجی؟ بدون تردید تا پایان قرن هشتم پیش از میلاد چنین بوده. در نهایت مشخص می شود که چرخه زمانی که در هر کدام از سه پایتخت درباره اش صحبت می شود یکسان نیست. آنچنان که در اورشلیم، سخن گفتن از روز پروردگار در واقع نشان دهنده این مساله است که پیامبران کتاب مقدس از بازگشت نبیرو سخن می گفتند.

همیشه وقتی بخشهایی از کتاب پیدایش را باز می کنیم با نسخه ای مختصر و ترجمه شده از حماسه خلقت سومری مواجه می شویم . آنچنان که در کتاب مقدس موجودیت نیبیرو به رسمیت شناخت شده و بازگشت دوره ای آن به اطراف زمین و موضوعات مورد بحث در مورد آن - وضع آسمانیش - ظهور یهوه بعنوان خدایی جهانی را نشان می دهد . در مزامیر و کتاب ایوب از پروردگار آسمانی نادیدنی صحبت می شود که « در رفیع ترین آسمانها مداری دارد و نشانه ای » . آنها این پروردگار آسمانی را وقتی که برای اولین بار ظاهر شد به یاد می آورند . وقتی که با Tiamat برخورد کرد (در کتاب مقدس به نام Tehom از آن یاد شده که نام مستعار Rahab بوده) با این برخورد ، در آسمان « Hammered Bracelet » (کمر بند سیارکها) خلق می شود . و « زمین در خلاء ، معلق باقی می ماند » و نیز آنها زمانی را به یاد می آورند که پروردگار باعث طوفان بزرگ شد .

ورود نیبیرو و برخورد آسمانی که گردش مدار بزرگ نیبیرو را به انتها می رساند با شکوه خسروانی در مزامیر ۱۹ ستوده شده :

**آسمانها از جلال پروردگار خبر می دهند
Hammered Bracelet کار دستهای اوست
چون مهتری از خیمه گاه خود بیرون می آید
چون ورزشکاری جست و خیز کنان اجرای فن می کند
او از انتهای آسمان تجلی می کند
و مدارش به پایان می رسد .**

وقتی که طوفان اتفاق افتاد پروردگار آسمانی نزدیک شده بود . اتفاق بعدی زمانی می افتاد که پروردگار آسمانی باز می گشت . (مزامیر ۶ : ۷۷ - ۱۹ - ۱۷)^۲

پیامبران رخدادهای اولیه را به عنوان راهنمایی برای آنچه مورد انتظار بوده مطرح کردند . روز پروردگار .

^۲ . ترجمه فاضل خان همدانی از متن عبری به شرح زیر است
« آسمانها جلال خدا را آشکار و رفیع ، عمل دستهایش را هویدا می سازد ... او مثل داماد از شبستان خود بیرون می آید و مثل قوتمندی از دویدن راهش شادی می نماید . خروجش از کران آسمانها و دورانش تا بکران دیگر است و از حرارتش چیزی مستور نیست . مترجم »

به نقل از یوئل پیامبر

وقتی است که « زمین متلاطم می شود و خورشید و ماه در تاریکی فرو می روند و ستارگان دیگر نمی درخشند ... روزی که بزرگ است و وحشتناک »

پیامبران رساننده کلام یهوه به اسرائیل و همه ملتها در یک دوره حدوداً سه قرنه وارد عمل شدند . آموس در بین پانزده پیامبر از همه زودتر وارد عمل شده . او در حدود ۷۶۰ پیش از میلاد در کسوت سخنگوی خدا (نبی) شروع به کار کرد . نبوت او سه دوره را تحت پوشش خود قرار داد . او از تجاوز آشوریان در آینده نزدیک خبر داد و آمدن روز داوری و آخرالزمانی پر از صلح و فراوانی را هم پیش بینی نمود . او به نام « پروردگار یهوه ، کسی که رازهایش را بر پیامبرانش آشکار می کند » صحبت می کرد . او روز پروردگار را اینچنین شرح می داد که « خورشید در موقعیت ظهر باقی می ماند اما زمین در تاریکی فرو می رود » در خطاب به کسانی که « سیارات و ستارگان خدایان را می پرستند » آن روزها ربا روزهای پر حادثه طوفان قیاس می کند . وقتی که « زمین چون شب تاریک می شود و آبهای دریاها روی زمین سرازیر می شوند » و او پرستش کنندگان را با لفظ پرستشگرانه هشدار می دهد .

« وای بر کسانی که از روز خداوند آرزومند اند . شما ربا این روز چه کار ؟ چونکه روز پروردگار تاریک است نه روشن »

آموس ۸ : ۱۵

نیم قرن بعد ، پیشگوییهای اشعیا پیامبر تحت عنوان « روز پروردگار » با مکان جغرافیایی خاصی ارتباط پیدا کرد . با « کوه تعیین کننده زمان » مکانی در « دامنه های شمالی » کسی که خودش آن بالا بود و به پادشاه می گفت :

« همانا روز پروردگار با خشم و غضبی بی رحمانه فرا می رسد ، که زمین را برای ویران کردن و از بین بردن گناهکارانش نشان کرده است » . او برای مقایسه آنچه که اتفاق خواهد افتاد زمانی ر ایاد آوری می کند که « پروردگار آمد ؛ با موجهای سهمگین و طوفانی نابودگر » شرحش در (اشعیا ۱۳ ، ۱۰ : ۱۳) آمده است . روزی که می آید و اتفاق آسمانی که زمین را تحت تاثیر قرار می دهد :

« اینک روز خداوند که روز بی رحمی و قهر و شدت غضب است بخصوص ویرانی زمین می آید تا که گناه کارانش را از آن استیصال نماید . زیرا که ستاره های آسمان و بروجش نور خود را ساطع نخواهند ساخت و آفتاب طلوعش تاریک شده ، ماه نور خود را نخواهد تابانید . »
بیشترین امر قابل توجه در این نبوت ، شناسایی روز خداست . وقتی که « پروردگار صاحبخانه » - آنچه که از آسمان می آید ، سیاره پروردگار - از تقاطع می گذرد .

این ادبیاتی است که در انوما الیش بسیار مورد استفاده قرار گرفته . آنجا که می گوید چگونه مهاجمی که برای نبرد با تیامات آمد «نیبیرو» نام گرفت :
« پس ، از عبور نام گرفت ! »

به دنبال اشعیاء ، هوشع نبی هم روز خدا را پیش بینی کرد ، تحت عنوان « روزی که آسمان و زمین هر کدام باید به دیگری » پاسخ « بدهند . روزی که پدیده های آسمانی روی زمین طنین انداز خواهند شد » . در ادامه بررسی تاریخچه نبوتها ما چیزی را در قرن هفتم پیش از میلاد پیدا می کنیم . پیشگویی شگفت انگیزتر و صریح تر . { طبق آن } روز پروردگار روز قضاوت بر همه ملتها خواهد بود . که شامل بنی اسرائیل هم خواهد شد . اما در درجه اول آشوریها قضاوت خواهند شد برای آنچه در بابل انجام داده و انجام خواهند داد . روزی که در آینده ، آمدنش نزدیک است .

روز بزرگ پروردگار در آینده

نزدیک است !

صدای پروردگار در این روز شتاب زیادی دارد

روزی که روز خشم است

روزی که روز مصیبت و ویرانی است

روز تاریکی و تیرگی عمیق

روز ابرها و مه غلیظ

Zephania, ۱: ۱۴-۱۵

درست قبل از سال ۶۰۰ پیش از میلاد ، حبقوق نبی در نمازش به « خدایی که سال آمدنش نزدیک شده » و « کسی که علیرغم خشمش ، بخشندگی هم نشان خواهد داد » اشاره می کند .

حقوق انتظار پروردگار آسمانی را تحت عنوان سیاره متشعشع توصیف می کند .



روشی که بسیار شبیه توصیف سیاره نیپرو در سومر و آکد است . طبق گفته پیامبر ، آنچه ظاهر می شود از آسمان جنوبی می آید :

« ... خدا از تیمان آمد و قدوس از جبل فاران ، سلاه . جلال او آسمانها را پوشانید و زمین از تسبیح او مملو گردید . پرتو او مثل نوری بود و از دست وی شعاع ساطع گردید و ستر قوت او در آنجا بود { ... } او بایستاد و زمین را پیمود . او نظر افکند و امت ها را پراکنده ساخت و کوههای ازلی جستند و تلهای ابدی خم شدند . طریق های او جاودانی است . »^۲
(نقل از کتاب مقدس چاپ شده در انگلستان - مترجم نامعلوم -)

نیاز شدیدتر به نبوت در قرن ششم پیش از میلاد آغاز شد . یوئیل نبی اعلام کرد « **روز خدا در دستهای ماست !** » . عوبدیا رسول اعلام کرد : « **روز خدا نزدیک است !** »

^۲ . تیمان : صحرای جنوبی

کوه فاران : همان کوهی است که خداوند هنگام آمدن از آنجا تجلی فرمود و جزء جنوبی کوههایی است در شمال شرقی دشتی که بنی اسرائیل در آنجا گردش کردند .

به نقل از قاموس کتاب مقدس تالیف : مستر هاکس . مترجم

حدود ۵۷۰ پیش از میلاد حزقیال نبی پیام الهی فوری را که دریافت کرده بود بیان کرد:

**ای فرزند آدم . نبوت نموده و بگو
که خدای پروردگار - Lord God - چنین می فرماید
که سوگواری نمانید . وای بر آن روز .
زیرا که روز نزدیک است .
بلکه روز پروردگار که روز میخ دار (ابری) زمان امتهاست نزدیک است .**

(در کتاب مقدس مسلمانان - قرآن - هم به روزی که با ابر یا ابرهایی خاص پیوند دارد اشاره شده است

« بخاطر بیاور روزی را که آسمان با ابرها شکافته می شود و فرشتگان نازل می گردند »



فرقان - آیه ۲۵

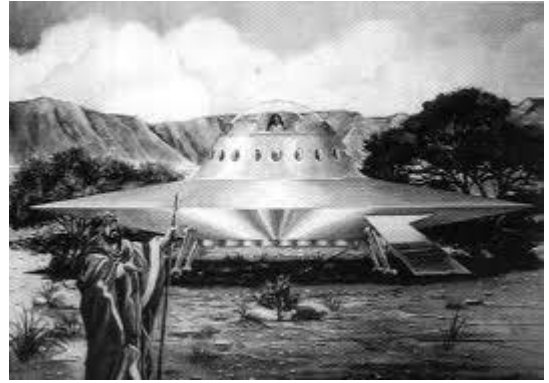
«سرانجام او را تکذیب کردند و عذاب روز سایه بان (سایبانی از ابر صاعقه خیز) آنها را فرا گرفت . یقیناً آن عذاب روز بزرگی بود »

الشعراء آیه ۱۸۹

ترجمه آیات از آیت الله ناصر مکارم شیرازی
(مترجم)

سپس حزقیال از اورشلیم خارج شد . پادشاه بابلی نبوخذ نصر . او را به همراه سایر رهبران یهودی دستگیر کرده و تبعید نمود . محل تبعید همان جایی است که رویای ویژه و مشهور حزقیال در آن پدید آمد . مکان دیدن سفینه آسمانی . { کجا؟ } در ساحل رودخانه خابور در منطقه حران .

پایان روزها - فصل یازهم: روز پروردگار



تصاویر فرضی عجیب و غریبی که از رویای مزقیال به مرور زمان ترسیم شده

مکانی که برای انعقاد روز پروردگار شانس انتخاب نشده بود . اینجا جایی است که سفر ابراهیم برای ایفای نقشش آغاز می شود .

فصل دوازدهم

ظلمت در نیمروز

وقتی که پیامبران عبری « ظلمت در نیمروز » را پیش بینی کردند . انتظار « دیگر ملتها » از چه جنسی بوده که آنها منتظر بازگشت نیبیرو بودند ؟

قضاوت درباره اسناد و تصاویر حکاکی شده ، و آنچه که از آن می توان به انتظار حل و فصل درگیری بین خدایان یادکرد و دوره نیکخواهی برای بشریت و تجلی بزرگ خدا به انسان ، آنچنان که خواهیم دید ما را در شگفتی بزرگی فرو خواهد برد .

برای پیش بینی واقعه بزرگ ، کادری از کاهنان برای مشاهده آسمان نینوا و بابل بسیج شدند تا پدیده های آسمانی و نشانه ها را تفسیر کنند . آنها پدیده ها را با دقت زیاد ثبت کرده و به پادشاهان گزارش می کردند . باستانشناسان در خرابه های سلطنتی و معابد الواحی را کشف کرده اند که جزء اسنادی محسوب می شوند که حاوی گزارشهایی هستند که در بسیاری از موارد بر اساس موضوعات یا زمانی که سیاره ای مشاهده می شده مرتب شده اند . یکی از مجموعه هایی که شناخته شده دارای ۷۰ لوح بوده - از دوران باستان - ردیفی از الواح با عنوان **Enuma Anu**

که **Enlil** که گزارشی است از مشاهده سیارات ، ستارگان ، و صورتهای فلکی که بر اساس راه آنو وانیل طبقه بندی شده اند . شامل آسمانهایی که ۳۰ درجه جنوبی تمام راه سمت الراس شمالی را اشغال کرده اند .

در ابتدا مشاهدات با پدیده هایی که در اسناد نجومی دوره سومری وجود دارند مقایسه و تفسیر شدند . اگر چه آنها به آکدی نوشته شده اند (که زبان رسمی بابلی ها و آشوریها بوده) ؛ اما گزارشهای زیادی وجود دارد که نشان می دهد سومریان اصطلاحات فنی / علمی و ریاضی را مورد استفاده قرار می دادند و گاهی اوقات این اسناد شامل الواحی می شود که از دوره ما قبل سومری

ترجمه شده اند . مانند الواحی که تحت عنوان « راهنمای اختر شناسی » مورد استفاده قرار می گرفته اند . بیان تجربیات گذشته درباره معانی پدیده های غیبی :

**زمانی که ماه در زمان محاسبه شده مشاهده نشود
به شهرهای قدرتمند حمله خواهد شد
هنگامی که دنباله داری از راه می رسد و خورشید را تحت تاثیر قرار می دهد
میدان گردشی کاسته می شود
اتفاقی جنجالی دوباره تکرار می شود
وقتی که مشتری با زهره همراه می شود
دعاهای زمینی به خدایان می رسد**

با گذشت زمان ، گزارشها از مشاهداتی افزایش یافت که همراه بودند با پیشگویی های کاهنانه .
به تعبیر خودشان:

« وقتی در شب ، زحل نزدیک ماه قرار می گرفته به این معنی بوده که شرایط برای شاه مساعد است .» سپس تغییرات محسوسه شکل گرفت ، از جمله توجه ویژه به مساله گرفتگی ها (خسوف و کسوف) در الواح (که اکنون آنها در موزه بریتانیا نگهداری می شوند) فهرستی از اعداد در ستونی کامپیوتر گونه در خدمت پیشگویی روز گرفتگی در پنجاه سال آینده قرار گرفت .

مطالعات نوین نشان می دهد که این تغییرات جدید در موضوع اختر شناسی در مکانهایی در قرن هشتم پیش از میلاد حفظ شد . آنگاه که پس از دوره ای جار و جنجال و تحولات فاحش سلطنتی در بابل و آشور ، سرنوشت دو سرزمین جدید در دستهای دو پادشاه نیرومند قرار گرفت . یکی Tiglath-Pileser III در آشور طی سالهای ۷۲۷ - ۷۴۵ پیش از میلاد و دیگری Nabunassar در بابل طی سالهای ۷۳۴ - ۷۴۷ پیش از میلاد .

Nabunassar (یاری شده توسط Nabu) در دوران باستان ستایش می شده ، آن هم بخاطر ابتکاراتش ، و مرکز قدرتی که در مورد نجوم تاسیس کرده بود . یکی از اقداماتش تعمیر و بازسازی معبد شمش در سیپار بود . مرکز فرهنگی فرقه خدا - خورشید در سومر باستان .

او همچنین رصد خانه جدیدی در بابل ساخت با تقویمی به روز رسانی شده (میراثی از نیپور) و سیستم گزارش روزانه ای برای شاه برقرار نمود تا { به موقع } از پدیده های آسمانی رمز گشایی شود . آنها در درجه اول اطلاعات نجومی بودند که اتفاقات آینده را مشخص می کردند ، حرکتی برای دریافت آگاهی .

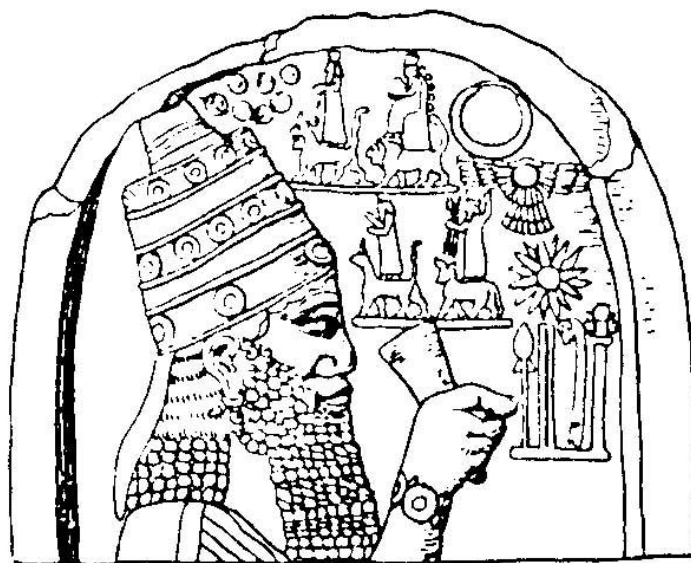
Tiglath-Pileser III هم در مرام خودش فعال بود . سالنامه های سلطنتی اش پر است از توصیف برخوردهای نظامی و به رخ کشیدن اسیرانی که از شهرها گرفته بود و اعدام وحشیانه پادشاهان محلی و اشراف و تبعیدهای دسته جمعی . نقش او و جانشینانش Shalmaneser v و Sargon II در نابودی اسرائیل و تبعید مردمش (گم شدن ده قبیله بنی اسرائیل) و تلاشهای Sennacherib برای تسخیر اورشلیم در فصل قبل توصیف شده .

ضمن این ، در همسایگی ، پادشاهان آشوری مشغول پیوستن به بابل بودند با « گرفتن دستهای مردوک » پادشاه بعدی آشوری (Esarhaddon 669 – 680) اعلام کرد که « آشورو مردوک خرد را به من اهدا کرده اند » سپس به نام مردوک و نابو سوگند خورد و بازسازی معبد Esagil در بابل را آغاز کرد .

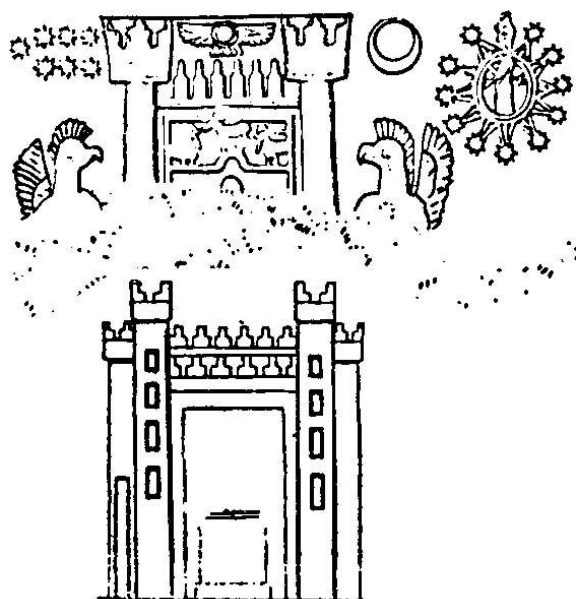
در کتابهای تاریخ ، Esarhaddon برای این به یاد آورده می شود که حمله موفقیت آمیزی به مصر داشته . (۶۶۹ – ۶۷۵) هدف حمله اش تا آنجا که میدانیم مشخص است . جلوگیری از دخالتهای مصر در کنعان و تسلط بر اورشلیم . جالب توجه است که در پرتو وقایع پس از آن ، مسیری را انتخاب کرد : در عوض رفتن از کوتاه ترین راه از جنوب غربی ، او مسیری فرعی را انتخاب کرد و به سمت شمال رفت ، بسوی **هران** . به معبد قدیمی خدا Sin . سپس Esarhaddon به برکت این خدا بر مرکب پیروزی سوار شد و Sin با تکیه بر افسرانش و همراهی Nusku (پیغام آور الهی خدایان) او را تایید کرد .

Esarhaddon سپس به سمت جنوب متمایل شد ، که شامل بسیاری از سرزمینهای مدیترانه شرقی می شدند که به مصر می رسیدند . قابل توجه اینکه او خودرا از جایزه Sennacherib که همان تسخیر اورشلیم بود دور نگهداشت و جالب تر اینکه ، تهاجم به مصر از مسیر انحرافی اورشلیم و سرنوشت نهایی آشوریها ، زودتر از این در پیشگوییهای اشعیاء آمده بود . (۳۲ – ۲۴ : ۱۰)

جغرافیای سیاسی نیز جزء دلمشغولیهای Esarhaddon بود. او از شرایط لازم نجومی زمانه غافل نبود. با هدایت شمش و آدد، در آشور، ساخت و سازی را شروع کرد (شهری بعنوان مرکز فرهنگی فرقه آشوریان) به نام «خانه حکمت» - یک رصدخانه - در مقبره او ۱۲ عضو منظومه شمسی به تصویر کشیده شده است که شامل نیبیرو هم می شود



(دروازه جدیدی ساخته شد، بنای یادبودی یادگار از دوران محوطه های مقدس - طبق تصویر مهرهای سلطنتی - به تقلید از دروازه آنو در نیبیرو.)



و این سرنخی است برای ما از آنچه انتظار بازگشت در آشور محسوب می شده .

تمام حرکت‌های مذهبی - سیاسی نشان از این داشت که آشوریها تا آنجا که به نگرانی خدایان مربوط می شده این اطمینان را بوجود آورده بودند که « **تمام پایگاهها لمس شده اند** » . به این ترتیب در قرن هشتم پیش از میلاد آشوریها برای بازگشت پیش بینی شده سیاره خدایان آماده بودند .

در متون کشف شده - از جمله نامه های روسای ستاره شناسان به پادشاهان - قصیده ای وجود دارد در پیش بینی زمان آسمانی :

وقتی که نیبیرو اوج میگیرد ...
در سرزمینهای ایمن سکنی خواهند گزید .
پادشاهان خصم در صلح خواهند بود
تضرع ها شنیده خواهد شد
زمانیکه سیاره در اوج آسمان درخشان تر شود
آنگاه باران وسیل خواهد بود
وقتی که نیبیرو به حضیض می رسد
(قطعه ای از مدار سیاره که به زمین نزدیکتر باشد - مترجم)
گرفتاریها رفع خواهند شد
پسیدگیها حل خواهند گشت

مشخص است که آنها منتظر سیاره ای هستند که ظاهر خواهد شد ، در آسمان اوج گرفته ، درخشان تر شده ، و در حضیضش در تقاطع ، تبدیل به نیبیرو می شود (**سیاره تقاطعی**) . آن را همچون دروازه ای نشان دادند و در دیگر ساخت و سازها به کارش بردند . **انتظار آنها این بود که سیاره باز هم برگردد و دیدار آنو از زمین تکرار شود .**

در حال حاضر کاهنان ستاره شناس ، آسمانها را برای زمان ظهور سیاره رصد می کردند . اما در جستجوی آنها در گستره آسمان ، چگونه می توانستند سیاره ای را شناسایی کنند که در اعماق آسمان قرار داشت ؟

شاه بعدی آشوری، (Ashurbanipal 630 – 668 پیش از میلاد) راه حلی داشت. نظر مورخان بر این است که آشوربانی پال از همه پادشاهان آشوری فاضل تر بود برای آنکه او علاوه بر آکدی زبانهای دیگری را هم می دانسته از جمله سومری و مدعی بود که می تواند همه « نوشته های قبل از طوفان را بخواند » او همچنین ادعا می کرد که « نشانه های راز آمیز آسمان وزمین را می داند ... و آسمان را با کمک استادان غیبگو مطالعه می کند ».

پاره ای از محققان معاصر نظرشان این است که او « اولین باستانشناس » تاریخ بوده. چرا؟ برای جمع آوری نظام مند الواحی که در زمان خودشان هم باستانی محسوب می شده اند. مانند الواح نیپور، سیپار و یورک که پیش از این در سومر مورد استفاده بودند. او همچنین تیمهای تخصصی را مامور طبقه بندی الواحی نمود که آشوریهها در حملات خود به پایتخت های متفاوت تاراج کرده بودند. الواح در کتابخانه مشهوری که تیمهایی از کاتبان در آن مستقر بودند مطالعه و ترجمه می شد و متون منتخبی که از هزاران سال قبل باقی مانده بودند کپی برداری می شوند. (بازدید کنندگان از موزه باستان در استانبول می توانند از بخش شرق نزدیک بازدید کرده و این الواح را ببینند که به طور مرتب نسخه های اصلی شان در قفسه ها چیده شده اند. هر قفسه حاوی لوحی است که فهرست محتویات آن قفسه روی آن لوح نوشته شده است.)

یافته ها نشان می دهد که وقتی مطالعه مربوط به الواح گسترش پیدا کرد اطلاعاتی که از آسمان دریافت می شده بصورت ویژه ای مورد توجه بوده. در میان الواحی که صرفاً به نجوم اختصاص داشتند الواحی بودند که به سری عنوانهای « روز The day of Bel / Bel » و « روز پروردگار / the Day of the Lord » مشهور بودند و علاوه بر آن داستانهای حماسی و تاریخی ظهور خدایان و آمدنشان از موارد مهم محسوب می شدند. بخصوص آنها که وضعیت عبور و مرور نیپورو را مشخص می کردند. { مانند } انوما الیش - حماسه خلقتی که از چگونگی حمله این سیاره به منظومه شمسی و تبدیل شدن آن به نیپورو سخن می گوید - که کپی شده، ترجمه شده و وقتی توانستند از عهده نوشتن داستان طوفان بزرگ برآیند که از روی آن دوباره کپی کردند.

در حالیکه به نظر می رسد همه اینها بخشی از دانشی هستند که در کتابخانه سلطنتی جمع آوری شده اند. اما جالب اینجاست که همه اتفاقاتی که ما با آنها سروکار داریم با شواهدی از ظهور نیپورو در گذشته و آمدنش در آینده نزدیک پیوند می یابند.

سیاره خدا مردوک :
روی SHUL.PA.E ظاهر می شود
طلوع سی درجه ای SAG.ME.NIG .
هنگامیکه در میانه آسمان می ایستد : نیبیرو

در حالیکه اولین سیاره (SHUL.PA.E) نامیده شده فرض بر این است که مشتری باشد (هر چند می تواند زحل نیز باشد) نام بعدی (SAG.ME.NIG) می تواند گزینه دیگری برای مشتری باشد اما برخی آن را عطارد در نظر گرفته اند .^۱

متنی مشابه از نیبور ، تعابیر دیگری برای نامهای سیارات سومری دارد . تحت عناوینی چون UMUN.PA.UD.DU و SAG.ME.GAR به اعتقاد من معنی زحل و مشتری را می دهد . « سیاره مردوک » گرایش به خورشید پیدا می کند (وقتی که در حضيضش به خورشید نزدیک تر می شود) آنگاه تبدیل به « نیبیرو » می شود .

^۱ اطلاعات عظیم نجومی که در خلال قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم پیدا شده بود، موجب جلب نظرها شد و دانشمندان صاحب نظری که به طور برجسته ای آشوری شناسی را با علم نجوم ترکیب کرده بودند، وقت، توجه و بردباری خود را بر روی این اطلاعات گذاردند. اولین کتاب از شرح وقایع تاریخی زمین « سیاره ی دوازدهم »، کشف و داشته ها و آثار کسانی چون Franz Kugler, Ernst weidner, Erich Ebeling, Herman Hilprecht, Alfered Jeremias, Morris Jastrow, Albert Schott and Th.G.Pinches در بین دیگران را به کار گرفت. وظیفه آن ها با این واقعیت پیچیده تر شده بود که یک Kakkabu (هر جسم سماوی شامل سیاره ها، ستاره های ثابت و صور فلکی) می توانسته بیشتر از یک اسم داشته باشد. من درست همانجا این نکته را تاکید کرده ام که مشکل و اشتباه اساسی کار آن ها این بوده که پنداشته بودند سومریان و سایر مردمان باستان با چشم غیر مسلح هیچ راهی برای شناخت سیاره هایی فراتر از زحل (Saturn) نداشته اند. نتیجه ی این طرز نگرش این می شد که هرگاه سیاره ای نامی متفاوت با آن "هفت Kakkabu معروف" (یعنی خورشید، ماه، عطارد، زهره، مریخ، مشتری و زحل) داشت این طور فرض می شد که آن فقط اسم دیگری برای آن "هفت معروف" است. قربانی اصلی این اشتباه فاحش چیزی جز Nibiru نبود. هرگاه نامش یا معادل بابلی اش یعنی سیاره ی مردوک لیست می شد، اینچنین پنداشته می شود که نام دیگری برای مشتری، مریخ و حتی در برخی موارد افراطی عطارد است. باور نکردنی است اما تشکیلات منجمان مدرن هم کارشان را بر مبنای همان پندار هفت معروف ادامه دادند در حالی که حجم عظیم مدارک سومریان متضاد با این پندار بود و نشان می داد که آن ها شکل و ترکیب درست و کامل منظومه ی خورشیدی ما را می دانسته اند و شروع می کنند با نامگذاری (نام بردن) سیاره های خارجی در Enuma elish یا نگاره ی ۴۵۰۰ ساله ی سیستم خورشیدی ۱۲ سیاره ای با خورشیدی در مرکز روی نشان مهرو موم شده ی استوانه ای VA/243 در موزه ی برلین. یا نگاره ی نماد های ۱۲ سیاره ای بر روی الواح آشوری و بابیلونی و غیره.



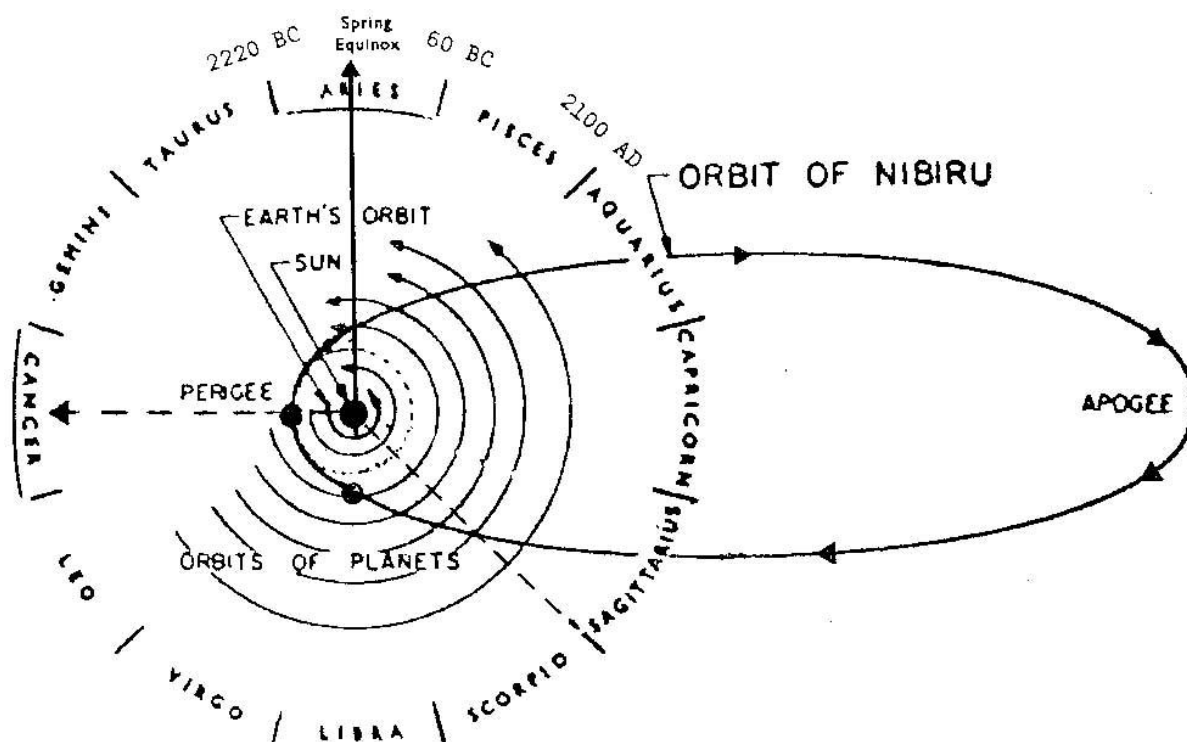
نشان مهر و موم شده ی استوانه ای VA/243 در موزه ی برلین

متون دیگری هم هستند که سر نخهای واضح تری از مسیر نیبیرو بدست می دهند و همچنین چهار چوب زمانی ظهورش را مشخص می کنند :

**از ایستگاه مشتری
سیاره به سمت غرب عبور می کند
از ایستگاه مشتری
سیاره درخشان تر می شود
و در صورت فلکی سرطان به نیبیرو تبدیل می شود
سیاره بزرگ :
ظاهرش قرمز تیره است
آسمان را به دو نیم تقسیم می کند
وقتی که در مقام نیبیرو می ایستد .**

متون نجومی از دوره آشور بانی پال سیمای سیاره ای را توصیف می کنند در کرانه های منظومه شمسی . ظهورش و مناسب ترین زمان ملاقاتش وقتی است که به مشتری می رسد (حتی قبل از

آن به سیاره زحل) و بعد به سمت پایین دایره البروج انحناء پیدا می کند . در حقیض ، هنگامیکه به خورشید نزدیک می شود (که در نتیجه آن به زمین هم نزدیک می شود) سیاره - در تقاطع - نیبیرو نام می گیرد. در نمایی نزدیکتر (البته نه برای قیاس) نمودار نشان می دهد که این اتفاق فقط وقتی می افتد که خورشید در طلوع خود در روز اعتدال بهاری در مکان عصر قوچ یعنی در دایره البروج قوچ قرار گیرد .



چنین راهنمایی در خصوص مسیر مداری پروردگار آسمانی و ظهور مجدد آن و استفاده از صورت فلکی بعنوان نقشه آسمانی ، آن هم گاهی اوقات و همچنین یافتن آن در تورق کتاب مقدس ما را به این نتیجه می رساند که این دانشی بوده آشکارو در دسترس ، آن هم در سطح بین المللی :

در مزامیر، ۱۷، آمده « مشتری روبرویت خواهد بود » . در پیشگویی های حبقوق نبی فصل دوم آمده که : « پروردگار از جنوب می آید ... شکوه وجلالش درخشان تر و پر نور تر خواهد شد » در کتاب ایوب فصل ۹ آمده : « امتدادش به تنهایی در بیرون از آسمانهاست و در متعالی ترین اعماق گام بر می دارد . او از صورت فلکی در جنوب وارد خرس بزرگ می شود ، Orion و Sirius (شعرای یمانی و جبار) . ودر پیشگوییهای آموس نبی (۵:۹) پیش گویی پروردگار آسمانی آمده :

« چهره خدانش روبه گاو نر و قوچ دارد . او باید از برج ثور به برج رامی (تیر انداز) برود . آیات ، سیاره ای را توصیف می کنند در محدوده آسمانهای برتر و در جهت عقربه های ساعت - و یا آنچنان که منجمان توصیف می کنند دوران در خلاف جهت معمول - که خط سیر آن از راه صورتهای فلکی جنوبی است در مقیاسی بزرگتر نسبت به ستاره دنباله دار هالی .

نشانه ها می گویند که آشور بانی پال در انتظار به سر می برده ، این را می توان در ارائه دقیق توصیفات آکدی از سومری توسط او مشاهده کرد که درباره مراسم دیدار آنو و آنتو از زمین ارائه شده ، مراسمی در حدود ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد . او مقطعی را توضیح می دهد که چگونه منجمان در یورک اقامت گزیدند و با اضافه کاری امر نظارت را انجام می دادند در « بالاترین قسمت برج مستقر شدند برای تماشا و اعلام ظهور سیارات ، یکی پس از دیگری » تا زمانی که « سیاره بزرگ آنو در آسمان » به چشم بیاید . در نتیجه آن تمام خدایان برای خوش آمد گویی به زوج الهی که با همدیگر آمده بودند جمع شدند . « برای کسی که روشنایی اش روبه رشد بوده ، برای سیاره آسمانی خدا آنو » و سرودهای مذهبی خواندند از جمله « این تصویر خالق است که ظهور نموده » .

در متنی طولانی ، تشریفات مربوط به غذا شرح داده شده و شیپور نوازی برای استراحت در اتاقها و صفوف منظم در روز بعد و ...

می توان نتیجه گرفت که کار آشور بانی پال در جمع آوری ، تلفیق ، و مطالعه و ترجمه همه متون قبل از او که توانستند راهنمایی باشند برای یافته های کاهنان ستاره شناس ، کاری معقولانه بوده . در ابتدا ممکن است که هدف اطلاع رسانی به پادشاه از بازگشت نیبیرو این بوده باشد که او بداند در آینده چه باید بکند . اما نامیدن این سیاره به « **سیاره عرش آسمانی** » از سرنخهای مهم ما برای درک انتظارات سلطنتی است . اینچنین بود که دیوارهای کاخها با نقش برجسته هایی با شکوه تزئین می شدند و پادشاهان آشوری به خدایی که درون دیسکی بالدار ، بالای درخت زندگی قرار می گرفت درود می فرستادند .

این مهم بود که هرچه زودتر از ظهور سیاره مطلع شوند تا برای پذیرایی مناسب هنگام ورود خدای بزرگ - خود آنو ؟ - آماده باشند . { که او با ورودش } خوشبختی و برکت طولانی و شاید حتی **زندگی جاوید** را به همراه می آورد . هر چند این امر مقدر محسوب نمی شد .

پس از مرگ آشور بانی پال ، شورش در سراسر امپراطوری آشوری آغاز شد . پسرانش مصر را در اختیار گرفتند ، بابل و ایلام از هم پاشیده شدند . تازه واردان در مرزهای امپراطوری آشوری ظاهر شدند . - ترکان و مغولان از شمال ، مادها از شرق ، همه جا پادشاهان محلی کنترل را بدست داشته واعلام استقلال کرده بودند . این اهمیت ویژه و فوری برای حوادث آینده داشت - اعلام سلطنت دو گانه در آشور آن هم بعنوان قسمتی از جشنواره سال نو در ۶۲۶ پیش از میلاد باعث تجزیه آن شد .

نام Nabopolassar (نابو محافظ پسرش است) در بابل عمومیت پیدا کرد . در ضمن ادعا شد که او پسر خدا نابو است . آنچنان که بعنوان پادشاه مستقل بابلی بر تخت نشانده شد . یکی از الواح ، مراسم اهدای نشان را اینگونه شرح می دهد : شاهزادگان زمین جمع شدند به برکت Nabopolassar ، مشتتهایشان را باز کرده و اقتدارش را اعلام نمودند . در این مجمع خدایان ، مردوک ، معیار قدرت نابو محسوب می شد .

تنفر از حکومت وحشیانه آشوریان آنقدر بزرگ بود که Nabopolassar بابلی خیلی زود هم پیمانانی برای اقدام نظامی علیه آشور پیدا کرد . اصلیتین شریک و نیروی تازه نفس در این میان مادها بودند (بنیانگذاران پارس) آنها کسانی بودند که تاخت و تاز و وحشیگریهای آشوریها را تجربه کرده بودند . در حالیکه سلحشوران بابلی از جنوب در حال پیشروی در آشور بودند ، مادها از شرق وارد نبرد با آشور شدند . ودر سال ۶۱۴ پیش از میلاد همانگونه که پیامبران بنی اسرائیلی پیشگویی کرده بودند پایتخت مذهبی آشوریان تسخیر شده و سوزانده شد . سپس در سال ۶۱۲ پیش از میلاد نوبت به پایتخت سلطنتی آشور ، نینوا رسید . آشور بزرگ دچار فترت شده بود .

آشور - سرزمین اولین باستانشناس - اکنون خود تبدیل به سرزمینی باستانی شده .

چگونه در سرزمینی که نامش معنی « سرزمین خدا آشور » می داد چنین اتفاقاتی می توانست بیفتد ؟ تنها یک توضیح برای آن وجود دارد : خدایان از حمایت این سرزمین انصراف دادند . در واقع ما باید نشان دهیم که ماجرا بیش از این بوده :

خدایان خود را کنار کشیدند نه فقط از این سرزمین بلکه از کل زمین . سپس شگفت انگیز ترین و نهی ترین فصل گشودنش آغاز می شود . بازگشت حماسه ای که در آن حران نقش کلیدی را بازی می کند .

زنجیره شگفت انگیز وقایع ، پس از مرگ آشور و فرار اعضای خانواده سلطنتی به حران آغاز شد . در جستجوی حفاظت خدا Sin و بسیج فراریهای باقی مانده از ارتش آشوری و اعلام اینکه یکی از پناهندگان سلطنتی اکنون « پادشاه آشور » است . اما خدا ، که شهرش حران از قدیم الایام وجود داشت ، پاسخی نداد . در ۶۱۰ پیش از میلاد ، سربازان بابلی حران را تسخیر کرده و به آخرین امیدهای آشوریه‌ها پایان دادند . ستیز برای میراث سومر و آکد ، یعنی ردای جانسین سلطنتی با موهبت الهی ، توسط پادشاهان بابلی اکنون فقط به چیز فرسوده ای تبدیل شده بود .

باز هم بابلی ها حکمران اراضی مقدس سومر و آکد شدند . تا آنجا که در بسیاری از متون آن زمان ، به Nabopolassar عنوان « پادشاه آکد » داده شد . او با استفاده از این اقتدار به گسترش مشاهدات سماوی سومریان که قبلاً در شهرهای نیپور و یورک صورت می گرفت پرداخت . در برخی از متون مشاهدات کلیدی از سالهای بحرانی و سرنوشت ساز در آینده وجود دارد .

سال ۶۱۰ پیش از میلاد همان سال بحرانی بود - چنان که ملاحظه خواهد شد سالی بود به یاد ماندنی از حوادث شگفت انگیز - مصر نیروی تازه نفسی را بر تخت خود نشاند . مردی قطعاً قدرتمند به نام Necho . تنها یکسال بعد ، آنچنان که مورخان دریافته اند ، تحرکات او در جغرافیای سیاسی منطقه شروع شد . مصریه‌ها به همان راهی رفتند که قبلاً بابلی ها در مخالفت با حکمرانی آشوریه‌ها رفته بودند . او از مصر بیرون آمده با عجله روانه شمال شد . به قلمرو بابلی ها و پایگاه های مقدسی که آنها تصور می کردند مال آنها ست تجاوز صورت گرفت . مصریه‌ها در پیشروی خود تمام راه شمال را تا به Carchemish^۲ طی کردند . این امر آنها را در فاصله قابل توجهی نسبت به حران قرار داد . همچنین دو پایگاه وابسته به فضا - لبنان و یهودیه - به چنگ مصریه‌ها افتاد .

Nabopolassar که پیر شده بود وظیفه تسخیر دوباره اماکن حیاتی را به پسرش Nebuchadnezzar واگذار کرد که قبلاً شایستگی خود را در میدانهای نبرد نشان داده بود . در ۶۰۵ قبل از میلاد در نبرد Carchemish بابلیها ارتش مصر را شکست دادند و جنگل مقدس در لبنان را که از مکانهای مورد علاقه نابو و مردوک بود آزاد نموده و مصریه‌های باقی مانده را تا شبه

^۲ (کاراکامش یا کارکمیش نام شهری باستانی بوده است بر کرانه باختری فرات که یکی از پایتخت‌های دولت باستانی هیتی بود و نیز یکی از شهرهای مهم دولت میتانی. ویرانه‌های امروزی آن در مرز میان کشورهای کنونی ترکیه و سوریه است و در صد کیلومتری شمال شهر حلب جای دارد. نام این شهر در تورات به ریخت کارمکیش آمده است. یونانیان و رومی‌ها این شهر را اروپوس می‌خواندند. مترجم)

جزیره سینا تعقیب نمودند . Nebuchadnezzar وقتی اخباری از بابل مبنی بر مرگ پدرش به اورسید تعقیب را متوقف کرد و سراسیمه به بابل برگشت و در همان سال پادشاهی او در بابل اعلام شد .

مورخان نتوانسته اند توضیحی برای پیشروی ناگهانی مصریان و واکنش وحشیانه بابلی ها در برابر آن ارائه نمایند . بر ما آشکار است که این هسته حوادثی بوده که به انتظار بازگشت مربوط می شده . در واقع به نظر میرسد در سال ۶۰۵ پیش از میلاد ، بازگشت قریب الوقوع فرض می شده ، شاید حتی سررسیده بوده . برای آنکه در همان سال ، حبوق نبی در اورشلیم ارائه نبوت از زبان یهوه را شروع کرد .

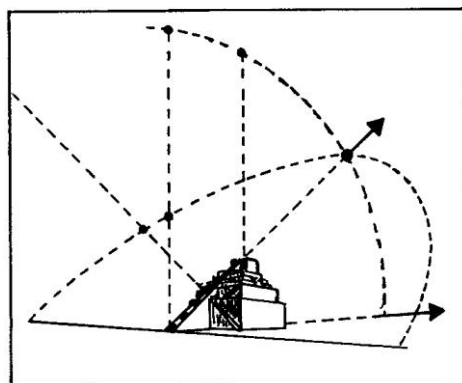
پیشگویی غیر عادی در باره آینده بابل و دیگر ملتها . پیامبر از یهوه می پرسد که روز پروردگار ، روز قضاوت بر ملتها که شامل بابلیها هم خواهد شد کی خواهد بود ؟ یهوه در پاسخ گفت :

« ... رویا را بنویس و آن را بر لوحها چنان نقش نما که دونده آن را بتواند بخواند . زیرا که رویا هنوز برای وقت معین است و به مقصد می شتابد و دروغ نمی گوید . اگر چه تاخیر نماید ، برایش منتظر باش زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد نمود »

حبوق ۴ - ۲: ۲

(آنچه‌ان که خواهیم دید ، « زمان وعده داده شده » دقیقاً پنجاه سال بعد از آن فرا می رسد) دوره ۴۳ ساله حکومت (Nebuchadnezzar 562 - 605) دوره امپراطوری « بابلیان نوین » در نظر گرفته می شود ، این دوره توسط اعمال سرنوشت ساز و حرکت‌های سریع السیر نشانه گذاری شده زیرا که زمان نباید از دست می رفت ، زیرا که اکنون بازگشت قریب الوقوع ، جایزه بابلیها بود .

بابل برای بازگشتی که انتظارش را می کشید تدارکات را شروع کرد . نوسازی عظیم و کارهای ساخت و ساز به سرعت انجام شد . در نقطه کانونی آن محوطه مقدس قرار داشت که در آن معبد Esagil مردوک (که اکنون آن را به سادگی Bel/Ba'al پروردگار می نامند) بازسازی و نوسازی شد . زیگوراتی هفت طبقه برای مشاهده آسمان پر ستاره



درست همانگونه که در یورک انجام شد. زمانی که آنو حدود ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد از زمین بازدید کرد.

مرز مقدس برای مشخص نمودن مسیر سرود خوانها ساخته شد. با دیوارهایی که با مهارت تمام از بالا تا پایین با آجرهای لعاب دار پوشیده شده بودند. بخشهای از آن در موزه Vorderasiatisches در برلین نگهداری می شوند. بابل، شهر جاودانی مردوک آماده بود تا به بازگشت خوش آمد بگوید.

Nebuchadnezzar در نوشته های خود شرح می دهد که: « بابل که من ساخته ام مشهورترین شهر در تمام کشورها و اقامتگاههاست، نام والایم در تمام شهرهای مقدس ستایش شده » از انتظارات اینگونه می توان فهمید که خدا در دیسک بالدار در منطقه فرود، واقع در لبنان فرود می آید. پس از به پایان رسیدن بازگشت خدا، او از راه پرشکوهی که با ردیف سرود خوانها پر شده و در ابتدای آن دروازه عظیمی ساخته شده وارد می شود.



دروازه ای به نام Ishtar (نام مستعار IN.ANNA) که معشوقه آنو در یورک بوده . این سرنخی است برای ما از آنچه انتظار بازگشت می نامیم .

همراه با این انتظارات ، بابل نقشی را به عهده گرفت تحت عنوان « ناف جدید زمین » ، وارث وضعیت نیپور در قبل از طوفان ، بعنوان DUR.AN.KI « پیوند میان آسمان و زمین » عملکردی که در حال حاضر به بابل واگذار شده بود آن هم با اقتباس از بنیاد خط مشی سومری به نام E.TEMEN.AN.KI (معبد مبنای زمین و آسمان) . تاکید بر نقش بابل با عنوان جدیدش « ناف زمین » به وضوح در نقشه های بابلی با عنوان « نقشه جهان » نشان داده شده است . این اصطلاحات در توصیف اورشلیم هم بازگو می شوند . اورشلیم با آن بنیاد سنگی اش ، در خدمت ارتباط میان آسمان و زمین قرار داشت !

اگر این چیزی بوده که در رویای Nebuchadnezzar وجود داشته ، پس جایگزین موجودیت وابسته به فضای پس از طوفان شده . پس از تصرف نقش نیپور قبل از طوفان برای خدمت رسانی بعنوان مرکز کنترل ماموریت بعد از طوفان ، اورشلیم در مرکز متحد المرکز بقیه سایتهای وابسته به فضا قرار گرفت و آن را ناف زمین نامیدند .

حزقیال نبی اعلام کرد که اورشلیم برای ایفای این نقش توسط خود خدا انتخاب شده است :

خداوند بیهوه چنین می گوید : « من این اورشلیم را در میان امتهای قرار دادم و کشورها رابه هر طرف آن ، و او از احکام من بدتر از امت ها و از فرایض من بدتر از کشورهایی که گرداگرد او می باشد ، عصیان ورزیده است . زیرا که اهل او احکام مرا ترک کرده به فرایض من سلوک ننموده اند » حزقیال ۵:۵

مصمم در به چنگ آوردن نقشی برای بابل ، Nebuchadnezzar در ۵۹۸ پیش از میلاد لشکریان خود را برای جایزه گریز پا - اورشلیم - رهبری کرد . اورشلیم تسخیر شد . این بار ارمیاء نبی هشدار داد ، Nebuchadnezzar برای آنانی که پرستش خدایان آسمانی چون Ba'al ، خورشید و ماه و صورت‌های فلکی را در پیش گرفته بودند (دوم پادشاهان ۲۳:۵) خشم خدا را به دوش می کشید . در فهرست دوم پادشاهان به وضوح مردوک یک عنصر آسمانی در نظر گرفته شده است .

محاصره اورشلیم سه سال طول کشید و در این مدت مردم ساکن در آن دچار قحطی شدند . Nebuchadnezzar موفق شد پادشاه یهودی Jehoyachin را اسیر بابلیان سازد . نجیب زادگان (اشراف) یهودی و نخبگان دانش آموخته - که در میان آنها حزقیال هم بود - به همراه هزاران سرباز و صنعتکار تبعید شدند . همه آنها در کنار رودخانه خابور ، نزدیک حران ، خانه اجدادیشان اقامت گزیدند .

شهرشان و معبدشان دست نخورده باقی مانده بود ، اما یازده سال بعد در ۵۸۷ پیش از میلاد ارتش بابلیها بازگشت ، زمان نمایش ، بر اساس کتاب مقدس ، بابلیها به اراده خودشان مشعلی را بر معبدی که سلیمان ساخته بود قرار دادند . در یادداشت های Nebuchadnezzar هیچ تفسیر و توضیحی متفاوت با تعبیرات معمول برای انجام دادن خواست ها و رضای خداوندگاران Nabu و Marduk پیشنهاد نداد ، اما همانطور که به زودی نشان خواهیم داد ، دلیل اصلی خیلی ساده بود : اعتقادی که می گفت یهوه بساط خود را جمع کرده و رفته است !

ویرانی معبد عمل تکان دهنده و شیطانی بود که بابل و پادشاهش انجام دادند - پیش از این پیامبران می دانستند که یهوه « قدرتی خشمگین » است - و باید به سختی مجازات می شدند :

« خدای ما یهوه انتقام خواهد گرفت . او انتقام معبد خود را خواهد گرفت . بابلیها باید اخراج می شدند . ارمیاء نبی چنین اعلام کرد . او سقوط بابلی ها و در هم شکسته شدن آنها توسط اشغالگران شمالی را پیش بینی کرد - حادثی که چند دهه بعد به وقوع پیوستند - همچنین ارمیاء سرنوشت خدایانی را که Nebuchadnezzar به آنها می نازید اعلام کرد :

« کلامی که خداوند درباره بابل و زمین کلدانیان به واسطه ارمیاء نبی گفت :

« در میان امت ها اخبار و اعلام نماید ، علمی بر افراشته اعلام نماید و مخفی مدارید بگوئید که بابل گرفتار شده و بعل خجل گردیده است . مردوک خرد شده و اصنام او رسوا و بتهایش خجل گردیده است . زیرا که امتی از طرف شمال بر او می آید و زمینش را ویران خواهد ساخت به حدی که کسی در آن ساکن نخواهد شد و هم انسان هم بهایم فرار کرده ، خواهند رفت ... آواز فراریان و نجات یافتگان از زمین بابل مسموع می شود که از انتقام یهوه خدای ما و انتقام هیکل او در صهیون اخبار می نمایند » کتاب ارمیاء بخش ۵۰

عذاب الهی که بر Nebuchadnezzar نازل شد متناسب بود با عمل زشتی که انجام داده بود .
یعنی توهین به مقدسات .

او دیوانه شد !

بر اساس منابع سنتی ، حشره ای از طریق بینی وارد مغز او شد و Nebuchadnezzar را آنقدر عذاب داد تا مرد . در سال ۵۶۲ پیش از میلاد . نه Nebuchadnezzar و نه هیچکدام از سه وارث جانشین او زنده نماندند تا ورود آنو از دروازه های بابل را ببینند . (برخی به قتل رسیدند و برخی خیلی زود به گناه خود اعتراف کردند) در حقیقت ، اگر چه نیبیرو بازگشت اما چنین ورودی صورت نگرفت .

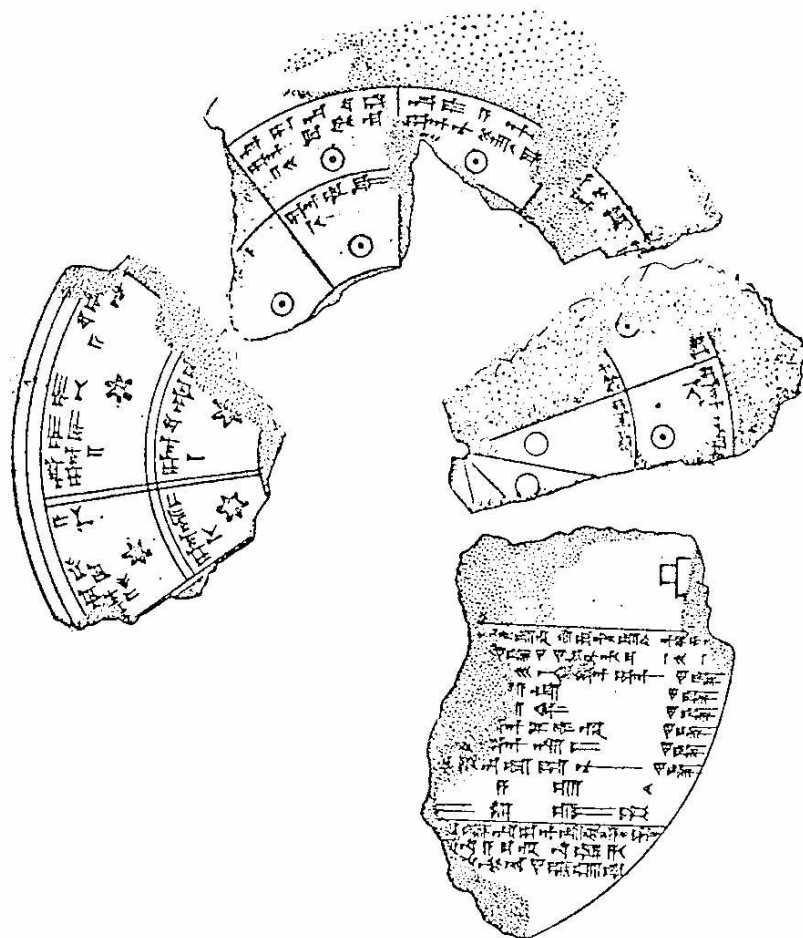
در حقیقت الواح نجومی از خیلی وقت پیش از این مشاهدات واقعی خود از نیبیرو را ثبت کرده اند . آن هم با نام مستعار « سیاره مردوک » و برخی آن را « Omina » گزارش کرده اند . بعنوان مثال در الواح کاتالوگ K.8688 به شاه اطلاع داده می شود که اگر ونوس « در مقابل نیبیرو دیده شود » دستاورد خوبی خواهیم داشت . اما اگر ونوس در « پشت » نیبیرو قرار بگیرد ما دستاوردهای خوبی خواهیم داشت . اما آنچه که بیشتر مورد علاقه ماست گروهی از الواح هستند که در یورک پیدا شده اند . آنها داده ها را در دوازده ستون وابسته به مناطق دایره البروجی همراه با متن و تصویر ارائه کرده و شکل مصور به خود گرفته اند . در یکی از این الواح (VA 7851)



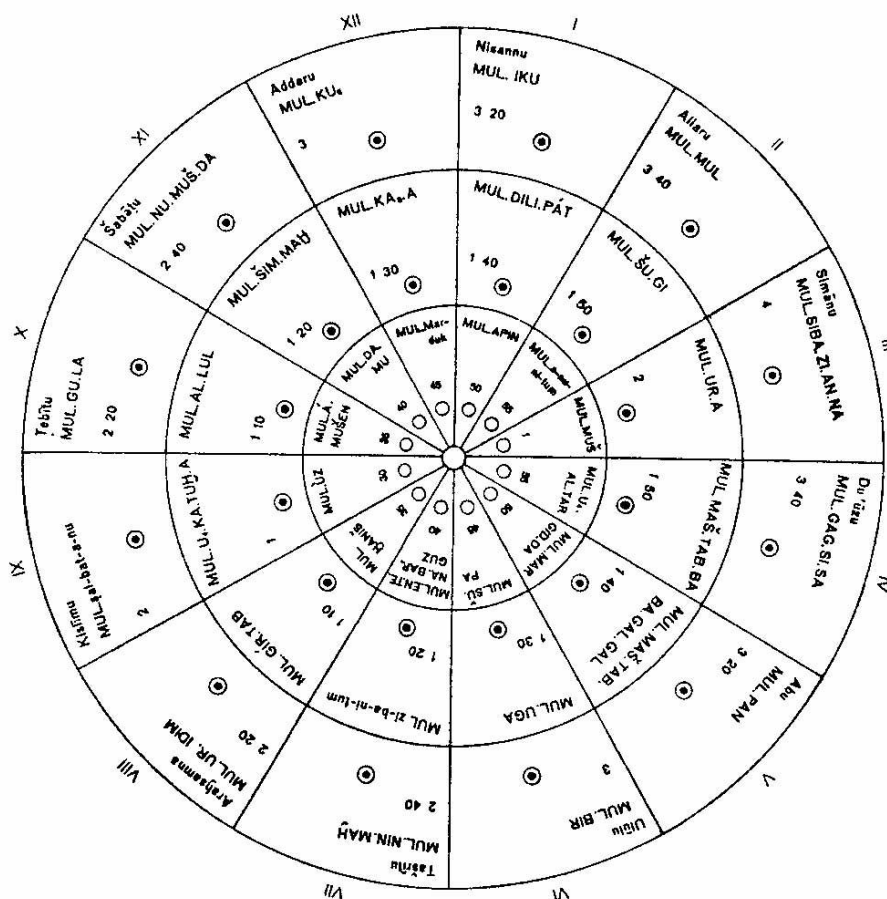
سیاره مردوک بین نماد قوچ که نماد صورت فلکی حمل است و هفت در طرف دیگر که نماد زمین است قرار گرفته و مردوک در سیاره خود در میان آنها قرار دارد . مثال دیگر لوح (VAT 7847)

است . نامی برای این مشاهده وجود دارد . در صورت فلکی برج حمل که به شکل قوچ تصویر می شود از آن به « روزی که دروازه پروردگار بزرگ مردوک گشوده شد آن هنگام که نیبیرو مشاهده شد » یاد می شود . پس از آن روز پروردگار مردوک / Day of the Lord Marduk ظاهر می شود تحت عنوان سیاره ای که حرکت کرده و در برج دلو دیده شده .

حتی بیشتر از آن گفته شده که نمایی از سیاره مردوک از آسمانهای جنوبی آمده و خیلی سریع تبدیل به « نیبیرو » شده در گروه مرکزی آسمانی . در یکی دیگر از الواح طبقه بندی شده زمان چرخشی (مدور) آن نشان داده شده است . معرف « توسعه رو به عقب » ! بسوی اصول اختر شناسی سومری . الواح ، کره آسمانی را به سه راه تقسیم کرده اند . (راه انلیل برای آسمان شمالی ، راه نه آ برای جنوب و آنو در مرکز) دوازده دایره دایره البروجی ، بخشهایی هستند که به این سه راه اضافه می شوند . لوحی خرد شده پیدا شده که توصیف متون در پشت الواح مدور نوشته شده است .



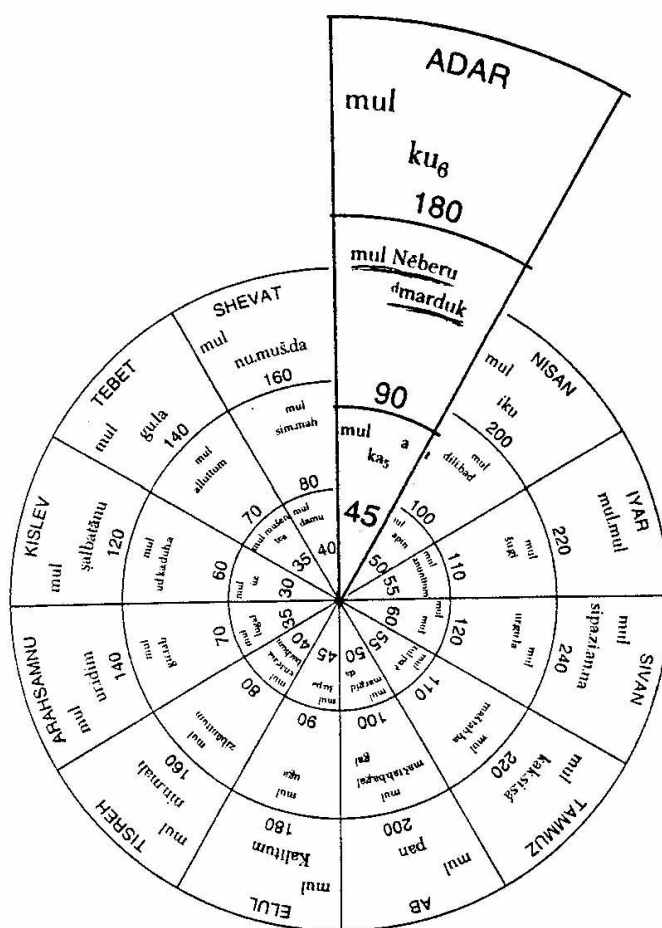
در سال ۱۹۰۰ میلادی ، در نشست « Royal Asiatic Society » در لندن . ophilius G. Pinches وقتی اعلام کرد از سرهم کردن این قطعات موفق شده یک astrolabe / اسطرلاب (ستاره یاب) بسازد شور و هیجانی به پا کرد . او آن را بصورت دیسکی حلقوی نشان داد که دارای سه بخش هم مرکز است همچون دایره ای که ۱۲ قطعه شده باشد در زمینه ای سی شش قسمتی . هر کدام از این ۳۶ قسمت شامل نامی می شدند یا دایره ای کوچک در زیرشان که نشان دهنده اجرام آسمانی و تعدادشان بودند . هر قسمت سوراخ شده آن معرف ماهی بود . تعداد این موقعیت ها از یک است تا دوازده که با ماه نیشان شروع می شود .



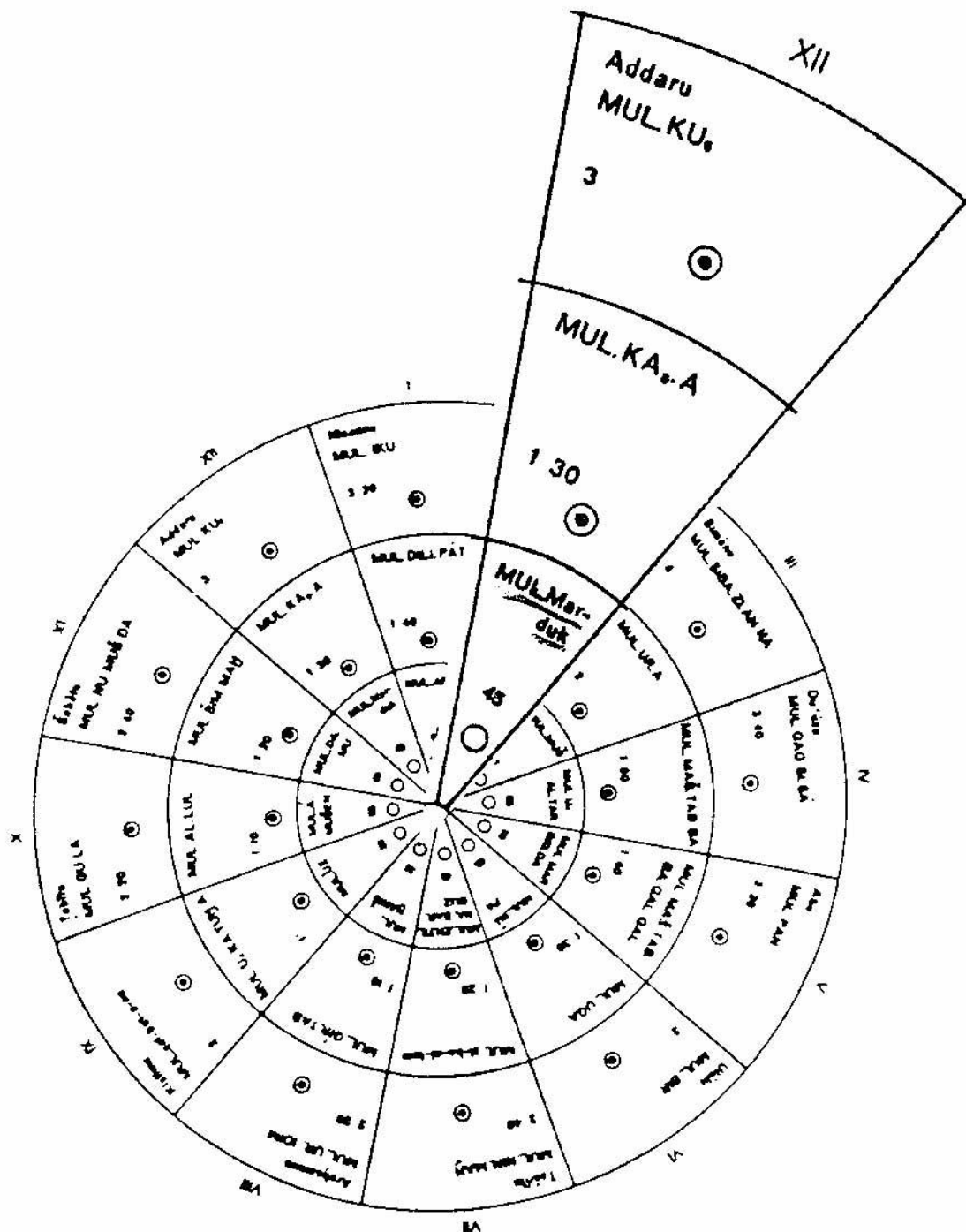
ابراز احساسات برای آن قابل درک هستند . در اینجا نقشه بابلی بوده که به سه راه انلیل ، آنو و نئه آ / انکی تقسیم شده . نشان دهنده سیارات و ستارگان و صورتهای فلکی که در هر ماه در طول سال مشاهده می شده . بحث بر سر هر کدام از اجرام سماوی (پنهانی این مفهوم را ترویج می

کنند که « هیچ چیزی ماوراء زحل وجود ندارد) و معنی اعداد با این حال تمام نشده . همچنین مساله قدمت آن حل نشده . اما اسطرلاب در چه سالی ساخته شده ؟ اگر آن را کپی از روی لوحی پیش از خود فرض کنیم چه تاریخی بدست می آید ؟ از نظر محدوده قدمت ، تاریخ آن از قبل از قرن دوازدهم میلادی به قرن سوم پیش از میلاد بر می گردد . و روی این مساله بیشترین توافق وجود دارد . به این ترتیب اسطرلاب به دوران Nebuchadnezzar یا جانشینش Nabuna'id بر می گردد .

اسطرلابی که توسط Pinches ارائه شد در ابتدا طی بررسی ها به عمل آمده نسخه « p » نامگذاری شد . اما مدتی بعد به اسطرلاب A تغییر نام داد . چون اسطرلاب دیگری از قطعات در هم شکسته دیگری سر هم بندی شد که آن را اسطرلاب B نام نهادند . اگر چه دو اسطرلاب در نگاه اول یکسان به نظر می رسند اما در واقع با یکدیگر اختلاف دارند . در آنالیز آنها تفاوتی کلیدی مشاهده شد . اینگونه که در نسخه B سیاره ای مشخص شده تحت عنوان mul Neberu خدا مردوک - نیبیرو سیاره مردوک خداست - آن را در راه آنو ، در گروه مرکزی گرفتگی ها (خسوف و کسوف) نشان داده اند



در حالیکه در نسخه A سیاره ای تحت عنوان mul Marduk مردوک خدا درراه انلیل در آسمان شمالی نشان داده شده



این تغییر نام و تغییر موقعیت و مسیر حرکت آنچنان که در دو اسطرلاب نشان داده شده صحیح است - زیرا که بابلی ها آن را سیاره مردوک می نامیدند - پس از آن که در آسمان شمالی دیده می شده . (آنچنان که اسطرلاب A نشان می دهد) منحنی آن رو به پایین در عبور از عرض دایره البروج راه آنو به نیبیرو تبدیل اش می کند (آنچنان که اسطرلاب B نشان می دهد) آنچه را که ما این همه مدت سعی در گفتنش داشتیم بطور مستند در این دو اسطرلاب ترسیم شده .

متنی مشهور به KAV 218 در دو ستون C و B همراه با ترسیمهای مدور ، هر گونه سایه شکی را در مورد هویت نیبیرو / مردوک بر طرف می کند

{ ماه } Adar :

سیاره مردوک در راه آنو :

Kakkabu متشعشع در جنوب ظهور می کند .

بعد خدایان با پایان یافتن شب و تقسیم آسمانها کارشان تمام می شود .

در اینجا Kakkabu همان نیبیرو و مساوی است با خدا مردوک .

می توانیم اطمینان داشته باشیم - به دلایلی که به زودی خواهیم گفت - همه کسانی که در الواح دیرینه بابلی مشاهدات خود را ثبت کرده اند نمی توانسته اند این کار را زودتر از ۶۱۰ پیش از میلاد انجام داده باشند . ما میتوانیم اطمینان حاصل کنیم که آنها بعد از ۵۵۵ پیش از میلاد هم شکل نگرفته اند . زیرا در آن تاریخ ، آخرین پادشاه بابلی Nabuna'id نام گرفته و ادعا شده که مشروعیت او از سوی سلطنت آسمانی تایید شده . زیرا « سیاره مردوک در بلندای آسمان نام مرا بیان نموده » . همچنین او ادعا می کند که در رویای شبانه اش « ستاره بزرگ و ماه » را دیده است . بر اساس فرمول کپلر برای مدار سیارات به دور خورشید ، از تمام دوره نیبیرو / مردوک آنچه که به دید بین النهرینی ها می رسیده فقط یک مدت کوتاه چند ساله بوده . از این رو ادعای Nabuna'id برای نقاط بازگشت سیاره در سال ، ۵۵۵ قبل از میلاد بوده .

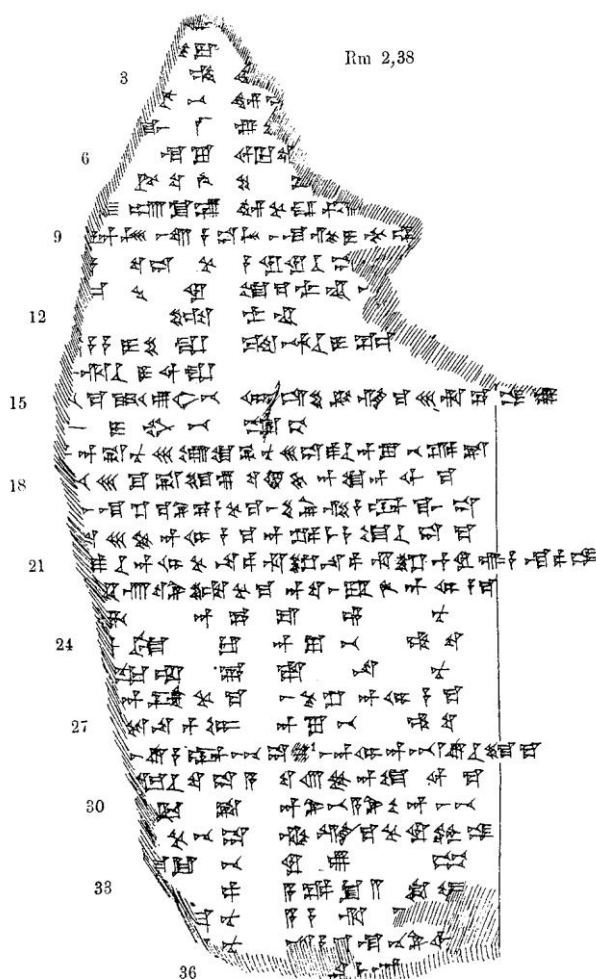
بنابراین زمان بازگشت کی خواهد بود ؟

آنچه که بیشتر از همه در جنبه های حل معما درگیر می شود پیشگویی « ظلمت در نیمروز است » روز پروردگار روزی است که خورشید گرفتگی روی می دهد و این کسوف در واقع ۵۵۶ پیش از میلاد رخ خواهد داد !

اگر چه کسوف رایج تر و خسوف نادرتر است اما هیچکدام امر نامتعارفی نیستند . کسوف وقتی اتفاق می افتد که ماه در حال عبور بین زمین و خورشید قرار بگیرد . مقدار ، مدت ، و مسیر تاریکی از انتقال از حالتی به حالت دیگر تغییر می کند چون همیشه مدار سه گانه بین خورشید ، ماه و زمین در حال تغییر است .

یک خورشید گرفتگی کامل در سال ۷۶۲ پیش از میلاد در آشور رخ داد . به دنبال آن یکی هم در سال ۵۸۴ پیش از میلاد رخ داد که در سراسر سرزمینهای مدیترانه و تمام یونان آن را دیدند . **اما بعد در ۵۵۶ پیش از میلاد ، اتفاقی شگفت آور خورشید گرفتگی را تحت تاثیر قرار داد . آن هم نه در زمان موعود و نه حاصل حرکات پیش بینی شده ماه . آیا آن می توانسته نزدیک شدن و عبور غیر منتظره نیبیرو باشد ؟**

از جمله در الواح سومری که جزء سری « کی سیاره پروردگار آنو خواهد آمد ؟ » هستند (VACH.Shamash/RM.2,38) لوحی که پدیده خورشید گرفتگی را در خطوط ۱۹-۲۰ ثبت کرده :



در ابتدا دیسک خورشید

نه در زمان انتظار

تاریک شد .

ایستاده در پرتو سیاره ای بزرگ .

در روز سیم بود که

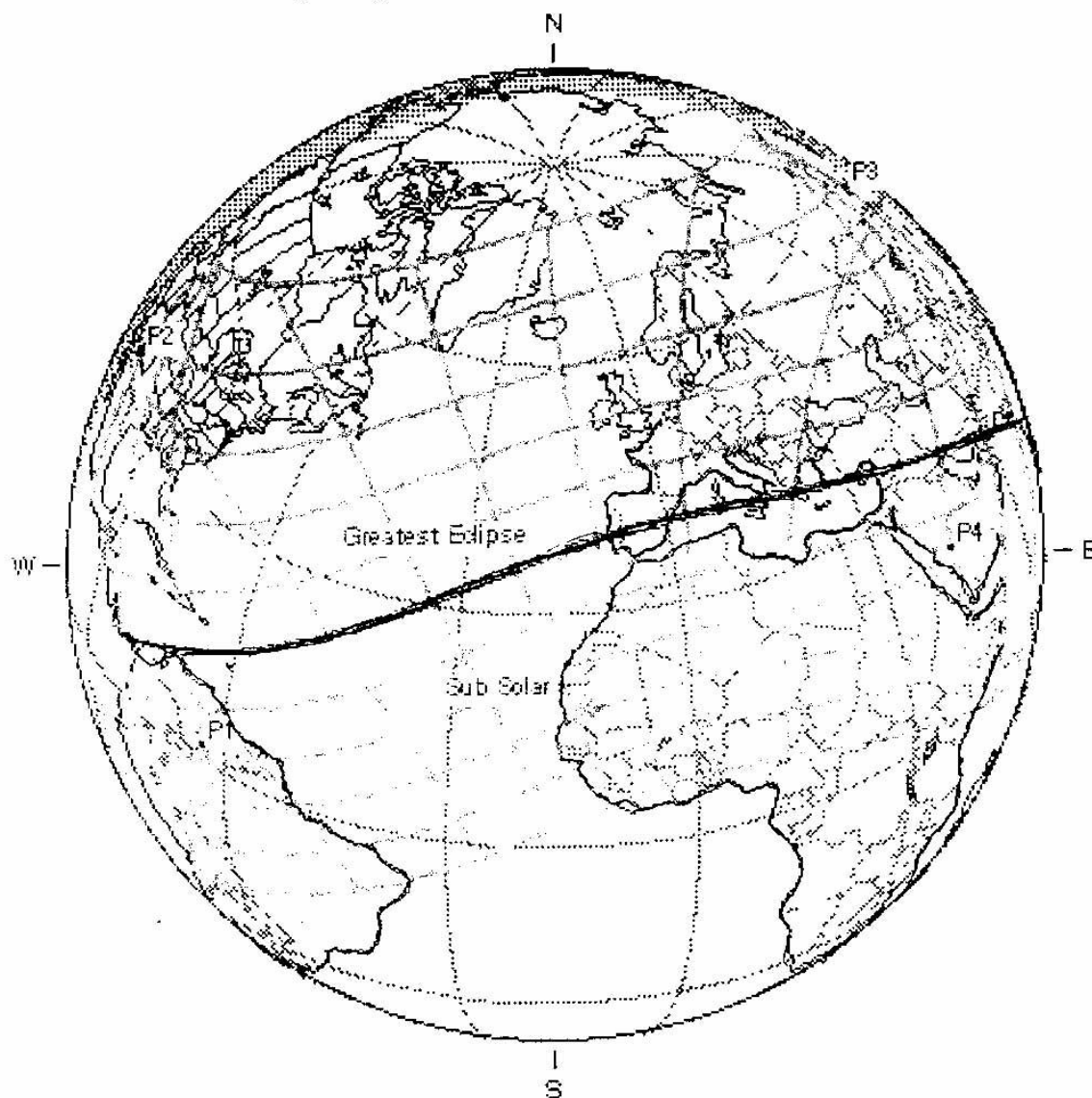
خورشید گرفتگی اتفاق افتاد .

کلماتی چون تاریک شدن خورشید و « ایستاده در پرتو سیاره بزرگ » چه معنی دارد ؟ اگر چه لوح ، تاریخی برای این کسوف در اختیار ما قرار نمی دهد اما پیشنهاد ما این است که آنچه که در بالا برای خورشید اتفاق افتاده قویاً نشان دهنده اتفاقی غیر منتظره و فوق العاده است که برای خورشید اتفاق افتاده و آن به نحوی با بازگشت نیبیرو در ارتباط بود . « سیاره بزرگ پرتو افکن » اما اینکه آیا خود سیاره مستقیماً تاثیر گذاشته یا این تاثیر تابندگیش (کشش گرانشی و مغناطیسی) بر ماه بوده ، متن توضیحی برای ما ندارد .

با این حال . این یک واقعیت در تاریخ اختر شناسی است که در روز ۱۹ می ۵۵۶ پیش از میلاد یک خورشید گرفتگی کامل اتفاق افتاده . همانطور که در شکل زیر نشان داده شده که توسط مرکز پروازهای فضایی ناسا تهیه شده .

Total Solar Eclipse of -0556 May 19

Geocentric Conjunction = 12:50:16.9 UT J.D. = 1518118.034918
Greatest Eclipse = 12:44:22.5 UT J.D. = 1518118.030815
Eclipse Magnitude = 1.02584 Gamma = 0.31810



یک گرفتگی بزرگ روی مناطقی گسترده دیده شده و جنبه منحصر به فرد در مورد آن این بوده که نوار تاریکی فراگیر . دقیقاً از روی حران گذشته است . این آخرین حقیقت از اهمیت بیشتری برای نتایج ما برخوردار است آن هم در سال سرنوشت ساز در جهان باستان . در ۵۵۵ پیش از میلاد Nabuna'id که سوگند پادشاه بابل بودن را به زبان آورد در بابل

نبود بلکه در حران اقامت گزیده بود . او آخرین شاه بابلی بود . بعد از او آنچنان که ارمیاء نبوت کرد ، بابلی ها به سرنوشت آشوریها دچار شدند .

« ظلمت در نیمروز » برای ۵۵۶ پیش از میلاد پیشگویی شده بود . اما این فقط نیبیرو بود که بازگشته بود . این پیشگویی روز پروردگار بود .

وقتی که رخداد بازگشت سیاره صورت گرفت . نه آنو و نه هیچکدام از خدایان طبق پیش بینی . خودشان را نشان ندادند . در واقع اتفاقات بر عکس شدند : خدایان . خدایان آنوناکی در سکوت زمین را ترک کردند !

وقتی خدایان زمین را ترک کردند

خروج خدایان از زمین شکستی دراماتیک و سرشار از حوادث ویژه و اتفاقاتی فوق العاده بوده و با بلاتکلیفی یزدانی و تحیر انسانی همراه شده بود .

اگر چه باور نکردنی است اما این کاری است که صورت گرفته و حدس و گمان هم نیست . شواهدی از شرق نزدیک و همچنین از آمریکا به ما می رسد و همچنین مستقیم تر و یقینی تر و برجسته تر از همه ، آنچنان که از پرونده خدایان باستانی به ما رسیده ، خروج آنها از زمین با استفاده از حران است . آنچه که گواه این ادعاست شایعه نیست ، بلکه شاهدان عینی آن را گزارش داده اند که از جمله آنها می توان به حزقیال نبی اشاره کرد . گزارشهایی که در کتاب مقدس موجود است . متونی که درون ستونهای سنگی قرار دارند می گویند که با هدایت حوادث معجزه آسایی آخرین پادشاه بابلی بر تخت نشست .

در همین حران امروزی ؟ بله . جایی که هنوز وجود دارد و من به آنجا رفته ام . شهری غنوده در شرق ترکیه که فقط چند کیلومتر از مرز سوریه فاصله دارد . دیوارهایش در دوران اسلامی بر اثر محاصره خرد شد و فرو ریخت . ساکنانش در کلبه هایی شبیه کندوی زنبور عسل اقامت گزیده اند . سنتی که از زمان ملاقات یعقوب وراحیل در خارج از شهر در میان مراتع گوسفندان هنوز وجود دارد . با خالص ترین آب سردی که می توانید تصور کنید . اما در روزهای نخست ، حران منطقه تجاری ، فرهنگی با مرکزیت مذهبی - سیاسی پررونقی بود . آنچنان که حتی حزقیال نبی (۲۷ : ۲۴) در این منطقه به همراه دیگر تبعیدهای اورشلیم زندگی می کرد و شهرتش بیشتر بعنوان یک بازرگان بخاطر آورده می شد ! « کارش مليله دوزی لباسهایی آبی و ساخت صندوقهایی از چوب سدر برای ثروتمندان بود » شهری که در دوران سومری « دور از اور » قرار داشت و به مرکز فرقه خدای ماه « Nannar/Sin » تبدیل شد . خانواده ابراهیم در نهایت در آنجا ساکن شدند ، چون پدر ابراهیم Terah یک Tirthu بود . کاهنی غیبگو . شروع کارش از نیپور بود . سپس در اور ودر نهایت در معبد Nannar/Sin در حران . پس از نابودی سومر بر اثر باد شیطانی هسته ای ، Nannar و همسرش Ningal در حران ، خانه و ستاد فرماندهیشان را بنا کردند .

اگر چه Nannar (در اصل نام مستعارش Su-en بوده که در آکدی کوتاه و تبدیل به Sin شده است) نخست زاده و وارث قانونی انلیل نبود - رتبه ای که به نینورتا اختصاص داشت - بلکه نخست زاده انلیل و همسرش نینلیل بر روی زمین بود .

خدایان وانسانها، Nannar و همسرش را بسیار گرمی می داشتند . در دوران باشکوه سومر برایش سرودهای زیادی می خواندند . آنها مرثیه های زیادی درباره سومر بطور عمومی و بطور خاص درباره او دارند . این نمایانگر عشق بزرگ مردم برای این زوج خدایی است . قرنها بعد Esarhaddon رفت تا با Sin (که اکنون به افسران ستادش تکیه داشت) در رابطه با حمله به مصر مشورت کند . فرار خاندان سلطنتی آشوری از آخرین جایگاهشان در حران صورت گرفت . خدمتی که در ادامه انجام شد نقش مهم Nannar و حران را در پایان بازی نشان می دهد .

در ویرانه ها ، معبد بزرگ Nannar تحت عنوان E.HUL.HUL (خانه لذت مضاعف) در آن قرار داشت . باستانشناسان چهار ستون سنگی (stelae / ساختار سنگی) در چهار گوشه معبد کشف کردند .



نمونه ای از یک ساختار سنگی

نوشته های روی آنها نشان میداد که پرستشگاه توسط دو کاهنه عالی مقام به نامهای Adda و Guppi با یاری دو پسر آخرین پادشاه بابل Nabuna بنا شده است .

با حس آشکار تاریخی و بعنوان ماموران رسمی تعلیم و تربیت در معبد ، Adda و Guppi در کتیبه های خود تاریخهای دقیقی برای حوادث شگفت انگیزی که شاهدش بوده اند ارائه کرده اند . این تاریخها آنچنان که مرسوم سلطنت بوده در ارتباط با هم بعنوان سالنمای پادشاهی شناخته می شوند . صحت و سقم آنها توسط محققان ، امروزه مورد تایید قرار گرفته است .

به یقین آنها در ۶۴۹ پیش از میلاد متولد شده اند و در مناطق تحت سیطره پادشاهان آشوری و بابلی زندگی کرده تا به سن ۱۰۴ سالگی رسیده اند . در اینجا روی ستون یاد بود یکی از آنها نوشته ای حک شده که اولین سری از مجموع وقایع شگفت انگیز محسوب می شود :

در سال شانزدهم سلطنت Nabupolassar

پادشاه بابل ، وقتی که Sin پروردگار خدایان

از شهر و معبدش عصبانی شد

به آسمان رفت

شهر و مردمش با رفتن او تباه شدند

شانزدهمین سال سلطنت نابو می شود ۶۱۰ پیش از میلاد . سالی به یاد ماندنی که خواننده به یاد می آورد که در آن زمان بابلیها نیروهای باقی مانده ارتش آشوری و خاندان سلطنتی آشوری را در حران دستگیر کردند . زمانی که مصریها تصمیم گرفتند برای تصرف پایگاههای وابسته به فضا تجدید قوا کنند . در آن زمان بود که Adda و Guppi نوشتند که خدا Sin عصبانی شد . حمایتش را از شهرش برداشت . بارش را بست و « رفت به آسمان » !

آنچه در پی تصرف شهر اتفاق افتاده بطور خلاصه و دقیق بیان شده : « شهر و مردم آن تباه شدند » . « سایر بازماندگان گریختند » Adda و Guppi ماندند . « شبانه روز ، بدون وقفه ، برای ماهها ، برای سالها ، آنها شب زنده داریشان را در معبد ویران هم ادامه دادند » . سوگوارانه « لباسهایی که از مرغوبترین پشم در بر داشتند رها کردند ، طلا و جواهرشان را به دور انداختند ، نه نقره ای به خود آویختند و نه طلایی ، عطرها و بوی شیرین روغن را هم حرام کردند »

چون شبی شده بودند که در معبد متروک می گشتند . یکی از آنها نوشته : « لباسی که در بر کرده ام پاره پاره است . بی سر و صدا می آیم و می روم »

سپس ، در محوطه ویران شده مقدس ، او جامه بلند و گشادی را که به SIN تعلق داشت در بر کرد . برای کاهنه محزون شگونی از خدا پیدا شد :

ناگهان به او حضور فیزیکی از خود نشان داد (احتمالاً تصویری هلوگرافیک یا چیزی شبیه به آن . مترجم) او نمی توانست چشم از این وجود مقدس بر گیرد اما جسارت کرده سنجاقی که به لباس خدا بود را لمس نمود . چنانچه او خود خدا بود ، می توانست سخنش را بشنود . پس کاهنه

محزون نمازی بر پا کرد و گفت : « اگر شما می خواهید به شهر خود برگردید ، همه مردم سیاه سر باید الوهیت شما را پرستش کنند . »

« مردم سیاه سر » اصطلاحی بود که تا مدت‌ها سومریان از آن برای توصیف خود استفاده می کردند و استفاده از این اصطلاح توسط یک کاهنه عالیرتبه ۱۵۰۰ پس از سومریان چنان بی ربط و عجیب نیست .

او می گفت : خدا در صورتی بر می گردد که پرستشگاهش رمانند روزهای قدیم بازسازی کنند و تا پروردگار خدایان دوباره در سومر و آکد سر بلند کند . برای رسیدن به این منظور Adda و Guppi با خدا معامله ای کردند (طبق ادعای خودشان . مترجم) تا اگر او بازگشت ، از قدرت خدایی خود برای پسرش Nabuna استفاده کند تا او امپراطوری خود را ساخته و بر کل اراضی بابلی و آشوری حکمرانی نماید . Nabuna می بایست معبد Sin را نه تنها در حران بلکه در اور نیز بازسازی کند و پرستش Sin را در تمام سرزمینهای مردم سیاه سر ، مذهب رسمی اعلام نماید !

Adda و Guppi نوشتند که پس از لمس سنجاقی از لباس خدا روزی پس از روز دعا و سپس ظاهر شدن بر او در رویا و پذیرفتن پیشنهادش ، خدای ماه از ایده آنها خوشش آمد : Sin پروردگار خدایان آسمان وزمین به من نگاه کرد و لبخند زد . { در اینجا هر بار یکی از کاهنه ها ماجرا را روایت می کند . مترجم } او دعاهایم را شنید . نذر را قبول کرد . خشم قلبش آرام شد . بسوی معبدش در حران به نام Ehulhul روان شد . خدا مقیم شد و در قلب خود احساس شادی کرد . در قلبش تغییری بوجود آمد و خدا آستی کرد . خدا معامله را قبول کرد .

پروردگار خدایان Sin

به کلماتم با لطف نگاه کرد

Nabuna ، تنها پسر من

نژادی از صلب من است

پادشاهی از آن اوست

سلطنت بر سومر و آکد

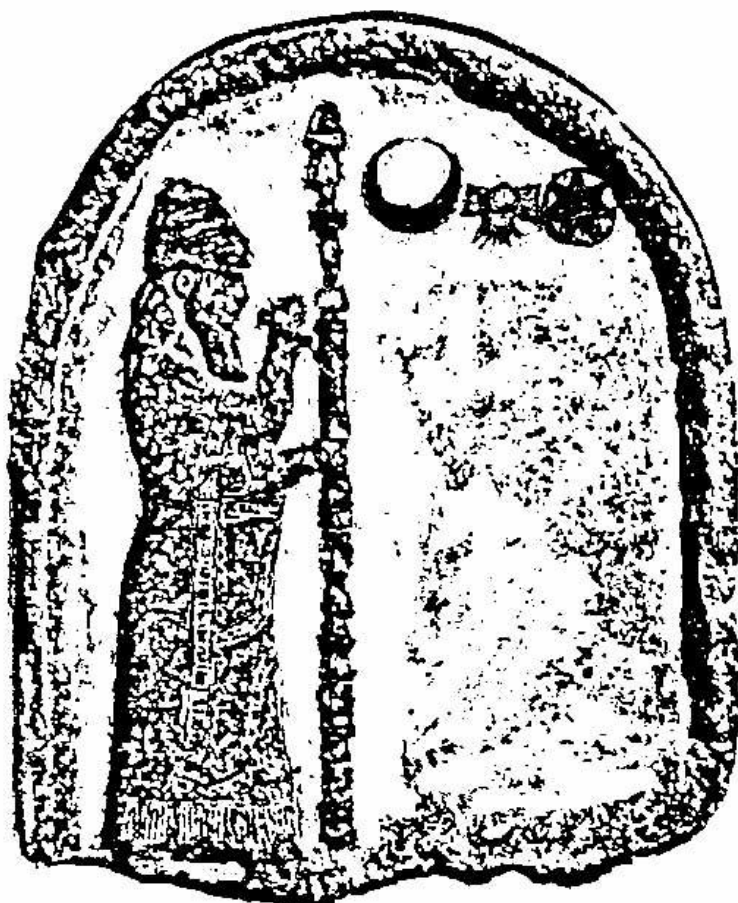
و تمام اراضی مصر ، از پایین دریا تا

بالای دریا به دست او سپرده خواهد شد .

هر دو طرف به معامله خود پایبند شدند . « من خود بر آوردنش را دیدم » در بخش نتیجه گیری کتیبه های Guppi و Adda اینگونه گفته شده :

« افتخار دارم که با کلماتش { Sin } با من سخن گفت » این معامله باعث شد که Nabuna'id تاج و تخت بابل را در ۵۵۵ پیش از میلاد بدست آورد . Nabuna'id نذر مادرش را برای بازسازی معبد Ehulhul با به کمال رساندن ساختارش ادا کرد . او پرستش Sin و Ningal (در آکدی Nikkal) و تمام مناسک فراموش شده مربوط به آن را احیاء نمود .

سپس معجزه بزرگ ، رویدادی پنهان از دید نسلها اتفاق افتاد . این حادثه در دو ساختار سنگی مربوط به Nabuna'id توصیف شده است . او در یکی از آنها بصورتی غیر عادی به تصویر کشیده شده ، رو به نمادهای آسمانی نیبیرو ، زمین و ماه .



این معجزه بزرگ Sin است .

خدایان و الهه ها باعث

این اتفاق در سرزمین ما نبوده اند .

از دوران ناشناخته قدیمی

مردم زمین

نه آن را دیده اند و نه چیزی درباره آن نوشته اند

در الواحی از روزگار باستان { گفته شده که }

Sin پروردگار خدایان و الهه ها

در آسمان اقامت داشت

از آسمان فرود آمد و

به Nabuna'id ، پادشاه بابلی

به کمال نگرست

طبق گزارش کتیبه ها ، Sin به تنهایی باز نگشت . او پس از بازسازی معبدش Ehulhul به همراه همسرش Nikkal / Ningal و آجودانش Nusku - پیام آور یزدانی - به مسیری که اطرافش را صفهای منظمی از استقبال کنندگان پر کرده بودند وارد شد .

معجزه بازگشت Sin « از آسمانها » سوالات زیادی را بر می انگیزد . اول اینکه او « در آسمانها » برای پنج تا شش دهه کجا بوده ؟ با ترکیبی از شواهد باستانی و دستاوردهای علم و تکنولوژی امروزی می توان پاسخهایی فراهم نمود . اما قبل از آن ما باید تمام جنبه های این عزیمت را بررسی کنیم ، زیرا Sin در « عصبانی شدن » و ترک زمین و « رفتن به آسمان » تنها نبوده .

حالت فوق العاده آسمانی و اتفاقاتی که توسط Adda و Guppi و Nabuna'id مبنی بر آنچه که در حران رخ داده شرح داده شده ، شاهد عینی مهم دیگری نیز داشته و آن کسی نبوده جز حزقیال نبی . او حرفهای بسیاری درباره این موضوع برای گفتن دارد .

حزقیال کاهن یهوه بوده در اورشلیم ، در میان اشراف و صنعتگران که همراه او و پادشاه Jehoiachin تبعید شده بودند . بعد از اولین حمله Nebuchadnezzar به اورشلیم در ۵۹۸ پیش از میلاد . آنها به زور دستگیر شده و به شمال بین النهرین فرستاده و در منطقه رودخانه خابو اسکان

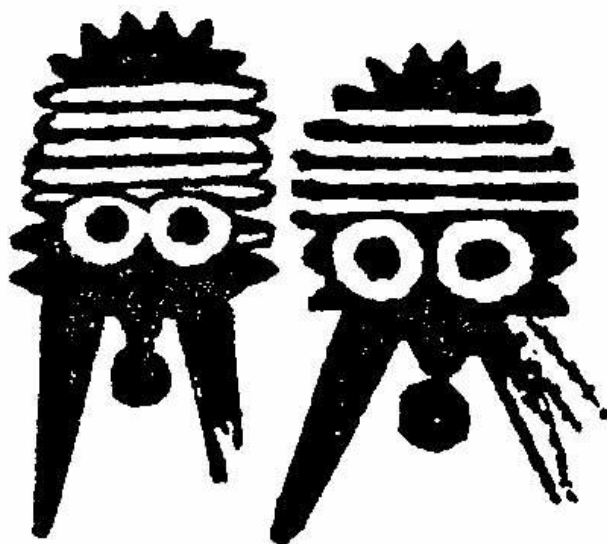
داده شدند . منطقه ای که فاصله کوتاهی از سرزمین آبا و اجدادی آنها ، حران داشت . و در آنجا بود که رویای مشهور حزقیال مبنی بر رویت یک ارابه آسمانی رخ داد .

بعنوان یک کاهن تعلیم دیده او زمان و مکان آن رویداد را ثبت نموده : «روز پنجم ماه چهارم از پنجمین سال تبعید - ۵۹۳/۵۹۴ پیش از میلاد - هنگامیکه در میان تبعیدیهای سواحل رودخانه خابور بودم ، آسمان باز شد و من بینشی نسب به الوهیم پیدا کردم » حزقیال از همان زمان پیشگوئیهایش شروع شد . و اما آنچه که دیده بود : « چیزی در گرد باد ظاهر شد . چراغهایی که چشمک می زدند و توسط تشعشعی احاطه شده بودند» ارابه یزدانی که می توانست بالا و پایین رفته و به پهلو نیز حرکت نماید و درونش به نظر می رسید تختی باشد که ظاهر آسانی بر آن نشسته بود . صدایی شنید که او را « **پسر انسان** » خطاب می کرد و ماموریت او مبنی بر پیشگویی را اعلام نمود .

در رمز گشایی از آنچه که این پیامبر خدا گفته ، آن را به «رویایی از خدا» ترجمه می کنند . اصطلاح « الوهیم » بطور سنتی به شکل مفرد و به « خدا » ترجمه شده . حتی زمانی که کتاب مقدس به وضوح آن را بصورت جمع به کار می برد . به این عنوان که « **الوهیم گفتند : اجازه بدهید آدم را به شیوه و شباهت خود خلق کنیم** » (پیدایش ۱:۲۶) خوانندگان آثارم می دانند که داستان آدم کتاب مقدس با جزئیات بیشتری در متون سومری که به خلقت می پردازند بیان شده . در آنها تیم آنوناکی به رهبری انکی ، با استفاده از مهندسی ژنتیک آدم را خلق کردند . اصطلاح الوهیم آنچنان که بارها و بارها نشان داده ام به آنوناکی اشاره دارد و آنچه که حزقیال با آن مواجه شده و گزارش نموده در واقع یکی از سفینه های فضایی آنوناکی در نزدیکی حران بوده !

سفینه آسمانی که حزقیال دیده و توصیف می کند ، در این فصلی که گشوده ایم و پس از آن بعنوان Kavod (آنچه سنگین است) خدا از آن نام برده می شود که خیلی شبیه آن چیزی است که در خروج ، بعنوان خودرو یزدانی توصیف شده که از کوه سینا فرود می آید . توصیفات که توسط حزقیال ارائه شده الهام بخش دانشمندان و هنرمندان بوده . این تصویر سازیهها به مرور زمان تغییر کرده . همانطور که تکنولوژی ما در زمینه وسایل نقلیه پروازی توسعه یافته . در متون باستانی با هر دو وسیله پروازی روبرو هستیم . هم spacecraft (فضا پیما) و هم aircraft (هواپیما) . انلیل و انکی و نینورتا و مردوک و تحوت و Sin و ایشتر و شمش از نامهای برجسته این قلمرو هستند . خدایانی که هواپیما داشتند و در آسمان زمین پرسه می زدند و یا در جنگهای هوایی شرکت می کردند . مانند نبرد ست و هروس و نینورتا و آنزو . (البته اگر خدایان هند و اروپایی را نادیده بگیریم) در میان توصیفها و تصاویری که از « قایقهای آسمانی خدایان » وجود دارد ، مناسب ترین تصویر

برای رویای حزقیال و ارابه ای که در گرد باد دیده بوده در پایگاه باستانی در اردن به تصویر کشیده شده است که از آنجا ایلیا نبی به آسمان برده شده



چیزی شبیه به هلیکوپتر . که فقط به درد این می خورده که مانند یک shuttlecraft (هر وسیله نقلیه ای که تنها در مسیری تعیین شده رفت و آمد کند) به محلی که full-fledged spacecraft (فضا پیمای مادر یا پیشرفته تر) مستقر بوده برود .

ماموریت حزقیال عبارت بود از پیشگویی و هشدار به هموطنان تبعیدی اش از فرا رسیدن روز داوری برای همه ملت‌ها . { برای } بی عدالتی‌ها و پلیدیها . سپس یکسال بعد همان « صورت شبیه انسان » دوباره ظاهر شد . دستانش را پایین آورده او را قاپید و در تمام راهی که تا اورشلیم باید طی می شد او را حمل کرد . برای نبوت در شهری که از آنجا آنچه به خاطر می آورد محاصره بود و گرسنگی و شکست تحقیر آمیز و گستاخی و غارت که پیشه بابلی‌ها شده بود و تبعید پادشاه و تمام اشراف . پس از رسیدن به آنها حزقیال شاهد تفکیک کامل میان حکومت قانون و شعائر مذهبی بود . با تعجب از آنچه که در جریان بود ، صدای کسانی را می شنید که سوگوار بودند .

یهوه دیگر ما را نمی بیند

یهوه زمین را ترک کرده است !

این به ما نشان می دهد که به چه دلایلی Nebuchadnezzar جرات پیدا کرده و به اورشلیم حمله می کند تا معبد یهوه را دوباره ویران کند . این فریاد Adda و Guppi را معنی می کند : « Sin پروردگار خدایان » از شهر و مردمش عصبانی شد و به آسمان رفت و با رفتن او شهر و مردمش تباه شدند »

کسی درباره چرایی و چگونگی حوادثی که در شمال بین النهرین رخ داد و باعث ظهور عقایدی در یهودیه شد که فرسنگها با دیدگاههای یهوه فاصله داشته چیزی نمی داند . اما این عقاید آنقدر افراطی شده بودند که باعث ترک زمین شوند . اما آنچه از جملات بر می آید نشان دهنده این امر است که جریان خروج خدایان وسیع و گسترده بوده . در واقع در لوح VAT ۷۸۴۷ که ما پیش از این ارتباطش را با خورشید گرفتگی توضیح دادیم . آنچه در ادامه آمده است را در قالب نبوت مقطعی {یا شاید قسمتی پیشگویانه} که در ارتباط با فجایعی ۲۰۰ ساله است را بیان می کند .

خدایان غرش کنان پرواز خواهند کرد

از سرزمینها به دور دستها

از مردم آنها جدا خواهند شد

اقامتگاه آنها پس از ترک مردم

خرابه ای خواهد شد

شفقت و بهزیستی متوقف شده ،

انلیل ، خشمگین و خاموش تر کشان خواهد کرد .

محققان حدس می زنند که همچون اسناد دیگری که به سبک « نبوتهای آکدی » نوشته شده اند . این متن پس از وقوع حوادث پیشگویی شده نوشته شده است . متنی است که حوادثی را که رخ داده مورد استفاده قرار می دهد بعنوان پایه ای برای پیشگویی دیگر حوادثی که در آینده رخ خواهد داد . هر چند چنین چیزی ممکن است اما هر چه که هست (یعنی چه این نوشته ها قبل از حادثه نوشته شده و پیشگویی آن باشند چه نوشته شده باشند بعد از حادثه . مترجم) ما در اینجا سطرهایی را داریم که گستردگی خروج خدایان را نشان می دهد . مهاجرت خدایان . خدایان عصبانی به رهبری انلیل به سرزمینهای دور پرواز می کنند . پس فقط این Sin نبوده که عصبانی شده و رفته .

محققان اسناد دیگری را هم تحت عنوان « نبوت در منابع نو آشوری » طبقه بندی کرده اند . نخستین کلمات آنها نشان دهنده این است که آنها توسط پرستش کنندگان مردوک تالیف و تصنیف شده اند (شاید بابلیها) .

کلام آنها به کمال چنین است :

مردوک ، انلیل خدایان خشمگین شده ، ذهنش از خشم پر شده .

او بود که نقشه شیطانی برای پراکندگی زمین و مردمش کشید .

قلب خشمگینش باعث انحطاطش شد وقتی که زمین و مردمش را نابود کرد

نفرینی وحشتناک در دهانش شکل گرفت .

نشانه های شیطانی که دلالت می کرد بر اختلال نظم آسمانی که در ابتدا به نیکی در زمین ظاهر شده بود .

سیارات راه انلیل و آنو و نه آ مواضعشان بدتر شده و شگونهای غیر معمولی را آشکار کردند .

رودخانه پر نعمت ، Arahtu ، خشمش جاری شد .

آب وحشیانه موج برداشت ، سیل بنیان کنی شکل گرفته و راه شهر را پی گرفت . خانه و جایگاه های مقدس تبدیل به ویرانه شدند .

خدایان والهه ها از ترس زیارتگاهها رارها کردند .

همچون پرندگان خاموش پرواز کرده و به آسمان صعود نمودند .

وجه مشترک تمام این متون تاکید رو نکات زیر است :

۱_ خشم خدایان از انسانها افزایش یافت ۲ - خدایان همچون پرندگان پرواز کردند ۳ - آنها به آسمان صعود کردند .

اطلاعات بیشتری که از خروج خدایان بدست ما رسیده مارا از وقوع پدیده های آسمانی غیر معمول و اختلالاتی در وضعیت زمین مطلع می کند . این جنبه از روز پروردگار توسط پیامبران کتاب مقدس پیشگویی شده بود :

خروج مصادف شد با بازگشت نیبیرو ، یعنی خدایان وقتی زمین را ترک کردند که نیبیرو آمد .

متن VAT ۷۸۴۷ اشاره به توطئه ای دارد که یک دوره دو قرنی مصیبت را در بر خواهد گرفت . این متن مشخص نمی کند که آیا آن پیشگویی بر آنچه به دنبال کوچ خدایان رخ خواهد داد است، یا اینکه در مورد زمانی است که خشم و ناامیدی خدایان از نوع بشر آن ها را به کوچ وا داشته است! به نظر می رسد مورد دوم بیشتر مد نظر باشد . برای آنکه احتمالاً تصادفی نیست که نبوت در دوران کتاب مقدس راجع به ملتها و گناهانشان و آمدن روز قضاوت در ابتدای روز پروردگار با آموس و هوشع نبی حدود ۷۶۰/۷۵۰ پیش از میلاد آغاز می شود . دو قرن پیش از بازگشت نبیرو ، پیامبران از تنها محل مشروع « پیوند آسمان و زمین » - اورشلیم - نام برده و برای عدالت و صداقت و صلح میان ملتها بین مردم تبلیغ می کنند و عرصه بی معنی پرستش بتهای بی جان را مورد تمسخر قرار داده و فاتحان سرکش و کشتارهای بی رحمانه شان را محکوم می کنند و با تمام هشدارهایی که یکی پس از دیگری به ملت اسرائیل داده می شود مبنی بر اینکه مجازات اجتناب ناپذیر است ، اما این همه هیچ فایده ای ندارد .

با توجه به این موارد ، آن چه چیزی بوده که خشم تدریجی یزدانی و عصبانیت و ناامیدی خدایان را موجب شده و آنوناکي را به این نتیجه رسانده که بگویند : « کافی است . دیگر کافی است ! » وقت ترک کردن فرا رسیده .

این تصمیم به ذهن رهبر خدایان ، انلیل نا امید خطور می کند که باید خدایان را از طوفان احتمالی که در پیش بوده محافظت کرد . رفتن آنها به آسمان با آسمان پیمایشان رازی بوده برای انسانها . اکنون بانزدیک شدن دوباره نبیرو ، خدایان با برنامه ریزی انلیل ، زمین را ترک کردند . چه کسانی و چطور زمین را ترک کردند و کجارتند ؟ آنچنان که Sin توانست چند دهه بعد برگردد . برای پاسخ به این سوالات اجازه بدهید به عقب برگشته و حوادثی را که در ابتدا اتفاق افتاده بودند بکاویم .

وقتی که آنوناکي به رهبری انکی برای اولین بار به زمین آمدند تا بابدست آوردن طلا از جو رو به انقراض سیاره شان محافظت کنند . آنها برنامه ریزی کردند تا از آبهای خلیج فارس طلا استخراج کنند . (در اینجا سچین دقیقاً از اصطلاح Persian Gulf استفاده می کند . مترجم) وقتی کار آنها جواب نداد ، عملیات آنها به معادن جنوب شرقی آفریقا منتقل شده تا کار ذوب و تصفیه در E.DIN انجام شود . تعداد آنها به ۶۰۰ آنوناکي به اضافه ۳۰۰ ایگی گی افزایش یافت و ایستگاه بین راهی درمریخ برای عبور و مرور سفینه های فضایی ساخته شد که از آن برای آسان تر کردن مسافت طولانی تا نبیرو استفاده می شد . سپس انلیل ، برادر ناتنی و رقیب انکی برای جانشینی به زمین آمد و فرمانده کل قوا شد . وقتی آنوناکي در معادن با مشقت کار می کردند ، انکی پیشنهاد

خلق « کارگر بدوی » را داد. این کار به وسیله مهندسی ژنتیک انجام شد که طی آن یک موجود Hominid^۱ را ارتقاء دادند.

سپس آنوناکی « دختران آدم را به همسری گرفته واز آنها بچه دار شدند » (پیدایش ۶) با شکستن تابوها توسط انکی و مردوک، هنگام طوفان، انلیل خشمیگن گفت: « اجازه می‌دهم انسانها هلاک شوند » اما انکی از طریق « نوح » نقشه ای می‌کشید تا تعدادی از انسانها نجات پیدا کردند و سپس در زمانی مناسب به آنها تمدن اعطا نمود.

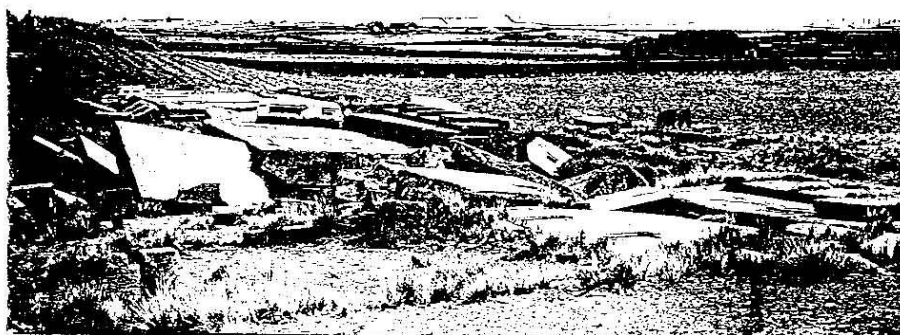
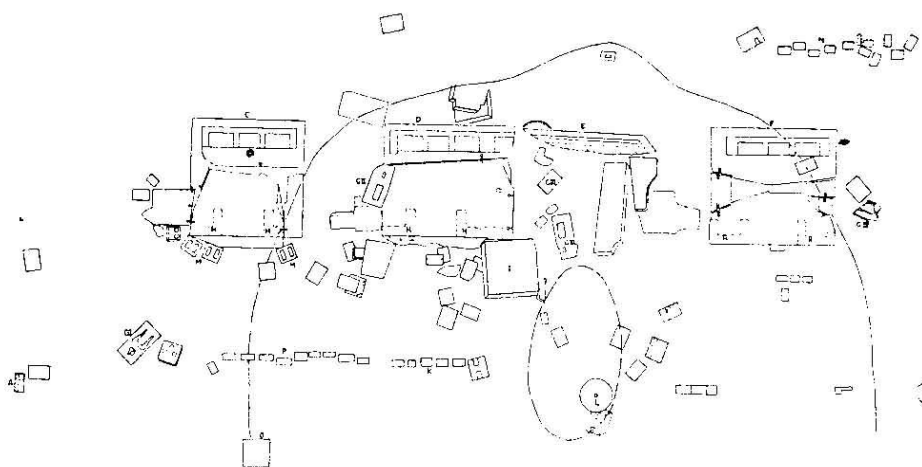
وقتی طوفان زمین رازیر و رو کرد معادن آفریقا را آب گرفت اما معادن طلایی در رشته کوههای آند در قسمت آمریکای جنوبی پیدا شدند که آنچنان مملو از طلا بودند که آن را معادن مادر نامیدند. آنوناکی توانستند سریعتر و آسانتر به طلای بیشتری دست پیدا کنند، بدون اینکه نیازی به ذوب و پالایش طلا داشته باشند. طلای خالص از قله کوهها شسته می‌شد و به کوهپایه ها می‌رسید. این طلاها فقط جمع آوری و جابجا می‌شد. این امکان هم فراهم شد تا تعداد آنوناکی مستقر در زمین کاهش پیدا کند. در دیداری رسمی از زمین، در حدود ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد آنو و آنتو برای دیدار از سرزمین طلایی بعد از طوفان در ساحل دریاچه Titicaca فرود آمدند.

این دیدار فرصتی بود برای کاهش نیبرویی های ساکن در زمین. در این دیدار ترتیب صلح میان دو برادر ناتنی رقیب و توقف جنگ میان طایفه هایشان داده شد. اما با وجود اینکه انکی و انلیل مرزهای مناطقی را که بین آنها تقسیم شده بود به رسمیت شناخته بودند. مردوک، پسر انکی هرگز از جدال برای بدست آوردن پایگاه فضایی قدیمی که از آن بعنوان مرکز کنترل استفاده می‌شد دست نکشید. برای همین بنی انلیل شروع کردند به آماده کردن جایگزینی برای تسهیلات پایگاه فضایی در آمریکای جنوبی آنگاه که در سال ۲۰۲۴ پیش از میلاد پایگاه فضایی سینا با سلاح هسته ای نابود شد. این تاسیسات در آمریکای جنوبی فقط در دستهای بنی انلیل باقی ماند. به این ترتیب، زمانی که ناامیدی و انزجار رهبری آنوناکی را فرا گرفته بود و او تصمیم گرفت که بگوید زمان ترک زمین فرا رسیده است. بعضی ها می‌توانستند از فرودگاههای نزدیک تر استفاده کنند و بقیه شاید با پیمودن مسافتی طولانی برای رسیدن به سرزمین طلا از تاسیسات آمریکای

^۱ (Hominid): انسان‌سا یا هومینید (با املای هومونید هم نوشته شده) با نام علمی Hominidae انگلیسی شده: Hominid. همچنین به نام کپی‌های بزرگ great apes یاد شده است یک خانواده آرایه‌شناختی است که شامل چهار سرده موجود است: شامپانزه‌ها، گوریل‌ها، انسان‌ها و اورانگوتان‌ها. برخی از سرده‌هایی که امروزه منقرض شده‌اند در زیرخانواده انسان‌سایان (انسان، گوریل، شامپانزه) دسته‌بندی می‌شوند؛ و بقیه در زیرخانواده پونگینه با اورانگوتان‌ها جای می‌گیرند. متاخرترین نیای مشترک انسان‌سایان در حدود ۱۴ میلیون سال پیش، یعنی زمانی که اورانگوتان از سه سرده دیگر جدا شد، زندگی می‌کرده است. اجداد انسان‌سایان در ۱۵-۲۰ میلیون سال پیش از خانواده گیبون‌ها جدا گشته‌اند. مترجم)

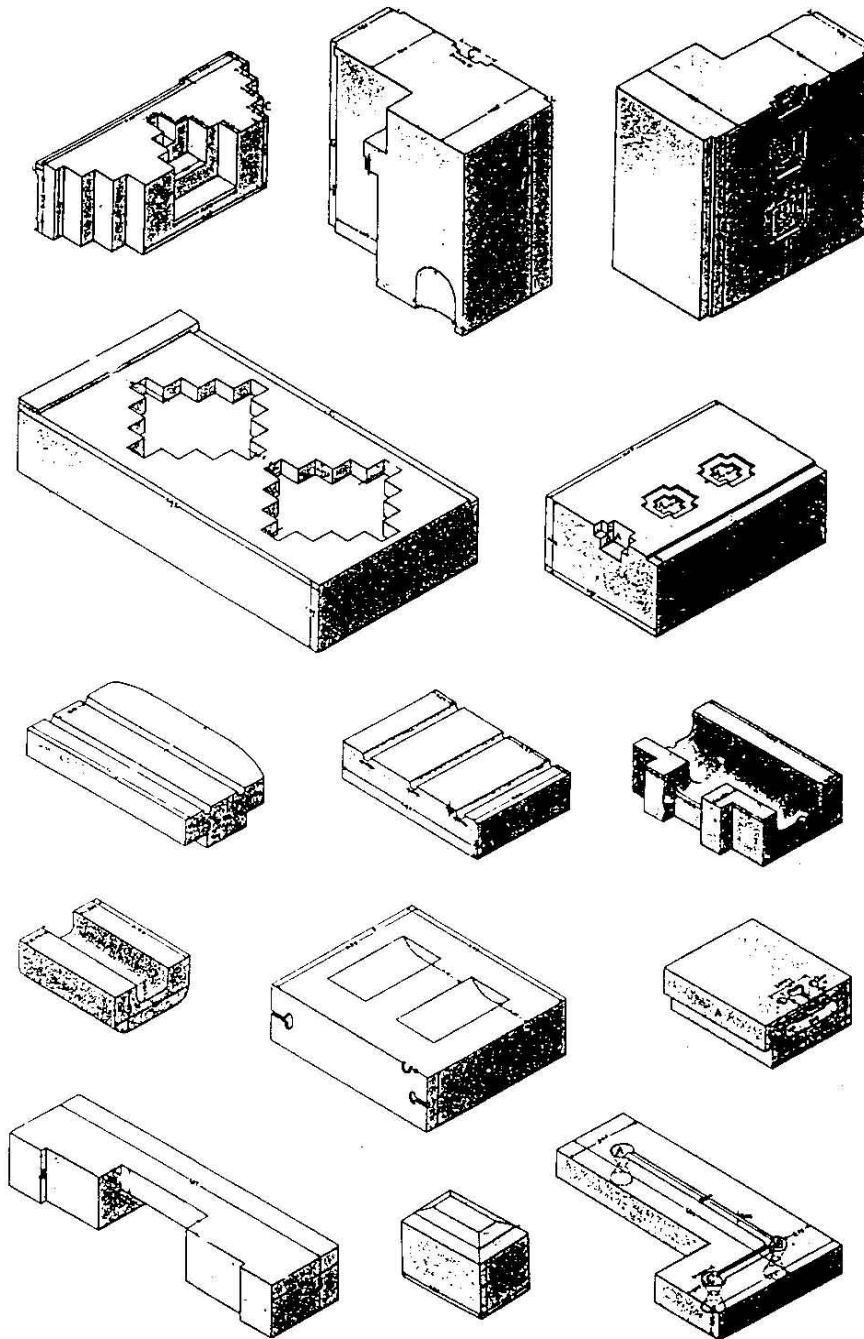
جنوبی استفاده کرده باشند . نزدیک به مکانی که آنو و آنتو در طول سفر خود برای بازدید در آن ساکن شده بودند .

همانطور که قبلاً گفته شد این مکان اکنون Puma Punku نامیده می شود و در فاصله کوتاهی از دریاچه Titicaca قرار دارد (مشترک با پرو و بولیوی) پس از آن همچنان این ساختار در سمت جنوبی دریاچه باقی مانده است با همه امکانات بندری اش . اصل آن هنوز باقی است باردیفی از چهار سازه ویران شده که هر کدام از تخته سنگهایی ساخته شده اند گول آسا و تو خالی



هر کدام از این بلوکهای تو خالی شامل اتاقهایی می شدند که درون آنها را با ورقه هایی از طلا پوشانده بودند . این گنجینه شگفت انگیز توسط اسپانیاییهایی که در قرن شانزدهم وارد این سرزمین شدند ویران شد . اینکه چگونه با صخره هایی چنین تنومند خانه هایی چنین دقیق و تو خالی ساخته اند چون رازی سر به مهر باقی مانده .

یکی دیگر از اسراری که در این پایگاه وجود دارد توسط باستانشناسان کشف شده است که عبارت است از بلوکهای سنگی غیر طبیعی که به دقت بریده ، شیار ، زاویه و شکل داده شده اند .



لازم نیست حتماً درجه مهندسی داشته باشیم تا بفهمیم که این سنگهایی که به این شکل برش خورده و مته شده اند از تکنولوژی باورنکردنی و تجهیزات پیچیده ای بهره برده اند . در واقع این شک بوجود می آید که آیا امروزه هم می توان این سنگها را به این شکل در آورد . این معمایی

است با ترکیبی از اسراری که در خدمت تکنولوژی معجزه آسایی قرار داشته اند . بدیهی است که برخی از اهداف سطح بالای آن هنوز برای ما ناشناخته و پیچیده باشند . اگر از آنها برای قالب ریزی ابزار آلاتی پیچیده استفاده می شده ، این ابزارها چه چیزی بوده و به که تعلق داشته اند ؟

بدیهی است که فقط یک فکر به ذهنم می رسد و آن اینکه این آنوناکی بودند که هر دو تکنولوژی را در اختیار داشتند ، که بسازند و نابود کنند و یا بعنوان محصول نهایی به کارشان بگیرند . پایگاه اصلی آنوناکی چند کیلومتر دورتر از دریا در دل این سرزمین قرار داشت . مکانی که امروزه آن را به نام Tiwanacu می شناسند (که قبل از این آن را Tiahuanacu تلفظ می کردند)



این مکان اکنون به دولت بولیوی تعلق دارد . یکی از اولین کاشفان اروپایی که در دوران جدید آن را یافت ، George Squier بود او در کتاب خود تحت عنوان « The Baalbec of the New world » آن را توصیف کرد . مقایسه ای که بسیار بیشتر از آنچه او درک کرده بود اعتبار داشت .

کاوشگر بعدی Tiwanacu ، شخصی است به نام Arthur Posnansky ، (نویسنده کتاب Tihuanacu The Cradle of American Man) که در ارتباط با قدمت این پایگاه به نتایج حیرت انگیزی رسیده است .

(توضیح :

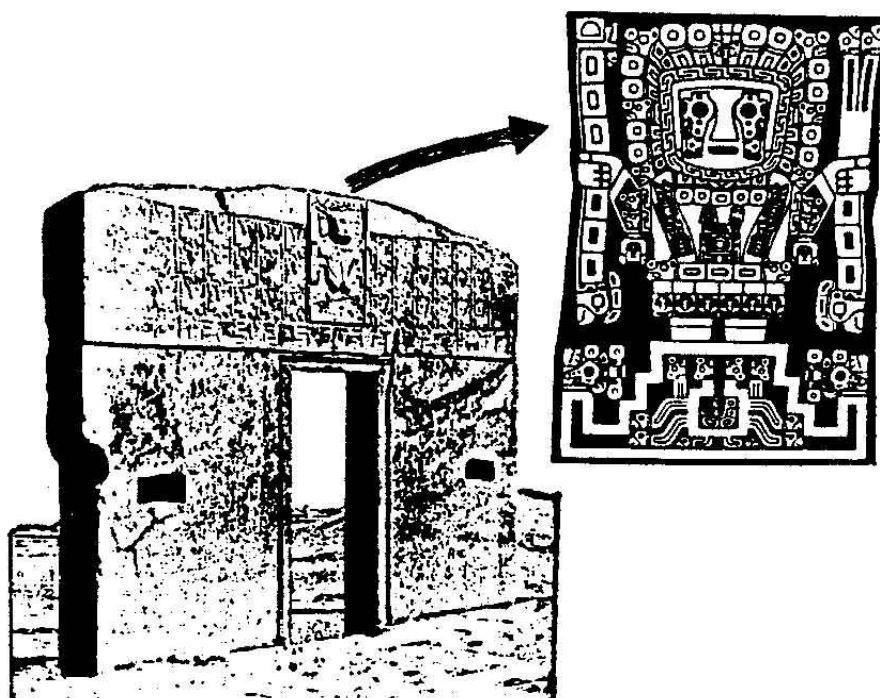


آرتور پوزانسکی : ۱۸۷۳ -- ۱۹۴۶، اغلب او را به نام "آرتورو" ، مهندس بولیوی ، کاوشگر و باستان شناس میشناسند او بهترین شارع پایگاه محبوب باستانشناسان Tiwanaku بود او در وین در ۱۸۷۳ آوریل ۱۳ به دنیا آمد و در سال ۱۹۴۶ در بولیوی مرد در مالیکه رئیس موسسه Sociedad Geografica بولیوی مستقر در لاپاز شده بود . در سال ۱۹۴۳ پوزانسکی آفرین و مهمترین کتاب خود به نام « Tihuanacu, the Cradle of American Man » را منتشر کرد و در آن استدلال کرد که Tiwanaku مدود ۱۲۰۰۰ سال پیش از میلاد سافته شده نه توسط اجداد مردم کنونی آمریکا که اکنون در منطقه آیما زندگی می کنند . او Tiwanaku را نقطه اصلی و سر منشأ تمدن در سراسر آمریکا معرفی می کند که شامل اینکا و مایا هم می شده . مترجم)

قسمت اصلی ساختار Tiwanacu که روی زمین قرار دارد (چون در آنجا زیر زمینهای فراوانی هم وجود دارد) که شامل تپه مصنوعی با کانالهایی معماگونه به نام Akapana هم می شود . و همچنین معابر قنات مانندی که در مورد آنها در کتاب « قلمروهای گمشده » بحث کرده ام . اما آنچه مورد علاقه توریستهاست دروازه سنگی است که به « دروازه خورشید » معروف است .



ساختاری که از یک تخته سنگ یکپارچه بریده شده است . با دقت در ساختار Puma-Punku به این نتیجه می رسیم که این پایگاه در خدمت اهداف نجومی قرار داشته و بدون شک یک تقویم محسوب می شده ، تصاویر حکاکی شده روی این گذرگاه طاق دار چنین چیزی را حکایت می کنند . روی آن تصویر بزرگتری از خدا Viracocha حکاکی شده . که سلاح صاعقه را در اختیار دارد . این تصویر به وضوح شباهت بسیاری با نوع شرقی آن یعنی Adad/Teshub دارد .



در واقع در کتاب « قلمروهای گمشده » من پیشنهاد کرده ام که او را Adad/Teshub بنامند .

دروازه خورشید در واقع واحدی بوده برای مشاهده نجومی همچون سومین ساختار برجسته Tiwanacu به نام Kalasasaya . ساختاری مستطیلی شکل و بزرگ با فرو رفتگی در مرکز حیاط که با ستونهای سنگی ایستاده ای محاصره شده است .



Posnansky نیز این نکته را القاء می کند که از Kalasasaya بعنوان رصد خانه استفاده می شده . کاشفان بعدی نیز بر اساس دستور العملهای Norman Lockyer - دانشمندی که اختر شناسی باستانی را بخوبی می دانست - به همین نتیجه رسیده اند .

(توضیح :

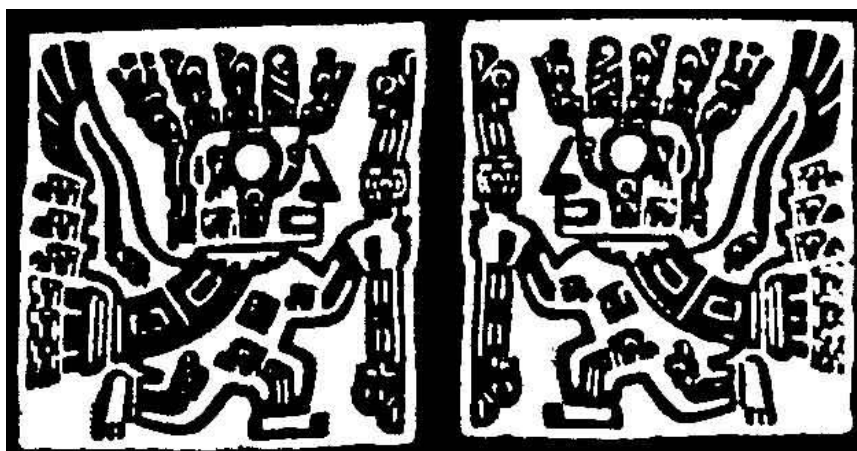


سر جوزف نورمن لوکر (متولد مه ۱۸۳۶ و درگذشت ۱۶ اوت ۱۹۲۰) ، صرفا به عنوان نورمن Lockyer شناخته می شود ، دانشمند و ستاره شناس انگلیسی است. همپنین او بنیانگذار و اولین سردبیر مجله « طبیعت » بوده . مترجم)

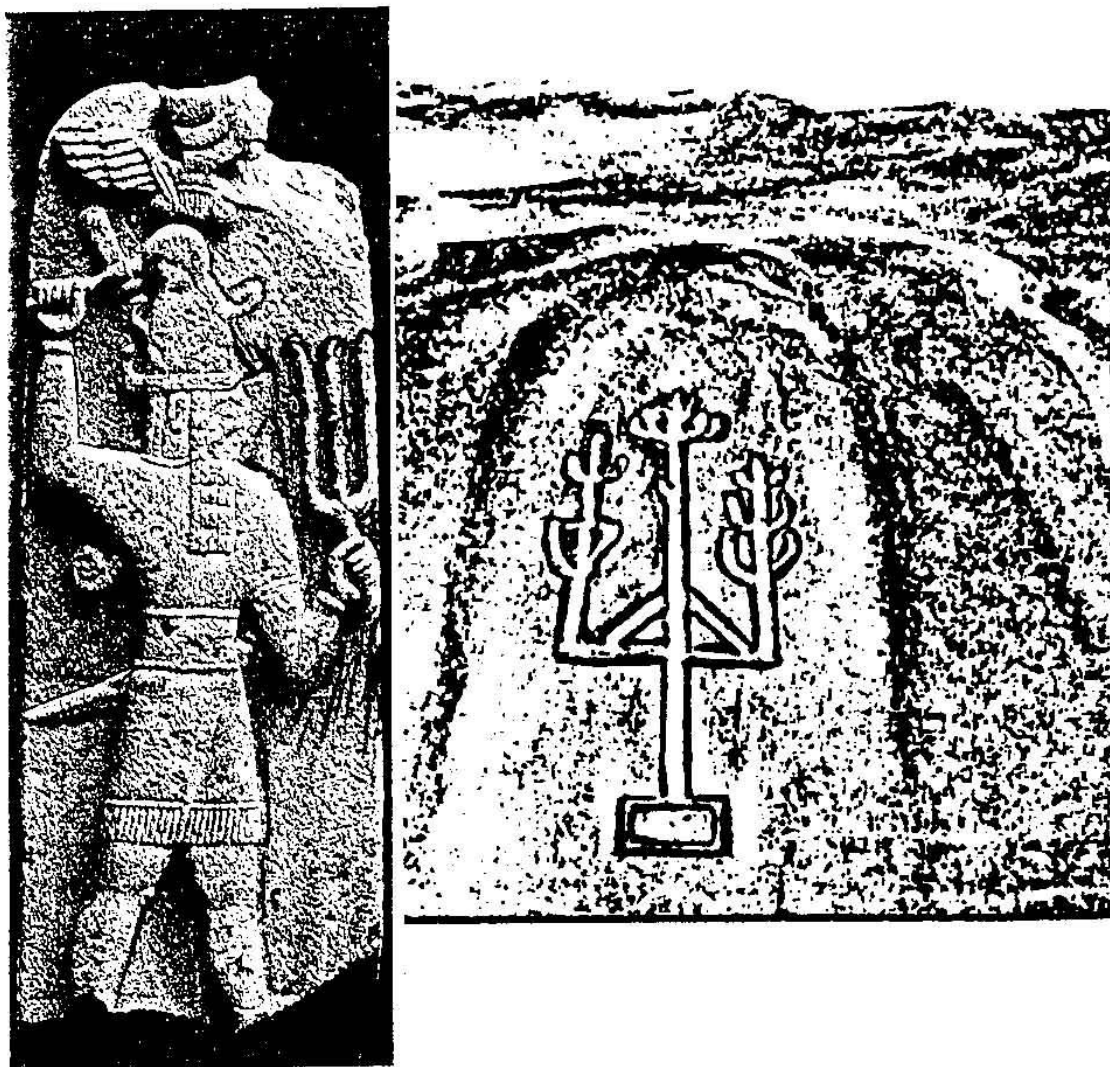
هم ترازوی نجومی نشان می دهد که Kalasasaya هزاران سال قبل از اینکا ساخته شده . تیمی از دانشمندان اختر شناس آلمانی که برای بررسی صحت مساله به آنجا فرستاده شده بودند در گزارش نهایی خود که بعدها با اضافات در مجله علمی Baessler چاپ شد ، این مساله را تایید کرده و شگفتی خود را ابراز نمودند . گزارش نهایی آنها بیان می کند که جهت یابی قطعی Kalasasaya با انحرافات زمین چه در ده هزار سال و چه در چهار هزار سال پیش از میلاد مطابقت می کند .

این تاریخها ، آنچنان که یافته های خود را در کتاب « قلمروهای گمشده » نوشته ام . یکی دلالت می کند بر اندکی پس از طوفان ، زمانی که عملیات جمع آوری طلا در اینجا شروع شد و تاریخ بعدی وقتی را نشان می دهد که آنو برای بازدید آمده بود . هر دو تاریخ با فعالیتهای آنوناکی مطابقت دارند و شواهد حضور خدایان بنی انلیل در همه جا مشاهده می شود . باستان شناسی ، زمین شناسی ، کانی شناسی و دیگر پژوهشها در این پایگاه تایید می کند که

Tiwanaku مرکزی بوده برای خدمات متالوژیکی (فن استخراج و ذوب فلزات) بر اساس یافته های مختلف و تعیین قدمت دروازه خورشید و شباهت آن با توصیفات پایگاه باستانی هیتی ها در ترکیه



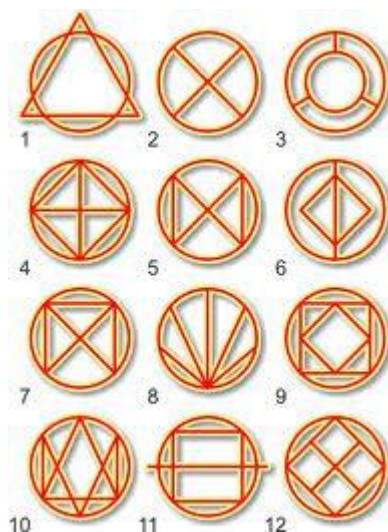
مشخص می شود که عملیات استخراج طلا (و قلع !) زیر نظر جوانترین پسر انلیل Ishkur/Adad انجام می شده . حوزه کاری او در دنیای قدیم آناتولی بوده ، جایی که او توسط هیتی ها بعنوان Teshub - خدای آب و هوا - پرستش می شده . **نماد او عبارت بوده از عصای صاعقه !** این نماد به شکلی بزرگ در بندرگاه طبیعی Tiwanaku در خلیج Paracas پرو از هوا قابل مشاهده است . و نام مستعار آن Candelabra می باشد . طول آن ۴۲۰ فوت و عرض آن ۲۴۰ فوت است و خطوط اش ۵ تا ۲۵ فوت عرض دارند و روی سنگ سختی به عمق ۲ فوت کنده شده اند . هیچ کس نمی داند توسط چه کسی ، چه وقت و چگونه ساخته شده . مگر اینکه بگوییم Adad می خواسته حضور خود را اعلام کند .



در قسمت شمالی خلیج بر بستر صحرایی که میان رودخانه های Nazca و Ingenio وجود دارد . کاشفان یکی از گیج کننده ترین معماهای باقی مانده از دوران باستان را پیدا کرده اند که اصطلاحاً به آنها Nazca Lines (خطوط نازکا) گفته می شود . برخی آن را « بزرگترین اثر هنری جهان » می دانند که منطقه وسیعی در حدود ۲۰۰ مایل را از بیابان pampa رو به شرق تا کوههای تنومند در بر می گیرد . انگار کسی از آن همچون بومی استفاده کرده تا تعداد زیادی تصویر رویش بکشد . نقاشی ها به قدری بزرگ هستند که اگر روی زمین باشید چیزی از آنها نمی فهمید اما وقتی که از هوا آنها را مشاهده می کنید معلوم می شود که آنها معرف تعداد زیادی جانور هستند (پرندها و حیواناتی که فقط روی زمین حرکت می کنند) .



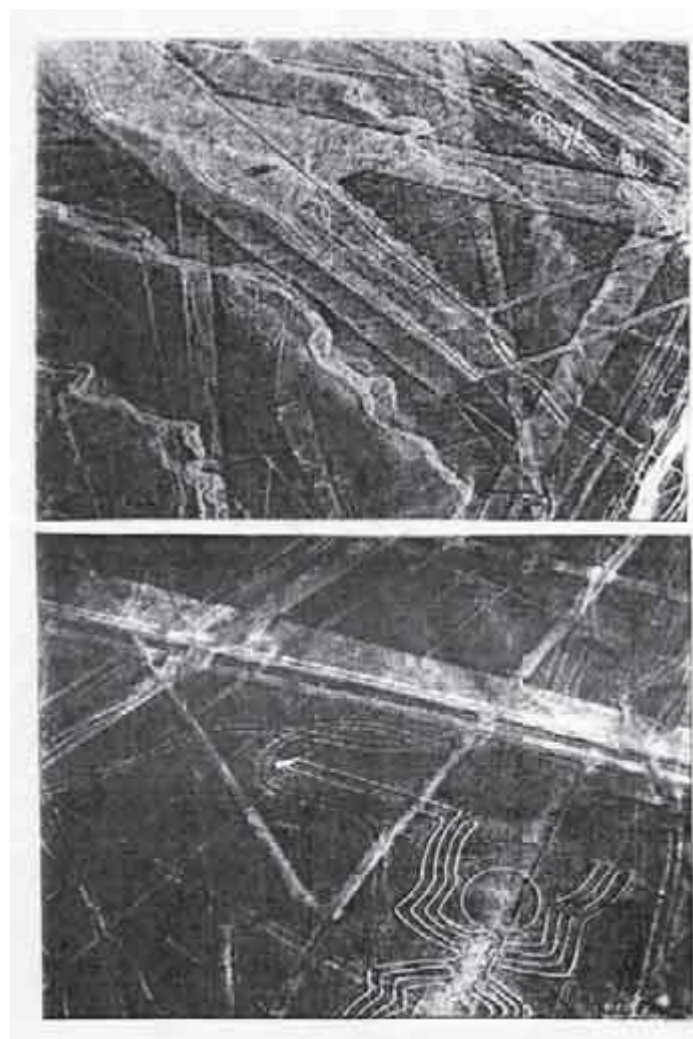
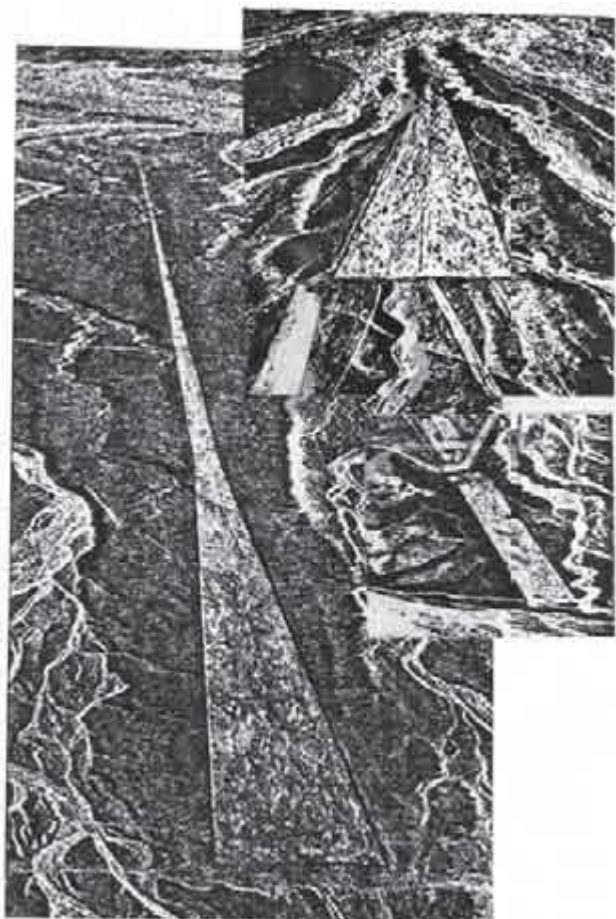
اگر خاک روی این ترسیمات را کنار بزنیم متوجه می شویم که آنها چند اینچ عمق دارند . این کارها بصورت unicursal اجرا شده اند (یعنی کار از نقطه ای شروع شده وبدون اینکه ترسیم کننده بخواهد کار خود را قطع کند در نقطه دیگری پایان یافته . مترجم)



نمونه ای از طرحهای unicursal

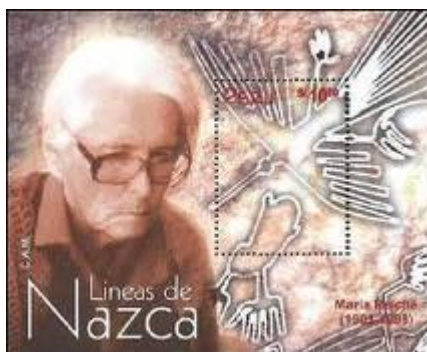
آنها ادامه پیدا کرده ، خم و پیچیده شده اند بدون اینکه از روی همدیگر عبور کرده باشند . (هر طرح محدوده خودش را دارد و خطوطش به طرح کناری لطمه وارد نکرده و وارد خطوط آن نشده . مترجم) هر کس بخواهد می تواند با یک پرواز آنها را ببیند و چنین خدماتی نیز در آنجا برای گردشگران ارائه می شود - هواپیماهای کوچکی برای این کار در نظر گرفته شده اند - . انگار کسی با استفاده از امکانات هوابرد خاک صعب العبور آن را خط خطی کرده باشد . اگر آنها را مستقیما با موضوع خروج ربط بدهیم قضیه کمی گیج کننده می شود .

یکی دیگر از ویژگیهای حتی بیشتر گیج کننده خطوط نازکا در واقع خطهایی هستند که مانند باندهای پهنی به نظر می رسند . مستقیم وبدون ایراد در صحرا امتداد پیدا کرده اند . گاهی باریک ، گاهی پهن ، گاهی اوقات کوتاه و گاهی بلند و حتی روی تپه ها و دره ها هم کشیده شده اند . بدون توجه به اینکه زمین در آنجا هموار است یا ناهموار . بیشتر خطوط از خط راست پیروی می کنند اما گاهی اوقات مثلثی شکل می شوند و در پاره ای موارد شکل دوزنقه به خود می گیرند .



بدون داشتن قافیه یا دلیلی اغلب آنها متقاطع هستند و گاهی اوقات روی طرحهای حیوانات اجرا شده اند و این مشخص می کند که این خطوط در زمانهای متفاوتی ساخته شده اند . تلاشهای مختلفی صورت گرفته تا پاسخی برای معمای خطوط پیدا شود . از جمله Maria Reiche که بررسی این خطوط را پروژه مادام العمر خود قرار داده .

توضیح



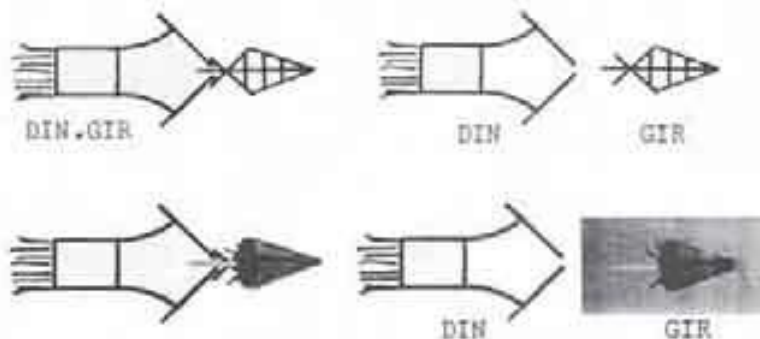
ماریا رایشه (به آلمانی: Maria Reiche) ریاضیدان آلمانی نقش مهمی در حفاظت فطوط نازکا داشت. او در پانزدهم می سال ۱۹۰۳ میلادی در شهر درسدن به دنیا آمد پس از فارغ التحصیل شدن در رشته‌های ریاضیات، جغرافیا و زبان‌های خارجی به سرزمین پرو رفت. ماریا رایشه در سال ۱۹۳۹ کار تدریس و ترجمه را شروع کرد و به فطوط نازکاها علاقه‌مند شد و مسائل عجیبی درباره آنان کشف کرد و در سال ۱۹۴۹ نتایجش را در کتابی به نام راز بیابان منتشر نمود و با پول کتابش که مقدار نسبتاً ناچیزی بود برای فطوط نگهبان گذاشت تا از بین نروند و تلاشش نتیجه داد و در سال ۱۹۹۵ این منطقه در فهرست جهانی جای گرفتار آن پس در پرو به عنوان یک قهرمان ملی شناخته می‌شود دربه او لقب بانوی بزرگ نازکا را دادند. او در اواخر عمر سرطان تفرمان گرفته بود و در سال ۱۹۹۸ درگذشت . مترجم)

(توضیح درباره فطوط نازکا :

به گفته Maria Reiche ریاضیدان آلمانی و باستانشناس ، فطوط نازکا نقشه های صورت فلکی هستند . طبق نظر Gerald Hawkins تنها ۲۰٪ از آنها نشان دهنده نقشه های کیهانی هستند . طبق نظر Carl Munck آنها مختصات جهانی مربوط به هر کدام از هرمهای روی زمین هستند . به گفته اریک دنیکن بزرگترین این فطوط مربوط هستند به نشانه ای برای فرود هواپیماهای باستانی ... هدف کامل آنها هنوز در هاله ای از ابهام و رمز و راز قرار دارد . مترجم)

هر زمان که توضیحی تحت عنوان « این کار را پرویی ها انجام داده بودند » مورد جستجو قرار می گرفت ، کار با شکست مواجه می شد . - پرویی ها مردمان فرهنگ Nazca و تمدن Paracas و مشابه آن هستند - مطالعات با هدف آشکار سازی جهت یابی های نجومی برای خطوط به جایی نرسید (این شامل تلاشهای National Geographic Society هم می شد) - ترازهایی با انقلابین و اعتدالین ، این ستاره یا آن ستاره هم بی نتیجه ماند . برای آنانی که نجوم باستانی را غیر محتمل می دانستند معما حل نشده باقی ماند .

اگر چه خطوط گسترده تر مانند باند فرودگاه به نظر می رسند ، آنچنان که هواپیماهای چرخ دار از روی زمین بلند می شوند . اما در اینجا مصداق پیدا نمی کند زیرا خطوط خیلی راحت و صاف از روی زمینهای ناهموار هم گذشته اند . تپه ها و دره های تنگ و زهکشها را نباید نادیده گرفت . امکان دارد بعضی از اینها با روشن شدن موتور سفینه ها بوجود آمده باشد و یا فرود آمدنشان . (البته اگر بخواهیم بپذیریم که سفینه های دوران باستان مثل هواپیماهای امروزی نیاز به طی مسافتی برای بلند شدن و یا نشستن داشته اند . مترجم) این « **اتاقهای آسمانی** » که از آن **آنوناکی** بوده در **علائم تصویری سومری برای خدایان فضا** نشان داده شده است - آن را **DIN.GIR** می نامیدند - .

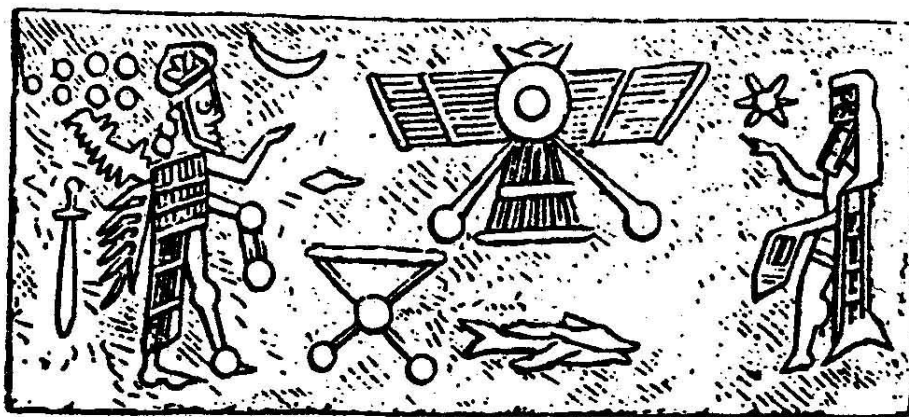


من پیشنهاد می کنم برای حل معمای خطوط نازکا آن را آخرین پایگاه فضایی آنوناکی بدانیم . پایگاهی که پس از نابودی پایگاه فضایی سینا تاسیس و برای خروج نهایی از آن استفاده شده . اگر چه شاهد عینی وجود ندارد که بر کتیبه ای از کسانی گزارش بدهد که با تکیه بر صنعت هوابرد روی خطوط نازکا پرواز کرده باشند اما متونی از هیتی ها و بابلی ها باقی مانده که نشان می دهند که بدون شک از محل فرود در لبنان ، پرواز صورت می گرفته . شاهدان عینی وجود دارند که گزارش می کنند که آنوناکی هنر پرواز کردن را می دانسته و چنین تکنولوژی را در اختیار داشته . از جمله حزقیال نبی و کتیبه های Adda و Guppi و Nabunaid . این نتایج اجتناب ناپذیر حد اقل در

۶۱۰ پیش از میلاد بدست آمده اند . اما احتمالاً در ۵۶۰ پیش از میلاد بوده که خدایان آنوناکی بصورتی روشمند زمین را ترک کرده اند .

جایی که آنها پس از ترک زمین رفته اند کجا بوده ؟ مطمئناً جای چندان دوری نبوده ، زیرا Sin پس از آنکه نظرش تغییر می کند خیلی زود بر می گردد . آن می توانسته ایستگاه بین راهی ، یا همان مریخ باشد . جایی که فضا پیمایها می توانسته اند پس از طی مسافت طولانی از نیبیرو - که می توانسته در هر کجای مدارش قرار داشته باشد - بر آن فرود بیایند .

همانطور که در کتابم « دوازدهمین سیاره » توضیح داده ام . سومریان در مورد منظومه شمسی مفصل سخن گفته اند و به این نکته اشاره کرده اند که آنوناکی از مریخ بعنوان ایستگاه بین راهی استفاده می کرده اند . این توصیفات جالب توجه در استوانه قدیمی ۴۵۰۰ ساله ای که اکنون در موزه Hermitage در سنت پترزبورگ روسیه نگهداری می شود وجود دارد .

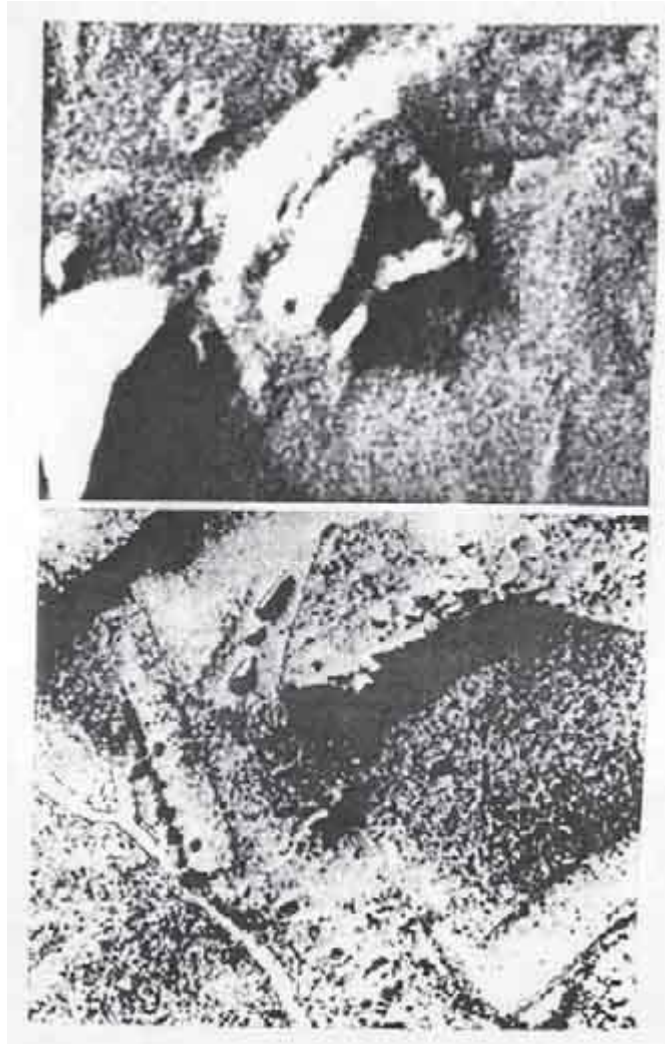


این استوانه ، فضانوردانی را بر سیاره مریخ (ششمین سیاره) نشان می دهد که با زمین (هفتمین سیاره) ارتباط برقرار می کنند . با سفینه ای که در فضای بین آنها قرار دارد .

بهره گیری از جاذبه پایین تر مریخ در مقایسه با جاذبه زمین ، راه حل منطقی تر و ساده تری بوده که آنوناکی برای کارشان پیدا کرده بودند . برای حمل و نقل محموله های اولیه خود از طریق shuttlecraft از زمین به مریخ و انتقال آنها به نیبیرو و بالعکس .

در سال ۱۹۷۶ وقتی برای اولین بار کتابم « دوازدهمین سیاره » منتشر شد . مریخ هنوز سیاره ای فرض می شد خالی از سکنه و هوا ، بی آب و بی حیات . این پیشنهاد که زمانی در آنجا پایگاه فضایی وجود داشته از نظر دانشمندان حتی از نظریه « فضا نوردان باستانی » هم دور از ذهن تر

بوده . در زمان انتشار کتابم « بازبینی پیدایش » در سال ۱۹۹۰ ناسا عکسهای کافی از سیاره مریخ گرفته بود تا موید وجود پایگاه فضایی در گذشته این سیاره باشد . شواهد نشان میدهد که زمانی در مریخ آب وجود داشته و عکسها شامل دیوار سازه ها ، و جاده ها است



و یکی از آنها صورت مشهور موجود در مریخ را نشان می دهد .



هم ایالات متحده وهم اتحاد جماهیر شوروی (روسیه کنونی) تلاشهای زیادی کردند تا مریخ را با فضا پیمایهای بدون سرنشین کاوش کنند . ماموریت به مریخ با موارد پر زحمت و گنج کننده ای همچون از کار افتادن و ناپدید شدن مریخ نوردها و فضا پیمایها روبرو می شد و هزینه کار را بالا می برد . اما با تلاشهای ایالات متحده و روسیه و اروپائیها ، طی دو دهه گذشته مریخ نوردها توانسته اند مریخ را کاوش کنند و اکنون مجلات علمی پر شده از این مطالعات و تحقیقات . کاوشها نشان می دهند که مریخ هنوز جو نازکی دارد و زمانی دارای رودخانه بوده و دریاچه واقیانوس داشته و آب هنوز در بعضی نقاط درست زیر پوسته آن وجود دارد و حتی در پاره ای اوقات دریاچه های یخ زده آن قابل رویت می شود آنچه آن که تیترو روزنامه ها بیان می کنند



در سال ۲۰۰۵ مریخ نوردهای ناسا با پشتوانه مدارک شیمیایی و عکسهایی که گرفته بودند برگشتند . بعضی از عکسها شگفت انگیز بودند . عکسها ساختارهایی را نشان می دادند که در آنجا باقی مانده بودند - مانند دیوارهایی که با ماسه پوشیده شده و با گوشه های قائم الزاویه مشخص شده اند



این همه بایستی برای قوام این نظر کفایت کنند که آنوناکی از مریخ بعنوان ایستگاه بین راهی استفاده می کرده اند . این نزدیکترین مقصدی بوده که خدایان می توانسته اند پس از خروج به آنجا رفته باشند . این مساله با بازگشت سریع Sin تایید می شود . چه گزینه دیگری می تواند چنین خروج و امکان بازگشتی را فراهم کند ؟ همه جوابها یک چیز را می گویند : مریخ

(البته سپین بیشتر در این قسمت به چگونه فدایان زمین را ترک کردند می پردازد و اشاره هایش به چرا زمین را ترک کردند کمزنگ است . برای همین لازم دیدم توضیحی را عرض کنم درباره چرایی ترک زمین توسط فدایان

۱ - با نزدیک شدن نیبیرو احتمال داشته دوباره زمین با طوفان و زلزله و شرایط جوی نامساعد و مرگباری روبرو شود که فدایان آسیب ببینند . و برای همین فدایان زمین را ترک کردند .

۲ - در رهبری انسانها اختلافات زیادی پیش آمده بوده و فرستادگان آنوناکی پیامهای متفاوتی را به مردم ابلاغ می کردند و جنگهای مذهبی شدت گرفته بود . و متی کار به جایی رسیده بود که به روشهای متفاوت یک فدا فرستاده فدای دیگری را ترغیب می کرد تا از فط مشی او پیروی کند . بعنوان مثال ابراهیم که در اصل فرستاده و فرمانبر انلیل بوده - آنچنان که به انلیل الهام شده بود تا او را بعنوان انسانی برجسته و تعلیم دیده انتخاب کند - زمانی که از طرف انلیل تمت فشار قرار می گیرید که پسرش (ا سماعیل یا اسحاق) را قربانی کند تا آنچنان که بعدها گفته اند امتحان فود را پس بدهد با فرستاده ای روبرو می شود که فود را ملک فدا معرفی می کند . اما این ملک با فود قوچی را به همراه دارد که نماد مردوک است و به این ترتیب ابراهیم از سر بردن پسرش برای فدا نجات پیدا می کند و این مساله و مسائلی همچون این که بعدها اگر فرصت شد به آنها نیز فوایم پرداخت باعث فشخ انلیل می شدند و یکی از دلایلی بوده که انلیل زمین را فشمگینانه ترک می کند .

۳ - طبق نظر لارنس گاردنر با نزدیک شدن نیبیرو مساله جاننشینی آنو شدت می گیرد . فدایان همگی برای این مساله مهم ابتدا به مریخ و سپس به نیبیرو می روند و انلیل جانشین آنو و فرمانده کل قوا می شود . مساله ای که باعث فشخ انکی و پسرش مردوک شده و اختلافات بالا می گیرد و ... مترجم)

فصل چهاردهم

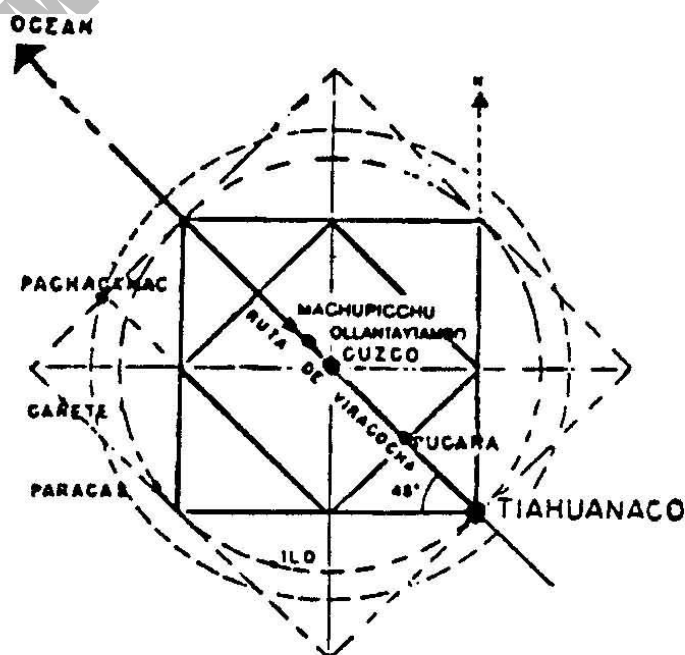
پایان روزها

یاد آوری حوادث تاریخی برای انسانها - به زعم مورخان افسانه ها و اسطوره ها - شامل گفتارهایی فرضی هستند که عالمگیر شده و اکنون بخشی از فرهنگ و میراث مذهبی مردم سراسر زمین محسوب می شوند . داستان نخستین انسانهایی که زن و شوهر بودند و خدایانی که از آسمان فرود آمدند و داستان طوفان ، به این طبقه تعلق دارند و سپس داستان خروج خدایان و بازگشتشان به آسمانها .

آنچه که مورد علاقه ماست ، خاطره جمعی مردمی است که درسرزمینهایی زیسته اند که از آنجا خروج و ترک زمین توسط خدایان صورت گرفته . ما پیش از این شواهد باستانی از شرق نزدیک (خاورمیانه) را بررسی کرده ایم و همچنین آمدن آنها از آمریکا و استقبال از هر دو خدای بنی انلیل و بنی انکی را .

در آمریکای جنوبی خدای غالب Viracocha نامیده می شد (خالق همه چیز) بومیان آیمار و آند بر این اعتقاد هستند که او در Tiwanaku اقامت داشته . او برای نخستین بار به دو برادر و خواهر زن و شوهر ! عصای طلایی داد تا با آن مکان مناسبی برای تاسیسات Cuzco (احتمالاً مرکز اینکاها) پیدا شود . پایگاهی برای رصد خانه Machu Picchu و دیگر پایگاههای مقدس . سپس ، پس از انجام همه این کارها ، او ترکشان کرد .

طرح بندی برجسته ای که یک زیگورات چهار گوشه را شبیه سازی می کرد که گوشه هایش به سمت چهار جهت اصلی تمایل داشتند و سپس مسیر کوچ احتمالی را مشخص می نماید .



ما این خدای Tiwanaku را تحت عنوان Teshub/Adad شناسایی کرده ایم ، او برای خود در هیتی / سومر معبدی داشت . او جوانترین پسر انلیل بود .

در آمریکای مرکزی مار بالدار « Quetzalcoatl » تمدن را اهداء نمود . ما او را پسر انکی شناسایی کرده ایم . او همان Thoth است ، یکی از خدایان معابد مصر (Ningishzidda در سومر) او کسی بود که در ۳۱۱۳ پیش از میلاد به همراه پیروان آفریقایی اش تمدن را در آمریکای مرکزی بوجود آورد . اگر چه زمان خروج او مشخص نشده اما این رویداد همزمان است با وفات شاگردان آفریقائیش در دوره Olmecs و همزمانی ظهور بومیان مایایی حدود ۶۰۰/۵۰۰ پیش از میلاد . و اینگونه بود که در اواسط هزاره اول پیش از میلاد ، در قسمتی از عالم ، پس از قسمتی دیگر ، نوع بشر خود را جدا از خدایانی یافت که سالها پرستیده بود . این سوال برای انسان بوجود آمد (آنچنان که خوانندگانم از من می پرسند) : آیا آنها بازمی گردند ؟

مثل خانواده ای که ناگهان پدر خود را از دست بدهد . انسان امید به بازگشت را درک نمود و سپس همچون یتیمی که نیاز به کمک داشته باشد ، به جستجوی منجی بر آمد . پیامبران وعده دادند این اتفاق در پایان روزها رخ خواهد داد .

در اوج حضورشان ، ۶۰۰ آنوناکی در زمین و ۳۰۰ ایگی گی در مریخ مستقر شده بودند . تعداد آنها پس از فروکش کردن طوفان و بویژه پس از بازدید آنو از زمین در حدود ۴۰۰۰ سال پیش کاهش پیدا کرد .

از خدایانی که در متون قدیمی سومری نامی برای آنها در نظر گرفته شده و در لیست بلند خدایان وجود دارند تنها اندکی باقی ماندند ، به دنبال هر هزاره ای ، بسیاری از آنها به خانه شان (نیبیرو) بازگشتند . برخی - علیرغم نامیرایی معمولشان - در زمین مردند . ما می توانیم به شکست Zu و Seth ، پاره پاره شدن اوزیریس ، غرق شدن دوموزی ، ابتلاء Bau به تشعشات هسته ای اشاره کنیم . و در پایانی در اماتیک ، خدایان آنوناکی پس از پدیدار شدن نیبیرو زمین را ترک کرده به آن بازگشتند .

حرمت دارترین زمانها وقتی بود که خدایان در محوطه های مقدس خود در شهرهای انسانها اقامت داشتند . آنگاه که فرعون سوار بر ارابه خود ادعا می کرد که خداست ، وقتی که پادشاه آشوری لاف می زد که از آسمان کمک می گیرد ، خدایان پیش از آن رفته بودند . این روز پیش از این توسط ارمیاء نبی پیشگویی شده بود (۶۲۶ - ۵۸۶ پیش از میلاد) اما ملت‌های اطراف یهودیه پرستش را تقلید کردند . اما نه پرستش « خدای زنده » را بلکه بت‌هایی که صنعتگران‌شان از سنگ و چوب و فلز ساخته بودند . خدایانی که خودشان نمی توانستند راه بروند بلکه باید حمل می شدند

با خروج نهایی که صورت گرفت ، کدامیک از خدایان بزرگ آنوناکی روی زمین ماندگار شدند ؟ برای قضاوت در مورد نام آنها ما به متون و کتیبه هایی مراجعه می کنیم که متعاقب این دوره نوشته شده اند . ما می توانیم بر نامهای **Marduk** و **Nabu** از بنی انکی و از بنی انلیل **Nannar/Sin** و همسرش **Nikkal /Ningal** و مشاورش **Nusku** یقین حاصل کنیم و همچنین احتمالاً **Ishtar** .

اکنون فقط در هر طرف این شکاف بزرگ مذهبی ، یک خدای بزرگ آسمان وزمین وجود دارد . مردوک برای بنی انکی و **Nannar/Sin** برای بنی انلیل .داستان آخرین پادشاه بابلی منعکس کننده رویدادهای نوین است . او **Sin** رادر مرکز فرقه اش حران انتخاب می کند . اما او نیازمند رضایت و برکت مردوک در بابل و ظاهراً تایید آسمانی با توسل به سیاره مردوک نیز هست . پس او نام **Nabu-Na'id** را بر خود می گذارد . این زور آزمایی دو قلمرو یزدانی می توانسته تلاش برای توحید دوگانه (Dual Monotheism) تلقی شود - همچون دو روی یک سکه - اما نتیجه ناخواسته آن بذری بود که باعث رویش گیاه اسلام شد . سوابق تاریخی نشان می دهد که هم خدایان وهم انسانها از این چیدمان راضی نبودند .

او معبد **Sin** واقع در حران را بازسازی کرده وخواستار این شد که زیگورات بزرگ اور بازسازی شده و به مرکز عبادت تبدیل شود . او تا آنجا پیش رفت که در بابل ، کاهنان مردوک را در آغوش گرفت .

اکنون لوحی در موزه بریتانیا وجود دارد که روی آن متنی نوشته شده که دانشجویان عنوانش را چنین می خوانند « **Nabunaid** و کاهنان بابلی » که شامل فهرستی است از اتهامات کاهنان بابلی علیه **Nabunaid** .

از جمله اتهامات فرار از امور مدنی (قوانین و دستوراتی که توسط او اعلام نشده بودند) غفلت از امور اقتصادی (نابودی کشاورزی و بسته بودن راههای تجاری برای بازرگانان) . عدم امنیت عمومی (کشته شدن اصیل زادگان) و اتهام جدی تر : توهین به مقدسات مذهبی .

او تصویری از خدا ساخت که هیچکس قبل ازاین در این سرزمین ندیده

او در این مکان معبدی ساخت و بر نوکش ستونی قرار داد .

او آن را Nannar نامید

با سنگ لاجورد آراستش

بر تارکش تاجی را گذاشت به شکل هلال ماه

آنچه او با دستهایش ساخت هیبتی شیطانی داشت .

اینگونه اتهامات ادامه پیدا می کند . پیکره عجیبی از خدا که پیش از این هرگز دیده نشده بود . با موهای بلندی که تا پای ستون می رسید . این هم غیر معمول بود و هم بد ترکیب . کاهنان نوشته اند : « حتی انکی و نینماه (خدایانی که هنگام تلاش برای خلق آدم در پایان کارشان موجودی ^۱ chimera آفریدند) نیز نمی توانستند آن را درک کنند .

^۱ . کایمرا و موزایک دو اصطلاح معمول برای موجودات مخلوط است. در علم کیمیاگری باستان و امروزه در ژنتیک مخلوطی از حیوان و انسان را کایمرا می نامند. کایمرا حالتی است مشابه موزایک با این تفاوت که در موزایک سلولهای متفاوت از نظر ژنتیکی همگی از یک زیگوت منشعب شده اند اما در کمه را همین سلولها از چند زیگوت منشعب شده اند. کایمرا انواع مختلفی دارد: ۱-موجودی مخلوط از دو حیوان



۲-موجودی مخلوط از یک حیوان و یک انسان

۳-موجودی مخلوط از چندین حیوان

علم پزشکی امروز چنین توضیح می دهد که کایمرا تحت تاثیر هورمونها ساخته می شود مثلا زمانیکه جنین دختر تحت تاثیر هورمونهای مردانه قرار می گیرد آن جنین تبدیل به کمه را خواهد شد. اما همه موارد کمه را به این راحتی و به طور طبیعی ساخته نمی شوند. بلکه به دلیل دستکاری ژنتیکی و برای تولید حیوانات جدید ساخته می شوند. مثلا مهندسان ژنتیک به دنبال ساخت حیوانی هستند که هم شاخ داشته باشد و هم بال و هم اینکه شیر خوراکی به میزان زیاد تولید کند و هم اینکه گوشت خوشمزه ای داشته باشد و خلاصه همه چیز در یک حیوان جمع شده باشد. سالها پیش محققانی همچون اریک فون دانیکن و یا والتر ارنستینگ ادعا کردند که تندیسهای موجود در مصر و بابل و ایران که انسانهایی را با سر حیوانات نشان می دهد و یا حیواناتی مخلوط از چند حیوان (مانند ابولهل که سر انسان و بدن شیر دارد) همگی روزگاری وجود داشته اند و فقط برای تزیین ساخته شده بودند.

جابر بن حیان کیمیاگر مشهور ایرانی در بیش از ۱۲۰ کتابی که نوشته است یافته های کیمیاگری خود را شرح داده و در یکی از کتابهای بسیار معروفش به نام کتاب سنگها (کتاب الحجار) طرز ساخت چنین حیواناتی را آموزش داده و حتی فراتر از آن هم رفته است. مرکز اصلی

و عجیب تر این بود که حتی دانش Adapa - شمایل مقدس دانش بشری - نیز برای آن نامی نداشت . بدتر از همه اینکه دو جانور غیر معمول بعنوان نگهبانان حجاری شده بودند . یکی « شیطان طوفان » و دیگری « گاونر وحشی » . (که هر دو معرف انلیل بودند . مترجم) سپس در زمان شاه ، این مظاهر پلیدی در معبد Esagil قرار گرفتند . اما بیشترین تخلف Nabunaid زمانی روی داد که او اعلام نمود که جشن Akitu را برگزار خواهد نمود . جشنی که طی آن تجربه نزدیک به مرگ ، تبعید و در نهایت پیروزی مردوک جشن گرفته می شد . اموری که تا مدت‌ها جشنی برای آنها برپا نمی شد .

اعلامش شد که Nabunaid را « خدا از دشمنانش محافظت می کند » و برگزیدگان خدایان قبلی اکنون به سرنوشت بدی دچار خواهند شد . کاهنان بابلی به اجبار Nabunaid ، بابل را ترک کرده و به « منطقه ای دور افتاده » تبعید شدند .

واقعیت تاریخی این است که خود Nabunaid بابل را ترک کرد و فرزندش به نام Bel-Shar-Uzur در کتاب دانیال Belshazzar - جانشین او شد .

منطقه دور افتاده ای که محل تبعید خود خواسته Nabunaid شده بود همان عربستان بود . کتیبه های متفاوت بر آن گواهی می دهند . همراهان او عبارت بودند از یهودیانی که از یهودیه بوده و در منطقه حران تبعید شده بودند . پایگاه اصلی او منطقه ای بود به نام Teima^۲ (در کاوشهای اخیر

شروع چنین دستکاریهای ژنتیکی بر اساس متون باستان مصری و مخصوصا الواح زمرد از سرزمینی به نام آتلانتیس شروع شد . بر اساس ابرس پاپیروس Ebres Papyrus در ۱۲۰۰۰ سال پیش گروهی متشکل از ۹ موجود درخشان به زمین آمدند . Zep Tepi یکی از آنها به نام توت یا ثوث Thoth کسی بود که دانش کیمیاگری و دخالت در طبیعت را به بشر آموخت . این دانش ممنوعه بر روی دو ستون زمرد حک و نگهداری شد . این دانش تا پیش از این فقط در دست خدایان بوده است اما بعد به انسان تعلیم داده شده است . مقایسه شود به داستان هاروت و ماروت در قرآن کریم .

به این دانش بعدها دانش هرمس هم گفته شد زیرا یکی از فرعونهای مصر به نام هرمس کیمیاگری بسیار ماهر بود و در دوران او شهرهای عظیم دنیا از ممفیس و هلیوپولیس تا بابل و اور و ایرانشهر مدارس بزرگ کیمیاگری داشتند و الواح زمرد را تدریس می نمودند . (ر.ک بازگشت افی های دانش نوشته مارک آمارو ص ۱۹۲ .) بر اساس کتاب آلبرتوس مگنوس Albertus Magnus اسکندر کبیر هر دو ستون زمرد را در مقبره هرمس یافت و با خود به هلیوپولیس برد و در جای امنی قرار داد و سپس شهر اسکندریه را بنا نهاد .

به گفته متون عتیق تعداد بیشماری از این موجودات عجیب و گاه ترسناک ساخته شدند تا جایی که زمین پر از فساد و تباهی گردید و خدایان برای پاکسازی زمین طوفانی را فرستادند . این مسئله در کتب دینی نیز منعکس شده به استثناء کلمه ؛ خدایان ؛! (در سایر مقالات این صفحه پیش از این صحبت شده است که گفته می شود عبور سیاره نیبیرو طوفان را ایجاد کرده اما باید توجه داشت که زمین بیش از فقط یک طوفان به خودش دیده است انسانهای کایمرا به دلیل مخلوط شدن ژنها بین یک انسان و یک حیوان کایمرا به وجود آمده اند . این موجودات طوری طراحی شده بودند که دارای هوش و ذکاوتی بیش از انسان بودند و در شهرهایی که کارهای سری انجام میشد مانند ممفیس این کایمرا در جلوی دروازه شهر جلوی مسافران را می گرفتند و از آنها معماهایی می پرسیدند . چنانچه مسافر قادر به پاسخ دادن بود به او اجازه ورود می دادند و چنانچه نبود او را می بلعیدند . این موجودات منحصر به یک کشور و فقط مصر و بابل نبودند .

^۲ . (tayma) به عربی تیماء (زمین گسترده) واحه بزرگی است با پیشینه سکونت دیرپای انسان در شمال خاوری عربستان سعودی کنونی در ۵۳۹ پیش از میلاد و نبوتید که از پادشاهی کناره می گیرد و فرمانروایی بابل را به پسرش می سپارد برای نیایش به تیماء می رود

الواحی به خط میخی پیداشده اند که گواهی می دهند Nabunaid در این محل اقامت داشته (اوشش شهر دیگر هم برای پیروانش تاسیس کرد . پنج تای آنها توسط نویسندگان عرب - در هزار سال بعد - فهرست شده اند . یکی از آنها Medina (مدینه) بود که محمد ، اسلام را در آن پایه گذاری نمود .

این « گوشه یهودی » (اشاره به آن بخش از عربستان که شهرهای یهودی نشین اشغالش کرده بودند . مترجم) با یافتن طومارهای بحر المیت ملموس تر شد . در طومارهای قومران با اشاره به اقامت Nabunaid در Teima ، ادعا می شود که او به بیماری پوستی ناگواری مبتلا شد و تنها راه علاج آن بنا به گفته های یک یهودی این بوده که « خدای متعال او را ببخشد » این سخن ما را به این سمت هدایت می کند که Nabunaid به توحید نظر داشته اما این ، نه خدای متعال یهودیان ، یهوه ، بلکه ولی نعمت Nannar/Sin بوده ، خدای ماه ، کسی که نماد هلالی شکلش در اسلام پذیرفته شد .

در اصل این روایت کمی شک وجود دارد اما می توان ردپای آن را در بازگشت و ماندگاری Nabunaid در عربستان جستجو کرد زیرا بعد از Nabunaid در اسناد بین النهرینی جایگاه Sin کم رنگ شد . متون کشف شده در Ugarit^۳ ، پایگاه کنعانیان در ساحل مدیترانه که امروزه در سوریه قرار دارد و آن را Ras Shamra می نامند ، خدای ماه را بازنشسته توصیف می کنند که با همسرش در واحه ای که دوجریان آبی به هم برخورد می کردند می زیسته . نزدیک شکاف میان دو دریا . همیشه در تعجب بودم که چرا شبه جزیره سینا (the Sinai peninsula) را به افتخار Sin نامگذاری کرده اند و تقاطع الطریق آن را به افتخار همسرش Nikkal (مکانی که به عربی Nakhli (نخل) نامیده می شود .) حدس من این است که این دو زن و شوهر سالمند و بازنشسته ، جایی در سواحل دریا احمر و خلیج Eilat^۴ زندگی می کرده اند .

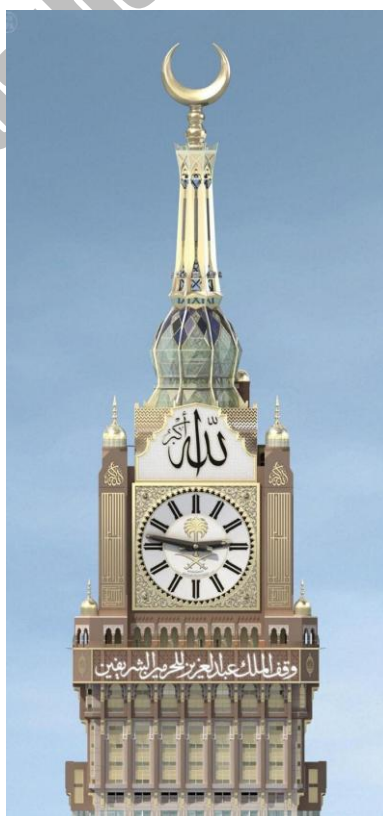
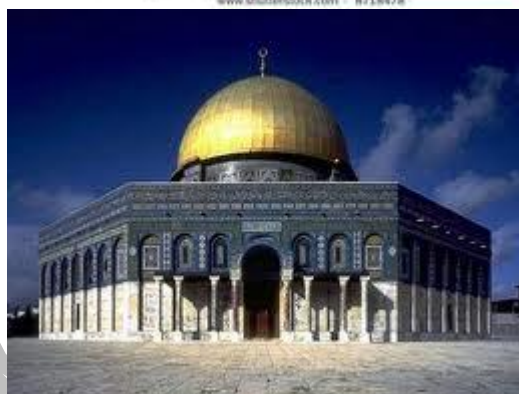
. گفته اند قبایل ثمود و عمالیک آن را بنا نهاده اند . آنجا مرکز عبور کاروانها بوده و اکنون در شمال غربی عربستان سعودی قرار دارد و چندین بار نیز در کتاب مقدس از آن نام برده شده .

۳ . Ugarit / اوگاریتم شهر گمشده ای بوده در سوریه که بدست باستانشناسان فرانسوی در سال ۱۹۲۸ م پیدا شد . این یافته ها - شامل کتیبه ها و طومارها - برای پژوهشگران عهد عتیق برای درک متون عبری بسیار مهم بوده و بخش بزرگی از عبارات مشترک ، گویشهای ادبی واصطلاحاتی را که یهودیت از فرهنگ های گوئیم - ناکلیمی (به کار می برد را آشکار کرده است .

۴ . Eilat / ایلات : شهری بندری که در ساحل خلیج ایلات و در استان جنوبی اسرائیل قرار دارد . بنابراین یهودیان کوهی که در نزدیکی شهر ایلات قرار دارد جایی است که « ده فرمان » موسی در آنجا نازل شده . این کوه در شبه جزیره سینا قرار دارد . که در قرآن نیز از آن یا

دشده و نام خدای ماه ، سین نیز آمده وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ ﴿٦٠﴾ وَطُورِ سِينِينَ ﴿٦١﴾ سوره تین

متون Ugaritic خدای ماه را EL می نامند . مفهوم ساده شده « خدا » و طلایه دار Allah / الله در اسلام . و هلال ماه به نمادی بر تارک مناره ها و گنبد های مساجد مسلمانان تبدیل شد .



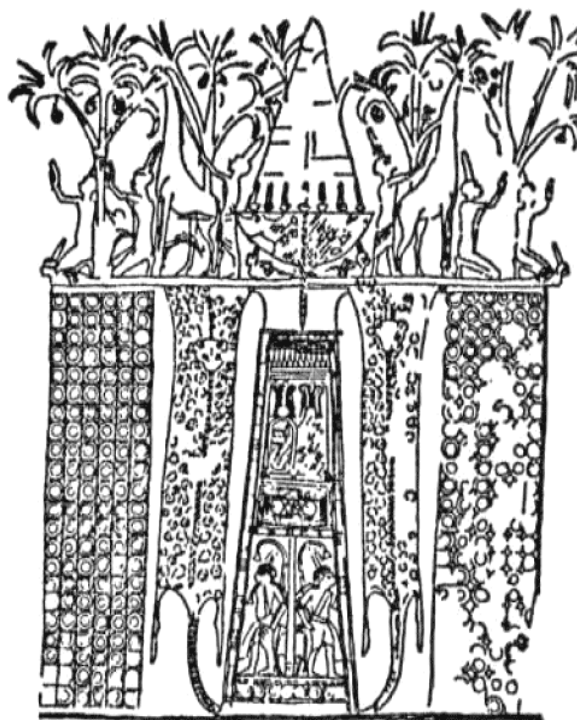
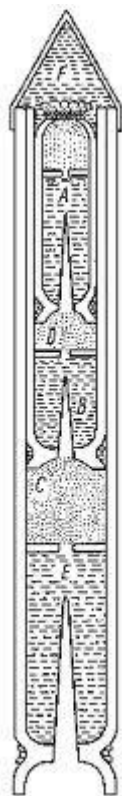
بنابر مطالبات سنتی ، در اطراف مساجد مسلمانان امروزه مناره هایی تعبیه شده اند که شبیه به مراحل چند گانه آماده سازی پرتاب rocketships هستند



Fig. 2



سمت راست مسجد استانبول و سمت چپ عکس بنایی که تجهیزات مربوط به آماده سازی و پرتاب rocketships را در کنارش نشان می دهد . این پایگاهها - وابسته به آنوناکي - از دید انسانها ممنوعه و مقدس بوده اند و انسان نباید به آن نزدیک و وارد آن می شده .



به شباهت این عکسها دقت کنید

آخرین فصل در حماسه Nabunaid ارتباط غیر منتظره ای پیدا می کند با پارسیان عرصه دنیای باستان ، نامی که به ترکیب مردم آن منطقه و ایالت‌هایی داده شده که عبارت بودند از سومریان کهن ، انشان و ایلام و سرزمینی که بعدها مادها در آن ساکن شدند (کسانی که در نابودی آشوریها دست داشتند) . در قرن ششم پیش از میلاد قبیله ای ظهور کرد که تاریخ دانان یونانی آنها را Achaemeans^۵ (هخامنشیان) نام نهاده اند . این تاریخ دانان یهودی اطلاعاتی را کسب و ثبت کرده اند از حومه مناطق شمالی که توسط هخامنشیان تصرف و ازهمه این مناطق تصرف شده برای خلق امپراطوری جدید استفاده می شده . احتمالاً آنها را نژاد « هند و اروپایی » پنداشته اند ، نام قبیله ای آنها نشأت گرفته از نام جدشان Hakham-Anish (ر . ک به پاورقی) به معنی « مرد خردمند » در زبان عبری سامی . حقیقتی که بخشی از مشخصه یهودیان تبعیدی است که جزء ده قبیله ای بودند که در منطقه آشوریها دوباره اسکان داده شدند .

از نظر مذهبی هخامنشیان پارسی کاملاً معابد سومری و آکدی گونه حرانی ، میتانی را پذیرفتند و به آن وابسته شدند . این گامی بوده برای یک ودای^۶ (Veda) سانسکریتی هند و اروپایی . ترکیبی که به راحتی و تنها بوسیله بیان این مطلب که آنها به خدای متعالی به نام Ahura-Mazda (اهورا مزدا ، حقیقت و نور) ایمان دارند ساده شد .

در سال ۵۶۰ پیش از میلاد پادشاه هخامنشیان فوت کرد و پسرش Kurash با موفقیت بر تخت نشست . کسی که در حوادث تاریخی بعدی نقش موثری بازی کرد . ما او را Cyrus می نامیم . کتاب مقدس او را Koresh نامیده و او را بعنوان فرستاده یهوه ، برای فتح بابل و سرنگونی پادشاهی و بازسازی معبد نابود شده اورشلیم در نظر می گیرد . خدای کتاب مقدس از طریق اشعیا اعلام نمود : « اگر چه تو مرا نمیشناسی . من یهوه ، خدای اسرائیل هستم . تو از جانب

^۵ . هخامنش نام کسی است که دودمان هخامنشی خود را به نام او می خوانند . واژه هخامنش معنای دارنده اندیشه راست را می رساند . هخامنش می باید نیای بزرگ هخامنشیان و سرپرست طایفه پاسارگاد بوده باشد . اخلاف او سرانجام به تاسیس شاهنشاهی نیرومندی در آسیا موفق گردیدند که از ۵۵۹ پ.م . تا سال ۳۵۹ پ.م . دوام آورد . وی نیای کوروش بزرگ و داریوش بزرگ است . هخامنش توسط پادشاه دیاکو پادشاه اول مادها (اولین پادشاه ایران) به فرمانداری پارسه منصوب می شود و در حمله ای که تعدادی از جنگجویان پارسی بر علیه تعدادی از سربازان ساخریب پادشاه آشور ترتیب داده بودند سرکردگی آنان را بر عهده داشت . حکومت هخامنش در آنشان درست در زمانی بود که طایفه دیگری از آریایها (مادها) در غرب ایران در حال تشکیل قدرت مقتدری بودند . بعد از هخامنش حکومت آنشان به فرزندش چا ایش پیش رسید .

^۶ . وداها (سانسکریت वेद) (دانش) ، کهن ترین کتاب های آریاییان و قدیمی ترین نوشته به زبان هند و اروپایی است که تاریخ نگارش آنها را در دوره ای بین سالهای ۱۷۵۰ و ۶۰۰ قبل از میلاد قبل از میلاد می دانند . کتاب ودا از چهار کتاب ریگ ودا یا نیایش ها ، یجورودا یا کتاب نیایش کنندگان ، سامودا یا کتاب سرودها و اثرو ودا تشکیل شده است . هر کدام از این چهار کتاب دارای چهار قسمت است : سمهیتا (سرود) ، برهما (دستورات مراسم قربانی کردن) ، آیین یکا (دستورات قربانی کردن در مراسم های خطرناکتر) و اوپانیشاد (فلسفه) . وداها مهمترین نوشتار موثر در شکل گیری فرهنگ کنونی شبه قاره هند میباشد . سرودهای کتاب ودا در جشنها و مراسم دینی ، مراسم ازدواج و نمازهای هندو خوانده می شود . وداها مهمترین کتاب این آئین هستند .

کسی دعوت شده ای که تو را به نام خوانده است ... اگر چه تو مرا نمی شناسی اما یاریت خواهم نمود .»

(۴ - ۱ : ۴۵ ، ۲۸ : ۴۴)

پایان دراماتیک پادشاهی بابلیان در پیشگوییهای کتاب دانیال آمده است . او از یهودیان تبعیدی بود که به بابل برده شده بود . دانیال به خدمت دادگاه بابلی ها در آمد از زمانی که Belshazzar در یک ضیافت سلطنتی ، دست شناوری را دید که در هوا ظاهر شده و روی دیوار نوشت « MENE MENE TEKEL UPHARSIN »

پادشاه که مبهوت و گیج شده بود غیب گویان و جادوگران خود را فرا خواند تا این نوشته را معنی کنند . اما هیچکدام نتوانستند . آخرین راه حلشان فراخوانی دانیال تبعیدی بود ^۷ . او به پادشاه معنی نوشته را گفت : « خدا ، بابلی ها و پادشاهان را سنجیده ، آنها را در خسران یافت . روزهایشان را تعیین نمود ، پایانشان را بدست پارسیان دید » ^۸ .

در ۵۳۹ پیش از میلاد ، کوروش از رودخانه دجله عبور کرد و وارد قلمرو بابلی ها شد . تا Sippar پیشروی نمود . تا آنجا که جلوی عقب نشینی فوری Nabunaid را بگیرد . و سپس با ادعای اینکه خود مردوک او را دعوت کرده ، بدون درگیری وارد بابل شد . کاهنان از او همچون منجی خود استقبال کردند . کسی که آنها را از دست Nabunaid بدعت گذار و پسرش که از او متنفر بودند نجات داد . کوروش « دستهای مردوک را گرفت » به نشانه بیعت با خدا . او در اولین اعلامیه خود تبعید یهودیان را فسخ کرد ، اجازه بازسازی معبدشان در اورشلیم را صادر نمود و دستور بازگشت اشیاء ی را که در مراسم مذهبی از آنها استفاده می شد و توسط Nebuchadnezzar غارت شده بود صادر نمود . بازگشت تبعید شدگان تحت رهبری عزراء و نحمیاء ، بازسازی کامل معبد - از این پس آن را معبد دوم می نامیم - در سال ۵۱۶ پیش از میلاد و آن هم دقیقاً هفتادسال پس از ویرانی معبد اول ، جزء پیشگوییهای ارمیاء نبی بود .

^۷ . مطلبی که ملک سوال می نماید به حدی مشکل است که سوای خدایانی که مسکنهای ایشان را با انسانها نباشند احدی نیست که آنها بملک اعلام نماید ... { سپس آنها به دانیال اشاره می کنند } شخصی در مملکت تو هست که روح خدایان قدوس را دارد و درایم پدرت روشنایی و فطانت و حکمتی مثل حکمت خدایان در او پیدا شده .»

^۸ . در ترجمه فارسی این قسمت در کتاب مقدس اینگونه آمده : « و این نوشته ای که مکتوب شده است این است : منامنا ثقیل و فرسین و تفسیر کلام این است : منا ، خدا سلطنت تو را شمرده و آن را به انتها رسانیده است . ثقیل ، در میزان سنجیده شده و ناقص در آمده ای . فرس : سلطنت تو تقسیم گشته و به مادیان و فارسیان بخشیده شده است . م

کتاب مقدس کوروش را بعنوان ابزار نقشه خدا در نظر می گیرد . « تدهین شده (مسیح) توسط یهوه » مورخان بر این باورند که کوروش عفو عمومی مذهبی را اعلام نموده و اجازه داد تا هر کسی آنچه را پرستش کند که به آن خشنود است . آنچه را که کوروش خود به آن اعتقاد داشت را می توان از روی بنای یاد بودی که برای خود بر پا نموده تشخیص داد .

ظاهراً در رویایی ، او خود را بصورت یک کروب (ملک) بالدار دیده .



کوروش - انچنان که برخی مورخان لقب « کبیر » را در کنار نامش تثبیت کرده اند - سرزمینهای سومر و آکد ، مری و میتانی ، حیثی و ایلام ، بابلها و آشورها را تحت یک عنوان واحد جمع نمود .

امپراطوری پارسیان شکل گرفت و پس از خود آن را به پسرش Cambyses (کمبوجیه) واگذار نمود ؛ (۵۲۲ - ۵۳۰ پیش از میلاد) . او امپراطوری را تا مصر گسترش داد .^۹

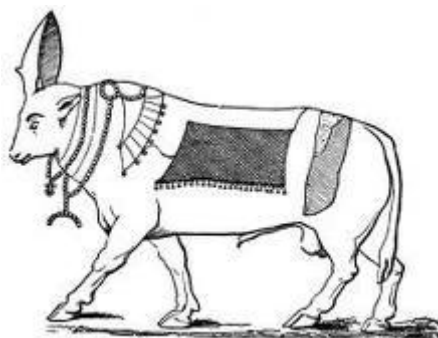
^۱ در سال ۵۲۵ قبل از میلاد کمبوجیه، پادشاه هخامنشی، به مصر حمله کرد و این کشور را به تصرف خود درآورد. هخامنشیان مصر را ششمین ساتراپ (استان) امپراتوری ایران نامیدند. هخامنشیان ۱۲۵ سال در مصر حکومت کردند. با اینکه مدت زمان حکمفرمایی کمبوجیه در مصر کوتاه بود تاریخ نویسان از جنایات بی‌شمار این پادشاه هخامنشی در این سرزمین خبر داده اند. هرودت و دیودور (Diodor)، تاریخ نویس یونانی قرن اول قبل از میلاد، یک تصویر منفی از کمبوجیه به نمایش گذاشته اند. این تاریخ نویس اشاره کردند که کمبوجیه به مذهب مصریان بی احترامی کرد و یک حکومت ترور در مصر تشکیل داد. به نقل از هرودت و دیودور کمبوجیه معبد های مصریان را غارت کرد و آنها را به آتش کشید. همچنین این تاریخ نویس خبر داده اند که کمبوجیه نه فقط خدای مصریان، Ptah، را مسخره کرده و تصویر خدایان دیگر را آتش زد، بلکه این پادشاه همچنین آپیس (گاو مقدس مصریان) را کشته و جسد Amasis، فرعون مصر، را نیز سوزاند است. بر خلاف تاریخ نویس یونانی اسناد مصری یک چنین تصویر خشنی از کمبوجیه نشان نمی دهند. بیوگرافی، Udjahorresnet پزشک و کشیش معبد خدای نیث (Neith)، که بصورت سنگ نبشته بر روی مجسمه او نوشته شده خبر از شرائط و اوضاع مصر بعد از حمله کمبوجیه می دهد. بر طبق این بیوگرافی، بعد از تسخیر مصر، هرج و مرج همه جا را فراگرفته بود و سربازان کمبوجیه با خشونت با مصری ها رفتار می کردند. بیوگرافی کشیش همچنین از تخریب، غارت و آتش سوزی پرستشگاه ها خبر می دهد. باستان شناسان لایه های با آثار سوختگی در معبد Karnak و همچنین نشانه های تخریب در اطراف معبد Knnum کفارای کرده اند که صحت خبر بیوگرافی کشیش مصری را تأیید می کنند. علاوه بر این یک نامه شکایت آمیز از کشیش های یهودی شهر " الفنتین (Elephantine) " از سال ۴۰۷ به این تخریب ها اشاره کرده است " : تمام معبد های مصری تخریب شده اند ". همچنین کشیش " Udjahorresnet " ادامه می دهد که بدستور کمبوجیه سربازانی که در معبد " Neith " اقامت داشتند این مکان را بعد از شستشو و نظافت ترک کردند. مدت زمانی کوتاه، به نقل از بیوگرافی، بعد از تصرف مصر دوباره آداب عبادت و پرستش در معابد برگزار شد و شرائط زندگی شهروندان مصری به حالت عادی خود برگشت. این اسناد مصری بدرستی نشان می دهند که کمبوجیه کوشش کرد تا آرامش و نظم در مصر برقرار و اجرای مراسم مذهبی نیز برای مصریان امکان پذیر شود. اسناد مصری هیچکدام از اخبار هرودت و دیودور که کمبوجیه خدای مصریان، Ptah، را مسخره کرده و تصویر های خدایان دیگر را آتش زده را تأیید نمی کنند. تاریخ نویس آلمانی، Kienitz، اشاره می کند که کمبوجیه گاو مقدس، آپیس، را نکشته است. سنگ نبشته قبر این گاو خبر می دهد که " آپیس "، گاو مقدس، در ششمین سال حکمفرایی کمبوجیه (آگوست ۵۲۴) می میرد و با تشریفات رسمی دفن شده است (مصری ها فقط یک گاو مقدس را پرستش می کردند). تاریخ نویس آلمانی اضافه می کند که قبر گاو مقدس را که از سنگ مرمر است کمبوجیه به مصری ها هدیه کرد. (همچنین اسناد مصری خبری از آتش زدن جسد فرعون مصر Amasis، به دست کمبوجیه را نداده اند. برای بازسازی سیاست کمبوجیه در مصر اسناد مصری بطور قطع معتبر تر از اخبار نویسندگان یونانی هستند. اما این سوال مطرح است که چرا چنین اخبار خصمانه و نادرستی از اعمال کمبوجیه در مصر که تا به امروز نیز درست بودن آنها مود سوال قرار نگرفته منتشر شده اند. بطور قطع سر منشاء این تصویر منفی از کمبوجیه یک دستور است که این پادشاه هخامنشی بعد از تصرف مصر صادر کرد. این دستور که در پشت یک پاپيروس بخط " دیموطیق " Demotic - نوشته شده است در موزه ملی در پاریس نگهداری می شود. در این دستور کمبوجیه درآمد معابد از فروش چوب را متوقف کرد. در عوض کمبوجیه بخشی از زمین های کناره رودخانه نیل در شمال مصر در اختیار معابد گذاشت. معابد فقط اجازه داشتند از چوب این مناطق برای مصرف داخلی و نه برای فروش استفاده کنند. اضافه بر این دستور کمبوجیه از تحویل ماکیان به معابد بطور کامل جلوگیری کرد و ارسال احشام را نیز به میزان ۵۰ درصد کاهش داد. همچنین با این دستور درآمد معابد از فروش طلا و نقره کاملاً ممنوع و یا از آن کاسته شد. این دستور فقط به سه معبد اجازه داده بود که مانند گذشته (در زمان حکمفرمایی فرعون Amasis درآمد های خود را دریافت کنند. یکی از این معابد Memphis بود و نام دو معبد دیگر در دستور کمبوجیه ناهوانا هستند. دستور کمبوجیه بطور جدی زندگی مذهبی (اجرا مراسم پرستش) مصریان را دستخوش دگرگونی کرد. با وجود اینکه در زمان حکمفرمایی داریوش اول بخشی از دستور کمبوجیه لغو شد و درآمد معابد افزایش یافت اما از شدت نفرت و دشمنی کشیش های مصری به این پادشاه هخامنشی کاسته نشد. اخبار غرض آمیز و نادرست از سیاست کمبوجیه در مصر را کشیش ها که درآمد های خود را از دست داده بودند انتشار دادند. م

مصر در حال گذراندن دوران نقاهت خود پس از یک دوره هرج و مرج بود. برخی معتقدند که آن سومین دوره میانی بوده که طی آن انفصال صورت گرفته و چندین بار پایتخت تغییر کرده و مهاجمانی از Nubia حاکم شده اند. قدرت مرکزی دارای اقتدار همگانی در این دوره وجود نداشت. مصر در هرج و مرج مذهبی به سر می برد. کاهنان در اینکه چه کسی را پرستند مردد بودند. بسیاری از آنها تحت نفوذ فرقه مرگ Osiris قرار داشتند. خدای برجسته Neith^{۱۰}، زنی که مادر خدا لقب داشت و رئیس فرقه ای بود که پرستش گاو مقدس در فرهنگ آن موضوع اصلی محسوب می شد. گاو Apis مقدس^{۱۱}. برای آن مراسم تدفین ماهرانه ای برگزار می شد. کمبوجیه نیز مانند پدرش، تعصب مذهبی نداشت و اجازه داد مردم آنچه را که به آن راضی هستند عبادت کنند. او حتی با توجه به نوشته های روی ستون یاد بود در موزه واتیکان - اسرار پرستش Neith و چگونگی شرکت در مراسم تدفین گاو Apis را آموخت.

^{۱۰} Neith الهه شکار و جنگ او الهه شکار بود. او در بعضی مواقع الهه جنگ هم بوده است. زمان پرستش او در دوره قبل از سلسله ها بوده است. در روزهای اولیه او به عنوان الهه بزرگ و نگهبان خدایان و مردم شناخته میشد. بعد از آن او به عنوان حمایت کننده مرده ها شناخته شد. اغلب در عکسها با Nephthys ایستاده بود و یا در حال همیاری و کمک به ایسیس (ISIS). به عنوان نشان دهنده راه او راهنمای مرده ها به دنیای زیر زمین بود. در سلسله ۱۸ ام او نگهبان خانمها بود. او همسر Khnum بود. به خاطر خرد او او به عنوان داور در جنگ میان Horus و Seth شناخته شد. او در عکسها به صورت یک زن که تاج سرخ که نشان دهنده مصر پایین است نشان داده میشود. در بعضی مواقع او با تیر و کمان است. این توصیفات او را شبیه اینانا / ایشتر می سازد. م

^{۱۱} گاو آپیس بنابر معتقدات مصر باستان، گاوی است که بدون پدر به دنیا آمده، نور ماه مادرش را باردار کرده، و گاو آپیس به وجود آمده است. این گاو به عقیده مصریان، مظهر دو خدای بزرگ «پتا» و «ازیریس» بود. به باور مصریان او از ماده گاوی به دنیا می آمده که از صاعقه باردار شده بود و پس از زاییدن، آن گوساله هرگز نباید باردار شود. رنگ این ماده گاو باید سیاه، و در پیشانی لکه سفید سه گوشه و بر پشتش شکل یک عقاب وجود داشته باشد. موهای دمش دو برابر دم گاوهای معمولی باشد، و زیر زبانش حفره ای کوچک قرار داشت. چنین گاوی را با سرور و شادمانی به پرستشگاه ممفیس برده و می پرستیدند. چنان چه، عمر او از ۲۵ سال می گذشت، او را در آب چشمه مقدس غرق نموده و جسدش را با تجلیل مومیایی کرده، در گورستان مقدس «سرایوم» دفن می کردند. نقل از وبلاگ <http://www.egypt.blogfa.com> . م

تصویری از گاو آپیس



Statuette of Neith, Egyptian Bronze - 26th Dynasty, Circa 664 - 525 BC

مجسمه ای از نیت

عدم مداخله مذهبی - سیاسی (احترام به آزادی عقیده) خط مشی صلح آمیز ایرانیان در امپراطوری شان بود . اما نه برای همیشه . ناآرامی ، شورش و حرمت شکنی تقریباً در هر جایی وجود داشت . به ویژه که مایه دردسر و مانع رشد روابط تجاری و فرهنگی و مذهبی بین مصر و یونان شده بود . اطلاعات بیشتر را می توان از نوشته های مورخ یونانی هردوت بدست آورد . او پس از دیدارش از مصر در حدود ۴۶۰ پیش از میلاد به شکل گسترده ای درباره آن نوشت و این همزمان بود با شروع « عصر طلایی » یونانیان .

ایرانیان نمی توانستند از چنین روابطی خشنود باشند ، بیشتر بخاطر مزدوران یونانی که در قیامهای محلی شرکت می کردند . نگرانی نیز برای ایالتهای آسیای صغیر وجود داشت (آنچه که امروزه ترکیه نامیده می شود) در نوک غربی آسیا ، ایرانیان با اروپا و یونانیان رو در رو می شدند . در آنجا ، یونانیان مهاجر رشد نموده و زیست گاه کهن را احیاء نمودند . ایرانیان در بخش خودشان برای رفع مزاحمتهای اروپائیان جزایر یونانی که نزدیکتر بودند را تصرف کردند . تنشها رو به افزایش گذاشته و کارشان به جنگ کشیده شد . و زمانی که ایرانیان به سرزمین اصلی یونانیها حمله کردند ، در سال ۴۹۰ پیش از میلاد در نبرد ماراتون^{۱۲} مغلوب شدند .

^{۱۲} نبرد ماراتون : در سال ۴۹۰ پیش از میلاد در محلی به نام ماراتون در پی نخستین یورش ایرانیان به یونان به وقوع پیوست . این نبرد بین شهرنشینان ساکن در آتن به کمک پلاتاییها و در مقابل ایرانیان به فرماندهی داتیس و ارتافرنز بود . داریوش بزرگ آغاز کننده این نبرد در پی مطیع ساختن یونان بود ، هنگامی که نیروهای آتنی و اریتی برای حفاظت از منطقه ایونیا نیروهایی را گسیل کردند و نیز در تصرف شهر سارد به پیروزیهایی دست یافته بودند چندی بعد مجبور به عقب نشینی از این مناطق شدند . و در این میان داریوش بزرگ در پی خون خواهی از آتنیها و اریتیها بخاطر این اقدام بود . «ماراتن» Marathon در اصل نام دهکده ای است در یونان و در آن محل بود که یونانیها بر ایرانیان فاتح آمدند ، در ۴۹۰ قبل از میلاد نخستین کسی که خبر این فتح را از آن دهکده به آتن برد قهرمان شناخته شد

یک دهه بعد ایرانیان که از طریق دریا به خاک یونان تجاوز کرده بودند در تنگه Salamis^{۱۳} مغلوب شدند. بعد از آن هم منازعات و نبرد برای کنترل آسیای صغیر ادامه پیدا کرد. حتی در قرن بعدی هم که در ایران پادشاهی بعد از پادشاهی دیگری قدرت می یافت و در یونان هم آتنیها و اسپارته‌ها و مقدونیه ای ها برای کسب پیروزی می جنگیدند ادامه پیدا کرد. در این ستیز مضاعف - یکی در ایران و دیگری در یونان - حمایت از مهاجران یونانی آسیای صغیر امر مهمی بود. به محض پیروزی مقدونیه ای ها در یونان، پادشاه فیلیپ دوم، سپاه مجهزی را به تنگه Hellespont (تنگه داردانل امروزی) برای حمایت از وفاداری یونانیان مهاجر فرستاد به سال ۳۳۴ پیش از میلاد. جانشین او Alexander (اسکندر) ملقب به « کبیر » در اس یک سپاه نیرومند ۱۵۰۰۰ نفره پهنه آسیا را در نوردید و نبرد بزرگی علیه ایرانیان به راه انداخت. پیروزی های اسکندر - و اینکه در ابتدای کار چه کسانی همراه اسکندر بودند - و اینکه او در تحت انقیاد در

او تمام این فاصله را دوید - و هم اکنون به یاد او و آن واقعه است که دو ماراتن از بازیهای اساسی المپیک است و آن وقت کدامیک از ما می دانیم که «آریابرن» که بود و در تنگ تکاب فارس یا نمی دانم در کجای دیگر می توانست باشد. در مقابل اسکندر و سربازانش چه رشادتها کرد و چه جانبازها نمود م.

^{۱۳} جنگ دریایی سالامیس : مدارک این جنگ متأسفانه یکطرفه است زیرا هر چه ما در باره این جنگ می دانیم مطالبی است که هرودوت تاریخ نویس یونانی ذکر کرده است و در مدارک شرقی کلمه ای وجود ندارد. پس از نبرد ترموپیل و تسخیر آتن توسط خشایارشا در واقع جنگ ایران و یونان خاتمه یافته بود و جنگ دیگری در حقیقت هیچ ضرورتی نداشت چرا که نیروی دریایی ایران در آن هنگام بر دریاها مسلط بود. پس از شنیدن خبر تسخیر آتن توسط خشایارشا، یونانیان اقدام به مشورت نمودند یکی از بزرگان آتن به نام تمیستوکلس معتقد بود که در جزیره سالامیس به دفاع بپردازند اما سایر یونانیان می گفتند این کاری بیهوده است که برای دفاع گوشه ای از کشوری جانبازی کنند که قلبش آتن هم اکنون در دست دشمن است و جهازات باید در دریا برای دفاع از پلوپونس بکوشند. تمیستوکلس که دید نمی تواند نظر خود را به دیگران بقبولاند، نامه ای به شاه ایران نوشت و خود را از طرفداران ایران نشان داده گفت که چون یونانیان قصد فرار دارند، وقت آن است که سپاه پارس آنان را یکسره نابود کند. خشایارشا پیغام را راست انگاشته، ناوگان مصری تحت فرماندهی ایران جزیره پنسیلوانیا را تسخیر کرد. یونانیان در جزیره سالامیس گیر افتادند و لذا گفتند «یا باید در همین جا مقاومت کنیم یا نابود شویم» و این همان چیزی بود که تمیستوکلس می خواست. آرتیمیس ساتراپ زن کاریا به گفته هرودوت تنها کسی بود که قبل از جنگ با شرکت ایران، در این جنگ مخالفت کرد. قبل از شروع جنگ دریایی سالامیس، خشایارشا از همه امیران محلی و فرماندهان دریایی نظرشان را راجع به جنگ دریایی خواسته بود. پاسخها تماماً در تأیید جنگ دریایی با نیروی بحریه یونان بود، مگر نظر آرتیمیس، او گفت «من که در تمامی نبردهای شاه به لحاظ شجاعت و فداکاری از احدی کمتر نبوده ام، عرضم این است که نیروهای خود را بی جهت تلف نکنید و از رزم دریایی احتراز جوئید زیرا یونانیان در کار دریا برتری دارند. چه الزامی در این کار است؟» اما فرمان شاه بر آن شد که رأی اکثریت به کار بسته شود و خود شاه شخصاً ناظر جریان جنگ باشد. با شروع جنگ آرتیمیس نیز علی الرغم مخالفت اولیه، فرماندهی پنج کشتی جنگی را برعهده گرفته و در نبرد شرکت کرد. نیروی دریایی ایران برخلاف کشتی های یونانی که آرایش صف را اختیار کرده بودند به دلیل تنگی جا بطور ستونی اقدام به حمله کرد و ناگهان زیر آتش نیروهای دشمن قرار گرفت. جنگ تا شب ادامه داشت و در این جنگ بیش از نیمی از کشتی های ایران نابود شد و لذا سپاه ایران اقدام به عقب نشینی کرد. یونانیان که ابتدا متوجه پیروزی خود نشده بودند در صبح روز بعد با شگفتی دیدند که از کشتی های ایرانی خبری نیست! تمیستوکلس بعد از این پیروزی گفت «حسادت خدایان نخواسته که یک شاه واحد بر آسیا و اروپا حکمرانی کند.» در همین زمان خشایارشا اخبار بدی از ایران دریافت کرد و لذا اقدام به مشاوره با سرداران خود نمود. نظر مردونیه این بود که خود وی با تعدادی سپاهی برای تسخیر کامل یونان در این سرزمین باقی بماند و خود خشایارشا به ایران بازگردد. نقل از ویکی پدیا . م

آوردن شرق باستان تا غرب (یونان) موفق عمل کرد ، توسط مورخان بیان شده و نیازی نیست دوباره تکرارشان کنیم .

آنچه که نیاز به توضیح دارد دلایل شخصی اسکندر برای تاخت و تاز به آسیا و آفریقاست ، جدای از دلایل اقتصادی و سیاسی این یورشها که منجر به نبرد بزرگ ایران و یونان شد جنبه های شخصی هم دارد و چیستی این جنبه ها باید کاویده شود .

شایعات دیر پای دربار مقدونیه وجود داشت که نه شاه فلیپ ، بلکه یک خدا - یک خدای مصری - پدر واقعی اسکندر است . مردی که با تغییر چهره با ملکه Olympias^۴ همخوابه می شود . با معبد یونانی که از حاشیه های دریای مدیترانه شروع می شده و به مقر ۱۲ خدای یونان در کوه المپ ادامه می یافت (همچون دوازده خدای سومری) و با افسانه های خدایان (اسطوره ها) که قصد رقابت با افسانه های خاور نزدیک را داشتند ، ظهور این چنین خدایی دربار مقدونیه چیز غیر ممکن پنداشته نمی شده . با حقه بازی درباریان که یکی از دلبرکان جوان مصری ، شاه را در مخمسه انداخت و کشمکش های زناشویی که طلاق و قتل را به دنبال داشت . شایعات باور شدند و در ابتدا این خود اسکندر بود که آن را باور کرد .

برخورد اسکندر با الهامی در معبد دلفی و جستجوی اینکه او واقعاً پسر خداست و در نتیجه جاویدان است در حاله ای از رمز و راز پیچیده شده است . به او توصیه شد که برای یافتن پاسخ خود پایگاه مقدس مصریان را جستجو نماید . نتیجه این شد که پس از اولین نبرد با ایرانیان ، اسکندر به جای تعقیب بازماندگان ، با عجله از ارتش خود جدا شد و به واحه Siwa در مصر رفت . کاهنان آنجا اطمینان داشتند که او یک نیمه خداست . او پسر قوچ - خدا « آمون » است . جشنی برگزار شد و اسکندر سکه های نقره ای ضرب کرد که تصویری از او را با شاخ قوچ نشان می داد .

^۴ او پرنسس Epirus بود دختر پادشاه Neoptolemus چهارمین همسر پادشاه مقدونیه فیلیپ دوم و مادر اسکندر . گفته می شود مردی که با او همخوابه شده خدا زئوس بوده . م



اما جاودانگی چه شد؟ از سرگیری جنگ در نوشته Callisthenes^{۱۵} مورخ و بقیه مورخان آمده است. تلاشهای شخصی او عمدتاً از منابع شبهه Callisthenes یا کتاب «Alexander Romances/عاشقانه های اسکندر» استخراج شده که در آنها حقیقت با افسانه آمیخته شده.

در کتابم «پلکانی به ملکوت» جزئیات آن را آورده ام که چگونه کاهنان مصری، اسکندر را از Siwa به Thebes راهنمایی کرده اند. جایی در ساحل غربی رود نیل. او توانست معبد تدفینی را ببیند که توسط Hatshepsut ساخته شده بود. کتیبه ای در آنجا شهادت می داد که او بوسیله خدا آمون بوجود آمده. وقتی که او با تغییر قیافه بعنوان شوهر مادرش ظاهر و با او همخوابه شده - دقیقاً مانند داستانی که اسکندر از چگونگی نیمه خدایی خود در ذهن داشت - در معبد بزرگ Ra-Amon در Thebes در مقدس ترین مقدس ها، اسکندر بعنوان فرعون تاجگذاری نمود. سپس طبق راهنمایی هایی که در Siwa دریافت کرد وارد تونلهای زیر زمینی شبهه جزیره سینا شد

^{۱۵} کالیستنس یا کالیستن دوران زندگی بین سالهای ۳۶۰ تا ۳۲۸ پیش از میلاد خواهر زاده ارسطو فیلسوف نامی یونان بود. در سفر جنگی اسکندر مقدونی به ایران عده ای از دانشمندان مختلف و وقایع نگاران همواره با او بودند. یکی از آنان فیلسوفی دانشمند به نام کالیستنس بود. کالیستنس از ابتدای سفر اسکندر به ایران همراه او نبود. اسکندر قاصدی نزد ارسطو فرستاد که او یا یکی از شاگردانش برای حل مشکلاتی که دارد نزد وی بیاید. ارسطو نیامد و خواهرزاده اش کالیستنس را فرستاد. کالیستنس تاریخی باب فتوحات اسکندر نگاشته بود اما چون پادشاه متکبر مقدونی داعیه الوهیت داشت و میخواست مقدونیها وی را ببرستند و کالیستنس با این داعیه جداً مخالفت کرد، در نتیجه به امر اسکندر کشته شد و یا به قولی در زندان درگذشت. پس از مرگ این فیلسوف نامی تاریخ وی نیز از میان رفت. توقیف و قتل کالیستنس بعدها ارسطو را نیز از اسکندر مأیوس و ناراضی کرد. این ماجرا در اوقات اقامت سپاه اسکندر در سغد اسکندر را در نزد سربازان یونانی تا حد زیادی منفور ساخت. نقل از ویکی پدیا. م

و در نهایت او به جایی که Ra-Amon با نام مستعار مردوک رفته بود رسید . یعنی بابل . اسکندر جنگ با ایرانیان را از سرگرفت و در سال ۳۳۱ پیش از میلاد سوار بر ارابه خود وارد شهر بابل شد او با عجله به محوطه مقدس رفت . به زیگورات Esagil تا آنچنان که فاتحان قبل از او دستان مردوک را محکم فشرده بودند او نیز این کار را انجام بدهد .

اما خدای بزرگ مرده بود .

بر اساس شبه منابع ، اسکندر ، خدایی را که در تابوت طلایی دراز کشیده بود دید . بدن او غوطه ور (یا حفظ شده) در روغن مخصوص بود . این حقیقت داشت یا نه ، - که اسکندر جسد مردوک را دیده یا نه . م - واقعیت این بود که مردوک خیلی وقت پیش مرده بود و زیگورات Esagil بدون استثناء طبق نظر مورخان بعنوان مقبره او بنا شده بود .

طبق نظر^{۱۶} Diodorus Sicily (قرن اول پیش از میلاد) که در فهرست کتابهای مربوط به کتاب مقدس نام او بعنوان مورخ قابل اعتماد آمده . دانشمندی به نام Chaldaeans ، کسی که شهرت زیادی داشت در میان کسانی که با روشهای مبتنی بر عصر مشاهدات باستانی حوادث آینده را پیشگویی می کردند ، به اسکندر هشدار داد که او در بابل خواهد مرد . اما او می تواند از خطر رهایی یابد . تنها زمانی که آرامگاه Belus^{۱۷} را که توسط ایرانیان ویران شده بود دوباره بسازد . با ورود به شهر ، اسکندر نه وقت و نه نیروی انسانی کافی داشت تا آن را بازسازی کند . به هر حال او در بابل در ۳۲۳ پیش از میلاد مرد . در قرن اول پیش از میلاد ،^{۱۸} Strabo جغرافی دان و مورخ ،

^{۱۶} دیودور سسیلی Diodore sicile دیودوروس سیکولوس { Διόδωρος Σικελιώτης } تاریخ نگار هم دوره ژولیوس سزار (۴۰-۱۰۰) (پم) و آگوستوس (۶۳) پ م - ۱۴م) و نویسنده کتابخانه تاریخی است. دیودور در شهر اژیریون (Agyrion) چشم به جهان گشود. شهر اژیریون در سرزمین سیکول (Sicule) درون سسیل و در غرب آتنا (Etena) واقع است. تنها اشاره ای که در تاریخ به این شهر شده تنها زاده شدن دیودور در این شهر است. تاریخ دقیق مرگ و تولد دیودور معلوم نیست. وی احتمالاً در سال ۹۰ پم به دنیا آمده است. این زمان تقریبی از تاریخ سفر مطالعاتیش به مصر ۵۷-۵۶ پ م استنتاج میشود. درباره تاریخ وفات او نیز باید به حدس و گمان توسل جست. آخرین رویداد تاریخی که دیودور به آن اشاره کرده است، ایجاد مهاجر نشین رومی در تورومنیون (تائورمین) توسط اکتاویوس است که احتمالاً به سال ۳۶ پ م باز میگردد. بنابراین میتوان گفت که او تا سال ۳۰ پ م در قید حیات بوده است، زیرا در آنچه از اثرش بازمانده، هیچ اشاره ای به پیروزی اکتاویوس بر آنتوان در اکیوم و پیامدهای سیاسی این رویداد نشده است. آگهی ما درباره زندگی دیودور بسیار اندک و محدود است، این هم از شوخیهای تاریخ است که درباره حیات کسی که تاریخ جهان از نوشته است، تاریخچه ای وجود ندارد. به نقل از ویکی پدیا . م

^{۱۷} Baal . خدای سامری . Belus (نزد بابلیان) معادل زئوس در یونان . ترجمه آن می شود خدای بابلی Bel مردوک . م

^{۱۸} سترابو (که استرابون نیز نوشته می شود) از تاریخ نگاران و جغرافی دانان یونانی بود که کتاب جغرافیای وی تنها اثر باقیمانده در زمان فرمانروایی آگوستوس (۲۷ قبل از میلاد - ۱۴ پس از میلاد) می باشد که به تمام اقوام و کشورهای شناخته شده توسط یونانیان و رومیان در

در شهری یونانی در آسیای صغیر متولد شد . او بابل را از نظر جغرافیایی توصیف می کند . اندازه بزرگ آن و باغهای معلقش که یکی از عجایب هفتگانه جهان بود . ساختمان رفیع اش را که با آجرهای پخته شده ساخته شده بود .

او اینچنین می گوید :

در اینجا آرامگاه Belus ، اکنون ویران شده است

به فرمان خشایار شاه ویران شده است

این هرم مربع شکل از آجر پخت شده ساخته شده است

نه فقط به اندازه یک استادیوم مرتفع بود

بلکه طول آن نیز به اندازه یک استادیوم بود

اسکندر در نظر داشت که هرم را تعمیر کند

اما آن کار بزرگی بود

و مدت زمان طولانی را می طلبید

پس او نتوانست آنچه را که برای آن کوشیده بود به پایان برساند .

طبق این منبع ، آرامگاه Bel/Marduk توسط خشایار شاه ویران شده بود . کسی که پادشاه ایرانیان بوده . و از ۴۸۶ تا ۴۶۵ پیش از میلاد بر بابل حمرانی کرده بود . استرابو در کتاب پنجم ، پیش از این بیان کرده بود که هنگامی که خشایار شاه در سال ۴۸۲ پیش از میلاد تصمیم به تخریب معبد گرفت Belus در تابوت آرمیده بود ! بر این اساس مردوک مدتها پیش فوت کرده بود (مطالعات آشور شناسان آلمانی که در جلسه ای در دانشگاه jena ارائه شد نشان می دهد که مردوک در سال ۴۸۴ پیش از میلاد در مقبره خود بوده)

آن هنگام پرداخته است. استرابو حدود سال ۵۰ قبل از میلاد در یکی از ایالات آسیای صغیر که تحت سلطه شاهنشاهی ایران بود، به دنیا آمد. مدتی از عمر خود را در مصر سپری کرد. چندی نیز در اسکندریه آثار جغرافیایی اراتوستن را مطالعه کرد. اثر معروف وی کتابی است در جغرافیا که مشتمل بر هفده کتاب است. ظاهراً متمم یکی دیگر از کتابهای او موسوم به حوادث تاریخی بوده که در حال حاضر اثری از آن در دست نیست.

کتاب جغرافیایی او منبع گران بها و سرشاری برای کسب اطلاع درباره اوضاع جغرافیایی دنیای قدیم است. از کتاب جغرافیایی استرابون درباره اسپانیا و ایتالیا و هندوستان و آسیای کوچک اطلاعات مفیدی می توان به دست آورد. مولف در این کتاب نواحی ایران را وصف کرده و مطالب مفیدی درباره نیروهای تولیدی فلات ایران و سازمان اجتماعی و فرهنگ و تمدن مردمانی که در نواحی مختلف ایران ساکن بوده اند، نوشته است.

پسر مردوک ، نابو نیز در همان زمان از صفحات تاریخ ناپدید شد . و اینگونه بود که همه چیز پایان یافت . یک پایان تقریباً انسانی . هماسه فدایانی که تاریخ را روی زمین شکل داده بودند و آنچه که عصر قوه گفته می شد به پایان رسید و منهدم شد . و احتمالاً این دو اتفاق تصادفی نبوده .

با مرگ مردوک و محو شدن نابو ، تمام خدایان بزرگ آنوناکی که روزگاری زمین را تحت سلطه خود داشتند ، رفته بودند . با مرگ اسکندر - نیمه خدای واقعی یا قلبی - ارتباط انسان با خدایان از بین رفت . برای اولین بار از زمانی که آدم خلق شده بود ، انسان بدون خالقین خود شد .

در دوران محزونی انسان ، امیدها از اورشلیم آمدند . به گونه ای شگفت انگیز داستان مردوک و سرنوشت نهایی او در بابل در کتاب مقدس پیشگویی شده بود . ما پیش از این نوشته بودیم که ارمیاء زمانی که پایان خرد کننده ای را برای بابل پیش بینی نمود ، خدای متمایزی از Bel / مردوک به نمایش گذاشت که مجازاتش فقط این بوده که پژمرده شده و باقی بماند . اما پیریش رشد نموده و گیج شد و چروکید و مرد ! . ما نباید تعجب کنیم از به واقعیت پیوستن این پیشگویی .

اما ارمیاء سقوط نهایی آشور ، مصر و بابل را نیز بدرستی پیشگویی کرد . او همراه با دیگر پیشگوئیهایش با پیشگویان ، Zion را دوباره بر پا کردند . معبد را بازسازی نمودند واز « پایان خوش » برای همه ملتها در « پایان روزها » خبر دادند .

او گفت که باید اینگونه می شد ، آینده ای است که خدا برنامه اش را « در قلب » او ریخته . رازی است که در امتدادش برای بشریت آشکار خواهد شد . (۲۳ : ۲۰) در زمانی از پیش تعیین شده در آینده : « در پایان روزها تو درکش خواهی کرد » (۲۴ : ۳۰) و در آن زمان « در برابر آنچه که عرش یهوه در اورشلیم نامیده می شود ، ترکیبی از همه ملتها حضور خواهند داشت » (۱۷ : ۳)^{۱۹} از پیشگوییهای که به ارمیاء نسبت داده شده شامل این موارد هستند که : « به بشر قول میدهم که شروع دوباره ای با امیدی نوین خواهد داشت . » « وقتی که زمان موعود فرا رسد گرگ با بره همنشین خواهد شد » و رسول گفت : « معبد یهوه بر کوهی که مشهورترین کوه در میان کوههاست تاسیس خواهد شد . جایگاهی رفیع بر فراز همه تپه ها و از تمام ملتها در آن خواهند

^{۱۹} . از کتاب مقدس این جملات کاملشان چنین می شود :

غضب یهوه تا عمل ننماید و مقصد دل خود را بجانیورد ساکت نخواهد گردید . یقین که در ایام آخر این را خوب درک خواهید کرد . { ... } حدت خشم یهوه تا تدبیرات قلوبش را موثر ساخته تکمیل نگرداند بر نخواهد گشت . این را در ایام آخرین درک خواهید کرد . { ... } آنگاه اورشلیم را تخت یهوه خواهند خواند و تمامی قبائل به آنجا با اسم یهوه باورشلیم مجتمع خواهند گردید و بار دیگر بهوس دل فاسد خود رفتار نخواهند نمود . کتاب ارمیاء . م

بود و « ایشان شمشیرهای خود را به گاو آهن و نیزه های خود را به اره تبدیل کرده ، قوم به قوم شمشیر نکشیده و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت » اشعیاء (۴- ۱ : ۲)
اشعیاء در مجموعه دوم نبوت‌های خود (که گاهی اوقات اشعیاء دوم نامیده می شود) خدای بابلی را « خدای پنهان » - هم معنی با آمون - معرفی می کند .
پیش بینی آینده در این واژه ها نهفته است :

" Bel خم شده و نابو چندک زده . بت‌های آنها بر حیوانات و بهایم نهاده شد . آنهایی که شما بر می داشتید حمل گشته و بار حیوانات ضعیف شده است . آنها همگی دولا شده اند . آن بار را نمی توانند رها کنید بلکه خود آنها به اسیری می روند ."
اشعیاء (۴- ۱ : ۴۶)

ادعای اینکه پس از مصائب و محتتها و پس از اینکه مردم و ملت‌ها برای گناهان و نافرمانی های خود قضاوت شدند زمان صلح و عدالت خواهد آمد ، توسط پیامبران اولیه ساخته و پرداخته شده بود . حتی پیش بینی شده بود که روز پروردگار ، روز قضاوت خواهد بود . از جمله آنها هوشع نبی ، او پیش بینی کرد که ملکوت خدا از طریق خانه داود ، در پایان روزها باز خواهد گشت . و میشا { یکی از پیامبران . م } با استفاده از کلماتی همچون کلمات اشعیاء ، اعلام کرد که : « آن در پایان روزها خواهد آمد » به شکلی پر معنی ، میشا ، بدرستی بازسازی معبد خداوند در اورشلیم و پادشاهی جهانی یهوه از طریق نسل داود را بعنوان شرط لازم مطرح می کند . « بایدی » که از همان ابتدا مقدر بوده . نشات گرفته از دوران باستان ، از روزهای ابدی .

در نتیجه ترکیبی از دو عنصر اساسی در پیش بینی های کسانی وجود دارد که پایان روزها را پیش بینی کرده اند . یکی که روز پروردگار روز قضاوت بر تمام زمین و ملت‌ها خواهد بود که در پی اش ترمیم ، نوسازی و دوران نیکخواهی با محوریت اورشلیم خواهد آمد . دیگر اینکه همه قضاوت‌ها که پیش از این پایان یافته نقشه ای بوده که از آغاز توسط خدا شروع شده .

در واقع مفهوم پایان عصر و زمان وقتی است که مسیر حوادث ایستا می شود - کسی ممکن است ندا دهد که این ایده « پایان تاریخ » است - و دوره ای جدید (که به اندازه گفتن عصر جدید و سوسه کننده است) یک چرخه (یا پیشگویی !) جدید باید شروع شود . در حال حاضر می توان آن را در فصل‌های اولیه کتاب مقدس پیدا کرد .

عبری term / دوره ، می شود Acharit Hayamim (گاهی اوقات آن را « روز گذشته » ، و همچنین « روز بعد » ترجمه کرده اند . اما دقیق ترین ترجمه « پایان روزها » است . که در حال حاضر در کتاب مقدس در سفر پیدایش (فصل ۴۹) مورد استفاده قرار گرفته . وقتی که یعقوب در حال مرگ بود و فرزندان خود را جمع کرد و گفت : « دور هم جمع شوید . من به شما می گویم که آن در پایان روزها برایتان رخ خواهد داد » .

بیان این جملات منتج از پیشگوییهای دقیقی بود که با دوازده خانه دایره البروجی پیوند خورده اند . پیشگوییهایی که بر اساس دانش پیشرفته ای از آینده ، هستی می یافتند و باز هم در سفر تثبیه (فصل چهارم) وقتی موسی قبل از مرگ با مرور میراث الهی اسرائیل و آینده اش ، به مردمش اینگونه اندرز می دهد : « زمانی که شما در محنت باشید ، چیزی برای شما پیش خواهد آمد . در **پایان روزها** یهوه خدای شما باز خواهد گشت . ندای او را بشنوید »

تقلای مکرر برای تاکید بر نقش اورشلیم ، ضرورت وجود معبدی روی کوه که همچون برج دیده بانی ، جریان ملتها را هدایت کند ، بیشتر دلایل کلامی و اخلاقی اش مد نظر قرار گرفته اما دلیل سودمند تری را می توان برای آن در نظر گرفت .

نیاز به آماده نمودن پایگاهی برای بازگشت Kavod یهوه ، مدتها پیش در سفر خروج و همچنین در توصیفات حزقیال از وسیله نقلیه خدای آسمانی صحبت شده بود . Kavod در بازسازی معبد محترم شمرده شد . « از آن من صلح را اعطا خواهم نمود » - بیشتر از آن یکی در معبد اول - پر معنی است آمدن Kavod به اورشلیم که بطور مکرر آن هم در ارتباط با اشعیاء و دیگر پایگاههای وابسته به فضا در لبنان . حجی پیامبر نیز گفت : « از آنجاست که Kavod یهوه وارد اورشلیم خواهد شد » . نمی توان به این نتیجه نرسید که بازگشت یزدانی مورد انتظار در پایان روزها بوده ، اما پایان روزها کی خواهد بود ؟

این سوال - که ما پاسخ خود را برای آن پیشنهاد خواهیم کرد - سوال تازه ای نیست . پیش از این نیز دردوران باستان تلاش شده به آن پاسخ داده شود . پیامبران بسیاری از پایان روزها سخن گفته اند .

پیشگویی اشعیاء درباره زمان « وقتی که شیپور بزرگ دمیده خواهد و تمام ملتها گرد هم خواهند آمد و در پایین کوه مقدس یهوه در اورشلیم به او تعظیم خواهند نمود » همراه بوده با تصدیق او که بدون جزئیات و زمان بندی ، مردم نمی توانستند پیشگویی رادرک کنند .

حکم بالای حکم ، حکم در حکم ، خط بالای خط و خط در خط ، کمی اینجا و کمی آنجا ، شیوه ای بود که اشعیاء به خدا شکایت می برد (۲۸:۱۰) هر پاسخی که به او داده شده بود می باید مهر وموش کرده وسند را پنهان نماید . نه کمتر از سه بار ، اشعیاء « حروف » یک کلمه را تغییر داد ، نگارش Otiath را به Ototh تبدیل نمود . که به معنی نشانه های پیشگویی بود . نکته ای که رازی را متذکر می شد « **رمز کتاب مقدس** » نشان به این نشان که طرح الهی تا زمان مشخص شده قابل تفسیر نبود . این رمز احتمالاً زمانی که اشعیاء خدا را « خالق لغات خطاب کرد » و پرسید که « واژه ها را برعکس به ما بگو » شکل گرفت .

پیامبر Zephaniah - نامش به معنی « رمز گذاری شده توسط یهوه » - پیامی را برای ملتها بازگو نمود از زمانی که ملتها جمع شوند . او « سخن خواهد گفت با زبانی فصیح » اما « بیشتر از آنچه باید بگوید نگفت . » « شما درک خواهید کرد زمانی را که زمان گفتن باشد » تعجبی ندارد که پس

از آن در آخرین کتاب نبوت ، کتاب مقدس با سوالی منحصر به فرد روبرو بوده . کی ؟ کی پایان روزها خواهد آمد ؟

در کتاب دانیال - کسی که نوشته روی دیوار را بدرستی برای Belshazzar رمز گشایی نمود - پس از آنکه رویایی برای او اتفاق افتاد و بینش ویژه ای نسبت به آخر الزمان در آینده پیدا نمود { چشم معنویش گشوده شد . م } که در آن « روزهای باستانی » و فرشتگان مقرب نقش کلیدی را بازی می کردند ، دانیال بهت زده از فرشتگان توضیح خواست . پاسخی که شامل پیش گویی اتفاقات آینده شود . در اختیار گرفتن مکانی که به زمان نهایی بینجامد . دانیال پرسید : و این کی خواهد بود ؟ در پاسخ که ظاهراً باید دقیق بنظر برسد ، فقط معما رمز گونه تر می شود .

در یکی از موارد فرشته یکی از وضعیتهای حوادث آینده را در پاسخش بیان نمود . زمانی که « پادشاهی ناپاک سعی خواهد نمود سنتها^{۲۰} را تغییر دهد . » « زمانی یا زمانهایی یا نیمه زمانی بعد از زمانی که وعده داده شده ! »^{۲۱} وقتی که اعطای پادشاهی ملکوت توسط قدیسان مقام متعال به مردم به انجام رسید . در زمانی دیگر فرشته پاسخگو گفت : « سالهای دهه ۷۶ و ۷۷ برای مردم شهر شما حکم شده تا مقدار گناهان شما پر شود » و رویای پیشگویی شده تحقق یابد . ویکبار دیگر ملک فرمود : « بعد از دهه ۷۰ و دهه شصت و دو سال دیگر ، موعود (مسیح) کشته می شود ، رهبری خواهد آمد که شهر را ویران می کند و پایان در جریان یک سیل خواهد آمد »^{۲۲} در جستجوی پاسخی روشن ، دانیال از فرشته دیگری خواست که پاسخش شفاف باشد : « چقدر مانده به پایان این روزهای دردناک ؟ » در پاسخ ، او دوباره پاسخهای معماگونه ای دریافت می کند . که پایان خواهد آمد « زمانی ، زمانهایی و نیمه زمانی » . اما « زمانی و زمانهایی و نیمه زمانی » چه معنی دارد ؟ « هفتاد هفته سال یعنی چه » ؟

دانیال در کتاب خود بیان می کند که : « من شنیدم اما نفهمیدم » . « پس من گفتم : پروردگارم از میان اینها چه چیزی بیرون می آید ؟ » دوباره پاسخ رمزی است . فرشته پاسخ داد : « از زمانی که احکام رایج منسوخ می شود و حجت جدید مستقر می گردد که این اتفاق پیشین هزار ودویست و نود روز طول می کشد . خشنود آن کسی خواهد بود که منتظر می ماند و می رسد به هزار و سیصد

^{۲۰} منظور از سنت در اینجا رسم قربانی سوختنی برای خداست که رسم پرستش آنوناکی بوده . م

^{۲۱} ترجمه فارسی کتاب مقدس : « آنگاه من دانیال نگریستم و اینک دو شخص دیگر یکی باین طرف نهر و دیگری بان طرف نهر ایستاده گفت که انجام این عجایب تا بچند می کشد ... سوگند یاد نمود که برای یک زمان و زمانها ونیم زمان خواهد کشید ... من شنیدم اما درک نکردم و گفتم که ای آقایم آخر این حوادث چگونه خواهد شد . او گفت که ای دانیال راه خود پیش گیر زیرا که این کلمات تا زمان آخرین مخفی و مختوم اند »

^{۲۲} در ترجمه فارسی غیر تفسیری کتاب مقدس اینگونه آمده : « در این کلام تامل کن و رویا را فهم نما . هفتاد هفته برای قوم تو و برای شهر مقدست مقرر می باشد تا تقصیرهای آنها تمام شود و گناهان آنها بهانجام رسد و کفار به جهت عصیان کرده شود و عدالت جاودانی آورده شود ... پس بدان و بفهم که از صدور فرمان به جهت تعمیر نمودن و بنا کردن اورشلیم تا (ظهور) مسیح رئیس ، هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بود ... بعد از آن شصت و دو هفته ، مسیح منقطع خواهد گردید و از آن او نخواهد بود ، بلکه قوم آن رئیس که می آید شهر را خراب خواهند ساخت و آخر او در آن سیلاب خواهد بود و تا آخر جنگ خرابیها معین است » . م

و سی پنج^{۲۳} و با این اطلاعاتی که دانیال از فرشته دریافت کرد - کسی که او را « پسر انسان » خطاب کرده بود - به او گفت : « حالا برو به پایانی که برایت گفتم و برخیز برای سرنوشتت در پایان روزها »^{۲۴}.

همچون دانیال ، نسلی از محققان کتاب مقدس ، دانشمندان و الهیات دانان و طالع بینان و حتی ستاره شناسان - همچون اسحاق نیوتون مشهور - نیز گفتند : ما شنیدیم اما نفهمیدیم ! فقط این زمانی و زمانهایی و نیمه زمانی یک معما نیست بلکه اینکه کی شمارش آغاز شد (یا می شود) ؟ خود یک معماست .

عدم قطعیت ، ناشی از این حقیقت است که نمادها را دانیال در رویا دیده (مانند حمله بز به قوچ یا ضرب کردن شاخ به چهار شاخ و تقسیم آن) از سوی دیگر فرشته ها از اتفاقاتی صحبت می کنند که در بابل بعد از دوران دانیال اتفاق می افتد . بعد از پیش بینی سقوطش ، حتی بعد از پیشگویی بازسازی معبد بعد از هفتاد سال . و همچنین پیش بینی ظهور و سقوط امپراطوری ایران ، آمدن یونانیان به رهبری اسکندر و حتی تقسیم امپراطوری مغلوب شده بین جانشینانش .

همه این پیشگوییها چنان دقیق هستند که محققان را به این باور رسانده که پیشگوییهای دانیال « پس از وقایع » اتفاق افتاده . سبک این بخش از نبوتها به گونه ای است که در حقیقت ، تاریخ نوشتن آن را حدود ۲۵۰ پیش از میلاد نشان می دهد . اما وانمود شده که آنها در سه قرن قبل تر از آن نوشته شده اند . مرجع قاطع این استدلال این است که در یکی از رویاروی ها با فرشته وحی ، درست در آغاز سخن « از زمانی که احکام سنتی (در معبد) منسوخ شده و پلیدیهای مخوف » در دستور کار قرار گرفت . تنها می تواند به واقعه ای که در بیست و پنجمین روز ماه عبری Kislev در ۱۶۷ پیش از میلاد در اورشلیم رخ داد مربوط باشد . تاریخی که دقیقاً ثبت شده است . زیرا در آن روز « پلیدیهای ویران کننده » در معبد مقیم شدند . این نشان دهنده - به اعتقاد بسیاری - آغاز پایان روزها است !

^{۲۳} . ترجمه فارسی : « { ... } وزمان رفع شدن قربانی دائمی و نصب شدن مکروهات مخرب یک هزارو دویست و نود روز خواهد بود . خوشا به حال کسی که انتظار کشیده بروزهای یک هزار و سیصد و سی و پنج برسد . »

^{۲۴} . در ترجمه فارسی غیر تفسیری کتاب مقدس اینگونه آمده که : پس او نزد جایی که ایستاده بودم آمد و چون آمد من ترسان شده به روی خودم در افتادم و او مرا گفت : « ای پسر انسان بدانکه ای نرویا برای زمان آخر می باشد » ... « او مرا لمس نموده در جایی که بودم بر پا داشت و گفت : اینک من تورا از آنچه در آخر غضب واقع خواهد شد اطلاع میدهم زیرا که انتها در زمان معین واقع خواهد شد » م

اورشلیم : جام^۱ ، ناپدید شده

در قرن بیست و یکم پیش از میلاد ، وقتی که برای اولین بار از سلاحهای هسته ای روی زمین استفاده شد ؛ ابراهیم با نان و شراب با برکت به نام خدای تعالی ، اولین دین توحیدی انسان را اعلام کرد . بیست و یک قرن بعد ، دودمان ابراهیم پارسا ، با شام ویژه ای در اورشلیم جشن گرفتند . صلیبی را به دوش او کشیدند - به یقین نماد یک سیاره را - تا محل اعدام و ظهور دین توحیدی دیگری را موجب شدند .

هنوز پیرامون آن سوالات در گردش هستند . او واقعاً چه کسی بود ؟ او در اورشلیم به چه کاری مشغول بود ؟ توطئه ای علیه او وجود داشت یا خود توطئه چیده بود ؟ و آن جام چه بوده که سبب شکل گرفتن افسانه ای (جستجوهای پیرامون) درباره جام مقدس شده ؟

در آخرین شب آزادیش ، عید پسخ^۲ را جشن گرفت . (در عبری Seder نامیده می شود) با نان فطیر و شراب و همراهی دوازده شاگردش . این صحنه توسط بزرگترین نقاشان هنر دینی جاودانه شده است . که معروفترین آنها تابلوی « شام آخر » لئوناردو داوینچی^۳ است .

^۱ chalice : جامی که برای نوشیدن در نظر گرفته می شود . در این مورد خاص ، جامی که برای نوشیدن در مراسمی مذهبی در نظر گرفته می شود . ر. ک به انجیل متی (۲۶:۲۷) . م

^۲ پسخ : جشن بهار کلیمیان

پسخ یا فصیح هم نماد آزادی است و هم شکل گیری قوم یهود . در تمام جهان ، قوم یهود را با این عید می شناسند . همه ساله با فرارسیدن پانزدهم ماه عبری نisan در فصل بهار ، یهودیان سراسر جهان با برگزاری یکی از مهم ترین اعیاد مذهبی خود ، یعنی " پسخ " خروج از مصر و آزادی اجداد خود را یادآوری می کنند .

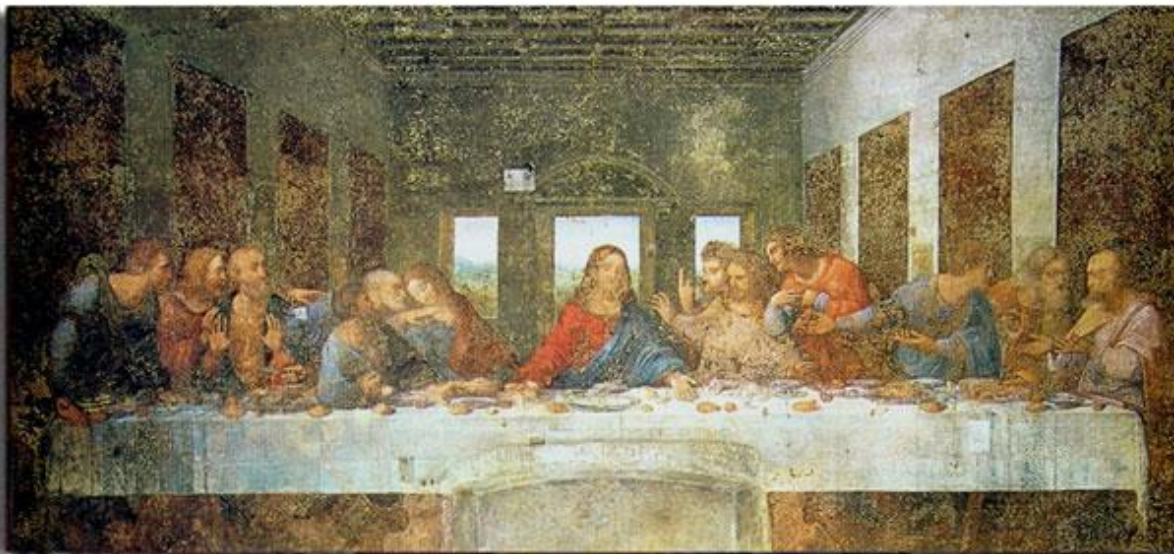
نام پسخ از واژه ای در تورات که با لفظ " پاسح " آمده به معنی گذر کردن ، جستن و رحم کردن گرفته شده است و به نام های دیگری نیز خوانده شده که این اسم ها به این دلیل است :

عید فطیر یا مصاها : از آنجا که یهودیان هنگام خروج از مصر فرصت کافی برای تهیه خمیر جهت پخت نان نداشتند ، ناگزیر از خمیر ترش نشده " فطیر " استفاده کردند و نان فطیر ساختند که در زبان عبری " مَصَا " نام دارد و یهودیان در این عید تنها مجاز به استفاده این نوع نان هستند .

عید جشن بهار : این عید همواره در فصل بهار واقع می شود ، بنابراین آن را جشن بهار نیز می نامند .

جشن آزادی : این عید ، جشن آزادی بنی اسرائیل از مصر است . م

^۳ لئوناردو داوینچی (۱۵ آوریل ۱۴۵۲ - ۲ مه ۱۵۱۹) (از دانشمندان و هنرمندان ایتالیایی دوره رنسانس است که در رشته های نقاشی ، ریاضی ، معماری ، موسیقی ، کالبدشناسی ، مهندسی ، تندیسگری ، و هندسه شخصی برجسته بود . عده ای از محققان ایتالیایی با تحقیق بر روی بازسازی اثر



لئوناردو برای دانش علمی و بصیرت کلامی اش در عرصه الهیات مشهور بود .

اینکه نقاشی او چه چیزی را نشان می دهد ، مورد بحث و بررسی قرار گرفته ، تجزیه و تحلیلها تا به امروز ادامه یافته و عمیق تر شده ، به جای حل و فصل مساله ، آن را به معمایی تبدیل نموده .

کلید گشودن قفل صندوقچه اسرار ، آنچه که ما نشان خواهیم داد ، در چیزی است که نقاشی نشان نمی دهد ، آن چیزی است که فقدان احساس می شود ، که پاسخ گره گشای معمایی حماسه خدایان و انسان را بر روی زمین و اشتیاق برای زمانهای موعود را در اختیار دارد . گذشته ، حال و آینده ، طی دو اتفاق متقارن می شوند . که طی بیست و یک قرن از هم جدا شده اند ؛ اورشلیم محور هر دوی این اتفاقات بوده و بر اساس زمان بندی شان ، آنها بوسیله پیامبران کتاب مقدس مرتبط شده بودند با پایان روزها .

انگشت وی او را دارای ریشه عربی و اهل خاورمیانه برشمردند داوینچی را «کهن‌الگوی» فرد رنسانسی دانسته‌اند. وی فردی بی‌نهایت خلاق و کنجکاو بود. او نظریات خود را در یک سلسله یادداشت‌هایی که بالغ بر هزاران صفحه می باشند ثبت کرده است. او طرح‌های مبتکرانه‌ای را برای ساخت سلاح‌هایی مانند توپهای بخار، ماشین‌های پرنده و ادوات زرهی ارائه کرده بود هرچند که بسیاری از آنها هرگز ساخته نشدند. وی طراح اولیه صدها اثر معماری و همچنین طرح اولیه هواپیما به‌شمار می‌رود. یکی از طرح‌های ابتکاری او لباس غواصی و زیر دریایی جنگی است. او همچنین مسلسل، تانک نظامی، ساعتی که به ساعت داوینچی معروف است، کیلومتر شمار و چیزهای دیگر را اختراع کرد. لئوناردو داوینچی برای طرح‌های خود بوسیله خط معکوس یادداشت‌هایی را نوشته است که فقط آنها را در آینه می‌توان خواند. بیشتر شهرت جهانی او به خاطر نقاشی‌های شام آخر و مونالیزا است. م.

برای درک آنچه در بیست و یک قرن پیش اتفاق افتاده، لازم است تا صفحات تاریخ را به عقب ورق بزنیم تا برسیم به اسکندر، کسی که می پنداشت پسر خداست. اما در عنفوان جوانی در سن سی و دو سالگی در بابل در گذشت. تا زمانی که زنده بود ژنرالهای دشمن را با ترکیبی از پاداش و مجازات و حتی مرگهای نابهنگام کنترل می کرد (برخی در واقع بر این عقیده اند که خود اسکندر را مسموم کرده اند). پیش از مرگش، پسر چهار ساله و سرپرستش و برادرش کشته شده بودند و ژنرالهای شورشی و خائن و فرماندهان منطقه ای سرزمینهای تحت کنترل را بین خود تقسیم نموده بودند.

^۴ Ptolemy (بطلمیوس) و جانشینانش مصر را بعنوان مرکز فعالیت‌های خود در نظر گرفتند. نواحی آفریقای تصرف شده توسط اسکندر . Seleucus (سلوکوس) و جانشینانش از سوریه، آنتالیا، بین النهرین تا سرزمین های آسیای دور را تحت کنترل داشتند؛ یهودیه تحت نزاع (با اورشلیم) در ناحیه ی بطلمیوسی پایان یافت.

بطلمیوسی ها موفق شدند تدفین ماهرانه ای برای جسد اسکندر در مصر انجام دهند. آنها خود را جانشینان به حق او میدانستند و بازرگ منشی، وضعیت مداراگری او را با مذاهب دیگر ادامه دادند. آنها کتابخانه مشهور اسکندریه را تاسیس نمودند و کاهنان مصری ر ابر آن گماشتند. آنها رابه نام Manetho می شناختند. برای آنکه تاریخ سلسله مصریان و ما قبل تاریخ یزدانی را برای یونانیان بنویسند. (باستانشناسان تاکید دارند که هنوز هم نوشته های Manetho چیزهای زیادی برای آموختن

^۴ Ptolemy: به فارسی بطلمیوس . یونانی مقدونیه ای و یکی از ژنرالهای زیر نظر اسکندر بود . او بعدها فرمانروای مصر شد و پادشاهی Ptolemaic را بنیان گذاشت و خود را فرعون نامید . مادر او Arsinoe مقدونی بود . اما پدرش چندان مشخص نیست . برخی منابع او را فرزند Lagus می دانند . اشراف زاده ای مقدونی . یا برخی او را فرزند نامشروع فیلیپ دوم ودر نتیجه برادراتنی اسکندر می دانند . او یکی از ژنرالهای مورد اعتماد و جزء هفت محافظ شخصی اسکندر بود . م

^۵ Seleucus سلوکوس یکم ملقب به نیکاتور (در یونانی Σέλευκος Νικάτωρ ؛ تلفظ: سیلئوکس نیکاتور) از افسران مقدونی اسکندر مقدونی بود. پس از مرگ اسکندر و در خلال جنگ‌های دیاوکوی، سلوکوس دودمان سلوکی و سپس امپراتوری سلوکی را بنیاد نهاد. سلوکوس یکم نیکاتور، پس از اعلام پادشاهی خود در آسیا، به نیرومندترین پادشاه مقدونی در امپراتوری پیشین اسکندر تبدیل شد و نفوذ او حتی از بتلمیوس هم بیشتر بود. پس از فتوحات اولیه، بیشتر وقت سلوکوس به گسترش امپراتوری و تنظیم اداری گذشت. نظام ساتراپ‌های هخامنشی دست نخورده باقی ماند و تنها ماموران مالیاتی از هرگونه پاسخگویی به شسبها آزاد شدند و تنها در برابر خزانه‌دار کل مسئول بودند. سیستم «پولیس» که در آن، شهرها به صورت واحدهای مستقل از شسبها اداره می‌شدند و خودمختاری داشتند، در سرزمین‌های شرقی نیز پیاده شد. در این نظام، شهرها و زمین‌های اطراف آنها، تنها در برابر شخص پادشاه پاسخگو بودند و طبقه حاکمه آنها که از اشراف تشکیل می‌شد، در امور داخلی شهر و اداره زمین‌های کشاورزی اطراف‌شان استقلال داشتند. شسبها و حاکمان تحت اختیار آنها عامل اداره زمین‌های کشاورزی در بقیه مملکت بودند و درآمد آنها را به خزانه مملکت می‌ریختند. نظام پولیس در ایران بی‌سابقه نبود و شهرهایی مانند بابل و شوش عملاً از این سیستم بهره می‌بردند، اما رسمی شدن این نظام در زمان سلوکیان منجر به رشد طبقه اشرافی در شهرها شد و آنها را به عنوان مراکز فرهنگی، علمی، و اقتصادی مستقل از روستاها درآورد. م

در خود دارند) آنچنان که بطلمیوسیها متقاعد شوند که تمدن خودشان ادامه ای است بر نوع مصری اش و در نتیجه آنان خود را بعنوان جانشینان بر حق فراغنه تصور نمودند .

دانشمندان یونانی علاقه خاصی به نوشته های مذهبی یهودیان نشان دادند تا آنجا که بطلمیوسیها به ترجمه کتاب مقدس همت گماشته به آن سرسامانی دادند (ترجمه ای که اکنون تحت عنوان Septuagint شناخته می شود) و اجازه دادند تا یهودیان در امر پرستش در یهودیه از آزادی مذهبی برخوردار باشند . پس آنها بخوبی در جوامع در حال رشد مصری جای گرفتند .

همچون بطلمیوسیها ، سلوکیان نیز محققان یونانی زبان را حفظ کردند . همچون کاهن سابق مردوک Berossus . تابرایشان تاریخ و ما قبل تاریخ خدایان وانسان را با توجه به دانش بین النهرینی تالیف نماید . در پیچ و تاب تاریخ ، او در کتابخانه ای انباشته از الواحی به خط میخی در مکانی نزدیک حران پژوهش می نمود و می نوشت . از او سه کتاب باقی ماند (که ما فقط از روی نقل و قولهایی تکه پاره در اینجا و آنجا در نوشته های دوران باستان آنها را می شناسیم) اینگونه بود که جهان غرب ، از یونان و سپس روم ، آموخت که آنوناکی (آنان که از آسمان به زمین آمدند) قبل از عصر طوفان ، انسان هوشمند را خلق کرد و { وقایعی که } پس از طوفان اتفاق افتاد . اینگونه بود که به واسطه Berossus (این نکته بعدها با کشف و رمز گشایی الواح میخی مسجل شد) آنها اولین نکته را از خدایان یاد گرفتند که ۳۶۰۰ « SAR » را بعنوان « سال » بشناسند .

در ۲۰۰ پیش از میلاد ، سلوکیان از مرز بطلمیوسیان گذشتند و یهودیه را تسخیر کردند . در شاهد مثالهای دیگر ، مورخان به جستجوی دلایل اقتصادی و جغرافیایی سیاسی برای جنگ - بدون در نظر گرفتن جنبه های مذهبی اش - با جنبه های موعودگرایانه بر آمده اند .

در این گزارش درباره طوفان ، اطلاعات درخشانی به واسطه Berossus بدست آمده . اشاره به آن که Ea/Enki به Ziusudra (نام سومری نوح) آموخت تا هر نوشته سودمند موجود را در سیپار پنهان کند . شهر شمش برای بعد از طوفان بازیابی می شد ، زیرا نوشته ها درباره « سر آغازها ، میانه ها و پایانهها بودند » .

طبق نظر Berossus جهان دچار cataclysms / تحول ناگهانی شد . و او آنها را به دوره های دایره البروجی ربط داد . خود معاصر می شد با ۱۹۲۰ سال قبل از دوران سلوکی (۳۱۲ پیش از میلاد) که

می توانست در آغاز عصر قوچ جای گیرد (در ۲۲۳۲ پیش از میلاد) عصر سرنوشت به زودی پایان می یافت حتی با وجود اعطای طول ریاضی کاملی به آن ^۶ . (پیش از میلاد ۱۲۲ = ۲۱۶۰ - ۲۲۳۲)

سوابق موجود نشان می دهد که پادشاهان سلوکی محاسباتشان را ارتباط می دادند با فقدان بازگشت و در چنبره انتظار ضروری و آمادگی برای چیزی گرفتار شده بودند . آشفتگی به سبب بازسازی ویرانه های معابد سومری و آکدی شروع شد . با تاکید بر E.ANNA - خانه آنو - در Uruk . مکان فرود در لبنان ، Heliopolis نامیده شد - شهر خدای خورشید - ودوباره به افتخار معبد زئوس بازگشایی شد . جنگ و تسخیر یهودیه ، عمده ترین دلایلش ، فوریت آماده سازی پایگاه وابسته به فضا برای بازگشت بود . این پیشنهاد ما بود ، راه هموار سازی یونانی - سلوکی برای ظهور مجدد خدایان .

بر خلاف بطلمیوسیان ، حاکمان سلوکی برای تحمیل فرهنگ و مذهب ^۷ Hellenic بر قلمرو تحت حاکمیتشان مصمم بودند . اورشلیم پر معنی ترین تغییرات رابه خود دید . استقرار ناگهانی نیروهای خارجی در آن اقتدار کاهنان معبد را محدود کرد . سنتهای فرهنگ هلنی به اجبار محدود شدند . حتی نامها نیز تغییر کردند ، این کار با کاهن اعظم شروع شد . وادارش کردند تا نامش را از Joshua به Jason تغییر دهد . قوانین مدنی ، شهروندان یهودی ساکن اورشلیم را محدود کرد . مالیاتها به عوض وقف برای TORAH ^۸ صرف آموزش دو میدانی و کشتی می شدند . درروستاها ، زیارتگاههایی برای

^۶ . full mathematical length: به این معنی که به عنوان مثال ما برای یک سال ۳۶۵ روز را در نظر می گیریم که این گذر ۳۶۵ روز برای آن یک سال تضمین شده است . اما در اینجا مثل این است که یکسال در کمتر از ۳۶۵ روز به پایان برسد . م

^۷ . Hellenic : اصطلاح هلنی یا هلنیسم از لغت « هلنیزو » Hellenizo گرفته شده و به معنای یونانی سخن گفتن یا رفتار یونانی مآبانه است . تمدن هلنی نشان دهنده اوج نفوذ یونانی در جهان باستان است . از ۲۳۲ پیش از میلاد تا ۱۴۶ پیش از میلاد .

^۸ . تورات / تورات / (به عبری: תורה); نامی است عبری که به پراهمیت ترین نوشتار یهود داده شده و به باور آنان به وسیله یهوه (خداوند) به موسی وحی شده است. تورات اولین بخش از کتاب «تنخ» بوده و مشتمل بر پنج کتاب می باشد. به همین خاطر، گاه «اسفار پنج گانه» و «کتب پنجگانه موسی» نیز خوانده می شود.

این پنج کتاب، به این نامها معروفند:

* برشیت בראשית (پیدایش)

* שמות שמות (خروج)

* ویقرا ויקרא (لاویان)

* במדبار במדבר (اعداد)

* דברים דברים (تثنیه)

یهودیان و همچنین مسیحیان و سامری ها در طول دورانها، بسیار به تورات حرمت نهاده اند. «کتاب مقدس» مسیحیان، کتاب یهود را با اختلافاتی چند با نام «عهد عتیق»، در خود دارد. عناوین کتاب عبری از پنج کلمه اول متون مربوطه اخذ شده است با این وجود عنوان عبری اعداد از پنجمین کلمه متن مربوطه گرفته شده است. تورات به سه دوران تغییر رابطه بین خداوند و مردم اشاره دارد

خدایان یونان به وسیله مقامات حکومتی ساخته شده بود و سربازانی به این اماکن فرستاده شده بودند برای اجرای عبادت .

در ۱۶۹ پیش از میلاد ، پادشاه سلوکی ، Antiochus IV (کسی که لقب ^۹ Epiphanes را پذیرفت) به اورشلیم آمد . این دیداری خیرخواهانه نبود . او با ورود به حریم مقدس ترین مقدسهها به تقدس معبد تجاوز نمود . به دستور او اشیاء طلایی وارزشمند معبد مصادره شد .

والی یونانی مسئولیت شهر را بعهدده گرفته و قلعه ای بعنوان پادگان دائمی برای استقرار سربازان خارجی در کنار معبد ساخته شد . Antiochus IV پس از بازگشت به پایتخت سوریه ای خود فرمانی صادر نمود و پرستش خدایان یونانی را در سراسر پادشاهی خود اجباری نمود . بطور خاص در یهودیه ، اجرای مراسم مذهبی برای ^{۱۰} Sabbath و ^{۱۱} circumcision ممنوع شد .

طبق حکم صادره ، زیننده بود که معبد اورشلیم به معبد زئوس تبدیل شود . در ۱۶۷ پیش از میلاد . در بیست و پنجمین روز ماه عبری Kislev - برابر با بیست و پنج دسامبر امروزی - یک بت ، مجسمه ای معرف زئوس « پروردگار آسمان » توسط سربازان سوری - یونانی در معبد نصب شد . قربانگاه (محراب) بزرگ تغییر شکل داده شد ، جهت قربانی برای زئوس . توهین به مقدسات نمی توانست بزرگتر از این باشد .

^۹ Epiphanes : لقبی بود برای زئوس ، خدای یونان به معنی ظهور و تجلی خدا . پادشاهانی که این لقب را انتخاب می کردند در واقع خود را تجلی خدا بر روی زمین می دانستند .

^{۱۰} سبت یا شبات (عبری : שבת) (از کلمه اکدی شپتو به معنی نیمه ماه، روز توبه بوده است. سبت در عبری به معنی استراحت کردن است و آسودن خدا پیش از شش روز کار خلقت را یادآوری می کند. اصطلاح سبت در فرهنگ یهودی نه فقط به روز هفتم هفته که به هر عید دیگری اطلاق می شد. سبت از پیش از غروب آفتاب در روز جمعه آغاز می شد و فرارسیدن غروب آفتاب در روز شنبه پایان می یافت. در روز سبت کار کردن، بار کشیدن، آتش کردن روشن، و به کار واداشتن مستخدمین ممنوع بود و در کتاب برای تخلف از این دستور کیفر مرگ و سنگسار پیش بینی شده بود. ده فرمان به رعایت این روز حکم کرده است (خروج ۲۰:۱۱) . م

^{۱۱} به بریدن و زدودن تمام یا بخشی از غلفه (پوست ختنه گاه) از آلت تناسلی مرد ختنه می گویند به هنگام ختنه ممکن است لگام (frenulum) آلت تناسلی هم بریده شود. به این کار لگام بری (frenectomy) گفته می شود سنت ختنه از تاریخ ثبت شده بشری قدیمی تر است و نگاره هایی از آن در غارهای دوران نوسنگی و آرامگاه های مصری یافته شده است. و سنتی است که در اسلام نیز به آن تأکید شده. آمار ختنه پسران در کشورهای مسلمان بالا و در کشورهای اروپائی پائین می باشد. موضوع لزوم ختنه امروزه در جوامع غربی مورد بحث است و برخی مطالعات بیانگر فوایدی نظیر کاهش عفونت های ادراری دوره نوزادی می باشند در حالی که برخی محققین بر عوارضی مانند کاهش حساسیت آلت تناسلی به تحریکات جنسی و آثار سوء روانشناختی آن تأکید دارند ریشه کلمه ختنه در انگلیسی (circumcision) به معنای بریدن دایره ای است که در آن پوست ختنه گاه به همراه لگام که پوست را به زیر نوک آلت تناسلی مردانه متصل می کند بریده می شود. بهتر است ختنه حداکثر زیر دو سال انجام شود

یهودیان چاره ای جز قیام نداشتند . در آغاز توسط کاهنی به نام **Matityahu** و پنج پسرش رهبری شدند . آن تحت عنوان قیام **Hashmonean** یا **Maccabean**^{۱۲} شناخته می شود . قیام ابتدا در حومه شهرها شروع شد . قیام کنندگان توانستند پادگانهای محلی یونانی را تسخیر کنند . در آن هنگام که یونانیان با عجله مشغول تقویت نیروهای خود بودند ، شورش کل کشور را فرا گرفت . اگر چه مکابیان دچار فقدان نفرت و سلاح بودند اما آنها آن ربا سببیت ناشی از غیرت دینی خود جبران کردند . این رویدادها در کتاب مکابیان شرح داده شده (و پس از آن مورخان) . نباید این شک را رها نمود که مبارزه علیه پادشاهی چند برابر قدرتمند تر به یقین با جدول زمانی خاصی هدایت می شده :

پس گرفتن اورشلیم ، پاکسازی معبد و احیاء دوباره یهوه در ضرب العجلی معین ، امری ضروری بود که در سال ۱۶۴ پیش از میلاد مدیریت شد . { در ابتدا } تنها معبد کوه دوباره تصرف شد . مکابیان معبد را پاکسازی نمودند و آتش مقدس در آن سال دوباره بر افروخته شد . پیروزی نهایی منجر شد به کنترل کامل اورشلیم و ترمیم استقلال یهودیان در ۱۶۰ پیش از میلاد .

پیروزی و احیاء مجدد معبد هنوز هم توسط یهودیان جشن گرفته می شود تحت عنوان روز **Hanukkah** (احیاء مجدد) در بیست و پنجمین روز **Kislev** .

به نظر می رسد که ترتیب وزمان بندی این وقایع با پیشگوییهای درباره پایان روزها ارتباط پیدا می کند . از آن پیشگوییها ، تا آنجایی که ما دیده ایم ، آنی که راهنمایی محاسباتی به آینده نهایی را پیشنهاد می دهد ، به پایان روزها ، توسط فرشتگان به دانیال منتقل شد . اما فاقد وضوح لازم بود . زیرا محاسبات بصورت معما گونه بیان شده بود . در واحدی که « زمان » یا « در هفته های سال » نامیده می شد و حتی در « تعداد روزها » . و شاید فقط در رجوع به مورد اخیر ، آن کس گفت : « وقتی که شمارش آغاز شود ، او می توانسته بداند که این پایان کی خواهد بود » .

در آن یک مورد ، شمارش آغاز شده بود از روزی که « سنتهای مشخص منسوخ و اعمال شنیع وحشت آور جایگزین شده بودند » در معبد اورشلیم . ماباید به یقین برسیم که چنین عمل شنیعی حقیقتاً در

^{۱۲} . شورش مکابی (به عبری : **מרד החשמונאים**) (به رویدادهایی که به استقلال یهودیه انجامید گفته می شود. در هنگام پادشاهی آنتیوخوس چهارم در ۱۷۵) پیش از میلاد (یونانی گرای دیرزمانی بود که در یهودیه پا گرفته بود. آنتیوخوس کوشش نمود تا باورهای یونانی را جایگزین یهودیت سازد. در ۱۶۷) پیش از میلاد (فرمان منع آیین های یهودی را داد و خدایان یونانی و نیایشگاه های ایشان را جایگزین آن یهود نمود. در این زمان یک کاهن یهودی به نام ماتیسایهو از دودمان حسمونی با رد پرستش خدایان یونانی آتش شورش را افروخته ساخت. با گریختن ماتیسایهو و همسرش به بیابان های یهودیه و مرگ او یهودا مکابی رهبری شورش را در دست گرفت. لشکر بزرگی برای سرکوبی شورش فرستاده شد ولی با مرگ آنتیوخوس به سوریه بازگشت. لوسیاس سپهسالار سلوکی با توجه به آشفتگی های درونی سلوکی آزادی دینی یهود را پذیرفت. پس از بازگشایی نیایشگاه و آزادی دینی خاندان مکابی خواسته هایی افزونتر از خواسته های دینی را طرح کردند و خیزش خویش را پی گرفتند. هنگامی که یهودا در ۱۶۰) پیش از میلاد (مرد برادرش یونانتان مکابی جای او را گرفت. با مرگ او نیز شمعون مکابی واپسین پسر ماتیسایهو در ۱۴۲) پیش از میلاد (جایگزین برادرش. در این زمان دیمتریوس دوم پادشاه سلوکی استقلال کامل یهود را بدیشان واگذار کرد و شمعون هم دودمان حسمونیان را پایه گذاری نمود. یهودیان تا ۶۳) پیش از میلاد (که پومپه سپهسالار رومی اورشلیم را به روم پیوست استقلال داخلی خود را نگاه داشتند. هر ساله یهودیان در آیین حنوکا یاد پیروزی یهودا مکابی بر سلوکیان را گرامی می دارند. م.

روزی در ۱۶۷ پیش از میلاد انجام شد . با زنجیره ای از این وقایع در ذهن و با توجه به محاسبه روزهایی که برای دانیال معین شده ، ضروری است از حوادث ویژه ای که در معبد اتفاق افتاده مطلع شویم : بی حرمتی در ۱۶۷ پیش از میلاد . (وقتی که سنتهای قدیمی منسوخ و اعمال شنیع وحشت آور جایگزین شدند) معبد در ۱۶۴ پیش از میلاد پاکسازی شد . (بعد از هزار ودویست و نود روز) و اورشلیم کاملاً در ۱۶۰ پیش از میلاد آزاد شد . (خوشحال کسی است که منتظر می ماند و میرسد به روزهای یک هزار و سیصد و پنج) تعداد روزهای ۱۲۹۰ و ۱۳۳۵ ، اساساً با تسلسل حوادث در معبد هماهنگ هستند .

طبق پیشگوییهای کتاب دانیال ، اینگونه بود که ساعت پایان روزها تیک تاکش را شروع کرد .

تسخیر دوباره کل شهر و پاکسازی معبد کوه از سربازان ختنه نشده خارجی در ۱۶۰ پیش از میلاد امری ضروری بود . کلید را برای سرنخی دیگر نگهدارید . در حالیکه ما از شمارش پذیرفته شده « پیش از میلاد » و « پس از میلاد » برای تاریخ نگاری وقایع استفاده می کنیم ، مشهود است که مردمان قدیم نمی توانسته اند که از تقویمی بر مبنای تقویم آینده مسیحی استفاده کنند و نکرده اند ! همانطور که پیش از این نیز اشاره کردیم ، این تقویم در ۳۷۶ پیش از میلاد در نیپور روی کار آمد و بر اساس آن تقویم ، آنچه که ما ۱۶۰ پیش از میلاد میخوانیمش دقیقاً ۳۶۰+ بوده .

آنچنان که خواننده اکنون می داند این یک SAR بوده ، (از نظر ریاضی) دوره مدار اصلی نیپورو . اگر چه نیپورو چهارصد سال پیش از آن دوباره نمایان شده بود . ورود سال SAR - ۳۶۰+ - که با آن یک سال یزدانی کامل می شد از اهمیت غیر قابل اجتنابی برخوردار بود ، برای کسانی که طبق پیشگویی های کتاب مقدس بازگشت Kavod یهوه به معبدش در کوه را انتظار می کشیدند ، فرامین یزدانی بدون چون و چرا بودند در سالی که ما ۱۶۰ پیش از میلاد می خوانیمش . لحظه ای سرنوشت ساز و مهم نیست که سیاره در چه موقعیتی است . خدا به او وعده بازگشت به معبد را داده ، معبد تملک شده ، پاکسازی شده برای آن .

گذر سال ها بر اساس تقویم Nippurian/Hebrew در آن روزگار آشوب از قلم نیفتاده ، همانگونه که در کتاب Jubilees به آن گواه داده شده .

این کتاب (Book of Jubilees) از جمله کتابهایی است که مضاعف بر کتاب مقدس نوشته شده اند و احتمالاً به زبان عبری در سالهای پس از شورش مکابیان نوشته شده است (اکنون فقط ترجمه های یونانی ، لاتین ، سریانی ، حبشی و اسلاوی آن در دسترس است) . این دوباره از آغاز گویی تاریخ یهود - به شیوه ای جدید - از زمان خروج در واحد زمانی Jubilees - ۵۰ - سال واحدی است که بوسیله آن یهوه در کوه سینا (نگاه کنید به فصل نهم) حکم می کند . آن همچنین تقویم متوالی محاسبه تاریخ را ایجاد نمود که از آن زمان تا کنون تحت عنوان Annu Mundi شناخته شده است . (Year of the World در لاتین) شروعش از ۳۷۶۰ پیش از میلاد است . به عقیده پژوهشگران (همچون کشیش

چارلز در تفسیر انگلیسی اش از کتاب (سالهای Jubilees و هفته هایش به محاسبه Annu Mund تغییر داده شد .

چنین تقویمی تنها در شرق باستانی نزدیک نگهداری نمی شد بلکه حتی تعیین می نمود زمان حوادث را آنگاه که اتفاق می افتادند . با استفاده از آن می توان به سادگی برخی تاریخهای اساسی را بررسی نموده و به قطعیت دست یافت (همان تاریخهایی که در فصلهای گذشته این کتاب مورد تاکید ما بوده) چنانچه ما فقط تعدادی از حوادث کلیدی تاریخی را انتخاب کنیم ، همان چیزی آشکار می شود که زمان پیش از میلاد نام نهاده شده (b.c.e) که تبدیل شده به (N.C) Nippurian Calendar .

B.C.E	N.C	واقعه
۳۷۶۰	۰	تمدن سومر . آغاز تقویم نیپور
۳۴۶۰	۳۰۰	واقعه برج بابل
۲۸۶۰	۹۰۰	گاو ملکوتی توسط گیلگمش کشته شد
۲۳۶۰	۱۴۰۰	سارگون : عصر آکدی آغاز می شود
۲۱۶۰	۱۶۰۰	اولین دوره متوطه در مصر . عصر نینورتا (Gudea معبد پنجاه را می سازد)
۲۰۶۰	۱۷۰۰	نابو پیروان مردوک را سازماندهی می کند . ابراهیم به کنعان می رود . جنگ پادشاهان آغاز می شود .
۱۹۶۰	۱۸۰۰	معبد Esagil مردوک در بابل ساخته می شود
۱۷۶۰	۲۰۰۰	حمورابی پایه های سیادت مردوک را محکم می کند
۱۵۶۰	۲۲۰۰	سلسله جدیدی (پادشاهی میانه) در مصر حکمرانی کرده و حکومت سلسله جدیدی در بابل آغاز می شود (بنی کاسی)
۱۴۶۰	۲۳۰۰	انشان ، ایلام ، میتانی در برابر بابل قد علم می کنند . موسی در صحرای سینا بوته سوزانی را می بیند .
۹۶۰	۲۸۰۰	نو آشوریان امپراطوری خود را راه اندازی کردند . جشنواره AKitu مجددا بر پا شد .
۸۶۰	۲۹۰۰	آشور بانی پال نماد صلیب را می پوشد .
۷۶۰	۳۰۰۰	نبوت در اورشلیم با آموس آغاز می شود .
۵۶۰	۳۲۰۰	خدایان آنوناکی همگی از زمین می روند . بابل با مبارزه طلبی ایرانیان به رهبری کوروش روبرو می شود .
۴۶۰	۳۱۰۰	آغاز عصر طلایی یونان : هرودوت در مصر .
۱۶۰	۳۶۰۰	مکابیان اورشلیم را آزاد می کنند و معبد را احیاء

۶۰	۳۷۰۰	رومیها معبد ژوپیتر را در اورشلیم بنا می کنند . اورشلیم اشغال می شود .
۰	۳۷۶۰	ظهور عیسی ناصری و محاسبه پس از میلاد (A.D) آغاز می شود .

پس از سپری شدن یک قرن ونیم از آزادی اورشلیم توسط مکابیان ، وقایع با عیسی پس از ورود او ارتباط پیدا می کنند . می توان بیشترین آشفتگی را در تاریخ جهان باستان و بخصوص قوم یهود یافت . آن دوره تعیین کننده که ، که اتفاقاتش تا به امروز بر ما نیز تاثیر گذار بوده ، شروعش با Jubilees قابل درک است .

برای اولین بار پس از قرنها یهودیان بطور کامل ، استادان و پایتخت و معبد مقدسشان را بدست آوردند . آزادانه پادشاهان و کاهنان اعظم معبد خود را انتخاب کردند . با وجود این مبارزه در مرزها ادامه داشت . اکنون مرزهایشان را گسترش دادند برای در بر گرفتن بسیاری از پادشاهای های متحد در زمان داود . ایجاد یک دولت مستقل یهودی با اورشلیم بعنوان پایتخت تحت نظارت مکابیان ، رویدادی است از تمام جهات قابل ملاحظه و نشانه پیروزی است جز در یک مورد :

بازگشت Kavod یهوه که در پایان روزها مورد انتظار بود اتفاق نیفتاد . حتی با این وجود که محاسبه روزها از زمان مقیم شدن پلیدیها درست به نظر می رسید . زمان تحقق آن هنوز بدست نیامده ، بسیاری سرگردانند و این شاهدهی است بر اینکه دیگر محاسبات معماگونه دانیال اعم از « روزها » و « هفته ها و سالها » و « زمانی و زمانهایی » و ... هنوز هم رمز گشایی نشده .

سرنخها ، بخشهای پیشگویانه کتاب دانیال بودند که درباره ظهور و سقوط پادشاهیهای آینده بعد از بابل ، ایران و مصر - پادشاهیها رمز گونه نامیده می شدند « از جنوب » ، « از شمال » یا دریانوردان Kittim^{۱۳} و پادشاهیهای های که تقسیم شدند . با یکدیگر جنگیدند . تاسیسات مقدس مکانهایی بین دریاها بودند - سخن می گفتند .

تمام نهادهای آینده بصورت مفاهیم رمزی توسط حیوانات معرفی می شوند (قوچ ، بز ، شیر و ...) نشات گرفته از آنچه « شاخ دارها » نامیده می شود . که دوباره جدا خواهند شد و با یکدیگر خواهند

^{۱۳} در نصب شناسی فصل ده پیدایش در کتاب قمدمس او پسر جوان (javan) نوه یافت ، فرزند نوح است . اما آن را شهری از لارنکا نیز می دانند در سواحل قبرس در دوران باستان به عنوان kition شناخته می شد . بعضی از نویسندگان بر این باورند که آن از کلمه ای آکدی به معنی « مهاجمان » می آید و بر این اساس پاره ای از پژوهشگران آن را همان Hatti می دانند . م

جنگید . آن ملت‌های آینده چه کسانی بودند ؟ و چه جنگ‌هایی پیشگویی شده بود ؟ همچنین حزقیال درباره جنگ‌های عظیمی که به وقوع خواهد پیوست سخن گفت . جنگ‌های بین شمال و جنوب . بین Gog ناشناخته و Magog^{۱۴} متخاصم .

^{۱۴} در قرآن در دو سوره از یاجوج و ماجوج سخن به میان آمده است، اول در سوره کهف آیات ۹۳ تا ۹۸، و دیگر بار در سوره انبیاء آیه ۹۶. آیات قرآن به خوبی گواهی می‌دهند که این دو نام متعلق به دو قبیله وحشی خونخوار بوده است، که مزاحمت شدیدی برای ساکنان اطراف مرکز سکونت خود داشته اند.

در تورات در کتاب حزقیل فصل سی و هشتم و فصل سی و نهم، و در کتاب رؤیای یوحنا فصل بیستم، از آنها به عنوان گوگ و ماگوگ یاد شده است، که معرب آن یاجوج و ماجوج می‌باشد. به گفته مفسر قرآن علامه طباطبایی در المیزان، از مجموع گفته‌های تورات استفاده می‌شود که ماجوج یا یاجوج و ماجوج، گروه یا گروه‌های بزرگی بودند که در دوردست‌ترین نقطه شمال آسیا زندگی داشتند مردمی جنگجو و غارتگر بودند. بعضی معتقدند این دو کلمه عبری است، ولی در اصل از زبان یونانی به عبری منتقل شده است و در زبان یونانی گاگ و ماگاگ تلفظ می‌شده، که در سایر لغات اروپایی نیز به همین صورت انتقال یافته است.

در اصحاح دهم از سفر تکوین تورات: «اینان فرزندان دودمان نوح اند: سام و حام و یافث که پس از طوفان برای هر یک فرزندان شد، فرزندان یافث عبارت بودند از جومر و ماجوج و مادای و باوان و نوبال و ماشک و نیراس.»

در کتاب حزقیال اصحاح سی و هشتم آمده: «خطاب سخن رب به من شد که می‌گفت: ای فرزند آدم روی خود متوجه جوج سرزمین ماجوج رئیس روش ماشک و نوبال، کن، و نبوت خود را اعلام بدار و بگو آقا و سید و رب این چنین گفته: ای جوج رئیس روش ماشک و نوبال، علیه تو برخاستم، تو را برمی گردانم و دهنه‌هایی در دو فک تو می‌کنم، و تو و همه لشکرت را چه پیاده و چه سواره بیرون می‌سازم، در حالی که همه آنان فاخرترین لباس بر تن داشته باشند، و جماعتی سترگ و با سپر باشند همه شان شمشیرها به دست داشته باشند، فارس و کوش و فوط با ایشان باشد که همه با سپر و کلاه خود باشند، و جومر و همه لشکرتش و خانواده نوجرمه از اواخر شمال با همه لشکرتش شعبه‌های کثیری با تو باشند.» می‌گوید: «به همین جهت ای پسر آدم باید ادعای پیغمبری کنی و به جوج بگویی سید رب امروز در نزدیکی سکنای شعب اسرائیل در حالی که در امن هستند چنین گفته: آیا نمی‌دانی و از محلت از بالای شمال می‌آیی.»

در اصحاح سی و نهم داستان پیشین را دنبال نموده می‌گوید: «و تو ای پسر آدم برای جوج ادعای پیغمبری کن و بگو سید رب اینچنین گفته: اینک من علیه همراهای جوج ای رئیس روش ماشک و نوبال و اردک و اقودک، و تو را از بالا‌های شمال بالا می‌برم، و به کوه‌های اسرائیل می‌آورم، و کمانت را از دست چپت و تیرهایت را از دست راست می‌زنم، که بر کوه‌های اسرائیل بیفتی، و همه لشکریان و شعوبی که با تو هستند بیفتند، آیا می‌خواهی خوراک مرغان کاشر از هر نوع و وحشی‌های بیابان شوی؟ بر روی زمین بیفتی؟ چون من به سخن سید رب سخن گفتم، و آتشی بر ماجوج و بر ساکنین در جزائر ایمن می‌فرستم، آنگاه است که می‌دانند منم رب.»...

در خواب یوحنا در اصحاح بیستم می‌گوید: «فرشته‌ای دیدم که از آسمان نازل می‌شد و با او است کلید دوزخ و سلسله و زنجیر بزرگی بر دست دارد، پس می‌گیرد اژدهای زنده قدیمی را که همان ابلیس و اهریمن باشد، و او را هزار سال زنجیر می‌کند، و به جهنمش می‌اندازد و درب دوزخ را به رویش بسته قفل می‌کند، تا دیگر امت‌های بعدی را گمراه نکند، و پس از همه شدن هزار سال البته باید آزاد شود، و مدت اندکی رها گردد.» آنگاه می‌گوید: «پس وقتی هزار سال تمام شد اهریمن از زندانش آزاد گشته بیرون می‌شود، تا امت‌ها را که در چهار گوشه زمینند جوج و ماجوج همه را برای جنگ جمع کند در حالی که عددشان مانند ریگ دریا باشد، پس بر پهنای گیتی سوار شوند و لشکرگاه قدیسین را احاطه کنند و نیز مدینه محبوبه را محاصره نمایند، آنگاه آتشی از ناحیه خدا از آسمان نازل شود و همه شان را بخورد، و ابلیس هم که گمراهشان می‌کرد در دریاچه آتش و کبریت بیفتد، و با وحشی و پیغمبر دروغگو بیاشد، و به زودی شب و روز عذاب شود تا ابد الا بدین». از این قسمت که نقل شده بهره گیری می‌شود که «ماجوج» و یا «جوج و ماجوج» امتی و یا امت‌هایی سترگ بوده‌اند، و در قسمت‌های بالای شمال آسیا از آبادی‌های آن روز زمین می‌زیسته‌اند، و مردمانی جنگجو و سرشناس به جنگ و تاراج بوده‌اند.

ومردم حیران بودند که آیا پادشاهیهای پیشگویی شده ظهور کرده اند ، همچون اسکندر یونانی و سلوکیان و بطلمیوسیان . آیا اینها موضوع پیشگویی ها بودند یا در آینده ای بسیار دورتر کسی می آمده ؟ آشفستگی یزدانی بوجود آمده بود :

آیا انتظار از Kavod معبد اورشلیم بعنوان یک جسم فیزیکی درک صحیحی از پیشگوییها بوده یافقط این انتظار ظهور ، چیزی سمبولیک بوده . یک ماهیت زودگذر یا حضوری روحانی ؟ مردم به چه چیزی احتیاج داشتند ؟ یا آنچه که مقدر بود اتفاق می افتاد بدون توجه به اینکه چه بوده ؟

رهبری یهودیان بین پارسایان و هواداران پیش بینی ها و صدوقیان لیبرال دچار انشعاب شد . صدوقیان کسانی بودند که تفکر جهانی داشتند (روشنفکر بودند . م) و از اهمیت پراکندگی گروههای یهود از مصر تا آنتالیا تا بین النهرین آگاه بودند . علاوه بر این دو جریان اصلی ، فرقه های کوچکی هم گاهی بین جوامع در سطح محلی شکل می گرفت و توسعه می یافت . شناخته شده ترینشان Essens / اسنی ها^{۱۵} هستند (صاحبان مشهور طومارهای بحر المیت^{۱۶}) کسانی که در وادی کومران اسکان یافته بودند .

^{۱۵} . اسنی‌ها به یونانی *Εσσηνοί, Εσσαίοι* ، یا *Οσσαίοι* گروه دینی یهودی بودند که میان سده‌های دوم پیش از میلاد تا یکم میلادی رخ نمودند. آنها گرایش به زهد، درویشی و دست کشیدن از لذت‌های مادی چون زناشویی داشتند. شاخه‌هایی از آنها باورهایی چون باور به انتظار برای بازگشت عیسی، تصوف و باور به آخرت داشتند. پیروان این اندیشه زمانی گروهی بزرگ ولی پراکنده بودند که بیشتر در اسرائیل جای داشتند. آنها خود را واپسین نسل از آخرین نسل‌ها می‌انگاشتند. در روزگار کنونی یافتن طومار دریای مرده در ۱۹۴۶ به نام‌آوری اندیشه اسنی‌ها یاری رسانده‌است. اگرچه برخی پژوهشگران هستی چنین اندیشه‌ای را به چالش می‌کشند. برخی محققین یحیی معمدان را نیز از این گروه دانسته اند.

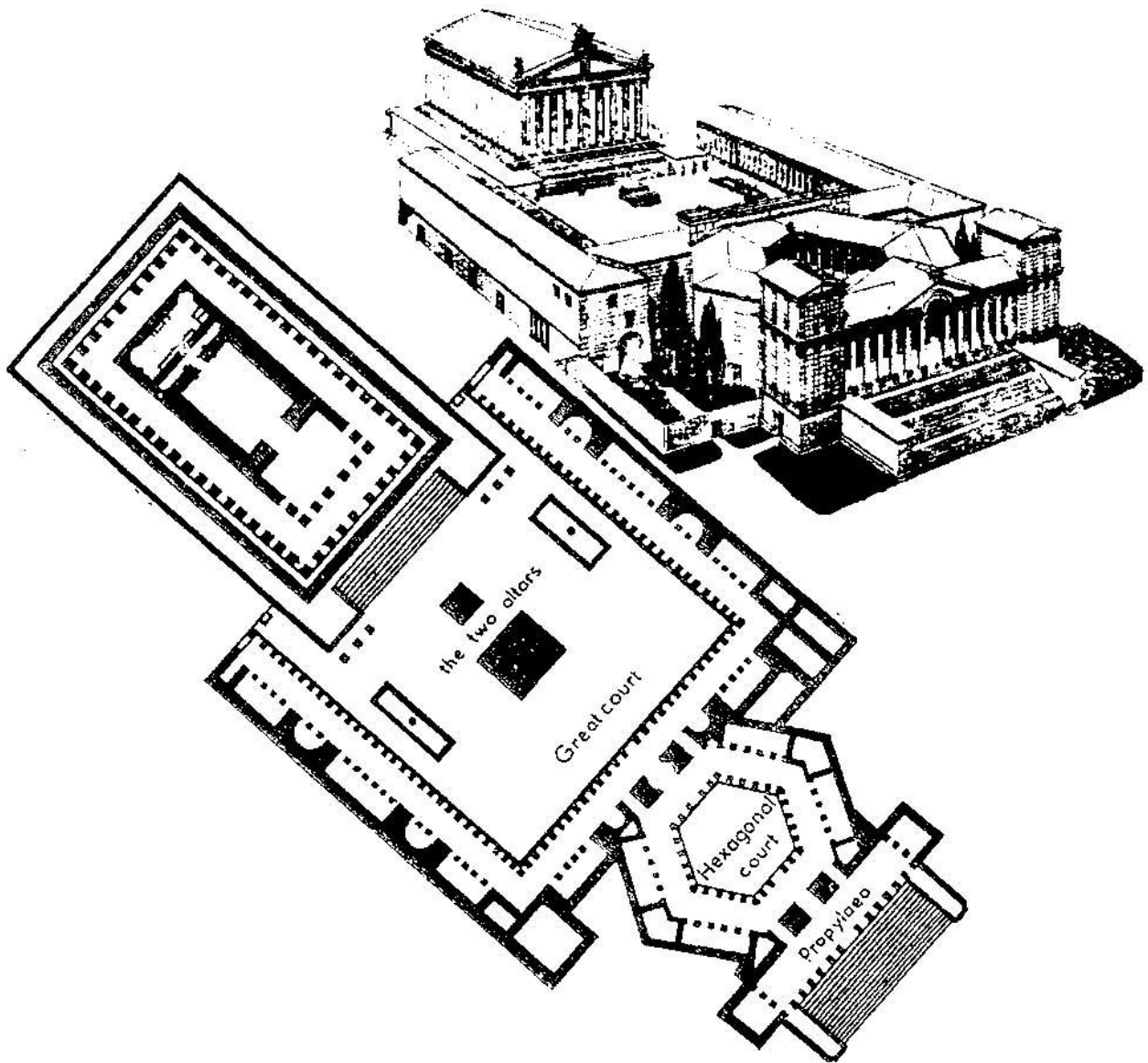
^{۱۶} . **طومارهای بحر المیت** نسخه‌های خطی عتیقی هستند که در سواحل شمال غربی دریای مرده (بحر المیت) در نزدیکی وادی قمران بین سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۶ میلادی کشف شده‌است. این طومارها اکثراً به زبان عبری مکتوب شده‌اند و شامل نسخه‌هایی از عهد عتیق می‌باشند. مکشوفات شامل ۱۵۰۰۰ قطعه از ۸۰۰ تا ۹۰۰ مصحف بوده که در طی قرون سوم تا دوم قبل از میلاد به تحریر در آمده‌اند. اکثر محققین معتقد هستند که این نوشته‌ها که در یازده غار پیدا شده‌اند متعلق به یک گروه فرقه‌ای خاص از یهودیان به نام اسینین می‌باشد. این گروه از یهودیان معتقد بودند که دنیا به شکل مشخصی بین نیروهای خوب و نیروهای شیطانی تقسیم شده‌است. آنها خود را از بقیه یهودیان جدا کرده بودند و زندگی اجتماعی تشکیل داده بودند که توسط یک رهبر (ماشیح یا مسیح گونه) (messianic) هدایت می‌شد. نزدیک بودن زمان تألیف این نوشته‌ها به قرن اول میلادی اطلاعاتی درباره پیدایش مسیحیت و بر هم کنش مسیحیان اولیه و آداب و رسوم مذهبی یهودیان فراهم می‌کند . انتشار این دستنوشته‌ها دهه‌های زیادی طول کشیده و این خود باعث مجادلاتی بین محققین شده‌است. تا سال ۲۰۰۷ میلادی، انتشارات دانشگاه آکسفورد هنوز دو جلد از مجموعه (در حال حاضر ۳۹ جلدی) *Discoveries in the Judean Desert* را در دست تهیه دارد. مسئولان این پروژه رسماً دلیل عدم انتشار قسمتهای باقی مانده را مسائل «دینی، سیاسی» عنوان کرده‌است.

مکشوفات به دست آمده شامل بخش‌هایی از تقریباً تمامی کتاب‌های موجود در عهد عتیق (شاید به استثناء کتاب استر) می‌باشد. این موضوع اهمیت شایانی دارد زیرا نسخه‌های در دست محققین، قبل از این اکتشافات، قرن‌ها دیرتر نوشته شده بودند. این موضوع قابلیت مقایسه نسخه‌های فعلی عهد عتیق با نسخ قدیمی آن را فراهم می‌کند. در حالی که برخی از کتب مقدس یافت شده تفاوت ناچیزی با متن عهد عتیق سنتی (یا مسورتیک) دارد، برخی از نسخ یافت شده از کتاب سفر خروج و سموئیل که در غار شماره چهار یافت شده‌اند، تفاوت چشمگیری، هم در نحوه بیان و هم در

درتلاش برای کشف رمز پیشگویی ها ، قدرت جدیدی ظهور نمود - روم - با پیروزی های پی در پی در جنگهایش با فنیقی ها و یونانیها ، رومیها مدیترانه را کنترل کردند و شروع به دخالت در امور مصر بطلمیوسیان و شرق سلوکیه نمودند (که شامل یهودیه هم می شد) ارتشهایی به نمایندگی از امپریالیسم در ۶۰ پیش از میلاد .

رومی ها زیر نظر Pompey ، اورشلیم را اشغال کردند . (همان راهی که پیش از این مورد علاقه اسکندر بود مورد توجه او قرار گرفت) او سرخر را کج کرد بسوی Heliopolis (نام مستعار بعلبک) و قربانیهایی را به ژویتر پیشکش نمود . آن سازه پس از آن باقی ماند بر بالای ستونهای سنگی پیش از خود .

محتوا، با متن امروزی شان دارند. وجود اختلافات متنی زیاد، محققین را به سمت پذیرش این نظریه که متن عهد عتیق در دست ما بر پایه سه خانواده از منابع تدوین شده است: متن ماسورتیک، متن عبری اصلی سپتویجنت و تورات سامری. به صورت فزاینده ای دانشوران بیشتری به این نتیجه رسیده اند که متن عهد عتیق قبل از استاندارد و ثابت شدنش (canonization) در سال ۱۰۰ میلادی بسیار روان بوده است.



سنگ نوشته یادبودی در آنجا پیدا شده که نشان می دهد امپراتور Nero از این مکان در ۶۰ میلادی بازدید کرده که نشان می دهد معبد رومی حال حاضر در آن زمان ساخته شده است .

ملتها ومذاهب از پید اشدن روزهای ظهور به تعداد زیاد در نوشته های تاریخی - پیشگویانه گنج شده بودند . مانند « کتاب Jubilees » ، « کتاب خونخ » ، « روایت دوازده شیخ اعظم (پدر شاه) » و « کتاب

عهد موسی «^{۱۷}» (وبقیه کتابهایی که بطور جداگانه جزء کلکسیون کتابهای Apocrypha شناخته می شوند و شبیه کتیبه)

مضمون مشترک در آنها باور چرخه تاریخی بود که در تمام پیشگوییها گفته شده که « پایان روزها » - زمان آشفتگی و عصیان - نه فقط علامتی است بر پایان یک دوره تاریخی بلکه همچنین آغازی برای یک دوره جدید است . زمان Flipover^{۱۸} (اگر بخواهیم از بیان مدرنش استفاده کنیم) با آمدن یک موعود (یک تدهین شده) *Mashi'ach* در عبری (ترجمه *Chrystos* در یونانی و *Messiah* و *Christ* در انگلیسی) .

عمل تدهین پادشاه تازه منصوب شده با روغن کاهن (روغنی که کاهن اعظم مجاز به استفاده از آن بود . م) در جهان باستان شناخته شده بود . حداقل از زمان سارگون . این شناخته شده بوده در کتاب مقدس بعنوان عمل وقف به خدا (تبرک شده برای خدا . م) از دوران اولیه . اما وقتی اهمیتش بیشتر می شود که بعنوان مثال زمانی رسید که کاهن ساموئل ، متولی تابوت عهد . داود را احضار می کند ، پسر یسی (جسی / *Jesse*) و اظهار داشت که او پادشاهی است برکت یافته از جانب خدا .

« ویسی هفت پسر خود را در حضور سموئیل گذرانید و سموئیل به یسی گفت که فداوند اینان را برنگزیده است و سموئیل به یسی گفت که آیا پسرانت تمام شدند . او جواب گفت که هنوز پسر کوچک باقی است و اینک گوسفندان را می پراند و سموئیل به یسی گفت که فرستاده او را بیاور ند زیرا تا او باینجا نیاید بسر سفره ننشینم . پس فرستاده او را آوردند و او سرخ چهره و فوش چشم و فوش منظر بود و فداوند گفت که بریز و این را مسح کن که او اینست . و سموئیل مقه روغن را گرفت او را در میان برادرانش مسح نمود و روح فداوند از آن روز و بعد بر داود موثر شد ... »

اول ساموئیل ۱۳-۱۱-۱۶:

^{۱۷} *Assumption of Moses* : معروف به عهد موسی . آن را شبه کتاب مقدس یا جعلی می دانند . (apocryphal) یک نسخه خطی ناقص از آن به زبان لاتین در قرن ششم نسخه برداری شده که توسط آنتونیو سریانی در مرکز مطالعات تاریخی آمبروزی در میلان در قرن نوزدهم کشف شد و توسط او در ۱۸۶۱ منتشر شد . کاهنان رسمی یهود معمولاً کتابهایی را که با روایت رسمی خودشان از کتاب مقدس سازگاری نداشته باشد جعلی می نامند . م

^{۱۸} این اصطلاح را از یک انگلیسی زبان پرسیدم که جوابش این بود : Flip یعنی دور زدن سریع، یا وارونه کردن و برگرداندن. مثلاً وقتی مردم هنگام کارت بازی کردن، کارت ها را در دست خود جا به جا می کنند و رو می کنند می گوئیم Flip کنند. در زبان کوچه بازاری هم به معنی عوض کردن جهت یا تغییر نظر ناگهانی است. یعنی اگر اطلاعات جدیدی پیش روی کسی قرار بگیرد، می گویند حالا وقت تغییر نظر است. *time to Flip Over*.

هرچند معنی دیگر این اصطلاح نیز، دیوانه شدن در مورد چیزی است، یا از شدت علاقه و یا از شدت عصبانیت، مثلاً: آن ها آلبوم جدیدشان را Flip Over کرده اند (یعنی عالی و دیوانه کننده است). یا او از دست وقت چرانی های دخترش Flip over کرد (عصبانی شد).

با مطالعه هر نبوت و اظهار هر نبوتی ، یک پارسا در اورشلیم ارجاعهای مکرری را می یافت از اینکه داود متبرک شده توسط خداست و عهد یزدانی است که دانه او خواهد شد - بوسیله دودمان خانه داود - تخت پادشاهی او دوباره در اورشلیم برقرار خواهد شد و در « روزهایی که آمدنی » است . این است « اورنگ داود » برای پادشاهان آینده .

کسی باید از خانه داود باشد که در اورشلیم ساکن باشد :

ووقتی اتفاق رخ داد ، شاهان و شاهزادگان زمین در اورشلیم برای عدالت ، صلح و کلام خدا ازدحام خواهند نمود . این « عهد خداست » ، « وعده ابدی است »^{۱۹} ، « میثاق خداست » ، « برای همه نسلها » این عهدی است جهانی که اشعیاء به آن گواهی داده . ۱۶:۵ و ۲۲:۲۲ - ۲۳:۵ - ۳۰:۳ و ۳۰:۳ - ۹:۱۱ حبقوق ۳:۱۳ زکریاء ۱۲:۸ مزامیر ۱۸:۵۰ - ۸۹:۴ - ۱۳۲:۱۰ - ۱۳۲:۱۷ و ...

اینها کلمات قدرتمندی هستند ، بی تردید در میثاق موعود باوران با خانه داود . در عین حال آنها نیز پر از حقایق تکان دهنده ای هستند که عملاً مسیر حوادث در اورشلیم را دیکته می کنند . ایلیا رسول مرتبط با آن موضوع بود .

به ایلیا نام مستعار Thisbite را داده بودند بعد از نام شهرش گیلعاد . پیامبر فعال در پادشاهی اسرائیل در کتاب مقدس (بعد از جدایی از یهودیه) در قرن نهم پیش از میلاد . در دوران حکمرانی آهاب و همسر بنی کنعانی ایش ملکه ایزابل . بر اساس نام عبری Eli-Yahu « یهوه خدای من است » او مدام درگیر بود با کاهنان و متکلمان خدای کنعانی (Baal / پروردگار) . کسی که ایزابل پرستش را ترویج می کرد . بعد از دوره انزوا در مخفیگاهی در نزدیکی رود اردن جایی که در آنجا مقدر شد که ایشان « مرد خدا » شوند . جامه ای پشمی به او داده شد که قدرتهای جادویی را در خود نگه می داشت و این توانایی را

^{۱۹} . حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿٣١﴾

تا وعده (نهایی) خدا فرا رسد؛ به یقین خداوند در وعده خود تخلف نمی کند (۳۱)

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٩﴾

خداوند، به آنها! که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند! وعده آمرزش و پاداش عظیمی داده است. (۹)

داشت که به نام خدا معجزه کند . اولین معجزه گزارش شده از او (اول پادشاهان فصل ۱۷) این است که با قاشقی آرد و مقدار کمی روغن غذایی / نانی پخته شد توسط بیوه زنی - که ایلیا از او تقاضای غذا کرده بود و پیرزن گفته بود غذایم برای شما کافی نیست - که برای تمام عمرش کفایت نمود . ایلیا همچنین پسر بیوه زن را که بر اثر بیماری بدخیمی مرده بود زنده کرد . او در حین درگیری با رسولان Baal در کوه Carmel توانست آتشی را از آسمان فرا خواند . اعمالش تنها مثال کتاب مقدس درباره دوباره دیدن کوه سینا بوده توسط بنی اسرائیل از دوره خروج .

وقتی که برای نجات زندگیش از خشم ملکه ایزابل و کاهنان Baal فرار کرد . فرشته پروردگار او را در غاری در کوه سینا پناه داد . برای ایشان کتاب مقدس فرمودند که او نمرود زیرا او عروج داده شد به آسمانها (ملکوت) در گرد بادی تا با خدا باشند .^{۲۰}

جزئیات عروجش ، در کتاب مقدس در دوم پادشاهان فصل دوم گفته شده ، این نه چیزی اتفاقی بوده و نه غیر منتظره . در مقابل ، عملی پیش بینی شده و برنامه ریزی شده بود . که البته زمان و مکان این اتفاق از قبل به ایلیاء اطلاع داده شده بود .

مکان تعیین شده در دره اردن بود . در سمت شرقی رودخانه . موقعیکه زمان آن شد که به آنجا برود . رهبر شاگردانش شخصی بود به نام Elisha که همراهش رفت . او خواست که در Gilgal بایستد (جایی که در آن معجزه یهوه انجام شد برای بنی اسرائیل تحت رهبری یوشع) در آنجا او سعی نمود بی سروصدا از شر همراهانش خلاص شود . اما آنها خواستند که تا Beth-El همراهش باشند . هر چند هر زمان درباره ماندن خود از او می پرسیدند ایلیاء خود اجازه عبور از رودخانه را به آنها می داد . آنها همینطور به او چسبیده بودند جز در آخرین توقفگاه در اریحا . در حالیکه همه پرسششان از Elisha این بود که « این حقیقت دارد که پروردگار امروز ایلیا را به ملکوت می برد ؟ » در کنار رودخانه اردن ، ایلیا جامه معجزه خود را پیچید و آن را به آب زد . جدا شدن آب به دو قسمت آنها را قادر ساخت از رودخانه عبور کنند . بقیه مریدان پشت سرش ماندند اما حتی پس از آن هم Elisha با سماجت با ایلیا ادامه داد و با او عبور کرد .

« در حالیکه آنها همچنان به راه رفتن و صحبت کردن ادامه می دادند .

^{۲۰} « ... و ایلیا بالاپوش خو در گرفته پیچیده به آنها زد که آنها باین طرف و آن طرف منقسم شدند و ایشان هر دو بخشی عبور نمودند ... اینک عراده آتشین و اسبان آتشین نمایان شدند که ایشان را از یک دیگر جدا ساخت و ایلیاد در گرد باد با آسمان صعود نمود . » { می بینید که این فقط موسی نبوده که با عصایش توانسته یک جریان آبی را به دو قسمت تقسیم نماید و خشکی از آن میان پدیدار شود . م }
۳۰۲

ارابه ای آتشین با اسبهای آتشین ظاهر شد
و آن دو از هم جدا شدند
و ایلیا در گرد بادی به آسمان رفت
و Elisha آن را دید و گریست
پدرم ! پدرم !
ارابه اسرائیل و سوارانش
و او بیشتر از آن چیزی ندید
دوم پادشاهان ۱۲-۱۱ : ۲

باستانشناسان در کاوشهای خود در Tell Ghassul سایتی در اردن که متناسب است با جغرافیای داستان کتاب مقدس ، نقاشیهایی روی دیوار کشف شده که « گرد باد » را به تصویر کشیده .

حفاری در این سایت تحت نظارت واتیکان قرار دارد . (در جستجو برای یافته هایم که شامل موزه های باستان شناسی اسرائیل و اردن شد واز جمله بازدید از این سایت در اردن ، در نهایت به موسسه the Jesuit-run Pontifical Biblical راهنمایی شدم که شرح آن را در « سفری به تاریخچه زمین » آورده ام .



سنت یهودی تجلی ایلیا را حفظ نموده است . روزی باز خواهد گشت بعنوان منادی نهایی رستگاری مردم اسرائیل ، جلودار و مبشر مسیح . سنتی که بیش از این در قرن پنجم پیش از میلاد ثبت شد . توسط ملاکی نبی - آخرین پیامبر کتاب مقدس - در نبوت نهایی اش .

سنتی که در غار کوه سینا حفظ می شود . جایی که فرشته ایلیا را برداشته بود ، جایی بود که خدا خود را به موسی نشان داده بود . انتظار می رفت ایلیا در آغاز جشنواره عید پسخ دوباره ظهور کند وقتی که خروج (هجرت) گرامی داشته می شد .

در روز Seder ، تشریفات صرف شام طی هفت روز تعطیلی عید پسخ آغاز می شود . لازم بود که یک پیاله پر از شراب برای ایلیا روی میز قرار داده شود . تا وقتی رسید جرعه ای از آن بنوشد . وقتی او وارد شد سرود مذهبی خاصی از حفظ خوانده می شود با ابراز امیدواری از اینکه او بزودی از « مسیح ، پسر داود » خبر خواهد داد . (همانطور که به بچه های مسیحی گفته می شود که بابا نوئل دزدکی از دودکش وارد می شود تا برایشان هدیه بیاورد . به بچه های یهودی گفته می شود که ایلیا پنهانی وارد می شود و هر زمان که رسید جرعه ای از پیاله شراب می نوشد)

سنت « پیاله ایلیا » بصورت جام هنری نمادینی مطرح شد ، جامی که هیچوقت برای هیچ منظوری استفاده نشد جز در مراسم مذهبی ایلیاء در شام آخر .

« آخرین شامی » که عیسی خورد یک سنت کاملاً پسخی بوده .

به هر حال سنت انتخاب کاهن اعظم و شاه بصورت سمبلیک باقی ماند اما یهودیه از همه نظر تبدیل به یک مستعمره رومی شد . ابتدا از قرارگاه نظامی در سوریه اداره می شد و سپس بوسیله حکمرانان محلی این کار انجام می شد . فرمانداران رومی که آنان را « نایب » خطاب می کردند . مطمئن می شدند که یهودیانی که به عنوان والی انتخاب می شوند (رئیس انجمن یهودیان) تا در معابد نقش کاهن اعظم را ایفا کنند و در ابتدا حتی بعنوان « شهاریار یهودیان » (نه شاه یهودیه بعنوان یک کشور) نیز کار می کردند ، کسانی باشند که دولت روم تعیین کرده .

از ۳۶ تا ۴ پیش از میلاد ، Herod شهاریار یهودیه بود ، که حکومتش با یهودی کیش شدن بنی ادوم پایان یافت . او برگزیده دو ژنرال رومی بود (از کلوپاترای مشهور) مارک آنتونی و اکتاویان . Herod میراث گرانبهایی از سازه ها را از خود به جای گذاشت . شامل ارتقای کوه معبد (Temple Mount) و تجهیز کاخ قلعه ی استراتژیک ماسادا در بحر المیت . او همچنین بعنوان عامل غیر رسمی دولت روم توجه خاصی به خواسته های حکمرانان داشت .

اورشلیم با توجه به وجود مکابیان و ساخت وسازه های Herodian و هجوم زائرنانی که برای عید پسخ می آمدند بزرگتر شده بود آن هنگام که عیسی ناصری در ۳۳ میلادی واردش شد . (طبق تاریخ تعیین

شده توسط مورخان) آن زمان به یهودیان اجازه داده می شد تنها ، مقام مذهبی داشته باشند . شورایی متشکل از هفتاد شیخ به نام Sanhedrin . دیگر پادشاه یهودی وجود نداشت . سرزمینی که بیشتر از اینکه ایالتی یهودی باشد تنها یکی از استانهای رومی محسوب می شد و نایب Pontius Pilate حکمران آن بود . او استحکامات (پناهگاهی) ساخت در دژ Antonia در مجاورت معبد .

تنشها میان عامه مردم و روسای رومی سرزمینها در حال افزایش بود که منتهی شد به مجموعه ای از آشوبهای خونین در اورشلیم . Pontius Pilate در ۲۶ میلادی وارد اورشلیم شد . با ورود لژیونرهای رومی با نشان مخصوصشان بر نیزه و ضرب سکه ، اوضاع بدتر شد . تصاویر حکاکی شده در معبد ممنوع شد . یهودیانی که مقاومت نشان دادند محکوم شدند که بیرحمانه به صلیب کشیده شوند . ردیف شدند در محل اعدام با نام مستعار Gulgatha . محل **جمعمه !**

عیسی پیش از این به اورشلیم رفته بود .

« پدر و مادرش هر سال برای شرکت در مراسم عید پسخ به اورشلیم می رفتند . وقتی عیسی دوازده ساله شد ، طبق رسم یهود ، او را نیز همراه خود بردند . پس از پایان ایام عید عازم ناصره شدند . اما عیسی بدون اطلاع یوسف و مادرش ، در اورشلیم ماند . »
لوقا (۴۳-۴۱ : ۲)

وقتی عیسی وارد شد (با شاگردانش) این زمان ، وضع به یقین آنگونه نبود که انتظار می رفت . آن چیزی نبود که پیشگوییهای کتاب مقدس وعده داده بود . یهودیان پارسا - آنگونه که عیسی به یقین بود - مدیون ایده رستگاری شدند . مرکزی که پیوند ابدی و ویژه ای بود بین خدا و خانه داود با وضوح و تاکید بیشتر در مزامیر به نحو باشکوهی بیان شده . که در آن یهوه ، با صحبت کردن با پیروان وفادارش در وحی ای گفت :

« بنده فود داود را یافته ام و او را به روغن مقدس فود تقدس نموده ام ، دست من با او استوار خواهد شد بازوی من نیز او را قوی خواهد گردانید و فصمان او را پیش روی وی فواهم کوبید . و آنانی را که از او نفرت دارند مبتلا فواهم گردانید و امانت و رحمت من با وی فواهد بود ، و در نام من شایع او مرتفع فواهد شد .

دست او را بر دریا مستولی فواهم سافت ، و دست راست او را بر نهرا . او مرا فواهد فواند که تو پدر من هستی ، فدای من و صفره نجات من .

من نیز او را نفست زاده فود فواهم سافت ، برتر از پادشاهان جهان .

رحمت فویش را برای وی نگاه فواهم داشت تا به ابد و عهد من با او استوار فواهد بود .
وزریت وی (باقی فواهم داشت تا به ابد و تفت او را مثل روزهای آسمان (ملکوت) . «
مزامیر ۲۹-۱۹ : ۸۹

آن اشاره به روزهای آسمان ، سرخ پیوند میان منجی و پیشگویی پایان روزها نیست ؟ آن زمان دیده شده ای نیست که پیشگویی ها آمدنش را حقیقی می دانستند ؟
پس از آن بود که عیسی ناصری ، با دوازده شاگردش در اورشلیم ، مصمم شد تا امور را در دست خود بگیرد :

هر گاه نیاز به رستگاری تدهین شده داشتید ، کسی از خانه داود ، او ، عیسی ، همان شخص خواهد بود !
نام عبری اصیل او (Joshua) Yehu-shuah (به این معنی است که یهوه نجات دهنده است . و از آنجا که نیاز داشت که یک تدهین شده باشد (Messiah) از خانه داود ، آیه بارزی شد در عهد جدید .
انجیل متی طبق سنت می گوید :

« این کتاب دودمان عیسی مسیح ، پسر داود ، پسر ابراهیم است »

سپس در جای دیگری از عهد جدید
شجرنامه عیسی ، از طریق نسلها مشخص شده است :
چهارده نسل از ابراهیم تا داود
چهارده نسل از داود تا بابلیان تبعیدی
و چهارده نسل از آن پس تا به عیسی .

او جامع شرایط بود . همه انجیلها در این یکی هم رای هستند .
منابع ما برای آنچه که بعد رخ داده ، انجیلها (چهار کتابی که زندگی عیسی را شرح می دهند . م)
هستند و دیگر کتابهای عهد جدید . می دانیم که « گزارشهای شاهدین » در واقع مدت ها بعد از وقوع اتفاق نگاشته شده اند . می دانیم که نسخه های مدون ، حاصل بررسی های انجمنی است که سه قرن بعد توسط امپراطور رومیان یعنی کنستانتین تشکیل شد . می دانیم که نسخه های Gnostic و نسخه های خطی مانند اسناد Nag Hammadi یا انجیل یهودا (Gospel of Judas) شرح و تفسیرهای دیگری ارائه می کنند که کلیسای اورشلیمی بوده که برادر عیسی آن را رهبری می کرده که تنها به منظور استفاده پیروان یهودی ساخته شده بود ، یهودیانی که توسط کلیسای رومی که غیر کلیمیان اداره اش می کردند رد ، ملغی و حذف شده بودند .

باید نسخه های رسمی را دنبال کنیم که به خودی خود مصایب مسیح در اورشلیم را به قرون و هزاره های قبلی ربط می دهند ، همانطور که پیش از این نیز در این کتاب گفته شده .
در ابتدا هر گونه شک ، اگر هنوز هم وجود دارد ، که عیسی آمده بود به اورشلیم در زمان عید پسخ ودر «آخرین شام» غذای Seder عید پسخ حضور داشته باید حذف شود .

متی ۲۶:۲ ، مرقس ۱۴:۱ و لوقی ۲۲:۱ نقل می کنند :

مرقس : « و بعد از دو روز عید فصح و فطیر رسیده بزرگان کهنه و نویسندگان در جستجو می بودند که چگونه اثن بمکر دستگیر کرده بقتل رسانند »

لوقا : « چون نزدیک بود عید فطر که مسمی است بفتح »

متی : « آگاه هستید که بعد از دوروز عید فصح است و فرزندانسان بجهت مصلوب گشتن تسلیم خواهد گشت »

در سه انجیل (از انجیلهای چهار گانه . م) در همین فصل ، پس از آن اظهارات ، عیسی به شاگردان خود از رفتن به خانه یقین گفت ، جایی که قادر خواهند بود غذای عید پسخ را که با آن تعطیلات آغاز می شود بخورند . بعد از حل مساله ایلیا - منادی آمدن مسیح - (لوقی ۱:۱۷ حتی با نقل اشعار کوچکی در ملاکی) بر اساس انجیلهای ، مردم می شنوند که عیسی معجزاتی را انجام می دهد - معجزاتی که خیلی شبیه به آنهایی بودند که توسط پیامبر ایلیا انجام می شد - ابتدا متعجبانه می پرسیدند که عیسی همان ایلیا است که بازگشته ، گفتند نه .

عیسی نزدیک ترین مریدانش را به چالش کشید :

شما می گوید من که هستم ؟

پیتر جواب داد و به او گفت : تو یک تدهین شده هستی .^{۲۱}

(مرقس ۲۹-۲۸ : ۸)

اگر چنین باشد ، از او پرسیدند ، ایلیا کجاست ؟ آن کس که نخستین بار ظاهر خواهد شد ؟ و عیسی پاسخ داد : بله ، حتماً اما او پیش از این آمده است !!^{۲۲}

مرقس : ۱۱-۱۳ : ۹

با این بیانات بی پروا درباره آمدن :

^{۲۱} Thou art the Anointed One .

^{۲۲} « پس از وی سوال نمودند که پس چرا نویسندگان می گویند که آمدن ایلیا ، نخست ضروری است . آنها را در جواب فرمود : بدرستی که ایلیا پیش می آید وهمه چیز را درست می نماید و بنوعی که نوشته شده است بجهت فرزند انسان که زحمتهای بسیار کشد و ا ورا ناچیز انگارند واقع خواهد شد . لیکن من به شما می گویم بدرستی که چنانچه بجهت ایلیا نوشته شده بود آمد و آنچه خواستند با بر وی جاری ساختند . »

اگر ایلیا در حقیقت به زمین برگشته است ، « در واقع می آید » در نتیجه آن شرط لازم برای آمدن مسیح کامل می شود . **آنگاه او خود را در Seder نشان می دهد و از پیاله شراب می نوشد !**

به سنت رایج پیاله ایلیا ، با شراب پر شده روی میز عیسی و شاگردانش قرار گرفت . تشریفات غذا خوردن در فصل ۱۴ مرقس توضیح داده شده . بهره مند از seder ، عیسی نان فطیر را بر می دارد (امروزه Matzoh نامیده می شود) . برکتش داده و آن را بریده بین شاگردانش تقسیم می کند ^{۲۳} « و پیاله را برداشته و شکر بجآورده بآنها داد و همه از آن آشامیدند »

مرقس ۱۴:۲۳

بنابراین بدون شک پیاله ایلیا در آنجا بوده اما داوینچی تصمیم گرفته آن را نشان ندهد .

نقاشی شام آخر فقط می تواند بر اساس عبارات عهد جدید کشیده شده باشد {اما} نه عیسی جام ویژه ای در دست دارد و نه در هیچ کجای میز جام شرابی وجود دارد !

در عوض یک گاف غیر قابل توضیح در سمت راست عیسی وجود دارد .



مریدی به پهلوی راست خود خم شده به این عنوان که اجازه دهد شخصی نادیدنی بین آنها قرار بگیرد .

الهیات داوینچی کاملاً درست بود ، با اشاره به اینکه ایلیا از پنجره های پست سر عیسی پنهانی وارد شده و پیاله شراب را برای خود برداشته ؟ بدین ترتیب ، نقاشی نشان می دهد بازگشتش را ، منادی پیشین پادشاه تدهین شده ، وارد خانه داود شده .

و بدین گونه تایید شده ، وقتی را که عیسی دستگیر شد و نزد فرماندار رومی آورده شد و از او پرسید : آیا تو پادشاه یهود هستی ؟

^{۲۳} . عیسی نانی را گرفته و برکت داده پاره پاره نمود و بایشان داده گفت : بگریید و بخورید که این جسم من است .

مسیح به او گفت : تو خود می گویی .

با این جمله مرگ بر صلیب اجتناب ناپذیر بود .

هنگامیکه عیسی پیاله شراب را ابالبرد و پر برکتش نمود . به شاگردانش طبق مرقس ۱۴:۲۴ گفت :

« این خون من از عهد جدید است »

اگر اینها دقیقاً واژه های او باشند . او منظورش این نبود که بگوید شراب تبدیل به خون شده را بنوشند . این یکی از شدیدترین منهیات یهودیت از دوران اولیه بوده و گناه کبیره محسوب می شده .

« برای خون روحی است »

آنچه او گفت (یا معنای سخن) این بود که پیاله شراب ، پیاله ایلیا ، گواه / عهد بود بر تایید خط خونی اش (وراثتش . م)

داوینچی آن را به نحو متقاعد کننده ای با نکشیدنش به تصویر کشیده :

پیاله ای که به ترفندی ناپدید شده . احتمالاً ایلیایی که آنجا بوده آنرا برداشته ورفته . پیاله گم شده موضوع مورد علاقه نویسندگان در طول قرنها شد ، قصه ها تبدیل به افسانه ها شدند :

صلیبی هایی که به دنبال آن گشتند ، شوالیه های معبدی که آن را یافتند ، آن به اروپا آورده شد ... پیاله ساغر شد ، جام شد . شد معرف خون سلطنتی San Greal ، جام مقدس .

یا اینکه بعداز همه اینها ، هرگز اورشلیم را ترک نکرد ؟

ادامه انقیاد و تشدید سرکوب یهودیان در یهودیه منجر به وقوع شدید ترین قیام علیه رومیها شد . رومیها با بهترین ژنرالها و بهترین لژیونهای خود طی هفت سال ، یهودیه کوچک را شکست دادند و به اورشلیم رسیدند . در ۷۰ میلادی . بعد از یک محاصر طولانی و شدید و نبردهای تن به تن . رومیها به مدافعان معبد رخنه کردند و ژنرالها فرمانده Titus دستور داد در معبد مشعلی را بگذارند . اگر چه مقاومت در دیگر مکانها برای سه سال ادامه پیدا کرد اما شورش بزرگ یهودی تمام شد . رومی های فاتح آنقدر سرمست از پیروزی بودند که این پیروزی را با مجموعه ای از سکه ها به جهان اعلام کردند . Judaea Capta - تسخیر یهودیه - طاق پیروزی در روم بر پا شد که غارت اموال نشریفات مذهبی معبد را به تصویر می کشد .



اما در طول هر سال استقلال ، سکه های یهودی ضرب می شدند با علائم «سال اول» ، « سال دوم » و ... برای « آزادی Zion ». میوه های سرزمینشان را بعنوان تمهای زینتی نشان می دادند . بطور غیر قابل توضیحی سکه های سالهای دوم و سوم با نقش یک جام تراشیده شده بودند .



آیا جام مقدس هنوز در اورشلیم بود ؟

ضمیمه

پاره ای از مورخان معتقدند که در نقاشی شام آخر اصلاً ایلیا نیامده ، جام را برداشته و ننوشیده . لئوناردو داوینچی داستان را اورژینال تر تعریف نموده آنچنان که در ترجمه مقاله « راز مری مگدالن / مریم مجدلیه و پلکانی به آسمان » نوشته ویلیام هنری دانستیم وبر اساس آن ، آن کس که خود را خم نموده همان مری مگدالن « بانوی جام » است .



اینکه منظور از بانوی جام چه بوده را بطور مفصل ویلیام هنری توضیح می دهد و البته مفصل تر از آن را می توانید در آثار لارنس گاردنر مطالعه بفرمایید. بخصوص اثر : « The Bloodline Scroll » یکی از بهترین تصویرهایی از مری مگدالن کشیده شده نقاشی معروف داوینچی است تحت عنوان « لبخند مونا لیزا » یا « لبخند ژکوند » .



بزرگترین راز این تابلو بیشتر از اینکه در لبخند آن نهفته باشد در آبی است که در پشت سر آن کشیده شده . چه چیزی می توانسته بهتر از این بانوی آبها را معرفی نماید .

فصل شانزدهم

آرماگدون^۱ و نبوت‌های رجعت

آیا آنها باز می‌گردند؟ آنها کی باز خواهند گشت؟

اینها سوالاتی هستند که بارها از من پرسیده می‌شود. "آنها" خدایان آنوناکی هستند که کتابهایم پر از حماسه آنهاست. پاسخ سوال اول آری است. سرنخهایی که نیازمند توجه اند، و نبوت‌هایی که به تحقق نیازمندند. پاسخ سوال دوم ذهن بشر را همواره مشغول خود نموده از وقتی که اورشلیم محور وقایعی بوده از بیش از دو هزار سال پیش.

اما سوال فقط "اگر" و "وقتی که" نیست. علامت رجعت چیست؟ آمدنی خیرخواهانه یا - همچون زمانی که طوفان پدیدار شد - باعث پایان خواهد شد. کدام یک از نبوت‌ها تحقق خواهند یافت؟

زمان منجی، دومین ظهور، آغازی نو یا آخر الزمانی مصیبت بار، پایان نهایی، آرماگدون.

آخرین ایده این است که نبوت‌ها از قلمرو الهیات، معاد شناسی یا کنجکاوی مطلق بسوی موضوع بقای انسان تغییر جهت یافته. آرماگدون واژه ای است که مطرح شدنش نشان از جنگی می‌دهد فاجعه بار با وسعتی غیر قابل تصور. در واقع نام مکانی ویژه در سرزمینی که در معرض تهدید نابودی هسته ای قرار دارد.

^۱. آرماگدون (به انگلیسی *Armageddon*، عبری: 1717) (به «کوه مجیدو (Magiddo)» اطلاق می‌شود که در ۹۰ کیلومتری اورشلیم و ۳۱ کیلومتری جنوب غربی شهر کنونی حیفا واقع است. هر مگجدون (واژه ایست اصلاً یونانی به معنی تپه سی شریفان) (*Armageddon*) کلمه آرماگدونیا بنا بر تعریف واژه نامه های آمریکایی مانند و فرهنگ وبستر به معنی نبرد نهایی حق و باطل در آخرالزمان است. همچنین این واژه نام شهری است در منطقه ی عمومی شام (یا بنا به قولی نام تپه ای بزرگ در شمال فلسطین) که بنا به آنچه در باب شانزدهم مکاشفات یوحنا در عهد جدید آمده است جنگ عظیم در آنجا رخ می‌دهد و دو گروه حق و باطل مقابل هم قرار می‌گیرند و مرحله ی حاضر از زندگی بشر در آن زمان پایان می‌یابد و این نبرد مقدمه ی تحولی بزرگ است و سرنوشت نهایی انسانهای روی زمین به آن بستگی دارد.

در قرن بیست و یکم پیش از میلاد، نبرد پادشاهان شرق علیه پادشاهان غرب فاجعه هسته ای به دنبال داشت. بیست و یک قرن بعد، زمان پیش از میلاد به بعد از میلاد تغییر کرد. ترس‌های بشریت در طومارهایی پنهان شده در غارهایی در نزدیکی دریای مرده بیان شده، توصیف "نبرد بزرگ نهایی فرزندان نور علیه فرزندان تاریکی" در آنها آمده.

اکنون دوباره در قرن بیست و یکم میلادی، یک تهدید هسته ای بر فراز، همان مکان تاریخی معلق شده! این دلیل کافی است که بپرسیم: آیا تاریخ خود را به شیوه‌هایی اسرارآمیزی هر ۲۱ قرن تکرار می‌کند؟

جنگ، حریق عظیم نابود کننده بعنوان بخشی از سناریو پایان روزها در کتاب حزقیال به تصویر کشیده شده. (فصل‌های ۳۸-۳۹) معهدا، یاجوج / Gog از سرزمین ماجوج / Magog یا "یا جوج و ما جوج" بعنوان عاملان اصلی محرک جنگ پیش بینی شده اند.

فهرستی از محاربه که می‌بایست به میانه‌ی جنگ‌هایی کشیده شوند که همه‌ی ملت‌های ذکر شده را محاصره معنوی کرده بود و نقطه کانونی همه سوزی ساکنین "ناف زمین" خواهد بود! طبق کتاب مقدس مردم اورشلیم.

اما مردم بابلی بعنوان جایگزینی برای نیبور، برای کسی ساعت را متوقف کردند.

این تحقق وحشت زده کننده ای است که فهرست آن ملت‌های همه جا گستر حزقیال بوده^۲ که در گیری نبرد نهایی - آرماگدون - در حقیقت با پرشیا (ایران) شروع می‌شود^۳. کشوری که امروزه رهبران‌ش به دنبال سلاح‌های هسته ای هستند که با آن "چهره زمین را پاک کنند". مردمی، کسانی که در Har-Megiddo ساکن هستند!

^۲. فهرستی که متعلق به حزقیال است. یعنی فهرستی که ایشان داشته و نام آن ملت‌ها در آن آمده.

^۳. "ای انسان خاکی «رو به سرزمین ماجوج که در سمت شمال است بایست و بصد جوج، پادشاه ماشک و توبال پیشگویی کن. به او بگو که خداوند می‌فرماید: «من بصد تو هستم. قلاب در چانه ات می‌گذارم و تو را به سوی هلاکت می‌کشم. سربازان پیاده و سواران مسلح تو بسیج شده، سپاه بسیار بزرگ و نیرومندی تشکیل خواهند داد. پارس، کوش، و فوط هم با تمام سلاح‌های خود به تو خواهند پیوست. تمام لشکر سرزمین جومر و توجرمه از شمال و نیز بسیاری از قوم‌های دیگر، به تو ملحق خواهند شد. ای جوج، تو رهبر آنها هستی، پس آماده شو و تدارک جنگ ببین!» کتاب حزقیال

Gog از سرزمین Magog چه کسی است ؟ و چرا نبوت دو و نیم هزاره پیش صدایش شبیه سر فصل‌های کنونی است ؟ آیا چنین جزئیاتی در نبوت ، **گواهی بر زمانی در عصر ما ، قرن ماست ؟** **آرماگدون** : نبرد نهایی یاجوج و ماجوج ، همچنین عنصر اساسی سناریوی پایان روزهای کتاب نبوت عهد جدید است . مکاشفه (به نام کامل *The Apocalypse of St. John the Divine*) محرک‌های این اتفاقات مشکوک را به دو جانور مربوط می کند . یکی از آنها می تواند « آتشی بسازد و آن را از آسمان به زمین فرود آورد در نظر انسان »؛ و تنها یک سرخ اسرارآمیز برای هویتش داده شده است . (۱۳:۱۸)

« در اینجا حکمتی است که صاحب فهم عدد حیوان را شمارد که عدد انسان است . و عددش شش صد و شصت و شش است »

عده زیادی تلاش کردند تا اسرار عدد ۶۶۶ را کشف کنند با این فرض که آن پیامی رمزی است در ارتباط با پایان روزها . از آنجا که این کتاب زمانی نوشته شده که آزار و اذیت مسیحیان در روم آغاز شد ، تفسیر پذیرفته شده این است که این عدد کدی است برای ستمکاری امپراطور نرو . به مقدار عددی نام عبری اش (NeRON QeSaR) تا حد ۶۶۶ اضافه می شود . این حقیقت که او در پایگاه فضایی بعلبک بوده ، احتمالاً برای بر پایی معبد ژوپیتر در سال ۶۰ میلادی ؛ ممکن است - یا ممکن نیست - ارتباطی با معمای ۶۶۶ داشته باشد .

{ اما } ارتباط میان ۶۶۶ و نرو همه چیز نیست . این حقیقت جذاب اینگونه بیان می شود که ۶۰۰ ، ۶ و ۶۰ ، همه شان اعداد بنیادی سیستم شصت تایی سومریان هستند . بطوریکه این « **کد** » به متون قدیمی تر بر می گردد . آنوناکا ها ۶۰۰ نفر بودند ، رتبه آنو ۶۰ بود ، Ishkur/Adad رتبه ۶ را داشت . بنابراین اگر این سه عدد در هم ضرب شوند نسبت به اینکه جمع شوند ما مقدار بیشتری را بدست خواهیم آورد .

اینگونه

$$۶۰۰ \times ۶۰ \times ۶ = ۲۱۶۰۰۰$$

که شبیه ۲۱۶۰ (عصر دایره البروجی) است ضرب در ۱۰۰. نتیجه ای که همیشه قابل حدس زدن است. اما معمای دیگر این است که زمانی که هفت فرشته سلسله اتفاقات آینده را آشکار کردند، آنها را به روم ربط ندادند. بلکه آن را به «**بابل**» مرتبط نمودند. طبق تفاسیر سنتی، همانطور که ۶۶۶ کدی بود برای حکمران رومی، بابل نیز کلمه رمز بود. اما بابل برای قرن‌ها بود که از بین رفته بود، زمانی که که این مکاشفه نوشته می شد. و وقتی که این مکاشفه درباره بابل سخن می گوید، بروشنی نبوت‌ها را مرتبط می کند به رودخانه بزرگ فرات.

« که به آن فرشته ششم که صاحب صور بود می گوید که تو آن چهار فرشته را که در رودخانه بزرگ فرات بسته شده اند خلاص نما » (۹:۱۴)

حتی در تفسیر چگونگی اینکه « فرشته ششم جامش را در رودخانه بزرگ فرات خالی کرد »؛ خشکش نمود تا پادشاهان شرق بتوانند به جنگ بپیوندند « (۱۶:۱۲) سخن درباره سرزمین یا شهری در اطراف فرات است نه رودخانه TIBER.

از آنجائیکه پیشگوییهای مکاشفات در مورد آینده است، یکی باید بفهمد که " **بابل** " یک **کد** نیست. **بابل به معنی بابل است. بابلی در آینده که در جنگ آرماگدون دخیل خواهد بود.** (آیه ۱۶:۱۶ بطور مشخص این را توضیح می دهد بعنوان نام مکانی - در زبان عبری Har-Megiddo کوه Megiddo در اسرائیل) جنگی که سرزمین مقدس را تحت تاثیر قرار خواهد داد.

بابل آینده اگر عراق امروزی باشد، آیه های نبوت دوباره تحقق پیدا خواهد کرد. برای اینکه آنها حوادث اخیر را بر اساس سقوط بابل، پس از جنگی وحشتناک اما کوتاه پیشگویی کرده اند. آنها **تجزیه بابل را پیشگویی کردند. اینکه عراق سه قسمت خواهد شد.** (۱۶:۱۹) همچون کتاب دانیال، پیش بینی شده که فرایند منجی، مراحل عذاب آور و پرسعی خواهد بود. همچنین " مکاشفه " سعی کرده شرح معمای نبوت عهد عتیق را شرح (فصل ۲۰) اولین عصر موعودگرایانه (عصر منجی) با " اولین معاد " با دوام هزار ساله به دنبالش حکمرانی هزار ساله شیطان خواهد بود. (هنگامیکه یاجوج و ماجوج درگیر جنگ عظیمی شوند) و سپس زمان دومین منجی و معادی دیگر خواهد بود. (بدین ترتیب دومی آمدنی است).

حکماً این نبوت با نزدیک شدن سال ۲۰۰۰ میلادی منجر به حدس و گمان‌های جنون آمیزی شد : گمانه زنی در خصوص هزاره بعنوان نقطه ای در زمان ، در تاریخ انسان وزمین ، وقتی است که پیشگوییها تحقق پیدا می کنند . محاصره شده با سوالهای هزاره ، تحت عنوان نزدیک شدن سال ۲۰۰۰ به مخاطبانم گفتم که در سال ۲۰۰۰ هیچ اتفاقی نخواهد افتاد . نه فقط به این دلیل که محاسبه نقطه هزاره از تولد عیسی قبلاً پشت سر گذاشته شده - عیسی با همه محاسبات علمی در ۶ یا ۷ پیش از میلاد متولد شده - علت اصلی به نظر من این بود که این نبوت ظاهراً در رویا بوده نه یک خط زمانی مستقیم (جدول زمانی خطی) - سال اول و سال دوم و سال نهمصد و ... - اما چرخه تکرار وقایع ، اعتقاد بنیادی که اولین چیزها آخرین چیزها خواهند بود . چیزی است که تنها زمانی می تواند رخ دهد که تاریخ و زمان تاریخی در یک قالب چرخشی سیر نماید . از نقطه ای شروع شود و در نقطه ای پایان یابد و بالعکس .

ذاتی این چرخه طرح تاریخی مفهوم خداوند است . بعنوان وجود جاودان یزدانی که از ابتدا حاضر بوده وقتی که آسمان وزمین خلق شده و او کسی است که در پایان روزها خواهد بود . هنگامی که پادشاهیش باید که بر کوه مقدس تجدید شود . بیان شده در اظهارات مکرر قدیمی ترین بیانات کتاب مقدس از مجرای پیامبران ، آن هنگام که خدا از طریق اشعیاء اعلام نمود :

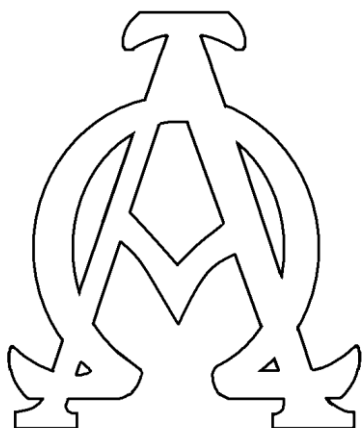
(۴۸:۱۲-۴۴:۶-۴۱:۴)

" ... خدا منم و غیری نیست و مثل من خدا کسی نی که آخررا از ابتدا و چیزهایی که از ایام قدیم واقع نشدند اعلام نموده می گویم که تدبیر من اثبات خواهد شد و تمامی مشیت خود را بجا خواهم آورد ... "

اشعیاء ۴۸:۱۲ - ۴۶:۱۰

و همچنین به یکسان (دوبار) در کتاب مکاشفه عهد جدید آمده :

" من هستم **آلفا و امگا**^۴ و ابتدا و انتها فرمان خداوند است که هست و بود و خواهد بود
قادر علی الاطلاق "



پرچم کنستانتین با نشان مسیحیت و دو حرف آلفا و امگای یونانی.

^۴ . «آلفا و امگا» «در یونان باستان $\tau\omicron\ \text{A}\ \kappa\alpha\iota\ \tau\omicron\ \Omega$: که «الف و یا «و» اول و آخر» نیز نامیده می‌شود، لقب یا صفت خداوند در آیین مسیحیت است. در واقع آلفا (A) و امگا (Ω) به ترتیب اولین و آخرین حرف از حروف الفبای یونانی بوده و ترکیب آنها در این اصطلاح، برای اطلاق صفت فراگیر و بزرگ بودن و محیط بودن بر همه چیز، به خدا به کار می‌رود. در کتاب مکاشفه) آخرین بخش از کتاب مقدس مسیحیان)، این نام سه بار (در آیات ۱:۸، ۲۱:۶ و ۲۲:۱۳) به کار رفته است که در آن خداوند و یا عیسی این نام را به خود تخصیص می‌دهند. اشاره مکاشفه به این نام، به احتمال بسیار ریشه در یهودیت دارد و برگرفته از برخی آیات عهد عتیق، از جمله کتاب اشعیا) ۴۴:۶ (و مزامیر) ۲:۹۰ (می‌باشد. در متون خاخام‌های یهود، واژه «امت» (به عبری: מַמְלָכָה) که از نخستین و آخرین حروف الفبای عبری در انتها و ابتدای کلمه و همینطور یک حرف میانی تشکیل شده است، نمایانگر «نشان یا مُهر خداوند» می‌باشد و در سنت یهود معنای مشابهی با *آلفا و امگا* در مسیحیت دارد. در قرآن کتاب آسمانی مسلمانان، واژه «اول و آخر» در سوره حدید آیه سوم (۵۷:۳) به عنوان اسامی خداوند در کنار دو اسم دیگر «ظاهر» و «باطن» آمده است که دلالت بر محیط بودن او بر تمام اشیا و هستی است. برخی مفسرین اسلامی این اسما را اینگونه معنی کرده‌اند که: «خداوند اول است، برای این که قبل از هر چیز بوده، و آخر است چون بعد از هلاک و فناء هر چیز هست.» برخی دیگر نیز اول را به معنای بی‌ابتدا و آخر را به معنای بی‌انتها دانسته‌اند. همچنین در زبان فارسی، «آلفا و امگای چیزی یا امری بودن» کنایه از «اول و آخر»، «ابجد و ضغ» و «الف تا یاء» بودن آن است.

در واقع اساس نبوت ایمان به این مساله بود که پایان به آغاز متصل شده ، آینده را می توان چون گذشته پیش بینی کرد ، اگر نه برای انسان پس برای خدا .

یهوه گفت : **من یگانه ای هستم که از ابتدا تا انتهای داستان را می گوید .** (اشعیا ۴۶:۱۰)

زکریا رسول (۷:۱۲-۷:۷-۱:۴) پیش بینی نمود برنامه های خدا را برای آینده - آخرین روزها - در دوره های گذشته - اولین روزها - .

این باور که در مزامیر تصریح می شود ، در گفتارهای حکیمانه و کتاب ایوب ، بعنوان طرح یزدانی جهانی برای تمامی جهان و تمامی ملتها مطرح می شود . اشعیا رسول در رویا ملت‌های زمین را گرد هم می بیند تا ببینند که چه در چنته است و آنان را در وضعیتی توصیف می کند که از یکدیگر می پرسیدند : چه کسی در بین ما هست که ما را به واسطه ی با خبر کردن از اولین چیزها به آینده بشارت دهد ؟ (اشعیا ۴۱:۲۲) که این نکته ای فراگیر و جامع بود که در مجموعه ای از سیر نبوت های آشوریان نمایان شد . وقتی که خداوندگار Nabu ، پادشاه آشوریان ، یعنی Esarhaddon را گفت : **آینده ، همانند گذشته خواهد بود .**

این عنصر چرخشی نبوت‌های کتاب مقدس درباره بازگشت منجر به پاسخ کنونی سوال " چه زمانی " می شود . با پیدایی چرخه رجعی زمان تاریخی ، خواننده به خاطر می آورد که در آمریکای مرکزی ، ناشی از " تنیدگی " دو تقویم ، همچون چرخ دنده های دو چرخ که به هم گیر کرده باشند " bundle " ۵۲ ساله - بعد از تعداد نامشخصی چرخش - خلق می شود . در جریان رخ دادن آن قول داده شده که Quetzalcoatl (نام مستعار Thoth/Ningishzidda) بر می گردد . این به ما به اصطلاح پیشگوئی‌های ما یا را نشان می دهد که طبق آن **پایان روزها در سال ۲۰۱۲ میلادی خواهد بود .**

چشم انداز بسیار سرنوشت ساز تاریخ آن پیش بینی شده است و تقریباً بطور معمول علاقه زیادی رابه خود جلب کرده و شایسته تجزیه و تحلیل است . تاریخ ادعا شده ، ناشی از این واقعیت است که در آن سال (بسته به چگونگی محاسبه یکی از تقویمها) واحد زمانی که Baktun نامیده می شود ، سیزدهمین چرخه اش را کامل خواهد کرد .

لازم است به بعضی اشتباهات یا پیش فرضهای غلط در این سناریو اشاره شود. اول اینکه Baktun به تقویمهای "در هم تنیده" با وعده ۵۲ ساله تعلق ندارد. (Tzolkin و Haab) اما تقویم سوم و بسیاری قدیمی هم وجود دارد به نام The Long Count. معرفی شده توسط Olmecs - آفریقائیهایی که به آمریکای مرکزی آمده بودند وقتی که Thoth از مصر تبعید شد - و در واقع شمارش روزها از آن رویداد آغاز شد. پس آن روز اول، اولین روز تقویم The Long Count واقع شده در روزی که ما آن را آگوست ۳۱۱۳ پیش از میلاد می دانیم. Glyphs در آن تقویم نشان می دهد تسلسل واحدهای ذیل را

1 kin	=	1 day
1 Uinal	= 1 kin × 20	= 20 days
1 Tun	= 1 kin × 360	= 360 days
1 Ka-tun	= 1 tun × 20	= 7,200 days
1 Bak-tun	= 1 Ka-tun × 20	= 144,000 days
1 Pictun	= 1 Bak-tun × 20	= 2,880,000 days



Glyphs

° . علائم و عناصری که برای نوشتن بکار می روند .

این واحدها هر کدام مضربی از قبلی هستند ، فراتراز Baktun ادامه می یابند با Glyphs بصورت تصاعدی اما از آنجائیکه مایاها در زمان بندی خود هرگز فراتر از Baktun ۱۲ نرسیدند آن روزهای ۱۷۲۸۰۰۰ پیش از ظهور مایاها بوده .

به نظر می رسد سیزدهمین Baktun یک نقطه عطف واقعی است . علاوه بر این ، دانش مایاها این نکته را در خود دارد که اکنون " خورشید " یا " عصر " با سیزدهمین Baktun پایان می یابد . تا وقتی که این تعداد روزها ($1872000 = 13 \times 144000$) تقسیم شود بر $365/25$. این نتیجه حاصل می شود که در عبور از ۵۱۲۵ سال : وقتی که ۳۱۱۳ پیش از میلاد از آن کسر شود . نتیجه می شود ۲۰۱۲ میلادی . این هم هیجان انگیز است و هم پیش بینی شومی است . اما زمانش از یک قرن پیش توسط محققان به چالش گرفته شده (همچون فریتز بوک در کتاب El Calendario Maya en la Cultura de Tiahuanacu) که با اشاره به فهرست بالا نشان می دهد ، این ضرب و تقسیم در تقویمی با ۳۶۰ روز از نظر ریاضی رند می شود نه با $365/25$.

به این ترتیب ، روزهای $1/872/000$ در نتیجه ۵۲۰۰ تاثیر گذارند . این یک نتیجه گیری عالی است . چرا که این نتیجه گیری دقیقاً معرف ۱۰۰ bundle عدد جادویی ۵۲ Thoth است . به این ترتیب سال جادویی که Thoth باز خواهد گشت ۲۰۸۷ میلادی خواهد بود ($2087 = 3113 - 5200$) . کسی می توانسته این انتظار را تحمل کند فقط با این دلخوشی که تقویم The Long Count دارای مقیاس سازمانی خطی است نه آن تقویم چرخشی مورد نیاز . بنابراین روزهای شماره شده در تقویم The Long Count می توانند بروی ۱۴ Baktun و ۱۵ Baktun و ... بچرخد .

همه اینها ، هرچند " هزاره " نبوت شده را هتک نمی کنند از آنجائیکه که منبع هزاره بعنوان یک زمان escatological^۶ نشأت گرفته از نوشته های جعلی یهودی قرن دوم پیش از میلاد است ، جستجو برای یافتن مفهومی باید تغییر داده شود به آن مسیر . در واقع رجعت به " هزار " -

۶. به معنی " آخرین " و در واقع در برگزیده بخشی از فلسفه و کلام پایان شناسی (معاد شناسی) است در رابطه با آنچه تصور می شود در پایان تاریخ رخ خواهد داد .

هزاره - بعنوان معرف یک عصر، ریشه در عهد عتیق دارد. تثنیه (۷: ۹) ^۷ مدت زمان عهد خدا با اسرائیل به یک دوره " نسل زایی هزار ساله " اختصاص یافته. و مکرراً تذکر داده شده (اول تواریخ ۱۶: ۱۵) ^۸ وقتی که صندوق عهد توسط داود به اورشلیم آورده شد، مزامیر بارها و بارها از عدد " هزار " برای یهوه، شگفتیه‌هایش و حتی برای اربابه اش استفاده کرده. (مزامیر ۱۷: ۶۸) ^۹ در ارتباط مستقیم با مساله پایان روزها و رجعت مرانامه ای است که در مزامیر آمده (مزامیر ۴: ۹۰) - مرانامه ای منتسب به خود موسی - که به نقل از خدا گفت: " یک هزار سال، در چشمهای تو، چون یک روز است که گذشته است ". ^{۱۰} آنچه در این بیانات آمده منجر به حدس و گمانهایی شده (به محض اینکه رومیها معابد را خراب کردند) این راهی بود برای شکل گیری اندیشه پایان روزهای موعودگرایانه.

اگر خلقت "سراغاز" بر اساس کتاب " پیدایش " برای خدا ۶ روز طول کشید و یک روز یزدانی **هزار سال** به طول می انجامد. ^{۱۱} نتیجه آن ۶۰۰۰ هزار سال است از آغاز تا پایان.

^۷ او همان خدای امینی است که تا هزار نسل وعده های خود را نگاه داشته.
^۸ عهد او را همیشه به یاد داشته باشید، عهدی که با هزاران نسل بسته است.
^۹ خداوند در میان هزاران هزار از کوه سینا به خانه مقدس خویش که در کوه صهیون است رفته است.
^{۱۰} و همچنین در قرآن اینگونه آمده **تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ** ﴿۱۰﴾ فرشتگان، و روح بسوی او عروج می‌کنند، در آن روزی که مقدارش **پنجاه هزار سال** است! (۴) معارج
وَيَسْتَعِجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ تُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ﴿۱۱﴾
از تو تقاضای تعجیل در عذاب می‌کنند و هرگز وعده خدا خلف نخواهد داشت و همانا یک روز نزد خدا چون **هزار سال** به حساب شماسست. حج (۴۷)

^{۱۱} **يُدْبِرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ** ﴿۱۱﴾ اوامر عالم را از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند، سپس روزی که مقدارش به حساب شما **هزار سال** است باز به سوی بالا رود (۵) سجده
إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۲﴾
پروردگار شما خداوندی است کسی که آسمانها وزمین را در **۶ روز** آفرید، سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت و ... (۵۴) اعراف

بنابراین پایان روزها شکل گرفته است و خواهد آمد این پایان روزها در سال Anno ۶۰۰۰ Mundi. براساس تقویم عبری نیپور که شروع شده در ۳۷۶۰ پیش از میلاد. این به این معنی است که پایان روزها در ۲۲۴۰ میلادی رخ خواهد داد. (۲۲۴۰ = ۳۷۶۰ - ۶۰۰۰).

این شکل سوم پایان روزها می تواند نا امید کننده یا خوش آیند باشد. این بستگی به دیدگاه هر شخص دارد. قشنگی این محاسبه این است که این دارای هارمونی کاملی است با سیستم شصت تایی سومری (۶۰ پایه) ممکن است در آینده صحت آن اثبات شود. اما من اینطور فکر نمی کنم:

: این باز هم خطی است و آن چیزی که پیامبران وعده داده اند زمان چرخشی است.

با هیچ یک از تاریخهای پیش بینی شده جدید کار نمی کند. باید نگاهی به فرمولهای قدیمی انداخت. آنچه که در اشعیاء به آن توصیه شده:

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ ﴿٧﴾

او کسی است که آسمانه اوزمین را در ۶ روز آفرید و عرش او بر آب قرار داشت و ... (۷) هود

الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۚ الرَّحْمَنُ فَسَّالَ بِهِ

حَبِيرًا ﴿٥٩﴾ آن خدایی که آسمانها وزمین را و هرچه در بین آنهاست همه را در ۶ روز بیافرید و ... (۵۹) فرقان

ترجمه آیات در این قسمت‌ها از آیت الله ناصر مکارم شیرازی.

" نگاه کن در نشانه های گذشته "

ما دو گزینه چرخشی داریم: یکی زمان یزدانی مدار نیبیرو و دیگری زمان سماوی حرکت تقدیمی دایره البروجی.

کدامیک از آنها؟

آنوناکي آمد و رفت هنگامیکه " روزنه فرصت " پدیدار شد. آن هنگام که نیبیرو در حضيض وارد شد (نزدیک ترین فاصله به خورشید و به این ترتیب نزدیک ترین فاصله به زمین و مریخ) واضح است که برخی از خوانندگان به کسر ساده ۳۶۰۰ از ۴۰۰۰ اقدام می کنند (بعنوان یک دوره تاریخی برای آخرین ملاقات آنو) نتیجه ۴۰۰ پیش از میلاد است. یا کسر ۳۶۰۰ از ۳۷۶۰ (هنگامیکه تقویم نیپور آغاز شد) آنچنان که مکابیان برای ورود در ۱۶۰ پیش از میلاد از آن استفاده کردند. در هر صورت ورود بعدی نیبیرو در آینده ای دور خواهد بود.

در واقع خواننده اکنون می داند، نیبیرو قبلاً وارد شده، حدود ۵۶۰ پیش از میلاد. به خاطر داشته باشید که با توجه به " گریز / انحراف "، کامل شدن SAR (۳۶۰۰) همواره یک دوره چرخشی ریاضی بوده، زیرا مدارهای سیارات، سیارکها و دنباله دارها می گریزد از مداری به مداری به علت کشش گرانشی سیارات دیگر که در نزدیکی شان حرکت می کنند.

با استفاده از مثال دنباله دار هالی می توان به دوره ۷۵ ساله آن توجه کرد که در واقع از ۷۴ تا ۷۶ در نوسان است. وقتی که در سال ۱۹۸۶ ظاهر شد، آن ۷۶ سال بود. در گسترش (تعمیر) " گریز " هالی به ۳۶۰۰ نیبیرو، پنجاه سال بیشتر یا کمتر، اختلاف متغیر (انحراف معیار) ی خواهد بود که شما بدست می آورید.

یکی از دلایل دیگر برای شگفتی چرایی گریز زیاد نیبیرو از SAR معمولش: رخداد غیر معمول طوفان است در حدود ۱۰۹۰۰ پیش از میلاد. طی آن SAR ۱۲۰ پیش از طوفان، مدار نیبیرو

چنین فاجعه ای ایجاد نکرد. سپس چیزی غیر معمول اتفاق افتاده که نیبیرو را آورده و به زمین نزدیک کرده: همراه با وضعیت لغزش پوشش ورقه های یخی Antarctica^{۱۲} طوفان رخ داد.

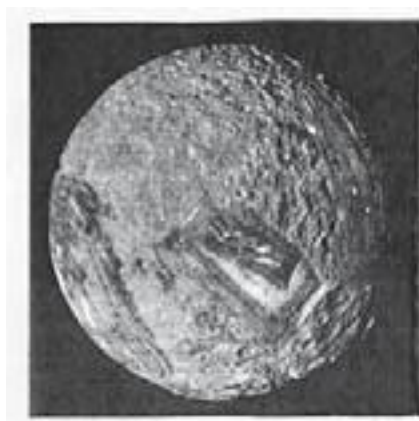
آن "چیز غیر معمول" چه بوده؟

پاسخ ممکن است جایی در اعماق منظومه ی شمسی ما قرار گرفته باشد. محلی که اورانوس و نپتون بر روی مدار خود می چرخند. سیاره هایی که اقمار بسیاری دارند که برخی از آن ها به شکل نامفهومی در جهت مخالف (پس رفتی) می چرخند. یعنی جهت مداری که نیبیرو بر روی آن حرکت می کند. یکی از بزرگترین مبهمات منظومه ی شمسی ما این واقعیت است که اورانوس به اصطلاح بر روی پهلوی خود می خوابد، به این معنی که محور شمالی-جنوبی سیاره به صورت افقی رو به روی خورشید قرار می گیرد، به جای اینکه به صورت عمودی این اتفاق بیافتد. دانشمندان ناسا گفته اند که: "چیزی" به اورانوس افکنده شده. "ضربه بزرگی" در گذشته به آن وارد شده بدون اینکه جسارت حدس زدن این را داشته باشند که آن چه "چیزی" بوده.

من همیشه تعجب می کنم که آن چه "چیزی" بوده که باعث توده اسراری چون "زخم جنگی" شد و بصورت غیر قابل توضیحی آن را "شخم زده". مشخصه ای که ویجر ۲ ناسا آن را در سال ۱۹۸۶ روی قمر اورانوس، میراندا پیدا کرد. قمری که از دیگر اقمار اورانوس از بسیاری جهات تفاوت دارد.

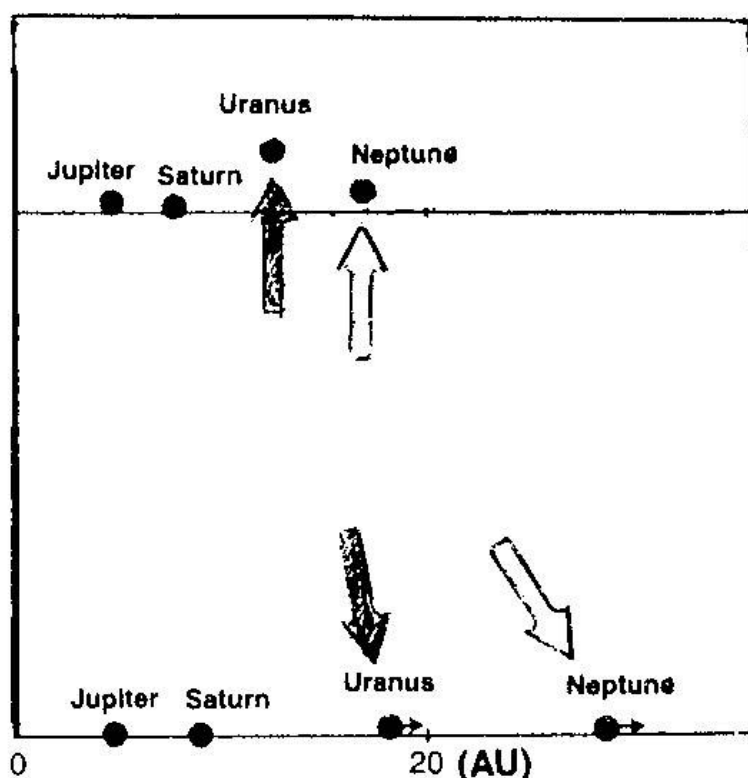
^{۱۲} به قاره‌ای که پیرامون قطب جنوب زمین را در بر گرفته قاره جنوبگان می‌گویند. این قاره سردترین نقطه کره زمین است و کمابیش همه رویه آن با یخ پوشیده شده است. کشف قاره جنوبگان در اواخر ژانویه سال ۱۸۲۰ صورت گرفت. برای جزئیات بیشتر در این باره به نوشتار تاریخ جنوبگان مراجعه کنید. جنوبگان پنجمین قاره بزرگ کره زمین پس از آسیا، آفریقا، آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی است ولی با این وجود کمترین جمعیت همه قاره‌ها را دارد. همچنین بلندترین میانگین ارتفاع، کمترین میانگین رطوبت و پایین‌ترین میانگین دما در میان همه قاره‌های جهان به این قاره تعلق دارد.

باور به وجود سرزمینی جنوبگانی یعنی قاره‌ای بس بزرگ که در دورترین نقطه کره زمین قرار گرفته باشد تا بتواند "توازن" کره زمین را در برابر خشکی‌های عظیم شمال آن حفظ کند از زمان بطلمیوس یعنی سده نخست میلادی وجود داشته است. بطلمیوس این مسئله را مطرح می‌کرد که وجود چنین سرزمینی برای حفظ قرینگی خشکی‌ها لازم است. ترسیم خشکی‌های بزرگی در جنوب کره زمین در نقشه‌های قدیمی رایج بود از جمله در نقشه‌های معروف پیری رئیس، دریاسالار ترکیه عثمانی (از سده ۱۶). حتی پس از این که در اواخر سده هفدهم کاشفان دریافتند که آمریکای جنوبی و استرالیا جزئی از "جنوبگان" افسانه‌ای نیستند باز در باور جغرافیدانان آن دوره، منطقه قطب جنوب بسیار بزرگ‌تر از مساحت راستین آن تصور می‌شد. م



ممکن است برخورد آسمانی با عبور نیبیرو و اقمارش باعث این همه شده باشد؟

در سال‌های اخیر منجمان معلوم کرده اند که سیاره های عظیم دور دست همانجایی که شکل گرفته اند نمانده اند ، اما به بیرون مدار کشیده شده اند ، drift^{۱۳} شده اند . واز خورشید دور افتاده اند ! از مطالعات استنتاج می شود که این تغییر مسیرها بیشتر از همه در مورد اورانوس و نپتون قطعی است

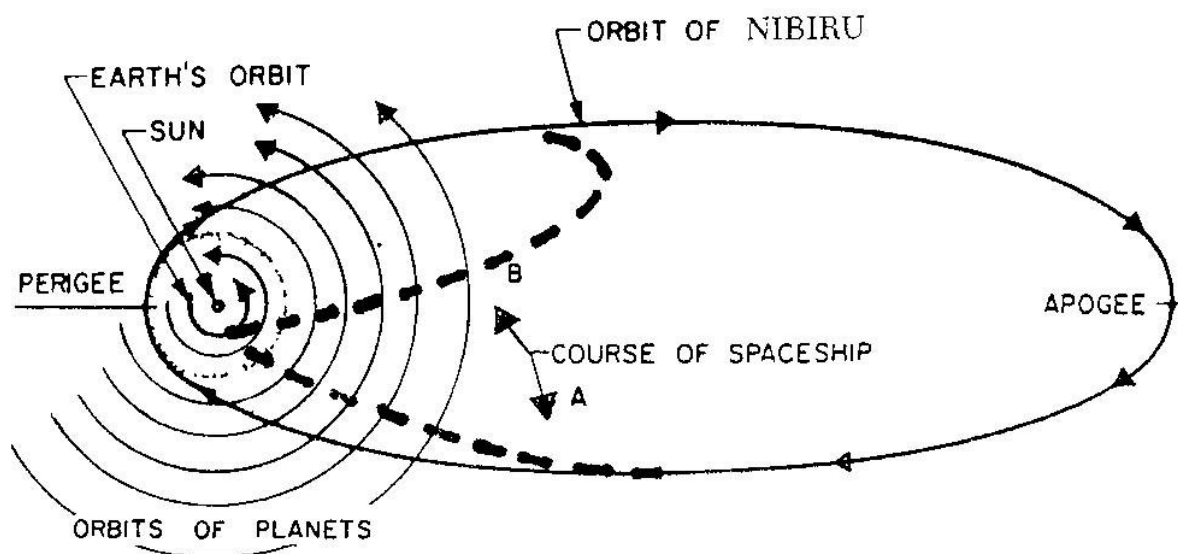


^{۱۳} drifting نوعی حرکت است که مثلاً وقتی اتومبیلی روی پیچ جاده به بیرون جاده کشیده یا متمایل / منحرف می شود اصطلاحاً می گویند drift شده .

و این می‌تواند توضیحی دهد که چرا هیچ چیز آن دورها در جریان مدارهای نیبیرو رخ نداده و ناگهان اتفاقی رخ داده؛ فرض این قضیه نا محتمل نیست که به محض وقوع طوفان، مدار نیبیرو با اورانوس در حال drift مواجه شده و یکی از اقمار نیبیرو آن را (اورانوس) را به کناره‌هایش متمایل کرده، حتی می‌توان گفت که سلاح تهاجمی، میراندای راز آلود بوده - از اقمار نیبیرو - هجوم برده و غنیمتش مدار اورانوس بوده. چنین رخدادی می‌توانسته مدار نیبیرو را تحت تاثیر قرار دهد، سرعت گردشش را از ۳۶۰۰ سال زمینی به ۳۴۵۰ سال کاهش داده و پی آمدش شکل گیری یک زمان بندی بازگشتی است " پس از طوفانی"، در حدود ۴۰۰۰ و ۷۴۵۰ و ۵۵۰ پیش از میلاد بوده. اگر این آنچه باشد که اتفاق افتاده، بازگشت زود هنگام نیبیرو را توضیح می‌دهد. و پیشنهاد می‌کند که بازگشت مجدد نیبیرو ۲۹۰۰ میلادی خواهد بود. برای آنانی که رخ دادن اتفاقات وابسته به تحولات عظیم مذهبی را وابسته به بازگشت نیبیرو (به گفته برخی Planet X) می‌دانند، این زمان، در دسترس نیست. اما هر تمدنی که آنوناکای ایاب و ذهاب آنان را تعیین کرده و محدود به روزنه‌ای در حوضی سیاره شده‌اند، هر چند، نادرست. آنها می‌توانند در زمانی دیگر به رفت و آمد خویش پردازند!

متون باستانی موارد متعددی از سفر رفت و برگشتی خدایان را ثبت کرده‌اند با هیچ نشانه‌ای از ارتباط با سیارات مجاور. همچنین تعدادی روایت وجود دارد از سفر بین زمین و نیبیرو بوسیله زمینها که هر گونه تاییدی را مبنی بر دیده شدن نیبیرو در آسمانها رد می‌کند. (نشانه تاکید آن به عبارت دیگر زمانی است که آنو از زمین بازدید کرد حدود ۴۰۰۰ پیش از میلاد)

در یک مورد، آدایا، پسر انکی از زنی زمینی، کسی که به او خرد اعطاء شده بود، نه جاودانگی، توانست دیدار کوتاهی از نیبیرو داشته باشد با همراهی خدایانی چون Dumuzi و Ningishzidda. خنوخ که برابر است با Enmeduranki سومری، نیز در طول عمر خود دو بار به آنجا رفت و آمد. این امکان دست کم در دو مسیر صورت گرفته که در تصویر نشان داده شده.



یکبار با شتاب گرفتن (شتاب دادن) spaceship در مرحله دخول نیبیرو (نقطه A) ورودی جلوتر از زمان حضيض، دیگری با spacecraft با سرعتی کمتر (در نقطه B) در مرحله ای که نیبیرو رهسپار دوردستهاست، با سیر نزولی پشت به خورشید (بدینسان رو به زمین و مریخ). دیدار کوتاه از زمین، همچون یکباری که آنو انجام داد، می تواند مکانی را مشخص کند با این ترکیب که "A" برای ورود باشد و "B" برای عزیمت به دور دستها. دیدار کوتاه از نیبیرو (که توسط آدایا صورت گرفت) می تواند روندش معکوس بوده باشد. با ترک زمین در تقاطع نیبیرو در "A" و ترک نیبیرو در "B" برای بازگشت به زمین و ...

" پس بازگشت سیاره اینگونه می تواند شکل بگیرد، بازگشت آنوناکی در زمانی دیگر و به آن خاطر ما با یک زمان چرخشی (گردشی) دیگر به جای مانده ایم، زمان دایره البروجی .

من آن را در کتابم " وقتی زمان آغاز شد "، " زمان سماوی " نامیده ام. متمایز از آنچه هنوز به کار می رود، تحت عنوان ارتباط بین زمان زمینی (چرخه مداری سیاره ما) و زمان یزدانی (زمان سیاره آنوناکی).

اگر بازگشت آنوناکی ترجیحاً مورد انتظار است از سیاره شان، پس شایسته است در جستجوی راه حلی برای معماهای خدایان و انسان از زمانی که آنها را به هم پیوند می دهد استفاده کنیم. چرخه دایره البروجی، زمان سماوی. این اختراعی بود توسط آنوناکی بعد از همه اینها، تحت این

عنوان که راهی باشد برای تطبیق دو چرخه ، نسبتشان - ۳۶۰۰ برای نیپرو و ۲۱۶۰ برای عصر دایره البروجی - شد نسبت طلایی ۱۰: ۶.^{۱۴}

در نتیجه پیشنهاد من این شد که در سیستم شصت تایی ریاضیات و نجوم سومری بنیان کار اینگونه است (۶×۱۰× ۱۰× ۶ و ...).

Berosus همانطور که گفتیم ، فرض نمود که عصرهای دایره البروجی نقطه عطفی است در امور خدایان و انسان و اعلام کرد که جهان بصورت دوره ای متحمل فجایع آخر زمانی می شود . یا با آب یا با آتش . زمانی بندی که توسط پدیده های سماوی مشخص می شود . همچون همتای خود Manetho در مصر ، او نیز پیش از تاریخ و تاریخ را به یزدانی تقسیم نمود . مراحل نیمه یزدانی و بعد یزدانی . با مجموعه بزرگی معادل ۲۱۶۰۰۰۰ سال " طول مدت این جهان " . این موجب تعجب و شگفتی است . دقیقاً یک هزار ، هزاره ! عصرهای دایره البروجی است .

محققینی که در حال مطالعه اند بر روی الواح گلی مرتبط با ریاضیات و نجوم ، از کشف این نکته متحیر شدند که الواح از عدد خارق العاده ی ۱۲۹۶۰۰۰۰ استفاده کرده اند - آری ۱۲۹۶۰۰۰۰ - به عنوان یک نقطه شروع ، آنها استنتاج کرده اند که این تنها می توانسته مربوط به دوره های دایره البروجی ۲۱۶۰ بوده باشد که مضرش ۱۲۹۶۰ خواهد بود (اگر ۶×۲۱۶۰ شود) یا ۱۲۹۶۰۰ (اگر ۶×۲۱۶۰) گردد یا ۱۲۹۶۰۰۰ (اگر در ۶۰۰ ضرب شود) و شگفتی شگفتی ها عدد خارق العاده ای است که این لیست های باستانی با آن شروع می شود ، ۱۲۹۶۰۰۰۰ ، ضریبی از ۲۱۶۰ با ۶۰۰۰ است . آنگونه که در ۶ روز یزدانی ، خلقت صورت گرفته .

عمده وقایع وقتی است که امور خدایان تحت تاثیر امور انسان قرار گرفته مرتبط شده به عصر دایره البروجی ، نشان داده شده در سری کتابهاییم تحت عنوان " تاریخچه های زمین " آنگونه که در شروع هر عصری ، چیز مهمی اتفاق افتاده :

$$۱۴ . \frac{۳۶۰۰}{۲۱۶۰} = \frac{۵۷۶۰}{۳۶۰۰} = ۱/۶$$

عصر گاو نشانه اعطای تمدن به انسان است. برج حمل (که به شکل قوچ نشان داده می شود) با تحولات هسته ای طلوع کرد و با خروج پایان یافت. با تخریب معبد و شروع مسیحیت عصر حوت وارد شد.

آیا کسی نباید تعجب کند که نبوت پایان روزها واقعاً به معنی پایان عصر دایره البروجی است؟

"زمانی، زمانهایی و نیمه زمانی"، واژگان فنی دانیال، معطوف به عصرهای دایره البروجی بودند؟ این اندیشه حدود سه قرن پیش امکان وجود یافت. توسط سر اسحاق نیوتن. بهترین فرمولها به نام او شناخته شده است برای تدوین قوانین طبیعی حاکم بر حرکات سماوی. - همچون مدار سیارات به دور خورشید - علایق او در افکار دینی هم وارد شد و او رساله بلندی نوشت درباره کتاب مقدس و نبوت‌های کتاب مقدس. در اندیشه او حرکات سماوی در "مکانیک خدا" فرموله شد.^{۱۵} و او به شدت معتقد بود که اکتشافات علمی که با گالیله و کپرنیک آغاز شده بود به وسیله او ادامه یافته، به از همان اول به قصد عملی شدن بوده.

همین باعث شد که او با توجه خاصی به ریاضیات دانیال پردازد. در ماه مارس سال ۲۰۰۳ بنگاه سخن پراکنی بریتانیا (بی بی سی) موسسات علمی و مذهبی را با برنامه ای که درباره نیوتن نشان داد مبهوت نمود، دست نوشته هایی پس و پیش! طبق پیشگویی دانیال، پایان روزها را محاسبه کرده بود. نیوتن محاسبات عددی خود را در یک طرف کاغذ نوشته و تجزیه و تحلیل خود از محاسبات را تحت عنوان "هفت گزاره" در طرف دیگر کاغذ نوشته است. بررسی نزدیک سند - کپی که من به آن مفتخرم - نشان می دهد که او در محاسبات خود از اعدادی استفاده کرده که چندین بار شامل ۲۱۶ و ۲۱۶۰ شده اند. این سرنخی برای درک آنچه خط فکری او بود.

^{۱۵}. اسحاق نیوتن در سال مرگ گالیله یعنی ۱۶۴۳ متولد شد. وی فیزیکدان، ریاضیدان و فیلسوف انگلیسی است که در دانشگاه کمبریج تحصیل می کرد و قانون جهانی گرانش را کشف و قوانین اساسی میکانیک را تنظیم کرد. نیوتن به همان اندازه مورد خشم و مخالفت کلیسا قرار گرفت که گالیله و برونو. چراکه در نظریه ی نیوتن توازن کاینات تابع قانون گرانش شناخته شده بود، در حالیکه این توازن در کتاب مقدس به خواست خداوند برپا بود، بدون هیچ قانونی. پس این نظریه نیز از جانب کلیسا تجلی تازه ای از گمراهی های شیطانیه تلقی شد و فتوا دادند که نیوتن عامل شیطان است و کافر و مرتد و لعین. اما نتوانستند به وی گزند برسانند، زیرا نیوتن در انگلستان و مورد حمایت بود. م

او در اندیشه زمان دایره البروجی بود. برای او زمان موعود محسوب می شد.

او نتیجه گیریهای خود را با نوشتن ۳ فهرست گاه (زمان بندی) تقریبی به صورت " نه پیش از " و " نه پس از " بعنوان راهگشای نبوتی دانیال جمع بندی و ثبت کرد.

۱. بین ۲۱۳۲ و ۲۳۰۷، بر اساس یکی از کلیدهایی که به دانیال داده شد.

۲. بین ۲۰۹۰ و ۲۳۷۴ بر اساس راهگشای دوم.

۳. بین ۲۰۶۰ و ۲۳۷۰، در ازای چرخه معروف " زمانی، زمانهایی و نیمه زمانی "

بی بی سی منتشر نمود که: " سر اسحاق نیوتن پیش بینی نموده که دنیا در سال ۲۰۶۰ به پایان خواهد رسید "

نه دقیقاً، شاید. اما همانگونه که جدول عصر دایره البروجی در یکی از فصل‌های آغازین نشان می دهد، او خیلی هم دور از محل مشخص شده در دوتا ی از " نه زودتر " هایش نیست؛ تاریخ های ۲۰۶۰ و ۲۰۷۰.

نسخه اصلی و دست نخورده ی کبیر مرد انگلیسی، اکنون در سازمان نسخ خطی و آرشیوهای ملی یهود و کتابخانه دانشگاه در اورشلیم نگهداری می شود.

چه تصادفی؟

در سال ۱۹۹۰ در کتابم " بازبینی پیدایش " حادثه فوبوس^{۱۶} - حادثه ای که فروکش نموده - را برای نخستین بار بصورت عمومی مطرح نمودم.

در سال ۱۹۸۹ نگران از دست دادن فضایمای شوروی شدند که جهت اکتشاف به مریخ و احتمالاً قمر کوچک و تو خالی اش به نام فوبوس رفته بود^{۱۷}. در واقع نه یکی، بلکه دو فضا پیمای

^{۱۶}. فوبوس: نام یکی از اقمار دو گانه سیاره مریخ است که با قطری حدود ۱۶ کیلومتر و ۵۹۰۰ کیلومتر فاصله از سطح مریخ هر ۷ ساعت و ۳۹ دقیقه یکبار به دور مریخ می گردد. فوبوس به معنی ترس است.

^{۱۷}. اریک فون دینکن در برخی از آثارش این احتمال را مطرح کرده بود که ممکن است قمر فوبوس مصنوعی بوده باشد! یعنی تمدنی آن را ساخته باشد.

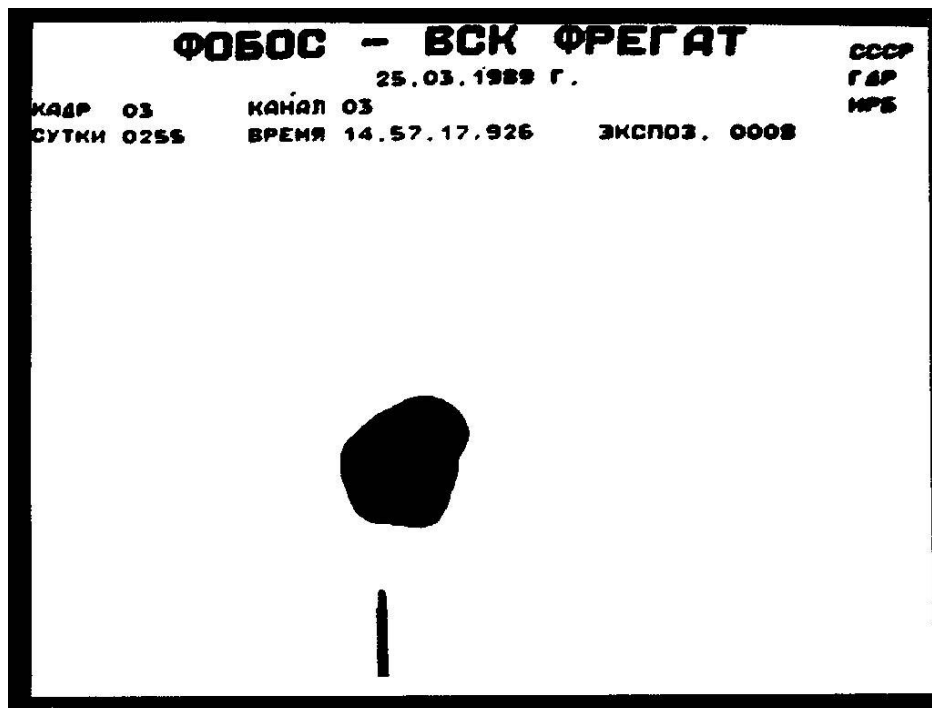
شوروی گم شده بودند . با اشاره به هدفشان - کاوش در قمر فوبوس یا ماه کوچک مریخ - فوبوس ۱ و فوبوس ۲ نامگذاری شده بودند . آنها در ۱۹۸۸ کار را آغاز کردند و در سال ۱۹۸۹ به مریخ رسیدند . اگر چه پروژه اتحاد جماهیر شوروی مورد حمایت ناسا و آژانسهای اروپایی قرار گرفت اما فوبوس ۱ ازمیان رفت . از انتشار جزئیات یا توضیحی درباره آن بصورت علنی تا کنون خودداری شده است .

فوبوس ۲ به مریخ رسید و شروع به ارسال عکسهایی نمود که با دو دوربینش می‌گرفت . یکی بصورت عادی و دیگری با مادون قرمز . شگفت آور یا نگران کننده ، آنها شامل عکسهایی بودند از سایه یک جسم سیگاری شکل شناور (پرنده) در آسمان سیاره بین سفینه شوروی و سطح مریخ



روسای ماموریت شوروی این سایه را تحت عنوان " چیزی که ممکن است عده ای آنرا برخورد با یک بشقاب پرنده بنامند " توصیف کردند .

بلافاصله فضایی‌های هدایت شونده تغییر رویکرد داده از مدار مریخ به قمر رسید . و از فاصله ۵۰ یاردی آنرا با پرتوهای لیزری بمباران کرد . آخرین عکس ارسالی از فوبوس ۲ موشکی را نشان می‌دهد که از قمر به سوی می‌آید .



بلافاصله بعد از آن ، فضاپیمای فرستاده شده مثل فرفره چرخید و مخابره اش متوقف شد و توسط موشک اسرارآمیزی تخریب شد . " حادثه فوبوس " بطور رسمی " غیر قابل توضیح " باقی می ماند . در واقع درست پس از آن .

مریخ و قمر فوبوس



کمیسیون مخفی تشکیل شد از رهبران موسسات فضایی پیشرو در این عرصه و دست به کار شدند . این کمیسیون تحت تدابیر شدید امنیتی قرار داشت . برای در اختیار داشتن کلید درک آنچه رهبران ملت‌های جهان واقعاً درباره نیبیرو و آنوناک می دانند .

جغرافیای حوادثی که منجر به شکل گیری گروه‌های سری شد با کشفی در ۱۹۸۳ آغاز شده بود . از " سیاره ای به اندازه نپتون " توسط IRAS ، ماهواره اختر شناسی مادون قرمز ناسا که میتوانست گرانه های غیر قابل رویت منظومه شمسی را اسکن کند اما با توانایی تشخیص حرارت ساطع از اجرام سماوی .

جستجو برای سیاره دهم یکی از اهداف آن اعلام شده بود . و در واقع این یکی از دلایلی شد برای تشخیص یک سیاره ، که یکبارشناسایی شد و دوباره در شش ماه بعد نیز شناسایی شد که به وضوح در حال حرکت به سمت ما بود . خبر آنچه کشف شده تیرت همه روزنامه ها شد

CHICAGO SUN-TIMES, FRIDAY, DECEMBER 30, 1983

PAGE 5

Heavenly body poses a cosmic riddle to astronomers

By Thomas O'Toole
Washington Post

WASHINGTON—A heavenly body that could be anything from a newly formed galaxy to a planetlike addition to this solar system has been found in the direction of the constellation Orion by an orbiting telescope.

what it is," said Gerry Neugebauer, chief scientist on the project for California's Jet Propulsion Laboratory and director of the Palomar Observatory for the California Institute of Technology.

Houch of Cornell University's Center for Radio Physics and Space Research and a member of the tracking team. "If it is that close, I don't know how the world's planetary scientists would even begin to classify it."

Then, what is it? What if it is as large as Jupiter and so close to the sun it would be part of the solar system? Conceivably, it could be the 10th planet astronomers have searched for in vain. It also might have

4-A—THE DETROIT NEWS—Friday, Dec. 30, 1983

'Mystery' body found in space

Washington Post News Service

WASHINGTON — A mysterious heavenly body has been found in the direction of the constellation Orion by an orbiting telescope called the Infrared Astronomical Observatory.

It is possibly as large as the giant planet Jupiter and possibly so close to Earth that it would be part of this solar system.

So mysterious is the object that astronomers do not know if it is a planet, a giant comet, a nearby "protostar" that never got hot enough to become a star, a distant galaxy so young that it is still in the process of forming its first stars, or a galaxy so shrouded in dust that none of the light cast by its stars ever gets through.

"All I can tell you is that we don't know what it is," said Dr. Gerry Neugebauer, chief scientist for California's Jet Propulsion Laboratory and director of the Palomar Observatory for the California Institute of Technology.

The most fascinating explanation of this mystery body, which is so cold it casts no light and has never been seen through optical telescopes on Earth or in space. The most fascinating explanation is that it is a giant, gaseous planet as large as Jupiter and a mere 30 billion miles from Earth. Although that might seem

At solar system's edge, giant object is mystery

By Thomas O'Toole
Washington Post Service

WASHINGTON — A heavenly body possibly as large as the giant planet Jupiter and possibly so close to Earth that it would be part of this solar system has been found in the direction of the constellation Orion by an orbiting telescope called the Infrared Astronomical Observatory (IRAS).

So mysterious is the object that astronomers do not know if it is a planet, a giant comet, a "protostar" that never got hot enough to become a star, a distant galaxy so young that it is still in the process of forming its first stars or a galaxy so shrouded in dust that none of the light cast by its stars ever gets through.

"All I can tell you is that we don't know what it is," said Gerry Neugebauer, chief IRAS scientist for California's Jet Propulsion Laboratory and director of the Palomar Observatory for the California Institute of Technology.

The mysterious body is so cold that it casts no light and has never been seen through optical telescopes on Earth or in space. The most fascinating explanation is that it is a giant, gaseous planet as large as Jupiter and a mere 30 billion miles from Earth. Although that might seem

in the heavens. The second observation took place six months after the first and suggested that, during that time, the body had not moved from its spot in the sky, near the western edge of the constellation Orion.

"This suggests it's not a comet because a comet would not be as close as the one we've observed," a comet would probably have melted.

Whatever it is, though, so mysterious is the object that its temperature is no more than 40 degrees Fahrenheit below

When IRAS scientists first spotted the mystery body and calculated that it could be as close as 30 billion miles from Earth, there was some speculation that it might be moving toward Earth.

"It's not incoming," Neugebauer said. "I don't know what it is."

Then, what is it? What if it is as large as Jupiter and so close to the sun that it would be part of the solar system? Conceivably, it could be the 10th planet astronomers have searched for in vain. It also might have

Then, what is it? What if it is as large as Jupiter and so close to the sun that it would be part of the solar system? Conceivably, it could be the 10th planet astronomers have searched for in vain. It also might have

Giant object mystifies astronomers

By Thomas O'Toole
Washington Post Service

WASHINGTON — A heavenly body possibly as large as the giant planet Jupiter and possibly so close to Earth that it would be part of this solar system has been found in the direction of the constellation Orion by an orbiting telescope called the Infrared Astronomical Observatory (IRAS).

So mysterious is the object that astronomers do not know if it is a planet, a giant comet, a "protostar" that never got hot enough to become a star, a distant galaxy so young that it is still in the process of forming its first stars or a galaxy so shrouded in dust that none of the light cast by its stars ever gets through.

"All I can tell you is that we don't know what it is," said Dr. Gerry Neugebauer, chief scientist for California's Jet Propulsion Laboratory and director of the Palomar Observatory for the California Institute of Technology.

The most fascinating explanation of this mystery body, which is so cold that it casts no light and has never been seen through optical telescopes on Earth or in space. The most fascinating explanation is that it is a giant, gaseous planet as large as Jupiter and a mere 30 billion miles from Earth. Although that might seem

اما روز بعد تحت عنوان " سوء تفاهم " همه چیز جمع شد .

در واقع آنچه کشف شده بود شوک آور بود و به یک تغییر ناگهانی در روابط بین شوروی و آمریکا منجر شد . نشست و توافق نامه ای برای همکاری فضایی بین رئیس جمهور ریگان و رئیس گورباچف ؛ و بیانیه علنی رئیس جمهور ریگان در مجمع عمومی سازمان ملل شامل کلمات زیر شد (با اشاره انگشتش رو به آسمان) خطاب به آنها گفت :

" فقط به این فکر کنید که چقدر وظیفه من و او ممکن است راحت باشد در اینچنین گردهمایی‌هایی که ما برگزار می کنیم . اگر ناگهان خطری این جهان را از جانب گونه هایی از سیاره ای دیگر در خارج از کیهان تهدیدمان کند ... گاهی فکر می کنم که چقدر سریع تفاوت‌های ما از میان خواهد رفت اگر خطری بیگانه مواجه شویم از جایی در خارج از کیهان "

در نتیجه ، کمیته کاری تشکیل شد که به این مسائل با آسودگی خاطر رسیدگی کند و برای آن جلسات متعددی هم تشکیل شد . تا حادثه فوبوس در مارس ۱۹۸۹ ، کار با بیقراری ادامه یافت و در آوریل ۱۹۸۹ مجموعه ای از دستورالعملها تدوین شد معروف به " اعلامیه اصول " درباره فعالیت پس از دریافت سیگنال یا شواهد دیگری از تشخیص هوش فرا زمینی . و دربارہ آنها توافق شد .

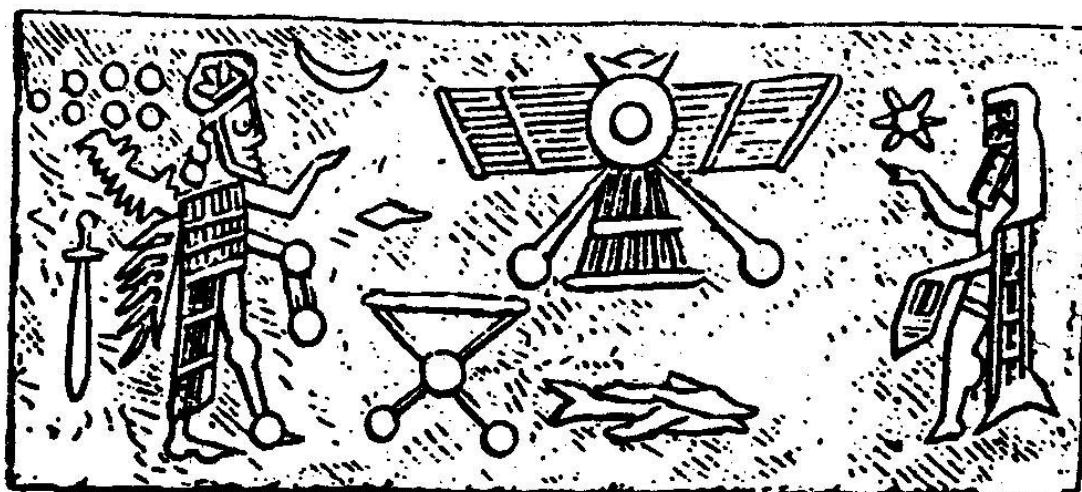
آن " نشانه " که گروه آشکار نمود نباید فقط نشانه ای باشد که به ذات هوش اشاره می کند ؛ اما می تواند پیامی واقعی باشد که نیاز به رمزگشایی دارد .

اقدامات مورد توافق شامل پیشگیری از افشای جزئیات تماس ، حداقل برای ۲۴ ساعت پیش از اینکه پاسخی داده شود شد . این روش ، اگر پیام از سیاره ای با فاصله سالهای نوری باشد کاملاً مضحک است ! . نه ! آمادگیها برای یک رویارویی از نزدیک بوده است .

به نظر من تمام این اتفاقات از ۱۹۸۳ به اضافه تمام شواهدی که از مریخ بطور خلاصه در فصلهای قبل توصیف شد و موشک شلیک شده از قمر کوچک فوبوس ، مشخص می کند که

آنوناکي هنوز حضور دارد . احتمالاً يك حضور robotic بر روی مریخ در پایگاه فضایی قدیمی شان . آن می توانست مشخص کند آینده نگریشان را ، طرحی برای آمادگی کامل برای یک بازدید در آینده . روی هم رفته ، این نیتی است برای رجعت .

به نظر من ، مهره استوانه ای زمین و مریخ



هم نمایشی از گذشته است و هم نبوتی از آینده . زیرا تاریخی را مرتبط می کند - تاریخی که بوسیله دو ماهی مشخص شده - عصر ماهیان / عصر حوت .

آیا به ما می گوید که : چه چیز در عصر پیشین ماهیان رخ داده ؟ آیا در عصر ماهی بعدی دوباره رخ خواهد داد ؟ اگر نبوتها قرار است تحقق یابند ، اگر اولین چیزها آخرین چیزها خواهند بود ، اگر گذشته آینده است .

پاسخ آری خواهد بود .

ما همچنان در عصر ماهیان هستیم . رجعت ؛ نشانه ها می گویند پیش از پایان یافتن عصر حاضر ما رخ خواهد داد .

nibiru۱۳۵۶@gmail.com